بسم الله الرحمن الرحيم

وزارت آموزش پرورش
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
دفتر انتشارات کمک آموزشی

سال‌نامهٔ رشد

شمارهٔ نهم
بهار ۱۳۹۱

- مدیرمسئول: محمّد ناصری
- سردبیر: ناصر نادری
- مدیر داخلی: مانِلی نورایی
- شورای برنامه‌ریزی و کارشناسی: فریبرز بیات، فریبا کیا
- با همفکری: محمّدرضا حشمتی، مهسا قبایی، محبّت‌اللّه همتی، سید کمال شهابلو
- طراح گرافیک: داوّد صفری
- ویرایش: فریدون حیدری مُلک‌میان
- عکس: اعظم لاریجانی، رضا بهرامی
- حروفچینی: سعیده اصغری، الهام الیکایی، فرناز بابا زاده
- ناظران چاپ: رضا جوادزاده، قاسم شاه‌کرمی
- نشانی: تهران، ایرانشهرشمالی، پلاک ۲۶۶
- تلفن و نمابر: ۸۸۳۰۱۴۷۸
- شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
- چاپ: شرکت افست(سهامی عام)

- آرای مندرج در متون، ضرورتاً مبین رأی و نظر مسئولان سال‌نامه نیست.

فهرست

یاداشت سردبیر

پایداری در مسیر تحوّل / ناصر نادری/ ۶

پنجره ـ دیدگاه‌های رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

انتظارات و مطالبات از مجلّات / ۱۰

حصار کلاس را بشکنیم / ۲۳۴

یادداشت

بیماری ایده‌زدگی در ادبیات کودك / شهرام شفیعی/ ۱۲۶

مسئولیت ویراستار / جعفر ربانی/ ۱۸۲

رهبری ارکستر هنری یك مجلّه / مهسا قبایی/ ۲۰۰

تحوّل در آموزش و پرورش و مجلات رشد / مرتضی مجدفر/ ۲۵۶

۵ کاستی در یك نگاه / دکتر نیره شاه‌محمدی/ ۲۷۶

عرض و طول یك فروشگاه رسانه‌ای / ابراهیم زاهدی مطلق/ ۳۱۰

داستان کودکان؛ ساده یا پیچیده و هدفمند / افسانه موسوی گرمارودی/ ۳۲۰

تولید بانك اطلاعاتی مجلات تخصصی رشد / پرویز قراگوزلو/ ۳۳۰

پژوهش

رشد، فرجامی خوش برای پیك / محمد دشتی/ ۴۲

تحلیل پیام‌آوران / فریبا کیا / ۹۲

غلط‌های رایج در زبان مطبوعات / دکتر حسن ذوالفقاری/ ۱۱۲

«آفرین» کمتر، «بله و نه» بیشتر / دکتر فریده عصاره/ ۱۵۶

نشریات آموزشی جهان / معصومه خیرآبادی، دکتر سیدبهنام علوی مقدم/ ۲۴۰

مقاله

از «الف» تا «یای» موسوعة الامام الحسین علیه‌السلام / اکرم موسوی/ ۷۲

قلابی برای شکار مخاطب/ فریبرز بیات/ ۸۲

سرمقاله نویسی در مجلات رشد / مرتضی مجدفر/ ۱۴۶

چشم خود را تار کنید و در ترازو قرار دهید / مهسا قبایی/ ۲۱۲

مفهوم مدرسه یادگیرنده / لیلی محمدحسین/ ۲۸۴

یادمـان

کیکی با تصویرهای ۴۰ ساله (در حاشیهٔ برگزاری بزرگداشت استاد غلامعلی مکتبی، تصویرگر کودك) / تهمینه حدادی/ ۱۶۴
کتاب آثار استاد مکتبی / ۱۶۸
مکتبی نامه چیست؟ / ۱۷۰
چه‌کنم؟ چه کنم؟ / سیاوش ذوالفقاریان/ ۱۷۱
... پس زبان کودکی باید گشاد (گفت‌وگو با استاد غلامعلی مکتبی) / تهمینه حدادی/ ۱۷۵
استاد، شاگردتان را فراموش نکنید! (دو بزرگداشت در یك روز) / مهدیه حاجی‌ابوالحسن/ ۱۸۰

گـزارش

دغدغه‌های یك سال در یك ساعت (گزارشی از چهاردهمین همایش سالانه دفتر انتشارات کمك آموزشی) / اصغر ندیری/ ۱۸
چرا یزید رفت و امام حسین (ع) ماند؟! (گزارشی از مراسم رونمایی از مجموعه تاریخ امام حسین (ع)) / محمد دشتی/ ۶۰
قصّه در قرآن کریم (پای صحبت دکتر سید محسن میرباقری، سردبیر مجله رشد آموزش قرآن) / بهناز پورمحمد/ ۱۰۰
علم و دین؛ تباین، تضاد یا تداخل (گزارش همایش نظریه اسلامی «دین و علم» و دلالت‌های آن در برنامه درسی) / محمد دشتی/ ۱۳۰
استقبال از عصر ظهور (پای صحبت اسماعیل شفیعی سروستانی در چهارمین نشست علمی-کاربردی مجلات رشد) / زهرا شعبانی/ ۱۸۶
اندیشه پایان ناپذیر (گزارشی از مراسم تجلیل استاد پرویز شهریاری و نکوداشت بیستمین سال انتشار مجله رشد آموزش برهان ریاضی متوسطه)/ فاطمه خرقانیان/ ۲۰۲
جشن رویش صدمین شاخه رشد (گزارش نکوداشت انتشار صدمین شماره مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی) / سمانه آزاد/ ۲۲۲
زردهایی کهَ دیگر سرخ نیستند (گزارش بازدید از مدارس چین) / جعفر ربانی/ ۲۶۴
جشنی کوچك برای مجله‌ای بزرگ (گزارشی از مراسم نکوداشت انتشار صدمین شماره مجله رشد آموزش زبان) / سمانه آزاد/ ۲۸۸
ترجمه به زبان کودکان (سخنرانی مجید عمیق در نشست علمی-کاربردی مجلات رشد) / آزاده شاکری/ ۳۰۴
طنز طبق‌طبق، شام و ناهار هیچی (سخنرانی احمد عربلو در نشست علمی-کاربردی «طنز در مطبوعات کودك و نوجوان») / زهرا شعبانی/ ۳۱۴
شیوه‌های فعال‌سازی مخاطبان در مجلات بزرگسال رشد (گزارش هشتمین نشست علمی - کاربردی دفتر) / زهرا شعبانی/ ۳۲۲

بازتـاب

جشنوارهٔ نهم در یک نگـاه (گزارش فعالیت‌های حوزهٔ سامان‌بخشی کتاب‌های آموزشی) / ۳۳۲

کارنـامه

روزشمـار رشـد/ روابط عمومی دفتر/ ۳۵۲

یادداشت
سردبیر

مجلات رشد و تحول بنیادین در آموزش و پرورش

پایداری در مسیر تحوّل

ناصر نادری
معاون برنامه‌ریزی مجلات رشد

گفتمان غالب در آموزش و پرورش امروز، «تحول بنیادین» است. در مسیر تحول‌خواهی، مجلات رشد دارای وظایف و کارکردهای خطیری به شرح زیر هستند:

ـ شـرح چالش‌هـا و خلاءهای امروز آموزش و پرورش و تفسـیر ضرورت تحول (چرایی تحول)؛

ـ بیان جزئیات محتوایی، حوزه‌های یادگیری، سـاختار و ... تحول (چیستی تحول) و

ـ تبیین نحوهٔ پیاده‌سازی، الزامات اجرایی و آمادگی‌های ذهنی و ... تحول (چگونگی تحول).

علاوه بر بسترسـازی ذهنی در مخاطبان، هم‌سـویی تدریجی با محتوای برنامهٔ درسی و نقش‌آفرینی سنجیده به عنوان جزئی از بستهٔ آموزشی، از وظایف مجلات رشد قلمداد می‌شود.

بی‌تردید، لازمهٔ نقش‌آفرینی تحول‌گرایانهٔ مجلات رشـد، داشتن رویکرد تحول‌خواهانه در مهندسـی مفهومی، طراحی و تولید محتوا، فرایندهای عملیاتی و جنبه‌های فرمی آن‌هاسـت. پایداری و ثبات در مجلات رشد معنا ندارد. در حقیقت، تنها پایداری و ثبات در آن‌ها، اصل «تحول و تغییر مستمر» اسـت و این تصویر، به ظاهر یک تصوری تناقض‌نماست.

مجلات رشـدِ تحول آفرین، باید بالنده، به روز و مسلط به شرایط متحـول درونی و محیطی مخاطبـان خود باشـند. تأکید صرف بر دریافت‌های ذهنی پیشین و الگوهای عملی و مدیریتی سنّتی بدون شـناخت شـرایط متحول امروزین، به‌ویژه در حوزهٔ ماهیت رسـانه، رسانه‌های رقیب دیداری و شنیداری و ذهن سیال مخاطبان، منجر به عقب‌ماندگی و افت کیفی و کمّی مجلات خواهد شد.

اقتضای حرکت رو به تعالی، ایجاد فضای هوشـمندانهٔ رسانه‌ای و توجه ویژه به موارد زیر است:

- طرح و بسـط ایده‌های خلاقانه، اسـتفاده از قابلیت‌های سـایر رسانه‌های مکمل.
- درک آسـیب‌های روانی و ذهنی رسـانه‌های متضاد، شـناخت جنبه‌های روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و زیبایی شناختی مخاطبان و درک نیازها، علایق و نگرش‌های آنان.
- پایش مستمر و همه جانبهٔ سیاست‌ها، برنامه‌ها و ساختار محتوایی مجلات و تطبیق آن با دغدغه‌های کلان آموزش و پرورش و نیازها و علایق مخاطبان.
- کنکاش علمی در فرایندهای عملیاتی در حوزه‌های نیازسنجی، برنامه‌ریزی، طراحی و تولید محتوا، ویرایش و آماده‌سازی، تولید هنری، چاپ سپاری و صحافی، توزیع و دریافت بازخورد از مخاطبان.
- بررسـی تطبیقی مجلات آموزشی جهان و استفاده از الگوهای مطبوعاتی و برخی سوژه‌های مناسب آن‌ها.
- اسـتفاده از شیوه‌های نوین اطلاع رسانی و اشاعهٔ بیش از پیش مجلات، بهبود کیفیت مواد اولیه چاپ و نظارت چاپ، تنوع بخشی به شیوه‌های توزیع.
- ارتباط پویا با بخش‌های مؤثر حوزهٔ سـتادی آموزش و پرورش و استفاده از ظرفیت‌های مدیریتی، ارتباطی، علمی و پژوهشی آن‌ها.
- اسـتفاده از قابلیت‌های مراکز فرهنگی، علمی و دانشـگاهی و حوزوی مؤثر در قلمرو علوم تربیتی، ارتباطات، هنر و ادبیات و ... .
- ارائهٔ تازه‌ترین دسـتاوردهای مراکز پژوهشی و آموزشی ایران و جهان، مطابق با نیازهای آموزش‌و پرورش.

- تقویت فضای تفکر نقاد در پدیده‌های آموزش‌وپرورش.
- ارائهٔ روش‌های نوین و کارآمد مدیریت آموزشی و اصلاح نگرش مدیران و کارشناسان در این زمینه.
- زمینه سازی برای تبادل تجارب آموزشی و تربیتی و ... .

آن‌چه در این یادداشت مایلم به آن تأکید کنم، برخی راهبردهای مهم مجلات رشد در شرایط امروز آموزش و پرورش است که امیدوارم با نگاه خلاقانه و روزآمد، متناسب با نیازهای واقعی مخاطبان، در تولید محتوای مجلات مدّ نظر قرار بگیرد.

۱. آموزشی بودن

مجلات رشد، رسانه‌های تکمیلی آموزشی نوشتاری برای مخاطبان در فضای آموزش و پرورش هستند و باید دانش و اطلاعات به روز و مفید را به مخاطبان انتقال دهند. بنابراین، وجود نوعی ارتباط معنادار با محتوای برنامهٔ درسی و سایر اجزای بستهٔ آموزشی ضروری است. در حقیقت، مجلات رشد با رویکردی تسهیلی، توسعه‌ای و تعمیقی و با درنظر گرفتن تفاوت‌های فردی و اقلیمی مخاطبان، به موضوعات روز و نیازهای آموزشی آنان می‌پردازند؛ البته با استفاده از قالب‌های جذاب و متنوع مطبوعاتی و رعایت حوصله و فرصت محدود مخاطبان.

مجلات رشد، بُرشی از یک کتاب یا مجموعهٔ مقالات آموزشی نیستند و به ویژه در حوزهٔ دانش‌آموزان، آموزش‌های رسانه‌ای اغلب به شکل غیر مستقیم و با شگردهای جذاب ارائه می‌شود.

۲. مسئله محوری

پس از سیاست‌گذاری و نیازسنجی، مرحلهٔ سوژه‌یابی یا سوژه‌آفرینی و اولویت‌بندی سوژه‌ها آغاز می‌شود. در این مرحله باید به موضوعات چالشی و مسئله‌مدار ـ که دغدغهٔ ذهنی یا عملی مخاطبان است ـ توجه شود. پرداختن به سوژه‌های ذوقی و شخصی (سلیقه‌ای)، خنثی، کهنه و مباحثی که جای آن‌ها در کتاب‌ها است، شیوهٔ منسوخی است.

ارتباط مجلات رشد با برنامهٔ درسی و ارکان اجرایی آن، ایجابی و سلبی است. وظیفهٔ ماست که سیاست‌ها و برنامه‌های آموزش‌وپرورش را عالمانه و هنرمندانه تبیین کنیم و در عین حال، امکان بیان کاستی‌ها و خلاءهای آموزش‌وپرورش را از زبان مخاطبان و کارشناسان، به شکل علمی و اخلاقی و همراه با ارائهٔ شیوه‌های اصلاحی و درمانگرایانه، فراهم سازیم. لازمهٔ تحقق این شرایط، رعایت اصول علمی و حرفه‌ای و اخلاقی است و داشتن روحیهٔ تعامل و گفت‌وگو و پرهیز از انحصارطلبی و پافشاری غیرمنطقی به برخی مفروضات ذهنی.

۳. روزآمدی

مجلات رشد ماه‌نامه‌اند یا فصل‌نامه، و بنا به ضرورت‌های فنی و اجرایی (شرایط جغرافیایی برخی استان‌ها و شیوهٔ توزیع متمرکز مجلات از طریق مدارس)، حداقل یک فصل و گاهی دو فصل زودتر از موعد توزیع، آماده‌سازی و تولید می‌شوند. در این شرایط، انتظار نیست که اخبار موضوعات و رویدادهای روزانه ـ که طول موج کوتاه دارند و اساساً وظیفهٔ پرداختن به آن‌ها، وظیفهٔ رسانه‌هایی چون روزنامه و خبرگزاری‌ها و ... است ـ در مجلات رشد ارائه شود.

منظور از روزآمدی، توجه به موضوعات، پدیده‌ها و رویدادهای حوزهٔ آموزش و پرورش و دغدغه‌های مخاطبان و به ویژه روش‌های آموزشی در حوزه‌های تخصصی مرتبط با مجلات است که طی مدت زمان حداقل سه ماهه یا شش ماهه یا نهایتاً سالانه رخ داده‌اند، مجلات رشد با نگاه تحلیلی و علمی به آن‌ها می‌پردازند. بنابراین، موضوعات تکراری، کهنه و تبلیغاتی سطحی، که مجاورت زمانی و موضوعی لازم را ندارند، نباید در این مجلات مورد توجه قرار گیرد.

۴. مشارکت و تعامل

تعامل هر رسانه با مخاطبان و ارتباط دوسویه با آنان، ضروری است. در عصر جدید و دنیای رسانه‌ها، جادهٔ یک طرفهٔ پیام را بن‌بست می‌دانند. بنابراین، مجلات رشد باید با ایجاد فضای مشارکت و تعامل، دایرهٔ پدیدآورندگان حرفه‌ای و نیمه حرفه‌ای خود را گسترش دهند.

این تعامل می‌تواند به شکل مشارکت در تولید محتوا (مقاله، یادداشت و تجربه، عکس و ...) و یا مشارکت در نیازسنجی و بازخوردشناسی مستمر و فعال (گروه مخاطبان فعال و دریافت بازخورد از آنان) باشد.

پذیرفتنی نیست که ردّ پای مخاطبان در مجلات رشد دیده نشود. استفاده از تجارب آموزشی و تربیتی آنان، گفت‌وگو با مخاطبان و تهیهٔ گزارش از فضای مدارس و کلاس‌های درس و ...، «حسّ هم‌ذات پنداری» مخاطبان را تقویت می‌کند. ناگفته پیداست، به دلیل توزیع ملی مجلات رشد، باید همهٔ مخاطبان در استان‌ها، به نحوی در مشارکت و تعامل با مجلات فعال شوند.

۵. تنوع موضوعات

مخاطبان، نیازها و علایق متفاوتی دارند. هنر و تجربه و دانش ما در مجلات رشد، این را اقتضا می‌کند که با درک این تفاوت‌ها، در هر شماره، به تناسب حجم و ظرفیت مجلات، به موضوعات و مسائل متنوع بپردازیم. سهم‌بندی حوزه‌های دانش مفهومی و دانش کاربردی، در ایجاد تعادل مفهومی در طراحی و تولید محتوای مجلات مؤثر خواهد بود.

۶. تنوع قالب‌ها

این تصّور که مجلات رشد به لحاظ داشتن زمینهٔ انتشار آموزشی و تحلیلی، بایستی مجموعهٔ مقالات آموزشی باشند، تصّوری درست نیست. این نگرش با ماهیت مجله و شرایط ذهنی و روحی مخاطبان، سازگار نیست. مخاطبان کم‌حوصله و پرمشغله، در مجله در جست‌وجوی مسائل عمیق و جامع علمی و پژوهشی نیستند. فراموش نکنیم که کتاب‌ها و وبگاه‌های مفید در دسترس آن‌هاست.

مخاطبان در هر شماره، مایلند نیازهای خود را در قالب‌های متنوع (مقاله، گفت‌وگو، گزارش، خاطره، داستان، شعر، میزگرد، یادداشت، معرفی کتاب، پاسخ به نامه‌های مخاطبان، نقد و ...) بجویند.

بدیهی است، سهم مقاله در مجلات تخصصی بیش از سایر قالب‌هاست و این به دلیل درون‌مایهٔ آموزشی و انتظار مخاطبان آن‌هاست. استفاده از قابلیت‌های وبلاگ مجلات رشد و ارائهٔ بخشی از مقالات در فضای وبلاگ، انتقال به‌روز مفاهیم آموزشی به مخاطبان و امکان ارائهٔ مطالب بیشتر را در قالب‌های متنوع در نسخهٔ کاغذی مجلات فراهم می‌سازد.

۷. جذابیت

غنی‌ترین رسانه، در صورت نداشتن جذابیت، محتوم به مرگ رسانه‌ای است. مجلات رشد باید در ایجاد جذابیت‌های متنی و تصویری بکوشند. در بخش جذابیت‌های متنی، نقش سردبیر (در ویرایش علمی و ساختاری) و اعضای شورای برنامه‌ریزی و کارشناسی/ هیئت تحریریه (در ویرایش تخصصی علمی) و به ویژه پدیدآورندگان (در تولید حرفه‌ای متون) و ویراستار (در ویرایش زبانی و فنی) بسیار حساس است. در بخش جذابیت‌های تصویری نیز نباید از نقش طراح گرافیک، ناظران هنری، سردبیر، مرکز منابع تصویری، عکاس، ناظر چاپ و ...، به‌راحتی گذشت.

پرهیز از مطالب خطابی و یک‌سویه و تأکید بر تعاملی بودن مطالب، تلفیق متون با جذابیت‌های تصویری، استفاده از شگردهای مطبوعاتی (تیتر، روتیتر، زیرتیتر، سوتیتر، سرکلیشه و ...) برای جلوگیری از خستگی مخاطبان ضروری به‌نظر می‌رسد.

پنجره

انتظارات و مطالبات از مجلات

سخنان حجّت‌الاسلام دکتر محی‌الدین بهرام محمدیان
معاون وزیر و رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
در چهاردهمین همایش سالانهٔ دفتر

خدای متعال را سپاس‌گزارم از این‌که توفیق مرحمت فرمود در جوار بارگاه ملکوتی حضرت ثامن‌الحجج ، آقا علی‌بن موسی‌الرضا(ع) و در جمع شما باشم. در آغاز کلام از کنار این مزار نورانی بهترین سلام‌ها و درودهای خودمان را به روح بلند و ملکوتی امام راحل (رضوان‌الله تعالی علیه) تقدیم می‌کنیم که به حق در دورهٔ معاصر مجدِد اسلام بودند.

از سوی دیگر، برای مقام معظم رهبری نیز آرزوی طول عمر با عزت و صحت داریم؛ همان که امروز میراث‌دار شـــهیدان و تداوم‌بخش راه امام راحل و ارزش‌ها، اندیشه‌ها و باورهای اسلامی است.

عرایضم را در این جمع به دو قسمت تقسیم می‌کنم. اولاً چون در ایام شهادت صدیقه کبری فاطمه زهرا(س) هستیم، بهتر است اشاره‌ای به آن وجود مبارک داشته باشیم. از نام مبارک آن بانوی بزرگوار تیمم و تبریک بجوییم همراه با تســلیت به ساحت مقدس حضرت حجت ارواحنا فداه. حضرت زهرا(س) عالِم عالَم اسرار است. یعنی تمام هستی، که درون خود برهان تودرتویی دارند. برخی از اسرار را با توجهات کوتاه می‌توان رازگشایی کرد و برخی از اسرار نیز باید مورد تعمق زیادی قرار گیرند. گاهی اوقات هم اگر رمزگشـــایی در کار ما نباشد، به اسرار پی نمی‌بریم. و اما یکی از اســـرار بزرگ آفرینش، وجود صدیقهٔ زهرا(س) اســـت. نه تنها زهرای مرضیه(س)، یک ســـرّ بزرگ الهی محســـوب می‌شود که وجودش نیز محل ودیعه گذاشتن اسرار بزرگی است.

در روایتی داریم که فرمود: «هرکس بخواهد لیله‌القدر را بشناسد و راز آن را بداند، باید از راز وجود زهرای مرضیه(س) آگاه باشد.» معلوم می‌شـــود که این موضوع خیلی اهمیت دارد. قرآن کریم یکی از اسرار است. می‌خواهم از این جا نقبی به این معنا بزنم که گفته‌اند راز قرآن و بطن آن را بشکافید تا دریابید. گفتند کسانی می‌توانند به این راز پی ببرند که جزو راســـخان علم باشند. کسی می‌تواند رازگشایی کرده و آن مفاهیـــم بلند را برای ما تبیین کند که گوش‌جان خود او نیز بدون

فاصله و بی‌واسطه، شنوای پیام الهی باشد. خداوند متعال، کلام خود را نازل کرد، از علم کلی خود، به آسمان هفتم و از آن‌جا به قلب مبارک پیغمبر(ص) تا در افق فهم ما قرار گیرد.

یکی از معانی نزول قرآن این است که این کلام الهی در افق فهم بشـــری نزول کرد. یعنی اگر در همان حالت اولیه بود و در همان علم مطلق الهی می‌ماند، کســـی آن را دریافت نمی‌کرد و از انسان‌ها هم خواسته شده، برای فهمیدن، دست به آسمان ببرند و یا دست در دست معلم قرار دهند تا آن معلم، آن‌ها را به درک اسرار رهنمون سازد.

تزکیه و توسعـــه روح و وجـــود انسان

تزکیه به معنای عمیق‌تر شـــدن فضایل و کاســـتن از رذایل است. معنای تزکیه، پیراستن و آراستن است. شاخه‌های زائد درخت مو را که

می‌زنند یا درختان را هرس می‌کنند نیز نوعی تزکیه اســت. در ظاهر کم کردن ولی در باطن، ریشه‌ها را تقویت کردن است. زکات مال هم از همان جاست. برای این‌که مال انسان برکت پیدا کند، انبیا آمدند و تلاوت آیه کردند. یکی از آیات هم خود انسان بود که انسان تزکیه پیدا کند. با تزکیه، روح و وجود انسان توسعه پیدا می‌کند که بعد از آن بتواند کتاب را دریافت کند؛ بایســتگی و شایستگی‌های زندگی را بیاموزد. وجود نامستعد نمی‌تواند به بایستگی‌ها و شایستگی‌های حیات دست پیدا کند و نمی‌تواند آن آیات را در وجود خودش مستقر سازد.

سّــر وجود حضرات معصومیــن هم همین‌گونه اســت. بدون آن واســطه‌ها و راهنماها انسان نمی‌تواند زهرای مرضیه(س) را بشناسد. یعنی اگر وجود پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد(ص) نبود، زهرای مرضیه(س) و یا حضرات معصومین(ع)، قابل شناخته شدن نبودند و اگر معرفی خدا از پیامبر نبود، ما پیامبر را هم نمی‌شناختیم.

مثلاً شنیده‌ایم که حضرت می‌فرمود: «فاطمه ام ابیها؛ فاطمه مادر من بود.» عقول متوســط، از این ســخن چه می‌فهمند، درکشان این است که پیغمبر(ص)، فاطمه زهرا(س) را خیلی دوست می‌داشت. بار عاطفی این سخن پیامبر در وجود حضرت زهرا(س) تجلی می‌یافت. پیامبر(ص) اگر می‌خواست به کسی ابراز محبت و علاقه کند، می‌گفت که زهرا(س) مادر من است. مانند ما که به فرزندانمان می‌گوییم مادر یا پدر ما هستید. پیغمبر هم همین‌گونه بود. این کم چیزی نیست. بالاخره پیغمبر اسلام(ص) فرزندان دیگری هم داشت. اما تجلی این عواطف را در وجود زهرا(س) می‌دید. این افکار برای عقول متوسط است. باید کمی بیشتر تفکر کنیم. «فاطمه ام ابیها» به معنای این است که ریشه پیامبر، بودن و ماندن پیغمبر، دوام او و هرچه که دارد از زهرا(س) است. «ام» به معنای ریشه و اساس است. آن‌جایی که یک مشرک به پیامبر اسلام(ص) طعنه می‌زد و پشت سر ایشان می‌گفت که پیغمبر ابتر و مقطوع‌النسل است و دین او با رفتنش تمام می‌شود، خدا به او بشارت می‌دهد: «انا اعطیناک الکوثر» ابتر کســی است که بدخواه تو باشد و دین تو با زهرا می‌ماند.

حضرت حجت(عج) می‌فرماید: «ما بر مردم حجج الهی هســتیم، یعنی حجت‌های خداییم. یعنی رفتار همهٔ عالم باید مستند به ما باشد. حجت موجه ما هستیم.» حضرت رضا(ع) فرمود: «هرچه از ما گرفتید، موجه اســت. حق آن اســت که از ما می‌گیرید.» یعنی تمام حق نزد ماســت و در جای دیگر خبری نیســت و سپس حضرت حجت(عج) می‌فرماید: «ما که حجج الهی هستیم، مادرمان زهرا(س) حجت خدا برماســت. یعنی عمل و گفتهٔ ما و هم‌چنین علم ما همه مستند است بــه حضرت زهرا(س)». و اما اکنون که در جوار ملکوتی ثامن‌الحجج علی‌بن موسی‌الرضا(ع) هستیم و در چنین ایامی هم قرار داریم و سفرهٔ فاطمیه نیز برای ما گسترده است، شایسته است بتوانیم زاد و توشه‌ای از ایــن معارف بگیریم و هم آن‌چــه از آن بزرگان آموخته‌ایم به اندازهٔ وسعمان و نیاز و دریافت مخاطبمان به آن‌ها منتقل کنیم.

استمرار فعالیت‌ها

ثانیاً می‌خواهم ابراز تشــکر کنم از همهٔ دوستان و همکاران. سال گذشته مطالبی را خدمت شما عرض کردم که مأخوذ از سخنانی خود شــما در مازندران فهرست کرده بودید. من ضمن تأیید و تأکید بر آن چند جمله هم بدان افزودم. ســال‌نامهٔ رشــد را که ورق می‌زدم، دیدم همان حرف‌هاست و اتفاقاً باید به آن موضوعات تأکید بورزیم؛ به این معنا که بخشــی از آن‌ها اتفاق افتاده اســت، اما بخشی دیگر هم باید استمرار داشته باشد.

در سال گذشته دو نکته را از شما درخواست کردم؛ یکی پرداختن به موضوع تحول در آموزش‌وپرورش که امروز هم در گزارش‌ها شــنیدم و متوجه شدم که این موضوع، یک کلید واژهٔ مشترک بین همکاران بــوده و به عنوان یک مطالبه، دوســتان آن را تعقیب می‌کنند. از این

اساساً بدنهٔ آموزش‌وپرورش، باید تحول را به عنوان یک گفتمان غالب بپذیرد و آن را به عنوان یک مطالبهٔ جدی از مسئولانش بخواهد. هرکس که در مسیر تحول ایجاد سستی و رکود کند، او را با این مطالبه و درخواست، وادار به حرکت و تلاش می‌کند

بابت تشـــکر می‌کنم. وقتی موضوع تحول، به یک گفتمان غالب در بدنهٔ کارشناسی آموزش‌وپرورش تبدیل شود، مخصوصاً دوستان عزیز و ارجمندی که اهل فرهنگ و اندیشیدن و هم‌چنین نوشتن هستند، جای خوشبختی خواهد بود. اساساً بدنهٔ آموزش‌وپرورش، باید تحول را به عنوان یک گفتمان غالب بپذیرد و آن را به عنوان یک مطالبهٔ جدی از مسئولانش بخواهد. هرکس که در مسیر تحول ایجاد سستی و رکود کند، او را با این مطالبه و درخواست، وادار به حرکت و تلاش می‌کند. با تبیین ابعاد که بحث دیگر من است یعنی تبیین ابعاد همه جانبهٔ تحول و به عبارت دیگر، مفاهیم بنیادین تحول در حوزهٔ آموزش‌وپرورش، ما در سال‌های آینده و در جریان عمل، باید بتوانیم از هر نوع انحراف یا فروکاستن از آن تحول اساسی جلوگیری کنیم.

اگـــر بتوانیم این موضوع را بـــرای خودمان تبیین و در مجلات نیز برای مخاطبان به تبیین آن اقدام کنیم که ابعاد تحول چیست، مفاهیم بنیادین تحول کدام است و اساساً مصادیقی از این مفهوم‌های کلی در تحول، مبتنی بر اندیشهٔ اسلامی و نظریهٔ اسلامی تعلیم و تربیت چه می‌تواند باشـــد، یقیناً یکی از اقدامات خوب ما خواهد بود که در مسیر فرایند تحقق تحول، از هر نوع انحراف یا کم گذاشـــتن یا فروکاستن از ضرورت‌هـــا جلوگیری خواهیم کرد. لذا من از این تلاش‌ها تشـــکر می‌کنم. ســـال قبل در بسیاری از مجلات، از مجلهٔ علوم اجتماعی تا مجله معلم و برخی دیگر از نشریات، موضوع برنامهٔ درسی ملی و بحث تحول در آموزش‌وپرورش مطرح بود. اما در ادامهٔ کار، به اعتقاد من باید نواندیشی کنیم و نوآوری داشته باشیم. امسال هم همین معنا را تکرار می‌کنم و می‌گویم به آن‌چه انجام داده‌ایم بسنده نکنیم. نگوییم آن‌چه انجام داده‌ایم مورد رضایتمان است. وقتی کسی برای کارهایی که انجام داده احساس رضایت می‌کند، یعنی توقف خودش را امضا کرده است. به قول حـافظ «موجیم که آسودگی ما عدم ماست». هرکس آرامش و سکون را قبول کرد، یعنی حذف شدن در مسابقهٔ زندگی را بر خود حکم کرده است. باید در همهٔ زمینه‌ها طرحی نو دراندازیم. سخنی را از امام رضا(ع) به عاریت می‌گیرم. آن‌گاه که حضرت فرمودند: «خداوند رحمت کند شخصی را که امر ما را احیا کند.» کسی که در آن‌جا حاضر بود از امام رضا(ع) سؤال کرد: احیای امر شما به چه چیز است؟ حضرت فرمود: «زیبایی‌های کلام ما را به مردم بنمایاند و زیبایی‌های اندیشهٔ ما را برای مردم تبیین کند.» و نیز فرمود: «به خدا قســـم اگر مردم پی به زیبایی کلام ما ببرند، از ما تبعیت می‌کنند.»

اگر می‌بینید کســـی بیراهه می‌رود مبلغان، گوینـــدگان، مروجان، تبیین‌کنندگان و اندیشمندان آن حوزه، وظیفهٔ خودشان را انجام نداده‌اند. امام می فرماید: اگر به زیبایی کلام ما پی ببرند، از ما تبعیت می‌کنند. کلام، کلام معصوم است. اگر من و شما تلاش و اهتماممان این باشد که زیبایی کلام معصوم را به زیبایی برای مردم بیان کنیم، یقیناً مردم از این کلام اســـتفاده می‌کنند. در حوزهٔ تعلیم و تربیت، وقتی خودمان را متعهد کردیم به این‌که اندیشـــهٔ اسلامی تعلیم و تربیت را بگوییم، بایـــد به خوبی آن را تبیین کنیم. رفع تکلیف نکنیم. باید جذابیت کار حرفه‌ای را در آن لحاظ کنیم. کار باید کار فاخر، جذاب و زیبایی باشد. امسال علیرغم این‌که مشکل کاغذ داشتیم اما آن را حل کردیم؛ چرا که این کتابی را که می‌خواهیم به بچه‌های عزیزمان بدهیم، باید بهترین

باشد. حالا در نوشتن هم باید بهترین مطالب را ارائه دهیم. اساساً باید بهترین‌ها را برای بچه‌ها نوشت و بهترین نویسندگان، تصویرگران و عکاسان برای بچه‌ها کار کنند. شکل و محتوا هر دو باید بهترین باشد؛ یعنی درجهٔ یک‌ها باید جمع شوند تا بهترین محصول تولید شوند. پس عنایت داشته باشیم که باید طرحی نو دراندازیم. باید زیبایی‌های این اندیشـــه را بشناسیم و بازشناســـی کرده و بشناسانیم، آن هم در قالب جذابیت‌های حرفه‌ای. در مجلات رشد انصافاً کارهای خوبی انجام شده است. من هم مشتری مجلات شده و در خیلی مواقع مدافع مجلات رشد می‌شوم. دو روز گذشته هم در محلی گفتیم که مجلات رشد ۳۶ میلیون نسخه تیراژ و دارای ۳۱ عنوان است. در کشورهای منطقه هم رتبهٔ ما اول است. این‌ها را گفتیم و مدافعهٔ بیرونی ما از این‌که جنس خودمان را تعریف می‌کنیم، اســت. اما در درون خودمان گاهی اوقات باید نقد یکدیگر را داشته باشیم. یکی از نقدهای من این است که گاهی اوقات، در انتخاب مطالب دقت نمی‌شود.

گاهی اوقات احســاس می‌کنیم کــه بعضی از این مطالب با مجله نمی‌خوانــد. مثل این‌که مطلب کــم آورده و کنــار آن این مطلب را چســبانده‌ایم. یا گاهی اوقات احساس می‌شود که مجله نسبت به آن سیاست ترسیمی در یک بخش خیلی وفادار نبوده است؛ برای این‌که بحث خیلی جذاب نبوده و عبارت آن مناسب نیست؛ اما برای این‌که بگویید یک علاقهٔ شخصی به چیزی دارد، آن را به نوعی در همین‌جا قرار داده است.

مجـلات تخصـصی رشـد

اجازه دهید که مجلهٔ آموزشــی تخصصی شــما، مجلهٔ آموزشــی تخصصی بمانــد نه این‌که آن‌چنان زیــاده‌روی کنید که بگویید این نشریه باید حتماً نشریهٔ علمی و پژوهشی دارای مجوز از وزارت علوم باشــد. نه، این به درد معلم هم نمی‌خورد، اما حرف پخته و ســفته‌ای بزند. حرفی را در حاشیهٔ علوم بگوید که حرف جدیدی باشد. یک واژه را تبارشناســی کرده بودند که در یک مجلهٔ پارســی آمده بود. هرچه گشــتم که این واژه را از کجا آورده‌اند، چیزی نیافتم؛ حتی خودم هم تردید کردم و لغت‌نامهٔ دهخدا و ســپس دیگر فرهنگ‌ها را گشتم. اما این واژه در آن‌ها هم نبود. گفتم شــاید ادبیات عامیانهٔ شاملو باشد! در آن‌جــا هم نبود و متوجه شــدم یک چیز من درآوردی اســت. در پی نویسندهٔ آن بودم که بگویم این واژه‌ای را که این‌گونه ترجمه کرده‌اید و برای آن ریشــه‌یابی نموده‌اید، از کجا نقل کرده‌اید؟ علاقهٔ شخصی من هم که ادبیات خوانده‌ام همین است و گفتم واژهٔ مذکور را پیدا کنم، ولی هرچه گشتم نبود. بعضی وقت‌ها یک ادعاهای واهی می‌کنند که مثلاً فلان بزرگی گفته است. رفیقی داشتیم که می‌گفت سر کلاس بعضی وقت‌ها حرفی می‌زدم که اگر می‌گفتم از خودم است، شاگردان نمی‌پذیرفتند. برای همین می‌گفتم یکی از دانشمندان معاصر می‌گوید. در مجله گاهی اوقات این‌گونه مسائل دیده می‌شود. بالاخره هر چیز مرجعی دارد که در پاورقی باید آن‌ها را مشخص کرد. اگر برای خودتان است، این را بگویید. البته مجلهٔ آقای کرام‌الدینی را می‌خوانم هر چند متخصص زیست‌شناسی نیستم. من مجلات زیست‌شناسی، و فیزیک را می‌خوانم، به دلیل این که ببینم سال قبل که قرار گذاشتیم سعی کنیم در علوم پایه، آن‌چه مطرح می‌کنیم مقوم توحید باشد، آیا این رویکرد تقویت شده است یا نه؟ الان هم تأکیدم بر همین است. در حوزهٔ علوم پایه، حرف ما این است که کشف‌های یک عالم باید ما را یک گام به توحید نزدیک کند. گاهی اوقات من مثال‌های دم‌دستی هم می‌زنم که برای تقریب ذهن است. گفته‌ام که معلم، مؤلف و برنامه‌ریز و دیگران، همه مسلمان و متدین هســتند اما روش آموزش ما، چون عاریتی از جای دیگر و یا ترجمه است، با روش قرآن سازگار نیست. مثلاً من یک بار گفتم که در کتاب‌های درسی و متون آموزشی ما، علت فاعلی غایب است، فاعل غایب است. عرض می‌کنم که علت نهایی غایب است و

آن را تصحیح می‌کنم. مثلاً در کتاب‌ها خوانده‌ایم باران بارید، باد وزید، گیاه رویید، بشر هم متولد شد. در حالی که همهٔ ما مسلمان هستیم. به قرآن که مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم قرآن این چنین نمی‌گوید؛ بلکه باد را «ارسل الریاح»، باران را «انزل من السماء ماءً»، «انزلنا من المرسلات ماءً»، بشر را «خلقنا الانسان» و گیاه را «انبتنا» می‌گوید، بعد هم می‌آید و بر سر همان موضوع ماده تحدی می‌کند. می‌گوید ببین اگر بگویی آب را باراندم، تلخش می‌کنم. گیاه را شما رویاندید یا ما؟ اگر بگویی من بشر یا کشاورز کاشتیم و رویاندیم، «وجعلنا حطاما»، هیزمش می‌کنیم و آن را می‌سوزانیم. چه‌کار می‌خواهی انجام دهی؟ ما اساساً به این معنا در علوم طبیعی خودمان توجه نداریم. یعنی رهنمون نمی‌شویم که این عالم صاحبی دارد به نام خدا. و این عالم را غایتی و سرانجامی است. این را باید در مجلات و کتاب‌های درسی داشته باشیم. در کتاب‌های درسی این مطالب را داریم؛ در مجلات هم اهل قلم را توجه دهیم به این‌که نسبت به این موضوع توجه داشته باشند.

در حوزهٔ علوم انسانی هم این‌گونه است. وقتی من به جامعه‌شناسی دقت می‌کنم، به مجلهٔ ادبیات دقت می‌کنم. از این نظر که در مجلات چقـدر وفا داریم، به این‌که مباحث طرح شـده منافـات با آموزه‌های وحیانی نداشته باشد. من قبلاً هم گفته‌ام. حوزه و دانشگاه تنبل هستند و تولید علم نمی‌کننـد. تولید علم به آموزش‌وپـرورش ربطی ندارد. آموزش‌وپرورش که مولد علم نیست. بلکه موزع علم است و آموزش و علم می‌دهد. تولید علم را باید دانشگاه و حوزهٔ علمیه انجام دهد. آن‌ها باید حرف جدید در حوزهٔ علوم انسانی تولید کرده و به ما بدهند. ما هم آن را پس از برنامه‌ریزی، به زبان آموزش ترجمه کرده و ارائه می‌دهیم. امـا در عین حال درون خودم می‌گویم که خود ما هم به‌طور مثال در تاریخ یا جغرافیا یا سـایر حوزه‌ها باید کارهایی را انجام دهیم. در عین حال هم باید مواظب بود که آن‌چه وحی گفته اسـت، مدنظر ما باشد. چیزی ارائه ندهیم که صددرصد با وحی مخالفت داشته باشد. در بحث

این عالم صاحبی دارد به نام خدا. و این عالم را غایتی و سرانجامی است. این را باید در مجلات و کتاب‌های درسی داشته باشیم

تاریخ چه دلیلی دارد که همان‌طور به تعریف آن بپردازیم که دیگران آن را تعریف کرده‌اند.

شهید استاد مطهری در کتاب «جامعه و تاریخ» دربارهٔ تاریخ گفته است. دیگری هم تاریخ را از دیدگاه قرآن گفته است. بالاخره ما گاهی اوقات باید در سخنان دیگران تأمل کنیم. هرچه از کسی نقل می‌شود بعضی از دوستان صددرصد به نقل آن می‌پردازند و فکر می‌کنند که درست‌ترین حرف است. این جمله هم بین پرانتز، دو یا سه ماه قبل بود که دو نفر معلم آمدند و گفتند، می‌خواهند مطالعه‌ای انجام دهند ولی پول ندارند؛ گفتند علاقه‌مندیم که این مطالعه را انجام دهیم و تعدادی از کارهایی را که انجام داده بودند، ارائه کردند و کمک خواستند. گفتم که از منابع دولتی نمی‌توانم کمک بگیرم ولی چون عاشق انجام کار مطالعاتی هسـتید، مبلغی برای شما فراهم می‌کنم. دکتر سرکارآرانی در ژاپـن بودند. گفتیم آقای دکتر، دو نفر میهمان می‌فرسـتیم که به همراه یک نفر از تهران می‌آیند تا شـما به آن‌ها کمک کنید. ایشان هم بذل محبت کردند. پریروز که به اردبیل رفته بودم، این دو نفر به همراه همکاری که از تهران رفته بودند، آمدند و یک فیلم نیم‌ساعته را نشان دادند: «بازگشت ژاپنی‌ها به تخته سیاه و گچ». یعنی کلاس‌ها را به تصویر کشیده بودند و مسائل کمک‌آموزشی خیلی ساده را مطرح می‌کردند. هم‌چنین «مدرسه هوشمند» را مطرح می‌کردند، گفتم این تصاویر را به مقاله تبدیل کنید تا ببینم چه اتفاقی افتاده که این‌ها چنین

این آموزش ادبیات و هنر باید به نوعی، هویت اسلامی، ایرانی و انقلابی و هم‌چنین ارزش‌ها و شعائر اخلاقی ما را تقویت کند

رجعتی داشته‌اند. می‌خواهم این جمله را بگویم که در بعضی از موارد لازم است که تردید کنیم. در حوزهٔ ادبیات و هنر هم همین معنا حاکم است. خدمت آقای دکتر سنگری ـ سردبیر مجلهٔ رشد زبان و ادب فارسی ـ عرض کردم که نگاه ما اکنون این است که در حوزهٔ ادبیات و هنر، ضمن این‌که آموزش‌های فنی و علمی را باید مدنظر قرار داده و داشته باشیم، دستور زبان و انواع گونه‌های شعری را نیز یاد دهیم. اما این آموزش ادبیات و هنر باید به نوعی، هویت اسلامی، ایرانی و انقلابی و هم‌چنین ارزش‌ها و شعائر اخلاقی ما را تقویت کند. امسال سال جهاد اقتصادی است. یک زمان در کتاب‌های درسی می‌خواندیم: «برو کار می‌کن مگو چیست کار/ که سرمایهٔ جاودانی است کار» یا «نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود/ مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد.» خوب در فارسی این گونه است، حالا می‌گویید شعر سعدی کهنه شده است، خوب شعر جدید بگذارید. دربارهٔ وجه انقلابی هم، یک زمان برای تقویت هویت ایرانی خودمان و سلحشوری و مرزبانی، آرش کمانگیر و سیاوش کسرائی را گذاشتید؛ حالا زمان گذشته و آن را نمی‌پسندید، خوب شخص دیگری را بگذارید؛ اما باید همان روحیه را تقویت کند. ما نیازمند این هستیم که هویت ملی ما تقویت شود. در مجلات ادبیات و هنر باید به این مسائل توجه کنیم.

توقعات کوتاه و بلندمدت

اما نکتهٔ دیگر این است که ما یک توقعات کوتاه‌مدت و یک انتظارات بلندمدت داریم که باید در مجلات رشد به آن‌ها بپردازیم. پشتیبانی معلمان هم از موضوعاتی است که دربارهٔ آن‌ها صحبت خواهیم کرد.

الان توافق‌نامه‌ای امضاء شده است که مجلات به صورت آموزش ضمن خدمت یا مرجعی برای آموزش ضمن خدمت مطرح شوند. در ارتباط با بحث حوزه‌های یادگیری، الان یازده حوزهٔ یادگیری را در برنامهٔ درسی طراحی و پیش‌بینی کرده‌ایم. این یازده حوزهٔ یادگیری به اعتقاد من قابل تأمل است، مثلاً حکمت و تفکر. برخی از دوستان فرمودند که باید بچه‌ها را متفکر و خلاق بار بیاوریم. این نکته الان یکی از حوزه‌های یادگیری است که باید به آن توجه کنیم. دربارهٔ آموزش فلسفه به کودکان، کتابی موجود است با عنوان «دنیای سوفی» که وقتی آن را می‌خواندم، با خودم فکر می‌کردم که چگونه می‌توان این کتاب را در برنامه کتاب‌های درسی گنجاند. بد نیست فایلی را برای آموزش فلسفه به زبان ساده باز کنیم که در مجلهٔ رشد نوجوان و جوان کار شود. یا برای معلم‌ها کارهایی انجام شود، مثلاً «موفق‌ها و ناموفق‌ها». الان یکی از حوزه‌های یادگیری ما «آداب و مهارت‌های زندگی» است. برای این موضوع، مجلات ما چه کارهایی می‌توانند انجام دهند؟ یکی از حوزه‌های یادگیری ما «زبان و ادبیات فارسی» است. یعنی ما زبان و ادبیات فارسی را به عنوان یک حوزهٔ مستقل در نظر گرفته‌ایم. یا در زبان انگلیسی که واقعاً توقع دارم و گروه زبان باید به نوعی کمک کنند، ما در برنامه‌ریزی درسی زبان انگلیسی ضعیف عمل کرده‌ایم. در این ۲۰ سال اخیر، خود من از آموزش زبان و کتاب‌های زبان راضی نیستم. گاهی اوقات تلاش‌هایی هم کرده‌ایم که هنوز نتیجه‌ای نداده است. باید در این مورد هم به طرحی نو بیندیشیم. برای آموزش زبان انگلیسی مقاطع راهنمایی و دبیرستان، راهنمای ما مصوبه‌های آموزش‌وپرورش است. چه روش‌هایی را می‌توانیم اجرا کنیم؟ همان چیزی که سی سال قبل بود، هنوز هم وجود دارد. یکی از بحث‌های ما «حوزه‌های یادگیری جدید» است. در این‌جا، باید

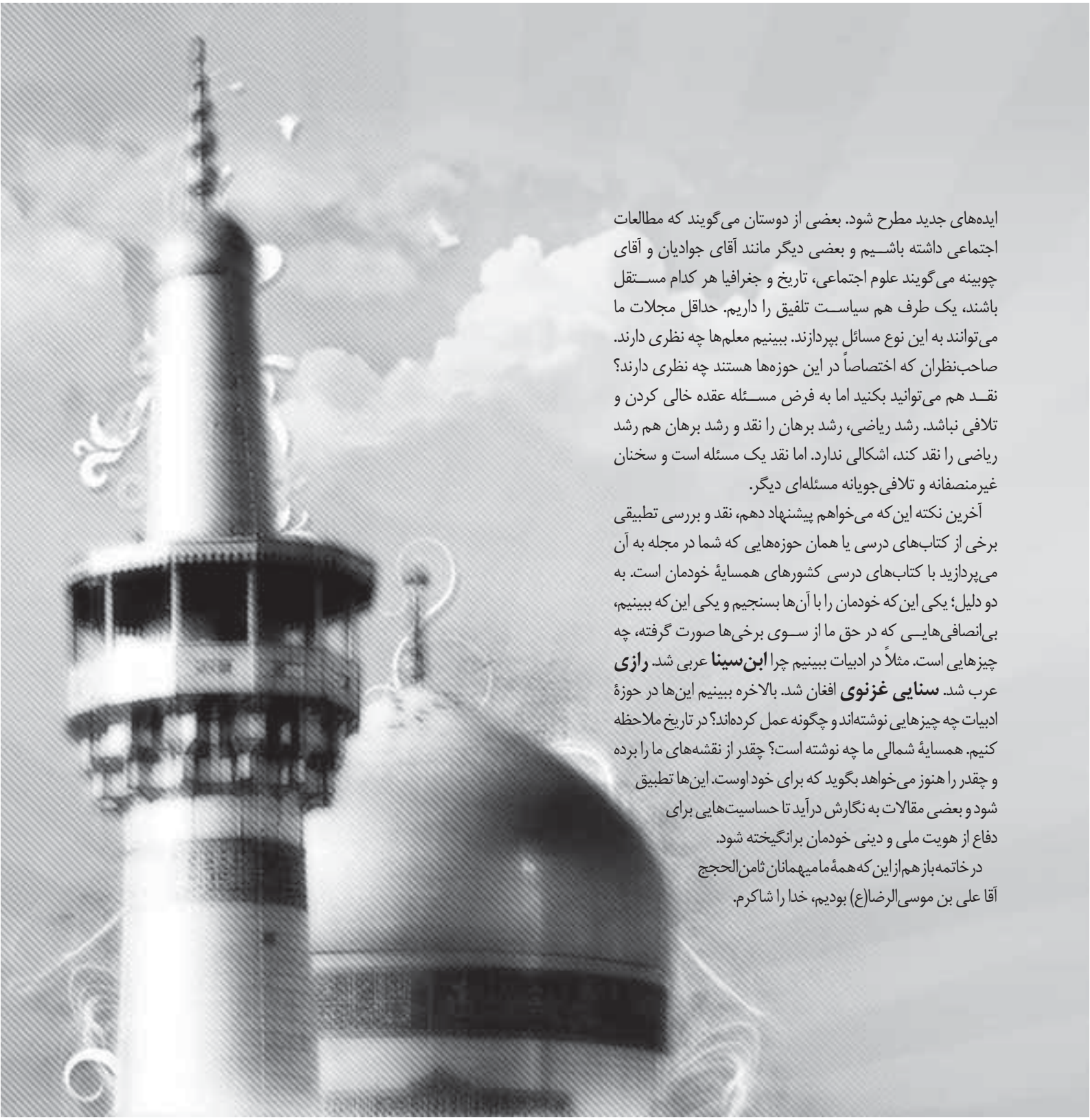

ایده‌های جدید مطرح شود. بعضی از دوستان می‌گویند که مطالعات اجتماعی داشته باشـیم و بعضی دیگر مانند آقای جوادیان و آقای چوبینه می‌گویند علوم اجتماعی، تاریخ و جغرافیا هر کدام مسـتقل باشند، یک طرف هم سیاسـت تلفیق را داریم. حداقل مجلات ما می‌توانند به این نوع مسائل بپردازند. ببینیم معلم‌ها چه نظری دارند. صاحب‌نظران که اختصاصاً در این حوزه‌ها هستند چه نظری دارند؟ نقـد هم می‌توانید بکنید اما به فرض مسـئله عقده خالی کردن و تلافی نباشد. رشد ریاضی، رشد برهان را نقد و رشد برهان هم رشد ریاضی را نقد کند، اشکالی ندارد. اما نقد یک مسئله است و سخنان غیرمنصفانه و تلافی‌جویانه مسئله‌ای دیگر.

آخرین نکته این‌که می‌خواهم پیشنهاد دهم، نقد و بررسی تطبیقی برخی از کتاب‌های درسی یا همان حوزه‌هایی که شما در مجله به آن می‌پردازید با کتاب‌های درسی کشورهای همسایهٔ خودمان است. به دو دلیل؛ یکی این‌که خودمان را با آن‌ها بسنجیم و یکی این‌که ببینیم، بی‌انصافی‌هایـی که در حق ما از سـوی برخی‌ها صورت گرفته، چه چیزهایی است. مثلاً در ادبیات ببینیم چرا **ابن‌سینا** عربی شد. **رازی** عرب شد. **سنایی غزنوی** افغان شد. بالاخره ببینیم این‌ها در حوزهٔ ادبیات چه چیزهایی نوشته‌اند و چگونه عمل کرده‌اند؟ در تاریخ ملاحظه کنیم. همسایهٔ شمالی ما چه نوشته است؟ چقدر از نقشه‌های ما را برده و چقدر را هنوز می‌خواهد بگوید که برای خود اوست. این‌ها تطبیق شود و بعضی مقالات به نگارش درآید تا حساسیت‌هایی برای دفاع از هویت ملی و دینی خودمان برانگیخته شود.

در خاتمه باز هم از این که همهٔ ما میهمانان ثامن‌الحجج آقا علی بن موسی‌الرضا(ع) بودیم، خدا را شاکرم.

گزارش

دغدغه‌های یک سال در یک ساعت

گزارشی از چهاردهمین همایش سالانهٔ دفتر انتشارات کمک آموزشی

اصغر نـدیری

در آغاز هر بهار، نشست سالانهٔ دفتر انتشارات کمک آموزشی به گونه‌ای دل‌نشین، نوید بخش تلاش‌ها و رهنمون به سوی خلاقیت‌ها در عرصهٔ ارائهٔ افکار و آثار مطلوب فرهنگی، علمی، هنری، دینی و ترویجی برای اقشار گوناگون در سطح کشور است.

حضور ده‌ها استاد دانشگاه، کارشناس، سردبیر و علاقه‌مند حوزه‌های علمی و دینی باعث شده است تا این جلسات به مرکز هم‌اندیشی و نوآوری و نیز محل کالبد شکافی گذشته برای تبیین و مهندسی مسیر آینده تبدیل شود.

در ادامه، به گزارشی مختصر از این همایش که در اردیبهشت ماه سال ۱۳۹۰ در مشهد مقدس بر پا شد، توجه فرمایید.

کتاب سبز

دکتر **محمدرضا سنگری**، سردبیر فصل‌نامهٔ رشد آموزش زبان و ادب فارسی، سال‌هاست در این مجله فعالیت علمی دارد. وی در گشایش مراسم آغازین نشست دورهٔ چهاردهم و به‌عنوان ورودیه، به آمدن امام زمان (عج) اشاره کرد و گفت: «امام زمان با کتابی خواهد آمد که سه برابر قرآنی است که امروز در دستان ماست. آن روز، سخن ایشان این است که دختر پیغمبر (ص) اسوهٔ من است. یعنی قانون عصر ظهور و جهت حرکت امام زمان بر مبنای آن چیزی است که حضرت زهرا (س) روشن کرده است. این کتاب «مصحف فاطمه» است. در روایت از امام صادق (ع) داریم که این کتاب سه برابر قرآنی است که اکنون در دستان شماست.»

وی با اشاره به وجه نویسندگی حضرت فاطمه (س) گفت: « و عجیب این است که امام صادق (ع) می‌فرماید: هیچ‌چیز از آن‌چه در قرآن است، در این کتاب نیست و این کتاب چیز دیگری است.»

دکتر سنگری گفت: «کتاب را حضرت زهرا (س) در فاصلهٔ رحلت رسول خدا (ص) تا شهادت خودشان نوشته‌اند؛ یعنی حدود ۷۵ تا ۹۵ روز. دریغا که دست نوشته‌های ایشان دراختیار ما نیست و اما این دست نوشته‌ها در روزگار ظهور در دستان مبارک امام زمان (عج) خواهد بود و بر مبنای آن حکومت خواهند کرد.

اگر این کتاب را از نظر صفحات با قرآن به خط **عثمان طه** مقایسه کنیم، در حدود ۱۸۰۰ صفحه می‌شود و اگر این عدد به ۹۵ تقسیم شود، دست کم می‌شود نوشتن ۲۵ صفحه مطلب در هر روز. امام صادق (ع) فرموده‌اند که جبرئیل هر روز در خانه حضرت زهرا (س) حاضر می‌شد ـ در حالی که برای هیچ پیغمبری چنین اتفاقی نیفتاده است ـ به‌طوری که حضرت زهرا سخنان او را یادداشت کرده و حاصل آن «مصحف زهرا» (س) شده است.

پیش از این نیز هر گاه پیامبر وارد خانه می‌شد، حضرت زهرا (س) مقابل ایشان می‌نشست. قلم و کاغذ آماده می‌کرد و گفته‌های آن حضرت را ثبت می‌کرد. ایشان در خانه هم اتاقی داشت که انبوهی از این نوشته‌ها در آن وجود داشت.»

پاسداشت علم

به همین جهت، باید پاسداشت علم و دانش را از حضرت زهرا (س) الگو بگیریم. می‌گویند: سه روز پس از رحلت پیامبر (ص) عربی از دل بیابان سوار بر شتر آمد و گفت: «نزد چه کسی می‌توانم بروم که سخنان رسول خدا (ص) را از زبان او بشنوم؟» سر انگشت اشارهٔ همه به سمت خانهٔ فاطمه (س) بود.

مرد گفت: «من از شتر پیاده نمی‌شوم تا از شما سخنی از سخنان پیامبر (ص) بشنوم.» حضرت زهرا (س) وقتی در خانه را گشود و این فرد را دید، گفت: «پیاده شو.» و او گفت: «نه. من می‌خواهم سخنان

پیامبر (ص) را همین‌جا و سوار بر مرکب بشنوم و بروم.» حضرت زهرا (س) فضّــه را صدا زد و به او گفت: «در فلان نقطهٔ خانه بگرد و این جملهٔ پیغمبر را بیاور. این جمله، متناسب با حال این شترسواری است که آمده است.» فضّه رفت و پس از کمی‌جست‌وجو برگشت و گفت: «نیافتم.» حضرت زهرا (س) گفت که برو و دوباره بگرد، رفت و دوباره نیز جملهٔ مورد نظر حضرت زهرا (س) را نیافت. وقتی آمد و گفت که نیافتــم، حضرت زهرا (س) فرمود: «وای بر تو، برو و این جمله را پیدا کن. چون قیمت و بهای آن نوشــته برای من به اندازهٔ هر دو فرزندم اســت» فکر نمی‌کنم هیچ‌کســی در زندگی خودش، علم را این‌گونه پاس بدارد.

تصور نکنیم که این فرمایش حضرت زهرا (س) مبالغه بوده است. بلکه واقعاً حضرت زهرا (س) این گونه می‌اندیشــید. ایشان صدیقه، راســتگو و مظهر صداقت و راستی اســت. علم را باید این‌گونه پاس داشــت. چنان‌که ایشان نیز این علم را همین‌گونه به فرزندان خویش منتقــل می‌کرد. و اما حالا! زمانــی صحبت تغییر و تحولات در نظام آموزش و پرورش بود و من اعتقاد داشــتم که از ۴ یا ۵ ســالگی هم می‌شود آموزش را شروع کرد. به این نکته استناد می‌کردم که حضرت زینب (س) در حدود بیش از سی‌سالگی در محضر پدر نشسته و قرآن می‌خواند. امیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرماید: «دخترم، علاقه‌مند هستی که آیات سورهٔ آل‌عمران را برایت توضیح دهم؟» حضرت زینب (س) عرض می‌کند: «بله پدر. آماده‌ام.» امیرالمؤمنین علی (ع) شروع می‌کند به توضیح دادن. آیاتی است که خود حضرت اباعبدالله الحسین (ع) هم

فلسفهٔ زیارت همین است. یعنی ما می‌آییم تا او شویم. می‌آییم که در بلافاصله بودن کسی که او را زیارت می‌کنیم قرار بگیریم تا نوعی یگانگی اتفاق بیفتد و این فاصله‌ها را درنوردیم

در شب عاشورا می‌خواند. وقتی امیرالمؤمنین علی (ع) به خوبی این آیات را برای حضرت زینب (س) توضیح داد، وی گفت: «پدر جان، تمام حرف‌هایی را که زدی، می‌دانم» معلوم بوده که حضرت علی (ع) از این آیات، نقبی زده است به اتفاقی که می‌خواهد رخ دهد و آن نیز واقعهٔ کربلا بوده است. بدین ترتیب حضرت علی (ع) می‌خواست که زمینه‌های روانی و فکری دخترش را برای آن حادثهٔ عظیم آماده کند. با وجود این، حضرت زینب (س) می‌فرماید: «همهٔ این‌ها را مادرم پیش از این به من گفته است، تا مرا برای آینده آماده کند.»

در زمان شهادت حضرت زهرا (س)، سن حضرت زینب، ۵ سال بیشتر نبوده است و این نشان می‌دهد که حضرت زهرا (س)، دخترش را در آن سنین برای چالش‌های آینده آماده کرده است. خود این مسئله با نحوهٔ آموزش ما متفاوت است؛ چرا که ما معمولاً کودکان‌مان را در این سن، از درگیر شدن با تلخی‌ها و سختی‌ها باز می‌داریم. حال آن‌که در زمان پیامبر (ص)، کودکان از همان کودکی با مسائلی که بعدها قرار است رخ دهد، مواجه می‌شدند. به‌عنوان مثال، وقتی می‌خواهند خبر شهادت حضرت مسلم را بگویند، حضرت اباعبدالله از دختر پنهان نمی‌کند و او را آماده می‌کند تا با این مسائل مواجه شود و واقعیت‌های زندگی را بداند.

خوب، پس از این مقدمه‌ای که به تناسب این ایام بیان شد، در باب مسئلهٔ زیارت توضیحاتی خواهم داد.

عناصر زیارت

زیارت عناصری دارد. یکی از این عناصر، خود «زیارت» است. سپس کسی است که به زیارت او می‌رویم یعنی «مزور» و جایی که زیارت اتفاق می‌افتد «مزار» نام دارد. کسی که زیارت می‌کند همان «زائر» است و متنی که معمولاً در این زیارت خوانده می‌شود «زیارت‌نامه» است. و اتفاقی که پس از این می‌افتد این‌که پس از زیارت چه بکنیم؟ اصل کلمهٔ زیارت از «زور» است. ما واژهٔ نزدیک به این را در قرآن داریم. می‌فرماید: «یجتنب القول الزور»؛ یعنی از قول زور پرهیز کنید. زور یعنی دروغ. و اما در خراسان، ما در معرض نور و در محضر نور و خورشید هستیم؛ درست مثل چیزی که در آتش قرار می‌گیرد و پس از کمی، هویت خودش را گم کرده و کم‌کم به آتش تبدیل می‌شود. اصلاً می‌توانیم بگوییم، فلسفهٔ زیارت همین است. یعنی ما می‌آییم تا او شویم. می‌آییم که در بلافاصله بودن کسی که او را زیارت می‌کنیم قرار بگیریم تا نوعی یگانگی اتفاق بیفتد و این فاصله‌ها را درنوردیم. تا دیگر شکافی بین ما و او نباشد. او را حس کنیم. تنها اسامی که از میان مجموعهٔ ائمه پاک ما به‌عنوان «عالِم» معرفی شده است، حضرت امام رضا (ع) است. نه این‌که بقیه دانا نیستند، اما این‌که گاهی اوقات، یک صفت ویژه برای کسی مطرح می‌شود، جای درنگ و تأمل دارد. حضرت امام رضا (ع)، در چهار راه تاریخی اندیشه‌ها قرار دارد. شاید تعبیری که عرض می‌کنم، یک نظر است و آن هم این که به اعتقاد من، اگر حضرت رضا (ع) را به جبر، به خراسان نمی‌آوردند، به نظر می‌رسد که باید همین آمدن به خراسان را خودش انتخاب می‌کرد؛ یعنی در جایی قرار می‌گرفت که همهٔ اندیشه‌ها می‌آمدند. اگر کسی، عصر حضرت رضا (ع) را مطالعه کند، می‌بیند اندیشه‌های صوفیانه وجود دارد. اندیشه‌های فلسفی یونان در حال ورود است و عصر، عصر ترجمه است و اصل اندیشه در حال گم شدن. شاید این قول، حرف درستی باشد که به حدی این اندیشه‌ها را به جامعه اسلامی تزریق کردند که کم‌کم حساسیت‌های دورهٔ اسلامی گم شد. وقتی

سفره‌های خلیفه را در دجله می‌ریختند و می‌گفتند در یک روز، همهٔ ماهیان دجله سیر می‌شوند، کسی زبان به اعتراض نگشود. حال آن‌که این‌ها همان مردمی بودند که روزگاری وقتی خلیفه بر منبر نشست و گفت: «اگر در من ضعف و اشتباهی دیدید، به من گوشزد کنید»، ابوذر از میان‌شـــان برخاست و گفت: «خلیفه! اگر قدمت را کج گذاشتی، با شمشیر کجم راستت می‌کنم.» اما دیگر این حساسیت‌ها در میان مردم دیده نمی‌شود. این حساســیت‌زدایی و کورکردن نگاه‌ها و این خواب کردن آدم‌ها مربوط به این عصر است. حضرت رضا (ع) نیز همهٔ این اندیشــه‌ها را در هم شکست. این است که باید فرصتی فراهم شود تا اندیشه‌های امام رضا (ع) به‌خصوص احتجاجات آن حضرت را با دقت بیشتری بشکافیم. می‌خواهم از دوستان عزیز درخواست کنم که اگر مجالی داشته باشند، به قلمرو علمی و معرفتی حضرت رضا (ع) مراجعه کننــد، زیرا مطالب و مباحــث فراوانی خواهند یافت. من هیچ کدام از مجلات تخصصی را مســتقل از این موضوع نمی‌بینم. هر مجله‌ای باید روی معارف حضرت رضا (ع) کار کند؛ از مجلات کاملاً علمی و علوم پایه گرفته تا مجلاتی که در حوزهٔ علوم انســانی و معارف دینی کار می‌کننــد، همه و همه، حرف‌های زیادی دربارهٔ حضرت رضا (ع) خواهند داشت.

اما در قرآن، یک بار کلمهٔ زیارت را داریم که با آن آشــنا هســتید: «اَلهیکُمُ التَّکاثُر حَتّی زُرتُم المَقابِر» در این‌جا این زیارت را داریم که در ارتباط با دیدار و دیدن کسی است. وقتی به زیارت کسی می‌رویم، چند اتفاق برای ما می‌افتد. اولین مسئله این است که ما به خلاصهٔ خوبی، به همهٔ خوبی وهمهٔ عظمت، نزدیک می‌شویم.

نکته دیگری که در زیارت اتفاق می‌افتد، گسترش و تعمیق محبت اهل بیت (ع) اســت. بدیــن ترتیب در حوزهٔ معرفتــی و محبت قرار می‌گیریــم. مجموعه روایاتی که در زمینــهٔ حب اهل بیت وجود دارد، چنان‌چه به چاپ برسد، چندین مجلد می‌شود. اگر ما در کانون معرفت رضوی قرار بگیریم، این گرما درون ما خواهد ماند.

در کربلا نیز وقتی به مقام **سید ابراهیم مجاب** می‌رسید، چنین امری را می‌بینید. می‌گویند او به ســمت مزار حضرت اباعبدالله سلام کرد و ایشان را به‌عنوان پدر صدا زد. جواب شنید و شد «مجاب». اگر گوش‌های ما هم باز شود، قطعاً جواب سلام خود را خواهیم گرفت.

آداب زیارت

سردبیر فصل‌نامهٔ رشد آموزش زبان و ادب فارسی با توجه به ورود حضــار از تهــران، در ادامه به ۱۴ نکته از آداب زیارت اشــاره کرد که فهرست‌وار تعدادی از آن‌ها را بیان می‌کنیم:

– غسل و شست‌وشو برای پاکیزه شدن. این شست‌وشوی بیرونی نوعی تطهیر درونی و خضوع را به‌دنبال دارد. در پی آن هم پوشــیدن لباس پاک و نو.

– قبل از ورود، در آســتانه یا ورودی بایستید و اجازه بگیرید. اگر در خودتان خشوعی دیدید، وارد شوید.

– وارد حرم شــوید. پشت به قبله باشید و رو به ضریح، زیارت‌نامه بخوانید. ســلام بدهید و حضور قلب پیدا کنید. گفته‌اند همین‌قدر که بگوییــد: «صــل‌الله علی روحک و بدنک» و یــا «صل الله علیک یا ابوالحسن» کافی است.

– پس از زیارت دو رکعت نماز به جا آورید. سپس بنشینید و دعا کنید. نکتهٔ زیبایی در دعا وجود دارد. امام حسن مجتبی (ع) می‌فرماید: «من می‌دیدم مادرم تمام شب را برای همسایه‌ها دعا می‌کند و یادی از ما نمی‌کند.» چیزی که الان در فرهنگ ما نیست. آن حضرت همسایه‌ها را می‌شناخت. نام آن‌ها را می‌دانست و به مشکلاتشان وقوف داشت.

– بعد از دعا، کمی قرآن بخوانید.

– به چیزهای دیگر مشغول نشوید. با او همراه شوید و پس از آن که خارج شدید، این حس و حال روحانی را حفظ کنید.

– صدقه بدهید.

– پــس از زیارت، پشــت به ضریح نکنید. احترام آن را نســبت به مــزار حفظ کنید. دیده‌اید که زوار عقب‌عقب می‌روند. این یعنی حفظ حرمت...»

پس از ســخنان دکتر ســنگری در افتتاحیهٔ این نشست، فیلمی از بارگاه نورانی امام رضا (ع)، شهر مشهد و عاشقان زیارت آن امام همام با موسیقی اثربخش زمینه پخش شد که دل بسیاری از دوست‌داران آن خورشید آرمیده در خراسان را ملتهب و چشم ارادتمندان را بارانی کرد.

هق‌هــق باران مروارید، شــانه‌ها را می‌لرزاند و بغض گلوگیر دیدار محبوب در حال خلاصی از حلق عاشقان بود.

مرور گذشته

پــس از نمایش فیلم، **محمد ناصری**، مدیر کل دفتر انتشــارات کمک آموزشــی، پشت تریبون قرار گفت و ضمن خوش‌آمدگویی به حضار و ســپاس از خدای متعال برای این حضور صمیمی، به تبیین فعالیت‌های دورهٔ گذشته پرداخت.

وی هم‌چنیــن دو کار عمدهٔ دفتر تحت مســئولیت خود را انتشــار مجلات رشد و سامان‌بخشی کتاب‌های آموزشی عنوان کرد و گفت: «از این نظر، محتوای کار انجام شده در سال ۱۳۸۹ بسیار قابل تأمل بود. فکر نمی‌کنم در هیچ‌جای نظام آموزش و پرورش ما نســبت به محتوا و منویات رهبر معظم انقلاب اسلامی و بحث تحول بنیادی این همه توجه و کار شده باشد.»

رشد آمار و شمارگان

ناصری افزود: «همین‌جا تأکید می‌کنم مطالباتی که کل نظام از ما دارد، همه در مجلات رشد اتفاق می‌افتد و اکنون اگر عنوانی برای سال خاصی انتخاب می‌شود، مانند سال جهاد اقتصادی، باید به این مقوله در

شوراهای کارشناسی پرداخته شود.

امــا یکی از اتفاقاتی که در آمــوزش و پرورش رخ می‌دهد، عدم تبیین مناسب مباحث است. مثلاً در شاخهٔ دانش‌آموزی به اردوهای جهادی که منشأ برکات بسیاری در روستاهای کشور است، عنایت خاصی نشده است.»

مدیر مسئول مجلات رشد به سیر صعودی شمارگان این نشریات اشــاره کرد و گفت: «در کار مطبوعات این عرف است که پنج درصد برای دورریز و انبار در نظر گرفته می‌شود؛ اما چون ما سفارش‌ها را از قبل گرفته‌ایم و با توجه به تلاش‌های آقای شهابلو و دیگر همکاران مرکز توزیع نشریات، این درصد به صفر نزدیک شده است. از طرفی رشدی بالغ بر دو میلیون نسخه تیراژ واقعی در سال گذشته حکایت از رشد شمارگان مجلات رشد دارد.

ما مجله‌ای مثل رشــد نوآموز داریم که سالانه بالغ بر ۹/۵ میلیون

تیراژ دارد. ولی اساساً اگر بخواهیم نگاه تیراژی داشته باشیم، به خطا رفته‌ایم. ما در مجلات رشد یک خانواده هستیم و اگر به مخاطب بیندیشیم، جذب ما بیش از این‌ها می‌شود.

از طرف دیگر، بحث کاغذ مطرح بود. طبق توافقات با شرکت افست، قرار بود مجلات دانش‌آموزی در سال گذشته با کاغذ گلاسه چاپ شود، که البته چنین نشد. مدیر عامل محترم شرکت افست یادآور شدند که چون از قبل کاغذهای مکانیکال در انبار داریم، اجازه بدهید مجلات را با این کاغذها چاپ کنیم. چون حجم کاغذ مصرفی بالا بود، در نتیجه از آن‌ها استفاده کردیم. اما در دورهٔ جدید به قولی که دادیم عمل می‌کنیم و از کاغذهای LWC استفاده خواهیم کرد.»

برکت و خیر سفرهای استانی

با توجه به کاهش تقریبی شمار دانش‌آموزان به‌ویژه در دورهٔ ابتدایی و نیز افزایش شمارگان مجلات رشد، مدیر کل دفتر انتشارات گفت: «از دلایل مهم ازدیاد تیراژ مجله‌ها، سفرهای استانی و دیدار چهره‌به‌چهرهٔ سردبیران، مدیران و عوامل مجلات است که در تهیهٔ محتوای نشریات دخیل هستند. در سفری که به استان سیستان و بلوچستان داشتیم، مدیر کل و معاون آموزشی آموزش و پرورش استان به من گفتند: «در این سال‌ها این که حدود ۱۸ نفر از وزارت‌خانه به استان ما بیایند و بین معلم‌ها و دانش‌آموزان بروند، اتفاق بی‌نظیر و مهمی بود.»

فعالیت‌های دیگر

دفتر انتشارات کمک آموزشی فعالیت‌های دیگری در راستای شرح وظایف خود دارد. ناصری با برشمردن یکایک آن‌ها به برگزاری جشنوارهٔ کتاب‌های آموزشی، نظرسنجی ملی از مخاطبان مجلات در قالب پژوهش و ارزیابی و تحلیل مجلات اشاره کرد و ادامه داد: «کتاب‌های آموزشی به‌طور طبیعی باید استانداردهایی داشته باشد که دفتر انتشارات کمک آموزشی به نمایندگی از سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، در نظم دادن به این فعالیت و تولید وارد عمل شده است. شما وقتی کتاب آموزشی سال ۱۳۷۹ را می‌خوانید، می‌بینید ۱۸ درصد مطابق اهداف آموزش و پرورش است؛ ولی امروز با اجرای طرح استانداردسازی این نرخ به ۵۰ درصد تطابق رسیده است. یکی دیگر از فعالیت‌های این دفتر، بازآفرینی محتوای مجلات و ارائهٔ آن در قالب پایگاه اطلاعاتی تحت چارچوب سامان کتاب بود که هر روز یک تا شش خبر تازه در این پایگاه ارائه می‌شود.

سال ۸۹ سال پایان فعالیت‌های انتشاراتی دفتر کمک آموزشی به منزلهٔ یک ناشر در حوزهٔ کتاب بود. دوستان ما زحمت کشیدند و پروندهٔ این کار بسته شد و مابقی کار به انتشارات مدرسه محول شد. مجموعهٔ موسوعه امام حسین (ع) نیز با رونمایی از جلد بیست و چهارم در ایام ماه محرم به پایان خواهد رسید.»

جوایزی برای زمان

مدیر کل دفتر انتشارات کمک آموزشی از منظر مدیریت فرهنگی به تعیین کننده بودن زمان در امر تولید مطبوعات و به‌ویژه در مجلات رشد اشاره کرد. این در واقع مقدمه‌ای بود تا به‌نوعی از دست‌اندرکاران مجلاتی که در طی مراحل تولید با مسئولان آماده‌سازی مجلات همکاری خوبی داشتند، قدردانی شود.

گروه اول تقدیرشدگان، سردبیران و مدیران داخلی مجلات بودند. از مجلهٔ رشد تکنولوژی آموزشی آقای دکتر عادل یغما و خانم زهرا آرامون. از مجلهٔ رشد آموزش راهنمایی تحصیلی آقای محمدرضا حشمتی و خانم فاطمه محمودیان. از مجلهٔ رشد نوآموز هم خانم افسانه موسوی گرمارودی و خانم زهرا اسلامی.

در گروه دوم گرافیست‌های مجلات هستند که زحمت صفحه‌آرایی و زیبایی بخشی بصری را تقبل کرده‌اند. در مجلات تخصصی آقای نوید اندرودی و در مجلات عمومی آقای داود صفری شایسته تقدیر شدند.

تقدیر شوندگان در چهاردهمین همایش

مفهوم تحول و رشد در قرآن کریم

دکتر **محسن میرباقری** سردبیر مجلهٔ رشد آموزش قرآن است. وی مفهوم تحول در آموزش و پرورش را با خواستهٔ اصحاب کهف مقایسه کرد و گفت: «اصحاب کهف خواستند که یک تحول عظیم اجتماعی و فرهنگی به‌وجود آورند. ما نیز از درگاه پروردگار همین را می‌خواهیم: «رَبَّنا هَبلنا مِن لَدنکَ رَحمه و هِیَ لَنا فی اَمرِنا رَشَداً.»

کار عظیمی در پیش روست. کار فرهنگی از بزرگ‌ترین کارهاست. آمار، تعداد و تیراژ مجلات را نشان می‌دهد اما مگر می‌شود تعداد دل‌هایی را که از این نشریات متأثر شده‌اند، آمار گرفت؟ کارهای فرهنگی قابل آمار نیست. فقط خداوند می‌تواند آن‌ها را محاسبه کند.

اما بُعد تحول در آموزش و پرورش بسیار جای بحث دارد و کتاب‌های بسیاری نیز در وجوه گوناگون آن نوشته شده است. قرآن کریم نیز شاکله‌ای را برای تعلیم و تربیت تعریف می‌کند. اما نکته مهم این است که آسیب هم وجود دارد، از این نظر که این شاکله دارد از دست می‌رود. مضمون آیهٔ ۱۶۴ سورهٔ مبارکه آل‌عمران می‌فرماید: «خداوند بر مؤمنان منت گذاشت که پیامبری از میان آن‌ها برانگیخت. او آیات خداوند را تلاوت کرد و آن‌ها در کار تزکیه و پاک‌سازی نفس و رشد و تعالی آن شدند و به آن‌ها کتاب و حکمت آموخت.» این آیه سه بار در قرآن کریم ذکر شده است. بر این اساس، حضرت ابراهیم (ع) از خداوند

می‌خواهد در حجاز پیامبری برگزیند. این‌جاست که بر پایهٔ این آیه و آیات مشـــابه در سوره‌های جمعه و بقره، تزکیه بر تعلیم مقدم شمرده می‌شود: «یَتلواعَلیهم آیات و یُزکیهم و یُعلمهم الکِتابَ والحِکمَه». خود خداوند متعال نیز تزکیه را بر تعلیم و تربیت برتری داده و شیوه پیامبران نیز همین بوده است. البته تعلیم و تزکیه با هم می‌آید، ولی نکته قابل توجه، «یُعَلِمُهُم الکِتابَ والحِکمه» است و راهی که انبیا دنبال می‌کردند نیز همین بوده اســت. این مفهوم در ادبیات و حوزه‌های درسی ما نیز وارد شده است. مرحوم شهریار می‌گوید:

اول از استاد یاد آموختیم
پس سویدای سواد آموختیم

و در این‌جا منظور از یاد، یاد خدا و به کنایه «بسم‌الله الرحمن‌الرحیم» اســت.

اصولاً علم بدون تزکیه تعریف نمی‌شود. در قرآن نیز دانش منهای تزکیه تعریف نشــده اســت. گاهی در روایات و دعاهای ما به «علم لاینفع» اشاره شده: «اللهُمَ اَعوذُ بِکَ فی علم لا ینَفَع»، منظور علمی است که تزکیه‌ای در آن نیست.

قبل از رنســانس در دنیای غرب، آن‌ها هم علم را با تزکیه همراه می‌دیدند، چون از تعالیم پیامبران تأثیر گرفته بودند. حوزه‌های علمیه ما نیز چنین بوده اســت. بزرگی می‌گفت: «طلبه‌ها که وارد مدرســه می‌شــدند، روی یک زانوی آن‌ها کتاب درس بود و روی زانوی دیگر کتاب اخلاق و تزکیه.»

صبغهٔ اقتصادی علم!

دکتر میرباقری به صبغهٔ اقتصادی پیدا کردن علم در جوامع امروزی اشــاره می‌کند و این که دانش‌آموزان نمره محور بار آمده‌اند. این نمرهٔ بالا نتیجهٔ انتخاب رشته‌ای است که در اقتصاد آینده زندگی تأثیر بسیار داشته باشد و این یعنی فاصله گرفتن از تزکیه. اگر بخواهیم به صبغهٔ قرآنــی درآییم، باید علم و تزکیه را با هم ببینیم. او در ادامه حدیثی از امام صادق (ع) روایت می‌کند که می‌گوید: «کســی که برای خدا یاد بگیرد، برای خدا به علمش عمل کند و برای خدا به دیگران یاد دهد، در ملکوت آسمان‌ها او را با عظمت می‌برند و فرشته‌ها می‌گویند او عجب انســانی است!» سردبیر مجلهٔ رشــد قرآن می‌گوید: «معلم از پزشک بالاتر است و نیز کسی که مجلهٔ اسلامی و فرهنگی تدوین می‌کند، کارش حساس‌تر از یک پزشک است.

تعلیم وتربیتی را که لقمان در سورهٔ لقمان به فرزندش ارائه می‌دهد، ببینید. ده منشور تربیتی است که با حسن ارتباط با خدا شروع می‌شود. سپس حســن ارتباط با والدین، توجه به آخرت و چند مورد دیگر؛ که نشان می‌دهد سیاست گذاری تربیتی دینی و ایجاد تحول الهی در قرآن به روشنی بیان شده است.»

مدرسه به منزلهٔ جایگاه علم و عمل

دکتر **عادل یغما** از پیش‌کسوتان عرصهٔ تعلیم و تربیت و سردبیر مجلهٔ رشــد تکنولوژی آموزشی از دیگر سخنرانان نشست چهاردهم دفتر انتشارات کمک آموزشــی در مشهد بود. وی با ذکر یک تجربه

گفته شده است، وسایل مورد نیاز آزمایشگاه مدرسه را بسازند.»

دکتر یغما سپس به ادامهٔ صحبت‌های مدیر مدرسه پرداخت و گفت: «پیغام مرا به مسئولان و عوامل دفتر انتشارات کمک آموزشی برسانید که قدر گنجینهٔ خود را بدانند. معلم‌ها به این ابتکارها و تکنیک‌ها نیاز دارند.»

از نظر سردبیر مجلهٔ رشد تکنولوژی آموزشی، مدرسه‌های ما جایگاه عمل است:«از روش‌ها، تکنیک‌ها و علوم استفاده می‌کنیم تا به تزکیه برسیم. مدارس می‌خواهند که مباحث آموزشی و تربیتی مطرح و تحلیل شود.»

وی اضافه کرد: «کنفسیوس، فیلسوف معروف چینی می‌گوید: جهل تاریکی است. برای مبارزه با تاریکی شمشیر نمی‌کشند، بلکه

که در یک مدرسه اتفاق افتاده بود به اهمیت ابتکار و عمل به علم آموخته شده پرداخت و گفت: «این علم از طریق مجلات ما به مدرسه‌ها و مخاطبان منتقل می‌شود. مدیر همان مدرسه می‌گفت که کتاب‌خانه ما چندان غنی نیست و در عوض قفسه‌ها را با مجلات خواندنی رشد پر کرده‌ام. روش‌های مطالعه و روش‌های تدریس را از مجلات شما یاد می‌گیریم. این خلاقیت است. هم‌چنان که او با استفاده از مجلات رشد آزمایشگاه مدرسه را هم تجهیز کرده و به معلم‌ها یاد داده است تا آن‌گونه که درمجله

چراغ روشن می‌کنند. و در واقع مجلات رشد هم روشن کردن همین چراغ‌هاســت. معلم‌ها، خانواده‌ها و دانش‌آمــوزان می‌توانند از این نور استفاده کنند. ما باید تلاش کنیم این جرقه‌ها و نگرش‌های جدید را در فکر اولیای مدرسه و در محیط آموزشی روشن کنیم. پس مسئولیت مجلات رشــد ایجاد تحول است. این تحول فکری، معنوی، اخلاقی و از همه مهم‌تر تحول عملی اســت که بر معلم و مدیر مدرسه تأثیر می‌گذارد.»

موانع تحول در آموزش و پرورش

جعفر ربانی، سردبیر مجلهٔ رشد معلم، با گفتن این جمله اضافه کــرد: «اگر با دید انتقادی و نقد و نظــر به این موضوع توجه نکنیم، حل مسئله بعید است. سال‌هاســت که در آموزش و پرورش کشور و سپس در سازمان پژوهش حضور دارم و شاهدم که در سازمان تعلیم و تربیت ما تحول بسیاری صورت گرفته شده است؛ از جمله در وضعیت ســاختمان‌ها، حقوق معلم‌ها و تفکر آن‌ها. این‌ها را نمی‌شــود نادیده گرفت؛ اما آن تحولی که از آن صحبت می‌شود، چیزی دیگر است. از مهم‌ترین مشکلات این راه، روشن و واضح نبودن صورت مسئله است.

منظور از تحول چیست؟

اگر چیزی تعریف روشــنی نداشته باشد، مرتب تکرار می‌شود و به نتیجه هم نمی‌رســد. باید بدانیم که قرار اســت چه اتفاقی بیفتد و یا چه تحولی ایجاد شــود. پیشــتر تغییراتی در نظام آموزش متوسطه و پیش‌دانشگاهی رخ داد و جابه‌جایی‌هایی انجام گرفت، اما آیا می‌توانیم بگوییم که آن تحولی که مد نظر بود به وقوع پیوست؟

دو نمونــه از درس‌های ما «قرآن» و «عربی» هســتند. تجربه‌ای که دربارهٔ درس قرآن دارم این اســت که وقتی در شهرستان‌ها قرآن تدریس می‌کردم، می‌دیدم بچه‌ها نمی‌توانند آن را بخوانند. از همین جا به فکر من و برخی دوستان رسید که بهتر است در اول ابتدایی و سپس متوسطه، درس قرآن هم داشته باشیم. اما از آن‌جا که کارشناسی نکرده بودیم گفتیم اگر این کلاس‌ها تشــکیل گردد، مســئله حل می‌شود. پیشــنهاد را به دکتر حداد عادل، رییس وقت سازمان، هم ارائه دادیم. اتفاقاً پیش از ما هم چنین نظری ارائه شده بود. تا این‌که عاقبت درس قرآن به دبیرســتان‌ها راه یافت. بعدها حتی مقام معظم رهبری نیز بر این امر تأکید کردند. دفتر تألیف هم برای پایهٔ اول ابتدایی درس قرآن گذاشت. به یاد دارم آقای حسن طاهری مسئول تحقیق این پیشنهاد بود. البته نتایج تحقیق او چندان مثبت نبود؛ چون سرانجام کار آن‌طور که ما انتظار داشــتیم، نشــد. ما موضوع آموزش قرآن را هنوز روشن نکرده، رفتیم ســراغ درس عربی. البته همهٔ درس‌ها این مشکلات را دارند.»

اصل بی‌طرفی

سردبیر مجلهٔ رشد معلم به‌بی‌طرف بودن در رفع موانع تحول اشاره کرد و گفت: «اگر قرار اســت تحول ایجاد شــود باید چند کار اساسی انجــام گیرد. به معلم‌ها باید توجه کــرد، زیرا آن‌ها بدنهٔ اجرای تحول هستند

تحول، خواه ناخواه اتفاق خواهد افتاد. در این سال‌ها تحول جهانی

بســیاری از نقاط دنیا را در نوردیده است. بعضی مسائل به ما تحمیل می‌شــود و مجبوریم به آن توجه کنیم. با وجود این، ما باید به دنبال اشــاعهٔ امر تحول باشیم و آن را در مجلات رشد منعکس کنیم. البته می‌بینیم بعضی مدرسه‌ها خود به خود تحولاتی دارند و اگر ایده‌های خوب به آن‌ها برسد، اجرا می‌کنند. به همین دلیل، ملاحظه می‌شود که فارغ‌التحصیلان بسیار خوبی هم دارند.»

تعامل با مخاطبان مجلات رشد تخصصی

یکی از شــیوه‌های ارائهٔ مطلب، گفت‌وگوســت کــه در نوع خود و در نشســت هم‌اندیشی مجلات در مشــهد بی‌نظیر و مؤثر بود. دکتر **سیاوش شایان**، سردبیر مجلهٔ رشد آموزش جغرافیا و دکتر **مهدی چوبینه** با توجه به اثربخشی این روش و بداهه‌گویی، بی‌آن‌که چندان هماهنگی قبلی داشته باشند به بحث تعامل با مخاطبان مجلات رشد تخصصی پرداخته و با گفت‌وگویی دو طرفه مسائل و مشکلات آن‌ها را به سمع و نظر حضار رساندند.

دکتر شایان: بسیار خوب! آقای دکتر چوبینه حال شما خوب است؟ یک فیلم این‌جا دیدیم. نشان می‌دهد که سفرهای استانی مسئولان مجلات رشد می‌تواند در ایجاد ارتباط با مخاطبان مؤثر باشد. به نظر شما ما در این زمینه چه امکانات و چه محدودیت‌هایی داریم؟

دکتر چوبینه: البته قبلاً توضیح بدهم که بینندگان و خوانندگان ما از این شیوهٔ نمایشی متعجب شده‌اند. اما برای روشن شدن مطلب عرض می‌کنم که این نمایشــنامه اسم ندارد و بلیت هم نمی‌خواهد. روی سخن ما با مسئولان دفتر انتشارات کمک آموزشی است.

ببینید! خانمی رفت از مغازه‌ای طوطی سخن‌گو خرید. صبح روز بعد برگشت و گفت: «این طوطی حرف نمی‌زند.» صاحب مغازه گفت: «آیا شما در قفس آن آیینه گذاشتید؟»

– نه!

– پس یک آیینه بگذارید تا طوطی خودش را ببیند.

پس از چند روز خانم آمد و گفت: «فایده ندارد. حرف نمی‌زند.»

– آیا تاب هم گذاشتی؟ اگر تاب نخورد، حرف نمی‌زند.

– آن خانــم همــه چیز را مهیا کرد ولی روز بعد طوطی مرد. او نزد فروشنده آمد و ماوقع را توضیح داد. فروشنده گفت: «حرفی نزد؟»

– چرا، دم آخر گفت: «آیا در مغازه غذای طوطی پیدا می‌شود!»

حال حکایت ما نیز چنین است. در جلسات نقد و بررسی مجلات اصرار می‌شــود که دیدگاه‌ها بر ما القا گردد. با همهٔ صبر و حوصله‌ای که ما داریم، گاهی خســته می‌شویم. چون دوستان نمی‌دانند که چه می‌خواهند! در همین ســخنرانی‌های جلسهٔ مشهد هم متوجه شدم، دوستان تفاوتی بین مجله‌های رشد عمومی و تخصصی قائل نیستند. از طرفی باید دید چه بخشی از مجله‌ها توسط مخاطبان و چه بخشی توســط عوامل داخل دفتر تهیه می‌شود. آیا اســتانداردی وجود دارد؟

مـا می‌دانیم برخی نکات فنی و گرافیکی وجـود دارد که در مجلات تخصصی رعایت نمی‌شـود. گرافیک باید در خدمت محتوا باشد و نه محتـوا در خدمت گرافیک. امـا بعد باید اضافه کنم که من تجربه‌ای دارم از جشنوارهٔ الگوی تدریس در شیراز. مصاحبه‌هایی صورت گرفت و میزگردهایی تشـکیل شـد؛ البته از محتوایی که رد و بدل شد، به نوعـی متوجه این نکته شـدم که مجلاتی که میزگـرد می‌گذارند و افرادی در آن‌ها شرکت می‌کنند، شمارگان آن‌ها بیشتر می‌شود چون شـرکت‌کنندگان آن مجله را خریداری می‌کننـد و حتی مجله را در گوشه‌ای نگه می‌دارند. حکایت طوطی را فراموش نکنیم. دغدغهٔ من این است که ما زحمت خودمان را می‌کشیم اما مجله به دست مخاطب اصلی نمی‌رسد و معلوم نیست کجا می‌رود. متأسفانه این اتفاق برای مجلات تخصصی افتاده اسـت. در جلسات و سفرها وقتی می‌پرسم آخرین شماره‌ای که خوانده‌اید کدام است، نشانی مجلهٔ دو سال پیش را می‌دهند و وقتی می‌پرسم مجله‌های دو سال اخیر چه؟ می‌گویند: ما فکر کردیم چاپ مجله متوقف شده است.»

دکتر شـایان: اغلب ما با این مسـئله برخورد داریم. حتی گاهی از اسـتادان دانشگاه یا دانشـجویان هم چنین سؤالی می‌شود و آن‌ها می‌گویند از شماره‌های جدید خبر ندارند. حال آن که ما تیراژ دندان‌گیری داریم، سیزده تا هفده هزار نسخه!

دکتر چوبینه: الان آخرین شمارهٔ ما نه هزار و پانصد نسخه است.

دکتر شـایان: و این نشان می‌دهد که ما سالانه در حدود چهل و یک هزار نسخهٔ مجله داریم و این عدد آن‌هایی است که به دست مخاطب می‌رسد.

اما سؤالی که من دارم بیشتر متکی بر این است که ما چگونه باید تعامل خود با مخاطب را بیشتر کنیم؟

دکتر چوبینه: ببینید آقای دکتر! وقتی مجلات به دست مخاطب نمی‌رسد، چگونه می‌خواهید تعامل داشته باشید؟

دکتر شایان: می‌گوییم سرنوشت مجلات تخصصی چه می‌شود؟ تعامل چگونه باید باشد؟

دکتر چوبینه: اصلاً وقتی مجلات دست مخاطب نمی‌رسد، با چه کسی باید تعامل کرد؟

از طرفـی مـن می‌گویـم از ایـن تیراژ چند شـماره به دسـت مصرف‌کننده می‌رسد؟

دکتر شایان: من از مسئولان دفتر انتشارات کمک آموزشی تقاضا دارم شیوه‌ای را برای پی‌گیری چگونگی رسیدن این مجلات به دست مخاطبان ابداع کنند. ما امکاناتی برای ارتباط با مخاطب داریم که یکی از آن‌ها تلفنی است و البته زمان زنگ خور ما بین ساعت ۱۲ تا ۱:۳۰ است که داریم ناهار می‌خوریم!

دکتر چوبینه: خوب غیر از این‌ها امکاناتی نداریم!

دکتر شایان: مشکل دیگر ما مشکل حقوقی قضیه است. ظاهراً مجلات رشد برای مشترکین ارسال می‌شود و شما هم فروشگاهی غیر از فروشگاه مدرسه ندارید. پس همه باید بیایند تهران!

دکتر چوبینه: ولی ما فرم‌های اشتراک در مجلات داریم که با پر کردن آن مجله به نشانی مزبور ارسال می‌شود و البته این‌ها برگشتی هم دارد.

دکتر شایان: آیا شما می‌دانید مشترکان مجلهٔ رشد آموزش جغرافیا چند نفر هستند؟

– فکر نمی‌کنم آمار دقیقی باشد. اما پرینت‌ها نشان می‌دهد که صد و اندی نفر باشند.

– آیا می‌شود تعداد آن‌ها را از دفتر انتشارات جویا شد؟

– اگر بپرسـید، ادعا می‌کنند که می‌دانند و حتی می‌توانند آن را در اختیار شما بگذارند. ولی من مطمئن‌نیستم.

– بهتر اسـت از سایر دوستان هم بپرسیم و ببینیم تعداد مشترکان آن‌ها چقدر است؟

– خوب حالا ما دو نفری روی هم چهار دقیقه وقت داریم.

– حال می‌رویم سراغ سؤالی که شما کردید؛ ما باید مخاطب را بشناسیم. مخاطبان ما چه کسانی هستند؟ به نوعی معلمان کنونی جغرافیا دیگرانی که این پتانسیل را دارند تا معلم جغرافیا بشوند. از طرفی استادان جغرافیا هم هستند که خواه‌ناخواه با معلمان این درس سر و کار دارند.

شما مخاطبان را دسته‌بندی کردید. اما من آن‌ها را به دائمی و لحظه‌ای تقسیم می‌کنم. آن‌هایی که شما گفتید در گروه مخاطبان دائمی قرار دارند. مخاطبان لحظه‌ای از جلوی مجله عبور می‌کنند و باید جاذبه‌هایی برای آن‌ها ترتیب داد تا مجله را مطالعه کنند.

– اما مجلهٔ ما که در روزنامه فروشی‌ها عرضه نمی‌شود!

– اما روی میز معلم‌ها که وجود دارد و روی میز مدیرها و هنر ما ـ اگر بتوانیم ـ باید این باشد که به این ترتیب مخاطبان لحظه‌ای را به مخاطبان دائمی تبدیل کنیم.

– به هر حال از حوصله‌ای که به خرج دادید، متشکرم. این گفت‌وگوی ما با توجه به سخنان دکتر یغما روشن کردن چراغ‌هایی بود که فرمودند. در هر حال چراغ جغرافیا نمی‌دانم چه تفاوت‌هایی دارد، اما ما می خواهیم که آن‌را روشن نگه داریم.

نظم در مجلات رشد

نظم از اصول اولیهٔ کار در مجلات رشد است. این یکی از ویژگی‌هایی است که در پا گرفتن و ماندگاری نشریات و هر حرکتی مهم است. **افسانه موسوی گرمارودی**، سردبیر مجلهٔ رشد نوآموز، سخنان خود را با اشاره به بحث نظم آغاز کرد و در ادامه گفت: «ما به تربیت اسلامی در مجله توجه داریم و در این مسیر به جنبهٔ سرگرم کنندگی و خلاقیت در مجله اهمیت می‌دهیم. خلاقیت اوج تفکر است و اگر بتوانیم این امر را در کودکان و مخاطبان خود بپرورانیم، خوراک مناسبی برای مجلات رشد دیگر خواهد بود. اما معضلی که ما امروزه با آن روبه‌رو هستیم، این است که بچه‌ها اهل تفکر نیستند.»

سردبیر مجلهٔ رشد نوآموز هم‌چنین اشاره کرد: « ما در دفتر انتشارات کمک آموزشی در یک چارچوب قرار داریم و اگر به فعالیت‌های یکدیگر توجه نداشته باشیم، راه به جایی نخواهیم برد. خانم شکوه قاسم‌نیا در مجله رشد کودک زحمت می‌کشند و ذائقهٔ بچه‌ها را تا رسیدن به سن استفاده از رشد نوآموز آماده می‌کنند. این همان وجه تربیت اسلامی است که می‌گوید کودک تا هفت سال اول زندگی باید با سرگرمی پیش برود.

به این ترتیب، اتفاقی که در رشد نوآموز می‌افتد این است که بچه‌ها با اصول اولیهٔ زندگی به‌صورت ناخودآگاه آشنا می‌شوند. در مجلهٔ ما کودک احساس استقلال می‌کند.»

تفاوت‌های اندک، تغییرات فراوان

تفاوت‌های اندک، تغییرات فراوانی به همراه دارد. دکتر **حیدر تورانی** با اشاره به این جمله، نگرش را در مدیریت و تغییر بسیار

اثرگذار معرفی کرد و گفت: «نـگرش‌ها این قدرت را دارند که گروه یا فرد را بالا برده و یا از هم پاشـیده و نابود کننـد. بـه برنده‌های مسابقات ورزشی نگاه کنیـد. نگـرش آن‌ها وجه تمایزشـان است و نـه قابلیت یا لیاقت آن‌ها. اگر در سازمانی اسـتعداد زیاد باشد اما نگرش حاکم مناسب نباشـد، نتیجه بد می‌شود. بر عکس. اگر سـازمانی با استعدادهای پایین، نگرش خوبی داشـته باشـد به مراتب می‌تواند سازمان خود را بالا ببرد. وقتی نگرش ابراز شود، دیگران هم یاد می‌گیرند. مدیران سعی نکنند که با سخن‌رانی و نصیحت، نگرش دیگران را تغییر دهند بلکه با تغییر در رفتار می‌توان نگرش افراد را عوض کرد. نگرش حالت مسری دارد.

می‌گویند ماندلا برای رفتن به سخنرانی سوار هواپیما شد. ناگهان یکـی از موتورهای هواپیمای او در آسـمان از کار افتاد. همراهان او وحشت‌زده شدند و تنها چیزی که مسافران را آرام می‌کرد، نگاه کردن بـه چهرهٔ آرام مانـدلا بود. پس از فرود اضطـراری ماندلا به یکی از همراهان گفت: «آن بالا واقعاً ترسیده بودم.»

بدیـن ترتیب، انسـان در حالی که خود را نترس نشـان می‌دهد، می‌تواند الهام‌بخش دیگران باشد. در کار مجلات هم، نگرش مدیریت تشکیلات و سازمان بسیار تعیین کننده است.»

نـوع نـگـاه

دکتـر تورانی به‌فاصلهٔ نگرش خوب و نگـرش می‌پردازد و اضافه می‌کند: «در این‌جا نوع نگاه مهم است. اگر بخواهیم کسی را ببینیم، هیچ فاصله‌ای نمی‌تواند مانع شود. یعنی فاصله بین فرصت و تهدید به نگاه انسان‌ها برمی‌گردد. نوع نگرش ماست که نوع رهبری‌مان را تعیین می‌کند.

ماتسوشیتا می‌گوید: «اگر در چهره کارگران خودت، چهرهٔ فرزندانت را ببینی، یک مدیر موفق هستی.»

نگـرش ما، نوع روابط‌مان را با کارکنان ـ که مهم‌ترین نقش را در موفقیت ما دارند ـ تعیین می‌کند. اگر می‌خواهید رهبری موفق باشید، باید دیگران شما را دوست داشته باشند.

نگـرش ما می‌تواند چشـم‌اندازی زیبا و مثبت به ما ببخشـد. اگر می‌خواهیم تغییر کنیم باید اشتباهاتمان را بپذیریم.

وقتی داخل یک جریان هستید، به درستی متوجهٔ ایرادها نمی‌شوید ولی وقتی از فاصله‌ای دورتر به نظاره می ایسـتید، متوجه مشکلات می‌شوید. چند سال رییس و یا سردبیر هستید و احساس می‌کنید که همه‌چیز را می‌دانید و هیچ‌گونه نقصی ندارید؛ آن‌گاه باید شما را عوض کنند تا متوجه اشتباهات خود شوید. ایرادی ندارد اگر از خودتان بیرون بیایید و در قالب مخاطب قرار بگیرید. از بیرون به خودتان بنگرید و به تغییر خودتان اقدام کنید. ما باید به مأموریت خود بیندیشیم.»

تحول زیـربنایی و سـاختار محتـوا در مجلـهٔ رشـد علوم اجتماعی

دکتر **احمد کلاه‌مال همدانی**، مدیر داخلی مجلهٔ رشـد آموزش علـوم اجتماعی، به تحول زیربنایی پرداخت و گفـت در این راه باید

اصولی را در نظر بگیریم و وارد عمل شویم.

مدیر داخلی مجلهٔ رشد آموزشی علوم اجتماعی افزود: «در اندیشهٔ اسلامی تحول، ما چهار متغیر را در نظر گرفته‌ایم: ایمان یا باور توحیدی، معاد یا بازگشت، عدل و این‌که هر چیزی در جای خودش باشد و جهاد که تلاش عمیق در این زمینه صورت می‌گیرد. اما این تغییر با کدام رویکرد باید انجام شود. چیزی که ما در بررسی‌ها و مطالعاتمان دریافته‌ایم این است که تغییر باید با رویکرد جهادی انجام شود؛ تا یک رسانه بتواند رسانهٔ موفقی شود. اما جهاد به چه معناست؟ جهاد فقط جنگ مسلحانه و دفاع یا تهاجم نیست، بلکه حوزه‌های اقتصاد، سیاست، فرهنگ و از این قبیل مسائل را نیز دربرمی‌گیرد. به همین جهت، امسال که «سال جهاد اقتصادی» نام گرفته است، ما حدود هشت بُعد آن را با توجه به سخنان مقام معظم رهبری مدنظر قرار داده‌ایم.

از همین‌جا نیز نتیجه گرفته‌ایم که رویکرد، در حوزه‌های رسانه، آموزشی و فرهنگی باید رویکردی جهادی باشد. اما در حوزهٔ رسانه، باید در ابتدا به نیاز و نیازسنجی بپردازیم. نیازسنجی یعنی، فراهم‌سازی اطلاعات، ارزیابی سنجش، پاسخگو بودن، رشد و توسعهٔ‌سازمانی و مسائلی از این دست.

تکنیک‌های مسئله‌محور

دکتر همدانی با توجه به نیازهای آموزشی گفت: «ما در رسانهٔ رشد علوم اجتماعی بیشتر به تکنیک‌های مسئله محور توجه کرده‌ایم؛ آن‌هم به دلیل تغییرات و تحولاتی که دائماً در سطح مسائل و فرایندهای اجتماعی دیده می‌شود. به همین جهت، از میان تکنیک‌های گوناگون، روی دو تکنیک تأکید داریم که مهم‌ترین آن‌ها طبق تفکر ایرانی، مدل مماس است. در مدل مماس چهار یا پنج مرحله مطرح است که آن را می‌توان در ۱۴ بخش به‌عنوان راهنمای عملی در این حوزه و در حوزهٔ نیازسنجی معرفی کرد.

اما در تحول مفهومی در مجلهٔ رشد اجتماعی ما معمولاً مجموعه‌ای از کارها را انجام می‌دهیم. اولین اقدام این است که یک موضوع محوری ـ با توجه به مسائل و تغییراتی که در طول سال به‌وجود آمده ـ انتخاب می‌کنیم. سپس زوایای بزرگ آن را در ابعاد وسیع‌تر در نظر گرفته و برای هر کدام به تناسب روز در قالب‌ها و تکنیک‌های مختلف تفکیک قائل می‌شویم. آن‌وقت این قالب‌ها و تکنیک‌های مختلف را متناسب با این شاخه‌ها و زیرشاخه‌ها انتخاب می‌کنیم. اما به‌هرحال، اعتقاد داریم که مسائل اجتماعی دائماً در حال تغییر هستند و ما باید خودمان را متناسب با این تغییرات هماهنگ سازیم تا بتوانیم نقش اصلی را در تغییرات ایفا کنیم.

آن‌چیزی که در مجلهٔ علوم اجتماعی برای ما اهمیت دارد، این است که بتوانیم قالب‌هایی را انتخاب کنیم تا متناسب با موضوعات و در عین‌حال متناسب با تغییرات باشد. این‌که در صفحه‌آرایی و زیبایی گرافیکی و ایجاد خلاقیت، کدام قالب با کدام موضوع تناسب دارد، مسئلهٔ اصلی ماست و نمی‌توان محتوا را فدای قالب کرد.

این‌ها در کنار هم و هم زمان با یکدیگر پوشش دهنده و مکمل هم خواهند بود؛ زیرا این موارد را جدای از هم تصور نمی‌کنیم. در واقع، هنر و دانش باید معنادار و مکمل یکدیگر باشند.»

هنر و موانع پیش‌رو

کاوه تیموری، سردبیر مجلهٔ رشد آموزش هنر، سخنان خود را به موضوع «نهضت آموزش هنر و موانع پیش رو و راه‌کارهای اجرایی در تعلیم و تربیت هنری» اختصاص داد.

او گفت: «هنر ابراز مافی‌الضمیری اســت برای نشان دادن جمال و کمال الهی. من بحث خودم را با اشــاره به سه موضوع پیش خواهم بــرد: یکی بحث نهضت آموزش هنر به‌عنوان یک مقدمهٔ مهم برای تحول، دوم توصیفی از شرایط موجود وضعیت هنری در تعلیم و تربیت کشورمان و در نهایت امکانی که در مجلهٔ رشد هنر داریم.

این‌که معلم تمام تلاش خــودش را می‌کند تا تمام بچه‌ها را یک دست کند، هنر در حقیقت پاسخ منفی به این مسئله است که با یک نــگاه متفاوت و یک نگاه دگرگونه می‌گویــد: «آدمی به یک خوی و خاص نیست.»

و این اســتعداد نهفته‌ای که در قالب تولیــد و نقد هنری و تجربهٔ زیباشــناختی به‌عنوان یک ارمغان پیــش روی بچه‌ها قرار می‌گیرد، یک تجربهٔ گران قیمت اســت. بی‌دلیل نیست که می‌گویند: تجربهٔ زیباشناختی، شور و شوق و انبساط روح و بهجت را یک‌جا با هم دارد. وقتی در کلاس درس حتی دور افتاده‌ترین روستا حدود ۲۶ سال پیش از یک ظرف کاغذی که مربوط به جعبهٔ چای بود، بچه‌ها کارت تذهیب می‌ساختند و وسط آن یک قطعه خوش‌نویسی کار می‌کردند، با همان به معراج روح می‌رفتند. ما از داشتهٔ عظیمی تحت عنوان هنر برخورداریم اما از این ذائقهٔ عظیم آن‌گونه که باید و شاید بهره نمی‌گیریم.

فکر می‌کنم قبل از این‌که در پی بیان تازه‌ای باشیم، باید دنبال نگاه تازه باشــیم. نگاهی تازه به داشته‌هایی از خرمن هنری که به راستی می‌تواند تأثیر تربیتی ارزشــمندی داشته باشد. به جای بیان تازه، نگاه تازه می‌خواهیم و به جــای توجه به درس هنر، درد هنر را نیاز داریم. این فرضی است که به‌عنوان یک پل ارتباطی برای تفاهم اولیه عرض می‌کنم. یکی از فلاسفهٔ بزرگ هنر می‌گوید: «هنر شایسته‌ترین وسیله برای ابراز احساسات و عواطف انسانی است.»

در مقولهٔ هنر، در حقیقت از یک گنج بی‌پایان استفاده می‌کنیم. هنر فی‌ذاته چند ارزش در تعلیم و تربیت دارد.

همهٔ ما در کلاس‌هــای درس آموخته‌ایم که ۷۵ درصد یادگیری از طریق چشم‌ها، قدرت دیداری و محرکه‌های بصری اتفاق می‌افتد. با این

مقدمات، باید از خودمان این پرسش را داشته باشیم که به غیر از هنر، چه بستر مناسبی وجود دارد که ما از این سرمایهٔ عظیم استفاده کنیم.

نکته دوم این اســت که تخیل بیشتر از دانش اهمیت دارد. باید به این نکته توجه کنیم که هنر این بستر را برای ما فراهم می‌کند. امروز اگر لازم اســت دانش‌آموز ما شیمی و فیزیکش هم خوب باشد، باید حس زیباشناختی او نیز تلطیف شود و با دیدن یک کار هنری و یک تابلوی نقاشی لذت ببرد. بحث ما این نیست که حتماً دانش‌آموز هنرمند تخصصی تربیت کنیم. اگر ما در شخصیت پایه چند رکن داشته باشیم، یکی از این ارکان، پرورش حس زیباشــناختی است و دیگری توانایی لذت‌بردن از اثر هنری. این هم باید در کنار بعد علمی، دینی و اجتماعی، یک قدرت و بال پرواز برای دانش‌آموز فراهم کند.»

رسانهٔ مکتوب و برنامه درسی

سردبیر مجلهٔ رشد هنر با اشاره به دورهٔ ابتدایی تحصیلی و جایگاه هنر در آن، تأکید کرد: «ما به عنوان یک رسانهٔ مکتوب، باید در خدمت برنامهٔ درسی باشیم. ما به عنوان رسانهٔ مکمل و تأثیرگذار باید اهداف برنامه‌ریزی درسی را یک گام به جلو ببریم. ببینیم برنامهٔ درسی برای ما چه بســتری فراهم کرده اســت. در مقطع ابتدایی حدود ۲ ساعت هنر داریم و در پایهٔ چهارم و پنجم این میزان ۱/۵ ســاعت می‌شــود و کتابی جز کتاب معلم هنر موجود نیست. مطالعات ما نشان می‌دهد که ۵۰ درصد از همکاران فرهنگی ما، با مفاهیم هنری آشنایی ندارند در صورتــی که نتایج یک تحقیق نشــان می‌دهد که نقاشــی و هنر خوش‌نویسی و هم‌چنین موسیقی، سه هنر قابل توجه برای پر کردن اوقات فراغت بچه‌هاست.»

چهار منظر تحول‌خواهی در رشد

مرتضی مجدفر، سردبیر مجلهٔ رشد آموزش ابتدایی، وی تحول در مجلات رشد را یک سوی تحول در آموزش و پرورش کشور دانست و پرسید: «ما از طریق مجلات رشــد، چه نــوع تحولاتــی را دنبال می‌کنیم؟» و چنین ادامه داد که: «از هشــت ســال پیش که زمزمه‌های تحــول در آموزش و پــرورش آغــاز شده است، مجلات توانسته‌اند زمینه‌ساز آن باشند. ما کانال ارتباطــی و تحولی مســئولان تعلیم و تربیت کشــور هســتیم و حــرف‌های تحــول خواهانه را از طــریق مجلات رشد منتقل می‌کنیم.»

چهار مسیر نگرشی

ســردبیر مجلهٔ رشد آموزش ابتدایی به اصول و مسیرهای نگرشی در بحث تحول اشاره کرد و گفت: «یک مسیر، تحول‌خواهان هستند که می‌گویند تا اســناد بالا دستی آماده نشود، نمی‌توان انتظار تحول داشــت. در سخنرانی‌های پیشین به برنامهٔ درسی اشاره شد و این‌که مثلاً ساعات درسی هنر تناسب ندارد. باید پذیرفت بین تدوین کنندگان برنامهٔ درسی هم ـ که برخی این‌جا حضور دارند – اختلافاتی وجود دارد. حتی سؤال می‌شود که چرا زبان انگلیسی از سال دوم راهنمایی طرح شده است؟ پس وظیفهٔ دفتر انتشارات کمک آموزشی پرداختن به این مطالب و به‌عنوان مثال تغییر تفکر رفتارگرا و شناختی یا فراشناختی در کتاب‌های درسی بوده که انجام شده است.

مسیر دیگر توجه به نظر آن‌هایی است که می‌گویند باید تحول سازمانی انجام شود. اما در ۱۵ سال اخیر، اسم معاونت آموزشی ادارات تابعه، شش مرتبه عوض شده است.

همه به ادارهٔ ضمن خدمت عادت کرده‌اند. چند ماه پیش در معاونت نیروی انسانی تغییر و تحولاتی صورت گرفت و نام آن‌جا را به «اداره کل معاصرسازی دانش، بینش و توانش فرهنگیان» تغییر دادند. من فکر می‌کردم که این عنوان را به شوخی مطرح می‌کنند اما دیدم درست است. پرسیدم کجاست؟ گفتند که همان ضمن خدمت سابق است.

دستهٔ سوم در این مسیر می‌گویند هر تحولی که صورت می‌گیرد، باید از طریق کتاب‌های درسی باشد. اما آیا هر موضوعی به کتاب درسی مربوط می‌شود؟ وقتی معاون مجلات رشد بودم، نامه‌ای از اداره کل نان و غله استان تهران رسید مبنی بر این‌که مصرف جوش‌شیرین در نان مضر است و دستور فرمایید به مضرات مصرف جوش‌شیرین در کتاب‌های درسی و مجلات اشاره شود.

من پاسخ دادم که باید این موضوع را به ۲۴۰۰ نانوایی تهران بخش‌نامه کنید تا جوش‌شیرین به کار نبرند. و یا در مثالی دیگر بانک مرکزی تلفن می‌کند که مطلبی چاپ کنید تا مردم و دانش‌آموزان پول‌ها را کثیف نکنند. به نظر می‌آید این‌ها در واقع کتاب‌های درسی را حلال مشکلات می‌دانند و حتی گاهی برخی بدون هماهنگی می‌گویند فلان مطلب در کتاب‌های درسی خواهد آمد. آن‌گاه هر وزیری که منصوب می‌شود از کاهش حجم کتاب‌های درسی خبر می‌دهد و ما در این بین سردرگم مانده‌ایم.

دستهٔ چهارم مسیر تحول را از طریق معلمان می‌جویند. اما شما از رییس یک اداره و یا یک معلم بپرسید که سند ملی آموزش و پرورش و یا برنامهٔ درسی ملی چیست؟ گاهی می‌گویند چیزهایی شنیده‌اند. می‌گوییم آیا اجرا می‌کنید؟ می‌گویند: «کلاس در اختیار ماست و با هر روش که بخواهیم تدریس خواهیم کرد.» در پایان می خواهم بگویم اگر اسناد بالا دستی تحول را تدوین کنیم و اگر ساختارها را به هم بریزیم، و یا کتاب‌های درسی را قطورتر یا کم‌حجم‌تر کنیم ولی معلم را مورد توجه قرار ندهیم، هیچ اتفاقی نخواهد افتاد.»

تحول در پژوهش

فریبا کیا، کارشناس ارشد حوزهٔ سامان بخشی کتاب‌های آموزشی به ضرورت تحول و قدمت ۵۰ سالهٔ مجلات رشد اشاره کرد. از نظر وی کمیت و کیفیت مجلات رشد در خاورمیانه و جهان بی‌رقیب است و جشن انتشار دویست و پنجاهمین شمارهٔ رشد معلم در پاییز سال ۱۳۸۹ این را نشان داد.

خانم کیا ادامه داد: «از سال ۱۳۴۲ که مجله‌های پیک دانش‌آموزی منتشر شدند تا حال که ۳۰ عنوان مجله «رشد» تخصصی و عمومی و با شمارگان ۳۶ میلیون نسخه چاپ می‌شوند، قوانین و اهداف مشخصی بر آن‌ها حاکم است. یکی از نگرش‌ها این بود که چون نمی‌شود بعضی مطالب را در کتاب‌های درسی گنجاند، با توجه به ویژگی‌های فردی، فرهنگی و اقتصادی دانش‌آموزان کشور، سرفصل‌هایی در مجلات در نظر گرفته شود که مقاصد مذکور را در بر بگیرد. بنابراین به‌طور خلاصه می‌شود گفت که مجلات رشد در پی آن هستند که فرایند آموزش را از انحصار کتاب‌های رسمی درسی خارج ساخته و با ایجاد تنوع و تکثر در شیوه‌های آموزش، فضایی جذاب و لطیف برای عمق‌بخشی آموزش و تربیت ایجاد کنند. از اهداف

دیگــر مجلات، ارتقای دانش عمومی، آموزش مهارت‌های زندگی، تقویت همبستگی اجتماعی و هویت دینی ـ ملی دانش‌آموزان، رشد اســتعدادها و قوهٔ ابتکار آنان، ایجاد نشاط و فرصتی برای سرگرمی مخاطبان است.»

ضرورت به‌روز شدن

این پژوهشــگر گفت: «با نگاه به مجلات درمی‌یابیم به روز شدن و نوآوری نیاز مســتمر رشد اســت و مسئولان باید به آن توجه کنند. همراهی با اقتضای زمان موجب می‌شــود که مخاطبان اصلی خود را از دست ندهیم. مجلات رشد باید در این عرصه، پژوهش را سرلوحهٔ کار خود قرار دهند، زیرا شرط بقا در عرصهٔ رقابت‌های غیر قابل تصور، هوشــمندی، توجه به تطابق تولیدات آموزشــی و تنــوع دیدگاه‌های مخاطبان است.

در عصر ما برخــی دانش‌آموزان از معلمان خود پیشــی گرفته‌اند؛ همان‌طور که برخی از آن‌ها از والدین خود پیش افتاده‌اند. برای حفظ اقتــدار خود، مکانیزم پایش و ارزیابی دقیق از عناصر اصلی و پنج‌گانهٔ ارتباطات در عرصهٔ رسانه ضروری است.»

روح تحول و مجلات رشد

دغدغه‌های مشــترک ســردبیران و کارشناســان مجلات رشد تا به این‌جا طرح شــده است. **محمدرضا حشمتی** نیز می‌خواهد از زاویــه‌ای دیگر این نظــرات و حرف‌ها را بیان کنــد. او خود را معلم می‌دانــد و می‌گوید در این زمینه لازم اســت به همهٔ دیدگاه‌ها توجه کرد. حشــمتی اضافه می‌کند: «به باور مــن آن‌چه برای پیاده کردن تحول در آموزش و پرورش در حال اجراست نگران کننده می‌نماید و نیاز است برای تحول از مسیر دیگری حرکت کنیم. بعضی می‌گویند برای اجرایی کردن تحول در تمامی ابعاد، پژوهش لازم است و نیازی به الگوریتم‌های پیچیده نیست.

اما از نظر من در تصمیم‌گیری برای مسائل و موضوعات تحول باید به ویژگی‌های ساختاری و چگونگی تحول توجه کنیم.

در نگاه دیگر یکی از عمیق‌ترین خطاها در مفروضات ما این است که تصور می‌کنیم تعارضات غیر قابل حس، حاکی از آن هســتند که طــرف مقابل رفتــاری غیر تحولی دارد و حتی بدتــر از آن، عدم فهم مناسب مفهوم تحول است. آن‌چه در ساختار آموزش و پرورش در حال شــکل‌گیری است، «جسم تحول» است و به «روح تحول» که معلم باشد، توجهی نشده است.

از خطاهــای نگرشــی این اســت که برنامه‌های تحول برای معلمان بوده و نه با معلمــان. در تحول به عناصری همچون زود قانع نشدن، سعه‌صدر، عشق به حقیقت و شجاعت، اعتراف به اشــتباه و باور به مراتب حقیقــت باید توجه شــود. ولی ما گرفتار برنامه‌ریزی هســتیم، بی‌آن‌که با افراد مرتبط با دانش‌آموزان یعنی معلمان ارتباط برقرار کنیم.

و اما مجلات رشد با توجه به تجربه و فعالیتی که در سال گذشته و حتی در سال ۹۰ در زمینهٔ مطالب و آزمون‌های ضمن خدمت داشتند، به‌طور جدی می‌توانند به بحث تحول بپردازند. بازنگری در مأموریت‌های دفترانتشارات کمک آموزشی در این زمینه می‌تواند موفق باشد.

سرعت ارتباط و انتقالی که در مجلات رشد برای تولید محتوا وجود دارد، در کتاب‌های درسی دیده نمی‌شود. مجلات رشد در امر مأموریت خود و تحول نیاز به تغییر و بازاندیشی دارند.»

توزیع مجله، فعالیتی عملیاتی

سید کمال شهابلو، معاون برنامه‌ریزی و انتشارات سخنان خود را به توزیع مجلات و همچنین مسائل مالی و پشتیبانی معطوف کرد. وی با توجه به نگرانی‌هایی که سردبیران و مدیران داخلی در ارتباط با تأخیر یا ناهماهنگی توزیع مجلات دارند، مراحلی را برشمرد که توزیع مجله می‌طلبد و آن را فعالیتی عملیاتی و مهم ارزیابی کرد. معاون برنامه‌ریزی و انتشارات در سخنان خود به نمودارهای کمی تعداد دانش‌آموزان و شمارگان مجلات اشاره کرد و گفت: «در ده سال گذشته شمار دانش‌آموزان کاهش یافته و در عوض تعداد مخاطبان رو به فزونی بوده است و این تفاوت عمده در مقایسهٔ مجلات با کتاب‌های درسی عیان می‌شود.»

سفرهای استانی

معاون برنامه‌ریزی و انتشارات هم‌چنین به سفرهای استانی دفتر انتشارات اشاره کرد و یکی از دلایل دقت در تناسب بین تیراژ و درخواست مخاطبان را افزایش سفرهای استانی و ارتباط تنگاتنگ با استان‌ها از سال ۱۳۸۸ به بعد دانست. وی به روش دیگری در اشتراک مجلات پرداخت و گفت: «بازاریابی ما در نمایشگاه‌های مطبوعات باعث شده تا علاقه‌مندان با پر کردن برگهٔ اشتراک و اشتراک انفرادی جزو مخاطبان ما شوند. بدین ترتیب، نسبت به دو سال پیش، مشترکان ما ۲۰۰ درصد افزایش داشته‌اند. نشست‌های نمایندگان توزیع مجلات رشد که به‌طور سالانه برگزار می‌شود، در تبیین سیاست‌های دفتر و فعالیت‌های آن باعث توسعه کمی و کیفی مجلات در سطح استان‌ها شده است. در پی این فعالیت‌ها و نگاه توسعه‌ای، ما اصرار داریم که در سال آینده تیراژ مجلات به چهل میلیون نسخه در سال برسد. اینک مجلات رشد برای دانش‌آموزان خارج از کشور هم ارسال می‌شود.»

نرم‌افزار جامع توزیع

شهابلو دربارهٔ سازمان‌دهی بیشتر توزیع گفت: «در سال‌های گذشته فعالیت توزیع از دفتر انتشارات آغاز می‌شد اما در استان‌ها این نظارت و اطلاع‌رسانی به عهدهٔ نمایندهٔ مجلات بود. طبیعتاً ما هم روی کار نمایندهٔ مجلات رشد نظارت مناسبی نداشتیم و اتفاقی که می‌افتاد، نبود هماهنگی و پاسخ‌دهی به مخاطب و مشترک بود. به این صورت، حتی اشتباهاتی نیز به‌وجود می‌آمد که در پی خود هزینه‌هایی را تحمیل می‌کرد. به همین دلیل، نرم‌افزار جامع توزیع در سراسر کشور طراحی شد تا مثلاً نماینده‌ای در زابل ببیند که آیا مجلهٔ رشد جوان در انبار موجودی دارد یا نه. این دسترسی از اولین مراحل تا پله‌های پایانی زیر نظر ماست و حتی مدرسه‌ها را نیز پوشش می‌دهد. از تیر ماه سال ۹۰ و پس از آموزشی دوساعته، نمایندگان می‌توانند از این سیستم استفاده کنند.»

شور و نشاط در بخش فنی

کاظم طلایی در بخش نظارت هنری و گرافیک مجلات رشد به حسی بودن کار در این بخش اشاره دارد و می‌گوید: «در بخش هنری و گرافیک باید فضایی ایجاد شود که شور و نشاط و نوآوری در آن تبلور یابد. قسمتی از این وظیفه بر عهدهٔ من و کارکنان بخش هنری و تولید فنی بوده و بخشی هم به عهدهٔ سردبیران و تحریریه مجلات است. هر گاه تعامل این دو بخش بیشتر شود، محصول کار نیز دل‌چسب‌تر خواهد شد.»

ناظـر کیفـی ـ هنری مجلات رشد ادامه می‌دهد: «کار هنری ذاتـاً این‌طور نیسـت که طی چند سال با یک فرمول و ساختمان پیش بـرود. هرمجله‌ای با شرایط خود و نگاه سردبیر و نویسـندگان و طراحان گرافیک آن مجله به تعریف و جامعیت می‌رسد.»

مرکز منابع دیداری و نوشتاری

مجلات رشـد پس از تولید، در مرکز منابع دیداری و شنیداری به شکل فایل PDF حفظ می‌شود. این بخش در سال ۱۳۶۱ به دستور ریاست وقت سازمان آقای حداد عادل با عنوان «آرشیو عکس و اسلاید سازمان» با ۶۰۰۰ قطعه عکس موجود در دفتر مجلات ایجاد شد. این توضیحات ابتدایی توسط **پرویز قراگوزلو**، مدیر مرکز منابع ایراد شد. وی سـپس افزود: «امروزه، برای هر عکس چند کلمه کلیدی تعریف شده است که با درج آن‌ها سوژه مربوط به دست می‌آید.»

جشنوارهٔ عکس رشد

فراخوان هفتم جشنوارهٔ عکس رشد در سال ۹۰ اعلام خواهد شد. قراگوزلو ضمن اظهار این خبر گفت: «در سال ۹۱ جشنوارهٔ هفتم عکس رشـد برگزار خواهد شـد و این در نوع خود قدم مؤثری در غنی‌سازی مرکز منابع از لحاظ عکس و همین‌طور شناسایی عکاسان حرفه‌ای و آماتور در سطح کشور است. بانک عکس که از جشنواره‌های سال‌های گذشـته تأسیس شده، الان در حدود هزار قطعه تصویر دارد. به این صورت و با شناسایی عکاسان مجرب، ما دیگر عکاس‌های خود را به شهرستان‌ها نمی‌فرستیم و از نیروهای ذکر شده در هر شهر استفاده می‌کنیم.

این‌جا نگاه ما به تصاویر دیجیتالی است و از تصاویر آنالوگ استفاده نمی‌کنیم، مگـر این‌کـه از موجودی دفتـر انتشـارات باشـد. امیدواریم در آیندهٔ نزدیک بتوانیـم تصاویـر را بدون مراجعـه به آرشـیو دانلود کنیم و در اختیار همکاران بگذاریم. در عنوان مرکز ما «منابع مکتوب» دیده می‌شود که شامل اسناد پژوهشی دفتر انتشارات است و از طرفی یک نسخه از مجلات چاپ شده نیز در آن نگهداری می‌شود.»

تغییـر و تحـول مخـاطبـان

مسـئول مرکز مطالعات دفتر انتشـارات کمک آموزشی دغدغهٔ مرکز تحت مسـئولیت خود را کیفیت‌بخشـی به امور دفتر دانست و گفت: «ما هم در این مرکز سـعی کرده‌ایم به نوعی به اندیشـهٔ تحول‌خواهی کمک کنیم.»

فریبرز بیات اضافه کرد: «برای تولید مجله، شـناخت مخاطب موضوعی اساسی است و همه کارشناسان و سردبیران به این امر وقوف دارند. در سالی که گذشت، یک پژوهش ملی در دفتر انجام شد که طی آن فرم‌های نظرسـنجی در سطح ۷۰ هزار نمونه به ۲۰ استان کشور ارسال شد. از این مقدار، تعداد ۱۵ هزار فرم برگشت و استخراج شد که ۲۰ گزارش ملی را شامل شده بود. از این تعداد، پنج مورد به مجلات دانش‌آموزی و یک مورد به مجلات معلمان مربوط بود. برای توضیح بیشتر و نحوهٔ فعالیت باید عرض کنم که در تحقیقات علوم اجتماعی

تعدادی از متغیرها به‌عنوان متغیر اساسی تلقی می‌شود از جمله: سن، جنس، دین، شغل، خانواده، محل سکونت و مشکلات یا نیازها. از این طریق به تصویری از مخاطبان خود رسیدیم. به‌عنوان مثال در مجلات معلمان دریافتیم از نظر سنی ۶۳ درصد معلمانی که برای آن‌ها مطلب می‌نویسیم بین ۳۶ تا ۵۰ سال سن دارند. مقتضای سن میانه این است که ببینیم آن‌ها چه مسائل و نیازهایی دارند. این یافتهٔ مهمی است. میانگین سنی حدوداً ۳۸ سال را شامل می‌شود. متغیر اساسی دیگر جنسیت بود. ۷۰ درصد مخاطبان ما خانم‌ها هستند. آن‌ها در بخش همکاری با مجلات هم تعداد بیشتری را شامل می‌شوند. حال ما از این یافته آیا درنمی‌یابیم که: معلمان زن انگیزه یادگیری بیشتری دارند؟، آیا زن‌ها فرصت بیشتری دارند؟، آیا تعادل جنسیتی را در مجلات خود رعایت کرده‌ایم و رویکرد جنسیتی مطالب ما چقدر است؟

منابع مطالعاتی مخاطبان

بیات دربارهٔ این‌که معلمان آیا فقط مجلات رشد را مطالعه می‌کنند یا نه، گفت: «ما در فضایی رقابتی قرار داریم که طبق آمار و بررسی، منابع مطالعاتی اولیهٔ مخاطبان ما روزنامه‌ها، مجلهٔ موفقیت، خانواده سبز و خانواده است. یعنی جایگاه مجلات رشد به نوعی بعد از مجلات و جراید عمومی است.

در نظرسنجی‌ای که از شیوهٔ مطالعهٔ مجلهٔ رشد کودک شده است، تنها ۱۸ درصد به تنهایی قادرند این مجله را مطالعه کنند. ۷۵ درصد با پدر و مادرشان و ۶/۴ درصد هم با معلم خود مجله را مطالعه می‌کنند.»

عمل‌گرایی، مهندسی مفهومی

ناصر نادری، معاون مجلات دفتر انتشارات کمک آموزشی، در پایان نشست سالانهٔ مشهد به لزوم دست‌مایه قرار دادن نظرات و فرضیه‌های ارائه شده پرداخت و افزود: «دفتر انتشارات، دفتری عمل‌گراست و نیاز دارد که این مهندسی مفهومی را خیلی علمی و به روز انجام دهد. شتابی که در دنیا و همین‌طور رسانه‌ها دیده می‌شود، بر مخاطبان تأثیر می‌گذارد. سیاست کلی دفتر این است که با نگاهی علمی، حرفه‌ای و اخلاقی به پدیده‌های تعلیم و تربیت، جامعه، فرهنگ و هنر بنگرد و به‌گونه‌ای آسیب‌شناسانه و به دور از هیاهو، حوزه‌های فرهنگ را بررسی کند. از این‌که دوستان و همکاران در بیانات خود به نقاط ضعف اشاره کردند، خوشحالیم و این فرصتی است تا در این مباحث تأمل کنیم.»

خطرات پیش روی مجلات در راه تحول

دکتر **زهرا گویا**، سردبیر مجلهٔ رشد آموزش ریاضی به نقش بی‌بدیل مجلات تخصصی و عمومی رشد در طول عمر خود اشاره کرد و گفت: «ما قبلاً مجلات پیک در پایه‌های گوناگون را داشتیم و حالا نیز بی‌انقطاع مجلات رشد را در اختیار داریم و نگذاشته‌ایم برای دانش‌آموزان و دوستداران مجله خلاء به‌وجود بیاید. مجلات عمومی رشد از نظر من مصداق روشنی در برنامهٔ درسی پنهان و برنامه‌های فوق‌برنامه بودند و بچه‌ها با شور و شوق آن را مطالعه می‌کردند.

در کنار رشدهای عمومی، مجلات تخصصی هم طبق آیین‌نامه تأسیس شد. از مسئولیت‌های ما به نوعی آموزش‌های ضمن خدمت و قبل از خدمت معلمان در نظر گرفته شده بود و منظور البته ریاضی بود و نه رشد «آموزش» ریاضی.

از ارزش‌هایی که مجلهٔ ما دارد، ارائهٔ مقالات در کنفرانس‌های

آموزش ریاضی ایران اســت. در این کنفرانس که سال ۱۳۸۹ بـرگـزار شـــد، قســمـت عمـدهٔ مقـالات از رشــد آمـوزش ریـاضی بـود.

این موضوع نشان می‌دهد که معلم‌های ما مجله را می‌خوانند و از این طریق توانایی خواندن، نوشتن و تولید پیدا می‌کنند.

ما گاهی مقالاتی داریم که مؤلف مشترک دارد. این به خاطر آن است که ایدهٔ معلمی را گرفته‌ایم و پرورش داده‌ایم تا به این صورت هم معلم مطرح شــود و هم این ایده به شکلی علمی معرفی گردد.

البته در چند ماه گذشــته احســاس کردم یک دفعه از تعداد مخاطبان ما کم شده اســت. از سوی همکاران سایر مجلات تخصصی موضوع را پی‌گیری کردم و متوجه شــدم آن‌ها نیز با کم اقبالی مخاطب روبه‌رو هســتند. بررسی‌ها نشان داد که چــاپ مقاله در مجلات رشــد که علمی، پژوهشــی و علمی، ترویجی هستند برای اخذ ارتقای شغلی معلمان کافی نیست. این فاجعه‌ای اســت که حتی در دانشگاه‌ها نیز رخ داده و تولید علم به تولید کاغذ محدود شده است.»

پژوهش

در آستانهٔ پنجاهمین سال انتشار مجلات پیک و رشد

برای پیک رشد، فرجامی خوش

محمّد دشتی

پیک ها چرا و چگونه منتشر شدند؟

بـا نگاهی دقیـق به وضعیت نشـریات آموزشـی، در می‌یابیـم که طی سـال‌های ۵۰-۱۳۴۰، تحولی اساسـی در زمینه انتشار این‌گونه نشریات صورت گرفت. در آن سال‌ها برای اولین بـار وزارت آمـوزش و پرورش، مجله‌هایی مبتنی بر نیازسنجی از مخاطبان و به شیوهٔ علمی، برای گروه‌های سنی مختلف، در سطحی نسبتاً گسترده منتشر کرد.

در فاصلـهٔ سـال‌های ۱۳۴۳تـا اواسـط دهـهٔ ۶۰-۱۳۵۰ وزارت آمـوزش و پرورش مجلاتی به نام (پیک) برای گروه‌های سنی مختلف منتشـر کـرد. نکتهٔ قابـل توجه در انتشار مجله‌های پیک، ارزیابی‌های علمی و مطالعه و آزمایش‌های مقدماتی، قبل از انتشار مجله‌ها و با توجه به گروه‌های مختلف سنی بود. وزارت آموزش و پرورش(وزارت فرهنگ سابق) به منظور انتشار گروه مجله‌های پیک، با همکاری انتشارات فرانکلین، مرکزی به نام «مرکز تهیهٔ خواندنی‌های نوسوادان» تأسیس کرد. اهدافی که برای این مرکز در نظر گرفته شده بود، چنین خلاصه می‌شد:

– تأمین بخشی از نیاز کودکان ، نوجوانان و جوانان به مواد خواندنی؛

– برانگیختن عادت به مطالعه و خواندن؛

– تهیهٔ خواندنی‌های غیردرسی ولی کمک آموزشی مناسب، ارزان و فراوان؛

– اصلاح و گسترش مستمر دانستنی‌های کودکان، نوجوانان و جوانان از یک‌سو و جامعه از سوی دیگر؛

– برقراری پیوند میان کودکان، نوجوانان و جوانان از یک‌سو و جامعه از سوی دیگر؛

– آشـنایی کودکان، نوجوانان و جوانان با همبستگی‌های خانوادگی، آگاهی‌های ملی و میهنی و سنت و آداب و رسوم؛

– آموزش زبان فارسی از راه ساده نویسی و رعایت اصول آموزش تدریس زبان فارسی؛

– انتشار گسـترهٔ یافته‌های نوین آموزش و پـرورش برای دسـت‌اندرکاران آموزش و پرورش و والدین.

ضـرورت‌هـا و زمیـنه‌های انتشـار مجـلات پیـک

اسـماعیل سـعادت، معاون انتشارات مجلات پیک، سردبیر مجله پیک دانش‌آموز و عضـو کنونی فرهنگسـتان زبـان و ادب فارسـی که از سـال ۱۳۴۴به این مجموعه پیوست، درخصوص ضرورت‌ها و زمینه‌های انتشار مجلات پیک چنین می‌گوید:

«... مـا در ایـران(در اوایـل دهـهٔ ۴۰) بحث«مبارزه با بی‌سـوادی» را داشـتیم و می‌خواستیم کسانی که با سواد شده‌اند، دوباره دچار بی‌سـوادی نشـوند. باید مواد خواندنی مناسـبی را تولید می‌کردیم که بتواند علاوه بر کتاب درسی به ارتقای سطح سواد کسانی که باسواد شده‌اند کمک کند و آن‌ها را یاری دهدکه به خواندن و بهتر خواندن تسلط پیدا کنند و سواد خواندن و نوشتن در وجود آن‌ها تثبیت شـود. بنای این طرح هم بر آزمون و خطا بود و ما هیچ تجربهٔ مشـابهی در ایران نداشـتیم و این مسـئله از همان قـدم اول پیداست. اولین مجلهٔ ما «پیک دانش‌آموز» بود که ۲۴صفحه داشت و به همراه آن «پیک

معلم» هم منتشر می‌شد. این پایه و آغازی برای شروع کار بود و پس از آن دیگر پیک‌ها مثل« نوآموز» و «کودک» هم منتشر شدند. تجربه‌های حاصل از انتشار هر کدام از این مجلات به ما کمک کرد تا قدم‌های بعدی را برداریم و این کار به نظر من یقیناً کار اصیلی بود و برای اولین بار در ایران انجام می‌شد.

چگونگی شکل‌گیری « انتشارات آموزشی»

افزایش سریع نوسوادان و کمبود خواندنی‌های آسان، مناسب، ارزان و فراوان برای آنان سبب شد که در مهر ماه ۱۳۴۳وزارت آموزش و پرورش با همکاری انتشارات فرانکلین، مرکزی برای تهیهٔ خواندنی‌های نوسوادان تأسیس کند. این مرکز که پس از مدتی به «مرکز انتشارات آموزشی» تغییر نام داد، به صورت یکی از پیشرفته‌ترین سازمان‌های فرهنگی ایران درآمد که در بسیاری از برنامه‌های خود با کارهای مشابهی که در کشورهای پیشرفته جهان در این باره انجام می‌شد، برابری می‌کرد.

«مرکز تهیهٔ خواندنی‌های نوسوادان» نخستین کار خود را با بررسی مسائل زیر آغاز کرد:

– براساس کدام هدف‌ها کار خود را آغاز کنیم؟

– برای کدام گروه از نوسوادان بنویسیم؟

– چه بنویسیم؟

– چگونه بنویسیم؟

– نوشته‌های خود را چگونه به دست خوانندگان برسانیم؟

– چگونه کار خود را ارزشیابی کنیم؟

در مدت سه ماهی که از تأسیس مرکز تهیهٔ خواندنی‌های نوسوادان تا انتشار نخستین شمارهٔ مجلهٔ پیک دانش‌آموز و مجلهٔ پیک معلم گذشت، کارکنان مرکز به مطالعه و تحقیق در زمینه‌های زیر دست زدند:

۱– در زمینهٔ هدف‌ها و روش‌ها و برنامه‌های کار سازمان‌های انتشاراتی مشابه در کشورهای دیگر، از جمله مؤسسه

«اسکولاستیک» ایالات متحدهٔ امریکا به تحقیق پرداختند تا از کم و کیف مجله‌ها و کتاب‌هایی که این‌گونه مؤسسات برای گونه‌های سنی کودکان و نوجوانان و معلمان و پدران و مادران تهیه می‌کنند آگاهی یابند و بهترین راه را برای رسیدن به مقصود در ایران برگزینند.

۲- دو هزار و پانصد کیلومتر راه از تهران تا حواشی کویرهای مرکزی ایران طی شد، به بیش از یکصد شهر و روستا قدم گذاشتند، با هزاران کودک و بزرگ‌سال نوسواد روستایی و شهری گفت‌وگو کردند تا از میزان سواد و معلومات گروه‌های مختلف نوسوادان شهری و روستایی و نیازهای آنان آگاه شوند.

۳- جلسات متعددی با معلمان و صاحب‌نظران در مسائل آموزش و پرورش تشکیل دادند تا هر چه بیشتر دربارهٔ هدف‌هایی که برای انتشار خواندنی‌های نوسوادان اندیشیده بودند و راه رسیدن به این هدف‌ها و نیازهای فرهنگی نظرجویی کرده باشند.

نتیجهٔ مطالعات و تحقیقات

این گروه در پایان مطالعات و تحقیقات مقدماتی خود به نتایجی رسید که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. خواندنی‌های مناسب و آموزنده و آسان برای گروه نوسوادان ایران، خواه خردسال و خواه بزرگ‌سال، بسیار اندک است.

۲. تیراژ کتاب‌ها و مجله‌های نسبتاً مناسب برای نوسوادان آن‌قدر کم است که به ندرت نسخه‌ای از آن‌ها به شهرهای کوچک و روستاها می‌رسد و در دسترس نوسوادان قرار می‌گیرد.

۳. توزیع خواندنی‌های نسبتاً مناسب برای نوسوادان تنها به پایتخت و شهرهای بزرگ محدود شده است.

۴. نوسوادان به ندرت به مطالعه رو می‌آورند و به آن دلبستگی و عادت دارند. بسیارند کسانی که به زحمت خواندن و نوشتن را فراگرفته‌اند ولی چون از این مهارت استفاده نکرده‌اند، سواد خواندن را از یاد برده‌اند.

۵. خواندنی‌های بیشتر دانش‌آموزان و نوسوادان به کتاب‌های درسی محدود است و آنانی هم که مطالعه می‌کنند علاقه‌ای به مطالعه، مطالب جدید و آموزنده ندارند و بیشتر به داستان‌ها و خواندنی‌های سرگرم کننده و تفریحی مجله‌ها و کتاب‌های بازار رو می‌آورند.

۶- بهای کتاب‌ها و مجله‌های نسبتاً مناسب برای نوسوادان، با توجه به قدرت خرید اکثریت آن‌ها گران است.

به نام مبارزه با بی‌سوادی

اسماعیل سعادت، روایت خاص خودش را از شکل‌گیری مجلات پیک دارد. وی می‌گوید:

«... مرکز خواندنی‌های مناسب برای نوسوادان تأسیس شد و همان‌طور که اطلاع دارید در آن زمان نهضتی به نام «مبارزه با بی‌سوادی »راه افتاده بود و افراد بی‌سواد که با سواد می‌شدند برای تسلط بیشتر بر خواندن و ماندگاری سوادشان، نیاز به خواندنی‌های مناسب داشتند و اگر مطلب خواندنی در اختیار آنان قرار نمی‌گرفت، دوباره دچار بی‌سوادی و کم‌سوادی می‌شدند.

البته پایه‌ای که ما بنا نهادیم براساس آزمون و خطا بوده؛ زیرا قبل از آن چیزی وجود نداشت، بچه‌ها هیچ خواندنی مناسبی نداشتند و نهایتاً همان مطالب بزرگ‌سال را می‌خواندند. فوقش این بود که یک داستان را با زبانی ساده‌تر برای بچه‌ها بیان می‌کردند. البته من این جا باید از بانیان این کار بزرگ به نیکی یاد کنم.

مرحوم جهانشاهی که بسیار مرد دقیق و فعالی بود و به کاری که انجام می‌داد ایمان داشت، به این مسئله بسیار علاقه‌مندبود و در تمامی بنیان‌هایی که گذاشته شد، همیشه پیشگام بود.

در آغاز کار، قزوین را به عنوان یک الگوی آزمایشی انتخاب کردند. ابتدا همایون صنعتی زاده کار را شروع کرد؛ بعد علی اصغر مهاجر (رئیس مؤسسهٔ انتشارات فرانکلین) آن را

ادامــه داد و حتــی او را به عنوان « اســتاندار قزوین»معرفی کردند تا این طرح به خوبی و با قدرت انجام گیرد. چون واقعاًبه این کار اهمیت می‌دادند و فرانکلین هم به عنوان پشــتیبان مالی طرح، به خوبی کارش را انجام داد.

من معلم بودم و چندیــن بار تقاضا کرده بودم که به مرکز تهیه خواندنی‌های مناسب برای نوسوادان منتقل شوم.

گمــان می‌کنــم دکتــر خانلری کــه مرا می‌شــناخت به واســطهٔ ارتباطی که با آن‌ها داشــت، موضوع انتقال و تقاضای مرا مطرح کــرده بــود و بدین ترتیب من مســتقیماً به «مرکزتهیــهٔ خواندنی‌هــای مناســب برای نوسوادان» منتقل شدم.

بزرگانی که به ما پیوستند

زمانی که به مرکز آمدم، مرحوم جهانشاهی کار را شــروع کرده بود و حدود یک سال بعد در سال ۱۳۴۴من به آن‌ها پیوستم و به تدریج دوستان دیگری هم به مجموعه افزوده شدند. درآن زمان حسن شادزیک معاون اداری دفتر بود و کارهای اداری را انجام می‌داد. فریدون جهانشاهی (برادر ایرج جهانشاهی) نقاش بود. استاد زمان زمانی (که نقاش بسیار برجسته و فوق العاده‌ای بود) در مجموعه حضور داشت و غلامعلی مکتبی هم بعد به این مجموعه پیوســت. پرویز کلانتــری و مرحومه ژانت میخائیلی هم بعدها به ما پیوستند و کارهای هنــری مجلات را انجــام می‌دادند. محمود کیانوش یک ســال بعد از مــن به دفتر آمد که به اتفاق پروین دولت‌آبادی در زمینهٔ شعر کمک بزرگی برای مجموعه بودند.

در آن زمــان مرحــوم هــادی نظری هم حضور داشــت و مرحومه فــردوس وزیری یکــی از همــکاران اصلی و مؤثر و انســانی فرهیخته به تمام معنا بود، خانمی علاقه‌مند و با انگیزه که تمامی داستان‌های کودکان را در آن زمان می‌نوشت؛ آن هم به زبانی که قابل درک برای بچه‌ها و بسیار لذت‌بخش بود.

ابتدا«پیک دانش‌آمــوز» را برای پایه‌های ســوم، چهارم، پنجم و ششم منتشر کردیم کــه «پیک معلم» هم ضمیمــهٔ آن بود. بعد به تدریج با بلند پروازی‌های جهانشــاهی و پشتکار و ارادهٔ آن مدیر سخت‌کوش مجلات جدیدی اضافه شدند.

در ادامه «پیک نوآموز» منتشــر شد و بعد هم «پیک کودک». یعنی پیک‌ها از مقاطع بالای تحصیلی به سمت مقاطع پایینی منتشر شدند.

البتــه «پیک کــودک»را بــرای کودک می‌نوشتند ولی وظیفهٔ خواندن بر عهدهٔ پدرها و مادرها بود، چون بچه‌ها در پیش دبستانی قــادر به خوانــدن نبودند. فــردوس وزیری، ســردبیر «پیــک کودک»شــد. و زمانی که تفکیک مجلات انجام گرفت، من هم سردبیر «پیک نوآموز» شدم. بعدها عباس سیاحی هم به مجلات پیوســت. وی انسان بسیار فعالی بود که کار کردن با بچه‌ها را خیلی دوســت داشت. به سراسر مناطق کشور سفر می‌کرد، از نزدیک با مخاطبان ارتباط داشت و مجلات پیک را به آنان معرفی می‌کرد.»

پیک از زبان پیک

در مطلب آغازین «پیک معلم» و «پیک دانش‌آمــوز» شــمارهٔ ۱ (دورهٔ دوم) که برای روستاهای استان مرکزی در سال تحصیلی ۴۵-۱۳۴۴ منتشــر شده در خصوص اهداف و چگونگی تهیه و توزیع این مجله‌ها چنین نوشته شده است:

نخستین شــمارهٔ «پیک معلم» و «پیک دانش‌آموز» اینک در دسترس شماست. این دو مجله برای معلمان و دانش‌آموزان مناطق روستایی انتشار می‌یابد.

بسیاری از همکاران،که در مناطق مختلف روستایی کشور خدمت می‌کنند، قبلاً با هدف و چگونگی تهیه و توزیع این مجله‌ها آشــنا شــده‌اند و با اظهار نظر دربارهٔ محتوای آن‌ها ما را یاری کرده‌اند. شــاید لازم باشد باردیگر از هدف و برنامهٔ کار مرکز تهیهٔ مواد خواندنی برای نوســوادان سخن به میان آید تا بعضی از همکاران هم که نخستین بار است با این

مجله‌ها آشـنایی پیدا می‌کنند، علت و روش تهیه و راه استفاده از آن‌ها را دریابند.

... همان‌گونه که شما نیز اندیشیده‌اید کار برانداختن بی‌سوادی اگر به توانا کردن نوسواد در خواندن کتاب‌های درسی و نوشتن مطالبی در آن حدود توقف شود، کاری عبث و بی‌نتیجه است. اگر قرار باشد نوسواد را پس از یادگیری یکی دو کتاب رها کنیم، آن‌چه را که فراگرفته است، به علت این‌که توانایی یا توفیق استفاده از آن را نیافته است، به تدریج فراموش خواهد کرد و بی‌سـوادی مجدد، هم بـرای آنان و هم برای جامعهٔ ما بسـیار گران تمام خواهد شد. برای این‌که پایه‌های مهارت خواندن و نوشتن در نوسواد استحکام پذیرد باید به موقع و مداوم مواد خواندنی مناسب در دسترس او گذاشت و در او عادت مطالعه و تعمق و تفکر دربارهٔ مسائل مورد نیاز و علاقه‌اش به وجود آورد. برای تهیهٔ این قبیل مواد خواندنی طرح و برنامه و سـازمان و افرادی مورد نیاز بود و مرکز تهیهٔ مواد خواندنی به این منظور تشکیل شد تا انجام این برنامه را برعهده گیرد.

مسـلماً چون میزان سواد و سن نوسوادان و محیـط زندگانی و طبقـات اجتماعی آنان یکسان نیسـت، مآلاً تهیهٔ یک نوع کتاب یا مجله که بتواند مورد استفادهٔ عموم نوسوادان کشور قرار گیرد نیز غیر ممکن خواهد بود.

موجـب کمال خوشـوقتی اسـت که در

ایران گرگین که سردبیری مجلهٔ «پیک دانش‌آموز» را هم برعهده داشت در اغلب سال‌های دههٔ چهل و پنجاه در کنار ایرج جهانشاهی و بعدها اسماعیل سعادت نقش مهم و تعیین کننده‌ای داشت

سـال‌های اخیر در زمینهٔ انتشـار کتاب‌های آسـان در سـطح گروه سـنی۷ تا ۱۵سـال کوشش فوق العاده‌ای به وسیلهٔ نویسندگان و مترجمان و ناشـران به عمل آمده است و نوسوادان شهری به سهولت می‌توانند برای خود منابع مطالعه‌ای به دست آورند، ولی در روستا جز کتاب درسی به ندرت نوشته و کتاب مجله و روزنامه‌ای به چشم می‌خورد وآن‌چه هست، که آن هم نوعی کتب و رسائل خاص است، وافی به مقصود برای نوسوادان نیست. بـه این علـت و با توجه به نتایج درخشـان کوشـش سـپاهیان دانش و دیگـر معلمان روسـتایی در تعلیم و خواندن و نوشـتن به کـودکان، مرکـز تهیهٔ مـواد خواندنی تهیهٔ یک مجلهٔ مناسـب برای نوسوادان خردسال روستایی را در سـرلوحهٔ برنامهٔ خود قرارداد. شک نیست که کارکنان این مرکز می‌دانند که این مجله قدم اول کار آنان اسـت و باید به تدریج توانایی یابند تا مجله‌ها و کتاب‌هایی برای شهر و روستا با توجه به گروه‌های سنی و میزان سـواد و خصوصیات دیگر نوسوادان تهیه کنند.

... کارکنان مرکز تهیهٔ مواد خواندنی برای نوسوادان امیدوارند به تدریج بتوانند در اجرای هدف‌های خود توفیق یابند و پس از انتشـار مجله‌ها و کتاب‌هایی که فهرسـت آن ذکر شـد، برنامه‌ای نیز برای نشـر مواد خواندنی برای نوسوادان شهری تهیه و اجرا نمایند.

پیک از زبان همراهان

ایـران گرگیـن که سـردبیری مجلهٔ «پیک دانش‌آموز» را هم برعهده داشـت در اغلب سـال‌های دههٔ چهل و پنجاه در کنار ایرج جهانشـاهی و بعدها اسماعیل سعادت نقش مهم و تعیین کننده‌ای داشـت. وی در خصوص شکل گیری و انتشار مجلات پیک چنین می‌گوید:

مـن از آغاز انتشـار مجله‌هـای پیک در مرکز انتشـارات آموزشـی نبودم، اما از روند شکل‌گیری این مجله‌ها کم و بیش مطلعم. وزارت آموزش و پرورش در سال۱۳۴۳مرکز تهیهٔ خواندنی‌ها برای نوسـوادان را تأسیس کـرد که هـدف آن هم فراهـم آوردن مواد خواندنی غیردرسـی یا کمک درسـی برای نوسـوادان بود. ایرج جهانشـاهی که سابقهٔ

کار و نوشـــتن درسال‌نامهٔ فرهنگ خوزستان را داشـــت، از بنیان‌گـــذاران این مرکز بود که بعدها به مرکز انتشارات آموزشی تغییر نام داد و خود جهانشاهی مدیر کل آن شد و نخستین محصول آن «پیک دانش‌آموز» بود که در دی ماه ۱۳۴۳منتشـــر شد. سردبیری این پیک‌ها را از آغاز تا ســـال ۱۳۵۴اسماعیل سعادت، از دانشوران بنام و عضو(فعلی) فرهنگستان زبان و ادب فارسی، برعهده داشت. او معاون مرکز انتشارات آموزشی نیز بود.

پیک‌ها در آغاز برای دورهٔ دبستان منتشر می‌شدند؛ اما چون با توجه و اقبال خوانندگان روبه‌رو بودند، پیک‌های دیگر نیز به دنبال آن منتشر شدند. اول «پیک معلم و خانواده» و به دنبـــال آن «پیک نوآموز» برای دانش‌آموزان دوم و ســـوم و «پیـــک کـــودک» بـــرای کودکستان و ســـال اول دبستان منتشر شد. «پیک نوجوان» نخست برای دورهٔ دبیرستان و سپس برای دورهٔ راهنمایی و در آخر «پیک جوانان» برای دورهٔ دبیرستان منتشر شد.

فراهـــم آوردن مواد خواندنی غیر درســـی یا جنب درســـی (کمـــک آموزشـــی) برای دانش‌آمـــوزان صـــورت می‌گرفـــت. با توجه به این‌کـــه تنها آموزش رســـمی و درســـی بـــه خلاقیت و پیشـــرفت ذهنـــی و فکری دانش‌آموزان کمک نمی‌کند، مرکز انتشارات آموزشـــی این مهم را بر عهده گرفت. وزارت آموزش و پرورش با همکاری مالی، اداری و انسانی مؤسسهٔ فرانکلین توانست این نشریات را منتشر کند. باید بگوییم که انتشار مجله‌های پیـــک در حقیقت تحولی بنیادین در آموزش جنب درسی (کمک درسی) به شمار می‌رفت. در تاریخ تعلیم و تربیت ایران هیچ تلاشی در این زمینه با این گستره، دقت و شاید جذابیت ســـابقه نداشـــت. پی افکنی چنین روشی در ســـال‌های دههٔ ۴۰ و حتی سال‌های پس از آن اهمیت بسیار دارد.

تولد اولین پیک

نتیجـــهٔ تحقیقـــات میدانی و بررســـی‌ها، هدف‌هـــا و راه و روش کار را بـــرای کارکنان مرکز تا اندازه‌ای روشـــن کـــرد. افزایش روز افزون کـــودکان علاقه‌مند بـــه تحصیل در روستاها و شهرها ایجاب می‌کرد که نخستین گام در «تهیهٔ خواندنی‌های نوسوادان» برای این گروه برداشـــته شـــود. ارزش‌یابی میزان توانایی خواندن و درک و فهم نوســـوادان نیز نشان داد که در بسیاری از روستاها و شهرها، مشـــکل زبان محلی، خواندن و سود جستن از مطالعه را کنـــد و گاه غیر ممکن می‌کرد. به همین ســـبب، ناگزیر، گذشـــته از رعایت اصول ساده‌نویســـی و پرداختن به گسترش دانش و بینش خوانندگان برزمینهٔ آگاهی‌ها و دانش‌های پایه، باید زبانی را در نوشـــته‌ها به کار گرفت که متکی بر کلمه‌ها و ترکیب‌هایی باشـــد که کودکان یا بزرگ‌سالان نوسواد در کتاب‌های درســـی خود خوانده‌اند و معنی و مفهوم آن را می‌دانند.

در ابتدای ماهی که از تأسیس «مرکز تهیهٔ خواندنی‌های نوسوادان» می‌گذشت، نخستین دورهٔ آزمایشی خواندنی‌های نوسوادان با انتشار مجله‌ای در ۱۲ صفحه به نام «پیک دانش‌آموز» بـــرای کودکان کلاس‌های ســـوم تا ششـــم دبستان و مجله‌ای در ۸ صفحه به نام «پیک معلم» برای معلمان این کلاس‌ها آغاز شد.

دهکده‌های آزمایشی

برای این که قدم‌های بعدی در راه رسیدن بـــه هدف‌هـــای خواندنی‌های نوســـوادان با مطالعه و تجربهٔ بیشتری برداشته شود، هشتاد و شش دهکده در شهرستان قزوین برگزیده شد تا آزمایشگاهی مناسب برای ارزش‌یابی مجله‌هـــای پیـــک باشـــند. ایـــن دهکده‌ها خصوصیات انتخاب یک محیط آزمایشی را دارا بودند:

مراجعهٔ پی‌درپی به آن‌ها به سبب نزدیکی به تهران آسان بود، از زمان تأسیس دبستان در اغلب آن‌ها بیش از سه سال نمی‌گذشت و بیشـــتر دانش‌آموزان در گروه نوســـوادان با مشـــکل زبان محلی روبه‌رو بودنـــد و درآمد مردم هم ناچیز بود.

پیک‌های دیگر

درسال‌های بعد «مرکز انتشارات آموزشی» کار خود را گسترش می‌دهد و قسمتی از وظایف ادارهٔ کل نگارش وزارت آموزش و پرورش را هم عهده دار می‌شود. این مرکز هر ماه مجلاتی برای کودکان کودکستانی، دانش‌آموزان دبستان و دورهٔ راهنمایی تحصیلی و دبیرستان، آموزگاران و پدران و مادران و همهٔ دست اندرکاران آموزش و پرورش در ۴۲۴۰ صفحه و با تیراژهای بیش از ۲۵۰۰۰۰۰ نسخه تولید و انتشار می‌دهد.

براساس برآوردهای انجام شده هر نسخه از مجله‌های پیک به‌طور متوسط به وسیلهٔ پنج دانش‌آموز مورد مطالعه قرار می‌گرفته و در بسیاری از روستاها و شهرک‌ها تنها مادهٔ خواندنی بوده است که به دست نوسوادان می‌رسیده و حتی مطالب آن به وسیلهٔ دانش‌آموزان برای خانوادهٔ آنان که اکثراً بی‌سواد بوده‌اند خوانده می‌شده است.

آشنایی با پیک‌ها
پیک کودک

«پیک کودک» از مهرماه ۱۳۴۸در ۱۶صفحه، ۱۵شماره در سال، به بهای ۲ریال و برای کودکان کودکستانی و دانش‌آموزان کلاس اول دبستان منتشر شد.

مدیریت آن را ایرج جهانشاهی برعهده داشت و خانم فردوس وزیری سردبیر آن بود و در شورای نویسندگان این مجله، ایرج جهانشاهی، فردوس وزیری، اسماعیل سعادت، محمود کیانوش و محمود محمودی حضور داشتند.

مسئول فنی مجله هرمز وحید بود و هوشنگ عزیزی دستیاری وی را برعهده داشت، کار صفحه‌آرایی مجله را فیروزه درخشش انجام می‌داد و علی امین الهی بر چاپ آن نظارت می‌کرد.

نقاشی‌های «پیک کودک» در کارگاه نقاشی مرکز انتشارات آموزشی توسط روبن ابدالیان، لئونی تاشچیان، فریدون جهانشاهی، غلامعلی مکتبی، رجب حبیب‌الهی، محمد زمان زمانی، پرویز کلانتری، مهرنوش معصومیان و ژانت میخائیلی تهیه می‌شد.

مطالب مجله «پیک کودک» عبارت بودند از: قصه و داستان، شعر، تعلیمات اجتماعی، رفتارهای اجتماعی، علوم، حساب، بازی و سرگرمی، نقاشی، کاردستی، برگزیدهٔ بهترین

نقاشی‌های کودکان و راهنمای مربیان، معلمان، پدران و مادران دربارهٔ روش استفاده از هر یک از مطالب مجله.

این مجله را مربیان و معلمان در کودکستان‌ها و کلاس‌های اول دبستان و یا پدران و مادران در خانه برای کودکان می‌خواندند و به تدریج که بچه‌ها در کلاس اول دبستان، خواندن فارسی را می‌آموختند، می‌توانستند متن‌های ساده‌ای را که با استفاده از شکل حروف و حرکات و کلمه‌هایی که در کتاب درسی کلاس اول آمده بود، حتی بدون کمک گرفتن از دیگران بخوانند و با مطالعهٔ آزاد هم آشنا شوند.

دست‌اندرکاران تهیهٔ مجله به پدرها و مادرها توصیه کرده بودند که در هنگام دریافت و خواندن مجله نکات ذیل را مدنظر داشته باشند:

– پیک کودک وسیله‌ای است برای پرورش اندیشه و ذوق کودکان کودکستانی و دانش‌آموزان کلاس اول دبستان و عادت دادن آنها به مطالعه؛

– مطالب این مجله را باید در خانه، مادر یا پدر، در کودکستان مربی و در کلاس اول آموزگار برای کودک بخواند. باید کودک را راهنمایی کنید تا کارهای علمی را که در بعضی از صفحه‌ها پیشنهاد شده خود انجام دهد.

– خریدن این مجله برای هیچ یک از کودکان اجباری نیست. اگر بخواهید کودک شما در شمار خریداران این مجله باشد، باید آن را از دفتر کودکستان یا دبستان تهیه کنید.

ادارهٔ کل روابط فرهنگی «وزارت فرهنگ و هنر» این مجله را به همهٔ خانه‌های فرهنگ ایران و رایزنی‌ها و نمایندگی‌های فرهنگی و سفارتخانه‌ها و کنسولگری‌های ایران در کشورهای دیگر می‌فرستد. پیک کودک در سال ۵۳–۱۳۵۲ در تیراژ ۲۳۹۵۰۰ نسخه انتشار یافت.

پیک نوآموز

«پیک نوآموز» از مهر ماه سال ۱۳۴۶ برای دانش‌آموزان کلاس‌های دوم و سوم دبستان منتشر شد. مدیر و سردبیر این مجله ایرج جهانشاهی بود و در شورای نویسندگان آن ایرج جهانشاهی، اسماعیل سعادت، محمود کیانوش، محمود محمودی و فردوس وزیری حضور داشتند.

مسئول فنی این مجله مانند «پیک کودک»، هرمز وحید و دستیار فنی آن هوشنگ عزیزی و ناظر چاپش علی امین الهی بود ولی صفحه‌آرایی آن برعهدهٔ زهره روحی قرار داشت و علاوه بر اعضای کارگاه نقاشی که در پیک کودک از آن‌ها نام برده شد، لوئیزا مبینی هم در تهیهٔ نقاشی‌های

«پیک نوآموز» از مهر ماه سال ۱۳۴۶ برای دانش‌آموزان کلاس‌های دوم و سوم دبستان منتشر شد

آن همکاری می‌کرد. تعداد صفحات «پیک نوآموز» ۱۶ صفحه بود و ۱۵ شماره در سال به بهای هر شماره ۲ ریال منتشر می‌شد.

محتوای آن شامل رویدادهای ملی و میهنی و دینی، قصه و داستان، تعلیمات اجتماعی، رفتارهای اجتماعی، علوم، بازی، کاردستی، شعر، جدول و سرگرمی و برگزیدهٔ بهترین نوشته‌ها، شعرها و نقاشی‌های کودکان بود. نوشته‌های پیک دانش‌آموز براساس کلمه‌ها و ترکیب‌های به‌کار رفته در کتاب‌های درسی کلاس اول و آن قسمت از کتاب‌های درسی کلاس دوم دبستان تهیه می‌شد که کودکان آن را در کلاس خوانده بودند و با معنی و مفهوم‌شان آشنایی داشتند.

در ضمن در هر شماره از کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه‌ای که معنی و مفهوم آن‌ها دور از ذهن کودک نمی‌نمود، به میزان معینی که بیش از پیش، کلمه و ترکیب

تازه نبود استفاده می‌شد. فهرستی از این کلمه‌های تازه با تلفظ درست آن در آخر مجله نیز چاپ می‌شد تا آموزگاران آن‌ها را به دانش‌آموزان بیاموزند. این مجله را کودکان، خود می‌توانستند بدون کمک دیگران بخوانند و مطالب آن در کلاس مورد بحث قرار می‌گرفت. از هر شمارهٔ از مجلهٔ «پیک نوآوز» در سال تحصیلی ۵۳-۱۳۵۲، ۳۷۸۰۰۰ نسخه انتشار یافته بود و توصیه‌های عمومی به والدین در «پیک کودک» در این مجله هم تکرار شده بود.

پیک دانش‌آموز

شروع انتشار مجله «پیک دانش‌آموز» دی‌ماه ۱۳۴۳ بود. این مجله در ۳۲ صفحه، ۱۵ شماره در سال، به بهای ۳ ریال برای دانش‌آموزان کلاس‌های چهارم و پنجم دبستان منتشر می‌شد. مدیریت این مجله با ایرج جهانشاهی و سردبیری آن برعهده اسماعیل سعادت بود. اعضای شورای نویسندگان این مجله شامل: ایرج جهانشاهی، اسماعیل سعادت، محمود کیانوش، دکتر مهدی غروی، منوچهر محمدی، هادی نظری، محمود محمودی، فردوس وزیری، احمد بطحایی، مهدخت دولت‌آبادی، عباس سیاحی و حسن شادزیک بودند، مسئولیت فنی مجله برعهدهٔ هرمز وحید با دستیاری هوشنگ عزیزی بود و محمدتقی خطیبی، صفحه‌آرایی آن را برعهده داشت.

نقاشان این مجله در سال تحصیلی ۵۳-۱۳۵۲، اعضای کارگاه نقاشی مرکز انتشارات آموزشی شامل:

نصرت‌اله پایین، لئونی تاشچیان، فریدون جهانشاهی، رجب حبیب‌اللهی، محمد زمان زمانی، پرویز کلانتری، بهزاد گلپایگانی، مهرنوش معصومیان، غلامعلی مکتبی و ژانت میخائیلی بودند. «پیک دانش‌آموز» از همکاری: ادارهٔ کل امور سینمایی وزارت فرهنگ و هنر، وزارت اطلاعات، سازمان سپاه دانش، تلویزیون ملی ایران، سازمان ملل سیاحان، سازمان ملی پیشاهنگی کشور، دفتر سازمان ملل متحد، دفتر مهنامه ارتش شاهنشاهی و سازمان زنان ایران در زمینهٔ عکس‌ها و اسلایدهای مورد نیاز برخوردار بود.

مطالب «پیک دانش‌آموز» شامل: رویدادهای ملی و میهنی و دینی، قصه و داستان، تعلیمات اجتماعی، علوم اجتماعی، علوم، بازی، کاردستی، شعر و ادبیات، جدول و سرگرمی و برگزیده بهترین نوشته‌ها و شعر و نقاشی‌های کودکان بود.

نوشته‌های این مجله براساس کلمه‌ها و ترکیب‌های به‌کار رفته در کتاب‌های درسی کلاس اول، دوم و سوم دبستان تهیه می‌شد که کودکان آن‌ها را خوانده و با معنی و مفهومشان آشنایی داشته باشند. گذشته از آن، در هر شماره از کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه‌ای که معنی و مفهوم آن‌ها دور از ذهن کودکان نباشد، به میزان معینی که بیش از ۱۰۰ کلمه و ترکیب تازه نبود استفاده می‌کردند. فهرستی از این کلمه‌های تازه با تلفظ درست در آخر مجله هم چاپ می‌شد تا آموزگاران آن‌ها را به دانش‌آموزان بیاموزند. این مجله را کودکان خود، بدون کمک گرفتن از دیگران می‌خواندند و مطالب آن در کلاس مورد بحث قرار می‌گرفت. از هر شماره از مجلهٔ «پیک دانش‌آموز» در سال تحصیلی ۵۳-۱۳۵۲، ۳۷۵۰۰ نسخه انتشار یافته است.

پیک نوجوانان

اولین شمارهٔ «پیک نوجوانان» برای دانش‌آموزان دورهٔ راهنمایی تحصیلی، در مهرماه سال ۱۳۵۱ در ۳۲ صفحه، ۱۵ شماره در سال و به بهای ۴ ریال منتشر شد.

مدیریت «پیک نوجوانان» برعهدهٔ ایرج جهانشاهی بود و زیر نظر شورای نویسندگان با عضویت: ایرج جهانشاهی، اسماعیل سعادت، محمود کیانوش، فردوس وزیری و محمود محمودی اداره می‌شد. ضمناً دبیری شورای نویسندگان برعهدهٔ محمود محمودی بود. آقایان احمد آرام و دکتر محمود بهزاد مشاور این مجله بودند و مانند دیگر مجلات

پیــک امور فنی مجله برعهدهٔ هرمز وحید با دستیاری هوشــنگ عزیزی و نظارت چاپ علی امین‌الهی بود. نقاشی‌های مجله برعهدهٔ اعضای کارگاه نقاشی مرکز انتشارات آموزشی بــود که در مجلات دیگر پیــک از آن‌ها نام بردیم و خانم شــاکه پولادی هم به آن جمع اضافه شده بود.

فهرســت مطالب این مجله در سال ۵۳-۱۳۵۲ شــامل: مــا و خوانندگان، جشــن‌ها و روزهــای بــزرگ، ایران‌شناســی و علوم اجتماعی، کاردستی، بازی و سرگرمی، زنگ تفریح، جدول، ورزش، داستان، شعر و مطالب، ادبی، تمرین‌های زبان انگلیسی و نوشته‌های نوجوانــان بــود. طــرح انتشــار ایــن مجله براســاس نامه‌های دانش‌آموزان نخســتین دورهٔ راهنمایی تحصیلی، معلمان و رؤســای مدارس راهنمایی تحصیلی و تجارب شورای نویسندگان مرکز انتشارات آموزشی تهیه شد. نخستین دورهٔ مجله به عنوان دورهٔ آزمایشی در اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۵۱ به پایان رسید و پس از ارزش‌یابی‌های گوناگون طرح انتشار آن از سال ۱۳۵۲ پی گرفته شد.

از هر شــماره پیــک نوجوانان در ســال تحصیلی ۵۳-۱۳۵۲، ۱۲۲۰۰۰ نسخه انتشار یافته است.

پیک جوانان

اولین شــمارهٔ «پیک جوانان» در مهرماه ۱۳۴۹ برای دانش‌آموزان دبیرســتان در ۴۸ صفحه، ۱۲ شــماره در ســال و بــه بهای ۵ ریال منتشر شد. در حالی‌که مدیریت مجلات پیک برعهدهٔ ایرج جهانشاهی بود این مجله زیرنظر شورای نویســندگان با دبیری دکتر حســن مرندی اداره می‌شد. اعضای شورای نویســندگان مجله پیــک جوانــان در دورهٔ پنجــم این مجله ۵۴-۱۳۵۳، شــامل: کریم امامی، گلی امامی، شــهین باغچه‌بان، ایرج جهانشــاهی، دیانا داراب، نجــف دریابندی، اسماعیل ســعادت، احمد گلشــیری، حسن مرندی و علی‌اصغر مهاجر بودند. ضمناً احمد آرام و دکتر محمود بهزاد به مجله مشــاوره می‌دادند. مسئول فنی مجله هرمز وحید بود که دستیاری وی را هوشنگ عزیزی برعهده داشت و ناظر چاپ آن علی امین‌الهی بود.

در ایــن دوره (۵۴-۱۳۵۳) صفحه‌آرایــی مجله را مهــدی حیدری برعهده داشــت و نقاشــی‌های مجله در کارگاه نقاشــی مرکز انتشارات آموزشی توسط هنرمندانی که قبلاً

به عنوان اعضای کارگاه ذکر نامشـان رفت، انجام می‌شد.

مطالـب مجلـهٔ «پیک جوانان» شـامل: سـرمقاله و رویدادها، آیندهٔ جوانان، سازهای ایرانی، سرزمین ما (ایران‌شناسی) بینش علمی، تکنولوژی، ورزش، پزشک کارآگاه، آلبوم پیک، داستان، راه پیشرفت، منطق خود را بیازمایید، سـرگرمی، زنگ تفریح، نامهٔ شما رسید (آثار جوانان) و ویژه‌نامهٔ مسائل درسی بود.

نویسندگان «پیک جوانان» در دورهٔ پنجم (۵۴-۱۳۵۳) عبـارت بودنـد از: دکتر منصور مصلحی، مهندس پرویز پیـر، مینو وزیری، عبدالحسـین شـریفیان، کامبیز درم‌بخش (کاریکاتور)، حسینعلی ملاح، ناصر نظیف‌پور، کاوه گلستان، شهین باغچه‌بان، دکتر علیرضا امیر معز، داریوش جمالی، پرویز شـهبازی، پریچهر نوری، محمد حیدری ملایری، بهرام صادقی، احد سالکی، جمال هاشمی، ابراهیم هاشمی، ایران گرگین، احمد گلشیری، پرویز مجنون، محمـد حقوقی، جلیل‌ا... قراگوزلو و محسن علوی.

از هر شـماره این مجله در سال تحصیلی (۵۴-۱۳۵۳) به‌طور متوسـط ۹۰۰۰۰ نسخه انتشار یافته است.

پیک معلم و خانواده

مجله «پیـک معلم» برای اولیـن بار در دی‌ماه سـال ۱۳۴۳ منتشر شـد اما از سال ۱۳۴۷ با نام «پیک معلم و خانواده» به انتشار خود ادامه داد.

سردبیری این مجله را محمود محمودی برعهده داشـت و احمـد آرام و دکتر محمود بهزاد به عنوان مشـاوران و ایرج جهانشاهی مدیـر مجـلات پیک بـا مجلـه همکاری می‌کردند.

نویسـندگان «پیک معلم و خانواده» نیز: ایرج جهانشاهی، اسماعیل سعادت، محمود کیانوش، محمود محمودی و مهدی قاسمیه بودند. هرمز وحیدی با دسـتیاری هوشنگ عزیـزی مسـئولیت فنی مجلـه را برعهده داشـت و زهره روحـی صفحه‌آرایی «پیک معلـم و خانواده» را انجام می‌داد. کار نظارت چـاپ مجله هم برعهدهٔ علی امین‌الهی بود. نقاشـی‌های مجله در کارگاه نقاشـی مرکز انتشارات آموزشی انجام می‌شد.

هـدف از انتشـار مجلهٔ «پیـک معلم و خانـواده» این بود کـه در زمینهٔ مطالبی که در مجله‌های پیک برای دانش‌آموزان نوشته

می‌شـد و برای خوانندگان آن سؤال برانگیز می‌نمود، اطلاعات جامع‌تری در اختیار معلمان بگذارد، تا آن‌ها به آسـانی و درسـتی بتوانند جوابگوی پرسش‌های دانش‌آموزان باشند.

هنگامی که این مجله هم برای معلمان و هم برای پدران و مادران انتشار یافت، مطالب آن طوری تهیه شـد که مورد استفادهٔ هر دو گـروه قرار گیرد و راهنمایـی برای مجلات «پیک نوآموز» و «پیک دانش‌آموز» باشـد. از مهرمـاه ۱۳۵۱ این مجله گروه معلمان و پـدران و مادران دانش‌آموزان دورهٔ راهنمایی تحصیلی را در برگرفت.

این مجله گذشـته از راهنمایی در مباحث دشـوار مجله‌های «پیک نوآمـوز»، «پیک دانش‌آموز» و «پیک جوانان»، دارای مطالبی در زمینهٔ مسـائل نوین آموزش‌وپرورش، راه و روش رفتـار بـا کـودکان و دانش‌آموزان، روش تدریـس بازی‌هـای سـرگرمی برای دانش‌آموزان و نمایشنامه و داستان و شعر و شامل نظرات شورای نویسندگان مجله‌های پیک در برابر اظهارنظرهای معلمان، پدران و مادران نیز بود.

سـرفصل مطالب «پیک معلم و خانواده» (دورهٔ نهـم) عبـارت بودنـد از: گفت‌وگو با خوانندگان، آموزشـی و پرورشی، نکته‌های تربیتـی (فرهنگـی، اجتماعـی و تاریخی)، داستان، خاطره، نمایشنامه، شعر و ادب، علوم و آمـوزش علوم، خنده و سـرگرمی، معرفی کتاب‌ها و مطبوعات، نقدها و نظرها و پزشک خانه و مدرسـه. از هر شمارهٔ «پیک معلم و خانـواده» که در ۲۶ صفحه، ۱۵ شـماره در سال و به بهای ۲ ریال منتشر می‌شد، به‌طور متوسطه ۴۴۰۰۰ نسخه انتشار یافته است.

مجلـهٔ «پیک معلـم و خانـواده» پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال‌های ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ و قبل از انتشار مجلات رشد با عنوان «معلم و خانواده» انتشار یافت.

ماه‌نامه آموزش‌وپرورش

انتشـار این مجله به عنوان ارگان رسمی «وزارت معـارف» در فروردین‌مـاه ۱۲۹۸ با نام «اصول تعلیمات» آغاز شـد و به تدریج با نام‌های «مجلهٔ تعلیم و تربیت»، «ماه‌نامه فرهنگ» و نهایتاً «ماه‌نامه آموزش‌وپرورش» انتشار یافت.

کار انتشار این مجله از آغاز دوره سی‌ونهم به مرکز انتشارات آموزشـی محول شد و از مهرماه ۱۳۴۸ دور تازهٔ آن انتشار یافت. تعداد صفحات آن ۶۴ صفحه و ۸ شماره در سال به بهای هر شماره ۱۰ ریال منتشر می‌شد.

مدیریـت ایـن ماه‌نامه هم ماننـد دیگر نشـریات دفتر انتشـارات کمک‌آموزشی به عهدهٔ ایرج جهانشـاهی بود و سردبیری آن را عبدالمحمد آیتی با دسـتیاری علی پیرنیا برعهده داشت. اسماعیل سعادت معاون دفتر انتشارات آموزشی، مشاور این ماه‌نامه هم بود. هرمز وحید مسـئول فنی، هوشنگ عزیزی دسـتیار فنی و علی امین‌الهی ناظر چاپ آن بود.

مخاطبـان مـاه‌نـامهٔ آمـوزش و پرورش، آمـوزگاران، دبیـران و رؤسـای دبسـتان و دبیرستان‌ها و دانشسراها، راهنمایان تعلیماتی، کارکنان ادارات آموزش‌وپرورش، دانش‌آموزان دانشسـراها، سـپاهیان دانش و به‌طور کلی همهٔ دست‌اندرکاران آموزش‌وپرورش بودند. سـرفصل‌های مجلـه در دورهٔ نهم انتشـار آن عبارت بودنـد از: پیام‌ها، روزهای بزرگ، گزارش‌هـا، آموزش‌وپـرورش، زندگی‌نامـه وزیـران فرهنگ، داسـتان، علم و فلسـفه، فرهنگ، هنر و ادب، شعر و مدارس ایرانی.

ایـن مجله از همکاری طیف وسـیعی از نویسندگان، مترجمان و هنرمندان برخوردار بود. نویسـندگان ماه‌نامـهٔ آموزش‌وپرورش در دورهٔ نهـم انتشـار آن عبـارت بودند از: آرین‌دخت آرین، محمدحسـن دیانی، مهین پایا، عبدالمحمد آیتی، محمد شاهوردی، دکتر محمود بهزاد، فردوس وزیری، اقبال یغمایی، علی پیرنیا، داود نوابی، هما تاج بازیار، شاپور راسخ، غلامرضا سمیعی، کاظم ودیعی، یوسف اردبیلی، علی‌اکبر شعاری‌نژاد، ابراهیم کظیمی، حمیده غـروی، مهدی قاسـمیه، غلامرضا

ارژنگ، احمد قاسمی، داریوش هوشمند، رضا اترابی، احمد گلشیری، سیداحمد هاشمیان، محمد خوانساری، ابوالحسن نجفی، علی‌اکبر سیف، عباسعلی کادری، فروغ رمضانی، محمد حیدری ملایری، محمد شاهرودی، دکتر فرخ شادان، ابوالحسن حکیمیان، احمد بیرشک، جعفر آقایانی چاوشی، محمود بهار، علی غروی، مریم ساوجی، اسماعیل سعادت، احمد سمیعی، حسین معصومی همدانی، اشرف میرمطهری، علی‌محمد الماسی، مهندس عباس شیخ، مهدی محی‌الدین، محمود کیانوش، حسن بشارت، پروفسور منوچهر وارسته، مهین اثنی‌عشری، دکتر محمد مشایخی و عبداله شفیع‌آبادی. از هر شمارهٔ ماهنامه آموزش‌وپرورش در دورهٔ نهم انتشار آن (سال ۵۶-۱۳۵۵) ۳۲۰۰۰ نسخه انتشار یافته است.

مجلات پیک چگونه تهیه می‌شدند؟

هر یک از مجله‌های مرکز انتشارات آموزشی دارای یک سردبیر و دستیاری که وی را در گردآوری و تدوین مطالب مجله کمک می‌کرد بود. از طرفی تلاش می‌شد این دو از میان کارکنان واجد شرایط وزارت آموزش‌وپرورش انتخاب شوند و در زمینهٔ تدریس و شناخت مسائل آموزش‌وپرورش از تجربهٔ لازم برخوردار باشند.

در آن زمان مؤسسه‌ای نبود تا اصول نویسندگی و روش کار در نشریات را به داوطلبان بیاموزد و در انتخاب نویسندگان، سردبیران و دستیاران مجلات بر تجارب قبلی و تجربه‌ای که ضمن کار به‌دست می‌آوردند تکیه می‌شد. البته برخی از آنان دوره‌های خاص کارآموزی در زمینهٔ تخصصی خود مانند چاپ، نقاشی، تصویرگری و... را در کشورهای دیگر طی کرده بودند.

آن‌گونه که در سوابق مرکز انتشارات آموزشی آمده است در نهمین سال فعالیت این مرکز در سال‌های ۵۲-۱۳۵۱، همهٔ کارهای تهیهٔ مجله‌ها و انتشارات دیگر را عملاً ده نفر کارمند تمام‌وقت وزارت آموزش‌وپرورش و دو نفر کارمند تمام‌وقت و یک کارمند نیمه‌وقت مؤسسه انتشارات فرانکلین انجام می‌دادند و سه مجله هم که سردبیر مستقل نداشتند، توسط همین گروه که شورای نویسندگان خوانده می‌شدند اداره می‌شد.

در هر صورت کار تهیه مجله‌های پیک در مورد مجله‌هایی که برای دانش‌آموزان دبستان و دورهٔ راهنمایی تحصیلی تهیه می‌شد به شرح مراحل زیر بود:

۱. در پایان هر دورهٔ انتشار مجله‌های پیک اعضای شورای نویسندگان به نتایج ارزش‌یابی‌ها و اظهارنظرهای صاحب‌نظران و خوانندگان مجله‌ها و مطالعات و تجارب خود مراجعه می‌کردند. حاصل این کنجکاوی‌ها در جلساتی که به همین منظور تشکیل می‌شد مورد بحث و تبادل‌نظر قرار می‌گرفت و روش کار انتشارات دورهٔ بعد نیز پی‌ریزی می‌شد.

۲. پس از انتشار آخرین شمارهٔ مجله دورهٔ قبل، اعضای شورای نویسندگان براساس برنامه و روشی که برای انتشار مجله‌های دورهٔ بعدی تعیین کرده بودند، موضوع‌ها و طرح هر یک از شماره‌های مجلات را برای دورهٔ آینده تنظیم می‌کردند. در این طرح سعی بر این بود که تا پایان دوره مطالبی که مجموعهٔ آن‌ها معلومات خوانندگان را در زمینهٔ هر یک از موضوع‌ها افزایش خواهد داد گنجانده شود و به تدریج در پانزده شماره هر مجله انتشار یابد.

۳. کار نویسندگی مطالب موضوعی مجلات بین اعضای شورای نویسندگان تقسیم می‌شد و آنان با رعایت ساده‌نویسی و اصول تعلیم و تربیت و توجه به محدودیتی که در به‌کار بردن کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه داشتند و میزانی که برای بیان هر موضوع تعیین شده بود مطلب خود را آماده می‌کردند. نویسندگان سعی می‌کردند مطالب تحقیقی و علمی را با مراجعه به منابع مختلف و مورد وثوق ایرانی و خارجی (با بهره‌گیری از کتاب‌خانهٔ نسبتاً مجهز مرکز) تهیه کنند و از ترجمهٔ محض مطالب و ارائهٔ آن بپرهیزند.

۴. کلیهٔ نوشـته‌های مربوط به هر یک از شـماره‌های مجله به تعداد اعضای شورای نویسـندگان تکثیـر و در اختیار آنـان قرار می‌گرفـت. هـر یـک از اعضای شـورای نویسندگان برحسب ذوق، تجربه و معلومات خود در هر رشته، کلیهٔ مطالب یک شماره را به دقت مطالعه و تصحیح می‌کردند و مورد سـنجش و اظهارنظر قـرار می‌دادند. ضمناً اگر در پـاره‌ای از مطالـب در زمینهٔ تعلیم و تربیت ضرورتی احسـاس می‌شد، نسخه‌ای از نوشـته در اختیار متخصصان، دانشمندان و صاحب‌نظـران آن حوزه قـرار می‌گرفت و نظرات تخصصی آن‌ها مورد استفاده و استناد قرار می‌گرفت.

۵. مجموعه اظهارنظرهای اعضای شورای نویسـندگان و متخصصان که بر روی نسخ تکثیر شـده منعکس شـده بود، در شورای بررسـی نهایی که مرکب از مدیر مسـئول، سردبیر و یکی از نویسندگان بود مورد بررسی قـرار می‌گرفت و مطالب گوناگون هر مجله بدین ترتیب به صورت نسخهٔ نهایی درمی‌آمد.

۶. مطالب نیمه‌نهایی یک مجله در اختیار مسئول بررسی کلمه‌ها و ترکیب‌های خوانده شده قرار می‌گرفت. او هر یک از نوشته‌ها را کلمه به کلمه با فهرست کلمه‌ها و ترکیب‌هایی که از کتاب‌های درسی دبستان استخراج شده بود و در شماره‌های قبلی همان دوره مجلات

در پایان هر سال تحصیلی پرسش‌نامه‌ای برای هر یک از ادارات آموزش‌وپرورش فرستاده می‌شد تا با نظرخواهی از همهٔ آموزشگاه‌ها، میزان مجله‌های مورد نیاز خود را اعلام کنند

پیک به‌کار رفته بود تطبیق می‌کرد و کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه را که نوسواد تا آن زمان به شکل مکتوب در کتاب‌های درسی و مجلات قبلی پیک نخوانده بود، مشخص می‌کرد.

۷. در این مرحله شورای بررسی نهایی (با توجه به این اصل که در مجلهٔ «پیک نوآموز» بیش از پنجاه کلمه و ترکیب تازه و در مجلهٔ «پیک دانش‌آموز» بیـش از یکصد کلمه و ترکیب تازه نباید به‌کار برد) و ضمناً هر گروه از دانش‌آموزان باید بتوانند مطالب خاص خود را به آسانی بخوانند و بفهمند، در نوشته‌های نیمه نهایی تجدیدنظر می‌کرد و تعداد کلمه‌ها و ترکیب‌هـای تازهٔ هر شـماره را به حداقل ممکن می‌رسـاند. ضمناً تلاش می‌شد این کلمه‌ها و ترکیب‌ها به لحاظ دفعات تکرار و پراکندگی در صفحات و موضوع‌های مختلف با رعایت اصول ساده‌نویسـی، تـا آن‌جا که امکان‌پذیر است، درست به‌کار روند.

۸. مطالب نهایی مجله در سـه نسخه بر روی کاغذهـای مخصوص کـه با توجه به کلمه‌شماری و سـطرهای هر ستون مجله تهیه شده بود، ماشین‌نویسی (تایپ) می‌شد. نسـخهٔ اصلی مطالب مجله به همراه نمونه مجله‌ای که سردبیر از لحاظ پراکندگی مطالب گوناگون در صفحات آن مجله تهیه کرده و شـرح تصاویر لازم و متناسب با موضوع هر صفحه را فراهم کـرده بود، در اختیار بخش تولید مجله (کارگـزاران چاپ، صفحه‌آرایی، نقاشی و عکاسی) قرار می‌گرفت. نسخهٔ دوم در اختیار نویسـندگان مجلهٔ «پیک معلم و خانواده» برای استفاده قرار می‌گرفت و نسخهٔ سوم در بایگانی هر مجله نگهداری می‌شد.

ترکیب بخشی تولید مجلات پیک

در نهمین سـال فعالیت مرکز انتشـارات آموزشـی (۵۲-۱۳۵۱) در بخـش تولید این مرکز یک سرپرسـت، یک کارشـناس هنر گرافیک، ۹ نقاش، ۵ صفحه‌آرا و یک کارگزار چاپ فعالیت می‌کردند که از این گروه ۴ نفر کارمند وزارت آموزش‌وپرورش و بقیه کارمند مؤسسهٔ انتشـارات فرانکلین بودند. نقاشان مرکز از زبده‌ترین نقاشان انتخاب شده بودند و عموماً تحصیلات خود را در دانشکدهٔ هنرهای زیبای تهران در رشتهٔ نقاشی به پایان رسانده بودند و ضمن تجربه سـال‌ها کار نقاشـی،

برخـی از آنان دوره‌هـای خاصی را در زمینهٔ نقاشی برای انتشارات کودکان در کشورهای اروپایی گذرانده بودند. از طرفی تلاش می‌شد صفحه‌آرایان و دیگر کارکنان سنجش تولید نیـز از مجرب‌تریـن افراد انتخاب شـوند و کارگاه تولید مرکز انتشـارات آموزشی در آن زمان در نوع خود از مجهزترین و کارآمدترین کارگاه‌های تولید انتشـارات در ایران به‌شمار می‌رفت.

مراحل کار بخـش تولید مجلات به شرح زیر بود:

۱. کارگزاران فنی نسـخهٔ اصلی مطالب مجلـه را پس از تعیین نوع حـروف و اندازهٔ سـطرها به چاپ‌خانه می‌فرستادند و مطالب هر مجله در چاپ‌خانه (با اسـتفاده از دستگاه لاینوتایپ linotype و مونوفوتو mono-photo) حروف‌چینی می‌شد.

پـس از حروف‌چینـی از آن‌ها نمونه‌های متعدد چاپی گرفته می‌شد. کار صفحه‌آرایی مجلـه را با اسـتفاده از یکـی از نمونه‌های حروف‌چینی چاپی انجام می‌دادند. به میزان مورد نیاز جا برای نقاشی یا عکس در صفحه تعیین می‌شـد. سپس نقاشـان و عکاسان تصاویـر لازم را تهیه می‌کردند و همزمان با ایـن کارها نمونه‌های چاپی مطلب مجله به تناوب و در سه مرحله نمونه‌خوانی می‌شد و اصلاحـات لازم انجام می‌گرفت تا مجله‌ای بدون غلط‌های چاپی تولید شـود. در آخرین مرحلـه از نمونهٔ چاپی بـدون غلط مطالب مجلـه و تصاویر آن، نمونهٔ نهایی به صورت دفترچه‌ای که مجله چاپ شـده از هر لحاظ مانند آن خواهد بود، تهیه می‌شد. این دفترچه پس از تصویب سـردبیر و تأیید مدیرمسئول برای چاپ در اختیار چاپ‌خانه قرار می‌گرفت.

۲. کارگزاران فنی قسـمت تولید در کلیهٔ مراحل صفحه‌آرایی و مصورکردن، غلط‌گیری چاپی، چاپ و صحافی مجله بر امور مربوطه نظارت می‌کردند.

۳. کارهای چاپ مجلات پیک در یکی از مجهزترین چاپ‌خانه‌های ایران (افسـت) به وسیلهٔ ماشـین چاپ (weboffset) انجام می‌گرفت (ایـن کار در حال حاضر هم برای مجلات رشد صورت می‌گیرد). ماشین چاپ مذکور در هر ساعت پانزده هزار نسخه مجلهٔ پیک را یک‌باره در چهار رنگ برای صحافی آماده می‌کرد. چاپ و صحافی مجلات پیک به‌طور متوسـط یک ماه به طول می‌انجامد. مجله‌ها پس از صحافی از چاپخانه به قسمت توزیع مرکز انتشارات آموزشی حمل می‌شد.

مـجـلات پیـک چـگونـه توزیـع می‌شـدنـد؟

در دورهٔ مورد بررسی ما (سال ۵۲-۱۳۵۱) در بخش تولید مرکز انتشـارات آموزشـی ۴ کارمند، ۲ راننده و ۴ کارگر بسـته‌بندی کار می‌کردند. از این گـروه ۳ نفر کارمند وزارت آموزش‌وپرورش و بقیه در استخدام مؤسسهٔ انتشـارات فرانکین بودند. به‌جـز این‌ها ۱۳ کارمند نیز کارهای حسابداری و اداری قسمت توزیع را برعهده داشتند. مراحل کار در بخش توزیع مجلات در مرکز انتشـارات آموزشی بدین شرح بود:

۱. در پایان هر سال تحصیلی پرسش‌نامه‌ای بـرای هـر یـک از ادارات آموزش‌وپرورش فرسـتاده می‌شـد تا با نظرخواهـی از همهٔ آموزشگاه‌ها، میزان مجله‌های مورد نیاز خود را اعلام کنند.

۲. براساس سهمیه‌ای که هر یک از ادارات آموزش‌وپرورش برای سـال تحصیلی آینده اعـلام می‌کردند، کاغذ مـورد نیاز هر مجله برای سـال تحصیلی پیش‌رو، برآورد می‌شد و به کارخانه‌های سـازنده در کشـور فنلاند سفارش داده می‌شـد تا در زمان لازم کاغذ مورد نیاز را به ایران بفرستند.

۳. کارکنـان بخـش توزیـع بـا توجـه بـه سـهمیه‌ای کـه هـر یـک از ادارات آموزش‌وپـرورش در پایان سـال تحصیلی اعلام داشته‌اند، مجلات را حداقل پانزده روز قبل از تاریخ انتشار بسته‌بندی می‌کردند و با وسـایل حمل و نقل گوناگون به ۱۸۰ شهر

که کلیـهٔ حوزه‌های آموزش‌وپـرورش را در برمی‌گرفتند می‌فرستادند.

۴. هم‌زمان با ارسـال بسته‌های محتوی مجلات، نامـه‌ای نیز برای مسـئول توزیع مجلات پیک در شهرسـتان ارسال می‌شد که مجله‌ها را تحویل می‌گرفت و با توجه به میزان سـهمیهٔ هر یک از مدارس آن‌ها را در اختیار مدیران قرار می‌داد.

۵. در هر یک از مـدارس، مدیر یا معاون مدرسـه با همکاری معلمان عهده‌دار توزیع مجلات در میان دانش‌آموزان بودند.

در بعضی از مـدارس نیـز دانش‌آموزان، انجمنی به نام «انجمن دوست‌داران پیک» تشـکیل داده بودند و در کار توزیع مجلات فعال بودند.

۶. بهای مجلات پیک به وسـیلهٔ معلم یا دفتر مدرسه از خریداران دریافت می‌شد و به مسئول توزیع هر شهر پرداخت می‌شد. مسئول توزیع پس از کسر ۱۰درصد پاداش فروش (۴ درصد برای بازخرید زحمات خود و هزینه‌های توزیـع و ۶ درصد برای دانش‌آموزان فعال در کار توزیع یا توزیع رایگان میان کودکان کم بضاعت) بهای مجلات را به حسـاب بانکی خاص آن واریز می‌کرد.

ارزش‌یابی مرکز انتشارات آموزشی از انتشار مجلات پیک چگونه بود؟

اعضای شـورای نویسـندگان انتشارات آموزشـی همـواره درصـدد ارزش‌یابـی فعالیت‌های انتشـاراتی خـود بودند تا برنامهٔ انتشارات هر سـال را با تکیه بر تجاربی که اندوخته‌اند و حاصـل ارزش‌یابی‌های انجام شده طرح‌ریزی کنند.

روش‌های ارزش‌یابی مجله‌های پیک بدین شرح بود:

۱. اعضای شـورای نویسـندگان تلاش می‌کردنـد تا هرچه بیشـتر بـا خوانندگان مجلات پیک در شـهرها و روسـتاها دیدار کنند و از راه گفت‌وشنود از نظرات آنان دربارهٔ موضوع هر مقاله، بیان روشن نوشته، شکل مجله، روش توزیع و چگونگی استفاده از هر مجله آگاه شوند.

۲. از هر شمارهٔ مجلات، ۵۰۰ نسخه برای صاحب‌نظـران در مسـائل آموزش‌وپرورش فرستاده می‌شـد و از ایشان خواسته می‌شد که نظرات و پیشنهادهای خود را اظهار نمایند تـا به دقت مورد مطالعه و اسـتفادهٔ اعضای شورای نویسندگان قرار گیرد.

۳. به‌طـور متوسـط روزانـه ۵۰۰ نامه از خوانندگان مجلات به مرکز انتشارات آموزشی می‌رسـید و همهٔ آن‌ها به دقت مورد مطالعهٔ شورای نویسندگان قرار می‌گرفت.

۴. در هـر دورهٔ آزمایشـی مجله که قبل از انتشـار اولین شـماره صورت می‌گرفت، پرسش‌نامه‌های خاص دربارهٔ آن مجله تهیه و به تعداد خوانندگان هر مجله برای اظهارنظر آنان فرستاده می‌شد و پاسخ‌های آنان نیز به دقت مورد مطالعهٔ شـورای نویسندگان قرار می‌گرفـت. در این مورد بارهـا از همکاری «مؤسسهٔ تحقیقات تربیتی دانشسرای عالی تهران» و «بخش روان‌شناسـی دانشـگاه تهران» یاری گرفته شد.

۵. در هر یک از حوزه‌های آموزش‌وپرورش، شـورایی به نام شورای انتشـارات آموزشی تشـکیل شـده بود که مجلات پیـک را به دقت مطالعه می‌کردند و نظریات خود را برای شورای نویسندگان مرکز انتشارات آموزشی می‌فرستادند. این شـورا ترویج مجلات این مرکز را در حوزهٔ خود نیز برعهده داشت.

اعضای این شـورا عبارت بودند از: رئیس ادارهٔ آموزش‌وپـرورش، رؤسـای ادارات یـا مسئولان با متصدیان آموزش ابتدایی، سپاه دانش و آموزش روستایی، راهنمایی تحصیلی و آموزش متوسـطه، یکـی از پرتجربه‌ترین راهنمایان تعلیماتی، یکی از آموزگاران مجرب کلاس‌های اول تا سـوم، یکی از آموزگاران مجـرب کلاس‌های چهـارم یا پنجم، یکی از مجرب‌تریـن دبیران، یکی از مجرب‌ترین

مدیـران دبسـتان‌ها، یکـی از مجرب‌ترین رؤسـای دبیرسـتان‌ها و یکی از فعال‌ترین رؤسای هر یک از انجمن‌های همکاری خانه و مدرسه، دبستان‌ها، دورهٔ راهنمایی تحصیلی و دبیرستان‌ها. مهم‌ترین وظایف این شوراها عبارت بود از: کوشـش در معرفی مجلات، نظارت در توزیع آن‌ها، کوشـش در تشکیل جلسـاتی برای بحث در اهمیت اسـتفاده از آن‌ها، تشـویق معلمـان و صاحب‌نظران به همـکاری با مجلات، بررسـی و ارزش‌یابی مطالب هر یـک از شـماره‌های مجلات و تعیین سـهمیهٔ هر یک از آموزشگاه‌ها از هر یک از مجلات در پایان هر سال تحصیلی.

دانسـتنی‌های دیگـر در مـورد مجـلات پیک

- وزارت آموزش‌وپـرورش از همـهٔ ادارات آموزش‌وپـرورش خواسـته بود بـه گونه‌ای برنامه‌ریـزی کنند تـا آموزگاران دبسـتان بـا اسـتفاده از فرصت‌های ایجاد شـده در برنامه‌های کلاسی به بحث و تبادل نظر در مورد مطالب مجلات با دانش‌آموزان بپردازند.
- بهره‌گیـری وزارت آموزش‌وپـرورش از همکاری مؤسسـهٔ انتشـارات فرانکلین (به عنوان یک مؤسسـهٔ خصوصی غیرانتفاعی) باعث شـده بود در تهیهٔ کاغذ، هزینهٔ چاپ و صحافی و توزیع و وسایل و گردش کارهای اداری و فنی انتشـارات آموزشـی از بودجهٔ دولتی اسـتفاده نشود. ضمناً مجلات پیک و ماه‌نامهٔ آموزش‌وپرورش در بهترین شـکل و به بهایی کم‌تر از بهای تمام شـده در اختیار خوانندگان قرار می‌گرفت.
- به همهٔ مسـئولان آموزش‌وپـرورش و معلمان توصیه شـده بود که دانش‌آموزان را به خوانـدن مجلات پیک ترغیب کنند ولی به هیچ‌وجه آن‌هـا را به خرید مجلات اجبار نکنند
- بـا همـکاری ادارهٔ کل فرهنگی وزارت فرهنـگ و هنـر، مجلات پیـک و ماه‌نامه آموزش‌وپـرورش به همه خانه‌های فرهنگ ایران، رایزنی‌هـا و نمایندگی‌های فرهنگی و سفارت‌خانه‌ها و کنسولگری‌های ایران در کشورهای دیگر فرستاده می‌شد. این مجلات در میان ایرانیان و فارسـی‌زبانان بسیاری از کشـورهای جهان خواننده داشت و آنان آثار خـود را بـرای مجلات ارسـال می‌کردند و پـاره‌ای از این آثار در مجلات پیک به چاپ رسیده‌اند.

پایانی برای یک آغاز

انتشار مجلات پیک با وقفه‌ای کوتاه، بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران ادامه یافت. پایه‌ها و بنیان‌های اساسی مطبوعاتی و آموزشـی، تأکید مدیران مجلات پیک به روشن‌نویسی، درست‌نویسی و ساده‌نویسی و هوشمندی مدیران آموزش‌وپرورش (سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشـی) خصوصاً دکتر غلامعلی حداد عادل، که نقشـی اساسـی در ادامهٔ انتشار مجلات کمک‌آموزشـی و توسـعه و گسترش این نشریات از ۷ عنوان مجلهٔ «پیـک» بـه ۳۲ عنوان مجلهٔ «رشـد» را داشـت، باعث شـد که مجلات پیک با تغییـر عنوان و محتوا و متناسـب با اهداف، سیاست‌ها و ارزش‌های نظام تعلیم و تربیت اسلامی ادامه یابد، تا در فاصله‌ای حدود نیم قرن، آغاز آگاهانهٔ مجلات «پیـک»، بـه فرجام خوش، انتشار و توسعهٔ این نشـریات در مجلات «رشد» منجر شود.

منـابـع

۱. حسین‌زاده، منصور. تاریخ مجلات کودکان و نوجوانان، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۳۷۰

۲. رشـد معلم، دورهٔ سـی‌ام، دی‌مـاه ۱۳۹۰، شمارهٔ پی‌درپی ۲۶۲، صص ۴ تا ۱۰، (دیدار با سعادت، گفت‌وگو با اسماعیل سعادت)

۳. روزنامه اعتماد، پنج‌شنبه ۲۰ مرداد ۱۳۹۰، ۱۰ رمضان ۱۴۳۲، ۱۱ اگوسـت ۲۰۱۱، سال نهـم، شـمارهٔ ۲۲۴۳، صفحـه ۱۰ (تاریخ)، (سرنوشت انتشار مجلات پیک در دهه ۴۰ و فرجام آن در گفت‌وگو با ایران گرگین)

گزارش

چرا یزید رفت و امام حسین (ع) ماند؟!

۲۶ سال تلاش، ۲۴ جلد کتاب، برای پاسخ به ۱ سئوال

محمّد دشتی

مراسم رونمایی از تاریخ سیدالشهدا (ع) - موسوعه امام‌الحسین (ع) - در روز یکشنبه ۲۵ دی ماه ۱۳۹۰، با حضور حضرت آیت‌الله‌العظمی مکارم شیرازی، آیت‌الله مرتضی مقتدایی مدیر حوزه‌های علمیه، دکتر حمیدرضا حاجی بابایی وزیر آموزش و پرورش، حجت‌السلام دکتر محمدیان معاون وزیر و رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی و جمعی از مسئولان استان، هم چنین دست‌اندرکاران تولید این مجموعهٔ نفیس و مدیران و کارشناسان سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی و دفتر انتشارات کمک آموزشی در مدرسهٔ امیرالمؤمنین (ع) قم برگزار شد.

حجت الاسلام و المسلمین دکتر محمدیان:
عشق و جاذبه حسینی موسوعه را به‌وجود آورد!

بسیار خوشحال هستیم که حضرت آیت الله مکارم شیرازی اجازه فرمودند تا این کوچک‌ترین شاگرد ایشان همراه با همکارانش در این محضر مبارک باشند و ارائهٔ گزارش نمایند.

از همهٔ میهمانان عزیز از حوزهٔ علمیهٔ قم هم که بذل محبت کردند و در این مجلس حضور به هم رساندند قدردانی و تشکر می‌کنم. از مقام عالی وزارت هم که علی‌رغم همهٔ مشغله‌ای که دارند به احترام امام حسین (ع) و به برکت این موسوعه در این جلسه حضور پیدا کرده‌اند، صمیمانه تشکر می‌کنم.

سال‌ها قبل که بحث موسوعه مطرح شد و اولین جلد آن به دستم رسید، به‌عنوان کسی که با آثار انتشارات سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی آشنا بودم، شگفت زده شدم. ظاهر امر این بود که انتشار مجموعه‌ای مانند موسوعه جزو مأموریت‌ها و وظایف رسمی سازمان نیست، اما وقتی با سابقهٔ این کار آشنا شدم، دیدم همهٔ دوستان از زمان مسئولیت آقای دکتر حداد عادل بنا داشتند برای امام حسین (ع) کاری تحقیقی انجام دهند که مستند کارهای تولیدی آنان در تولید مجلات آموزشی و کمک آموزشی رشد، کتاب‌های درسی و دیگر

تولیدات فرهنگی باشد. اما وقتی به این وادی پا گذاشتند، عشق و جاذبهٔ حسینی آن‌ها را به اقیانوسی رهنمون شد که آغاز یک موسوعه را بنیان گذاشتند.

در این میان بزرگانی از اساتید حوزهٔ علمیهٔ قم دوستان ما را مدد رساندند. مرحوم آیت الله شیخ محمدرضا جعفری و سیدجواد جلالی حسینی، از جمله دوستان عزیز و بزرگوارانی بودند که دست مدد به همکارانشان در آموزش و پرورش رساندند و ما را از مشاوره و راهنمایی‌های ارزشمند

خود بهره‌مند ســاختند. مرحوم آیــت الله محمدتقی جعفری، وقتی در جریان این کار بزرگ قرار گرفتند، سترگی آن را ستودند و به دوستان ما تأکید کردند که این راه را تا انتها تداوم بخشند.

بزرگانی که موسوعه را ستودند!

بزرگانی هم بودند که یا خودشــان ارشــاد و راهنمایی می‌کردند و یا ســفارش و تأکید داشــتند که این کار با اتقان علمی مخصوص به خودش پی‌گیری شود. شخصیت‌هایی مانند سیدعزیز الله طباطبایی (نسخه‌شناس و کتاب‌شناس بزرگوار)، استاد سید جعفر شهیدی (کسی که برای امام حســین (ع) تاریخ نوشــته بود و در تاریخ متبحر بود) و مرحوم حجت الاسلام و المسلمین دوانی از جمله بزرگانی محسوب می‌شدند که این کار را ستوده بودند.

این کار سال‌ها ادامه یافت و من شخصاً به دوستان و عزیزانی که این کار را در این دوران طولانی سامان دادند، غبطه می‌خورم. عزیزانی که ۲۶ سال به یاد امام حسین (ع) نفس کشیدند و قلم زدند. خواهران محترمی که از ســر تعهد این کار بزرگ را انجام دادند و به ســرانجام نیکویش رساندند.

در اولین روزهایی که من به سازمان پژوهش پا گذاشتم، از دوستان و همکارانم جویای وضعیت موســوعه شــدم. نزدیک به یازده جلد از مجموعهٔ موسوعه تدوین و منتشر شده بود. از آن جا که ممکن بود در تأخیر آفاتی باشد، از جناب آقای ناصری مدیر کل محترم دفتر انتشارات کمک آموزشی درخواست کردم که همهٔ امکانات را فراهم کنند، بلکه بتوانیم این کار را به انجام برسانیم. در این سه سال گذشته توانستیم سیزده مجلد باقی مانده از موسوعه را به اتمام برسانیم و امروز ۲۴ جلد، از تاریخ امام حسین (ع) قابل عرضه به جامعهٔ علمی کشور است. در این ۲۴ مجلد، متن کتاب‌های معتبر به زبان عربی و فارسی و ترجمه‌های موجود در موضوع امام حسین (ع) و حادثهٔ عاشورا (از قرن دوم هجری تا به امروز) جمع‌آوری شده است.

این موسوعه آغاز راه است و از آن تولیدات فرعی دیگری نیز شکل گرفته است. تا به حال با اتخاذ از این موسوعه، ما توانسته‌ایم کتاب‌هایی را در حوزهٔ ادبیات کودک و نوجوان و نیز مطالبی را در مجلات رشد تنظیم کنیم

دسته‌بندی مطالب کتاب در حوزهٔ تاریخ، تفسیر، رجال و کتاب‌هایی که در باب واقعهٔ عاشــورا موجود است جهت استفادهٔ آسان و مطلوب نویسندگان و محققان، فراهم شد. مطالب موجود در این کتاب، شامل سه محور عمده می‌شود:

موسوعه مبنای تولید کتاب‌های زیادی در حوزه کودک و نوجوان شده است

بررسی تاریخ عاشورا، علل، حوادث و پیامدهای آن، دورهٔ امامت امام حسین (ع) تا هلاکت معاویه، خلافت یزید و خودداری امام حسین (ع) از بیعت، خروج امام از مدینه، هجرت از مکه به کربلا و حادثهٔ عاشورا و مقتل سادات شهدا و سیدالشــهدا و حوادث پس از عاشورا، عقوبت قاتلان و خون خواهی مختار.

احوال شــخصیت‌ها شامل خاندان امام، اصحاب امام، بانوان همراه حضرت سیدالشهدا در جریان واقعهٔ عاشورا که در این موسوعه منعکس اســت . حیات امام حســین (ع) از زمان ولادت تا زمان حادثه عاشورا، ســیرهٔ سیدالشهدا و آیات و احادیث مرتبط با شخصیت سرور و سالار

شهیدان امام حسین (ع)، و مطالبی در مورد حضرت حجت (عجل الله له الفرج) و انتقام خواهی آن بزرگوار و فضائل و خصایص ایشان مطرح شده .

در این‌جا خوشــحالم به استحضار برسانم که این موسوعه آغاز راه است و از آن تولیدات فرعی دیگری نیز شکل گرفته است. تا به حال با اتخاذ از این موســوعه، ما توانسته‌ایم کتاب‌هایی را در حوزهٔ ادبیات کودک و نوجوان و نیز مطالبی را در مجلات رشــد تنظیم کنیم. البته امیدواریم که در آینده‌ای نزدیک، این کارها وسعت بیشتری پیدا کند. اخیراً موفق شده‌ایم که نرم‌افزار موسوعهٔ امام حسین (ع) را هم تولید کنیــم. نرم‌افزاری که دارای قابلیت نمایش متن به همراه قابلیت‌های متنوع پژوهشی خواهد بود، دسترسی به موضوعات کتاب را از طریق فهرست گزینشی آسان می‌کند و امکان مقایسهٔ متون مختلف با برنامه را فراهم می‌آورد. متن کامل قرآن کریم با امکان جست‌وجو در آیات و هم‌چنیــن ارتباط واژگان مربــوط برنامه با ده دوره لغت‌نامهٔ عربی و فارسی در این نرم‌افزار گردآوری شده است که تقدیم همهٔ محققان و پژوهش‌گران می‌شود. لازم است در این‌جا از حمایت‌های وزیر محترم صمیمانه تشکر کنم که در این روزها سازمان پژوهش را برای انجام کارهای سترگ یاری می‌رسانند.

این در حالی است که سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی درسی علاوه بر تولید ۱۱۵۰ عنوان کتاب درســی در طول ســال، ۳۲ عنوان مجلهٔ

رشد دانش‌آموزی را هم تدوین و منتشر می‌کند که تیراژ این مجلات بالغ بر ۳۶ میلیون نسخه در طول سال می‌شود و در منطقهٔ خاورمیانه بی‌رقیب و برای ایران اسلامی باعث افتخار و مباهات است. علاوه بر این نرم‌افزارها و دست‌افزارهای آموزشی در محیط الکترونیکی در پایگاه اطلاع‌رسانی مدارس ایران «شبکه رشد» را تولید کرده‌ایم.

از سوی دیگر، فرهنگ‌نامهٔ قرآنی را که مخاطب آن دانش‌آموزان دبیرستانی هستند در دست انتشار داریم. تاکنون ۳ جلد از این فرهنگ‌نامه به زیور طبع آراسته شده است، که امیدواریم تا پایان سال این تعداد بر ۱۰ جلد بالغ شود و کار پایان پذیرد.

هم‌چنین ۴ جلد فرهنگ‌نامه و دانش‌نامه مربوط به نهج‌البلاغه را برای مخاطبان دانش‌آموز در دست انتشار داریم و ان‌شاءالله برگزیده‌ای از صحیفهٔ سجادیه را هم با عنوان «نیایش و ستایش» برای دانش‌آموزان فراهم می‌کنیم. بدن ترتیب آرزو داریم که حاصل این تلاش‌های همکاران ما مورد توجه و عنایت حضرت حق قرار گرفته باشد. هم‌چنین امید و رجاء واثق داریم که حضرت‌عالی از دعای خیرتان ما را محروم نکنید و ما را برای انجام مطلوب‌تر امور دعا بفرمایید.

دکتر حمیدرضا حاجی بابایی، وزیر آموزش و پرورش: با کمال افتخار موسوعه را به ملت بزرگ ایران تقدیم می‌کنیم

خوش‌حالیم که امروز به خاطر امری بسیار مهم و مقدس مانند رونمایی از کتاب تاریخ امام حسین (ع) در محضر حضرت آیت‌العظمی مکارم شیرازی، از افتخارات شیعه حضور پیدا کرده‌ایم. کتابی که تاریخ یکی از امامان بزرگوار ما را در ۲۴ مجلد برای بهره‌گیری محققان، پژوهش‌گران و همهٔ علاقه‌مندان با معرفت آن حضرت آماده کرده تا آن را با کمال افتخار تقدیم ملت بزرگ ایران و جامعهٔ جهانی کنیم.

این موضوع به این دلیل برای ما مهم و تعیین کننده است که

کربلا و عاشورا برای نظام تعلیم و تربیت یک راه و مسیر روشن است. راهی که تعلیم و تربیت باید از آن آغاز شود و دانش‌آموزان و فرهنگیان عزیز از این مسیر حرکت کنند. خدا را شاکریم که ما را در مکتبی قرار داد که قله‌های بلند امامت و ولایت در آن قرار دارد. و خدا را شاکریم که ما را در آن کشتی قرار داد که نجات آن قطعی است. این کشتی به امر خداوند حرکت می‌کند و مسیر نورانی انسانیت را طی می‌کند. امیدواریم این سند مهم، منبعی برای کتب درسی و محتوای درسی ما فراهم آورد و ما همهٔ تلاش خود را برای قرار گرفتن در این مسیر ان‌شاءالله به کار ببریم. امروز یک نکتهٔ دیگر را هم لازم است خدمت عزیزان و بزرگواران عرض کنم. علاوه بر آن جا دارد که من از حاج آقای محمدیان، همکارانشان و همهٔ عزیزانی که در سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی زحمت کشیده‌اند و تلاش کرده‌اند تا امروز این افتخار نصیب وزارت آموزش و پرورش شود، و این کار نفیس و فاخر به جامعه تقدیم گردد، تشکر و قدردانی کنم.

سند تحول بنیادین آموزش و پرورش ریشه در آموزه‌های دینی و الهی دارد

نکتهٔ دیگری که مهم و باید به آن اشاره کنم این که به لطف خداوند

فراموشی و فرسودگی جزو طبیعت عالم ماده است و با گذشت زمان رخ می‌نماید. اما برخی از حوادث هستند که بر خلاف روح حاکم بر تاریخ زندگی بشر، با گذشت زمان، امواج آن‌ها گسترده‌تر و فراگیرتر می‌شود و به ابدیت می‌پیوندد

امروز سند تحول بنیادین در آموزش و پرورش هم تقدیم حضرت‌عالی می‌شود. سند تحول در آموزش و پرورش، که از آموزه‌های قرآن کریم، سیره معصومین (ع)، پیامبر عظیم‌الشأن اسلام و از تفکر و آرای بزرگان در حوزه برداشت شده، امروز در دست ماست.

براساس این سند تحول، که با پشتوانهٔ مبانی نظری، فلسفی تعلیم و تربیت رسمی و عمومی کشور آماده شده، راه جدیدی فرا روی ما قرار گرفته است. براساس این راه جدید، کتب درسی، روش‌های تدریس، نوع نگاه به تعلیم و تربیت و کلاس درس تغییر خواهد کرد.

به لطف خداوند، با وقوع این تحول، آموزش و پرورش در راهی قرار می‌گیرد که بیش از گذشته در مسیر اهل بیت (ع)، قرآن و آموزه‌های قرآنی باشد. آن چه که افتخار ماست، این است که این مسیر نورانی را طی کنیم. برای مزید اطلاع حضرت‌عالی عرض می‌کنم، بعد از این‌که در وزارت آموزش و پرورش اعلام شد که باید حدود ۲ میلیون حافظ قرآن در بین دانش‌آموزان داشته باشیم، و از آن موقعی که خدمت شما رسیدیم، و این کار با راهنمایی و ارشاد حضرت‌عالی شروع شد، تا امروز ۱۴۰۰۰۰۰ نفر برای حفظ قرآن ثبت‌نام کرده‌اند. تمسک و انس با قرآن و ورود به مسائل قرآنی، نورانیت دیگری را به آموزش و پرورش و نظام تعلیم و تربیت بخشیده است. از جناب‌عالی می‌خواهم تا دعا بفرمایید

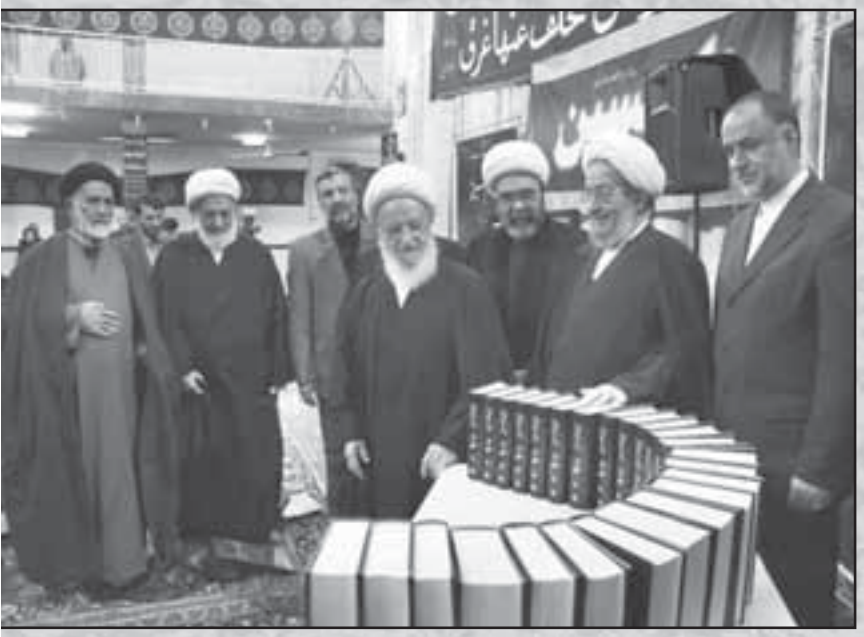

که خداوند به ما توفیق بدهد ان‌شاءالله این مسیر نورانی را به پیروی از مراجع بزرگ، مقام معظم رهبری و آموزه‌های دینی بتوانیم طی کنیم و آموزش و پرورشی با تراز اسلام و جمهوری اسلامی ایران، تقدیم ملت بزرگ ایران کنیم.

رونمایی رسمی مجموعه تاریخ امام حسین علیه‌السلام

پس از سخنرانی وزیر آموزش و پرورش، لوح تقدیر و سپاس با دست مبارک حضرت آیت‌العظمی مکارم شیرازی به پنج نفر از برادران و خواهرانی که در پایه‌گذاری، تکوین و تولید مجموعهٔ ۲۴ جلدی کتاب تاریخ امام حسین (ع) نقش داشتند، تقدیم شد و سپس از این مجموعهٔ نفیس و ارزشمند و نرم‌افزار مربوط به آن، توسط حضرت آیت‌اله مکارم شیرازی مرجع تقلید شیعیان، آیت‌الله مقتدایی مدیر حوزه‌های علمیه،

دکتر حاجی‌بابایی وزیر آموزش و پرورش، حجت‌الاسلام و المسلمین محمدیان معاون وزیر و رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی و حجت‌الاسلام و المسلمین موسی‌پور فرماندار قم، رونمایی شد

حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی:
حوادثی که با ذات پاک خداوند مرتبط است ماندگار می‌شود

بسم‌الله الرحمن الرحیم و به نستعین و صلی اله و عَلی سیدنا و نبینا محمد (ص) و اله الطیبین الطاهرین، المعصومین. لاسیما بفیه الله المنتقم، ارواحنا له الفدا. السلام علیک یا اباعبدالله، و عَلی ارواح التی حلت بفنائک.

توفیق و سعادتی نصیب من شد که در چنین برنامهٔ سازنده، مؤثر و بسیار مفید، شرکت کنم. قبلاً لازم می‌دانم، مقدمهٔ کوتاهی را عرض کنم. برادران و خواهران عزیز، طبیعت حوادث تاریخی این است که با گذشت زمان کم‌رنگ و کم‌رنگ‌تر می‌شوند. گرد و غبار نسیان بر حوادث تاریخی می‌نشیند و تدریجاً فراموش می‌شوند. ما طی همین ۵۰، ۱۰۰ سالهٔ اخیر حوادث بسیار مهمی مثل جنگ‌های جهانی را داشتیم که در کشورهای درگیر جنگ، حدود ۳۰ میلیون کشته و همین حدود مجروح و ناقص‌العضو شدند و خرابی‌های بسیاری به بار آمد، ولی با گذشت زمانی نه چندان طولانی کم‌کم همهٔ آن حوادث غم‌انگیز به فراموشی سپرده شد و نسل‌های جدید باید فقط در کتاب‌های تاریخ ماجرای آن ویرانی‌های عظیم و تلفات انسانی را مطالعه کنند. خاصیت عالم ماده فرسودگی است. خورشید با آن عظمتش، تدریجاً رو به خاموشی می‌رود و روزی فرا می‌رسد مصداق «اذ الشَمسُ کُوِرَّت و اذ النُجوُم انکَدَرَت».

هر شبانه‌روز، مقدار عظیمی از جرم خورشید کم می‌شود اما به قدری بزرگ است که باید میلیون‌ها و میلیاردها سال طول بکشد تا به پایان

عمر خود برسد. فراموشی و فرسودگی جزو طبیعت عالم ماده است و با گذشت زمان رخ می‌نماید. اما برخی از حوادث هستند که بر خلاف روح حاکم بر تاریخ زندگی بشر، با گذشت زمان، امواج آن‌ها گسترده‌تر و فراگیرتر می‌شود و به ابدیت می‌پیوندد. این‌ها حوادثی است که در یک کلمه با ذات پاک خداوند ارتباط دارد. خداوند ازلی و ابدی است و هر چه با او پیوند داشته باشد، هر قدر پیوند محکم‌تر باشد، جاودانگی آن آشکارتر است. یک قطره آب در وسط بیابان بخار می‌شود و از بین می‌رود ولی در کنار دریا و با پیوستن به اقیانوس جاودانه می‌شود. از

قدر این سرمایه را بدانید. انسان وقتی فقط در یک محیط قرار می‌گیرد، شاید نتواند اهمیت سرمایه‌هایی را که در اختیار دارد تشخیص دهد

این‌جا می‌توانیم بفهمیم، چرا هر چه از آن عاشـورای نخستین دورتر می‌شـویم، امواج آن حادثه عظیم‌تر می‌شـود. این معنا سال به سال محسوس‌تر است. زمانی بود که ما نجف مشرف بودیم و در ایام اربعین به کربلا می‌رفتیم. آن زمان شاید جمعیتی که به کربلا می‌آمد بیشتر از یک میلیون نفر نبود. ولی حالا این جمعیت گاهی اوقات بالغ بر ۱۲ تا ۱۶ میلیون می‌شود و هم‌چنان روبه افزایش است. جمعیتی که غالب آن با پای پیاده این مسیر را می‌پیماید و از آن زمان تا کنون خطرهای زیادی را هم در کمین و فرا روی خود می‌بیند. ما هم توفیق داشتیم که در آن زمان مسافت بین نجف تا کربلا را پیاده برویم. شاید آن زمان جمعیت زیادی را مشاهده نمی‌کردیم ولی حالا، طول این صف از نجف تا کربلا، از بصره تا کربلا، از حله تا کربلا و از کاظمین تا کربلاست.

دنیـــا در آینـده بایـد منـتـظـر امـواج عظیـم‌تـری از قیام حسینی باشد

همه دارند مثل امواجی که قصد پیوسـتن به دریا را دارند، به سوی اقیانوس معرفـت و عرفان می‌آیند. و همان‌طور که عرض کردم این موضوع در شرایطی است که همهٔ این زائران خطر جانی را پیش روی خود احسـاس می‌کنند، ولی باز هم این راه را عاشقانه‌تر از سال قبل طی می‌کنند. دشـمن به حیرت افتاده است. با خود می‌گوید این چه علاقه‌ای است که هر چه از این‌ها شهید می‌شود، باز هم جمعیتشان بیشتر می‌شود. این اثر رابطه با ذات پاک پروردگار است. امام حسین(ع) هر چه داشـت در طبق اخلاص گذاشـت و تقدیم به پیشگاه خداوند متعال کرد. خداوند هم به کربلای او ابدیت بخشید. شاعر می‌گوید:

ظلم بر محو عدالت سخت می‌کوشد هنوز
ظالم از خون دل مظلوم می‌نوشد هنوز
تا عدالت را کند جاوید در عالم حسین (ع)
خون پاکش بر بساط ظلم می‌جوشد هنوز

بنابراین تعجب نکنیم که در آینده امواج عظیم‌تری پیدا شود. بعضی از لبنانی‌هـا می‌گفتند: زمانـی بود که در ایام عاشـورا و اربعین ما در اتاق‌های دربسـته، برای امام حسین (ع) عزاداری می‌کردیم. اما شما اخیراً از رسانه‌ها دیدید، چه غوغایی در عاشورا و اربعین در لبنان بود. به کلی اوضاع دگرگون شده است. کار به جایی رسید که آن سیاستمدار غربی گفت تا ایرانی‌ها عاشورا دارند، نمی‌توان آن‌ها را شکست داد. امام راحل ما انقلاب را به برکت عاشورا پیش برد.

این برکت از عاشـورا بود. بنده زمانی در مهاباد در استان کردستان تبعید بودم. روزی به بعضی از علمای آن‌ها گفتم که، مملکت در حال جوشش است، چرا این‌جا خاموش است؟! گفتند شما دو تا سرمایه دارید که باید از آن‌ها غافل نشوید. یکی خمس اموالی است که اهل بیت به شما تعلیم داده‌اند و روحانیت شما را مستقل بار آورده است. و مهم‌تر از آن، برنامه‌ای است که به نام امام حسین (ع) دارید. یک پرچم بلند می‌کنید، هزاران هزار نفر گرد آن جمع می‌شوند. حرف‌های سیاسی، فرهنگـی، عقیدتی و اعتقادی خود را می‌زنید. مشـکلات اخلاقی و مسائل اسلام را می‌گویید. قدر این سرمایه را بدانید. انسان وقتی فقط در یک محیط قرار می‌گیرد، شاید نتواند اهمیت سرمایه‌هایی را که در اختیار دارد تشخیص دهد.

ماهیان ندیده غیر از آب
پرس، پرسان ز هم که آب کجاست؟

ماهی تا زمانی که درون آب است، آن را قدر نمی‌داند ولی همین که از آب بیرون می‌افتد متوجه می‌شود که چه نعمتی را از دست داده است.

تألیف موسوعه از افزونی امواج کربلا و عاشوراست

یکی از مسائلی را که می‌خواهم خدمت شما عرض کنم، این است که تألیف همین موسوعه، از فزونی امواج کربلا و عاشورا است. یکی از قدیمی‌ترین مقاتلی که دربارهٔ امام حسین (ع) نوشته‌اند، کتاب کوچکی به نام مقتل ابی‌مخنف است. آن روز که ابومخنف آن مقتل را نوشت، باور نمی‌کرد، روزی بیاید که ۲۴ جلد عظیم دربارهٔ کربلا، عاشورا، امام حسین و یاران امام حسین نوشته شود. جمعی از محققان برادر و خواهر مدت ۲۶ سال، زحمت کشیدند تا اثر ماندگاری به نام موسوعه الامام الحسین (ع) یا تاریخ امام حسین نوشته شود.

ضمن این‌که این اثر که امروز به کمال رسیده است و رونمایی می‌شود، خودش منشأ تولید آثار فراوانی خواهد بود که می‌تواند بر پایهٔ این موسوعه تولید شود. همان‌طور که برادران فرمودند تا به حال هم بسیاری از کتاب‌ها در این زمینه مخصوصاً برای دانش‌آموزان نوشته شده است، که خمیر مایهٔ آن موسوعه بوده است. من معتقدم این مجموعه، منبعی برای همهٔ محققان خواهد بود، مخصوصاً زمانی که نرم‌افزار آن هم در کنار این اثر ارزشمند ارائه شود، بسیار مفیدتر و اثرگذارتر خواهد بود و استفاده کردن از آن هم، آسان‌تر و راحت‌تر خواهد شد.

این اول راه است! موسوعه را توسعه دهید

در این‌جا، چند پیشنهاد هم خدمت عزیزانی که این مجموعه را تولید کرده‌اند دارم. شاید برخی از این پیشنهادها عملی شده باشد و برخی از آن‌ها برای عملی شدن نیاز به برنامه‌ریزی و مدیریت داشته باشد.

این تازه اول راه است، در این‌جا باید تحلیل‌گران بنشینند و براساس این مجموعهٔ غنی، تحلیل‌های جدیدی دربارهٔ واقعهٔ کربلا ارائه کنند

دوستان اشاره کردند که این تازه اول راه است، در این‌جا باید تحلیل‌گران بنشینند و براساس این مجموعهٔ غنی، تحلیل‌های جدیدی دربارهٔ واقعهٔ کربلا ارائه کنند. کربلا انگیزه‌هایی داشت؛ باید این انگیزه‌ها از لابه‌لای این تاریخ استخراج شود. کربلا نتایجی داشت؛ باید این نتایج را از لابه‌لای تاریخ بیرون بکشند. یعنی ما بتوانیم به واسطهٔ این موسوعه، در کنار آن سیل عظیم عواطف عاشورائیان، کربلائیان و اربعینی‌ها، پایه‌های فرهنگی و علمی متقنی را پایه‌گذاری کنیم، تا معلوم شود که کربلا فقط عواطف نیست. این عشق ریشه و منبع و آثاری دارد که توانسته است این چنین تأثیر بگذارد و ماندگار شود.

پیشنهاد دیگر این است که معمول علمای بزرگ بوده است که وقتی یک موسوعه‌ای ایجاد می‌کردند، خلاصه‌هایی در دو قطع متوسط و فشرده هم از آن تولید می‌کردند تا اثر برای همهٔ علاقه‌مندان با بضاعت‌های مختلف قابل استفاده باشد. به طور مثال تفسیر عظیم منهج‌الصادقین، همراه باتفسیر خلاصه المنهج ارائه شده است. حالا شما هم این موسوعه را در دو سطح دیگر مثلاً یک سطح در دو، سه جلد و یک سطح در شش، هفت جلد ارائه کنید.

و اما پیشنهاد سوم این است که برخی از دایرة المعارف‌هایی که در دنیا ایجاد می‌شود، پروندهٔ آن‌ها برای همیشه باز است. محققان آن مرتب کار می‌کنند و سال به سال یک جلد تازه، مشتمل بر تحقیقات تازه، بر اصل اثر می‌افزایند. یعنی کار موسوعه را تمام شده حساب نکنید. محققان باز هم بنشینند و جاهای مختلف را بررسی کنند و موسوعه را سال به سال نو و تازه کنند.

در گام‌های بعدی دنیا را برای روشن کردن تاریخ حسینی زیر پا گذارید

ویژه‌نامه‌ای را که به مناسبت رونمایی این مجموعهٔ ارزشمند منتشر شده است مطالعه می‌کردم. دیدم که در یک گوشه‌ای نوشته‌اند که ما تنها ۳۰۰ کتاب را در این ارتباط جمع کرده‌ایم و اگر می‌خواستیم تمام کتاب‌هایی را که در دنیا در رابطه با امام حسین (ع) نوشته شده است جمع‌آوری کنیم، این اثر بسیار طولانی می‌شد. بنده عرض می‌کنم در گام بعدی همان کار طولانی را باید انجام دهید. باید کتابخانه‌های مختلف دنیا را بگردید و همهٔ این آثار را جمع‌آوری و منتشر کنید تا این موسوعه کامل شود و گرنه کار ناتمام خواهد بود. شاید زمانی این موسوعه به ۱۰۰ جلد و ۱۵۰ جلد برسد. اشکالی ندارد که هیچ، باعث استواری کار و مباهات دست‌اندرکاران آن خواهد بود. همت را بالا بگیرید و یقین داشته باشید که خداوند هم در این‌جا به شما کمک خواهد کرد. من فراموش نمی‌کنم در موقعی که ما در نجف اشرف بودیم، یکی دو سفر پیاده به کربلا رفتیم. می‌گفتند باید پا در

کفش نباشد زیرا کفش انگشتان را آزرده می‌کند، ما زمانی که با پای برهنه روی خارها می‌رفتیم، لذت می‌بردیم و خیلی راحت مسیر را طی می‌کردیم. منظورم این است که عشق امام حسین (ع) باعث می‌شود که همهٔ مشکلات حل شود و شما یقین داشته باشید که در ادامهٔ کار هم خود حضرت شما را یاری خواهند کرد. من بر خودم لازم می‌دانم از همهٔ کسانی که دست‌اندرکار تهیهٔ این مجموعه بوده‌اند تشکر کنم. وزارت آموزش و پرورش و کلیهٔ عزیزانی که این کار بزرگ را به انجام و سرانجام رسانده‌اند. از وزیر آموزش و پرورش که همت و اخلاصش از این مختصر بیانی که داشتند روشن شد و آن سند تحولی که تهیه کرده‌اند هم چیز بسیار بااهمیت و باارزشی است که اخلاصشان از این امر هم معلوم شـد که واقعاً انگیزه دارند. آن مجموعه‌ای هم که این موسـوعه را گردآوری کردند، تصریح کردند این جزو کار ما نبود ولی عاشقانه وارد شدیم و چنین کاری را با افتخار انجام دادیم. به عقیده من نگوییـد جزو برنامه کارمان نبوده، بگویید این کار فوق کار ما و برتر از کار اصلی ما بوده و به انجام آن افتخار می‌کنیم. هم‌چنین از محققان، خواهران و برادرانی که در این راه زحمت کشیده‌اند، چهره‌های محترم حوزوی که نظارت بر این کار داشته‌اند نیز تشکر می‌کنم و از کسانی که به هر وسیله در این راه قدمی برداشته‌اند و قلمی زده‌اند نیز سپاسگزارم. امیدوارم همگی شما در پناه خداوند متعال موفق باشید و بدانید که حوزهٔ علمیه برای کار شما اهمیت قائل است و حضور رئیس محترم حوزهٔ علمیهٔ قم تأییدی اسـت بر این کار و اقدامات شما نزد خداوند مأجور خواهد بود. ان‌شاءالله.

نرم‌افزار تاریخ امام حسین (ع) در یک نگاه

نرم‌افزار تاریخ امام حسین (ع) یا موسوعه امام حسین (ع) از جدیدترین کارهای مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی قم و محصول مشترک این مرکز و دفتر انتشارات کمک آموزشی محسوب می‌شود.

در ایـن نرم‌افزار، تاریخ امام حسـین (ع) و کلیهٔ مراحل و دوره‌های زندگی امام سوم شیعیان آمده اما تمرکز اصلی روی حادثهٔ عاشورا است.

هم‌چنین، در سه محور اصلی، بررسی حادثهٔ عاشورا از منظر تاریخی و علل و عوامل آن، بررسی شخصیت اشخاصی که در این حادثه حاضر بودند و در نهایت، زندگی امام حسین (ع) مورد توجه قرار گرفته است. درمحور بررسی تاریخ عاشورا نیز تاریخ به چند دوره تقسیم شده است. هم‌چنین در همین قسمت تاریخ خلافت یزید و نیز تاریخ هجرت امام حسین (ع) از مکه به مدینه مورد توجه قرار گرفته است.

در محور حیات امام حسین (ع) به بررسی زندگی سیدالشهدا از زمان تولد تا شهادت ایشان پرداخته شده و نیز آیات و روایات مرتبط با ایشان در این بخش آمده است.

در ضمـن با توجه به این‌که تاریخ امام حسـین (ع) اثری به زبان عربی است، در کنار آن، ده دوره لغت‌نامهٔ عربی و نیز لغت‌نامه عربی و فارسی ارائه شده است تا مورد استفادهٔ محققان قرار گیرد. متن کامل قرآن نیز با ترجمه و امکان جسـت‌وجو در این نرم‌افزار آمده است. از دیگر ویژگی‌های این نرم‌افزار امکان دست‌یابی به مطالب مشابه مطلب مورد نظر است.

ویژه‌نامهٔ «رونمایی تاریخ امام حسین (ع)»

هم‌زمان با مراسـم رونمایی از تاریخ امام حسـین (ع)، ویژه‌نامه‌ای در ۱۰۴ صفحه منتشر شـد و در اختیار شرکت کنندگان در مراسم و علاقه‌مندان و صاحب‌نظران قرار گرفت.

این ویژه‌نامه با مدیر مسئولی محمد ناصری و به سردبیری نصرالله دادار در ۲۰۰۰ نسخه منتشر شد که مدیریت داخلی‌اش بر عهدهٔ جعفر وافی قرار داشت و طراحی گرافیک آن نیز کار مهدی کریم‌خانی بود.

در این ویژه‌نامه می‌خوانیم:

* عشـق و تعهـد در کنار دانـش و مهـارت / دکتر محی‌الدین بهرام محمدیان
* از تولد تا بلوغ موسوعه/ نصرالله دادار
* موسـوعه، آرزوی بزرگ محققان مسـلمان را برآورده ساخت/ گفت‌وگو با استاد رسول جعفریان
* توضیحی برای موسوعه امام حسین (ع)/ علامه محمدرضا جعفری
* موسوعه کاری نو و بدیع است/ گفت‌وگو با خانم اکرم موسوی
* امام حسین (ع) و شناخت خود/ گفت‌وگو با خانم اعظم قادرسهی
* ما از بحارالانوار الگو گرفتیم/ گفت‌وگو با خانم اعظم فخر
* موسـوعه، خلاء بزرگ تاریخ تشـیع را پر کـرد/ گفـت‌وگو با مصطفی رحماندوست
* موسوعه یک توفیق عظیم است/ گفت‌وگو با امیرحسین درگاهی
* یا قدیم الاحسان بحق الحسین/ سیدمهدی شجاعی
* پایان نه، آغاز راه/ مهندس محسن چینی‌فروشان
* باغ موسوعه/ جعفر ربانی
* همراه با کاروان موسـوعه امام حسین (ع)/ گفت‌وگو با سیدمحسن گلدانساز
* راز موفقیت طرح موسوعه، همدلی مدیران بود/ گفت‌وگو با علیرضا حاجیان‌زاده
* نفخات امام حسـین (ع) کار موسـوعه را پیش برد/ گفت‌وگو با محمد ناصری
* موسـوعه، برگزیدهٔ کتاب سال جمهوری اسلامی ایران و کتاب سال ولایت

مقاله

از «الف» تا «یای» موسوعة الإمام الحسین علیه السلام

اکرم موسوی

حضرت ختمی مرتبت در سال آخر حیات مبارکش و به فرمان الهی، برای کامل کردن رسالتش، در حجةالوداع، مولود کعبه، علی‌بن‌ابی‌طالب را وصی و جانشین خود قرار داد. اما پس از رحلت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌و آله‌وسلم)، مردم مرعوب دسیسه‌ها و توطئه‌های منافقین شدند و از راه حقیقت و دین الهی به انحراف رفتند.

پس از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌و آله‌وسلم، ائمه هدی (علیه‌السلام) در راه اعتلای کلمةالله سختیهای طاقت‌فرسا متحمل شدند و در راه اسلام به شهادت رسیدند؛ اما اوج تبلور جانبازی و جانفشانی ائمه اطهار، شهادت سیدالشهدا علیه‌السلام است. در عصر حضرت، از اسلام جز پوسته‌ای و از احکام الهی جز ظاهری باقی نمانده بود. امام علیه‌السلام بنا بر تکلیف الهی و برای احیای دین حق به پا خاست و سرانجام در روز عاشورای ۶۱ هجری، تمام ارزشهای الهی و انسانی در سرزمین کربلا تجلی یافت. در همین روز بود که حقیقت دین الهی برای نسلهای بعد روشن و محرز شدو جاذبهٔ محبت سیدالشهدا مرزهای زمان و مکان را درنوردید. اکنون، با آن‌که قرنها از زمان آن بزرگوار می‌گذرد، هنوز قلبهای شیعیان آکنده از تأثر و اندوه این واقعهٔ عظیم است؛ دلها به یاد او می‌تپد؛ اشکها با نام او از دیدگان جاری می‌شود؛ و محبت او که با فطرت آمیخته است، جدا شدنی نیست. عشق به امام حسین (ع)، عشق به رسول الله (ص) است که فرمود: «حسینٌ منی و انا من حسین» و حب به پیامبر اسلام (ص)، محبت نسبت به خداوند باریتعالی است که می‌فرماید: «قل إن کنتم تحبّون الله فاتّبعونی یحببکم الله» [آل‌عمران آیه ۳۱]؛ «بگو: اگر خدا را دوست دارید، مرا پیروی کنید تا خدا شما را دوست داشته باشد.»

همین محبت است که محبانش را وادار می‌کند تا با عشق و علاقه به شناخت ابعاد وجودی و سیرهٔ سیدالشهدا (ع) بپردازند؛ چرا که شناخت دقیق و صحیح، ریشهٔ این محبت را در دلهای آنان عمیق‌تر و مستحکم‌تر می‌کند. به این منظور، نویسندگان بسیاری در طول تاریخ در این باره دست به قلم برده‌اند و البته گاهی نیز، چهرهٔ این واقعه را مخدوش ساخته و واقعیات را تحریف کرده‌اند. از آن‌جا که وزارت آموزش و پرورش در جهت آشنایی دانش‌آموزان این مرز و بوم با سیرهٔ نبوی و ائمه اطهار رسالت بزرگی بر عهده دارد، در سال ۱۳۶۴ در دفتر انتشارات کمک آموزشی طرحی مطرح شد تا با گردآوری و کنار هم قرار دادن متون اسلامی که از قرنهای اولیه هجری تا عصر حاضر به جا مانده است، تا حد امکان، مستندات واقعهٔ عاشورا به نحو شایسته‌ای برای محققان، نویسندگان، دانش‌پژوهان، دانش‌آموزان و عموم علاقه‌مندان خاندان عصمت و طهارت فراهم شود. این طرح ابتدا توسط آقایان محسن چینی‌فروشان، سیدمهدی شجاعی و مصطفی رحماندوست پی‌ریزی شد و آقای سیدمهدی شجاعی نظارت بر این کار را به‌عهده گرفت.

این مجموعه، با هدف فراهم آوردن دائرة المعارفی پیرامون تاریخ زندگانی سیدالشهدا علیه‌السّلام شروع شد تا عموم هنرمندان و محققان در هر زمینه‌ای متناسب با گروههای سنی مخاطبشان، به درستی با زندگانی آن حضرت و اصحاب باوفایش آشنا شوند و با شناخت دقیق در این عرصه قلم بزنند.

منابعی که از همان سالهای آغاز کار گرد آمد، مجموعهٔ کم‌نظیری را پدید آورد و زمینه‌های تحقیق را برای علاقه‌مندان بسیاری هموار کرد؛ زیرا محققان با کنار هم قرار دادن متونی که در زیر هر عنوان گنجانده شده بود، به وضوح به موارد اضافه یا حذف شده و یا تغییراتی که با گذشت زمان در متون ایجاد شده است، پی می‌بردند.

از آن‌جا که اغلب مراجعه کنندگان با متون عربی آشنایی نداشتند، متون درخواستی آن‌ها توسط محققان به فارسی ترجمه می‌شدو در اختیار آنان قرار می‌گرفت. رفته‌رفته استقبال نویسندگان، محققان و

مراکز و مجامع فرهنگی برای استفاده از این پژوهش فزونی یافت و فکر انتشار آن را قوت بخشید.

این پژوهش بر سه محور استوار است:

محور اول: وقایع‌نگاری دقیق از زمان امامت امام حسین علیه‌السّلام تا هلاکت معاویه و حرکت امام حسین علیه‌السلام از مدینه تا مراجعت اهل بیت به مدینه و در انتها عاقبت قاتلان.

محور دوم: گردآوری اطلاعات و مطالب در مورد احوال شخصیتها که شامل اهل بیت و اصحاب سیدالشهدا و زنانی است که با آن حضرت در جریان واقعهٔ عاشورا همراه بودند.

محور سوم: فضائل و مناقب و آنچه پیرامون امام حسین علیه‌السّلام، کربلا و عاشورا از ابتدای خلقت آدم تا کنون در منابع و مراجع مختلف آمده است.

هر محور این مجموعه به سر فصلها و هر سر فصل به عناوین کوچک‌تر تقسیم شده است که در زیر هر عنوان، مطالب منابع و مآخذ بدون هیچ‌گونه دخل و تصرفی توسط محققان نسبت به تاریخ فوت مؤلف به ترتیب زمانی از متقدم تا متأخر گنجانده و مطالب هر عنوان در پوشه‌ای مستقل جایگزین شده است.

منابع و مأخذ تشکیل دهندهٔ این پژوهش بیش از ۲۵۰ عنوان است که از قرن اول هجری تا کنون را در بر می‌گیرد.

برای تکمیل منابع و مأخذ این پژوهش، از کتابخانه‌های عمومی مجلس شورای اسلامی (۱ و ۲)، دانشگاه تهران، دانشکدهٔ الهیات دانشگاه تهران، آستان قدس رضوی، کتابخانهٔ ملی، مؤسسه جهانی خدمات اسلامی، مرکز مدارک فرهنگی وسازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش و پرورش و نیز کتابخانه‌های شخصی آیات عظام و حجج اسلام: مرحوم سیّد عبدالعزیز طباطبایی، مرحوم محمدرضا جعفری، مرحوم مرعشی نجفی، مرحوم محمدباقر محمودی، احمد محمودی، محمدعلی جاودان و محمدرضا جلالی حسینی استفاده شده است.

تاکنون با استفاده از این تحقیق، کتابهای داستانی زیر منتشر شده است:

از دیار حبیب؛ نوشتهٔ سیدمهدی شجاعی؛ انتشارات مدرسه

پدر، عشق و پسر؛ نوشتهٔ سیدمهدی شجاعی؛ کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

یک اسب و دو سوار؛ نوشتهٔ سیدمهدی شجاعی، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

وای تشنگی؛ نوشتهٔ سیدمهدی شجاعی؛ چاپ و نشر بنیاد بعثت

تا به آفتاب؛ نوشتهٔ ابراهیم حسن‌بیگی؛ انتشارات مدرسه

دو دست چون دو بال؛ نوشتهٔ ابراهیم حسن‌بیگی، انتشارات مدرسه

عموجان عباس؛ نوشتهٔ ابراهیم حسن‌بیگی، انتشارات مدرسه

تا هزار بار مردن؛ نوشتهٔ داوود غفارزادگان، انتشارات مدرسه

شب اما آفتاب؛ نوشتهٔ داوود غفارزادگان، انتشارات مدرسه

نخلها و نیزه‌ها؛ نوشتهٔ داوود غفارزادگان، انتشارات مدرسه

زیر شمشیر غمش؛ نوشتهٔ داوود غفارزادگان؛ انتشارات مدرسه

دو حلقه مروارید؛ نوشتهٔ مریم جمشیدی، انتشارات مدرسه

قصر سپید؛ نوشتهٔ منصوره دانش‌طلب، نشر ریحان

حضور سبز؛ نوشتهٔ مصطفی شکیباخو؛ انتشارات مدرسه

نیلوفرهای مرداب؛ نوشتهٔ احمد گلزاری؛ انتشارات مدرسه

همچنین مطالب ادبی و داستان‌های زیر در نشریات به چاپ رسیده است:

مجموعه مقالات ادبی؛ در آداب کربلا؛ نوشتهٔ سیدمهدی شجاعی

مجموعه مقالات ادبی؛ جوانان و عاشورا؛ نوشتهٔ سیدمهدی شجاعی

بشارت؛ نوشتهٔ اکرم موسوی؛ چاپ شده در مجلهٔ رشد جوان سال ۷۰-۷۱ شماره ۹

زعیم آمد؛ نوشتهٔ اکرم موسوی؛ مجله رشد جوان سال ۷۳-۷۴ شماره ۸

شیرین‌تر از عسل؛ نوشتهٔ اعظم قادرسهی؛ مجله رشد نوجوان سال ۷۳-۷۴ شماره ۸

بر بال فرشتگان؛ نوشتهٔ اعظم قادرسهی؛ مجله رشد جوان سال ۷۳-۷۴ شماره ۸

بی‌پناه؛ نوشتهٔ اعظم قادرسهی؛ مجله رشد نوجوان سال ۷۴-۷۵ شماره ۸

در اواخر سال ۱۳۷۲، یعنی زمانی‌که این تحقیق به مراحل پایانی نزدیک می‌شد، به واسطهٔ اقبال محققان و مشورت با برخی از علمای محقق اسلامی همچون آقایان: مرحوم آیت‌الله عبدالعزیز طباطبایی، مرحوم آیت‌الله محمدرضا جعفری، آیت‌الله محمدرضا جلالی حسینی، آیت‌الله سیدمحمد بجنوردی و مرحوم آیت‌الله علی دوانی تصمیمی اتخاذ شد مبنی بر این‌که مطالب جمع‌آوری شده به صورت کتاب در اختیار عموم علاقه‌مندان قرار گیرد. پس از مشورت‌های فراوان، روال کار بر این مبنا قرار گرفت که ابتدا تمام فیش‌های جمع‌آوری شده برحسب زمان فوت مؤلف به ترتیب زمانی در ردیف هم قرار گیرند و برای پرهیز از تکرار بیش از حد، کتاب‌های متأخری که از کتاب‌های متقدم و یا مانند آن نقل کرده‌اند، به کتاب‌های متقدم ارجاع داده شوند و در لابه‌لای متن، هرجا که میان دو متن تفاوتی وجود دارد، به صورت پاورقی نسبت به متن متقدم مشخص شود. در انتهای فیش نیز ابتدا مشخصات متن اصلی و سپس مشخصات کتاب‌هایی که از متن اصلی و یا مانند آن ذکر کرده‌اند، نوشته شود.

این پژوهش در ۲۴ جلد منتشر شده است و «موسوعة الإمام الحسین علیه‌السّلام» نامگذاری شده است؛ زیرا دربردارندهٔ مطالب مبسوط از سیدالشهدا علیه‌السّلام و شهدای کربلا است.

تمام مطالب در حروفچینی نمونهٔ اول، یک‌بار تصحیح و مجدداً توسط محققان و علمای بزرگوار مرحوم آیت‌الله محمدرضا جعفری و استاد محمدرضا جلالی حسینی بازبینی شده است.

در این موسوعه، برای استفادهٔ خوانندگان فارسی‌زبان، متونی که به فارسی ترجمه شده و نیز کتاب‌هایی که به زبان فارسی منتشر شده‌اند و مطالب ارزشمندی در مورد سیدالشهدا علیه‌السّلام دارند، گنجانده شده است؛ البته برای این‌که متون فارسی و عربی به سهولت قابل استفاده باشند، متون فارسی در پاورقی آمده است.

در این پژوهش، خانم اکرم موسوی تحقیق پیرامون تاریخ عاشورا، خانم اعظم قادرسهی تحقیق پیرامون شرح احوال اهل بیت و اصحاب سیدالشهدا(ع) و زنانی که در این واقعه همراه آن حضرت بوده‌اند و خانم اعظم فخر تحقیق پیرامون سیرهٔ سیدالشهدا علیه‌السلام را انجام داده‌اند.

الفهارس

فهرست اجمالی ۲۴ جلد موسوعة الإمام الحسين (عليه‌السلام)

أجـزاء البـاب الأوّل (الإمام الحسين(عليه‌السّـلام) و حديث عاشوراء)

الجزء الأوّل:

۱. التمهيد لخلافة يزيد

۲. إباء الإمام (عليه‌السّلام) من البيعة ليزيد و ما أعقب ذلک

۳. مسلم بن عقيل (عليه‌السّلام) من مخرجه إلى مقتله

الجزء الثانی:

۱. الحسـين (عليه‌السّلام) يعزم على الخروج إلى العراق و مَن اجتمعوا به

۲. الخروج من مكّة إلى النّزول بكربلاء

۳. الحسين(عليه‌السّلام) من نزول كربلاء إلى أحداث تاسوعاء

الجزء الثّالث:

۱. عاشوراء (ليلته)

۲. عاشوراء (نهاره)، إلى استشهاد أصحاب الإمام(عليه‌السّلام)

الجـزء الرّابـع: عاشـوراء (نهـاره)، من استشـهاد أهل البيت (عليه‌السّلام) إلى مصرع الإمام الحسين (عليه‌السّلام) و أثر شهادته

الجزء الخامس: عاشوراء (نهاره)، السّلب، الرّضّ...

۱. أحداث ما بعد الشهادة

۲. نبأ مقتله (عليه‌السّلام) كيف بلغ و كيف تلقّاه مَنْ بلغه

۳. الكوفـة، إليهـا و فيها، إلـى إحظار ابن زياد أسـارى أهل البيت(عليه‌السّلام)

الجزء السّادس: الكوفة

۱. من الكوفة إلى الشّام

۲. الشّام و مصاقبها

الجزء السّابع: الشّام، من ندامة يزيد و ملاطفته

۱. من الشّام إلى كربلاء و إلى المدينة المنورة

۲. فی المدينة المنوّرة

۳. دخول أهل البيت (عليه‌السّلام) المدينة

۴. مصير القتلة و الرّاضين

۵. أحداث عصر يزيد و موقفه منها

۶. مَنْ رثاهم فی عصرهم و ما يقارب عصرهم

الجزء الثّامن: تاريخ ما بعد الشّـهادة إلى قيام التّوّابين و خروج المختار

مسؤولة البحث: أكرم موسوی

أجزاء الباب الثّانی (جمع الأخبار و المعلومات حول الشّخصيات)

الجزء التّاسـع: أبنـاء الإمام أميرالمؤمنين علـیّ بن أبی طالب (عليه‌السّلام)

الجزء العاشـر: بنات الإمام أمير المؤمنيـن علیّ بن أبی طالب (عليه‌السّلام)

الجزء الحادی عشـر: بنات الإمام أميـر المؤمنين علیّ بن أبی طالب(عليه‌السّلام)

الجزء الثّانی عشر: أولاد الإمام الحسن المجتبی و أولاد الإمام الحسين سيّد الشّهداء(عليهما السّلام)

الجزء الثّالث عشر: أولاد الإمام الحسين سيّد الشّهداء(عليه‌السّلام)

الجزء الرّابع عشـر: أولاد جعفر بـن أبی طالب و ابنه عبدالله و عقيل بن أبی طالب و ابنه مسلم (عليهم السّلام)

الجزء الخامس عشر: أصحاب الإمام الحسين سيّد الشّهداء (عليه‌السّلام)

الجزء السّادس: أصحاب الإمام الحسين سيّد الشّهداء (عليه‌السّلام)

الجزء السّابع عشر: أصحاب الإمام الحسين سيّد الشّهداء (عليه‌السّلام) من الرّجال و النّساء الذين هم يرتبطون بهذه الأحداث

مسؤولة البحث: أعظم قادرسّهی

أجزاء الباب الثّالث (الحسين (عليه‌السّلام) و خصاصه)

الجزء الثّامن عشر:

١. ميزاته (عليه‌السّلام) الفردية

٢. إمامة الحسين (عليه‌السّلام)

الجزء التّاسع عشر:

١. إمامة الحسين (عليه‌السّلام) (التتمّة)

٢. الإمام (عليه‌السّلام) فی تأويل القرآن

الجزء العشرون:

١. الإمام (عليه‌السّلام) فی تأويل القرآن (التتمّة)

٢. الإمام (عليه‌السّلام) فی أقوال و أفعال جدّه (صلی الله عليه و آله و سلم)

الجزء الحادی و العشرون:

١. الإمام (عليه‌السّلام) فی أقوال و أفعال جدّه (صلی‌الله عليه و آله و سلم) (التتمّة)

٢. مناقبه (عليه‌السّلام)

٣. معجزاته (عليه‌السّلام)

الجزء الثّانی و العشرون: سيرته (عليه‌السّلام)

الجزء الثّالث و العشرون:

١. كلامه (عليه‌السّلام)

٢. الحسين (عليه‌السّلام) و المهدیّ المنتظر (عجل‌الله تعالی فرجه)

٣. أخبار شهادته (عليه‌السّلام)

الجزء الرّابع و العشرون:

١. فلسفة شهادته (عليه‌السّلام)

٢. رفع الشبهة حول شهادته (عليه‌السّلام)

٣. الإمام و أصحابه (عليه‌السّلام)

۴. الحسين (عليه‌السّلام) و قاتليه

۵. البّكاء و النّياحة

۶. تربة الحسين (عليه‌السّلام)

٧. زيارته (عليه‌السّلام)

مسؤولة البحث: أعظم فخر

فهرست برخی منابع و مآخذ

نویسنده	کتاب	مترجم	متوفی (هـ.ق)
سلیم بن قیس	اسرار آل محمّد	الف ب الف	۹۰
أبو مخنف	مقتل الحسین		
الرّسّان	تسمیة من قتل		قرن ۲
لکلبی	۱. جمهرة أنساب العرب		۲۰۴
	۲. مثالب‌العرب		
ابن أبی داود الطیالسی	المسند		۲۰۴
نصربن مزاحم	وقعة الصّفین		۲۱۲
ابوعبید	کتاب النّسب		۲۲۴
ابن‌سعد	۱. الطبقات الکبیر		۲۳۰
	۲. ترجمةالإمام الحسن (علیه‌السّلام)		
	۳. ترجمةالإمام‌الحسین (علیه‌السّلام)		
المصعب الزّبیری	نسب قریش		۲۳۶
ابن‌حنبل	۱. فضائل الصّحابه		۲۴۱
	۲. المسند		
ابن خیاط	۱. الطبقات		۲۴۲
	۲. التاریخ		
محمّد بن حبیب	المحبّر		۲۴۵
الحمیری	قرب‌الأسناد		قرن ۳
الجاحظ	البیان و التّبیین		۲۵۵
الدارمی	السنن		۲۵۵
البخاری	۱. الصحیح		۲۵۶
	۲. التّاریخ الکبیر		
التفسیر المنسوب إلی الإمام أبی محمّد الحسن بن علیّ العسکری علیه‌السلام			۲۶۰
فضل‌بن شاذان	مختصر إثبات الرّجعه		۲۶۰
مسلم	الصّحیح		۲۶۱
العجلی	تاریخ الثقات		۲۶۱
ابن‌شبّه	تاریخ مدینةالمنوّرة		۲۶۲
فرات‌بن ابراهیم	التّفسیر		قرن ۳
محمّد بن سلیمان	مناقب الإمام أمیرالمؤمنین علیه‌السّلام		قرن ۳
البرقی	المحاسن		۲۷۴ یا ۲۸۰
ابن‌ماجه	السنّن		۲۷۵
أبوداوود السجستانی	السنّن		۲۷۵
ابن‌قتیبة	۱. الإمامة و السیّاسة		۲۷۶
	۲. عیون الأخبار		
	۳. المعارف		
العبیدلی	أخبار الزّینبات		۲۷۷
البلاذری	۱. جمل من أنساب الأشراف		۲۷۹
	۲. أنساب الأشراف		
	۳. فتوح‌البلدان		
التّرمذی	السّنن		۲۷۹
ابن‌طیفور	بلاغات النساء		۲۸۰
ابوزرعة الدمشقی	التفسیر		۲۸۱
ابن أبی الدّنیا	مقتل أمیرالمؤمنین(ع)		۲۸۱
الدّینوری	الأخبار الطوال		۲۸۱
	ترجمه اخبار الطوال	دامغانی	
ابن‌هلال الثقفی الکوفی	الغارات		۲۸۳
المبرّد	الکامل		۲۸۵
الحبری	التفسی		۲۸۶
الصّفّار	بصائر الدّرجات		۲۹۰
الیعقوبی	التّاریخ		۲۹۲
	ترجمه تاریخ یعقوبی آیتی		
العیاشی	التّفسیر		قرن ۴
الشمشاطی	الأنوار و محاسن الأشعار		قرن ۴
ابن‌الأشعث الکوفی	الأشعثیات		قرن ۴
النّساءی	۱. خصائص أمیرالمؤمنین(ع)		۳۰۳
	۲. السّنن		
أحمد بن علیّ التمیمیّ	مسند أبی یعلی الموصلی		۳۰۷
الطّبری	۱. التّاریخ		۳۱۰
	۲. التفسیر		
	ترجمة تاریخ طبری	پاینده	
الدّولابی	الذّریّة الطّاهرة		۳۱۰
ابن أعثم	الفتوح		۳۱۴
علیّ بن إبراهیم القمی	التّفسیر		قرن ۴
ابن أبی الثّلج	تاریخ الأئمة من مجموعة نفیسة		۳۲۵
ابن‌عبد ربّه	العقد الفرید		۳۲۸
الکلینی	۱. الأصول من الکافی		۳۲۹
	۲. الفروع من الکافی		
	۳. الروضة من الکافی		
	ترجمه اصول کافی	مصطفوی	
ابن بابویه القمی	الإمامة و التبصرة		۳۲۹
المسعودی	۱. مروج الذّهب		۳۴۶

	۲. التّنبیه و الإشراف		
	۳. إثبات الوصیّة		
	ترجمه التنبیه و الاشراف	پاینده	
	ترجمه اثبات الوصیّة	نجفی	
ابن‌حبّان	۱. الثّقات (السیّرة النّبویّة)		۳۵۴
	۲. کتاب مشاهیر علماءالأمصار		
أبوالفرج	۱. الأغانی		۳۵۶
	۲. مقاتل الطّالبیین		
	ترجمه مقاتل الطّالبیین	رسولی محلاتی	
أبوعلی القالی	الأمالی		۳۵۶
النّعمانی	کتاب الغیبة		۳۶۰
الطّبرانی	۱. المعجم الکبیر		۳۶۰
	۲. مقتل الحسین علیه‌السّلام		
	۳. المعجم الأوسط		
	۴. المعجم الصّغیر		
	۵. مسند الشّامیین		
القاضی النّعمان	۱. شرح‌الأخبار		۳۶۳
	۲. دعائم الإسلام		
ابن‌قولویه	کامل الزیّارات		۳۶۷
الخزّاز	کفایةالأثر		قرن ۴
ابن شعبة الحرّانی	تحف‌العقول		قرن ۴
	ترجمه تحف‌العقول	جنتی عطایی	
الصّدوق	۱. معانی الأخبار		۳۸۱
	۲. ثواب‌الأعمال		
	۳. من لایحضره الفقیه		
	۴. کمال الدّین و تمام النّعمة		
	۵. الخصال		
	۶. الأمالی		
	۷. عیون أخبار الرّضا(ع)		
	۸. علل الشّرایع		
	۹. کتاب المواعظ		
	ترجمه امالی	کمره‌ای	
	ترجمه مواعظ	عطاردی	
	ترجمه عیون أخبار الرّضا(ع)	اصفهانی	
الطّبری	۱. دلائل الإمامة		قرن ۴
	۲. نوادر المعجزات		
أبونصر	سر السّلسلة		قرن ۴
ابن عیاش	مقتضب الأثر فی ائمة الاثنی عشر		۴۰۱
الحاکم النّیشابوری	المستدرک		۴۰۵
لمفید	۱. الأمالی		۴۱۳
	۲. الاختصاص		
	۳. مسارّالشّیعه من مجموعة نفیسة		
	۴. الإرشاد		
	۵. المقنعة		
	ترجمه ارشاد	رسولی محلاتی	
الحسکانی	شواهد التّنزیل		قرن ۵
الحلوانی	نزهة النّاظر		قرن ۵
أبوعلی مسکویه	تجارب الأمم		۴۲۱
أبوطالب الزّیدی	الأمالی		۴۲۴
الثعلبی	التفسیر		۴۲۸
أبونعیم الإصفهانی	دلائل النّبوّة		۴۳۰
الشّریف المرتضی	الأمالی		۴۳۶
أبوریحان البیرونی	الآثار الباقیة		۴۴۰
أبوعبدالله الشجری	فضل زیارة الحسین(ع)		۴۴۵
الکراجکی	کنزالفوائد		۴۴۹
العبیدلی	تهذیب الأنساب		۴۴۹
لبیهقی	۱. السّنن الکبری		۴۵۸
	۲. دلائل النّبوّة		
الطّوسی	۱. الأمالی		۴۶۰
	۲. الاستبصار		
	۳. تهذیب الأحکام		
	۴. کتاب الغیبة		
	۵. الفهرست		
	۶. الرّجال		
	۷. اختیار معرفة الرّجال (رجال الکشی)		
	۸. مصباح المتهجد		
ابن عبدالبّر	الاستیعاب		۴۶۳
الخطیب البغدادی	تاریخ بغداد		۴۶۴
أبوالحسن النّسابة	المجدی فی أنساب الطّالبیین		قرن ۵
الشّجری	الأمالی الخمیسیة		۴۷۹
ابن‌المغازلی	مناقب أمیرالمؤمنین (ع)		۴۸۳
الطّبری	بشارة المصطفی		۵۰۲
الفتّال	روضة الواعظین		۵۰۸
الطبرسی	۱. إعلام الوری		۵۴۸
	۲. تاج‌المواليد		
ابن بابویه الرّازی	الأربعون حدیثاً		قرن ۶

أبونصر الطّبرسی	مکارم الأخلاق	قرن ۶
ابن حمزه	الثّاقب فی المناقب	قرن ۶
ابن الخشاب	تاریخ موالید الأئمّة من مجموعة نفیسة	۵۶۷
الخوارزمی	۱. مقتل الحسین(ع)	۵۶۸
	۲. المناقب	
ابن‌عساکر	۱. تاریخ مدینة دمشق	۵۷۱
	۲. ترجمة امیرالمؤمنین علیه‌السّلام، ط المحمودی	
	۳. ترجمة الإمام الحسن علیه‌السّلام، ط المحمودی	
	۴. ترجمة الإمام الحسین علیه‌السّلام، ط المحمودی	
	۵. ترجمة الإمام زین‌العابدین و الإمام محمد باقر علیهما السّلام، ط المحمودی	
	۶. تراجم النّساء	
	۷. تهذیب ابن بدران	
	۸. مختصر ابن منظور	
ابوالفتوح رازی	تفسیر ابوالفتوح	قرن ۶
الرّاوندی	۱. الدّعوات	۵۷۳
	۲. الخراتج و الجراتح	
العمرانی	الإنباء	۵۸۰
ابن شهر آشوب	المناقب	۵۸۸
أبومنصور الطّبرسی	الاحتجاج	۵۸۸
ابن الجوزی	۱. صفةالصّفة	۵۹۷
	۲. المنتظم	
	۳. الرّد علی المتعصّب العنید	
الحلّی	کتاب السرائر	۵۹۸
ابن البطریق	العمدة	۶۰۰
ابن‌الأثیر	۱. أسدالغابة	۶۰۶
	۲. الکامل فی التّاریخ	
	ترجمه کامل	خلیلی
المروزی الأزورقانیّ	الفخری فی أنساب الطّالبیّین	۶۱۴
ابن‌قدامة	التّبیین فی أنساب القرشیّین	۶۲۰
ابن‌زهرة الحلبیّ	الأربعون حدیثاً	۶۳۹
ابن‌نما	۱. مثیرالأحزان	۶۴۵
	۲. ذوب‌النّضار	
البرّی	الجوهرة	۶۴۵
ابن‌طلحة	مطالب السؤول	۶۵۲
المحلّی	الحدائق الوردیة	۶۵۲
سبط ابن‌الجوزی	تذکرةالخواصّ	۶۵۴
ابن‌أبی‌الحدید	شرح نهج‌البلاغه	۶۵۶
عمادالدّین طبری	کامل بهائی	۶۵۷
الکنجی	کفایة الطّالب	۶۵۸
ابن‌العدیم	۱. بغیةالطّلب	۶۶۰
	۲. حسین بن علّی مأخوذ من بغیةالطّلب	
الحموی	تاریخ منصوری	۶۶۴
ابن‌طاووس	۱. اللّهوف فی قتلی الطّفوف	۶۶۷
	۲. الطرائف	
	۳. الإقبال	
	ترجمة لهوف	سیداحمد فهری
ابن‌خلّکان	و فیات الأعیان	۶۸۱
الإربلی	کشف الغمّة	۶۸۳
محبّ‌الدّین الطّبری	ذخایر العقبی	۶۹۴
علّی الطّبرسی	مشکاةالانوار	قرن ۷
السبزواری	جامع‌الأخبار	قرن ۷
ابن‌طقطقی	کتاب الفخری	۷۰۹
	ترجمه تاریخ فخری	گلپایگانی
العلامةالحلّی	۱. خلاصة الأقوال	۷۲۶
	۲. الرّجال	
	۳. المستجاد من کتاب الإرشاد من مجموعة نفیسة	
نصیرالدّین الطّوسی	نقدالمحصّل	۷۲۶
الحموئی	فرائد السّمطین	۷۳۰
النّویری	نهایةالإرب	۷۳۰
المزّی	تهذیب‌الکمال	۷۴۲
الماردینی	جوهرالنّقی	۷۴۵
الذّهبی	۱. سیر أعلام النّبلاء	۷۴۸
	۲. تاریخ الإسلام	
	۳. العبر	
الیافعی	مرآة الجنان	۷۶۸
حسن بن سلیمان	مختصر بصائر الدّرجات	قرن ۸
هندوشاه	تجارب السّلف	قرن ۸
ابن‌إدریس	السّرائر	قرن ۸
ابن‌داوود	الرّجال	قرن ۸
رضی‌الدّین بن المطّهر	العدد القویّة	قرن ۸
الدّیلمی	إرشاد القلوب	۷۷۱
ابن‌کثیر	البدایة و النّهایة	۷۷۴
الجزینی	الأربعون حدیثاً	۷۸۶
الهیثمی	مجمع‌الزّوائد	۸۰۷
الدّمیری	حیاةالحیوان	۸۰۸
ابن‌خلدون	تاریخ ابن‌خلدون (العبر)	۸۰۸

	ترجمه تاریخ ابن‌خلدون	آیتی
ابن‌أبی جمهور	عوالی اللآلی	قرن ۹
بنکتی	تاریخ بناکتی	قرن ۹
ابن‌عنبة	عمدةالطالب	۸۲۸
ابن‌حجر	۱. الإصابة	۸۵۲
	۲. تهذیب‌التّهذیب	
	۳. تقریب التّهذیب	
	۴. لسان‌المیزان	
ابن‌الصّبّاغ	الفصول المهمّة	۸۵۵
الباعونی	جواهر المطالب	۸۷۱
العلامة البیاضی	الصّراط المستقیم	۸۷۷
السّیوطی	۱. تاریخ الخلفاء	۹۱۱
	۲. الدّر المنثور	
خواندامیر	حبیب السیر	قرن ۱۰
الدّیاربکری	تاریخ الخمیس	۹۶۰
ابن‌حجر الهیتمی	الصواعق المحرقة	۹۷۴
	ترجمه صواعق المحرقة	جهرمی
علاءالدّین الهندی	کنزالعمّال	۹۷۵
بهاءالدّین العاملی	توضیح المقاصد من مجموعة نفیسة	۱۰۳۱
الطّریحی	المنتخب	۱۰۸۵
الإسترآبادی	الرّجعة	۱۰۸۸
الحرّ العاملی	۱. وسائل الشیّعه	۱۱۰۴
	۲. إثبات الهداة	
السیّد هاشم البحرانی	۱. مدینة المعاجز	۱۱۰۷
	۲. البرهان	
لمجلسی	۱. البحار	۱۱۱۰
	۲. جلاء العیون	
الجزایری	الأنوار النّعمانیّه	۱۱۱۲
الحویزی	نورالثقلین	۱۱۱۲
تاج الدّین العاملی	التّتمّة	قرن ۱۲
البحرانی	العوالم	قرن ۱۲
سیدرضی القزوینی	تظلّم الزّهراء	۱۱۳۶
محمّدرضا امامی مدرسی	جنّات الخلود	قرن ۱۲
الصّبّان	إسعاف الرّاغبین	۱۲۰۶
أبوعلی الحائری	منتهی المقال	۱۲۱۶
الآلوسی	روح‌المعانی	۱۲۷۰
البهبهانی	الدّمعة السّاکبة	۱۲۸۵
الدّربندی	أسرار الشّهادة	۱۲۸۶
القندوزی	ینابیع المودة	۱۲۹۴
سپهر	ناسخ‌التّواریخ	۱۲۹۷
لشّبلنجی	نورالأبصار	۱۳۰۸
الحاقری	ذخیرةالدّارین	۱۳۴۵
المامقانی	تنقیح المقال	۱۳۵۱
بیرجندی	کبریت أحمر	قرن ۱۴
القمی	۱. منتهی الآمال	۱۳۵۹
	۲. نفس المهموم	
	ترجمه نفس المهموم	کمره‌ای
السّماوی	أبصارالعین	قرن ۱۴
المازندرانی	معالی السّبطین	قرن ۱۴
القزوینی	الامام الحسین علیه‌السّلام و أصحابه	۱۳۶۱
الأمین	۱. لواعج الأشجان	۱۳۷۱
	۲. أعیان الشیّعه	
	ترجمه أعیان الشیعه	اداره کل تبلیغات و انتشارات
الهاشمی	الحسین علیه‌السّلام فی طریقه إلی الشّهادة	قرن ۱۴
مدّرس	ریحانةالأدب	۱۳۷۳
المقرّم	۱. مقتل‌الحسین علیه‌السّلام	۱۳۹۱
	۲. العبّاس	
	ترجمه العبّاس	پاک‌پرور
	ترجمه علّی بن الحسین و مسلم بن عقیل و سکینه بنت حسین (مقرم)	طارمی
بحرالعلوم	مقتل الحسین علیه‌السّلام	۱۳۹۳
واعظ قزوینی	ریاض القدس	
کحاله	أعلام النّساء	
م. صادق	زینب ولیدة النّبوّة و الإمامة	۱۴۰۸
الفیروزآبادی	فضائل الخمسة	
محمدعلی دانشیار	حول البکاء	
التّفرشی	نقدالرّجال	
	أنصار الحسین (محمدمهدی شمس‌الدّین) هاشم‌زاده	
المحلاتی	ریاحین الشّریعه	
الدخیّل	أبطال الهاشمیین	
جعفرالنّقدی	زینب الکبری	
حسینی النّوری	مستدرک وسائل‌الشّعیه	
لمظفّر	۱. بطل العلقمی	
	۲. سفیر الحسین	
المحمودی	۱. العبرات	
	۲. زفرات الثّقلین	
مجدالدّین	التّحف	

مقاله

تیتر نویسی در رسانه‌ها؛ مبانی و روش‌ها

قلابی برای مخاطب شکار

فریبرز بیات
دبیر مرکز مطالعات

تکنیک‌ها، سبک‌ها، قالب‌ها و شگردهای مطبوعاتی گوناگون با هدف جلب توجه مخاطب و به منظور درک و دریافت بهتر و راحت‌تر پیام طراحی شده‌اند.

تیتر (Head line) به عنوان یکی از تکنیک‌های روزنامه‌نگاری اولین نقطهٔ درگیری مخاطب با مطلب و پیام است. بسیاری از مردم با دیدن تیتر صفحهٔ اول روزنامه‌ها و مجلات علاقه‌مند به خرید و مطالعهٔ آن‌ها می‌شوند. حتی بسیاری با شنیدن تیتر یا عنوان برنامه‌های رادیویی یا تلویزیونی تصمیم می‌گیرند که فلان برنامهٔ خاص را گوش داده و یا تماشا کنند. می‌توان گفت تیتر در همان ابتدا تکلیف مخاطب را برای خواندن یا نخواندن و دنبال کردن موضوع مشخص می‌کند. به همین دلیل است که روزنامه‌نگاران می‌گویند یک تیتر خوب به تنهایی نیمی از راهی است که قرار است با نوشتن یک مطلب طی کنیم.

کلید واژه‌ها: تیتر، تیترنویسی، رسانه، اصول کارکردها و انواع تیترها.

پیش‌فرض‌های تئوریک تیتر

تیتـر در دانش ارتباطات و روزنامه‌نـگاری، از یک پایگاه نظری و تئوریک غنی برخوردار اسـت که در ادامه بـه دو نظریه مهم در این زمینه اشاره می‌شود.

۱. نظریه برجسته‌سازی

برجسته‌سازی یکی از مهم‌ترین پشتوانه‌های تئوریک تیتر است. برجسته‌سـازی فراگردی اسـت که طی آن رسانه‌ها اهمیت نسبی موضوعات مختلـف را به مخاطب انتقال می‌دهنـد. این نظریه با منفعل فرض کردن مخاطبان نقطه تأکید خود را بر پیام می‌گذارد و رسـانه‌ها را فعال و قدرتمند در شکل‌دهی به افکار و عقاید می‌داند. بنابراین براسـاس نظریه برجسته‌سـازی هرچه رسـانه‌ها اهمیت بیشـتری به یک موضوع یـا رویداد خاص بدهنـد، مخاطبان نیز اهمیت بیشتری برای آن موضوع قائل می‌شوند.

از این دیدگاه رسـانه‌ها هر روز از بیـن رویدادهای مختلفی که در گوشـه و کنار جهان رخ می‌دهد آن‌چه را مورد نظرشان است انتخاب و بـه عنوان خبر، مقاله و مطلب منتشـر می‌کنند و به این ترتیب به اندیشه‌ها، علائق و افکار ما شکل می‌دهند. شکل مستقیم‌تر و عریان‌تر برجسته‌سازی را ما می‌توانیم در تمرکز بر چند عنوان یا تیتر مشخص در صفحهٔ اصلی روزنامه‌ها و یا عناوین خبری سـایر رسانه‌ها ببینیم. در مطبوعـات با درج برخی عناوین خبری با فونت بزرگ‌تر، رنگی، با حروف خاص و یا نحوهٔ چیدمان اخبار در صفحهٔ اول؛ قرار گرفتن تیترها در بالا، پایین، سـمت راست یا چپ و یا همراه کردن تیتر باعکس و طرح، «برجسته‌سازی» به شکل آشکارتری صورت می‌گیرد. در سایر رسـانه‌ها نیز تقدم و تأخر اخبـار و تکرار آن‌ها در بخش‌های مختلف می‌تواند حاکی از نوعی برجسته‌سـازی برای اهمیـت و اولویت‌دادن به آن‌ها باشـد. هم‌چنان‌که اشاره شـد، پیش‌فرض این نظریه انفعال مخاطبان و قدرت بلامنازع رسـانه‌ها در القای موضوعات و اهمیت و

اولویت‌بخشیدن به آن‌ها در نزد افکار عمومی است، اما تحقیقات بیشتر نشـــان داد که مخاطبان نه تنها همواره از اولویت‌گذاری رسانه تبعیت نمی‌کنند و بنابراین منفعل و پذیرنده مطلق نیستند، بلکه در موارد زیادی دست به مقاومت و نافرمانی در برابر رسانه‌ها می‌زنند. این دیدگاه جدید ما را به دومین پشـــتوانهٔ نظری تیتر یعنی نظریهٔ استفاده و رضامندی رهنمون می‌کند.

۲. نظریهٔ استفاده و رضامندی

در این نظریه تأکید اصلی به‌جای رســـانه، پیام بر مخاطب است و عنوان می‌شـــود که انگیزه مخاطب در مصرف محصولات رسانه‌ای کسب رضامندی و ارضای برخی نیازها است. این رویکرد، مخاطبان را افرادی فعال می‌داند که از میان رسانه‌های ارتباطی و نیز انواع محتواها و پیام‌هایی که عرضه می‌شود براساس نوعی ملاک و معیار دست به انتخاب آگاهانه و انگیزه‌دار می‌زنند.

براساس این نظریه تنها برجسته‌کردن برخی پیام‌ها و محتواها برای جلب توجهٔ مخاطب کفایت نمی‌کند، بلکه این پیام‌ها و محتواها باید مبتنی بر نیازها و علائق مخاطب، سابقه و تجربهٔ اجتماعی و انتظارات او از رســـانه و نیـــز مرتبط با کار و زندگی روزمـــره و منافع آنی یا آتی مخاطب باشد.

از ایـــن منظر تیترهـــا نمی‌تواند صرفـــاً براســـاس درک و دریافت فرستندگان پیام و علائق و نظرات صاحبان رسانه‌ها یا روزنامه‌نگاران تدوین و برجسته‌سازی شود. توجه به مخاطبان و دریافت‌کنندگان پیام، انتظارات، علائق و نیازهای آن‌ها بعد مهم دیگری است که در جذابیت تیترها و جلب توجه افکار عمومی نقش اساسی دارد.

بخشـــی از تفاوت و تمایز تیترهای رسانه‌ها جدای از میزان دانش و مهارت رســـانه‌ای به نوع دیدگاه و رویکرد نظری آن‌ها برمی‌گردد. به‌طـــور کلی می‌توان گفت رســـانه‌هایی در جـــذب مخاطبان و جلب توجـــه آن‌ها موفق‌ترند که در مضمـــون و محتوا و نیز در نحوهٔ ارائه و بسته‌بندی مطالب و تیترنویسی هر دو رویکرد برجسته‌سازی و استفاده و رضامنـــدی مخاطب را مدنظر قرار می‌دهند. تیترهای جذاب و قوی رســـانه‌ای که مخاطب را تسخیر و اسیر خود می‌کند معمولاً تلفیق و ترکیبی از عناصر هر دو نظریه را با خود دارد.

رسانه‌ها و مطبوعات آزاد و مستقل سعی می‌کنند رویکردی ترکیبی در پیش بگیرند و حتی حقوق مخاطب و گیرندهٔ پیام را بر فرســـتنده مقدم بدارند. به همین دلیل نیز اقبال و رغبت به استفاده و بهره‌مندی از این نوع رسانه‌ها از سوی مردم بیشتر است، این در حالی است که در رسانه‌های غیرآزاد معمولاً کمتر چنین رویکردی را می‌بینیم و عموماً جهت‌گیری تیترها مبتنی بر منافع دســـتگاه‌های سیاسی، دولتی و یا سازمان‌های رسانه‌ای است.

نقش‌ها و کارکردهای تیتر

با توجه به این پشتوانهٔ نظری و تئوریک و نیز تجرید تجارب زیسته در حـــوزه روزنامه‌نـــگاری، مجموعه‌ای از نقش‌هـــا و کارکردها برای تیترنویسی به شرح زیر تعریف شده است:

تیتر (Head Line) بیان خلاصه و فشـــردهٔ پیام یک خبر، مقاله، مطلب و یا یک برنامهٔ رادیو و تلویزیونی است.

با چنین تعریفی از تیتر برای آن نقش‌ها و کارکردهای زیر در نظر گرفته شده است:

۱. بیـــان پیام اصلی یا مهم‌تریـــن پیام، خبر، مقاله یا مطلب. اما اخبار، مقالات و مطالب همیشـــه یک پیام ندارند بعضاً چند پیامی هستند که گاه می‌توان این پیام‌های مختلف را به شکل اســـتنباطی در قالب یک تیتر پوشـــش داد و گاه نمی‌توان و باید به یک پیام و یا یک نکتهٔ جذاب و پرکشـــش از مقاله برای تیتر زدن اکتفا کرد. گاه نیز برحســـب خط‌مشی و رویکرد روزنامه یا دستگاه رسانه‌ای و یا علائق و گرایش خبرنگار یک جنبه از پیام یا پیام‌های مطلب به عنوان تیتر انتخاب می‌شود.

۲. ترغیب مخاطب به خواندن خبر و مقاله یا گوش‌دادن و دنبال کردن برنامه. جذابیت و کشش تیتر برای این منظور باید چنان باشد که مخاطب را تسخیر و اسیر خود کند؛ چنان‌که به‌قول معروف میخکوب شده وادار به خرید روزنامه و مجله و یا خواندن یک مطلب خاص و یا گوش دادن و تماشا کردن یک برنامهٔ رادیویی و تلویزیونی شود.

تیتر اولین نقطهٔ تماس مخاطب با مطلب و یا اولین قلاب ما برای به دام انداختن و جلب و جذب مخاطب به انتخاب مطلب و خواندن آن است. در خبر بعد از تیتر ادامهٔ این وظیفه به لید سپرده می‌شود و در مقالات و مطالب بعد از تیتر، اشاره یا مقدمه مسئولیت ترغیب مخاطب به خواندن و دنبال کردن مطلب را برعهده دارد.

۳. تعیین اهمیت و اولویت مطالب. یکی از نقش‌های تیتر نشان‌دادن درجه‌بندی مطالب از نظر اهمیت و اولویت از دیدگاه فرستنده یا رسانه است؛ به نحوی که مخاطب و خواننده نیز ترغیب شود این ترتیب اولویت و اهمیت را در موضوعات و مسائل بپذیرد. اهمیت و اولویت مطالب را در مطبوعات ما با اندازهٔ تیتر و بزرگی و کوچکی فونت آن و همچنین نحوهٔ قرار گرفتن تیتر در چیدمان صفحات و به‌ویژه صفحهٔ اول می‌توانیم ملاحظه کنیم.

این‌که یک روزنامه یا مجله از بین اخبار و مطالب مختلف فقط چند عنوان را در صفحهٔ اول یا روی جلد مطرح می‌کند آن هم با فونت‌های مختلف و با جایگاه‌های متفاوت، نشانهٔ میزان اهمیت و اولویت این عناوین و تیترهاست.

در رادیو و تلویزیون تقدم و تأخیر در تربیت بیان و طرح عناوین اخبار و مطالب و نیز تکرار و تأکید چندبارهٔ موضوعات نشانهٔ اهمیت و اولویت آن‌ها برای سازمان رسانه‌ای است.

۴. تفکیک مطالب. یکی دیگر از کارکردهای تیتر تفکیک مطالب از یکدیگر است. تیتر با دادن هویت و شخصیت مشخص به مطالب و اخبار امکان بازشناسی و تمایز و تفکیک آن‌ها را از هم فراهم می‌کند. این نقش حتی در درون یک مطلب نیز با یکی از اجزای تیتر به نام میان تیتر انجام می‌شود که در جای خود به توضیح آن خواهیم پرداخت.

۵. کارکرد زیبایی‌شناختی و گرافیکی. تیتر گذشته از کارکردهای محتوایی نقش گرافیکی و زیبایی‌شناختی نیز دارد. از این نظر شاید بتوان تیتر را جزو اولین تکنیک‌های اینفوگرافی یا اطلاع‌نگاری دانست که هدف آن به تصویر کشیدن و نشان دادن محتوا با استفاده از حروف و اشکال است. این ویژگی تیتر موجب چشم‌نوازی و زیبایی صفحات مطبوعات می‌شود به نحوی که توجه‌ها را به خود جلب و مخاطب را برای خواندن مطلب وسوسه می‌کند.

اصول تیترنویسی

اصول و قواعدی وجود دارد که کمک می‌کند تیترهای بهتر و مؤثرتری بزنیم به نحوی که بتواند توجه مخاطب را جلب و او را به خواندن مطلب ترغیب کند. بعضی از مهم‌ترین این قواعد به قرار زیر است:

۱. دقیق و صحیح باشد. تیتر در درجه اول باید بتواند پیام خبر، مطلب، مقاله یا برنامه را به شکلی دقیق، صحیح و امانت‌دارانه منتقل کند. مضمون و محتوا و شدت وحدت جهت‌گیری تیتر باید با تعهد کامل به متن خبر و مطلب انتخاب شود. ممکن است واژه‌ها تغییر کند یا جمله‌ها خلاصه شود امّا در همه حال باید به مضمون و محتوای اصلی متن پای‌بند بود.

۲. روشن و بدون ابهام باشد. واژه‌ها و کلمات تیتر باید از وضوح و روشنی برخوردار باشند به نحوی که مخاطبان بتوانند درک و دریافت دقیق و درستی از آن پیدا کنند. برای این کار بهتر است از واژه‌های آشنا، رسا و بدون ابهام که دایرهٔ معنی مشخصی دارند استفاده کنیم. استفاده از واژه‌های بیگانه و لاتین یا اصطلاحات محلی و نیز کلمات پیچیده و یا کلماتی غیرمصطلح و کم‌کاربرد درک تیتر را دشوار

هرچه تعداد کلمات تیتر کمتر باشد، امکان درک و دریافت معنی آن بیشتر می‌شود. اصولاً بین تعداد کلمات و طول تیتر با میزان دریافت معنی آن از سوی اکثریت مخاطبان رابطه‌ای معکوس وجود دارد

می‌کند و بر ابهام آن می‌افزاید. البته ابهام نداشتن تیتر با ایهام داشتن آن متفاوت است، بعضی مواقع برای رساندن معانی چندگانه، چند لایه، معانی آشکار و پنهان و یا معانی متناقض و پارادوکسیکال می‌توانیم از صنعت ادبی ایهام در تیترها استفاده کنیم که اتفاقاً زیبایی و جذابیت خاصی به تیتر می‌بخشد و مخاطب را به تفکر و تعمق وا می‌دارد. مطبوعات بعضی کشورها به‌ویژه انگلستان در زدن تیترهای ایهام‌دار شهرت دارند و گاه در این کار چنان افراط می‌کنند که درک تیتر برای مخاطب عادی یا کسی که در آن فضای فرهنگی نباشد، بسیار دشوار خواهد بود.

البته باید به‌خاطر داشته باشیم ایهام تا جایی مجاز است که توجه مخاطب را جلب کند نه این‌که او دچار گنگی و ابهام و انصراف از پیگیری مطلب کند. زیرا هدف تیتر و هستهٔ اصلی آن یعنی خبر رازگشایی و ابهام‌زدایی است. در حالی‌که برعکس داستان با گره‌افکنی آغاز می‌شود و از این طریق جاذبه ایجاد می‌کند.

۳. کوتاه باشد. هرچه تعداد کلمات تیتر کمتر باشد، امکان درک و دریافت معنی آن بیشتر می‌شود. اصولاً بین تعداد کلمات و طول تیتر با میزان دریافت معنی آن از سوی اکثریت مخاطبان رابطه‌ای معکوس وجود دارد.

هرچه طول تیتر بیشتر باشد، میزان درک آن کمتر است و هرچه طول تیتر کمتر باشد، میزان درک و دریافت آن بیشتر است. از نظر روزنامه‌نگاران تیتری مناسب است که بتواند با حداقل واژه‌ها و کلمات حداکثر معنا را منتقل کند. تیترهای دو یا سه کلمه‌ای در مطبوعات و رسانه‌های ما خیلی کم است اما در مطبوعات غرب به وفور از این نوع تیترها یافت می‌شود. آن‌ها برای کوتاهی، جذابیت ونیز ایهام تیتر حتی با ترکیب و تلفیق کلمات، کلمات جدیدی می‌سازند که قادر است بار معنایی بیشتری را به مخاطب منتقل کند. در مطبوعات انگلیسی زبان گاه با تلخیص کلمات و نیز به‌کار بردن صنعت ادبی استعاره تیترهایی می‌سازند که درکش برای افراد عادی دشوار می‌شود. به همین دلیل باید گفت کوتاه کردن کلمات تیتر تا جایی مجاز است که به هدف آن در انتقال دقیق و رسای پیام لطمه‌ای نزند و تیتر صورت مبهم و انتزاعی به‌خود نگیرد.

۴. ضرباهنگ داشته باشد. ضرباهنگ تیتر به نوع کلمات ابتدای تیتر و نیز آهنگ کلمات در کنار هم بستگی دارد. بعضی کلمات قوی و کوبنده هستند و ایجاد حرکت می‌کنند اما برخی کلمات فاقد این ویژگی‌اند. یکی از عللی که می‌گویند تیتر نباید با حروف اضافه مثل با، در، برای و... آغاز شود همین مسئله است. هرچه کلمه آغازین تیتر محکم‌تر، قوی‌تر و حرکت‌دار باشد و نیز این حرکت در یک هماهنگی و توازن با سایر کلمات تیتر تولید یک آهنگ خاص کند، تیتر بهتر و جذاب‌تر خواهد بود و احتمالاً بیشتر توجه مخاطب را به خود جلب می‌کند.

۵. چالش‌انگیز باشد. اگر تیتر بتواند نوعی تضاد، درگیری یا اختلاف را منعکس کند و چالش‌انگیز باشد، توجه بیشتری را به‌خود جلب خواهد کرد. تضاد و چالش یکی از ارزش‌های خبری است که از جهت روان‌شناسی اجتماعی مهم است و افراد نوعی کشش و تمایل به سمت چنین مسائل و موضوعاتی در خود حس می‌کنند. به همین دلیل تیترهای چالش‌انگیز، از سوی مخاطبان بهتر دیده می‌شود و توجه آن‌ها را بیشتر جلب می‌کند.

۶. شگفت‌انگیز باشد. شگفت، عجیب و استثناء از جمله ارزش‌های خبری مورد تأکید هستند که در تیترنویسی نیز نقش مهمی

دارنــد. چنان‌چه تیتر واجد یکی از این ارزش‌ها باشــد، به‌طور قطع در تسخیر توجه مخاطب و جلب و جذب او موفق‌تر خواهد بود. در نقطهٔ مقابل آن تیترهای کلیشــه‌ای و تکراری قــرار دارند که نکته یا پیام جدیدی ندارند و حساسیت کسی را برنمی‌انگیزند.

۷. تیتر شعار نیست. تیتر به‌ویژه در اخبار باید همراه با فعل باشد. فعــل در اخبار نقش مهمی دارد و می‌تواند جهت کار یا برنامه‌ای را از نظر انجام شــدن یا نشدن مشخص کند و همین تا حدود زیادی مرز تیتر را با شــعار مشخص می‌کند. اما اگر انجام‌شدن یا نشدن کاری از قبل مشخص باشد، این‌جا دیگر نقش فعل در تیتر خیلی مهم نیست. به همین دلیل نیز تیتر مقالات، گزارش‌ها، مصاحبه‌ها و یادداشــت‌ها می‌تواند بدون فعل باشد.

۸. عنصر انســانی در تیتر. تیتر هرچه صمیمی‌تر باشد، یعنی بتوانــد با مخاطب ارتباط برقرار کند، به‌طوری‌کــه مردم خود را در آن ببینند و حس کنند، موفق‌تر است.

این ویژگی ما را به یک ارزش خبری دیگر یعنی مجاورت رهنمون می‌کند. هرچه مجاورت و نزدیکی تیتر با مخاطب چه از جهت معنوی و ذهنی و چه از جهت مکانی و جغرافیایی بیشتر باشد، توجه بیشتری را به‌خود جلب خواهد کرد.

۹. عــدم تکرار کلمات در تیتر. تکــرار کلمات در تیتر مجاز نیســت و باید از آن پرهیز شــود؛ چرا که آهنگ تیتر را خراب، طول کلمات را زیاد و به‌طور کلی از زیبایی و جذابیت تیتر می‌کاهد. حتی از به‌کار بردن کلماتی که نوع املایشان مشابه است از آن جهت که به زیبایی فرم تیتر لطمه می‌زند باید پرهیز شود.

۱۰. شکســتن کلمــات در تیتر. شکســتن واژه‌ها و کلمات ترکیبی در تیتر به نحوی که نیمی از کلمه در سطر بالا و نیمی دیگر در سطر پایین قرار بگیرد، یا بین کلمات ترکیبی فاصله بیافتد مجاز نیست. چرا که خواندن تیتر را دشوار می‌کند و از رسایی و روشنی آن می‌کاهد.

۱۱. هماهنگی تیتر با رویکرد کلی مطلب. تیتر باید با خط کلی محتوای مقاله، مطلب یا گزارش هماهنگی داشته باشد. از این نظر نمی‌توانیــم برای یک مطلب جدی تیتری طنزآمیز بزنیم یا برعکس برای مطلب طنز یک تیتر جدی بنویسیم.

۱۲. تیتر ســؤالی کجــا و کی. معمولاً در اخبــار از آن جهت که بر انجام شــدن یا نشدن یا وقوع امری دلالت دارند از تیتر سؤالی استفاده نمی‌شود. اما در مقالات و یادداشت‌ها می‌توانیم از تیتر سؤالی هم اســتفاده کنیم. و اتفاقاً تیتر ســؤالی در چنین مواقعی مخاطب را برای دریافت جواب پرسش به مطالعهٔ مقاله و محتوا ترغیب و تشویق می‌کند.

۱۳. حروف اضافه در تیتر. از نوشتن حروف اضافه‌ای چون: با، برای، در و... در ابتدای تیترها پرهیز شود. تیتر باید با کلمات کلیدی و مهم‌ترین کلمه‌ای که ضرباهنگ دارد شروع شود. حروف اضافه فاقد این ویژگی‌اند؛ چرا که این کلمات به تنهایی و بدون کلمات قبل و یا بعد معنای روشنی ندارند.

امّا تیتر مقالات، مطالب، مصاحبه‌ها، گزارش‌ها، و یادداشــت‌ها در برخی مواقع می‌توانند با حروف اضافه آغاز شــوند. همچنین تیترهای برگرفته از شــعرها، متون ادبی یا متنی خــاص و مقدس چنان‌چه با حروف اضافه و منطبق با ساختار متن اصلی آغاز شوند، زیبا و جاذب خواهند بود.

۱۴. تیتــر و لیــد. تیتر اولین و لید دومین قلاب ما برای جذب و ترغیب مخاطب به خواندن خبر است. به همین دلیل در مطالب خبری تیتر باید با لید هماهنگ باشد. در مطالب غیر خبری نیز چنان‌چه اشاره روشــمند نوشته شده باشد، تیتر باید با آن هماهنگ باشد. اما در همهٔ موارد ضرورتی به این کار نیست.

اجزای تیتر

تیتر اصلی معمولاً با حروف بزرگ‌تر نوشــته می‌شــود و در بالا و پیشــانی مطلب و صفحه قرار می‌گیرد. وظیفهٔ تیتر اصلی انتقال پیام

اصلی یا مهم‌ترین پیام مطلب است. تیتر اصلی اگرچه اجزا یا مقدمه و مؤخراتی دارد اما نباید به آن‌ها وابسته باشد بلکه باید خود به تنهایی و به‌طور مستقل در بیان پیام مطلب رسا و گویا باشد.

اجزا و زیرمجموعه‌های تیتر اصلی به نوعی آن را حمایت و پشتیبانی می‌کنند تا توجه مخاطب جلب و به خواندن مطلب ترغیب شود. پیام تیتر اصلی در کنار روتیتر، زیرتیتر، سوتیتر و میان‌تیتر این است که من را بخوان، من را بخر و به من توجه کن. بسیاری از قواعدی که پیش از این در مورد تیتر اصلی گفته شد، در مورد اجزای تیتر نیز صدق می‌کنند.

۱. روتیتر. کوچک‌تر از تیتر اصلی و بزرگ‌تر از حروف متن است و معمولاً در بالای تیتر اصلی قرار می‌گیرد و در بسیاری از مواقع مقدمهٔ تیتر اصلی محسوب می‌شود. مثل زمانی که روتیتر به گوینده تیتر اصلی یا زمان و مکان وقوع خبر یا تیتر اصلی اشاره دارد. امّا روتیتر لزوماً مقدمهٔ تیتر اصلی نیست و می‌تواند به عنوان یک تیتر با فونت کوچک مستقل یا یک سوتیتر هم مطرح شود.

روتیتر باید به نحوی نوشته شود که اگر حذف شد به تیتر اصلی لطمه‌ای نزند و رسایی و گویایی پیام تیتر اصلی را خدشه‌دار نکند.

۲. زیرتیتر. زیرتیتر می‌تواند مؤخره یا شرح و بسطی از محتوای تیتر اصلی باشد و معمولاً با حروف کوچک‌تر از تیتر اصلی و بزرگ‌تر از حروف متن در زیر تیتر اصلی نوشته می‌شود. اما زیرتیتر نیز لزوماً مؤخرهٔ تیتر اصلی نیست و در بسیاری از مواقع می‌تواند تیتر کوچک مستقل و یا حتی نوعی سوتیتر باشد.

۳. سوتیتر. خلاصه تیتر یا سوتیتر در روزنامه‌نگاری نقش مهمی برای ترغیب مخاطب به خواندن مطلب دارد. در سوتیتر، ما سعی می‌کنیم محتوای مهم‌ترین پیام یا پیام‌های یک مقاله را به شکل خیلی خلاصه بیان کنیم تا مخاطب وسوسه شده و به مطالعهٔ خبر یا مطلب ترغیب شود.

فونت سوتیتر کوچک‌تر از تیتر اصلی و بزرگ‌تر از حروف متن است و معمولاً برای تفکیک و تمایز آن از متن در ابتدای سوتیتر ستاره یا دایره‌ای توپر و یا سایر نمادها و اشکال هندسی متمایزکننده قرار می‌گیرد.

هدف سوتیتر جلب توجه مخاطب است. برای همین منظور گاه از یک مطلب یا مقاله چند سوتیتر انتخاب می‌شود تا مخاطب با ابعاد و اجزای محتوای مقاله آشنا شود.

گذشته از نقش محتوایی و پیام‌رسانی، سوتیترها از نظر زیبایی‌شناختی و گرافیکی نیز نقش مهمی در کار روزنامه‌نگاری دارند و نحوهٔ قرار گرفتن و توزیع آن‌ها در یک مطلب جلوه و زیبایی خاصی به صفحات می‌بخشد. گرافیست‌های حرفه‌ای در طراحی صفحات با نوع بازی و چیدمانی که از سوتیترها می‌کنند، تحرک، تنوع و زیبایی ویژه‌ای به صفحات می‌دهند؛ به نحوی که مخاطب نه تنها از ورق‌زدن و مرور صفحات خسته نمی‌شود بلکه با جلوه‌های متنوع وادار به تأمل و تمرکز روی صفحات و در نهایت مطالعه آن‌ها می‌شود.

۴. میان تیتر. جزء چهارم تیتر و کلمات یا عبارات کوتاهی است که با حروفی بزرگ‌تر یا بولد شده در بین بخش‌های مختلف یک خبر، مطلب، مقاله یا گزارش قرار می‌گیرد. مطالب از نظر ساختاری دارای ابعاد و اجزای مختلفی هستند که برای تفکیک و تمایز این ابعاد و اجزا از یکدیگر از میان تیتر استفاده می‌شود. میان تیتر معمولاً در ابتدای بخش‌ها یا فرازهایی از مطلب که موضوع تغییر می‌کند قرار می‌گیرد. میان‌تیتر هر بخش یا موضوع باید بیان‌کنندهٔ پیام اصلی آن بخش یا موضوع با حداقل کلمات و واژه‌ها و حداکثر جاذبه و زیبایی باشد.

میان‌تیتر گذشته از نقش محتوایی، از نظر گرافیکی نیز با کاستن از یکنواختی و تختی متن فرصت تغییر فضا را به چشم مخاطب می‌دهد تا احساس خستگی نکند.

انواع تیترها

در یک دسته‌بندی کلی تیترها را می‌توان به دو نوع **مستقیم** و **غیرمستقیم** تقسیم کرد.

در تیترهای مستقیم بدون هیچ‌نوع تحلیل و استنباطی موضوع، واقعه یا خبر مطرح و یا نقل قولی از یک شخصیت مطرح می‌شود.

تیترهای مستقیم ـ تهییجی، بیشتر گروه‌های کم‌سواد و عوام را هدف قرار می‌دهند. اما در نوع ظریف‌تر، تیترهای تهییجی شکل غیرمستقیم به‌خود می‌گیرند

تیترهای مستقیم بیشتر بر عناصر «چه و چه کسی» تأکید می‌کنند و برخی از مهم‌ترین آن‌ها به قرار زیر است:

ـ تیترهای تعریفی. این تیترها به معرفی ساده و مستقیم یک موضـــوع یا واقعه می‌پردازند که در واقع اولین و مهم‌ترین وظیفهٔ تیتر است. عنصر درگیری و چالش‌انگیزی در این قبیل تیترها کمتر به چشم می‌خورد. از کلمات و واژه‌های ضرباهنگ‌دار و نیز کاربرد صنایع ادبی و عنصر تزیین در این قبیل تیترها خبری نیست.

بخـــش قابل توجهی از تیترهای خبری و غیرخبـــری روزنامه‌ها و مجلات از این نوع هستند، اما صورت کامل این نوع تیترها در مجلات علمی و آکادمیک بیشتر به چشم می‌خورد.

ـ تیترهای نقلی. این قبیل تیترها مبتنی بر نقل قول از یک مقام مسئول، یک شخصیت سیاسی، اجتماعی و یا علمی‌اند که ممکن است حاصل یک مصاحبه، ســـخنرانی یا یک اظهارنظر باشد. در تیترهای نقلی برای نشان دادن اعتبار و سندیت نقل قول منبع خبر یا نام کسی که خبر از او نقل قول شده ابتدای تیتر یا در روتیتر آورده می‌شود. در نقل قول مســـتقیم ما باید دقیقاً کلمات و عبارات گوینده را نقل کنیم البته این حق برای روزنامه‌نگاران محفوظ است که حروف تکراری و حشو و زوائد جملات را حذف و تیتر را کوتاه‌تر یا خلاصه کنند، اما در هر حال باید به کلمات و عبارات گوینده از نظر محتوا و نیز شـــدت و ضعف جهت‌گیری کاملاً متعهد بود. در رسانه‌های ایران تیترهای نقل قول مســـتقیم زیاد به چشم می‌خورد و خبرنگاران و رسانه‌ها به دلیل ملاحظات سیاسی ـ اجتماعی کم‌تر شجاعت و جرأت آن را دارند که از نقل قول غیرمستقیم استفاده کنند.

حتی در بســـیاری از مواقع احتیاط کرده از خلاصه نمودن جملات و حـــذف کلمات تکراری و حشـــو و زوائد نیز پرهیـــز می‌کنند. اما در مطبوعات و رســـانه‌های کشورهای پیشرفته اســـتفاده بیش از حد از تیترهای نقل قول مستقیم ضعف رسانه و روزنامه‌نگار تلقی می‌شود، بدین معنی که پرداخت زیادی روی تیتر انجام نداده و از مهارت‌های خود برای زدن تیتر بهتر و جذاب کم‌تر اســـتفاده کرده اســـت. در نقل قول غیرمستقیم دست رسانه و روزنامه‌نگار برای پرداخت و صیقل‌دادن واژه‌ها، جابه‌جایی آن‌ها و حتی تغییر کلمات با حفظ مضمون و محتوا باز اســـت، و از این نظر رسانه می‌تواند مواضع و دیدگاه‌های گوینده را خیلی شفاف‌تر و صریح‌تر به خوانندگان و مخاطبان خود منتقل کند.

ـ تیترهای تهییجی. این نوع از تیترها بیشـــتر با هدف بسیج و تهییج مردم و افکارعمومی در جهت موافقت و همراهی یا مخالفت با یک سیاست، برنامه یا جریان و دیدگاه خاصی به‌کار می‌روند. در این نوع از تیترها نقش فرستنده پیام یا ارتباط‌گر از خود پیام اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. این قبیل تیترها، گاه شکل کاملاً مستقیم دارد و آشکارا موضوع را بیان می‌کند و به مرزهای تبلیغ و یا شعار نزدیک می‌شود. تیترهای مستقیم ـ تهییجی، بیشتر گروه‌های کم‌سواد و عوام را هدف قرار می‌دهند. اما در نوع ظریف‌تر، تیترهای تهییجی شکل غیرمستقیم به‌خود می‌گیرند و می‌کوشند موافقت یا مخالفت با یک سیاست، برنامه یا دیدگاه را به شکل پنهان و غیرمستقیم به مخاطبان القاء کنند.

تیترهای غیرمستقیم

تیترهای غیرمســـتقیم بیش از این‌که به خـــود رویداد و موضوع یا عنصر «چه» بپردازند بر «چگونگی» یـــا «چرایی» رویداد و موضوع

تأکید می‌کنند. به همین دلیل تحلیل و تفسیر رویداد و نیز برداشت و استنباط‌های روشمند از واقعه در این نوع از تیترها نقش مهمی ایفا می‌کنند. برخی از مهم‌ترین تیترهای غیرمستقیم به قرار زیر است:

ـ تیترهای استنباطی. این نوع از تیترها برداشت و استنباط روزنامه‌نگار از متن خبر و رویداد یا یک مطلب و مقاله است اما این برداشت و استنباط باید به شکل روشمند و صحیح انجام شود؛ به نحوی که چنان‌چه افراد دیگری هم به متن خبر یا مقاله رجوع کنند، به درک و برداشت نزدیک و مشابهی برسند. نکتهٔ دیگر این‌که خبرنگار باید بتواند حاصل برداشت خود از مهم‌ترین پیام خبر و مطلب و یا عصارهٔ آن را در یک جملهٔ کوتاه و خلاصه به عنوان تیتر ارائه کند.

در نوشتن چنین تیترهایی لزومی ندارد که ما به واژگان خبر پای‌بند باشیم و از کلماتی که در مقاله آمده استفاده کنیم اما در محتوا، جهت‌گیری و شدت و ضعف تیتر باید کاملاً به متن خبر و مطلب متعهدباشیم.

زدن تیترهای استنباطی از آن جهت ضرورت دارد که در بسیاری از مواقع پیدا کردن جمله یا عبارتی در متن که بتواند مهم‌ترین پیام خبر یا مطلب را به شکل صریح، مستقیم و روشن به مخاطب منتقل کند وجود ندارد، و یا مطلب و خبر دارای چند پیام هم‌وزن و هم‌عرض است که نمی‌توان یکی را انتخاب کرد. به همین دلیل روزنامه‌نگار برای نوشتن از قوهٔ استنباط خود کمک می‌گیرد.

ـ تیترهای تحلیلی. تأکید تیترهای تحلیلی عموماً بر چگونگی و یا چرایی رویداد یا موضوع است. به همین دلیل به جای جزئیات به کلیات موضوع تأکید دارند و جهت‌گیری این نوع از تیترها نیز بیشتر به سمت آینده است تا گذشته.

تیترهای تحلیلی از آن‌جا که واقعه یا رویداد را به نوعی کالبدشکافی می‌کنند و علل و عوامل چگونگی وقوع آن را توضیح می‌دهند، از سوی مخاطبان باسوادتر بیشتر مورد استقبال قرار می‌گیرند؛ چرا که اطلاعات دقیق‌تر و عمیق‌تری را به مخاطب می‌دهند.

هم‌چنین این نوع تیترها از آن‌جا که نشان‌دهندهٔ قدرت ذهنی و تحلیلی روزنامه‌نگارها هستند جایگاه مهمی در کار رسانه‌ای دارند. البته همان‌طور که پیش از این نیز تأکید شد، این تیترها باید به شکل روشمند و با اتکاء و استناد دقیق به متن و تعهد به آن زده شود. اگرچه کلمات و واژگان مورد استفاده در تیتر ممکن است در متن خبر یا مقاله نباشد اما مضمون و محتوا، جهت و شدت و ضعف آن باید کاملاً منطبق با متن اصلی باشد.

تیترهای تحلیلی انواع مختلفی دارند، برخی تیترها به نتیجه تأکید می‌کنند و بنابراین تیترهای تحلیلی نتیجه‌گرا نامیده می‌شوند. در این نوع از تیترها تحلیل نتیجه و حاصل کار یک سیاست، برنامه یا مذاکره و مباحثه مبنای تیتر قرار می‌گیرد.

برخی از تیترهای تحلیلی شخصیت‌محور هستند. در این نوع از تیترها با توجه به قدرت عمل و دایرهٔ تأثیر و نفوذ و جایگاه شخصیت‌ها در اجرای برنامه‌ها و سیاست‌ها، شخصیت‌ها مبنای تیتر قرار می‌گیرند.

ـ تیترهای تعدیلی. زمانی که تیتر را برای تعدیل یا تخفیف شدت جهت‌گیری یا موضوع به‌کار می‌بریم، از آن به عنوان تیتر تعدیلی یاد می‌شود. مثل این‌که برای مطلبی عمیق اما به ظاهر طنز تیتری جدی بزنیم، یا این‌که بخواهیم با تیتر از شدت و تندی یک موضوع سیاسی بکاهیم و یا حتی مواضع سیاسی را با تعدیل به تمسخر بگیریم.

ـ تیترهای تزئینی. گاهی تیتر جدای از این‌که باید بگوید محتوا چیست به عنوان تزئین مطلب مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ با این هدف که مخاطب از مطلب لذت ببرد. در این‌جا تیتر نوعی بازی زیبایی‌شناختی و ادبی با کلمات و واژه‌هاست. نحوهٔ قرار گرفتن کلمات در کنار هم ایهام کلمات و نیز سجع و آهنگ آن‌ها نوعی زیبایی ایجاد می‌کند که مخاطب را به طرف خود می‌کشد.

ـ دو تیتری‌ها. گاه برای یک خبر یا مطلب از دو تیتر استفاده می‌شود. این نوع از تیترها معمولاً برای اخبار یا مطالبی که دارای چند پیام مهم هستند استفاده می‌شود و هدف روزنامه‌نگار این است

که به‌طور هم‌زمان چند پیام را به اطلاع مخاطب برساند. در این نوع از اخبـار و مطالب اگر چه دو تیتر جـدا از هم وجود دارند اما کاملاً به هم مرتبط هسـتند و با یکدیگر گره خورده‌اند، به نوعی که مثلاً تیتر دوم بخشی از بار معنایی یا پیامدها و عواقب تیتر اول را باز و تشریح می‌کنند

ـ تیترهای تاریک. در این نوع از تیترها برای تحریک مخاطب به پی‌گیری خبر یا مطلب به اصل موضوع به شکل واضح و روشن اشاره نمی‌شـود، بلکه با طرح نکته‌ای مبهم و برانگیزاننده در مورد موضوع خبر، در ذهن مخاطب سـؤال ایجاد می‌شود. سؤالی که برای دریافت پاسخ آن مخاطب ترغیب می‌شود اصل و متن خبر را مطالعه کند.

چیدمان تیتر

تیترها از نظر شکل چیدمان و تعداد ستون‌هایی که اشغال می‌کنند و نیز قلم و فونت حروفی که برای نوشتن آن‌ها استفاده می‌شود متفاوتند. برخی از مهم‌ترین اشکال چیدمان تیتر به قرار زیر است:

ـ تیتر یک سطری که هم‌چنان از نام آن پیداست تمام کلمات تیتر در یک سطر و در کنار هم قرار می‌گیرند:

۷ ۷ ۷ ۷ ۷ ۷ ۷

ـ تیتر دو سطری که بیشتر در زمانی که تعداد کلمات و واژه‌های تیتر زیاد است استفاده می‌شود. امّا باید دقت کرد شکستن تیتر به دو سـطر منجر به قلب معنایی و شکستن کلمات ترکیبی مرتبط با هم نشود:

۷ ۷ ۷ ۷ ۷ ۷ ۷
۷ ۷ ۷ ۷ ۷ ۷

ـ تیتر پلکانی که به راست یا چپ تمایل دارد و شبیه پله است و می‌تواند در دو یا سه سطر قرار گیرد:

۷ ۷ ۷ ۷ ۷
۷ ۷ ۷ ۷ ۷
۷ ۷ ۷ ۷

ـ تیتر هرم وارونه این نوع تیتر همان‌طور که از نامش پیداست به شکل هرم معکوس و وارونه چیده می‌شود. تعداد کلمات و واژه‌ها در این نوع تیتر از سطر اول به پایین به ترتیب کم می‌شود:

۷ ۷ ۷ ۷ ۷ ۷ ۷
۷ ۷ ۷ ۷ ۷
۷ ۷ ۷
۷ ۷
۷

ـ تیتر مثلثی در تیترهای مثلثی برخلاف هرم وارونه هرچه از سطر اول به پایین می‌رویم تعداد کلمات تیتر بیشتر می‌شود؛ مانند یک مثلث:

۷
۷ ۷
۷ ۷ ۷ ۷
۷ ۷ ۷ ۷ ۷ ۷ ۷

اشکال دیگری نیز در چیدمان تیترها وجود دارد که گرافیست‌ها و صفحه‌آراها از آن‌ها اسـتفاده می‌کنند؛ مانند نیم‌هرمی متمایل به چپ، نیم هرمی مقابل به راست، نامساوی متمایل به چپ، نامساوی متمایل به راست.

منـابـع

۱. معتمدنژاد، کاظم. با همکاری ابوالقاسـم منصفی: روزنامه‌نگاری؛ با فصلی جدید در بازنگری روزنامه‌نگاری معاصر، تهران، مرکز نشر سپهر، ۱۳۶۸.
۲. شکرخواه، یونس: خبر، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، زمستان ۱۳۸۱.
۳. بدیعی، نعیم، قندی، حسین: روزنامه‌نگاری نوین، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۲.
۴. توکلی، احمد: مثلث طلایی نوشتن برای مطبوعات، تهران، ثانیه، ۱۳۸۳.

پژوهش

تحلیل پیام آوران

بررسی و مقایسه میزان مشارکت فرهنگیان در مجلات رشد

فریبا کیا
کارشناس ارشد علوم اجتماعی

مقدمه

از پیدایش، تولید و انتشار پیک دانش‌آموزی در سال‌های پیش از انقلاب و مجلات رشد در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، سال‌های زیادی می‌گذرد. برای بهبود کیفیت، گسترش دسترسی و قابلیت نفوذ این رسانه نیز تاکنون بررسی‌ها و گزارش‌های قابل ملاحظه‌ای انجام و تهیه شده است. به‌طوری که این مجلات در مقایسه با سال‌های نه چندان دور تنوع کمی و ارتقای محتوایی قابل توجهی یافته‌اند. مجلات رشد هم اکنون در ۳۱ عنوان و در شمارگانی بیش از ۳۶ میلیون نسخه در سال تولید و منتشر می‌شوند. در حال حاضر نقش این رسانه در بستهٔ آموزشی و تربیتی و فرایند یاددهی ـ یادگیری بسیار چشم‌گیر است و گستردگی، تأثیرپذیری و علاقهٔ مخاطبان به این رسانه روز به روز فزونی می‌یابد. فراوانی چند ده میلیونی شمارگان و هزینه‌های مادی و معنوی معتنابهی که برای تولید این نشریات انجام می‌شود، اقدامات پژوهشی و دقت در محتوای آن را دو چندان می‌سازد، هم‌چنین ضرورت دارد تا در تدوین این رسانهٔ آموزشی مهم، از همهٔ ظرفیت‌ها و توانایی‌های معلمان و صاحبان اندیشه و تجربه در سراسر کشور استفاده شود. نشریات رشد باید از اندیشه‌ها و تجربیات نوین بهره‌گیری نماید تا بتواند هم‌چنان به‌عنوان یک رسانهٔ مؤثر و در رقابت با دیگر رقبای آموزشی و فرهنگی مورد توجه قرار گیرد. معلمان اندیشه‌ورز و علاقه‌مند بسیاری در سراسر کشور هستند که در صورت جلب نظر و اشتیاق آنان برای همراهی و مشارکت در تولید محتوای مجلات رشد، این رسانه از جامعیت و کیفیت بالاتری برخوردار خواهد شد. بی‌شک ورود رویکردهای پژوهشگرانه و استفاده از تکنیک‌ها و روش‌های مختلف حل مسئله، دست‌اندرکاران را به ارتقای کیفی این رسانه رهنمون خواهد کرد. در این مسیر آسیب‌شناسی، شناخت خلاها و موانع مشارکت و تمایل معلمان به ویژه همکاران شهرستانی به همراهی در تهیه مجلات رشد، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های برنامه‌ریزان و دست اندرکاران مجلات رشد است.

کلید واژه‌ها: مشارکت، مشارکت فرهنگیان، مجلات رشد، توزیع و تحلیل کنترل

مشارکت، رویکرد علوم رسانه‌ای

پیش از ورود به بحث اصلی که «سهم مشارکت و همراهی معلمان در تولید محتوای مجلات رشد چیست؟» باید این مهم یادآوری شود که مشـــارکت یکی از رویکردهای نسبتاً جدید در حوزه‌های مختلف، از جمله علوم ارتباطات اســـت که تاکنون از آن تعاریف متعددی ارائه شده؛ به‌عبارتی هر اندیشمندی از زاویه‌ای خاص تعریفی از مشارکت ارائه داده که به برخی از آن‌ها اشـــاره می‌شـــود: «مشارکت عبارت از پیوند دوســـویه، سازنده و ســـودمند میان دو یا بیشتر از دو تن است.» یا مشارکت «یک درگیری ذهنی و عاطفی اشخاص در موقعیت‌های گروهی است که آنان را برمی‌انگیزد تا برای دست‌یابی به هدف‌های گروهی، یکدیگر را یاری دهند و مســـئولیت‌پذیر شوند». «با پذیرش اصل مشارکت به همهٔ افراد سازمان فرصت بروز خلاقیت‌ها، ایده‌ها و نو اندیشی‌ها داده می‌شود». هم‌چنین در تعریف دیگری از مشارکت، ســـایمون می‌گوید: «مشـــارکت یعنی کلیهٔ اقداماتی که میزان نفوذ و مسئولیت کارکنان را در فرایند تصمیم‌گیری از طریق نمایندگی مناسب در سطح متفاوت سازمان افزایش می‌دهد و از این راه تحقق مشارکت همگانی را تسهیل می‌کند.»

رویکرد مشـــارکت جویانه می‌کوشـــد با تکیه بر ســـرمایهٔ انسانی، راهکارهایی را برای حضور مؤثر و فعال تمام همکاران و عوامل بیرونی برای ارتقای کارایی و بهره‌وری ســـازمان و یا رسانه بیابد. این رویکرد در دســـتگاه‌های آموزشی و فرهنگی مانند آموزش و پرورش به دلیل ماهیت تعلیم و تربیت از اهمیت و ضرورت مضاعفی برخوردار می‌شود. با توجه به گســـتردگی جغرافیایی، تنوع اکولوژیکی و فرهنگی کشور ما، ظرفیت‌ها و زمینه‌های بیکرانی برای مشارکت مخاطبان دستگاه آموزش کشـــور وجود دارد. ســـازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی به‌عنوان مهم‌ترین متولی تولید بســـته‌های آموزشـــی لزوماً و باید از ایده‌ها و نظرات و مشارکت معلمان به خصوص در زمینه‌های گوناگون بهره‌گیری نماید. خوشبختانه با تصویب سند تحول بنیادین که مشارکت فکری و معنوی معلمان در آن به درستی مورد تأکید قرار گرفته ، این ظرفیت و زمینه بسیار عمیق‌تر و برجسته‌تر شده است. یکی از بارزترین جلوه‌های مشارکت، همراهی مخاطبان مختلف مجلات رشد در تهیه مطالب و کیفیت بخشـــی به آن است. بی‌شـــک نقش دفتر انتشارات کمک آموزشی در این راستا قابل توجه و مهم‌تر است. در حال حاضر و هم‌زمان با تصویب آیین‌نامهٔ سامان‌دهی مواد و رسانه‌های آموزشی و تربیتی در شورای عالی آموزش و پرورش، بخشی از توجهات لزوماً باید به استفاده از ایده‌ها و ابتکارات مخاطبان به‌ویژه معلمان در حل مسائل و اجرای اهداف آموزش و پرورش معطوف شود. یافتن راه‌هایی برای توسعه و گسترش پوشش مخاطبان، شیوه‌های تبادل تجارب آموزشی و تربیتی، نظرات کارکنان در برنامه‌های اصلاحی و تکمیلی آموزش و پرورش، پرورش استعدادهای نگارشی و تألیفی معلمان و کارکنان، توسعهٔ سواد و مهارت‌های پژوهشی و افزایش آگاهی و مهارت شغلی، از حوزه‌های مد نظر است.

دفتر انتشـــارات کمک آموزشـــی برای افزایش مشارکت کارکنان، تاکنـــون روش‌های مختلفـــی را آزموده و خوشـــبختانه نتایج مفید و پرثمری به دنبال داشـــته است. بســـط و گسترش و پرورش فرهنگ نقد در زمینه‌های گوناگون ادبی، هنری، اجتماعی، علمی، پاســـخ به پرسش‌های معلمان و دانش‌آموزان انتقال تجارب مفید به دانش‌آموزان؛ از اهداف مشـــارکت جویانه‌ای است که در سال‌های اخیر مورد توجه بوده و در اولویت برنامه‌های دفتر قرارگرفته است. برنامه‌ریزی و اجرای سفرهای اســـتانی برای توسعه همراهی مشـــارکت فکری کارکنان، ارتباط رودررو و برگزاری نشست‌های آزاد اطلاع یابی از دیدگاه‌ها و نیز

ارزیابی سلایق و دیدگاه‌های مخاطبان دربارهٔ مجلات با هدف بهبود تولیدات از دیگر اقدامات این دفتر اســت. بهره‌گیری از تکنیک‌های مختلف پژوهشی مانند اجرای پیمایش‌ها و نظرسنجی‌های زمان‌بندی شــده، مصاحبه با دســت اندرکاران و صاحب‌نظران، متولیان، مدیران و ســردبیران وتحلیل محتوای مجلات از منظرهای مختلف، از دیگر رویکردهای محوری دفتر است.

بدین‌ترتیب، یکی از مهم‌ترین اهداف و رویکردهای دفتر افزایش مشارکت کارکنان در فرایند تولید محتوای مجلات است که تاکنون علیرغم توســعه قابل توجه نسبت به سال‌های گذشته، هنوز جایگاه کمی و کیفی شایستهٔ خود را نیافته است. به‌طوری که در حال حاضر ســهم و میزان مشارکت معلمان شهرســتانی در تهیهٔ مجلات رشد در مقایســه با همکاران تهرانی اندک و قابل تأمل اســت. با توجه به جهت‌گیری سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی و دفتر انتشارات کمک آموزشی برای تقویت مشارکت؛ این نقصان نیازمند بازنگری و رفع آســیب‌ها و موانع موجود اســت. بی‌شک شناخت دقیق‌تر دلایل این امر ابتدا با توصیف وضع موجود آغاز می‌شــود. این توصیف برای دست‌یابی به تحلیل‌های علت‌جویانه و رفع چالش‌های موجود کمک خواهد کرد. در علوم ارتباطات و رسانه‌ها، این نوع بررسی‌ها که بررسی ویژگی‌های کمی و کیفی دســت اندرکاران و تولید کنندگان محتوا و پیام‌ها را مد نظر دارد، عموماً با عنوان تحلیل کنترل مطرح می‌شود.

تحلیل کنترل چیست؟

نگریستن به این مسئله و پاسخ به سؤالاتی مانند این که: فرستندگان پیام و یا تولید کنندگان محتوا دارای چه ویژگی‌های ســنی، جنسیتی و تحصیلــی هســتند، یا توزیــع جغرافیایی، خصوصیــات اقتصادی، اجتماعی و شغلی آنان چیست و یا تمایل آنان به استفاده از کدام‌یک از قالب‌ها و سبک‌های مطبوعاتی است و سؤالاتی از این دست، از نظر صاحب‌نظران علوم ارتباطی در حیطهٔ تحلیل کنترل مطرح می‌شــود. [ساروخانی، ۱۳۶۸]

تحلیل کنترل و یا بررسی و شناخت فرستندهٔ پیام یا نویسندگان مقالات، یا کسی که فــرایند ارتبــاط را به منظور انتقال پیام آغاز می‌کند، از بسیاری جهات می‌تواند مفید باشد

تحلیل کنترل و یا بررســی و شناخت فرستندهٔ پیام یا نویسندگان مقالات، یا کسی که فرایند ارتباط را به منظور انتقال پیام آغاز می‌کند، از بسیاری جهات می‌تواند مفید باشد. زیرا این افراد در واقع عقیده‌سازان واقعی به شمار می‌روند. شناخت ویژگی‌ها، طرز تلقی‌ها و جهان بینی آنان از آن رو دارای اهمیت است که عقاید و نظراتشان را به مخاطبان منتقل می‌کنند. سؤالاتی مانند این که نویسنده یا نویسندگان مقالات و مطالب دارای چه ویژگی‌ها، دیدگاه ، یا تعصب و منافع خاصی هستند در جذب پیام بســیار مؤثر اســت. بنابراین مطالعات مــوردی (case study) و بررســی خاســتگاه‌های اقتصادی، اجتماعی، خانوادگی و آموزشی نویسندگان، موجب فهم مناسب‌تر اندیشه‌ها و طرز فکر آنان میشود و به درک مناسب‌تر و تحلیل بخشی از فرایند ارتباطی مجلات کمک می‌کند.

این مقاله در پی بررسی و مقایسهٔ ویژگی‌های تولید کنندگان مجلات

الف: توزیع پدیدآورندگان مجلات عمومی رشد براساس جنسیت

پدیدآورندگان استانی ماهنامه‌های عمومی رشد بزرگ‌سال به تفکیک جنسیت در سال ۹۰ ـ ۱۳۸۹								
مجله / جنسیت	آموزش ابتدایی	آموزش راهنمایی	معلم	مدیریت مدرسه	مدرسه فردا	تکنولوژی آموزشی	جمع	درصد
زن	۸۸	۸	۱۰	۷	۱۷	۱۲	۱۴۲	۶۱/۲
مرد	۴۷	۴	۸	۳	۶	۲۲	۹۰	۳۸/۸
جمع	۱۳۵	۱۲	۱۸	۱۰	۲۳	۳۴	۲۳۲	۱۰۰

از منظر جنسیت، توزیع جغرافیایی و در گستره استانی و هم‌چنین تولید کنندگان درون و برون سازمانی است. به بیانی دیگر پاسخ به این سؤال که همکاران شهرستانی در مقایسه با معلمان تهرانی چه بخش و سهمی از تولید مجلات رشد را بر عهده دارند؛ و هم‌چنین چه بخشی از محتوای تولید شده از سوی کارکنان یا کارشناسان موظف درون سازمان است و چه سهمی از این مطالب از سوی معلمان علاقه‌مند و یا افراد برون سازمانی ارسال می‌شود، مهم‌ترین سؤالات این بررسی است. هدف این است تا با توصیف وضع فعلی و مقایسهٔ استان‌ها بتوان راه‌های کارآمدتری را برای افزایش مشارکت کارکنان و توزیع متعادل آن در استان‌های مختلف به دست آورد و با رفع محدودیت‌ها از همفکری همهٔ کارکنان در اقصی نقاط کشور و ظرفیت‌های درون و بیرون سازمان استفاده نمود.

با این پیش فرض‌ها به مرور اجمالی بررسی‌هایی که تاکنون در حوزهٔ هر یک از مجلات رشد، از منظر تحلیل کنترل یا ویژگی‌های تولید کنندگان پیام از زاویهٔ توزیع جنسیتی، جغرافیایی آنان (تهرانی و یا شهرستانی بودن) و یا داخل و بیرون سازمان بودن آنان انجام شده، می‌پردازیم.

جدول فوق بر اساس بررسی هشت شماره از مجلات رشد در که در سال تحصیلی ۹۰-۱۳۸۹ منتشر شده‌اند، تنظیم شده است. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، بیشتر (بیش از ۶۱ درصد) پدیدآورندگان استانی ماهنامه‌های عمومی بزرگ‌سال زن هستند. این برتری و تفوق در همه مجلات به جز مجله رشد تکنولوژی آموزشی به چشم می‌خورد. (احتمالاً افزایش نسبت مردان در پدید آورندگان مجله رشد تکنولوژی به دلیل ماهیت این مجله و وجود موضوعات سخت‌افزاری و علاقه بیشتر همکاران مرد در این حوزه است).این برتری نشان دهندهٔ استقبال بیشتر همکاران زن در استان‌ها برای مشارکت در تهیه مطالب اغلب مجلات رشد است. نکتهٔ آموزندهٔ جدول این است که باید ساز و کار و مشوق‌های لازم را جهت افزایش مشارکت همکاران مرد استان‌ها برای همراهی در تدوین مجلات رشد فراهم کرد.

ب: توزیع پدیدآورندگان بر حسب سازمانی و غیر سازمانی

جدول روبه‌رو برخی ویژگی‌های پدیدآورندگان مجلات عمومی رشد بزرگ‌سال و مجلات دانش‌آموزی را در سال ۱۳۸۹ از منظر توزیع آن‌ها بر حسب کارکنان سازمانی(کارکنان و یا حقوق بگیران از سازمان پژوهش) و کارکنان غیر سازمانی (افراد داوطلب و علاقه‌مند) نشان میدهد:

ویژگی‌های پدید آورندگان ماه‌نامه های عمومی رشد بزرگ‌سال به تفکیک استان در سال تحصیلی ۹۰-۱۳۸۹						
ردیف	عنوان مجله	پدیدآورندهٔ سازمانی		پدیدآورندهٔ غیر سازمانی		جمع فراوانی
		فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	
۱	رشد کودک	۲۰	۴۳,۵	۲۶	۵۶,۵	۴۶
۲	رشد نوآموز	۲۳	۳۶	۴۱	۶۴	۶۴
۳	رشد دانش آموز	۵	۹,۶	۴۷	۹۰,۴	۵۲
۴	رشد نوجوان	۲۵	۴۲,۴	۳۴	۵۷,۶	۵۹
۵	رشد جوان	۳۲	۵۷,۱	۲۴	۴۲,۹	۵۶
۶	رشد آموزش ابتدایی	۲۳	۳۱,۹	۴۹	۶۸,۱	۷۲
۷	رشد آموزش راهنمایی	۳۱	۴۷	۳۵	۵۳	۶۶
۸	رشد تکنولوژی آموزشی	۲۲	۳۴,۴	۴۲	۶۵,۶	۶۴
۹	رشد مدیریت مدرسه	۳۱	۶۹	۱۴	۳۱	۴۵
۱۰	رشد مدرسه فردا	۱۳	۲۷,۷	۳۴	۷۲,۳	۴۷
۱۱	رشد معلم	۲۲	۴۵,۸	۲۶	۵۴,۲	۴۸
۱۲	جمع	۲۴۷	۳۹,۹	۳۷۲	۶۰,۱	۶۱۹

چنان‌که جدول ۱ نشان می‌دهد: بیش از ۶۰ درصد مطالب مجلات از سوی نویسندگان و پدیدآورندگان غیر سازمانی تهیه شده‌اند. بدین ترتیب به نظر می‌رسد با عنایت به رویکرد مجلات رشد مبنی بر توسعهٔ پدیدآورندگان در گسترهٔ وسیع‌تر و استفاده از همهٔ ظرفیت‌های درون و برون سازمانی کم و بیش موفق بوده است. ولی فرصت و ظرفیت بیشتری در خارج از سازمان برای ارتقای این امر وجود دارد.

ج: توزیع پدید آورندگان استانی ماه‌نامه‌های عمومی رشد

در مجموع ماه‌نامه‌های عمومی بزرگ‌سال رشد در یک دورهٔ انتشار از مشارکت ۱۹۸ نفر از پدیدآورندگان از ۲۶ استان در تولید محتوای مجلات رشد بهره جستند که در این بین، مجلهٔ رشد آموزش ابتدایی با جلب و جذب ۱۲۷ نفر از مخاطبین بیشترین تلاش و توفیق را

داشته، رتبهٔ دوم را مجله رشد تکنولوژی آموزشی کسب کرده است. بر اساس این ارزیابی میزان مشارکت استان‌ها، شهر تهران با اختصاص ۳۲,۷ درصد از کل پدیدآورندگان استانی در ردیف نخست، استان‌های مازنـدران، خراسـان رضوی، اصفهـان، به ترتیب در رتبـه ۲، ۳ و۴ مشارکت قرار گرفته‌اند. بر اساس این یافته به‌نظر می‌رسد در مجموع ماهنامه‌های بزرگسال توفیق قابل ملاحظه‌ای در مشارکت مخاطبان در تولید محتوا داشته‌اند؛ گرچه هنوز ظرفیت زیادی برای توسعه در این زمینه وجود دارد.

متولیان مجلات تخصصی رشـد در یک دوره انتشـار یک سـاله (سـال تحصیلی ۹۰-۸۹) در راستای بهره‌گیری از مشارکت استانی پدیدآورندگان توانسته‌اند۴۸۶ نفر از مخاطبان را در تولید فصل‌نامه‌های تخصصی با خود همراه سازند در این بین شهر تهران با ۱۸۶ پدیدآورنده رتبهٔ اول و اردبیل با۲۶ پدیدآورنده رتبهٔ دوم فصل‌نامه‌های تخصصی را کسب کرده‌اند.

۶۶/۰۶ درصد از پدیدآورندگان اسـتانی فصل‌نامه‌های تخصصی دارای مدرک تحصیلی فوق لیسانس و دکتری و۳۰/۹ درصد از آن‌ها لیسانس و فقط ۱/۸ دیپلم و فوق دیپلم بوده‌اند.

با توجه به نتایج این بررسـی، لزوم اتخاذ رویکرد افزایش مشارکت معلمان و فرهنگیان اسـتانی در تولید محتوای مجلات رشد، به‌ویژه مجلات دانش‌آموزی بیش از پیش احسـاس می‌شود. اختلاف میزان مشـارکت همکاران فرهنگی شـهر تهران با سـایر استان‌ها ایجاب می‌کند با شناسـایی موانع و رفع آن‌ها زمینه توسعه متعادل مشارکت سایر شهرستان‌ها در این حیطه فراهم شود.

ما بدان مقصد عالی نتوانیم رسید
هم مگر پیش نهد لطف شما گامی چند

منـابـع

۱. ساروخانی، باقر: جامعه شناسی ارتباطات، انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۸.
۲. ال. آر. هولسـتی: تحلیل محتوا در علوم اجتماعی و انسـانی، ترجمه نادر سالازاده، دانشگاه علامه، ۱۳۸۰.
۳. دفتر انتشارات کمک آموزشی، منشور مجلات رشد، تابستان.۱۳۸۵
۴. صبری، حمید: دانش ارتباطات، انتشارات قلم، ۱۳۸۱
۵. لورسن بارون: تحلیل محتوا، ترجمه ملیحه آشتیانی و محمد عینی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۵.
۶. مسـعودی، احمدرضا: تحلیل محتوای رشـد آموزش ابتدایی، دفتر انتشارات کمک آموزشی، سال تحصیلی ۸۶-۸۵.
۷. عابدینی‌منش، انسیه: تحلیل محتوای رشد دانش‌آموز، دفتر انتشارات کمک آموزشی، سال تحصیلی ۸۶-۸۵.

پدیدآورندگان ماه‌نامه‌های عمومی رشد بزرگ‌سال به تفکیک استان در سال تحصیلی ۹۰ـ۱۳۸۹								
ردیف	استان مجله	آموزش ابتدایی	آموزش راهنمایی	معلم	مدیریت مدرسه	مدرسه فردا	تکنولوژی آموزشی	جمع
۱	یزد	۲						۲
۲	خراسان رضوی	۱۱				۱	۷	۱۹
۳	مازندران	۲۷		۱				۲۸
۴	لرستان	۲					۱	۳
۵	آذربایجان شرقی	۷					۱	۸
۶	شهر تهران	۳۰		۵	۵	۱۴	۱۳	۶۷
۷	فارس	۴		۳		۱	۱	۹
۸	مرکزی	۱					۱	۲
۹	کردستان	۱		۲			۱	۴
۱۰	اصفهان	۱۰			۳	۱		۱۴
۱۱	شهرستان‌های تهران	۱۳		۱		۱		۱۵
۱۲	زنجان	۱						۱
۱۳	خوزستان	۶		۱				۷
۱۴	کرمان	۲						۲
۱۵	همدان	۱				۱	۳	۵
۱۶	بوشهر	۲						۲
۱۷	آذربایجان غربی	۱				۲		۳
۱۸	گلستان	۱						۱
۱۹	ایلام	۲						۲
۲۰	قم	۱						۱
۲۱	گیلان	۱					۱	۲
۲۲	خراسان جنوبی					۱	۲	۳
۲۳	اردبیل			۱			۱	۲
۲۴	سمنان				۱			۱
۲۵	کرمانشاه			۱				۱
۲۶	البرز			۳				۳
جمع		۱۲۷		۱۸	۹	۲۲	۳۲	۱۹۸

گزارش

قصّه در قرآن کریم

پای صحبت دکتر سیدمحسن میرباقری، سردبیر مجلهٔ رشد آموزش قرآن

بهناز پورمحمّد

دکتر سیدمحسن میرباقری در یک نگاه

سیدمحسن میرباقری متولد مرداد ۱۳۲۸ دارای دکترای علوم قرآن و حدیث و نیز سوابق فرهنگی و علمی فراوانی از جمله آثار تألیفی، پژوهشـــی و مقالات متعددی در زمینه‌های مباحث قرآن است. از فعالیت‌های دیگر وی، می‌توان به تدریس نزدیک چهار دهه در مراکز تربیت معلم اشاره کرد.

عناوین آثار تألیف و پژوهش دکتر سیدمحسن میرباقری:

- جبر و اختیار (سیمای انسان مختار) در قرآن کریم
- ظاهر قرآن باطن قرآن
- معارف قرآنی
- انما (این است و جز این نیست)
- به رنگ آسمان
- به رنگ محبوب
- و مقالات و جزوات متعدد در مباحث قرآنی

آنچه در ادامه می‌آید، سخنرانی دکتر سیدمحسن میرباقری در سومین نشست علمی ـ کاربردی مجلات رشد در زمینهٔ «قصه در قرآن کریم» است. امید است این نوشتار، انگیزه‌ای باشد تا دست‌اندرکاران مجلات رشد به موضوع «قصه در قرآن کریم» به عنوان یک مسئله کلیدی و مهم بیشتر بیندیشند.

***

دربارهٔ قصه و قصص در قرآن کریم باید اشاره کرد که این عنوان را خود قرآن ذکر می‌کند «و لقد کان فی قَصَصِهِم عِبره لِاَولی الاَلبابِ» [یوسف، ۱۱۱] قرآن دربارهٔ ماجرایی که برای پیامبر مطرح می‌کند، عنوان «قصص» را به آن می‌دهد. برخی قصص را جمع قصه می‌دانند، بعضی هم آن را به معنای «مصدر» بیان می‌کنند. بر این اساس، معنای عبارت سخن «نَقُصُّ عَلَیکَ اَحسَنَ القَصَص» [یوسف، ۳] چنین خواهد بود: «ما بهترین نوع قصه‌گویی را برای تو بیان می‌کنیم».

در حال حاضر، قصه در ادبیات فارسی کمی افت کرده است. وقتی گفته می‌شود قصه، بلافاصله یاد قصه‌هایی که در دوران کودکی می‌شنیدیم می‌افتیم و این امر باعث می‌شود افق قصه در اذهان افول پیدا کند. شاید داستان در ادبیات، افقش بالاتر از قصه باشد. ولی قرآن، قصه را در یک افق بلند مطرح می‌کند؛ چه خود قصه و چه قصه‌گویی.

شیوه‌های قصه‌گویی در قرآن کریم

در سورهٔ یوسف (ع)، قرآن کریم داستان بسیار منسجم، یک‌پارچه و قابل توجهی را مطرح می‌کند و در نهایت در آیهٔ ۱۱۱ همین سوره به پنج نکته از شیوه‌های قصه‌گویی در قرآن می‌پردازد.

- **نکتهٔ اول:** قصه‌های گذشتگان (انبیا) عبرت‌آموز هستند. یعنی محور بحث، عبرت، معرفت و درس است.
- **نکتهٔ دوم:** «ما کانَ حَدیثاً یُفتری»؛ این‌ها گفتارهای ساختگی نیست؛ مثل بعضی از کتاب‌هایی که در ادبیات فارسی یا سایر زبان‌ها وجود دارد و قصه‌هایی را جعل می‌کنند تا یک الگوی تربیتی را القا کنند. داستان ساختگی است، مثل کلیله و دمنه، گلستان سعدی. در این کتاب‌ها به نظر می‌رسد که خیلی از داستان‌ها ساخته شده است، ولی در قرآن کریم این‌گونه نیست؛ چرا که همهٔ داستان‌ها بیان واقعیت است.
- **نکتهٔ سوم:** «و لکِنَ تَصدیقَ الَّذی بَینَ یَدَیهِ»؛ به رشتهٔ تحریر درآوردن ماجراهای گذشتگان و تثبیت و تصدیق آن‌هاست. اگر قرآن دربارهٔ موسی‌بن عمران (ع) و معجزهٔ او بحثی نمی‌داشت، ما امروز به آن یقین نمی‌کردیم. بعضی از مورخین دربارهٔ قبل از میلاد شک می‌کنند که تاریخ قابل اعتمادی وجود دارد یا خیر؟ قرآن با آوردن آیاتی، حقایق گذشته را تثبیت و تصدیق می‌کند و جلو این‌گونه شک‌ها را می‌گیرد.
- **نکتهٔ چهارم:** «تَفصیل کُلِّ شَیء»؛ در خلال بیان این داستان‌ها، هر نکتهٔ تربیتی و عبرت‌آموزی که لازم بوده بیان و تأکید شده است.
- **نکتهٔ پنجم:** «و هُدیً و رَحمهً لِقَومٍ یُؤمِنون»؛ این داستان‌ها و قصص برای قومی که مؤمن باشند هدایت و رحمت است.

این طرح کلی قصه‌گویی در قرآن کریم است: بیان حقایق گذشتگان با محورهای تربیتی و البته برای هدایت. اهل ایمان، وقتی این داستان را می‌خوانند، هم نکات هدایتی را درمی‌یابند و هم برای آن‌ها خیر و رحمت محسوب می‌شود. این پنج وجه، مربوط به تمام قصه‌های قرآن کریم است. اگر ما بخواهیم قصه‌های قرآن را به نمایش بگذاریم، با توجه به این پنج محور می‌توانیم به قصه‌ها وفادار باشیم و اگر غیر این باشد، داستان گویی و فیلم‌سازی ما سمت و سوی دیگری پیدا می‌کند.

اقسام قصه‌گویی قرآنی

با این نگاه، قصه‌های قرآنی را باید به دو دسته تقسیم کنیم: قصه‌های تاریخی یا به عبارت دیگر، تاریخ در قرآن کریم. تاریخ‌نویسان، تاریخ را بر مبنای اهداف خودشان تنظیم کرده‌اند. قرآن کریم هم تاریخ را بر مبنای مورد نظر خودش تنظیم کرده است. از همین آیه هم می‌شود الهام گرفت. تاریخ‌نویسان، تاریخ را بر محور

قدرت سلاطین و سلسله‌های سلطنتی تنظیم می‌کنند. تقریباً در همهٔ ملل، همواره همین‌گونه بوده است. حتی تاریخ‌های اسلامی، مثل تاریخ ابن‌کثیر و تاریخ طبری هم تقریباً همین سیر را در نظر داشته‌اند. اما قرآن کریم، تاریخ را بر محور پیامبران، کلاس‌های درس و شریعت‌ها تنظیم می‌کند. در کتاب‌هایی که داستان‌های انبیا را می‌آورند، می‌نویسند: تاریخ انبیا.

اما به نظرمن، این‌طور نیست و باید بنویسیم: تاریخ انسان یا بشریت، منتها بر محور انبیا. مگر تاریخ‌نویسان یک محور را در نظر نمی‌گیرند؟

قرآن هم تاریخ بشریت را مطرح می‌کند که از کجا آغاز شد و چگونه پیشرفت کرد. قرآن کریم تاریخ زندگی انسان را مطرح می‌کند، نه تاریخ انبیا را.

تاریخ انسان محور بر محور انبیا صحیح‌تر است. قرآن با این نگاه، یک کتاب تاریخ قلمداد می‌شود. خیلی از مباحثش را در سیر تاریخی تنظیم می‌کند و با این نگاه، دین مسیری تاریخی، بسیار نکته‌آموز و معرفت‌آفرین اســت که خداوند می‌فرماید: کار را از کجا شروع کردیم؟ برنامهٔ ما چیست؟ و جریان خلقت انسان را چگونه طراحی کردیم؟ این‌ها همه در تاریخ قرآن مطرح شده است، منتها بر محور انبیا نه تاریخ انبیا.

نکتهٔ دوم، تفاوت دیگری است که بین تاریخ قرآن و تاریخ‌نویسان وجود دارد. تاریخ‌نویسان به ریزنگاری

وقایع اهتمام می‌ورزند و در صدد هستند که به اسامی مکان‌ها و زمان وقایع بپردازند، ولی قرآن طراحی تاریخ را از این حالت خارج می‌کند و روی مباحث تربیتی ـ معرفتی تأکید دارد.

تمام داستان‌های قرآنی این‌گونه هستند و به همین دلیل، نقل تاریخ قدم به قدم قطع می‌شود تا یک استفادهٔ معرفتی و تربیتی از آن صورت گیرد و بعد ادامه دهد.

در داستان حضرت یوسف (ع) بارها و بارها داستان قطع می‌شود و به مباحث دیگری پرداخته می‌شود. به‌طور مثال، آن دو زندانی به حضرت یوسف (ع) می‌گویند: خواب ما را تعبیر کن. حضرت می‌فرمایند: برایتان توضیح می‌دهم؛ عجله نکنید. بعد شروع می‌کنند به درس توحید دادن که این دانش من (تعبیر خواب) از طرف خداست. این‌ها آدم‌هایی هستند که تشنه هستند. خوابی دیده‌اند و نگران هستند. پس حالت حرف‌شنوی خوبی دارند. حضرت یوسف (ع) از این فرصت استفاده می‌کنند و درس توحید می‌دهند.

سورهٔ یوسف (ع)، آیه ۳۹: «یا صاحِبی السِّجنِ ءَاَربابٌ متَفرِقون خیرٌام الله الواحد القَهّار»؛ خدایان پراکنده بهترند یا خدای یکتای قدرتمند.

«ما تَعبدونَ مِن دونِه الا اَسماءً سَمَیتُموهاَ اَنتُم و اباءُکُم ما اَنزَلَ اللهُ بِها من سُلطانٍ...»؛ [یوسف، آیهٔ ۴۰]

خدا، هیچ دلیلی بر حقانیت این‌ها نازل نکرده است. ضمن نقل تاریخ، به نکته‌ای اشاره می‌کند که بت‌پرستان الله را قبول داشتند و اگر نه، معنا ندارد که حضرت یوسف (ع) به آنان بگویند: «ما انزل اللهُ بِها من سُلطان»، خدا دلیل نازل نکرده بر حقانیت این‌ها. از نظر قرآن، تاریخ همواره با قبول خداوند همراه بوده. از دقت‌هایی که در تاریخ‌نگاری قرآن می‌شود، به این نتیجه می‌رسیم. نظر قرآن با آن‌چه در کتاب‌هایی از نوع تاریخ ادیان وجود دارد، کاملاً مغایر است. آن‌ها می‌گویند تفکر بشر از توتم‌پرستی و تی‌تیش‌پرستی شروع شد تا بحث توحید مطرح شد. قرآن، عکس این قضیه را مطرح می‌کند. در تاریخ انبیا، جایی دیده نمی‌شود که پیامبری به قوم خودش بگوید قبول کنید که خدا هست و یا حتی یک‌جا هم نشان نمی‌دهد که قومی با پیامبرش مخالفت کند با این بهانه که اول اثبات کن که خدا هست بعد بگو من پیامبر خدا هستم.

تمام اقوام براساس فطرتشان الله را قبول داشتند، ولی مشرک می‌شدند. پیامبران با شرک مبارزه می‌کردند. «مالکم من اله غیره»؛ به هر حال، قرآن کریم در بیان داستان تکیه‌گاهش بر معرفت و تربیت است ؛ داستانی را که بیان می‌کند و در آن به نکات تربیتی و راه و روش زندگی می‌پردازد. در داستان حضرت موسی (ع) و شعیب (ع) این را می‌آموزد که اگر دو انسان مؤمن بخواهند قراردادی را منعقد سازند، چگونه باید عمل کنند. در

تاریخ‌نویسان به ریزنگاری وقایع اهتمام می‌ورزند و در صدد هستند که به اسامی مکان‌ها و زمان وقایع بپردازند، ولی قرآن طراحی تاریخ را از این حالت خارج می‌کند و روی مباحث تربیتی و معرفتی تاکید دارد

سرتاسر قرآن این نکات را می‌بینیم. بر خلاف تاریخ‌نویسان که روی جزئیات تأکید می‌کنند، قرآن بر محورهای تربیتی تأکید دارد.

نکتهٔ سوم، تاریخ‌نویســان موضوعی را مطرح می‌کنند و می‌گذرند یا به عبارتــی، فقط نقل واقعه می‌کنند. اما در قرآن کریم این‌گونه نیست؛ قرآن تاریخ را قسمت به قسمت تحلیل می‌کند. در داســتان حضرت موسی (ع) چند مرتبه داســتان را قطع می‌کند تا به تحلیل بپردازد. مانند این که: چرا قوم فرعون در نهایت شکست خوردند؟ یاچرا قوم موسی ســرگردان شدند؟ و بعد به ادامهٔ داســتان می‌پردازد. قرآن، تاریخ را همراه با تحلیل بیان می‌کند و فقط به بیان وقایع نمی‌پردازد. این نکته را در آخر سورهٔ یوسف نیز تأکید می‌کند.

طراحی قرآن از تاریخ بشریت

قصص قرآن به دو دسته تقسیم می‌شوند: یک‌دسته، قصه‌های تاریخی است یا به عبارت دیگر، یک قسمت از تاریخ بر محور انبیا یعنی از زمان آدم ابوالبشر است که خلقت وی در بهشت صورت پذیرفت. در سورهٔ بقره، آیه ۲۸ چنین آمده است: «کَیفَ تَکفُرون بِالله و کُنتُم اَموتاً فاحیاکُم ثُمَّ یُمیتُکُم ثم یُحییکُم ثُمَ اِلَیه تُرجَعون» که اشاره می‌کند به دوره‌های وجودی بشر: شما چگونه به خدا کفر می‌ورزید در حالی که گذشته و آینده و حال شما در دست اوست. شما قبل از ورود به دنیا، میت بودید؛ یعنی این بدن را نداشتید. روح وقتی فاقد بدن باشد، طبق اصطلاح قرآن میت است. وقتی این ابزار (بدن) را به روح می‌دهند، حی می‌شود. مثل خلبان با هواپیما که بالفعل است و طبق این اصطلاح، خلبان زنده (حی) اما وقتی هواپیما را از او بگیرند، ادراکات و دانش خلبانی با خلبان است، ولی از او کاری ساخته نیست و می‌شود خلبان بالقوه و طبق این اصطلاح میت است. روح انسانی میت است که با ابزار بدن حی می‌شود. بنابراین دورهٔ برزخ، دورهٔ موت است نه حیات، الا عده‌ای که استثناء هستند. مانند: شهدا و مقتولین فی سبیل الله. قرآن می‌فرماید: «ثُمَّ اِنَّکُم بَعدَ ذالکَ لَمَیتون»، شما بعد از دنیا، دوباره میت می‌شوید. طبق این آیهٔ شریفه، ما قبل از به دنیا آمدن میت بودیم، اکنون خدا ما را حی قرار داده: «فاحیا کُم ثُمَ یَمیتُکُم» پس مجدداً ما را اماته می‌کند. دورهٔ برزخ را می‌گذرانیم«ثُمَّ یُحیکُمْ»؛ مجدداً با بدنی

جدید در قیامت ما را زنده می‌کند. این دورهٔ چهارم شماست که ادامهٔ آن بهشت و جهنم است. به دنبال این، می‌فرماید: ما زمین را آماده کردیم برای ورود انسان به زندگی دنیا. در قسمتی از سورهٔ بقره، آیه ۲۹ آمده است: «...خَلَقَ لَکُم ما فی الاَرضِ جَمیعاً...» تمام امکانات زمین را برای شما خلق کردیم. پس سفرهٔ زمین برای انسان گسترده شده است و بقیهٔ موجودات طفیلی این سفره هستند. البته زمین، نه کل کائنات.

«خَلَقَ لَکُم فی الاَرض جَمیعا». در جای دیگر هم می‌فرماید: «سَخَّرَ لَکُم و الشَّمسَ وَ الْقَمَر»؛ برای شما مسخر کرده ماه و خورشید را. خداوند می‌فرماید: منظومه شمسی را برای بشر خلق کردیم. اما به بقیهٔ کائنات در قرآن اشاره‌ای نشده است. در سورهٔ بقره، آیه ۲۹ می‌فرماید: «خَلَقَ لکُم ما فیِ الارضِ جَمیعاً ثُمَ استَوی اِلَی السَّماء فَسَواهُنَّ سَبْعَ سَمواتٍ...»

برای زندگی انسان، طراحی هفت آسمان را مطرح می‌کند. در آیهٔ بعد [بقره،۳۰] می‌فرماید: «اِذ قالَ رَبُکَ لِلمَلائِکَه اِنّی جاعل فی الاَرضِ خَلیفَه...»؛ به فرشتگان اعلام می‌کند که می‌خواهم در زمین خلیفه‌ای قرار بدهم. چرا به فرشتگان اعلام می‌کند؟ به این دلیل که فرشتگان کارگزار هستند و باید خود را آماده کنند برای ادارهٔ این دوره. همین جا کلاس درس ماست. به فرمان خداوند، مجریان این کلاس که مدیریت هم می‌کنند، فرشتگان الهی هستند. اطراف هر انسانی تعدادی مأمور هستند. در سورهٔ ق، آیه ۱۸ و ۱۷ آمده است: «اذ یَتَلَقَّی المُتَلَقِّیانِ عَن الیَمینِ و عَنِ الشِّمال قَعید ما یَلفِظُ مِن قَولٍ الّا لَدَیهِ رقیبٌ عَتید»؛ یک نفر سمت راست شماست و یک نفر سمت چپ شماست که اعمال شما را دریافت می‌کنند. کلمه‌ای به تلفظ نمی‌آید مگر مراقبی آماده برای دریافت و ثبت آن وجود دارد.

کـلاس حفـاظت شده!

به تعبیر امیرالمؤمنین (ع) اطراف هر انسانی جمعی از ملائکه هستند که او را از حوادث حفظ می‌کنند. همهٔ آن‌ها تا در این کلاس (دنیا) هستند، محافظت می‌شوند. مگر این که تقدیری از طرف خداوند باشد و به ملائکه ابلاغ شود که آن‌ها خودشان را کنار بکشند و او را دست تقدیر دهند. کلاس، حفاظت شده است. برنامه‌های الهی در این کلاس، طراحی و به فرشـتگان ابلاغ می‌شـود. گفت‌وگوهایی بین خداوند و فرشتگان صورت می‌پذیرد، تا این‌که آدم ابوالبشر آفریده می‌شود. اسما را خداوند به او آموزش می‌دهد. این آغاز آفرینش نسل بشر است. البته قرآن مسئله را این‌گونه طراحی می‌کند که همهٔ انسان‌ها را خداوند از خاک آفریده در قالب یک ذرهٔ فوق‌العاده کوچک به نام طینت و آن طینت وارد بدن پدر می‌شود و با تبدیل به یک سلول حیاتی، بعد از انتقال به بدن مادر با سلول دیگری ترکیب می‌گردد. سلول نطفه تشکیل می‌شود. جنین با دریافت ژن‌هایی

از پدر و مادر رشد می‌کند و تبدیل به علقه و مضغه می‌شود. در دم مرگ، ملائکه آن طینت را می‌گیرند. روز قیامت در دل خاک کشت می‌دهند و مجدداً بدن انسان‌ها در دل خاک پرورش پیدا می‌کند و به صورت رشد جنینی کامل می‌شود. یعنی همین فرایند دورهٔ دنیا در قیامت نیز انجام می‌پذیرد، ولی این بار در دل خاک با باران‌های مخصوصی که به عنوان باران حیات در زمین می‌بارد. در قرآن به تمام این دوران اشاره شده است. شاید خلقت ما از خاک همزمان با خلقت آدم باشد. داستان حضرت آدم (ع) برای تشکیل این نسل است. با نگاه قرآن کریم، نسل بشر، این نسلی است که در حال حاضر به عنوان یک نسل مستقل روی زمین ساکن است؛ نه به حیوانات منسوب می‌شود که بر اثر تکامل پدیده آمده باشند و نه انسان‌های نئاندرتال که از قبل بوده‌اند و طبق فسیل‌هایی که به‌دست می‌آید، دربارهٔ آن‌ها بحث می‌کنند.

اگر موجوداتی هم بودند منقرض شـــده‌اند. خداوند این نسل بشر را مستقل آفریده است. خصوصاً این که فاصلهٔ بین انسان از نظر هوش با حیوانات بسیار زیاد است. ماجرای حضرت آدم (ع) آغاز این نسل است که در بهشـــت آزمون حضرت آدم و حوا شـــروع می‌شود و با شکســـت مواجه می‌شوند. آدم و ذریهٔ او یعنی تمام طینت‌هایی که در صلب آدم بوده قرار بوده بعداً به دنیا بیایند. همهٔ این‌ها به زمین منتقل می‌شوند. در سورهٔ بقره، آیهٔ ۳۶ می‌فرماید: «قُلنَا اهبِطوا بعضُکُم لِبعضٍ عدوٌ و لِکُم فی الارضِ مُستَقَرٌ و مَتاعٌ الی حینٍ» از این به بعد قرارگاه شما زمین است. یک مکان محدود نه با فراوانی نعمت در بهشت برایتان قرار می‌دهیم تا مدتی که

تعیین شده. به فرمودهٔ قرآن، تاریخ نسل بشر بعد از هبوط از زمین آغاز می‌شود. بعد از هبوط است که خطاب می‌شود با «قالَ فیها تَحیون» شما در زمین زندگی می کنید و «فیها تَموتُون» و در این زمین می‌میرید، و«مِنها تَخرجُون» و از این زمین خارج می‌شوید. بعد از هبوط چهار خطاب به بنی‌آدم می‌شود که چهارمین خطاب این است: «ای بنی آدم منتظر باشید. رسولان من به سوی شما می‌آیند. ما شما را به دنیا آوردیم برای یک دورهٔ (دانشجویی) منتظر معلمان باشید. وقتی معلمان آمدند، به شما اعلام می‌کنیم. پس از آن که شما دو دسته خواهید شد (مؤمنان و متقیان) که غیر از سعادت اخروی در دنیا هم به آرامش می‌رسند و آن‌هایی که تکذیب می‌کنند به آیات من کفر می‌ورزند، گرفتار عذاب جهنم می‌شوند.» این اعلام با آمدن حضرت نوح (ع) آغاز شد. از نظر قرآن، حضرت نوح (ع) اولین پیامبر صاحب شریعت است. یعنی اولین معلم کلاس. در سوره‌های اعراف، شعرا، مؤمنون و قمر، داستان برخورد خداوند با اقوام مختلف بیان شده است. در قرآن آمده که موفقیت کمی برای حضرت نوح حاصل شد. ۸۰ نفر توسط حضرت نوح به خداوند ایمان آورده‌اند. آن زمان، مردم به صورت قبیله‌ای زندگی می‌کردند، هر چه رئیس قبیله می‌گفت همان بود. اگر رؤسای قبایل ایمان نمی‌آوردند، مردم هم ایمان نمی‌آوردند. خداوند می‌فرمود این کلاس تعطیل شد. کلاس‌های بعدی، کلاس حضرت هود (ع) و حضرت صالح (ع) بودند. پیامبر بعدی که صاحب شریعت بود، حضرت ابراهیم (ع) بود. این مقطع در تاریخ قرآن، مقطع دوم محسوب می‌شود. حضرت ابراهیم (ع) در بابل به دنیا آمدند. در نوجوانی به مخالفت با بت‌ها و بت‌پرستان پرداختند. در سن جوانی دست به بت‌شکنی زدند. دادگاهی تشکیل شد و حضرت را محکوم به اعدام کردند. با این‌که حضرت در مناظره با قضاوت دادگاه پیروز شدند، ولی آتش عظیمی به پا کردند و او را با منجنیق به آتش انداختند «قُلنا یا تارکونی بَرداً و سَلاما علی اِبراهیمَ» به آتش گفتیم که برای ابراهیم سلامت باشد.

بعد از این ماجرا، حضرت ابراهیم (ع) به فلسطین هجرت کردند و در آن‌جا به تبلیغ دین خدا پرداختند.

مناسک حج

در سن پیری، خداوند به حضرت ابراهیم (ع) فرزندی داد به نام «اسماعیل». اسماعیل شیرخواره بود که فرمان الهی صادر شد تا ابراهیم مادر و فرزند را در سرزمین حجاز کنار خانهٔ خدا بگذارد و خود برگردد. این کار را انجام می‌دهند. نقل می‌کند: هاجر گفت ما را به که می‌سپاری؟ چون در آن‌جا نه کسی بود، نه آبی و نه گیاهی. حضرت ابراهیم (ع) می‌فرمایند: به آن کسی که این دستور را به من داده و مسلماً به فکر شما هم هست. خانهٔ خدا بعداً می‌شود مرکز و محور توحید و اولین بیتی که به تعبیر قرآن کریم بر روی زمین برقرار شد. اولین معبد این‌جا بود. در تاریخی که قرآن بیان می‌کند، قبل از حضرت ابراهیم (ع) معبدی نبود؛ چون هنوز جمعیتی

که مؤمن باشند فراهم نشده بود تا معبدی هم ساخته شود. پیامبران پیشین، مکان این کار را نداشتند. قرآن در سورهٔ آل‌عمران، آیهٔ ۹۶ می‌فرماید: «اِنَ اَوَلَ بَیتٍ وُضِعَ لِلنّاسِ لِلَّذی بِبَکّه مُبارَکاً هُدًی للعالمین». خداوند، مناسک حج را در خواب به حضرت ابراهیم (ع) نشان می‌دهند. وقتی خانهٔ کعبه بالا رفت «و اذ یَرفَعُ ابراهیمَ القَواعد مِنَ البَیت.» با اسماعیل دست به دعا برداشتند که «رَبَّنا تَقَبَّل مِنّا اِنَّکَ اَنتَ سَمیعُ العَلیم» و سپس گفتند: «و ارنا مناسکنا» مناسک ما را به ما نشان بده! یک مورد از نشان دادن مناسک در قرآن ذکر شده که آن ذبح اسماعیل است. پس از آن که به سرزمین منا رسیدند. حضرت ابراهیم (ع) به حضرت اسماعیل (ع) فرمودند: خواب عجیبی دیدم. خواب دیدم تو را در منا ذبح می‌کنم. حضرت اسماعیل فرمودند: فوراً اجرا کن! می‌دانستند که این جزو فرامین الهی و از مناسک حج است. البته خداوند اسماعیل (ع) را نگرفت و به جای آن ذبح عظیمی (قوچ بزرگی) رسید. اگر این امر انجام می‌گرفت در حج سنت می‌شد و هر کاری که آن‌ها انجام دادند ما هم باید انجام می‌دادیم و در آن صورت همه اهل ایمان و عمل می‌شدیم. البته اگر از کسی مثل حضرت ابراهیم (ع) امتحان بگیرند و او موفق شود به نفعش است؛ زیرا یک انسان افتان و خیزان در طول ۶۰ سال مثل یک منحنی است که دائماً بالا و پایین می‌رود. گاهی بالا می‌رود؛ در بعضی منحنی ثابت است و در برخی افراد هم افول می‌کند. خدا کند که حداقل انسان ثابت بماند. ممکن است امتحان به شکل دیگری گرفته شود و به شما بگویند که جانتان را تقدیم کنید، اموالتان را تقدیم کنید یا از شهر و دیارتان خارج شوید و یا عزیزتان را به دست خودتان ذبح کنید. اگر این کار را می‌کردید جزو عدهٔ اندکی از افراد بودید که تن به این آزمون می‌دادید. چون راه ۶۰ ساله را در یک فداکاری می‌پیمودید. مثل ماجرای کربلا. اصحاب امام حسین (ع) یک روز به آن مقام رسیدند و اگر ۶۰ سال دیگر هم می‌ماندند با همهٔ زحمت‌ها به آن مقام نمی‌رسیدند. اما یک باره، همه دارائی‌شان را دادند و ابدیت را در اوج دریافتند. گویا خدای رحمان می‌خواسته آن‌گونه امتحان بگیرد، اما طاقت ما انســان‌ها این راه را برای ما باز نگذاشــت. دنیا برای همین است: امتحان دادن، نمره گرفتن و رفتن؛ برای ماندن نیست. البته خداوند گاهی از اولیای خودش این‌گونه امتحان می‌گیرد. در داستان حضرت ابراهیم (ع) درس‌های توحیدی عظیمی نهفته است. سورهٔ یوسف، آیه ۱۱۱ می‌فرماید: «لقد کان فی قَصَصِهِم عبره لاولِی الاَلبابِ ما کان حدیثاً یَفتَری و لکِن تَصدیقَ الذی بین یَدَیهِ و تفصیلَ کُلِ شَیء» در همین قصه‌های قرآنی نکات تربیتی، معرفتی و عرفانی زیادی نهفته است. تاریخ فقط می‌گوید و رد می‌شود؛ در حالی که قرآن کلمه به کلمه‌اش درس است و عبرت. باید با این نگاه به داستان‌های قرآنی بپردازیم. در مقابل این فداکاری حضرت ابراهیم (ع)، خداوند می‌فرماید: ما او (حضرت اسماعیل) را که نگرفتیم هیچ، یک فرزند دیگر هم به او دادیم. اسماعیل در سرزمین حجاز ماند و اسلام کنونی ما به دست حضرت ابراهیم بنیان‌گذاری شد و با نسل حضرت

اسماعیل ادامه یافت. هم زمان فرزندان اسحاق در فلسطین، بنی‌اسرائیل را تشکیل دادند که از حضرت یعقوب آغاز می‌شد. از طرفی در آن منطقه برنامهٔ دیگری داشتند که از بین آن‌ها دو پیامبر عظیم‌الشأن (حضرت موسی و حضرت عیسی) هر دو از قوم بنی‌اسرائیل به پیامبری نایل شدند.

در آئین حضرت موسی (ع) و عیسی (ع) چیزی دربارهٔ حج دیده نمی‌شود.

نتیجه‌گیری

قبل از اسلام، با این‌که مراسم حج تحریف شده بود، اما در زمان پیامبر اکرم (ص) مردم حجاز هم‌چنان

حج را به‌جا می‌آوردند. الله را قبول داشتند. خدا را همراه بت‌ها می‌پرستیدند. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «قُولُو لا اِله اِلا اللهُ تُفلِحوا». پس تاریخ انسان از حضرت آدم (ع) شروع می‌شود و کلاس‌ها توسط حضرت نوح (ع)، حضرت ابراهیم (ع) و حضرت اسماعیل (ع) منتقل و اداره می‌شود. تا این‌که پیامبر اکرم (سلام‌الله علیه) به پیامبری مبعوث می‌شوند. با آمدن حضرت محمد (ص)، اسلام ابراهیم، جهانی می‌شود. «قُل یا ایُها الناسُ اِنّی رسول الله و الیکم جمیعا»، اسلام به دست پیامبر اکرم (ص) به کمال می‌رسد. این شریعتی است که کتاب، دین، قبله‌گاه و پیامبر او جهانی است. تاریخ را قرآن ادامه می‌داد. پیامبر اکرم (ص) موظف بودند دین اسلام را به همهٔ انسان‌ها ابلاغ کنند و با کسانی که مانع می‌شدند، جنگ و جهاد کنند تا این نورالهی به همهٔ عالم برسد.

پیامبر اکرم (ص) در این راه تلاش کردند و موفق هم شدند؛ چنان که وقتی از دنیا رفتند، کل شبه جزیرهٔ عربستان مسلمان شده و به اسلام ایمان آورده بودند. این اتفاق در دو سال و نیم آخر زمان حیات رسول اکرم(ص) اتفاق افتاد. پیامبر (ص) به سران دنیا نامه نوشتند. اسلام را در جهان مطرح کردند. قرائن نشان می‌دهد که اگر پیامبر سی سال دیگر حیات داشتند، دین اسلام کل جهان آن روز را فرا می‌گرفت. با تغییر خلافت کشتی هدایت الهی به نوسان افتاد. ناخدای اصلی را کنار زدند. کشتی با ناشی‌گری آن‌ها مقداری به جلو رفت و بعد به گل نشست. کفر امروز جهان در اثر غصب خلافت است. امام باقر (ع) می‌فرمایند: آن زمانی که گفتند «مِنّا اَمیر و مِنکُم اَمیر»، فساد جهانی را پایه‌گذاری کردند. البته خداوند، از کارش دست برنمی‌دارد و در قرآن این‌گونه بیان می‌کند: «یُریدونَ اَن یُطفِئو نورَ الله بِاَفواهِهِم و یَأبَی‌الله اِلا اَن یُتِمَ نوَره و لَوکَرِهَ الکافرونَ هُوَ الذَی اَرسَلَ رسولَه بالهُدی و دینِ الحَقِ لِیُظهره عَلی الدّینِ کُلِهِ و لوکَرِهَ المُشرِکون» [توبه، ۳۳و ۳۲] برنامهٔ خداوند این است که با فرستادن پیامبر (ص) می‌خواهد دین اسلام یک روز بر همهٔ عالم نورافکن شود و این روزی محقق خواهد شد. ادامهٔ تاریخ را خداوند بسیار زیبا بیان می‌کند: «اِن الاَرض لِلّهِ یورِثُها مَن یَشاَءُ مِن عِبادِه و العاقِبَه لِلمُتقین» [اعراف، ۱۲۸] زمین برای خداوند است که دست به دست به بندگانش می‌سپارد و عاقبت این زمین برای متقین است. «لقد کَتَبنا فی الزَبور مِن بَعدِ الذِکرِ اَنَّ الارضَ یَرِثُها عِبادی الصالِحون» [انبیا، ۱۰۵]، ما در زبور داوود نوشتیم و قبل از زبور در تورات نوشته بودیم.

و امروز هم در قرآن اعلام می‌کنیم که زمین را بندگان صالح ما در دست خواهند گرفت.

اگر کسانی که دستی در تاریخ‌نویسی دارند با این نگاه و با این سرفصل‌ها تاریخ بشریت را در قرآن طراحی کنند، بسیار اثرگذارتر خواهد بود. اگر این طراحی گروهی باشد، همهٔ جوانب کار دیده می‌شود. تاریخ بشریت در قرآن، گذشته از یک سیر تاریخ پیامبران، یک سری داستان‌های مقطعی مثل داستان حضرت موسی (ع) و خضر (ع) یا داستان آن مرد الهی و آدم دنیاپرست سرتاسر تربیتی و معرفتی است.

پژوهش

غلط‌های رایج در زبان مطبوعات

دکتـر حسن ذوالـفقاری
عضو هیئت تحریریه مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی

زبان مطبوعات در صورتی که خالی از هرگونه ایراد و اشکال منطقی، زبانی، بیانی و بلاغی باشد، می‌تواند یکی از مصادیق «زبان معیار» تلقی شـود. اما متأسـفانه در حال حاضر چنین نیست و رسانه‌های جمعی و مطبوعات ما با مشکلات عدیدهٔ زبانی مواجه هستند.

دکتر حسن ذوالفقاری، عضو هیئت تحریریه مجلهٔ رشد آموزش زبان و ادب فارسی و هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس در پژوهشی با عنوان «الگوهای غیرمعیار در زبان مطبوعات» (به سفارش دفتر مطالعات و توسعهٔ رسانه‌ها) به آسیب‌شناسی زبان مطبوعات پرداخته و راه‌های پرهیز از کاربرد الگوهای غیرمعیار در زبان مطبوعات را پیشنهاد کرده است.

با توجه به ضرورت و اهمیت اصلاح زبان رسانه‌ها و مطبوعات و نقش آن در آموزش و انتقال میراث فرهنگی به نسل‌های فعلی و آینده، بخش‌هایی از این پژوهش این‌جا از نظرتان می‌گذرد.

مقـدمه

زبان مطبوعات امروزه بر اثـر عوامـل مختلف دچار آسـیب‌های جدی شـده اسـت که در لزوم رفع آن‌ها هیچ تردیدی نیسـت و البته این آسـیب‌ها قابل کنترل و پیشگیری است. این اشـکالات عمدتاً از ناآگاهی و آموزش ندیدگی پدیدآورندگان متون مطبوعاتی و یا بی‌توجهی مسئولان نسبت به این موضوع ناشی می‌شود. با گسترش کمی نشریات و فرصت اندک برای بازبینی، ویرایش و اصلاح نوشته‌ها، روزانه تعداد زیادی از ساختارهای زبانی غیرمعیار ترویج می‌شـود و تأثیر نامطلوبی بر فرهنگ نوشتاری مردم می‌گذارد. از سوی دیگر بسیاری از مردم از میان مطالب مکتوب مختلف، تنها به خواندن نشـریات (و آن هم اغلب نشریه‌ای خاص) اکتفا می‌کنند و نثر مطبوعات، خواه ناخواه بر چگونگی به‌کارگیری زبان یا مهارت نوشتن آنان مؤثر واقع می‌شود. از طرفی غیرمعیارهای زبان مطبوعات، حتی بر شکل‌های به‌کارگیری زبان یا مهارت نوشتن آنان تأثیر می‌گذارد. این در حالی است که در موارد بسیاری نیز غیرمعیارهای زبان مطبوعات، به شکل‌های مختلف گونه‌های دیگر زبانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

شناسایی و بررسـی این غیرمعیارها و پیشنهاد راه‌هایی برای رفع آن‌ها می‌تواند گام مهمی در مسـیر حرکت به سوی درست‌نویسی و پیراسـتن زبان از اشکالات مختلف به شمار آید. با درک این ضرورت بود که در پژوهش حاضر ۱۲هزار و ۳۲۰ جمله از ۲۲ نشـریه انتخاب گردید. از میان نشریات سراسری ۶۷۲۰ جمله انتخاب شد... از هر مجله به طور مساوی ۵۶۰ جمله در هشت گروه موضوعی شامل: اجتماعی ۱۳۰۹ جمله، ورزشی ۲۲۶۲ جمله، فرهنگی ۱۶۶۲ جمله، دینی ۶۴۷ جمله، سیاسی ۱۴۵۵ جمله، حوادث ۱۰۱۱ جمله، اقتصادی ۵۰۵ جمله و علمی ۱۱۶۹ جمله انتخاب گردید.

از میـان قالب‌ها نیز چهار قالب خبر ۳۹۳۸ جملـه، گزارش ۳۴۹۹ جمله، مصاحبه ۹۴۰ جمله و مقاله ۳۹۴۳ جمله انتخاب گردید تا در سه حوزه اساسی ویرایش بررسی شود. این سه حوزه عبارت‌اند از:

فنی: شامل رسم‌الخط و املای فارسی، نشانه‌گذاری، صفحه‌بندی، عنوان‌بندی و پارگراف‌بندی؛ زبانی: شامل رعایت نکردن تطابق فعل و فاعل در افراد و جمع، به کار بردن شکل مجهول فعل به جای معلوم، آوردن صفات نامتناسـب با موصوف، به کار بردن فعل‌های مرکب به جای بسـیط، به کار بردن اسـم مفعول به‌جای فعل شخصی، حذف بی‌جای فعل، کاربرد فعل حال به جای گذشته؛ بلاغی: شامل کاربرد بیش از حد کلمات مترادف، درازگویی و حشو.

تعدادی از غیرمعیارها به دلیل رواج فراوان و حتی تبدیل شـدن به عـرف در مطبوعات، از حوزهٔ این پژوهش خارج شـد؛ برای مثال: در بیشتر و شاید تمام روزنامه‌ها از تنوین، تشدید، همزه، کسره و به‌طور کلی همهٔ مصوت‌های کوتاه و نیز برخی از علائم نشـانه‌گذاری مانند قلاب، سـتاره وگیومه به ندرت استفاده می‌شود. در بخش رسم‌الخط، شیوهٔ خط فارسی مصوب فرهنگستان زبان فارسی را مبنا قرار دادیم. به دلیل نبود قواعد یکسان در برخی موارد یا مجوزهای دوگانه برای برخی کاربردها نظیر جدا یا سرهم نوشتن‌های جمع و یای میانجی، این موارد از فهرست اشکالات خارج گردید.

در هر حال کوشیده‌ایم در ثبت غیرمعیارها به‌خصوص در حوزه‌های زبانی و بلاغی، از دخالت ذوق و سلیقهٔ شخصی پرهیز کنیم و در عوض به مشترکات و اشکالات کاملاً روشن بپردازیم. با این همه ممکن است هنوز هم هر ویراستاری بتواند جملات اصلاح شده را به زعم خود بار دیگر ویرایش کند.

کلیدواژه‌ها: زبان، زبان مطبوعات، زبان معیار، رسانه، ویرایش

زبان معیار چیست؟

۱. زبان معیار زبان تحصیل‌کردگان و زبان آموزشی در مدارس و دانشگاه‌هاست.

۲. زبان معیار وسیلهٔ ارتباطی میان افرادی است که در سایر وضعیت‌ها، به لهجه‌های محلی و اجتماعی خود سخن می‌گویند.

۳. زبان معیار نقش وحدت‌دهندگی، اعتباردهندگی و مرجعیت دارد.

منابع معیارسازی عبارت‌اند از:

۱. زبان کهن فارسی براساس آثار معتبر؛

۲. مراجع علمی و دانشگاهی خصوصاً فرهنگستان زبان و ادب فارسی؛

۳. زبان گفتار و نوشتار امروز طبقهٔ تحصیل‌کردهٔ جامعه؛

۴. نثرهای معاصر از استادان برجستهٔ زبان فارسی که ملاک و معیار نثر فصیح امروزی است؛

۵. کتاب‌ها، مقالات و پژوهش‌هایی که در زمینهٔ درست‌نویسی نگاشته و قبول عامل یافته است.

آنچه زبان را از معیار دور می‌سازد عبارت است از:

۱. عناصر زبانی متروک و مهجور در سطوح آوایی، صرفی، نحوی و معنایی و عناصر قاموسی و دستوری؛

۲. اصرار در سره‌نویسی، عربی مآبی و عامیانه‌گرایی که ضعف و ناتوانی زبان را در پی دارند؛

۳. گرته‌برداری از زبان‌های بیگانه از طریق ترجمه، تبلیغات و رسانه‌ها؛

۴. کاربرد عناصر زبان محلی و محاوره‌ای و اصرار و افراط در آن؛

۵. استفادهٔ غیرضروری از عناصر ادبی و فرا زبانی؛

۶. کاربرد گونه‌های صنفی و سبک‌های اجتماعی در موارد غیرضروری آن‌هم بدون تمایز و توضیح؛

۷. شکسته‌نویسی در موارد غیرضروری.

زبان معیار براساس کاربرد آن می‌توان گونه‌های آموزشی، علمی، مطبوعاتی، کودکانه و اداری داشته باشد که البته لازم است اصول سلبی و ایجابی یادشده را نیز دارا باشد.

مطبوعات و زبان

پیدایش وسایل ارتباطی و رسانه‌های جمعی، زندگی انسان معاصر را با زندگی مردمان دوره‌های پیش سخت متفاوت کرده است. پیدایش این وسایل تنها یک گام عملی نبوده بلکه در زمینه‌های نظری نیز همگام یا مقدم بر آن‌ها، پیشرفت‌های شگرفی حاصل شده است [باطنی، ۱۳۷۰: ۱۱۹]. در دوران معاصر به‌ویژه در کشور ما رسانه‌های همگانی از جمله مطبوعات نقش عمده ای در گفت و شنود ملی داشته و لاجرم تأثیر گسترده ای بر سرنوشت زبان گذاشته‌اند. کلام، عمده‌ترین ابزار این رسانه‌هاست که هرروزه با تودهٔ عظیمی از مردم سخن می‌گویند. با توجه به این واقعیت که شمار کم سوادان کشور ما بسیار است و در نظام آموزشی ما، آموزش زبان فارسی به نحو ناقصی صورت می‌گیرد و دانش‌آموختگان، زبان فارسی را خوب نمی‌آموزند و چندان مهارتی در به‌کارگیری آن کسب نمی‌کنند، کیفیت زبان رسانه‌های همگانی آنان را به سهولت تحت تأثیر قرار می‌دهد و خواه ناخواه به الگوبرداری و پیروی وا می‌دارد [ایرانی، ۱۳۷۵: ۱۶۷]

به‌نظر می‌رسد نقش رسانه‌های جمعی ایران در سلامت زبان فارسی مهم‌تر و مؤثرتر از نقشی است که رسانه‌های همگانی کشورهای پیشرفته در سلامت زبان ملی خود دارند؛ زیرا در آن کشورها نظام آموزشی زبان را تا آن حد به مردم می‌آموزد و در به‌کارگیری آن ماهر می‌سازد که در برابر غلط‌ها و کج سلیقگی‌های احتمالی رسانه‌های جمعی ایمنی نسبی کسب کنند، حال آن‌که در کشور ما چنین نیست و غلط‌ها و کج سلیقگی‌های زبانی رسانه‌های جمعی به سرعت در میان مردم رایج می‌شود و زبان را آلوده و بیمار می‌سازد [همان: ۱۶۷].

این‌که رسانه‌ها سبب آسان‌تر شدن ارتباطات درون جوامع و ارتباطات بین جوامع می‌شوند، آثار زبانی دیگری را نیز- علاوه بر آن‌چه گفته شد- در پی دارد؛ مثلاً باعث زوال زبان‌های غیررسمی و گویش‌های محلی یک کشور می‌شود و گسترش و یکپارچگی زبانی را پدید می‌آورد. هم‌چنین باعث شیوع یک الگوی زبانی در طبقات مختلف جامعه می‌شود؛ یعنی افراد طبقهٔ پایین تحت تأثیر رسانه‌ها از رفتار زبانی طبقات بالای جامعه تقلید می‌کنند. طبقات بالاتر به نوبهٔ خود گرایش‌های تازه‌ای پیدا می‌کنند و صورت‌های زبانی دیگری را به‌کار می‌گیرند، ولی در درازمدت ممکن است گوناگونی و تنوعات یک جامعهٔ زبانی به تدریج از میان برود [مدرسی، ۱۳۶۸: ۱۵۷].

کاسته شدن از گوناگونی‌ها و تفاوت‌های زبان اعضای یک جامعهٔ زبانی از طریق رسانه‌ها، می‌تواند به روندی منجر شود که وحدت زبانی نامیده می‌شود. زبان مشترک گاهی در وحدت یک گروه مؤثرتر از سایر مؤلفه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی است. زبان می‌تواند عامل بسیار مهمی در همانندی گروهی، همبستگی گروهی و علامت‌رسانی تفاوت باشد [ترادگیل، ۱۳۷۶: ۳۱].

اما مهم‌ترین نقش رسانه‌هایی چون مطبوعات، نقش آموزشی است. با توجه به نقش فراگیر رسانه‌ها، میزان آن‌چه از طریق مراجع رسمی آموخته می‌شود، با میزان تأثیرپذیری از رسانه‌ها اصلاً قابل

کاسته شدن از گوناگونی‌ها و تفاوت‌های زبان اعضای یک جامعهٔ زبانی از طریق رسانه‌ها، می‌تواند به روندی منجر شود که وحدت زبانی نامیده می‌شود

مقایسه نیست [ملکان،۱۳۶۵: ۴۷]. میزان نفوذ وسایل ارتباط جمعی و گستردگی آن‌ها باعث شده است تا مفهومی به نام فرهنگ جمعی پدید آید که عناصر مختلف آن به‌ویژه زبان، تحت تأثیر مستقیم رسانه‌ها قرار دارند. اگر سیاست فرهنگی و راهبرد آموزشی مشخصی وجود داشته باشد، رسانه‌ها نه‌تنها می‌توانند در باروری فرهنگ جمعی نقش اساسی داشته باشند، بلکه به‌خصوص در کشورهای درحال‌توسعه می‌توانند بسیاری از کمبودها را نیز جبران کنند و بر مشکلاتی چون کمبود فضای آموزشی، کمبود علم، دشوار بودن دسترسی به نقاط دورافتاده و... فائق آیند [حیدرزاده، ۱۳۶۵: ۵۰۴].

با توجه به آن‌چه گذشت، دربارهٔ نقش مهم رسانه‌ها در تأثیرگذاری بر زبان تردیدی نیست، اما به‌نظر می‌رسد در کشور ما رسانه‌ای چون مطبوعات، تاکنون از مهم‌ترین ابزار خود یعنی زبان به‌خوبی استفاده نکرده‌اند. صاحب‌نظران بر آن‌اند که مشکلات و موانعی در کار رسانه‌ها وجود دارد و تا زمانی‌که این مشکلات برطرف نشود نمی‌توان در این زمینه به افق‌های روشنی امیدوار بود.

انتقاد از زبان رسانه‌ها

برخی از انتقادهایی که از زبان رسانه‌ها می‌شود چنین است:

۱. رسانه‌ها به طرف تثبیت زبانی می‌روند که به دور از قواعد و اسلوب‌های زبان فارسی است. ما از یک سو به ادبا و شعرا و زبانمان

افتخار می‌کنیم و زبان فارســی را از شیرین‌ترین زبان‌ها می‌دانیم و از ســوی دیگر، می‌بینیم که رسانه‌ها به سوی تثبیت زبانی می‌روند که به دور از قواعد و اســلوب‌های زبان فارســی است. زبان رسانه‌های ما به‌طور اعم، زبانی است که در حالت شتابزدگی و بی‌توجهی به قواعد «ساخته» می‌شــود و مطالب علمی آن در بهترین شرایط، محصول ترجمهٔ مکانیکی است یا حتی در صورتی که تألیف باشد، چنان تحت تأثیر اشــتباهات رایج اســت که اگر از نظر دستوری هم غلط فاحش نداشته باشد، عبارات آن به کلی بی‌معناست [حیدرزاده، ۱۳۶۵: ۵۱۳]

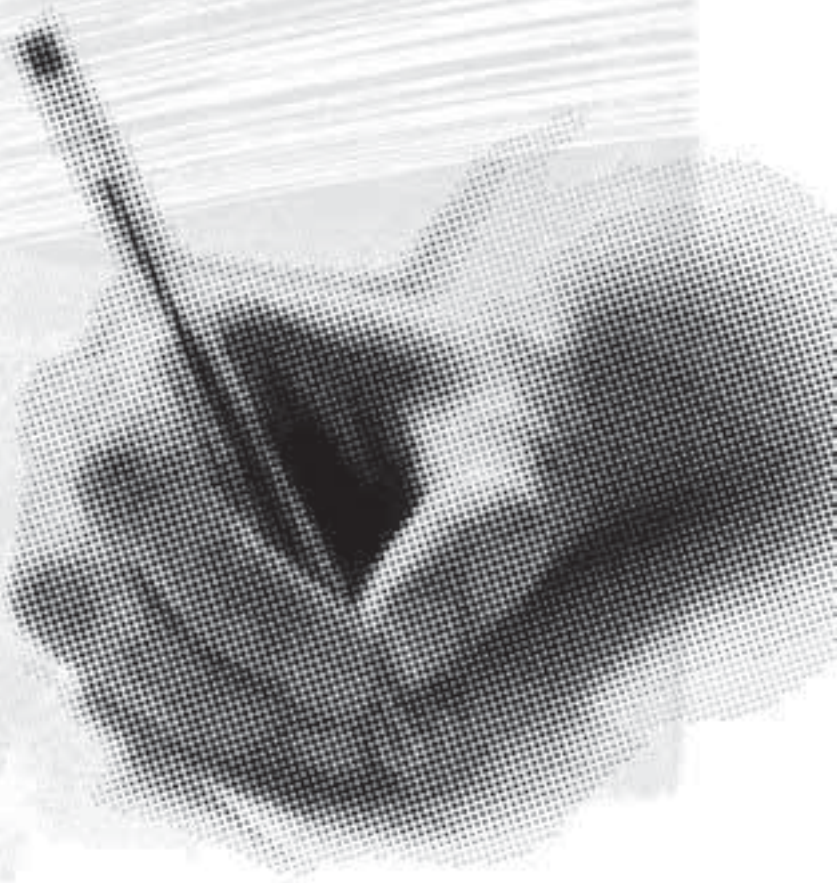

۲. زبان رســانه‌ها پر از غلط‌های آشکار اســت. روزنامه‌ها و رادیو و تلویزیون ما با آن‌که به خوبی از نقش خود در ســلامت زبان فارســی باخبرند، زبانی که اختیار کرده‌اند پر از غلط‌های آشکار است و با آن‌که گه‌گاه مطالبی می‌نویســند و می‌گویند- کــه حاکی از آگاهی و حس مســئولیت است- معلوم نیست که چرا به درمان این درد نمی‌پردازند [ایرانی، ۱۳۷۵: ۱۶۸].

۳. زبان رسانه‌ها ابهام و نارسایی دارد. زبان فارسی رسانه‌ها به دلیل موضع انفعالی‌اش در مقابل زبان‌های انگلیسی و عربی و فرانسوی و نیاز به سرعت در ترجمهٔ اخبار و علوم و... به سوی ابهام کشانده شده است [صفوی، ۱۳۷۷: ۵۵].

صاحب‌نظرانی که خود از نزدیک با فعالیت‌های رسانه‌ای سر و کار دارند، معتقدند: «این واقعیتی است که ما اکنون هیچ وسیله و صافی مؤثری برای تصفیهٔ زبان رســانه‌های گروهی نداریم. از طرفی، زبان رســانه‌های این جامعه زبان خود جامعه است، نویسندگان رسانه‌ها از همیــن جامعه آمده‌اند و در همین جامعه درس خوانده‌اند، از دبســتان و دبیرســتان و دانشــگاه عبور کرده‌اند، مقاطع متعدد نظام آموزشی را پشت‌سر گذاشته‌اند و ما امروز قلم به دستشان داده‌ایم یا آن‌ها خود قلم به دست گرفته‌اند و می‌نویسند» [فیروزان، ۱۳۷۴: ۱۴۲].

یکی از مشــکلات زبان رسانه‌ها نیز به سازمان‌دهی و گردش کار و مدیریــت آن‌ها مربوط اســت. در آموزش‌های رســمی چند عنصر مشخص مثل ســازمان‌دهی متن و ارزشیابی (ولو ناقص) وجود دارد، ولی در رسانه‌های همگانی نشانی از این همه عوامل یا برخی از آن‌ها در میان نیســت. رســانه‌های ما، به‌ویژه بخش علمی آن‌ها در بیشتر موارد از یک سیاست مشــخص و تدوین شده پیروی نمی‌کنند. این ناهماهنگی در مطبوعات و رسانه‌های مختلف شدت و ضعف دارد و در هر صورت ناشی از اصول حاکم بر فعالیت آن‌ها یعنی فرهنگ، سنّت‌ها و آرمان‌های اجتماعی است [حیدرزاده، ۱۳۶۵: ۵۰۷].

امروزه گردش کار بیشتر مطبوعات بر پایهٔ آزمون و خطاست. اشتغال مداوم به ترجمه، ویرایش یا تولید نوشته‌ها و متون علمی عمومی، بدون آموزش مستمر، آگاهی نویسندگان را به سرعت به سطح همان موضوعات علمی عمومی تنزل می‌دهد و علاوه بر این، بی‌رغبتی این رسانه‌ها به سرمایه‌گذاری در راه تحقیق و یافتن روش‌های جدید اطلاع‌رسانی و انطباق آن‌ها با نیازهای داخلی، استفادهٔ مطلوب از رسانه‌ها را روز به روز کاهش می‌دهد. این در حالی است که بسیاری از این رسانه‌ها به راحتی می‌توانند برای آموزش افراد خود سرمایه‌گذاری کنند [همان: ۵۱۱].

مهم‌ترین غیرمعیارها در زبان مطبوعات

غیرمعیارهای زبان مطبوعات را می‌توان در سه حوزهٔ ویرایش فنی، ویرایش زبانی و ویرایش بلاغی بررسی کرد.

ویرایش فنی

حوزهٔ ویرایش فنی ناظر بر نشانه‌گذاری، املای نادرست، غلط تایپی، رسم‌الخط و عددنویسی است.

۱. نشانه‌گذاری

نشانه‌گذاری (سجاوندی، نقطه‌گذاری) به کار بردن علامت‌ها و نشانه‌هایی است که خواندن و در نتیجه فهم مطلب را آسان و به رفع برخی از ابهام‌ها کمک می‌کند.

از میان یازده نشانهٔ پربسامد زبان فارسی، در مطبوعات معمولاً به ترتیب کاربرد، نشانه‌های نقطه، ویرگول و نقطه ویرگول بیشترین کاربرد درست و نادرست (به صورت‌های کاربرد نابه‌جا و زائد یا عدم کاربرد) را دارند و از هشت نشانهٔ دیگر یا به‌طور محدود استفاده شده یا اصلاً استفاده نشده است (مثل قلاب یا علامت سؤال).

از مجموع ۱۵۵۲۸ اشکال، اشکالات رسم‌الخطی ۹۳۱ مورد یعنی ۶ درصد کل اشکالات و ۶/۱۳ درصد از کل اشکالات فنی است. عمده‌ترین مصداق‌های غیرمعیارها در حوزهٔ رسم‌الخط، پیوسته‌نویسی کلمات طولانی، کاربرد نادرست همزه، پیوسته نوشتن ب و... است.

در زبان فارسی به دلایل زیر برخی شکل‌های نادرست املایی دیده می‌شود؛ از جمله:

– وجود صداهایی که صورت‌های نوشتاری متفاوت دارند، مانند صدای Z که چهار معادل خطی (ز، ذ، ض، ظ) دارد؛

– گونه‌های مختلف نوشتاری یک حرف در آغاز، میانه و پایان کلمه؛

– شکل‌های مختلف نگارشی کلمات بیگانه در زبان فارسی؛

– تلفظ‌های مختلف برای کلمه‌ای واحد در لهجه‌های مختلف؛

– یکسان نبودن گفتار و نوشتار در کلماتی مثل خواندن.

در مطبوعات بررسی شده در حوزهٔ ویرایش فنی تنها ۱۵ مورد اشکال در مقولهٔ املای نادرست دیده می‌شود که به‌دلیل کم بودن تعداد، قابل تحلیل نیست؛ اما می‌توان گفت بیشترین این اشکالات از منطبق نبودن صورت مکتوب و ملفوظ کلمات ناشی می‌شود.

۳. املای نادرست

۴. عددنویسی

۵. غلط تایپی

۶. جمع‌بندی و ویرایش فنی

در حوزهٔ ویرایش فنی، از مجموع ۵۰۷۱ مورد اشکال در مقوله‌های نشانه‌گذاری، رسم‌الخط، غلط تایپی، عددنویسی و املای نادرست، نشریات «رسالت» و «طاق بستان» به ترتیب با تعداد ۳۶۴ و ۳۳۱ مورد و نشریات «امین» و «خبر جنوب» به ترتیب با تعداد ۱۲۶ و ۱۷۷ مورد اشکال، دارای بیشترین و کمترین اشکالات هستند.

در حوزهٔ ویرایش فنی، از مجموع اشکالات مقوله‌های نشانه‌گذاری، رسم‌الخط، غلط تایپی، عددنویسی و املای نادرست، موضوعات اقتصادی و ورزشی دارای بیشترین و کمترین اشکالات هستند.

فعل از مهم‌ترین ارکان جمله است. هرگونه اشکالی در کاربرد افعال، علاوه بر آن‌که ممکن است موجب تغییر معنای جمله یا ابهام آن شود، بر ساختمان نحوی جمله نیز تأثیر می‌گذارد

ویرایش زبانی

در ایـن حوزه از میان ۴۰ مورد غیرمعیارهـای زبانی در طرح اولیه در سـه حوزهٔ اسـم و فعل و حرف، ۲۳ مورد انتخاب شد؛ زیرا میزان اشکالات در بقیهٔ موارد قابل اعتنا نبود.

۱. اشکالات مربوط به کاربرد فعل

فعل از مهم‌ترین ارکان جمله است. هرگونه اشکالی در کاربرد افعال، علاوه بر آن‌که ممکن است موجب تغییر معنای جمله یا ابهام آن شود، بر ساختمان نحوی جمله نیز تأثیر می‌گذارد. رایج‌ترین اشکالاتی که در کاربرد فعل در زبان مطبوعات دیده می‌شود شامل موارد زیر است:

۱. ۱. ناهماهنگی نهاد و فعل. فعل باید از نظر جمع و مفرد بودن با فاعل خود مطابقت داشته باشد. اشکال در تطابق فعل و فاعل از نظر مفرد و جمع بودن در زبان مطبوعات معمولاً وقتی پیش می‌آید که با برخی از اسم‌های جمع سر و کار داریم.

۲. ۱. حذف بی‌قرینهٔ فعل. این اشـکال دستوری و نحوی ریشه در زبان اداری دارد و به ویژه در مکاتبات اداری میان سازمان‌های نظامی بسیار دیده می‌شود. دلیل آن هم ظاهراً رعایت اختصار و کوتاهی است. مثال:

نادرست: لایحه... در جلسه امروز شورای نگهبان مطرح و مغایر با شرع و قانون اساسی شناخته نشد.

درست: لایحه... در جلسه امروز شورای نگهبان مطرح شد و مغایر با شرع و قانون اساسی شناخته نشد.

۳. ۱. زمان نامناسب فعل. این اشکال چنان که از عنوانش پیداست زمانی بروز می‌کند که گونه‌ای از فعل برای جمله به کار رود که زمان آن با زمان جمله متفاوت اسـت. این مورد اغلب در فعل‌های خاصی چون «بایستن» رخ می‌دهد.

«نیروهای پاسـدار صلح می‌بایسـت حداکثر تا دو ماه آینده در این مناطق مستقر شوند.»

«نیروهای پاسـدار صلح باید حداکثر تا دو ماه آینده در این مناطق مستقر شوند.»

۴. ۱. مجهول نامناسـب. در زبان فارسی، استفاده از فعل مجهول زمانی لازم اسـت که نخواهیـم از فاعل اصلی جمله یـاد کنیم. در زبان‌هایـی مانند انگلیسـی و فرانسـه، صیغهٔ مجهول فعـل کاربرد گسترده‌ای دارد و این کاربرد، از طریق ترجمه به زبان فارسی هم وارد شده و عمومیت یافته است. در بسیاری از جمله‌های مطبوعات، با آن‌که فاعل و عامل اصلی جمله مشخص است و به صراحت در جمله ذکر شده است، فعل به صورت مجهول می‌آید:

«از این میزان ۸۵ میلیارد ریال آن، سـود و متفرعات وام است که به گفتهٔ قائمیان اگر پرداخت شـود، دیرکرد پول آن‌ها از سوی بانک بخشوده می‌شود.»

در جملهٔ فوق، «بانک» فاعل جمله اسـت و نیازی نیست که فعل به صورت مجهول بیاید. بنابراین شکل صحیح این جمله چنین خواهد بود: «... اگر پرداخت شود، بانک دیرکرد بدهی آن‌ها را می‌بخشد.»

در کنار کاربرد فعل مجهول، برخی از کلمات و عبارات کلیشـه‌ای هم در زبان فارسی رواج یافته‌اند که در زبان مطبوعات با بسامد بالایی دیده می‌شوند. عبارت‌های «از سوی»، «توسط»، «به‌وسیله» و... و نیز ساختار «مورد... قرار گرفتن» همگی مربوط به کاربرد صیغهٔ مجهول فعل هستند:

نادرست: ۹۲ هزار زائر و مسافر نوروزی توسط آموزش و پرورش اسکان داده شدند.

درست: آموزش و پرورش، ۹۲ هزار زائر و مسافر نوروزی را اسکان داد.

ساختار جملهٔ مجهول+ حرف اضافه «توسط» از طریق ترجمه و از زبان‌های خارجی وارد زبان فارسی شده است. در زبان فارسی اگر قرار باشد نهاد در جمله بیاید، هیچ گاه نباید آن را پس از «توسط» و فعل جمله را مجهول آورد.

۵. ۱. دوری اجزای فعل مرکب. فعل‌های مرکب، دست کم دو جزء دارند: جزء فعلی یعنی جزئی که شناسه دارد و جزء اسمی که در واقع همان تکواژ یا تکواژهای مستقلی است که به جزء فعلی اضافه شده. یکی از ویژگی‌های فعل مرکب هم این است که نمی‌توان بین جزء اسمی و جزء فعلی آن تکواژهای نکره‌ساز و تفصیلی‌ساز، نشانه‌های جمع، صفت بیانی و مضاف‌الیه آورد.

یکی از اشکالات موجود در زبان مطبوعات همین است که کلمه یا کلماتی میان اجزای فعل مرکب فاصله می‌افکنند:

نادرست: موفقیت ایران در این پرونده بستگی به عوامل مختلفی دارد.

درست: موفقیت ایران در این پرونده به عوامل مختلفی بستگی دارد.

۶. ۱. کاربرد وجه وصفی. کاربرد نابه‌جای وجه وصفی و به‌ویژه افراط در آن از اشکالات رایج در برخی مطبوعات است. این کاربرد که عمدتاً از سبک نوشتار فارسی در قرون گذشته ناشی شده است، امروزه در زبان معیار فارسی جایگاهی ندارد.

نادرست: روغن را در ماهی‌تابهٔ بزرگی ریخته و روی حرارت بگذارید.

درست: روغن را در ماهی‌تابه بزرگی بریزید و روی حرارت بگذارید.

۷. ۱. فعل نامناسب. مقصود از فعل نامناسب، کاربرد نادرست افعالی مانند گردیدن، نمودن، می‌باشد، هست (به جای است)، منطبق نبودن زمان افعال با یکدیگر و کاربرد فعل در غیر معنی وضع شده و مشهور آن است. نیز کاربرد افعال طولانی به‌جای افعال کوتاه و آوردن معین‌های نامناسب و وجه نامناسب و نظایر آن است:

«مرحلهٔ دوم اردوی تیم ملی کاراته جوانان و امید ایران ۲۵ اسفند در تهران برپا می‌شود.»

«بسیاری از نیازمندی‌های دفاعی خود را می‌توانند تهیه کنند.»

در مثال اول فعل «برپا می‌شود» با بقیهٔ جمله تناسب ندارد و باید به جای آن از «برگزار می‌شود» استفاده شود. در مثال دوم نیز فعل «تهیه کنند» معنای جمله را دچار اشکال کرده است. به‌جای آن می‌توان گفت: «رفع کنند» یا «برطرف کنند.»

فعل‌های کمکی نیز کاربرد و حوزهٔ معنایی خاصی دارند، ولی امروزه استفادهٔ نادرست از برخی از این افعال یا استفاده از آن‌ها به‌جای هم در زبان فارسی و حتی زبان نوشتاری رسمی رایج شده است که طبق قواعد زبانی غلط محسوب می‌شود و باید از کاربرد آن‌ها در زبان مطبوعات پرهیز کرد:

«ارتباط برقرار شده با همکارمان در محل نمایشگاه بین‌المللی تهران و ان‌شاءالله سعی می‌کنیم آخرین اخبار و اطلاعات این نمایشگاه را در خدمت شما باشیم.»

در جملهٔ فوق، فعل «باشیم» کاملاً نادرست به‌کار رفته است. شکل صحیح جملهٔ فوق می‌تواند چنین باشد:

«... سعی می‌کنیم آخرین اخبار و اطلاعات این نمایشگاه را در اختیار شما قرار دهیم.»

پربسامدترین غلط‌های رایج در مطبوعات و چگونگی پرهیز از آن‌ها

۲. اسم

۱. ۲. کاربرد اسامی بیگانه. قرض‌گیری زبانی (linguistic borrowing) به دلایل سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، علمی، اقتصادی، تاریخی، پیامد برخوردها، تماس‌ها، آمیزش‌های مسالمت‌آمیز

یـا قهرآمیز جوامع انسـانی با یکدیگـر رخ می‌دهـد. رایج‌ترین نوع قرض‌گیری، «واژگانی» اسـت که نتیجهٔ مستقیم‌ترین و فوری‌ترین تماس‌هاست. این فرایند از گذشته وجود داشته، لیکن در سده‌های اخیر سرعت بیشتری به خود گرفته است.

۲. ۲. کاربرد نشـانه‌ها و قواعد عربی. برخی از نشـانه‌های خاص کلمات عربی که نباید با کلمات فارسی به کار رود.

۳. ۲. استفاده از صفت نامناسب، نبود تناسب میان صفت و موصوف از مهم‌ترین مصادیق صفت نامناسب است:

نادرست: جاده سریع

درست: جاده پرکشش

همچنین در خبرنویسی مطبوعات باید تا جایی که ممکن است از به کار بردن صفاتی که نشان‌دهندهٔ ارزش‌گذاری روزنامه‌نگار بر رویدادها یا پدیده‌هاست، پرهیز شـود. خبری که حاوی صفت یا شعار باشد از ارزش مطلب می‌کاهد. صفات سنجشـی را فقط در صورتی که منابع خبری گفته باشند، آن هم به نقل از خود آن‌ها می‌توان بیان کرد. در جمله‌های زیر نیز صفت سنجشـی به کار رفته که از مصادیق صفت نامناسب است:

«در تصادف وحشتناک اتوبوس و کامیون ۳۵ نفر کشته شدند.»

که می‌توان آن‌ها را به شکل صحیح، این‌گونه نوشت:

«در تصادف اتوبوس و کامیون، ۳۵ نفر کشته شدند.»

۴. ۲. ضمایر نامناسب. ضمیر، از نظر شخص، افراد و جمع، ذی روح و غیر ذی‌روح بودن، به کار رفتن برای انسـان‌و غیرانسـان و... باید با مرجع خود تناسب داشته باشد. گاهی نیز به دلیل ابهام در کاربرد ضمیر، مرجع آن در جمله مشخص نیست. مثلاً در جملهٔ «علی به حسن گفت که پدرش از سفر برمی‌گردد.» مشخص نیست که ضمیر «ش» به پدر علی بازمی‌گردد یا پدر حسن.

۵. ۲. قید نامناسـب. کاربرد نامناسب قید معمولاً به شکل‌های زیر رخ می‌دهد:

– استفاده از قید تأکید زمانی که تأکیدی در کار نباشد، مانند: «البته امروز هوا بارانی است»؛

– کاربرد قیدهای بلند به‌جای قیدهای کوتاه؛

– کاربرد قیدها به‌جای هم بدون این‌که از نظر معنایی یکسان باشند؛

– کاربرد قیدی که با معنای جمله همخوانی ندارد؛

– کاربرد قید در غیر جایگاه دستوری خود مثلاً به‌جای اسم یا صفت؛

– مقایسهٔ کلی نشریات از نظر کاربرد نادرست اسم.

۳. اشکالات مربوط به کاربرد حرف

۱. ۳. حرف اضافهٔ زائد. اشکال در استفاده از حرف اضافه، از مهم‌ترین اشکالات زبانی محسوب می‌شود که در زبان مطبوعات هم نمونه‌هایی از آن دیده می‌شود.

به کار بردن حرف اضافهٔ «به عنوان» به همراه فعل‌های «شناخته شدن»، «شمرده شدن»، «محسوب شدن» و افعال هم معنی آن‌ها. این غلط ناشـی از ترجمهٔ «as» است که در زبان انگلیسی به همراه افعالی معادل فعل‌های یاد شـده به کار مـی‌رود، اما در ترجمهٔ آن به فارسـی معمولاً می‌توان «as» را از ترجمه سـاقط کرد؛ بدون آن‌که لطمه‌ای به معنا بخورد.

نادرست: عمارت عالی‌قاپو به عنوان یکی از آثار فرهنگی مهم این شهر به حساب می‌آید.

درسـت: عمارت عالی‌قاپو یکی از آثار فرهنگی مهم این شـهر به حساب می‌آید.

برخی «به عنوان» را با فعل ربطی نیز به کار می‌برند و جملهٔ سـه جزئی با مسند را به سه جزئی با متمم (با فعل ربطی) تبدیل می‌کنند.

نادرست: گلستان به عنوان یکی از آثار مهم سعدی است.

درست: گلستان یکی از آثار مهم سعدی است.

۲. ۳. حرف اضافهٔ نامناسب. حرف اضافه، بر وابستگی متمم فعل به فعل یا جانشین فعل دلالت دارد. متمم فعل، اگر مفعول صریح باشد،

حرف اضافه نمی‌خواهد. برای هر فعلی، حرف اضافهٔ معینی مناسب است. برای برخی افعال، بیش از یک حرف اضافهٔ مناسب وجود دارد و فعل با هر یک از آن‌ها معنای دیگری پیدا می‌کند: مثلاً «پرداختن به...» به معنی «مشغول شدن به...» و «پرداختن از...» به معنی «فارغ شدن از...» است [سمیعی، ۱۳۷۵: ۱۶۲].

موارد زیر از کاربرد نامناسب حرف اضافه در مطبوعات بررسی شده، دیده شده است:

نادرست: با وجود تلاش بازیکنان این تیم، تیم بارسلونا بازی را برای حریف واگذار کرد.

درست: .... بازی را به حریف واگذار کرد.

نادرست: اجساد متعلق به یک زن و مرد آمریکایی در یک خانه مسکونی در ایالت ویرجینیا کشف شد.

درست: اجساد یک زن و مرد آمریکایی در یک خانه مسکونی...

نادرست: ماجرای فروش محصولات خانگی را می‌توان تنها به عنوان قدم‌های کوچک برای رسیدن به چنین موفقیتی دانست.

درست: ماجرای فروش محصولات خانگی را می‌توان تنها قدم‌های کوچک برای رسیدن به چنین موفقیتی دانست.

توضیح این‌که مورد اخیر استفاده از «به عنوان» همراه با فعل‌هایی نظیر «دانستن، به‌شمار آوردن، محسوب شدن و...» یکی از خطاهای بسیار رایج در زبان فارسی و زبان مطبوعات است که لازم است برای رفع آن دقت کافی صورت گیرد.

۳. ۳. عطف نامناسب

نادرست: در سال‌های نود، سینمای ایران و هنر به مفهوم عام تولدی دوباره پیدا کرد.

درست: در سال‌های نود سینما و هنر ایران دوباره متولد شد.

۴. ۳. حذف حرف اضافه

نادرست: در نتیجه خواننده از تحولات پس و پیش وقایع مورد بحث آگاهی یابد.

درست: در نتیجه خواننده از تحولات پس و پیش از اتفاق‌های مورد بحث آگاهی یابد.

۵. ۳. حرف ربط زائد. یکی دیگر از اشکالات مربوط به کاربرد حروف، استفاده از حرف ربط مزدوج زائد است. به‌کار بردن «اگرچه... اما»، «هرچند... ولی» و مانند آن‌ها همراه هم در یک جمله (که در مقولهٔ حشو نیز قرار می‌گیرند) از جملهٔ این اشکالات است.

نادرست: هرچند اروپا دارای منابع زیرزمینی از قبیل معادن زغال‌سنگ و نفت در دریای شمال است، اما این منابع تکافوی صنایع عظیم این قاره نمی‌کند.

درست: اروپا منابع زیرزمینی از قبیل معادن زغال‌سنگ و نفت در دریای شمال دارد، اما این منابع برای صنایع عظیم این قاره کافی نیست.

۶. ۳. «را»ی نابه‌جا. به کار بردن «را» پس از فعل از پربسامدترین غلط‌هایی است که در سال‌های اخیر در کاربرد زبان معیار دیده می‌شود. «را» نقش نمای مفعولی است و باید بلافاصله پس از گروه اسمی‌ای که نقش مفعولی دارد به کار رود. به کاربردن «را» پس از گروه فعلی، غلط و نامعیار است [نجفی، ۱۳۷۵: ۶۳-۱۵۹]. گذشته از این جنبهٔ دستوری، خواندن متنی که در آن پس از فعل، «را» به کار می‌رود، دشوار است؛ زیرا به فاصلهٔ اندکی دو مکث در عبارت به‌وجود می‌آید: یک مکث پس از فعل و مکث دیگر پس از «را». بسامد کاربرد این الگو بیش از سایر الگوهای نامعیار مربوط به حروف است.

اما نکتهٔ مهمی که درخصوص نقش نمای «را» باید مطرح شود و کمتر به آن توجه می‌شود، افراط در جابه‌جا کردن «را» است. در مواردی مفعول جمله دارای وابسته‌هایی همچون قید است که طبیعتاً باید در کنار مفعول قرار گیرند و «را» بعد از آن‌ها بیاید، اما برخی نویسندگان و یا ویراستاران مطبوعات، با تصور این‌که در این‌جا هم باید «را» حتماً به مفعول بچسبد، آن را جابه‌جا می‌کنند:

«پلیس این کشور افراد دستگیر شده در مرزهای شمالی در دسامبر

گذشته را هنوز هم آزاد نکرده است.»

عبارت «افراد دستگیرشده در مرزهای شمالی در دسامبر گذشته» به تمامی مفعول است و «را» به درستی بعد از آن آمده است. همین جمله در یکی از مطبوعات به این صورت آمده است:

«پلیس این کشور افراد دستگیر شده را در مرزهای شمالی در دسامبر گذشته، هنوز هم آزاد نکرده است.»

پیداست که این شکل از جمله، هم از نظر دستوری غلط است و هم از نظر معنایی ابهام دارد.

۷. ۳. حذف را

نادرست: واقعیت اسلام و تشیع اگر تنها و تنها یک نفر فهمیده باشد کسی نیست جز همام بن عباده بن خیثم که یکی از اصحاب حضرت امیر علیه‌السلام بود.

درست: واقعیت اسلام و تشیع را اگر تنها و تنها یک نفر فهمیده باشد کسی نیست جز همام بن عباده بن خیثم که یکی از اصحاب حضرت امیر علیه‌السلام بود.

۸. ۳. «را»ی زائد

نادرست: از این‌رو، این هشدار را به خانم‌های جوانی که بیش از حد به افزایش وزن خود حساسیت نشان می‌دهند، می‌دهیم.

درست: از این رو، به خانم‌های جوانی که بیش از حد به افزایش وزن خود حساسیت نشان می‌دهند، هشدار می‌دهیم.

۹. ۳. حرف ربط نامناسب

نادرست: او در راند سوم با این‌که تا دقایق پایانی از ووشوکار ژاپنی پیش بود و پیروزیش محرز به نظر می‌رسید، با رأی ناعادلانهٔ سه داور از پنج داور حاضر مبارزه را به حریف واگذار کرد تا تعجب دیگر کشورها نیز برانگیخته شود.

درست: او در دور سوم تا دقیقه‌های پایانی از ووشوکار ژاپنی پیش بود و به نظر می‌رسید پیروز شود، ولی با رأی ناعادلانه سه داور از پنج داور مسابقه در میان تعجب همگان، مبارزه را باخت.

۱۰. ۳. حذف ربط

نادرست: دو برادر دارد، یکی مهندس شیمی و دیگری مهندس صنایع...

درست: دو برادر دارد، یکی از آن‌ها مهندس شیمی و دیگری مهندس صنایع است.

نادرست: اگر نسل دوم مدیران نظام اسلامی با همدلی و همفکری بخواهند کارهای عقب‌افتاده را پایان برند.

درست: اگر نسل دوم مدیران نظام اسلامی بخواهند با همدلی و همفکری کارهای عقب‌افتاده را به پایان برند.

مشکلات ویرایش بلاغی در زبان رسانه‌ها

۱. تعابیر نامناسب

منظور از تعابیر نامناسب موارد زیر است:

۱. ۱. تعابیر کلیشه‌ای که براساس کثرت تکرار و بدون تفکر به صورت قالبی در زبان به کار می‌رود. این کاربرد اغلب نازیبا و گاه مبتذل نیز هست، مثال: به عنوان، برحسب، زیر سؤال بردن، نسبت به، عدم، در این راستا، و...

۲. ۱. تعابیر متکلفانه که ناشی از فضل فروشی یا تظاهر به ادبی‌نویسی، کاربرد تعابیر پیچیده و دور از هم و شاخ و برگ دادن بی‌مورد است.

ترکیبات نامناسب مثل «ادای نماز» به جای «خواندن نماز»، «ظرفیت» به جای «امکانات»، کاهش پیشرفت، و...

۲. تعابیر ناقص

گاه بر اثر شتاب‌زدگی در نوشتن یا ایجاز غیرمجاز و اختصار نویسی بی‌مورد باعث می‌شود برخی از اجزای یک ترکیب حذف شود که نتیجهٔ

آن نارســایی و نامفهوم شــدن معنای جمله مورد نظر است که باعث می‌شود جمله مبهم گردد.

۳. تعابیر عامیانه

مقصود از تعابیر عامیانه برخی از تکیه کلام‌ها یا عبارت‌ها و جملاتی است که معمولاً در زبان گفتاری غیرمعیار به‌کار می‌رود. آمیختن زبان گفتار با زبان نوشتار دلیل اصلی کاربردهای عامیانه به‌شمار می‌آید؛ مثلاً تعابیری مانند «دست آخر»، به جای «در نهایت» و «سرانجام»، «وارد بودن» به جای «آشنا بودن» «الله بختکی» به جای «به‌طور تصادفی»، «روده دراز بودن» به جای «پرگویی»، «واگیردار» به جای «واگیر» و...

۴. درازنویسی

طولانی بودن جمــلات مطبوعات، با ویژگی‌هــای مطلوب زبان رسانه تناسب ندارد. برخی از ساختارهای رایج در زبان نوشتار همچون جملات معترضه و بلند و ساختارهای طولانی نباید در زبان مطبوعات به کار روند. این مسئله به‌ویژه یکی از اشکالات رایج در زبان متن‌های خبری مطبوعات است که باید با تبدیل جملات طولانی به دو یا چند جملهٔ کوتاه‌تر رفع شود.

در بســیاری از موارد، طولانی شدن جملات ناشی از کاربرد قیدها، بدل‌ها یا جملات معترضه‌ای است که می‌توان آن‌ها را از ساختار جمله حذف کرد و در جملات جداگانه‌ای آورد.

البته گاهی طولانی شــدن برخی از جملات، ناشی از کاربرد تکیه کلام‌هــا و اصطلاحات خاصی اســت که امروزه دیــدن آن‌ها برای مخاطبان مطبوعات، امری عادی شــده است. عباراتی نظیر: «گفتنی اســت که»، «در همین حال»، «این در حالی اســت که»، «براساس همین گــزارش»، «این گزارش همچنین حاکی اســت که» و... که می‌توان آن‌ها را عبارات کلیشــه‌ای هم نامید، از این دســت هستند.

طولانی بودن جملات مطبوعات، با ویژگی‌های مطلوب زبان رسانه تناسب ندارد. برخی از ساختارهای رایج در زبان نوشتار همچون جملات معترضه و بلند و ساختارهای طولانی نباید در زبان مطبوعات به کار روند

ممکن اســت در نگاه اول به نظر برســد بسیاری از این عناصر زبانی در مقولهٔ حشــو جای می‌گیرند و باید از زبان مطبوعات حذف شوند، اما باید به این نکته هم دقت کرد که این کلمات و عبارات، گاهی بار معنایی خاصی دارند و برای ایجاد ارتباط میان بخش‌های مختلف کلام به کار می‌روند.

باید توجه داشــت که مطلب فوق، در تمام موارد صدق نمی‌کند. از آن جمله پدیده‌ای زبانی است که به «درازنویسی» شهرت یافته است و در آن، تحت تأثیر عواملی چون گرایش به ادبی‌نویســی با استفاده از افعال و اصطلاحات کلیشــه‌ای، مطلبی کــه می‌توان آن را در چند کلمهٔ محدود بیان کرد، با عبارات طولانی بیان می‌شــود. برای مثال خوانندگان مطبوعات، از بین دو گروه فعلی «به مرحلهٔ اجرا درآوردن» و «اجرا کردن»، دومی را راحت‌تر و سریع‌تر درک خواهند کرد.

مطالب مطبوعات را باید با جمله‌های کوتاه و رسا به صورتی نوشت که قابل فهم و درک باشــد. تحقیقات انجام شــده نشان می‌دهد که درک مفاهیم هر جمله با تعداد واژه‌های آن رابطهٔ معکوس دارد. هرچه تعداد واژه‌های یک جمله کمتر باشــد، درک مفهوم آن آسان‌تر است. روزنامه‌نــگار باید به‌ویژه در مطالبی چون خبر، از نوشــتن جمله‌های طولانی و مرکب خودداری کند، زیرا چنین نوشته‌ای نه‌تنها به آسانی قابل فهم نیست، بلکه خواننده را خسته و او را از خواندن خبر دلسرد می‌کند (بدیعی، ۱۳۸۳: ۱۴۸).

۵. الگوهای بیانی بیگانه

مقصود از الگوهای بیانی بیگانه گرته‌برداری از الگوهای زبان بیگانه و تعمیم یا ترجمهٔ تحت‌اللفظی یک ترکیب یا عبارت بیگانه در فارسی است. گرته‌برداری ممکن است واژگانی، معنوی یا نحوی باشد.

در گرته‌برداری واژگانی ترجمهٔ تحت‌اللفظی یک ترکیب به فارسی می‌آید مثل: «حساب کردن روی کسی»، «بی‌تفاوت»، «رنج کشیدن»، «حمام گرفتن» و...

در گرته‌برداری معنوی تنها یکی از معانی واژه در زبان مبدأ به دیگر معانی آن در زبان مقصد تعمیم داده می‌شود. مثلاً کاربرد «شرایط جسمانی» به‌جای «وضع جسمانی» و یا استفاده از «چهره» به جای «نماینده» در مثال زیر:

«حافظ از چهره‌های مشهور ادب فارسی است.»

در گرته‌برداری نحوی از ساخت جملهٔ بیگانه در زبان مقصد الگوبرداری می‌شود. این نوع گرته‌برداری بیشتر در جمله اتفاق می‌افتد؛ مثل اغلب کاربردهای مجهول در زبان فارسی: «گلستان توسط سعدی نوشته شد»، «به‌جای سعدی گلستان را نوشت».

۶. جابه‌جایی ارکان جمله

طبق قواعد نحوی زبان فارسی، هر یک از اجزای جمله در زبان نوشتار جایگاه خاصی دارند؛ مثلاً در نوشتار هیچ‌گاه فعل در آغاز جمله نمی‌آید و یا در شرایط طبیعی، فاعل بر مفعول مقدم است. گاهی اشکالات موجود در زبان مطبوعات، ناشی از بی‌توجهی به همین قواعد است. نمونه‌های زیر در بخش‌های بررسی شده قابل توجه‌اند:

نادرست: وی گفت: نباید فراموش کرد که هر اثر هنری، اصلش از بدل آن بهتر است.

درست: وی گفت: نباید فراموش کرد که نسخهٔ اصلی هر اثر هنری، بهتر از نسخهٔ بدل آن است.

در جملهٔ زیر، جابه‌جایی ارکان جمله موجب شده است ساختار جمله به کلی غلـط شـود.

نادرست: زمان و تیم مذاکره‌کننده با آمریکا هنوز مشخص نیست.

درســت: زمان مذاکره با آمریکا و ترکیــب تیم مذاکره‌کننده هنوز مشخص نیست.

۷. تکرار

مقصود از تکرار، تکرار عین کلمات در یک جمله اســت بی آن که ضرورتی داشته باشد. تکرار اسم، حرف و قید یک عبارت از مصداق‌های تکرار به‌شمار می‌آیند. تکرار اغلب موجب درازی جمله و پیچیدگی آن می‌شود. در نثر مطبوعاتی نویسندگان اغلب بدون آن‌که خود متوجه شوند عبارت‌ها و کلمات زیادی را بی آن‌که جمله به آن نیاز داشته باشد، به کار می‌برند؛ مثلاً:

نادرست: از قناد پرسیدیم: چرا بیشتر بازی‌هایتان، بازی‌های قدیمی و سنتی است؟

درست: پرسیدیم: چرا بیشتر بازی‌هایتان قدیمی و سنتی است؟

۸. مترادف‌نویسی

مقصود از مترادف‌نویسی آوردن عبارت‌های مترادف و هم معنی در جمله است:

نادرست: ما بارها در این مورد صحبت کرده‌ایم اما همیشه بحث‌مان با سر و صدا و داد و بیداد خواهرم بی‌نتیجه و نصفه‌کاره مانده است.

درست: ما بارها در این مورد صحبت کرده‌ایم، اما همیشه بحث‌مان با داد و بیداد خواهرم بی‌نتیجه مانده است.

۹. حشو

منظور از حشو به کاربردن کلمات و عبارت‌های زائد است که معانی بیان شده همان کلمات و تعابیر را دوباره بیان می‌کنند. مثال: «سایر شهرهای دیگر»

در این جا حشو به معنی کاربرد دو کلمه است، در حالی که یکی از آن دو کلمه مفهوم دیگری را داشــته باشد. چنان که در مثال «جنازه مرده» کلمهٔ جنازه فقط برای مرده به کار می‌رود و ذکر یکی از آن دو کافی است. نمونه‌هایی از حشوهای زبان فارسی چنین‌اند: «پیش‌بینی کردن از قبل»، «شــب لیله‌القدر»، «ســنگ حجرالاسود»، «ریسک خطرناک»، «تخته وایت‌برد»، «برعلیه»، «سؤال پرسیدن» و...

۱۰. مبهم نویسی

گاهی در نتیجهٔ جابه‌جایی اجزای جمله و نشــاندن سازه‌ها در جای نامناســب، اضافه کردن پی در پی کلمات به هم، معلوم نبودن مرجع ضمایر، آوردن افعالی که معانی دو پهلو دارند و عواملی از این دست در زبان مطبوعات، جملاتی به کار می‌رود که مخاطب در درک و دریافت معنا و مفهوم آن‌ها با مشکل روبه‌رو می‌شود. گاهی نیز در نتیجهٔ برخی عوامل فوق، جمله قابلیــت انتقال دو مفهوم مختلف را دارد که حتی ممکن اســت با یکدیگر متضاد و یا متناقض باشند. بدیهی است که زبــان بخش‌هایی از مطبوعات همچون خبر، خلاف برخی گونه‌های دیگر زبان از جمله زبان ادبی، باید صریح و روشن و عاری از هرگونه ابهام و پیچیدگی یا معانی دو پهلو باشد. امکان استنباط معانی مختلف یا خلاف مراد نویســنده از زبان را «کژتابی» می‌نامند. ابهام و کژتابی گاهی نیز ممکن است ناشی از کاربرد قید به صورت مبهم و یا حذف بدون قرینه برخی از ارکان جمله باشند.

نادرست: و آن را علت و مسبب بسیاری از تنش‌ها و مخالفت‌های جهانی از جمله مسائل هسته‌ای می‌دانند. (ابهام)

درست: ... و آن را علت بسیاری از تنش‌ها و مخالفت‌های جهانی با مسائل هسته‌ای می‌دانند.

یادداشت

بیماری «ایده‌زدگی» در ادبیات کودک

شهرام شفیعی
سردبیر مجله رشد دانش‌آموز

در تمایز و تفکیک بین خوانندگان بزرگ‌سال و کودک، معمولاً چنین فرض می‌کنیم که مخاطبان بزرگ‌سال، گزاره‌های متن ادبی را نه واقعیت، بلکه اشاره‌ای به حقیقت می‌دانند، لایه‌ای دیگر از مخاطبان بزرگ‌سال هم، متن ادبی را «بازی خلسه‌آور و واقعیت‌پنداری دنیای ساخته شده در زبان» می‌شناسند.

اما مخاطب کودک معمولاً با متن به‌عنوان «ذات واقعیت از پیش موجود» یا دست کم به‌عنوان بازنمایی آن روبه رو می‌شود. از کودکان بخواهید قصه‌ای را که خوانده‌اند برایتان بازگو کنند. خواهید دید موتیف‌های باز روایی آنان، اشاره به وقایع دارند. دیر زمانی خواهد گذشت تا کودک در ذهن و زبان خود، جایی برای واقعیت‌هایی که

واقعی نیستند باز کند. پرسش اساسی یک کودک فرضی از ما این است، اگر این ماجراها واقعی نیست، پس چیست؟ ...کودک ارجاع بدون مرجع را نمی‌پسندد و آن چه برایش طریقت ندارد، موضوعیت هم ندارد. گرچه داستان خوب می‌تواند آن مرجع را در ناخودآگاه، توهمات، تأثرات و آرزوهای او نشان دهد.

کودک با غرایز و عواطف خالص خود، متن را می‌خواند. پس درگیری او با متن، از نوع درگیری «خود با متن» است و نه درگیری «فرا خود با متن»... کودک انتخاب دیگری ندارد و نویسندهٔ کودک هم نمی‌تواند انتخاب دیگری داشته باشد.

به گفتهٔ زبان‌شناسان، کودک با گفتن کلمهٔ آب، واقعیت آب را در ذهن خود، باز می‌سازد و تجربهٔ بیرونی‌اش را برای همیشه درونی می‌کند. متن خوب، استعداد باز ساخته شدن توسط کودک را دارد. فرایند خواندن، عبارت است از بازساختن گزاره‌های متن توسط خواننده با استفاده از چهار رکن اساسی زبان، غریزه، تجربهٔ نهفته در متن و ساختار متن. از این جهت، فرایند خواندن، همان فهمیدن نیست. فهمیدن در سطح زبانی پدیده‌ها روی می‌دهد. یک متن ادبی می‌تواند از بعد زبان به اندازهٔ کافی برای کودکان ساده، و در عین حال فاقد کارکرد به تجربه درآمدن باشد.

بشر به دو گونه تجربه می‌کند: تجربهٔ بیرونی و تجربهٔ ادبی. اما تجربهٔ بسیار لذت‌بخش ادبی، بدون سه رکن دیگر، یعنی زبان، غریزه و ساختار غیر ممکن است. بنابراین میلیون‌ها صفحه از چیزهایی که هر روز در جهان به‌عنوان ادبیات منتشر می‌شود، کارکرد ادبی نخواهد داشت. گاهی هر ایدهٔ اعجاب‌آوری قابل تبدیل به قصه‌ای کودکانه به نظر می‌رسد. این در صورتی درست است که رکن زبان را برای تولید متن خلاق کافی بدانیم.

فرایند خواندن، عبارت است از بازساختن گزاره‌های متن توسط خواننده با استفاده از چهار رکن اساسی زبان، غریزه، تجربهٔ نهفته در متن و ساختار متن. از این جهت، فرایند خواندن، همان فهمیدن نیست

از دید کودک، داستان، بازنمایی واقعیت است. واقعیتی هر چند عجیب و دور از دسترس. متن برای کودک، وسیله‌ای برای سفر به دنیاهای ناشناخته اما واقعی انگاشته است. نکته این است: نویسنده گاهی از تخیل خود برای ساختن چیزهایی سود می‌جوید که استعداد واقعی انگاشتن را ندارند. این مصنوعات، معمولاً با سودای «**بازنماییِ فرایند آفرینش**» ارائه می‌شوند. این عمل گاه به علت ضعف در داستان پردازی و گاه با اراده صورت می‌گیرد. در این وجه می‌توانیم این عمل را تخیل برای تخیل بنامیم. به هر حال در این جایگاه، نویسنده از مخاطب کودک جدا شده است و به تعبیر دیگر، داستان‌های دروغین یا همان تکه‌پاره‌های آوانگارد از همین جا سر بر می‌آورند... چنین قصه‌هایی در دو سطح تکثیر می‌شوند. سطح زبان و سطح فرم. حتی ممکن است کودکانی این نوع متون را بفهمند. اما هرگز قادر به بازسازی آن نخواهند بود. نویسندگان این نوع آثار، با وجود پیشینهٔ طولانی در حرفهٔ خود، تولید کنندگان آثار تجربی باقی خواهند ماند. اخلاق اجتماعی و صنفی این رده از نویسندگان، نا خواسته به سمت محفل پروری و کسب موفقیت از راه‌های کاذب، پیش می‌رود.

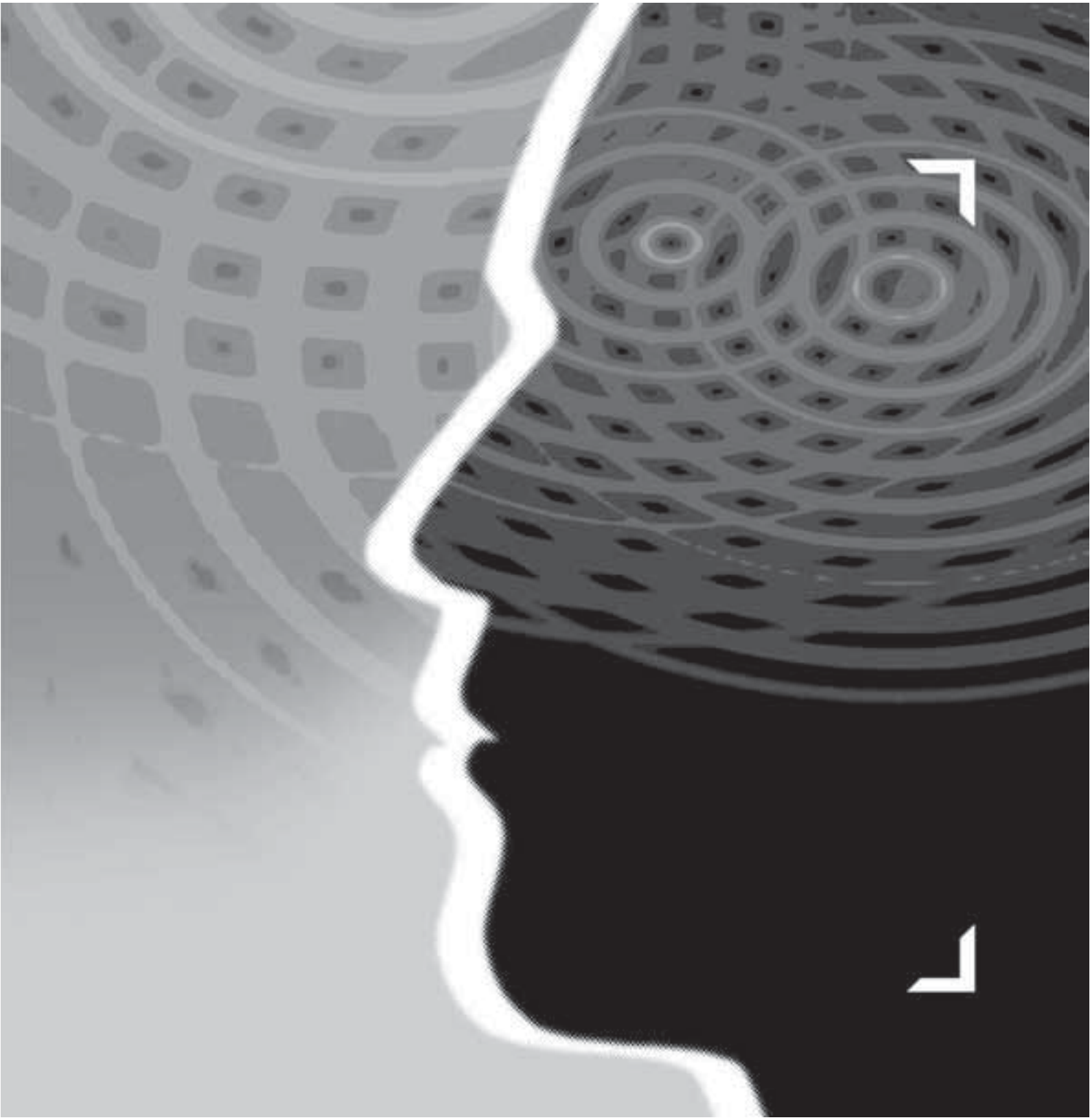

در طرف دیگر و در مقابل جریـان ایـده‌زدگـی و تکثـیر داستان‌هایی که در سطح زبان کار می‌کنند، به طریقی دیالکتیک، جریان دیگری به‌وجود می‌آید که معمولاً از آن به‌عنوان «محتوازدگی» یاد می‌کنیم

چرا داستان‌های ممتاز، کودکان را سرگرم می‌کنند؟ ...نویسندگان این داستان‌ها تمایلات و بیم‌های طبیعی و اکتسابی کودکان را می‌شناسند و قادرند با تخیل خود، جهان‌هایی رنگارنگ از این تمایلات بسـازند. تخیل تجربی، ایده‌پرداز است. تخیل حرفه‌ای علاوه بر ایده، ساختار را می‌شناسد. کسانی حتی ساختار را اصلی‌ترین محصول تخیل خوانده‌اند.

داستان ادبی، برای دستیابی به موفقیت، خواننده را هم‌زمان به چند چیز ارجـاع می‌دهد. بدون ارجاع موفق خواننـده به این ارکان، متن کارکرد نیافته است.

در طرف دیگر و در مقابل جریان ایده‌زدگی و تکثیر داسـتان‌هایی که در سطح زبان کار می‌کنند، به طریقی دیالکتیک، جریان دیگری به‌وجود می‌آید که معمولاً از آن به‌عنوان «محتوازدگی» یاد می‌کنیم. این دیدگاه، سعی دارد از طریق تصریح آموزه‌ها به ادبیات معنا ببخشد. این تصریح، گاه از طریق تحلیل پیام به جای داستان‌پردازی و گاه از طریق حاشیه‌نویسی‌های تربیتی بر داستان‌ها بروز می‌یابد. اما ادبیات کودک از طریق پرداختن به طبیعت ناب پدیده‌ها در فضایی بی‌واسطه و بی‌تحلیل، کودک را در مرتبه‌ای ورای آگاهی‌های هنجار و منطقی و در معرض درک و لذتی متعالی قرار می‌دهد. داستان خوب سرگرم می‌کند و این سرگرمی نه تنها مذموم نیست، بلکه در شمار نیازهای اصلی تمدن‌هاست. چنان که ارسطو گفت: «جامعه‌ای که داستان‌پردازی قدرتمند دارد، در حال شکوفایی است.»

گزارش

علم و دین؛ تباین، تضاد یا تداخل

گزارش همایش
نظریهٔ اسلامی «دین و علم» و دلالت‌های آن در برنامهٔ درسی

محمّد دشتی

بـرای بهره‌برداری از سـرمایه‌ها و امکانات عظیم مادی و معنوی دو مجموعهٔ حوزه‌های علمیـه و آموزش‌وپرورش، در جهت ارتقای تربیت دینی نسل آینده، «ستاد همکاری‌های وزارت آموزش‌وپرورش و حوزه‌های علمیه» در سال ۱۳۸۵ شکل گرفت.

پنجمین همایش سالانهٔ این ستاد، در روز پنجشنبه ۲۴ اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۹۰ در مرکز همایش‌های دفتر تبلیغات اسلامی حوزهٔ علمیهٔ قم برگزار شد. در این همایش، میزگرد علمی «مسئله‌شناسی علم و دین» برای بررسی [نظریهٔ اسلامی «دین و علم» و دلالت‌های آن در برنامهٔ درسی] با حضور صاحب‌نظران حوزه و آموزش‌وپرورش برگزار شد.

آن‌چه می‌خوانید، گزارش بحث‌های مطرح شده در این میزگرد پیرامون «نظریهٔ اسلامی «دین و علم» و دلالت‌های آن در برنامهٔ درسی» است.

بنیان‌های دانشی که آموزش داده می‌شود

حجت‌الاسلام علی ذوعلم، مدیر ستاد همکاری‌های حوزه و آموزش‌وپرورش:

نظریهٔ اسـلامی «دین و علم» و دلالت‌های آن در برنامهٔ درسـی، یکی از بحث‌های بسیار جدی و اساسی و ریشه‌ای است. نوع علمی که در دسـتگاه آموزشی ما آموزش داده می‌شود و مبانی نظری و فلسفی این دانش و نوع ارتباطی که آن علم با جهان‌بینی و بینش اعتقادی ما دارد، مسـئلهٔ بسیار مهمی است و نیز از مسائل عمیق و غالباً ناپیدای آموزش‌وپرورش محسـوب می‌شـود. یعنی اگـر در یک کلاس و یا مدرسه‌ای معلم کلاس جمله‌ای بگوید که در ظاهر مغایر با اعتقادات دینی باشـد و یا اگر در کتاب تعلیمات دینی آموزش‌وپرورش مطلبی درج شـود که استناد و منابع آن قوی نباشند، مشکل‌آفرین می‌شود و در بنیان‌های دانشی که آموزش داده می‌شود، آن دیدگاه‌ها، ناخودآگاه به ذهن دانش‌آموزان منتقل می‌شـود و نگرش او را نسـبت به مبانی اعتقادی تغییر می‌دهد و یا این‌که دچار آسـیب می‌کند. این بحث در قالب بحث اسلامی‌سـازی علوم (که اخیراً مورد توجه بیشـتری قرار گرفته) در این چند سـال در آموزش‌وپرورش هم به‌طور جدی مطرح بوده است.

آن‌چه که ما امروز در چنین میزگردی به دنبال آن هستیم، این است: نگاه‌های متفاوتی که ممکن است فرد از آن زاویه به مسئلهٔ دین و علم داشته باشد، کدامند؟ آیا در بین متفکران و صاحب‌نظران اسلامی یک نگاه مشـترک و اجماعی و یا نزدیک به اجماع که اکثریت آن را قبول داشته باشند، وجود دارد؟ دیدگاه‌هایی که در رابطه با علم و دین وجود دارد، کدام‌یک می‌تواند کاربردی‌تر باشد؟ آسیب‌شناسی فرهنگ موجود و تحلیل وضعیت موجود منابع آموزشـی ما چگونه باید باشد؟

شاخصه‌هایی که می‌توانیم آن شاخصه‌ها را در مواجهه با علم و دین در حوزه‌های مختلف تعریف کنیم، کدامند؟ چه زمانی می‌توانیم بگوییم که مثلاً منبع درس زیست‌شناسی ما منبعی است که براساس مبانی دینی نوشته شده است؟ و نهایتاً این‌که: در علوم انسانی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و یا در علوم تجربی چگونه باید دست به قضاوت بزنیم؟

صد البته که انتظار و توقع دوستان این نیست تا با برگزاری یک همایش و یا یک میزگرد این مسئله حل شود. این هم‌نشینی‌ها در حد طرح بحث مؤثر خواهد بود و اهمیت موضوع را در شکل‌دهی به نگرش نوجوانان و جوانان که از مدرسه آغاز می‌شود، تبیین خواهد کرد. از طرفی، آن را به وضوح نشان خواهد داد تا حساسیت قضیه بیشتر مشخص شود و پژوهشگران حوزه و صاحب‌نظران آموزش‌وپرورش را در این جهت به همدیگر نزدیک‌تر کند تا آن کسانی که در صحنهٔ عمل حضور دارند، در کلاس‌ها تدریس می‌کنند و یا در حوزهٔ نظر کار می‌کنند، مسائل یکدیگر را بشناسند و به یک هم‌فهمی و هم‌زبانی نزدیک شوند و یک نوع همدلی در آن‌ها ایجاد شود.

چارچوب تفکر اسلامی یا مدرنیسم

دکتر **محمد مهدی اعتصامی**، مسئول کار گروه «علم و دین» در سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی:

آیا واقعاً ما به عنوان یک مسلمان، مسئله‌ای به نام «علم و دین» داریم؟ و آیا در چارچوب تفکر اسلامی چیزی با عنوان مسئله، مشکل و یا چالش در این زمینه وجود دارد؟

به نظر می‌رسد که برای ما اگر حقیقتاً در چارچوب مبانی اسلام و چارچوب تفکر اسلامی حرکت کنیم، چنین مشکلی وجود ندارد. این مشکل در واقع از ناحیهٔ تفکر جدید و مدرنیسم وارد جامعهٔ ما شده است. یعنی ما این مشکل را مشکلی وارداتی می‌دانیم؛ از آن حیث که این اتفاق در غرب رخ داده است، آثار و نتایج آن به ما هم منتقل شده و در نتیجه

ما هم نیازمند به شناخت این چالش و زمینه‌های شکل‌گیری آن در غرب هستیم، تا بتوانیم در جامعهٔ خودمان به درستی با آن مواجه شویم.

بحث‌هایی از این قبیل که آیا بین دین و علم، تباین یا تضاد و یا تداخل وجود دارد، حاصل تفکری است که از غرب آمده و ما را هم درگیر کرده است؛ والا «دین و علم به ما هو دین و به ما هو علم» نه تنها هیچ تناقض و تضادی با هم ندارند، بلکه کاملاً در یک چارچوب تعاملی با همدیگر در ارتباطند. حتی می‌توان گفت که علم به عنوان جزئی از دین حرکت می‌کند. آن چیزی که باعث شده است ما امروزه با چنین کیفیتی به این مسئله بپردازیم، این است که علومی که ما در دانشگاه‌ها و مدارس تدریس می‌کنیم، صبغهٔ وارداتی دارند و به این دلیل، خودبه‌خود تحت تأثیر این چالش قرار گرفته‌اند و ما هم با چالش‌های جهانی که این علوم با آن روبه‌رو هستند، مواجهیم.

عصر ایمان و دورهٔ علم

باید دید چرا در دورهٔ رنسانس و بعد از آن هرچه علم پیشرفت کرد،

علـومی که مـا در دانشگـاه‌ها و مدارس تدریس می‌کنیم، صبغـهٔ وارداتـی دارند و به همین دلیل، خودبه‌خود تحـت تأثیر این چالـش قرار گـرفته‌اند و ما هم با چالش‌های جهانی که این علوم با آن روبـه‌رو هستنـد، مـواجـهیم

وجه دینی و ایمانی مردم ضعیف‌تر شد. اصلاً شاید بتوان تمدن غرب را براساس رابطهٔ «دین و علم» تبیین کرد. در دورهٔ قرون وسطی این فضا به نفع دین وجود داشـت. ویل دورانت در کتاب تاریخ تمدن، «قرون وسطی» را «عصر ایمان» می‌نامد. او آن دوره را «دورهٔ ایمان» می‌نامد؛ چون اصولاً نگاهش این است که علم با ایمان سازگار نیست. بعد از آن به دورهٔ روشـنگری اشاره دارد و می‌گوید که دورهٔ علم فرارسیده و دورهٔ ایمان پایان پذیرفته است. یعنی تمدن غرب و فلسفهٔ آن اصولاً براساس این اعتقادات بنا شده است. در نتیجه تمام ساختارهای علمی، اجتماعی و آموزشی غرب بر همین بنا، افراخته شده‌اند و بر محور این تضاد شکل گرفته‌اند.

بـه تعبیری در تمام تار و پود تمـدن غرب این موضوع رواج دارد و در نتیجه رؤسـای کلیسا و روحانیون در غرب همواره در این فکر

بوده‌اند که چگونه این تضاد را به حداقل برسانند. ما باید همواره از این ناحیه به موضوع توجه داشته باشیم که بحث تضاد و اختلاف بین «دین و علم» مسئله‌ای وارداتی است و برای حل آن باید به وارداتی بودن این مسئله توجه داشته باشیم تا راه‌حل‌های مناسبی را برای مواجهه با آن برگزینیم.

به‌طور طبیعی این موضوع در آموزش‌وپرورش هم نمود خاص و جایگاه ویژهٔ خود را دارد؛ چون دانش‌آموزان، جوانان، نوجوانان، کودکان و همهٔ کسانی که وارد محیط تعلیم و تربیت می‌شوند، از مسیر آموزش‌وپرورش حرکت می‌کنند و با علم و تعلیم و تربیت مواجه می‌شوند. حال اگر در این‌جا تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی درست صورت بگیرد، به‌طور طبیعی این موضوع در زندگی آن‌ها ادامه پیدا می‌کند و نگرش دانش‌آموز و جوان و نوجوان ما نسبت به «علم و دین» یک نگرش مثبت و سازنده خواهد بود.

ورود علم از غرب

دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی، در تمام حوزه‌ها، و برای همهٔ علوم، برنامهٔ درسی دارد. در حوزه‌های نظری مثل ریاضیات، علوم تجربی، علوم انسانی و در حوزه‌های فنی‌وحرفه‌ای حدود صد رشته داریم که در این زمینه‌ها برنامه‌ریزی صورت می‌گیرد. یعنی ابتدا برنامه‌ریزی لازم صورت می‌پذیرد، سپس بحث‌های محتوای کتاب شکل می‌گیرد، محتوا تولید می‌شود و برای تدریس در اختیار معلمان قرار می‌گیرد. در طول سال، در سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی بیش از ۱۰۰ میلیون جلد کتاب تولید می‌شود که اساس آن همین برنامه‌هاست. گروه «علم و دین» هم در دفتر شکل گرفته تا کارشناسان برنامه‌ریزی در رشته‌های مختلف به‌تدریج وارد این جریان شوند. چون برای ما هم مهم بود که در مرحلهٔ اول کارشناسان برنامه‌ریزی درسی و مؤلفین ما در حوزه‌های علوم مختلف، خودشان

ویل دورانت در کتاب تاریخ تمدن، «قرون وسطی» را «عصر ایمان» می‌نامد. بعد از آن به دورهٔ روشنگری اشاره دارد و می‌گوید که دورهٔ علم فرارسیده و دورهٔ ایمان پایان پذیرفته است

نسبت به این مسئله حساس شوند و آن را مسئلهٔ خود بدانند. در واقع نباید این گروه را یک جریان اجتماعی و سیاسی و نظایر آن تلقی کنیم و فکر کنیم که قرار است گروه «علم و دین» در یک مقطع بیایند و بگذرند و تمام شوند. باید توجه داشته باشیم که این واقعاً یک چالش است؛ چالشی که در مرحلهٔ اول در غرب وجود دارد و به تبع ورود علم از غرب به ایران، ما را هم تحت تأثیر قرار داده است.

نگرش صحیح

برنامه‌ریز و مؤلف کتاب درسی تا نگرشی صحیح نسبت به این مسئله پیدا نکرده باشد، نمی‌تواند آن را به مخاطبش منتقل و یا در محتوای قلمی خودش منعکس کند. یعنی باید این اتفاق ابتدا در ذهن خودش رخ داده باشد تا آن را به مخاطبش منتقل کند. این‌که آقای ذوعلم گفتند این برنامه، برنامهٔ درازمدتی است، واقعاً همین‌طور است. یعنی ما باید طوری عمل کنیم که در وهلهٔ اول برنامه‌ریزان، در وهلهٔ دوم مؤلفین و در مرحلهٔ بعدی معلمان ما به آن نگرش صحیح رابطهٔ «علم و دین» برسند، تا بتوانند این موضوع را در هر محتوایی که تهیه

می‌شود و یا در انتقال به مخاطبان خود، به درستی تبیین کنند. یعنی در این موضوع باید یک اتفاق طبیعی رخ دهد نه یک اتفاق اجباری و تجویزی از بالا. به نظر می‌رسد، همین توجهی که دوستان و عزیزان در این جلسات و در حوزهٔ علمیه باید نسبت به این موضوع داشته باشند، یک وجه مهم آن است.

یعنی در حقیقت، وجه بزرگ آن، فرهنگ‌سازی و تغییر تفکرها و تلقی‌ها در رابطهٔ «علم و دین» است که باید در جامعه اتفاق بیفتد.

ما در کمیته‌های برنامهٔ درسی چهار بخش مهم داریم و تلاش کرده‌ایم تا دوستان در این چهار بخش مهم وارد این موضوع شوند و اصلاحات جزئی را به تدریج انجام دهند. مورد اول آن مبانی برنامهٔ درسی است. به لحاظ شکلی ما چارچوبی به نام برنامهٔ درسی داریم و برای این‌که یک کتاب تولید کنیم، ابتدا یک راهنمای برنامهٔ درسی تهیه می‌کنیم. در این برنامهٔ درسی ابتدا مبانی مورد توجه قرار می‌گیرد، سپس اهداف، بعد محتوا، و بعد از آن روش‌های یاددهی ـ یادگیری و در پایان هم بحث ارزشیابی مطرح می‌شود.

در تنظیم مبانی باید به گونه‌ای عمل کنیم که خودش را در اهداف و روش‌ها و محتوای نظام ارزشیابی نشان بدهد.

دوستان ما با این جریان به خوبی آشنا هستند و کار اصلی آن‌ها برنامه‌ریزی و قلم‌زدن در همین زمینه‌هاست. در کنار کار و تلاش آن‌ها سعی ما بر این بوده است که به تدریج در همهٔ این بخش‌ها، نمودهایی از تعامل «دین و علم» را نشان بدهیم.

دو خاستگاه مسئلهٔ «علم و دین»

حجت‌الاسلام دیبا، عضو و نمایندهٔ پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی دفتر تبلیغات اسلامی:

به‌نظر می‌رسد که اگر نگاهی دقیق به مسئلهٔ «علم و دین» بیندازیم، با دو خاستگاه روبه‌رو خواهیم شد. توضیحاتی که آقای دکتر اعتصامی

دادند، ناظر به یکی از این خاستگاه‌ها بود و ایشان برهمان اساس، مسئلهٔ «علم و دین» را یک مسئلهٔ وارداتی تبیین کردند.

مسئلهٔ «علم و دین» یک بار در دورهٔ رنسانس در زمان پیشرفت سریع دانش‌های بشری و انقلاب صنعتی مطرح شد. مقاومت‌های کلیسا و آموزه‌های دینی مسیحیت در مقابل تحولات و رخدادهای دانش بشری و عدم پذیرش یافته‌های یقینی در این‌جا منجر به پیدایش یک مسئلهٔ کلامی و فلسفهٔ دینی با عنوان« تعارض علم و دین» شد.

باری، خاستگاه این مسئله همین بوده که تا به امروز نیز ادامه پیدا کرده است و وقتی صحبت از «علم و دین» می‌کنند، مسئلهٔ مزبور به ذهن متبادر می‌شود. یعنی در بحث دین، گزاره‌های متلاعم بحث «علم و دین» بررسی نمی‌شود و بیشتر به موارد تعارض پرداخته می‌شود و به گزاره‌هایی مثل فیکسیسم در مورد «نظریهٔ پیدایش انواع»، «نظریهٔ داروین» و «نظریهٔ دین در باب پیدایش و خلقت انسان» اشاره می‌کنند و غالباً به موارد همسو و مواردی که در آن‌ها وحدت وجود دارد اشاره نمی‌شود. بدین ترتیب، کتاب‌هایی هم که در این زمینه در باب فلسفهٔ

بعد از وقـوع انقـلاب اسـلامـی ایران (که خـود را داعیه‌دار ادارهٔ زندگی بشری می‌داند) از این زاویه بحث دیگری رخ نمود و نظریهٔ جـدیدی با عنـوان «علم و دین» شکل گرفت

دین و موضوع تعارض علم و دین نوشته شده، عمدتاً ناظر بر «تعارض علم و دین» است.

اما خاستگاه دوم که به نظر می‌رسد اهمیت آن برای ما از خاستگاه اول کمتر نبوده، موضوعی اسـت که زمینه‌اش وارداتی نیسـت. این موضوع در جهان مسیحیت اتفاق نیفتاده است و اگر بخواهیم مسئله را به شکل دقیق پی بگیریم و تحولات دهه‌های اخیر را مورد توجه قرار دهیم، با ادعای ادیان الهی و به‌خصوص این ادعای دین مبین اسلام روبه‌رو خواهیم شد که دین را اساساً متکفل ادارهٔ زندگی بشر می‌داند. بعد از بروز انقلاب اسلامی هم که خود را داعیه‌دار ادارهٔ زندگی بشری می‌داند، از این زاویه بحث دیگری رخ نمود و نظریهٔ جدیدی با عنوان «علم و دین» شکل گرفت.

یک منبع قـابل اتـکا

این بحث هم به لحاظ دسـتگاه و هم به لحاظ مسـائل مبتلا به متفاوت است. در مسـئله دوم بحث این است که اگر انسان در طول سـالیان تجربه‌های متمادی خود به مجموعـه دانش‌هایی با عنوان جامعه‌شناسی، زبان‌شناسی، ریاضیات و علوم مختلف دیگر رسید، آیا می‌تواند از آن‌ها به عنوان یک منبع قابل اتکا استفاده کند؟ اگر دقت کنیم در این‌جا براساس ادعایی که ادیان الهی یا دین اسلام براساس آموزهٔ خاتمیت دارد (که ادیان دیگر نمی‌توانند این ادعا را داشته باشند) دین می‌تواند زندگی بشری را اداره کند. حال در این‌جا این مسئله پیش می‌آید که آیا این اداره‌کردن بدون نیاز به علوم و دانش‌های بشری در طول قرون صورت می‌گیرد و یا با استفاده از آن‌ها؟

پاسخ این مسئله به همین سادگی نیست که ما بگوییم دین و علم دو بال یک پرواز هستند تا پرندهٔ زندگی بشری را به اوج برسانند.

در این زمینه نظریات مختلفی وجود دارد. از جمله رویکردی که آقای دکتر اعتصامی به آن اشاره کردند و ناظر بر این نگاه است که علم و دین اصولاً همراه و همسو و علاوه بر آن، واحد هستند و وحدت دارند و حضرت آیت‌الله جوادی آملی (دامت برکاته) هم معتقدند که بین علم و دین دوگانگی وجود ندارد تا بخواهد اتحادی اتفاق بیفتد، بلکه عین وحدت است.

در خاستگاه دوم تقابل ما با ملحدین نیست. در مسئلهٔ اول که از دورهٔ رنسانس شـکل گرفت، مسئلهٔ «علم و دین» را دینداران از خاستگاه «دفاع از دین در مقابل ملحدین» مطرح می‌کردند. اما در مسئلهٔ دوم طرف مقابل ما سکولارها هستند. یعنی کسانی که دایرهٔ ادارهٔ زندگی بشری را یکسره به دست عقل و خرد خودبنیاد انسانی می‌سپرند و برای دین سهمی در ادارهٔ جامعه، الا در تجربیات فردی و جزئی انسانی، قائل نیستند

براسـاس خاستگاه و مسئلهٔ دوم، ما باید به شکل خاصی به مسئله «علم و دین» ورود پیدا کنیم و در این‌جا پای «علم دینی» هم به نوعی به میان کشیده می‌شود. از طرفی، ما باید معنایی هم برای این واژه‌ها داشته باشیم تا بتوانیم به درستی پاسخگوی مسائل مطرح شده باشیم.

در تدوین کتاب‌های درسـی به کدام‌یک از این دو خاسـتگاه باید بپردازیم؟ آیا باید صرفاً به خاستگاه اول بپردازیم و بحث تعارضات علم

و دین را مورد توجه قرار دهیم؟ آن‌جایی که علم در نظریه فیکسیسم با ارائهٔ گزاره‌هایی با نظریهٔ خلقت آدم و حوا مقابله می‌کند و یا نه باید بحث و گسترش دهیم و به مسئلهٔ «علم دینی» و مسائلی که در مقابل سکولارها داریم، بپردازیم؟ در همهٔ این بحث‌ها و محورها روی این موضوع، چالشی اساسی وجود دارد که هیچ‌کدام از آن‌ها منقح، کوبیده شده و هموار نیست و در تک‌تک این مسائل زمینهٔ بحث و گفت‌وگو وجود دارد.

پاسخ این مسئله به همین سادگی نیست که ما بگوییم دین و علم دو بال یک پرواز هستند تا پرندهٔ زندگی بشری را به اوج برسانند

تعارضات ذهنی

در بحث «علم و دین» و در بسیاری از چیزهایی که گمان می‌کنیم مسائلی بدیهی هستند، ممکن است چالش‌های اساسی وجود داشته باشد. به‌طور نمونه، شاید در جمع ما دوستانی باشند که بگویند این خیلی روشن است که ما در بحث زیست‌شناسی نباید بحث فیکسیسم و داروینیسم را به شکل مطلق به دانش‌آموزان توضیح بدهیم و یا به بحث خلقت لحظه‌ای انسان، در مقابل بحث خلقت تدریجی او از انسان‌های میمون‌نما تا انسان امروز اشاره‌ای نکنیم. این موضوع می‌تواند حاوی بحث‌های متعددی باشد. یک نظر مخالف می‌تواند این باشد که تعارضی که در این‌جا برای دانش‌آموز ما پیش می‌آید مانند بسیاری دیگر از تعارضاتی است که ممکن است در زندگی او اتفاق بیفتد. مگر قرار است هرجا که تعارضی باشد ما به آن اشاره کنیم و راه‌حل ارائه نماییم؟ دانش‌آموز ما ممکن است پدرش، مادرش و یا خواهرش را در زلزله از دست بدهد. مسئلهٔ شرور آیا یک مسئلهٔ اصیل کلامی نیست؟ در چنین مسائلی وقتی دانش‌آموز در عدالت خدا شک می‌کند، ما با این مسئله چگونه روبه‌رو می‌شویم؟ آیا در نظام آموزش‌وپرورش باید به همهٔ تعارضات ذهنی دانش‌آموزان پاسخ بدهیم؟ در این‌جا ممکن است کسی بگوید که طبق نظریهٔ پیاژه، اصولاً رشد کودک در هنگامهٔ تعارضات ذهنی او با یافته‌های محیط خارجی شکل می‌گیرد و این تعارضات سبب می‌شود که دانش‌آموز پرورش یابد و رشد کند. در نتیجه، این‌که ما برای هر تعارضی، راه‌حلی آماده جلو پای دانش‌آموز بگذاریم، مانع رشد او خواهد شد. باید اجازه دهیم دانش‌آموز دچار تعارض شود، برود کتاب شهید مطهری را مطالعه کند، کتاب آقای محی‌الدین حسینی را بخواند، مسائل را تضارب آرا کند و خودش به نتایجی برسد. آیهٔ شریفهٔ «الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه» ناظر بر همین معنی است.

سهم منابع آموزشی در تبیین نظریهٔ علم و دین

حجت‌الاسلام و المسلمین حاجیان‌زاده، مشاور رئیس سازمان و نماینده سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی:

در جمع حاضر، محققین و پژوهشگرانی حضور دارند که بناست در موضوعاتی که مطرح شد، به تحقیق بپردازند، دست به قلم ببرند و ما را یاری کنند و ان‌شاءالله مدیران و دست‌اندرکاران استانی هم که در این گردهمایی حضور دارند، آن موضوعات را هدایت خواهند کرد تا نتیجهٔ مطلوب حاصل شود. به همین دلیل در این‌جا هم این مسائل طرح می‌شود تا در یک سالی که تا همایش ششم فرصت داریم، بتوانیم به نتایج مفیدی دست پیدا کنیم.

شاید بتوان گفت که این اولین باری است که در سلسله نشست‌های حوزه و آموزش‌وپرورش، چنین موضوعی مطرح می‌شود و یک سال

نیز برای پژوهش و تحقیق پیرامون محورهای مطرح شده زمان داریم. دوستان عزیز حاضر در میزگرد مسائل نظری درخصوص «نظریهٔ علم و دین» را مطرح کردند. بنده هم در کنار مسائل نظری و مسئله‌یابی که بخشی از آن توسط دوستان مطرح شد، به نمایندگی از سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی که مسئولیت تدوین کتاب‌های درسی و منابع کمک‌آموزشی را برعهده دارد و به نوعی سفارش دهندهٔ تهیهٔ این منابع است، مسئله را از این منظر به عرض می‌رسانم. به همین دلیل، مباحث بنده شکل کاربردی بیشتری خواهد داشت. موضوع بحث ما رویکرد علمی و دینی در تدوین کتب درسی است. جناب آقای دیبا هم از زوایای مختلفی به این مسئله پرداختند. اما باید توجه داشته باشیم که منابع آموزشی سهم خاص و مشخصی در این مسئله دارند و همهٔ مسائل مربوط به رویکرد اسلامی در آموزش‌وپرورش و تعلیم و تربیت، منابع آموزشی نیستند. در کلیت موضوع، مؤلفه‌های متعددی که در کنار هم قرار می‌گیرند، یکدیگر را تکمیل می‌کنند و آموزش‌وپرورش اسلامی را عینیت می‌بخشند.

نقش ایمان پایدار در سلامت نفسانی

برای ما به‌طور مشخص نیروی انسانی، اعم از معلمینی که باید متعهد، روش‌مند، اهل برخورد اخلاقی و رفتار درست باشند، از مؤلفه‌های جدی در آموزش‌وپرورش است. این‌ها در صورتی مؤثر خواهند بود که منابع آموزشی خوب و کاملی را در اختیار داشته باشند و بتوانند به خوبی از آن منابع بهره‌برداری کنند. اگر بهترین منابع منطبق بر مبانی اسلامی در اختیار نیروی انسانی ما باشد ولی او آمادگی استفاده از آن را نداشته باشد، چه بسا که ناخواسته برخلاف مسیر اهداف ما عمل کند. مربیان تربیتی ـ که در حوزه‌های فوق برنامه، حوزه‌های پرورشی و فعالیت‌هایی که باید زمینهٔ پرورش بچه‌ها را فراهم کند کار می‌کنند ـ اگر شناخت دقیق و درستی نداشته باشند و نتوانند از منابع در اختیار استفاده کنند، تأثیرات مثبتی نخواهند داشت. اگر ما نتوانیم یک فضای پرنشاط جهت‌دار را فراهم کنیم، قطعاً منابع آموزشی ما به هرز خواهد رفت. من این مسائل را عرض می‌کنم تا صورت مسئله مقداری بازتر شود و با نگاهی عمیق‌تر به مسائل نظر بیندازیم. مدیریت آموزشی و روابطی که در مدرسه بین دانش‌آموزان، اولیا و معلمان حاکم است، اگر از فضایی سالم برخوردار نباشد، مشکل‌ساز می‌شود و منابع آموزشی به تنهایی نمی‌توانند به جای همهٔ عوامل دخیل در تعلیم و تربیت ایفای نقش نمایند. حتی فضا، معماری آموزشی و تجهیزات مدارس ما در عملکرد کلی مدرسه مؤثرند. مسئلهٔ خانواده، تحصیلات خانواده و روابط فی‌ما بین والدین و دانش‌آموز نیز بر عملکرد دانش‌آموز و نحوهٔ بهره‌گیری او از محیط آموزشی تأثیر دارد و می‌تواند عاملی مثبت و یا مزاحم برای امر تعلیم و تربیت تلقی شود. مسئلهٔ تشکل‌های دانش‌آموزی و روابطی که بین بچه‌ها شکل می‌گیرد، در ایجاد فضای کلی آموزش مؤثر است و باید مورد توجه قرار گیرد. همهٔ این‌ها در کنار هم مؤلفه‌هایی را تشکیل می‌دهد که اگر شکل‌گیری این عوامل به درستی اتفاق بیفتد، آن‌گاه منابع آموزشی می‌توانند در چنین محیطی نقش‌آفرین باشد.

مسئلهٔ خانواده، تحصیلات خانواده و روابط فی‌مابین والدین و دانش‌آموز نیز بر عملکرد دانش‌آموز و نحوهٔ بهره‌گیری او از محیط آموزشی تأثیر دارد و می‌تواند عاملی مثبت و یا مزاحم برای امر تعلیم و تربیت تلقی شود

من این مقدمهٔ کوتاه را عرض کردم تا بگویم که: رویکرد اسلامی در منابع آموزشی و بحث دینی کردن علم، سهمی مشخص در نظام آموزشی دارد و این همهٔ مسئلهٔ ما در نظام تعلیم و تربیت نیست، گرچه سهم بزرگ و مؤثری هم دارد.

یک بحث، چند منظر

اما بحث اصلی ما که بحث رویکرد اسلامی در منابع آموزشی و دینی کردن علم و علومی است که در اختیار دانش‌آموزان قرار می‌گیرد، باید از چند منظر مورد توجه قرار گیرد. آیا باید نسخهٔ واحدی را بپیچیم و مسیری واحد را برای همهٔ دروس و رشته‌ها طی کنیم یا این‌که باید برنامه‌ریزی‌های متعددی داشته باشیم؟ پاسخ من به این سؤال این است که ما هم یک نسخهٔ عمومی لازم داریم و هم باید برنامه‌های خاصی را برای دروس مختلف که هر کدام گرایش خاصی دارد، پیش‌بینی کنیم.

در این نسخهٔ عمومی، مسائلی از قبیل ارتباط دانش‌آموزان با خلقت، با خداوند متعال، بحث امامت و مسائلی که از جنس مسائل اعتقادی بچه‌ها است مطرح می‌شود. اگر ما بتوانیم اعتقادات دانش‌آموزان را عمق ببخشیم، قطعاً آنان را از بسیاری از خطرها مصون خواهیم کرد و جلو بسیاری از انحرافاتی را که ممکن است به آن‌ها آسیب بزند خواهیم گرفت. به تعبیر مقام معظم رهبری، ما به هر میزانی که بتوانیم برای دانش‌آموزان ایمان پایدار فراهم آوریم، نقش مهمی را در سالم بودن آن‌ها ایفا خواهیم کرد. پس براساس این نسخهٔ عمومی باید در همهٔ دروس نیم‌نگاهی به بحث اعتقادات دانش‌آموزان داشته باشیم.

دومین نسخهٔ عمومی برای دانش‌آموزان عبارت است از این‌که به آن‌ها بگوییم دین تنها در حوزهٔ اعتقادات نیست، دین در همهٔ عرصه‌ها، عرصه‌های اجتماعی، عرصه‌های فرهنگی و... می‌تواند حضور داشته باشد. به همین دلیل، ما بحث‌هایی مانند ارتباط افراد با هم، ارتباطات اجتماعی و مباحث این چنینی را مطرح می‌کنیم تا دانش‌آموز تنها در حوزهٔ اعتقاد نظری متوقف نشود و بتواند مبانی اعتقادی خود را در زندگی و در عرصهٔ عمل هم پیاده و اجرا کند.

سومین نسخهٔ عمومی که باید در همهٔ دروس مورد توجه قرار گیرد، این است که دانش‌آموز ما متدین، متعبد و متشرع باشد و همهٔ رفتار عملی خودش را بر مبنای فقهی و دستور دنبال کند. به همین دلیل، ما باید این تقسیم سه‌گانه را در مجموع علومی که می‌خواهیم به دانش‌آموزان منتقل کنیم، مورد توجه قرار دهیم.

البته پرواضح است که ما در همین حد نباید متوقف بشویم. برای این‌که این نسخه‌های عمومی کاربردی شود، باید صورت مسئله را مقداری بشکافیم. من در این‌جا سعی می‌کنم در چند جمله صورت مسئله را بازتر کنم تا معلوم شود این نسخهٔ عمومی که در حوزهٔ اعتقادات، در حوزهٔ رفتارهای اجتماعی و رفتارهای فردی قرار است جاری گردد چگونه عمل می‌کند.

ضرورت توجه به مقتضیات زمان و مکان

ما در کتاب‌ها و منابع درسی دانش‌آموزان، با عرصه‌های کاملاً

متفاوتی روبه‌رو هستیم. مثلاً عرصه‌ای با عنوان علوم انسانی داریم که با علوم تجربی و علوم پایه کاملاً متفاوت است. در حوزهٔ علوم انسانی، قطعاً از شرایط بازتری برای به جریان انداختن تربیت دینی برخورداریم. البته در حوزهٔ علوم انسانی باز هم دروس مختلف با هم متفاوتند. مثلاً زمانی که از اقتصاد بحث می‌کنیم، مسلم است که اقتصاد ما اسلامی نیست. ما باید تولید علم کنیم؛ باید اقتصاد اسلامی را تبیین کنیم و درس آن را نه به شکل الصاقی و آوردن چند آیه و روایت، بلکه بر مبنای اقتصاد اسلامی ارائه کنیم. عرصهٔ هنر، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و دروس دیگر؛ برای هر کدام باید کار گروه‌های مستقلی ایجاد شود و بنا به مقتضیات هر کدام، نیازهای آن مورد توجه و دقت قرار گیرد. در همین علوم‌انسانی، ما به‌طور مشخص درس تعلیمات دینی و معارف اسلامی را داریم، که این خود عرصهٔ دیگری است. حال سؤال این است که اگر هرچه خودمان بلد هستیم آن را در اختیار دانش‌آموزان قرار دهیم کافی است؟ یا نه، باید مسائل اولویت‌بندی و براساس نیاز و درک دانش‌آموزان دسته‌بندی و ارائه شود؟ و باز نگاه به همین علوم اسلامی در حوزه و در آموزش‌وپرورش متفاوت است. اساساً ورود در علوم اسلامی در حوزه، ابتدا دارد ولی انتها ندارد. چه بسا علما و فضلایی که تمام عمر خودشان را در این مسیر صرف می‌کنند و باز هم پایانی برای کسب کمال و فضل برای آن‌ها متصور نیست. آیا ما در آموزش‌وپرورش هم که مدت مشخصی دانش‌آموز را در اختیار دارد می‌توانیم نگاه مربوط به حوزه را داشته باشیم؟ آیا نباید به ضروریات و مقتضیات تحصیلی و زمان محدود حضور دانش‌آموزان در مدرسه توجه داشته باشیم؟

دانش‌آموز تنها در حوزهٔ اعتقاد نظری متوقف نشود؛ او باید بتواند مبانی اعتقادی خود را در زندگی و در عرصهٔ عمل هم پیاده و اجرا کند

اتفاقاً در ملاقاتی که با مقام معظم رهبری داشتیم، یکی از گلایه‌های ایشان همین بود که شما هر آن‌چه خودتان بلد هستید، می‌خواهید در اختیار دانش‌آموزان قرار دهید و این فشاری که شما بر بچه‌ها وارد می‌کنید، سازنده نیست. حتی مثال زدند که براهین مختلفی را که ما امروزه در حوزه‌ها، خودمان در تبیین، ارائه و تفاهیم آن چالش داریم، به میان دانش‌آموزان می‌برید و به شکل خیلی پیچیده و فنی در کتاب‌های درسی مطرح می‌کنید و این به صلاح نیست.

برداشت شخصی من از رهنمودهای مقام معظم رهبری این است که: کاری انجام دهید که دانش‌آموزان از دین لذت ببرند، از دعا خواندن لذت ببرند. به تعبیر من، انگیزهٔ دینی را در بچه‌ها ایجاد کنیم تا خودشان به دنبال دین و دین‌مداری باشند.

بچه‌ها را به جای طبیعت با خلقت آشنا کنیم

در علوم پایه مسئله به شکل دیگری مطرح است. در ریاضی و فیزیک و شیمی نگاه دیگری به این مسئله وجود دارد. آیا ما باید علم جدیدی تولید کنیم؟ یا نه همین علمی را که تولید شده است با رویکرد اسلامی بازتولید کنیم؟ البته دینی‌کردن این دروس هم ظرافت‌های خاص خود را دارد و ما گاهی با گذاشتن یک آیه در ابتدای کتاب و یک حدیث در انتهای آن، فکر می‌کنیم دروس را دینی کرده‌ایم. باید رویکرد ما به گونه‌ای باشد که دانش‌آموزی که روان‌شناسی، فیزیک و شیمی می‌خواند، خداشناس شود و برآیند کلی این دروس هم، همسو با مبانی اسلامی و دینی بوده و او را علاقه‌مند به خالق و خلقت بار بیاورد.

به تعبیر حضرت آیت‌الله جوادی آملی، به جای این‌که طبیعت را به بچه‌ها درس بدهیم، خلقت را به بچه‌ها بیاموزیم تا به جای آشنایی با پدیده‌ها، آن‌ها را با خالق پدیده‌ها آشنا کنیم. البته این نسبت‌ها در همهٔ دروس با هم متفاوت است. مثلاً یک تیم باید بنشیند و ریاضی اسلامی و ریاضی دینی را تبیین کند. در رشته‌های فنی‌وحرفه‌ای هم همین نیازها و تفاوت‌ها وجود دارد. پس نتیجهٔ بحث من این است که ما ضمن این‌که نسخهٔ واحدی را صادر می‌کنیم، ولی نباید در همین نسخه واحد بمانیم؛ چون در آن صورت، بحث‌ها در سطح بحث‌های شعاری خواهد ماند، و باید از شعار به عملیات، شعور و کاربرد برسیم.

پس این کار، کاری تخصصی، متنوع و گسترده است و همهٔ ما که قرار است به انجام این کار بزرگ مبادرت کنیم، باید به همهٔ ابعاد آن توجه داشته باشیم. دوستانی هم که کار را مدیریت می‌کنند، باید به پیچیدگی‌های کار توجه داشته باشند تا ان‌شاءالله در سال آینده به راهکارهای عملی برسیم و کارمان فقط به طرح مسئله و گفت‌وگو منحصر نشود.

آموزش‌وپرورش، تولیدکننده یا مصرف‌کننده

آقای ذوعلم:

آموزش‌وپرورش به یک معنا، مصرف‌کنندهٔ علم است نه تولیدکنندهٔ آن. هر آن‌چه را که دانشگاه‌ها و حوزه‌ها تولید کرده‌اند، برنامه‌ریزان درسی مورد استفاده قرار می‌دهند و منابع آموزشی را تألیف می‌کنند.

از همهٔ دوستان که مباحث ارزشمندی را مطرح کردند متشکرم. توجه فرمودید که دیدگاه‌های مطرح شده، دیدگاه‌های ثابتی است ولی

در عین حال نظرگاه‌های متفاوتی نسبت به مسئله وجود دارد.

به سؤال اول بازگردیم. مسئلهٔ ما چیست؟ یک زمان نگاه ما، نگاه علمی و فلسفی است. یعنی می‌خواهیم ابعاد مسئله را از یک نگاه تئوری و فلسفی مورد واکاوی قرار دهیم. گمان من این است که فقط پرداختن به این مباحث کار ما را جلو نمی‌برد. گرچه که راهی هم جز طرح مقدمات نیست و شاید این کار در کلیت خود وکار آموزش‌وپرورش هم نباشد. به این معنا شاید بتوان گفت: آموزش‌وپرورش مصرف‌کنندهٔ علم است نه تولیدکنندهٔ آن. هر آن‌چه را که دانشگاه‌ها و حوزه‌ها تولید کرده‌اند، برنامه‌ریزان درسی مورد استفاده قرار می‌دهند و منابع آموزشی را تألیف می‌کنند.

جنبه‌های ایجابی یا جنبه‌های سلبی؟

ما منابع معتبر بسیاری را داریم که بر نگاه به مسائل مبتلابه صحه گذاشته‌اند. مثلاً این‌که: نگاه مرحوم علامه طباطبایی در حوزهٔ «علم و دین» چه بوده است؟ یا همین خاستگاه دومی که آقای دیبا مطرح کردند: آیا بشر برای ادارهٔ امور زندگی خودش به علم و دانش و تجربه و آموخته‌های دیگران هم نیاز دارد؟ یا این‌که نه، صرفاً همان منابع نقلی، دینی برای پاسخ به نیازها کافی است؟ به نظر می‌رسد در این مورد، نگاه علامه طباطبایی خیلی روشن است. ایشان دریافتشان این است که خود دین، ما را به همهٔ نیازها می‌رساند: «اطلبوا العلم ولو بالصین» و علم را به جایی خاص منتسب نمی‌کنند. شاگرد بزرگوار علامه طباطبایی، استاد مطهری هم همین دیدگاه را خیلی شفاف تدوین کرده‌اند.

بنابراین اگر ما چنین منابع متقنی داریم که از طرف نظام دینی خودمان به عنوان منابع تربیتی شناخته شده‌اند (مانند دیدگاه‌های علامه طباطبایی، استاد مطهری، امام راحل و دیدگاه‌های مقام معظم رهبری طی این دو سه دهه) این‌ها می‌تواند ما را به پاسخ‌هایی برساند که موضوع‌مان را در دیدگاهی که آقای دیبا در نگاه دوم مطرح کردند، مشخص کند. اتفاقاً در این بحثی که داریم روی آن کار می‌کنیم، نباید به نگاه‌های سلبی توجه زیادی داشته باشیم. باید به جنبه‌های ایجابی نیز بپردازیم. یعنی نگاه دانش‌آموز ما به دین باید یک نگاه متعالی باشد. یک نگاه شوق‌انگیز و راغب به علم باشد. و این را ما باید از پایگاه دین به او یاد بدهیم. یعنی این‌که دین و اسلام ناب حکم می‌کند که دانش‌آموز ما باید درس بخواند، باید علم بیاموزد، باید پژوهش و تجربه کند؛ اگر به آزمایشگاه و یا کارگاه می‌رود، این کار را به عنوان یک وظیفهٔ دینی خود تلقی کند.

این جنبهٔ اثباتی بسیار مهم است و در محورهایی که ما تاکنون به آن پرداخته‌ایم، جنبه‌های اثباتی کمتر مورد توجه قرار گرفته است؛ در حالی‌که احساس می‌شود ما به آن‌ها نیاز داریم. دانش‌آموز ما نباید تجربهٔ علم را فقط از کسانی که دانش‌آموختهٔ دانشگاه هستند، بشنود. از یک روحانی که امام جماعت آن‌جاست نیز باید همین زمزمه را بشنود. باید سراغ علم و تولید علم برود. با نگاهی به آن‌چه که در چشم‌انداز اهداف جمهوری اسلامی ترسیم شده و مقام معظم رهبری نزدیک به یک دهه است که به آن تأکید دارند، به سراغ مسئله برود.

این‌که ما باید تولیدکنندهٔ علم باشیم و ایران اسلامی مرجعیت علمی پیدا کند، باید در مدارس هم بروز و ظهور پیدا کند.

در برزخ متوقف نشویم!

بنابراین، می‌خواستم به این مسئله اشاره کنم که ما باید در این دو رویکردی که انتخاب می‌کنیم (یک رویکرد پژوهشی و فلسفی ناب و عمیق که رسالت حوزه‌ها و دانشگاه‌ها محسوب می‌شود و رویکرد دیگر مراجعه به منابع عظیم خودمان است) چون قرار است در این زمینه سیاست‌گذاری کنیم، به عنوان مقدمه باید مسئلهٔ نقدمان در این حوزه، هرچه زودتر حل کنیم تا دانش‌آموزان‌مان در مرحلهٔ برزخ متوقف نشوند و این بدین معناست که تا این مسئله حل نشده است، دانش‌آموزان ما

آیا بشـر بـرای ادارهٔ امور زندگی خود به علم و دانش و تجربه و آموخته‌های دیگران هم نیاز دارد؟ یا این‌که نه، صرفاً همان منابع نقلی، دینی برای پاسخ به نیازها کافی است؟

با بلاتکلیفی از این مقطع عبور می‌کنند.

نکتهٔ دوم این اســت که ما نباید فقط از ناحیه محتوا به کتاب‌های درسی بپردازیم، بلکه لازم است به ادبیات مسئله هم توجه کنیم. گاهی یک جمله و یک تصویر، یک آیهٔ قرآن و یک روایت، یک شعر حافظ و یا یک دوبیتی از امام راحل می‌تواند ذهن دانش‌آموز را به آن نگاه مثبت و درستی که موردنظر ماست پیوند بزند و این‌که در واقع منبع دین و علم یکی است. خداوند به عنوان معلم مطلق انسان؛ این دو ودیعه را برای هدایت بشر ایجاد فرموده و دین هم علم خداوند است که به بشر هدیه شده تا او بتواند به کمال برسد.

اگر بخواهیــم این نوع نگاه‌ها را منتقل کنیم، باید به ادبیات بحث و ســازمان‌دهی کتاب درسی و چینش محتوا هم بپردازیم. بنابراین ما در این‌جا صرفاً با یک مسئلهٔ فلسفی و علمی روبه‌رو نیستیم. بلکه با مســئله‌ای فنی، تخصصی و کارشناســی و ابداع و خلاقیت در کتاب درسی هم مواجهیم.

بنابراین، بسیار مهم است که چه فلسفه‌ای به‌طور پنهان در پس‌پردهٔ علوم دینی و تربیتی ما وجود دارد. موضوع مهم دیگر بحث نگرش ما به مقولهٔ علم است. آیا دانش‌آموز ما از یک نگاه تقدس‌گرایانه و مطلق به علم نگاه می‌کند یا نه نگاه او به علم نگاهی فلسفی است. نگاه فلسفی به علم یافته‌های علمی را در یک حد محدودی متوقف می‌کند. ولی در نگاه تجربی و علمی گاهی مطلق به مســئله می‌نگریم یعنی نعوذ بالله چیزی که علم می‌گوید، انگار خدا می‌گوید. این هم در واقع بسیار مهم است. یعنی آن نگاه پراکنده و منتشری که در مواجههٔ ما با علم وجود دارد، خودش مهم است. آیا به یک دانش‌آموز المپیادی می‌گوییم آفرین، شما علم دیگران را خوب توانستی یاد بگیری و منتقل کنی و یا نه، می‌گوییم این موفقیت باید پایه‌ای باشد که خودت علم را تولید کنی. در تمام علوم این‌گونه است. مثلاً ما در مورد نور و رنگ نظریات مختلفی داریم و مسئلهٔ نور فقط با یک نظریهٔ علمی قابل حل نیست. بنابراین به نظر می‌رسد که ما حتی از مقطع پیش‌دبستان نیز می‌توانیم به این نگرش فلسفی به علم بپردازیم.

بالاخره کسانی که علم را تولید کرده‌اند (علم به معنی فلسفی) انسان هســتند و انسان‌ها مطلق نیســتند و ممکن است عدهٔ دیگری بیایند و حرف‌های دیگری بزنند. این هم از جهت آن سیاســت‌گذاری‌های درست علمی که امروز در کشور ما وجود دارد، باید مورد توجه قرار گیرد. چون ما، هم می‌توانیم مولد علم باشیم و هم از جهت این‌که مقولهٔ علم را در کنار مقولهٔ دین از آن اشــراف و تقدس بیندازد تا اساساً در ذهن دانش‌آموز، این دو هم سطح یکدیگر قرار نگیرد. این‌ها نمونه‌هایی از مسائل ماست که در این مقالاتی که نوشته و سال آینده ارائه خواهد شــد، باید مورد توجه قرار گیرد. به‌خصوص در بحث آسیب‌شناســی وضعیت کنونی باید نکته‌های عملی ارائه دهیم. این‌که این مسئله یک مسئلهٔ پردامنه است و نمی‌توان آن را محدود کرد، کاملاً درست است و مورد تأیید همهٔ ماست؛ ولی این‌که اگر قرار است ما مسائل اولویت‌دار را در یک سال یا دو سال مورد توجه قرار دهیم، بیاییم بگوییم نه اول باید همهٔ مسائل حل شود تا ما به این مسائل بپردازیم، نه این‌گونه نیست و باید این مسائل حل شود.

گام اول مقدمهٔ قدم‌های بعدی

دکتر اعتصامی:

من چند نکتهٔ دیگر را به اختصار عرض می‌کنم:

نکتهٔ اول، تأکید بر همان جمله‌ای است که آقای ذوعلم فرمودند، و آن این‌که: باید قدم اول را برداشت تا زمینهٔ برداشتن گام‌های بعدی فراهم شود؛ والا اگر منتظر باشیم که قدم آخر را یکباره برداریم، چنین اتفاقی نخواهد افتاد. یعنی هرچه به عنوان دستاورد موجود داریم را باید عملیاتی کنیم.

نکتهٔ دوم این است که به نظر بنده، مشکل اصلی ما در نداشتن محتوایی است که آن ویژگی‌هایی را که به لحاظ علم دین می‌خواهیم، داشته باشیم. یعنی بحث‌های نظری برای ما چندان کارساز نیست. به اساتید محترم و دوستان ما در حوزه به عنوان یک پیشنهاد و تذکر و یادآوری عرض می‌کنم رسالت اول ما تعلیم و تربیت است و بقیهٔ علوم را هرچه می‌خوانیم (یعنی فقه، تفسیر، فلسفه، کلام) ذیل حوزهٔ تعلیم و تربیت قرار می‌گیرد. اگر دوستان در مؤسسه و یا هر جایی که هستند تصمیم بگیرند که نه برای آموزش‌وپرورش بلکه برای جامعه متن آموزشی تولید کنند، این متن آموزشی حتی می‌تواند متن دینی باشد. متن آموزشی‌ای که به کار دانش‌آموز دورهٔ ابتدایی بیاید یا مقاطع دیگر؛ و یا اگر تخصصی داریم، متن آموزشی را در حوزهٔ علوم انسانی تدوین کنیم. چون واقعاً از این بابت دست آموزش‌وپرورش و دانشگاه‌های ما خالی است.

بازی در میدان غرب

نکتهٔ سوم این است که ما با نگاه طبیعی به علم و دین بنگریم. یعنی این‌که جور ببینیم که علم و دین با هم تباین دارند و می‌خواهیم شاهد باشیم که این‌ها چگونه می‌توانند در تولید یک متن به هم کمک کنند. به بیان دیگر، مسائل را فقط از زاویهٔ چالش‌ها نبینیم. بدین معنی که اگر موضوع را فقط از ناحیهٔ چالش‌ها ببینیم، حقیقتاً در میدان غرب بازی خواهیم کرد. در حال حاضر، وقتی از تلویزیون فیلمی در مورد طبیعت می‌بینیم، در ناخودآگاهمان احساس عظمت خلقت می‌کنیم. چرا این اتفاق در غرب نمی‌افتد؟ چون ما از ابتدا با نگاه مثبت وارد موضوع شده‌ایم که ببینیم علم به دین چه کمکی می‌کند و آن طرفش را هم ببینیم. این خیلی مهم است که دانش‌آموز همواره احساس کند با نگاه دینی، توجه او به علم افزایش می‌یابد. مثلاً اگر می‌خواهیم به تعبیر رهبر معظم انقلاب، جنبش نرم‌افزاری داشته باشیم، به واسطهٔ آن می‌خواهیم علم را مرتب بزرگ کنیم یا اتفاقاً با روحیهٔ دینی می‌خواهیم این کار را بکنیم. عرض بنده این است که در زمینهٔ افزایش روحیهٔ دینی این بیشتر امکان‌پذیر است.

نکته چهارم این‌که در حال حاضر در غرب، حتی علم تجربی هم دارد موقعیتش را از دست می‌دهد. چون اصولاً علم به عنوان یک امر رئالیستی دارد پایگاه خودش را ترک می‌کند. یعنی چون نظریات جدیدی آمده که می‌گوید علم اساساً از مقولهٔ فرهنگ است و در یک زمینهٔ فرهنگی متولد می‌شود، حتی علم تجربی به یک معنا سرکوب نشده است و چون در غرب به نسبی‌گرایی مطلق در علم رسیده‌ایم، از این حیث نباید علوم تجربی را تضعیف کنیم. چون ما اصل رئالیسم و اصل موقعیت علم را قبول داریم و معتقدیم که این علم هرچه قدر قدرتمندتر و قوی‌تر باشد، بیشتر می‌تواند به دین و دینداری ما کمک کند. یعنی هیچ حرکتی که منجر به تضعیف علوم تجربی بشود نباید از طرف ما صورت بگیرد و فقط باید در شأن و منزلت خودش بنشیند. باید ببینیم علم تجربی چه‌قدر توانایی دارد، فلسفه چه‌قدر توانایی دارد، علوم چه‌قدر توانایی دارد و هر کدام در جایگاه خود و به اندازهٔ توان خود مورد توجه قرار گیرد.

مقاله

سرمقاله‌نویسی در مجلات رشد

نگاهی گذرا به جایگاه «یادداشت سردبیر» در مجلات ماه‌نامه و فصل‌نامه

مرتضی مجدفر
سردبیر مجلهٔ رشد آموزش ابتدایی

سرآغاز

سال‌هاست کار مطبوعاتی می‌کنم و در تمامی این سال‌ها، نوشتن در بخش‌ها و قالب‌های گوناگون را آزموده‌ام. به دیگر سخن هم مقاله نوشته‌ام، هم گفت وگو کرده و متن آن را برای نشریه تنظیم کرده‌ام، هم از نشست و مراسمی گزارش تهیه کرده‌ام، هم ستون پاسخ به نامه‌ها را اداره کرده‌ام و هم سرمقاله نوشته‌ام. نخستین باری که سختی نگارش سرمقاله را آزمودم، اسفندماه سال ۱۳۵۹ بود. در مجله‌ای کار می‌کردم که سردبیر آن برای سفری مطالعاتی به خارج از کشور رفت و علی‌رغم این که آن زمان دانش‌آموز سال آخر دبیرستان بودم، وظیفهٔ تنظیم ۸ صفحه از مطالب مجله و نیز نوشتن سرمقاله را به من سپرد. مجله قرار بود به مناسبت فرارسیدن عید نوروز و هم زمان با هفتهٔ آخر اسفند منتشر شود. هرطور بود ۸ صفحه‌ای را که وظیفهٔ تنظیم آن‌ها با من بود، آماده کردم؛ اما در ماتم نگارش سرمقاله به عزا نشستم. عجب کار سختی بود. شماره‌های گذشته را از نظر گذراندم و شیوه‌ای را که سردبیر فرهیختهٔ مجله به کار می‌برد، مرور کردم. او چندین جور سرمقاله نوشته بود، ولی اصلاً شیوهٔ واحدی در آن‌ها به چشم نمی‌خورد. بالاخره فرا رسیدن عید و نوشدن طبیعت را بهانه کردم و انشایی نوشتم در ۲۰ خط در وصف بهار و این که ما آدم‌ها هم باید متحول شویم و... بدین نحو قال قضیه را کندم. بعدها که سردبیرمان از سفر برگشت و کارم را دید، نوشتهٔ چاپ شده‌ام را ویرایش و بیش از نصف آن را حذف کرد. سپس گفت چون از شمارهٔ نخست سال ۶۰ قرار است قطع مجله را عوض کنیم (چنین قراری را از حول و حوش بهمن ۵۹ توافق کرده بودیم)، می‌توانستی به همین نکته اشاره کنی و نوشدن طبیعت را با عوض شدن وضع ظاهری مجله تطبیق دهی. بعدها فهمیدم که همین سبک ، نوع خاصی از سرمقاله‌نویسی است که البته از مقبولیت بالایی نیز برخوردار نیست.

از آذر سال ۱۳۸۰ که به دفتر انتشارات کمک آموزشی آمدم و تا اردیبهشت ۱۳۸۵ در سمت «معاون برنامه‌ریزی و تولید مجلات رشد» و هم زمان و بعد از آن در سمت‌های ناظرمحتوایی مجلات، سردبیرمجله رشد آموزش ابتدایی و عضو شورای سردبیری برخی از مجلات فعالیت کردم، دانستم که دغدغهٔ سرمقاله نویسی و چگونگی نگارش آن، از اصلی‌ترین مشغولیت‌های ذهنی همهٔ سردبیران مجلات رشد است. در سال‌هایی که معاون مجلات بودم، در هنگام بررسی مجلات، به عینه می‌دیدم که برخی از سرمقاله‌ها، فاقد ویژگی سرمقاله‌های مطبوعاتی هستند و بعضی دیگر آن‌چنان از سرناچاری نوشته شده‌اند که مصنوعی بودن، غیر صمیمی بودن و نداشتن حرفی برای گفتن در آن‌ها موج می‌زند. در ادامهٔ این نوشته، بدون ذکر نام مجله، به برخی از آن سرمقاله‌ها (سرمقاله‌های چاپ شده در فاصله زمانی آذر ۸۰ تا اردیبهشت ۸۵)اشاره خواهم کرد ، باشد که از این رهگذر مروری شود بر سرمقاله‌نویسی در مجلات رشد.

سرمقاله چه چیز هست و چه چیز نیست؟

سرمقاله که با عنوان‌های دیگر مانند سخن ماه، سخن سردبیر، سخن فصل، سرآغاز، یادداشت سردبیر، حرف اول، گام اول، حرف‌های من و شما، یادداشت ماه و... نیز در مجلات رشد شاهد آن بوده‌ایم، نوشته‌ای است که در نخستین صفحات هر مجله‌ای چاپ می‌شود و به نوعی نشانگر حرف اصلی و موضع رسمی مجله در ارتباط‌گیری با مخاطبان است. سال‌ها پیش، در برخی از مجلات رشد، به ویژه فصل‌نامه‌ها، از «پیش‌گفتار» و «مقدمه» نیز به جای سرمقاله و یا عناوین دیگری که به آن‌ها اشاره کردیم، استفاده شده است که نشان دهندهٔ تفکر و نگاه کتاب‌گونهٔ سردبیر و دست اندرکاران آن فصل‌نامه به مجله است. با تورق فصل‌نامه‌های رشد در سال‌هایی که از آن یاد کردیم، نمونه‌های مدنظرم را خواهید یافت.

ویژگی‌های اصلی سرمقاله

سرمقاله، یا همان طور که گفتیم سخن سردبیر، یادداشت آغازین، سخن ماه و هر عنوان دیگری که برای نخستین مطلب مجله برگزیده شود، ویژگی‌های گوناگونی دارد که مهم‌ترین آن‌ها به قرار زیر است:

* **معمولاً یادداشت سردبیر، در نخستین صفحات هر مجله به چاپ می رسد. این ویژگی را در اکثر مجلات رشد هم شاهد هستیم.** ممکن است سرمقاله، حتی در صفحهٔ ۲ جلد و همراه با شناسنامه و یا حتی در اولین صفحهٔ مجله به چاپ برسد و یا بعد از گشایش مجله و درج مشخصات شناسنامه‌ای و فهرست مطالب، صفحات ۲ و۳ را به خود اختصاص دهد. در سال‌های گذشته، به دو موردی که از آن‌ها نام بردیم، به ترتیب در مجلات دانش‌آموزی رشد و در مجلهٔ رشد تکنولوژی آموزشی و رشد آموزش ابتدایی برخورده‌ایم.

* **دومین ویژگی سرمقاله یا یادداشت آغازین، فخامت و سنگینی متن نوشتاری آن است.** به دیگر سخن، علاوه بر سلاست نثر، سرمقاله باید از هر لحاظ نسبت به سایر مطالب مجله، یک سرو گردن بالاتر باشد. دارا بودن استدلال‌های قوی، مثال‌های قابل باور و براهین منطقی به همراه صمیمیت متن، از دیگر ویژگی‌های سرمقاله در این بخش است.

* **سرمقاله، باید متن کوتاهی داشته باشد.** مناسب‌ترین حجم برای مجلات دانش آموزی دورهٔ ابتدایی نیم و حتی کم‌تر از نیم صفحه(که با تصویر سازی و دیگر موارد به یک صفحه برسد)، برای مجلات دانش‌آموزی دوره‌های راهنمایی و دبیرستان بین نیم تا یک صفحه ، برای مجلات بزرگ‌سال ۳۲ صفحه‌ای، یک صفحه و دیگر مجلات، که صفحات بیشتری دارند، حداکثر ۲ تا ۲/۵ صفحه (حدود ۱۰۰۰ کلمه) است. در حال حاضر این رویه تقریباً در اکثر مجلات رشد رعایت می‌شود. رشد کودک، رشد نوآموز و رشد دانش‌آموز یا سرمقاله ندارند ویا سرمقاله‌های کوتاهی دارند؛ سرمقاله‌های رشدهای نوجوان و جوان، به ندرت به یک صفحه می‌رسند؛ سرمقاله‌های رشد مدرسهٔ فردا و رشد مدیریت مدرسه که ۳۲ صفحه‌ای هستند، در یک صفحه تنظیم می‌شود و اکثر مجلات ۴۸ و۶۴ صفحه‌ای ماه‌نامه و فصل‌نامه، سرمقاله‌هایشان ۲ صفحه‌ای و بعضا ۲/۵ صفحه‌ای است. از موارد استثنا، مجلهٔ رشد آموزش راهنمایی است که در سال‌های اخیر همواره یادداشت‌های ۱ صفحه ای داشته و دیگری رشد آموزش تاریخ که سرمقاله‌های آن حتی ۴ صفحه نیز می‌شده، چنان که به راحتی می‌توان آن‌ها را در شمار مقاله‌ها قرار داد.

* **سرمقاله یا یادداشت سردبیر، نباید ارجاعات و زیرنویس‌های متعدد داشته باشد.** البته ممکن است برخی مواقع در مورد بعضی چیزها به دادن ارجاع نیاز داشته باشیم، ولی دادن

ارجاعات متعدد، معرفی منابع گوناگون، ارائهٔ نگارش لاتین اسامی و... از مواردی است که در تدوین سرمقاله از آن پرهیز می‌کنند و علت اصلی را نیز چنین بیان می‌کنند که سـرمقاله، باید به طور دقیق، خواننده را به هدف خاصی رهنمون سازد و ارجاعات گوناگون، مانعی است برای برقراری ارتباط سهل و آسان با خواننده.

*** سرمقاله یا یادداشت سردبیر، نباید امضا داشته باشد، مگر در موارد استثنا.** وقتی در سرفصل‌ها و در سرکلیشه‌های مجله از «سـرمقاله»، « یادداشت سردبیر» و سـایر عناوین مشابه استفاده می‌کنیم، قاعدتاً باید این بخش توسط سردبیر مجله نوشته شود، و لذا قرار دادن امضا در زیر یا پیشانی نوشته، به قول ویراستاران نوعی «حشو» است. برای مثال وقتی در مجلهٔ رشد آموزش ابتدایی، یک بار «مرتضی مجدفر» را در صفحهٔ شناسنامه در مقام سردبیر به خوانندگانمان معرفی کرده‌ایم، در فهرسـت و نیز در خود صفحه یا صفحاتی که یادداشـت سردبیر به چاپ می‌رسد، نوشتن نام سردبیر زاید است. در سال‌های اخیر، بنابه برخی اسـتدلالات، این رویه در اکثر مجلات رشد رعایت نشده است؛ ولی به نظر می‌رسد رعایت آن الزامی است.

و اما اسـتثنا یا اسـتثناهایی که از آن نام بردیم: در برخی موارد که نویسـندهٔ سـرمقاله یا یادداشت سـردبیر، فردی غیر از سردبیر است (برای مثال نوشته یکی از اعضای شورای سردبیری، یکی از اعضای تحریریه، یکی از خوانندگان و یا فردی مدعو به چاپ رسـیده است)؛ ذکر نام یا عنوان فرد مذکور الزامی است. حتی در چنین مواردی باید دقت شود در صورت لزوم «سرکلیشه» هم تغییر یابد. برای مثال اگر یادداشت آغازین مجله، «یادداشت سردبیر» نام دارد، لازم است آن را مثلاً به «به جای یادداشت سردبیر» تغییر دهیم. در مجلاتی که این عنوان به شـکل حرف اول، سخن‌ماه، سـرمقاله و ... است، نیازی به این تغییر نیست . اگر یادداشت سردبیر مجلهٔ رشد تکنولوژی آموزشی شـماره ۸ (اردیبهشت ۹۰) را ملاحظه کنید، کاربرد صحیح این نکته را خواهید دید.

دو نکته دیگر

دو نکته دیگر را هم می‌توان به فهرست پنج‌گانه مرتبط با ویژگی‌های اصلی سرمقاله اضافه کرد. اگر چه این دو نکته مهم‌اند، ولی شاید بهتر باشد آن‌ها را نه در ادامهٔ ویژگی‌ها ، بلکه به طور مستقل بیان کنیم.

*** سـرمقاله، نباید تکراری باشد.** در این زمینه صرفاً به ذکر چند مثال بسـنده می‌کنم. اگر شما سـرمقاله‌های اردیبهشت ماه ما سـردبیران محترم! مجلات را در سال‌های دور و نزدیک مرور کنید، به نمونه‌هایی از این سرمقاله‌های تکراری دست خواهید یافت. یا اگر قدری حوصله داشته باشید، در شماره‌های مهرماه مجلات ماه‌نامه و در شـماره‌های پاییز مجلات فصل‌نامه، با برخی از موارد تکراری روبه‌رو خواهید شد. لازم نیسـت جای خیلی دوری بروید؛ اگر یادداشت‌های سـردبیری حقیر را از مهر۸۴ تا مهر۹۰ در رشد آموزش ابتدایی مرور کنید، با نمونه‌هایی از این ضعف روبه‌رو خواهید شد.

سرمقاله، باید از قالب‌های گوناگون نوشتاری بهره ببرد

لازم نیست سرمقاله حتماً حالت مقاله‌ای ـ خطابه‌ای داشته باشد و می‌توان در نوشتن آن از قالب‌های دیگری چون داستان، خاطره، طنز، گفتم ـ گفت، نقل قول و... بهره برد، حتی سال‌ها پیش محبت‌اله همتی و بعدها در چند نوبت، اینجانب، در مجلهٔ رشد آموزش ابتدایی، از عکس در سرمقاله استفاده کرده‌ایم. قرار دادن عکس و نوشته‌ای کوتاه یا بلند در ارتباط با عکس، خود می‌تواند قالبی برای نگارش سرمقاله باشد.[1]

انواع سرمقاله

*سرمقاله‌های دیدگاهی

در این قبیل سـرمقاله‌ها، دنبال طرح دیدگاه‌های کلان هستیم و مجله، انتقال این دیدگاه را بر عهده گرفته اسـت. سـرمقاله‌هایی که در پنج سـال اخیر در مجلات ماه‌نامهٔ بزرگ‌سال در ارتباط با تحول و تحول‌خواهی و نیز تصویب اسناد مهمی چون برنامهٔ درسی ملی، سند تحول راهبردی، ره‌نامه تربیت، فلسـفهٔ آموزش و پرورش و... به چاپ رسیده‌اند، از چنین سرمقاله‌هایی هستند. هم‌چنین سرمقاله‌های مجلهٔ رشـد آموزش ریاضی دربارهٔ کاستی‌های نظام آموزشی و آسیب‌های ناشـی از کنکور، سرمقاله‌های مجلهٔ رشد مدرسه فردا دربارهٔ تصحیح دیدگاه‌هـای رایج در زمینه توسـعهٔ IT در مدارس از سـرمقاله‌های دیدگاهی به شـمار می‌روند. در این ارتباط، بدون امضا بودن سرمقاله، نشانگر این است که این نوشته، موضع مجله است و در مورد مجلات رشـد، طبیعی اسـت که موضع مجله، دیدگاه دفتر انتشارات کمک آموزشـی، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی و در نهایت موضع وزارت آموزش و پرورش خواهد بود.

در چنین سـرمقاله‌هایی، سـرمقاله یا در متن شکافته می‌شود و یا به درون مجله تسـری می‌یابد و مقالات مختلف و مطالب گوناگون مجله در همان شماره، وظیفهٔ توسعهٔ دیدگاه‌های مندرج در سرمقاله را بر عهده می‌گیرند. برای مثال، در ویژه‌نامهٔ هم سـو سازی برنامه‌های درسـی پایهٔ اول ابتدایی با برنامهٔ درسـی ملی که درمهرماه ۱۳۹۰ و به عنوان ضمیمه رشـد آموزش ابتدایی منتشر شد، پس از یادداشت آغازین محمد ناصری مدیر مسئول مجلات رشد، و سرمقاله این‌جانب در مقام سردبیر، تمامی مطالب وظیفه شکافتن یادداشت آغازین را از ابعاد گوناگون برعهده گرفته بودند.[۲]

*سرمقاله‌های تقویمی یا مناسبتی

در این قبیل سـرمقاله‌ها، سردبیر با مروری بر تقویم، مناسبت‌های مهم دورهٔ انتشـار مجله را فهرست می‌کند و در حول و حوش یک یا چند مورد از آن‌ها، نکاتی را به رشتهٔ تحریر درمی‌آورد.

درست است که این قبیل یادداشت‌ها هم در زمرهٔ انواع سرمقاله‌ها قرار می‌گیرند، ولی از اهمیت چندانی برخوردار نیستند و دلیل اصلی نیز، غیر چالشی بودن نوشته‌هاست. متأسفانه در مجلات رشد، نگارش این قبیل سرمقاله‌ها شیوع بیشـتری دارد و دلیل آن هم، فاصله‌ای است که ما بین انتشـار مجله و زمان آماده‌سازی آن وجود دارد. بارها اتفاق افتاده است که در هنگامهٔ برف و بوران آذرماه، به واسطهٔ این که باید یادداشت سردبیر شمارهٔ ۶ یا ۷ را بنویسم که هم زمان با فرارسیدن بهار منتشر می‌شود؛ کت خودم را درآورده‌ام تا احساس بهاری بودن به خود بگیرم و از گل و غنچه و بهار حرف بزنم و یا در حالی که ناهار خورده‌ام و در حال صرف چای بعد از ناهار هستم ، در مورد ضرورت و چگونگی تربیت دانش آموزان در ماه رمضان سخن گفته‌ام.

این سرمقاله‌ها، به دلیل قابل پیش‌بینی بودن آن چه که باید اتفاق بیفتد و اتفاق می‌افتد، اغلب تکراری هستند، با مخاطبان ارتباط کمتری برقـرار می‌کنند و مؤلفان آن‌ها بیشـتر به ذکر تاریـخ و تاریخچه و توصیه‌های کلی اکتفا می‌کنند.

سـردبیران مجلات باید دقت کنند، اگر از مناسبت‌های تقویمی از پیش تعیین شده بهره می‌برند، با تغییراتی که اعمال می‌کنند، مناسبت یاد شـده را بهانه‌ای قرار دهند تا بتوانند دیگر حرف‌های مهم خود را هم بیان کنند.

*سرمقاله‌هایی با تأکید بر یکی از مهم‌ترین رویدادها و مباحث نوین مرتبط با موضوع و اهداف مجله

این نوع سـرمقاله‌ها می‌توانند به وفور در مجلات رشد به نگارش

درآیند. سال‌ها پیش، وقتی برنامهٔ درسی شیمی دبیرستان با نگارش کتاب‌های جدید دچار تغییر و تحول شد، سردبیرمجلهٔ رشد آموزش شیمی در چند شماره، این موضوع را در سرمقاله‌های خود به بحث گذاشت. هم‌چنین از زمانی که تولید محتوای الکترونیکی توسط معلمان، به یکی از مباحث جاری و ساری آموزش و پرورش تبدیل شده، مجلهٔ رشد مدرسه فردا، در یکی دو نوبت، این موضوع را سوژه یادداشت سردبیر خود قرار داده است. و یا سال‌ها پیش، وقتی تولید پیک‌های نوروزی، متوقف و رویهٔ دیگری در پیش گرفته شد، ما هم در مجله رشد آموزش ابتدایی، این موضوع را سوژه یادداشت سردبیر اسفندماه قرار دادیم.

خطری که این قبیل سرمقاله‌ها را تهدید می‌کند، آن است که امکان دارد یادداشت سردبیر به شمشیری دو بر تبدیل شود. برخی مواقع، این قبیل سرمقاله‌ها، صرفا حالت بلندگویی پیدا می‌کنند و آن چنان به مجیزگویی می‌پردازند که ممکن است در مخاطبان نوعی حس مقاومت و پس زدن متن ارائه شده به وجود آید. برای مثال فرض کنید در یکی از سرمقاله‌های رشد آموزش ابتدایی، بدون توجه به معضلات اجرایی ارزش یابی توصیفی در مدارس، از این طرح به شکل صد درصدی دفاع شود. بدیهی است که مخاطبان ارتباط کمتری با این نوشته برقرار می‌کنند.

بعضی مواقع، به ویژه هنگامی که تولید کنندگان مجله از جمله سردبیر، ضمن تأکید بر رویدادها و مباحث نوین، انتقاداتی دارند، نگارش این قبیل سرمقاله‌ها با مشکل روبه‌رو می‌شود. در این مورد، مجبورم مثال مثبت رشد آموزش شیمی را که در ابتدای این فراز از آن یاد کردم، با مثال منفی دیگری تکمیل کنم. از آن جا که سردبیر مجله رشد آموزش شیمی، خود از تولیدکنندگان اصلی برنامهٔ درسی شیمی بود، سرمقاله‌هایی که نوشته می‌شد، در تکمیل و اشاعهٔ برنامه‌درسی کوشا

در سرمقاله‌های دیدگاهی دنبال طرح دیدگاه‌های کلان هستیم و مجله انتقال این دیدگاه را بر عهده گرفته است

بود و البته سردبیر مجله سعی می‌کرد نوشته‌هایش حالت تبلیغی صرف پیدا نکند. ولی در همان سال‌ها ، در مجلهٔ تخصصی دیگری (اجازه دهید از ذکر نام مجله خودداری کنم)، سرمقاله‌ای نوشته شد– که البته هیچ گاه اجازه انتشار نیافت – که در آن، سردبیر محترم، به بهانهٔ انتشار یکی از کتاب‌های درسی جدیدالتالیف، کل برنامهٔ درسی درس مذکور را زیر سؤال برده بود. البته سردبیر مذکور، استثنائاً جزو گروه برنامه‌ریزی درسی مرتبط با محتوای مجله نبود. بدیهی است که چنین سرمقاله‌ای نباید در مجله‌ای که توسط سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی به چاپ می‌رسد، منتشر شود.

اگر روی این قبیل سرمقاله‌ها کار شود، هر کدام از مجله‌ها می‌توانند در حوزهٔ کاری و اهداف خود ده‌ها سوژه را بیابند که قابلیت تبدیل به سرمقاله را دارا هستند.

*سرمقاله‌های خاص دوره‌ای

این قبیل سرمقاله‌ها هم هراز چند گاه می‌توانند در مجلات مورد استفاده قرارگیرند. مثلاً اگر دورهٔ انتشار یا شکل انتشار مجله‌ای عوض می‌شود و سردبیر مجله می‌خواهد بگوید در دورهٔ جدید چه خواهیم

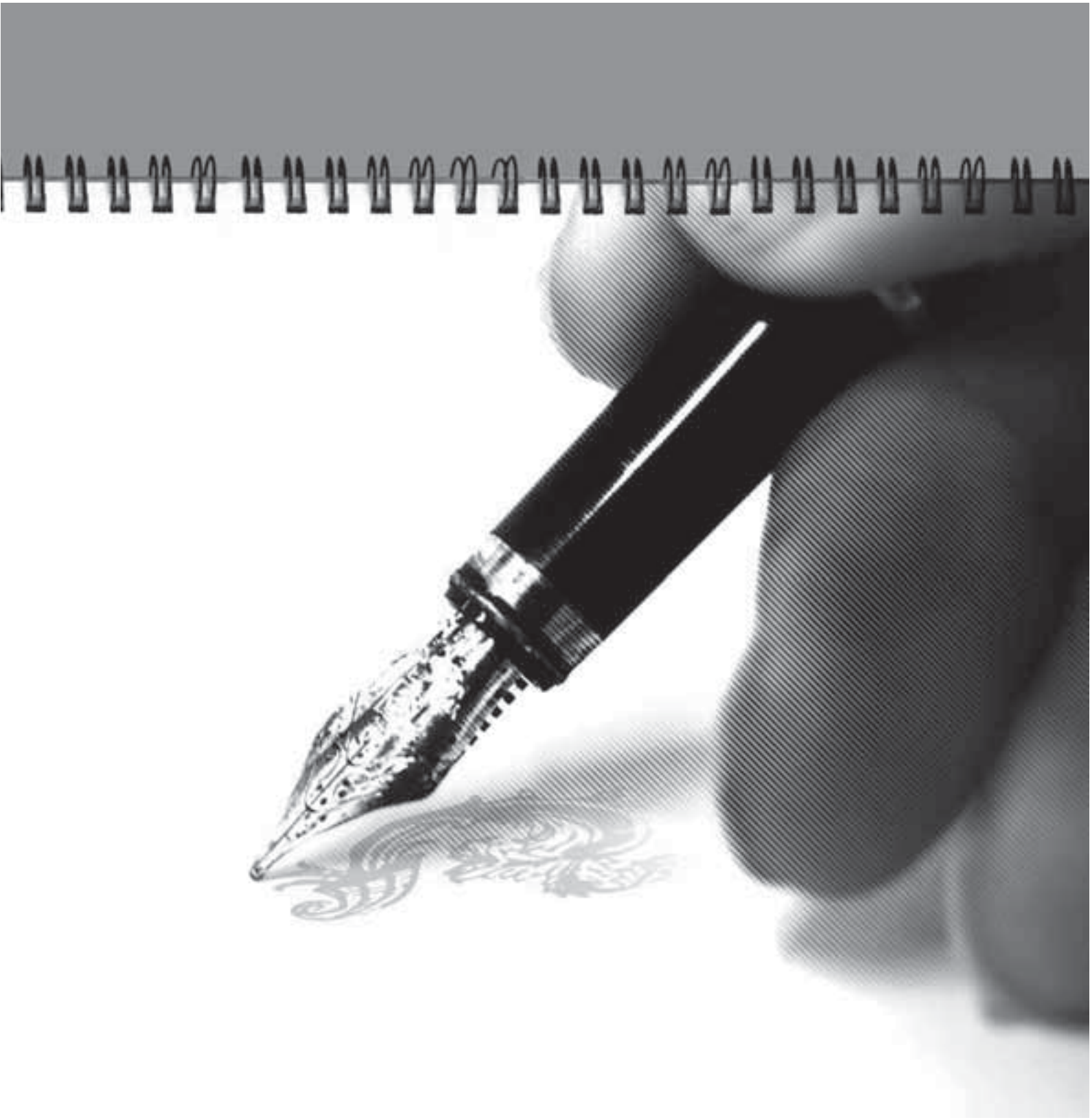

کرد، این قبیل سرمقاله جوابگوست. برای مثال رشد آموزش راهنمایی تحصیلی از شمارهٔ ۴۰ به بعد ماه‌نامه شد؛ طبیعی است که سردبیر مجله در این شماره می‌توانست همین موضوع را دست‌مایهٔ سرمقالهٔ خود قرار دهد و یا رشد آموزش پیش دبستانی، پس از آن که ۳ شماره به عنوان ضمیمهٔ رشد آموزش ابتدایی منتشر شد، از شماره ۴ حالت مستقلی پیدا کرد و در اولین شمارهٔ بعد از تغییر، سردبیر مجلهٔ مذکور به همین نکته اشاره کرد.

تغییر مخاطبان، تغییر قطع ، تغییر اهداف و برنامه‌ها ، تغییر سردبیر و اعضای شـورای سردبیری، حذف و اضافه شدن ستون، صفحه و یا بخش‌های متنوعی به مجله که طـرح آن‌ها با مخاطبان را ضروری می‌کند و ... از دیگر دلایلی اسـت که می‌توان نگارش سرمقاله‌های خاص دوره‌ای را تجویز کرد.

چه نوشته‌هایی، سرمقاله یا یادداشت آغازین نیستند؟

برخی از یادداشـت‌های آغازین را نمی‌تـوان به هیچ روی در زمرهٔ سرمقاله‌ها قرار داد. از آن جمله‌اند:

۱. سرمقاله‌هایی که شبیه سخنی با خوانندگان است. اگر چه برخی از سـردبیران ترجیح می‌دهند در سـرمقاله‌های خود با خوانندگان حرف بزنند، ولی باید بین صفحهٔ نامه‌ها و نوشته‌ها (یا اسامی دیگری چون: با همراهان، صفحهٔ خوانندگان، پاسخ به نامه‌ها و ...) و سرمقاله، تمایز جدی قائل شد.

برخی از این قبیل شبه سرمقاله‌ها، به نوعی فهرست توصیفی نیز به شـمار می‌روند. به عبارت دیگر سردبیر به خوانندگانش می‌گوید که در این شـماره حول و حوش چه موضوعاتی کار شـده اسـت و حتـی برخـی از مطالب را هم می‌شـکافد. هم‌چنین در بعضی از این گونه شـبه سـرمقاله‌ها، سـردبیر از کارهایی که قرار است در شماره‌های آینده انجام دهند، حرف می‌زند. برای مثال می‌گوید که شـمارهٔ آینده، به فلان موضوع اختصاص یافته است و از مخاطبان مجله می‌خواهد از همین الان نوشته‌هایشان را به نشانی‌های اعلام شده ارسال کنند. این گونه نوشته‌ها، حتی اگر در صفحات همیشگی سرمقاله درج شوند، شبه‌سرمقاله‌اند.

البته شـاید بتوان با اندکی اغماض، سرمقاله‌هایی را که در ابتدای دوره‌های انتشـار مجلات منتشر می‌شـوند و به تشریح برنامه‌های انتشار هر مجله اختصاص دارند و در واقع به نوعی در زمرهٔ سخنی با خوانندگان قرار می‌گیرند، از این قبیل یادداشت‌ها مستثنی کرد؛ ولی در هر صورت اگر می‌خواهیم با خوانندگان خود سخن بگوییم، سرمقاله همواره جایگاه خوبی برای این کار نیست.

۲. سـرمقاله‌هایی که با هیچ یـک از مطالب، تأکیدات دوره، تقویم و مناسبت‌های زمانی و اهداف و دیدگاه‌های مجلـه هم‌خوانی ندارد. برای مثال اگر مجلهٔ رشـد آموزش زبان و ادب فارسـی، سـرمقالهٔ خود را به ضرورت جمـع‌آوری وصیت‌نامهٔ شـهدا و تحلیل ادبی آن‌ها اختصاص دهـد و بر ضرورت بهره‌گیری از این وصیت‌نامه‌ها در تدوین کتاب‌های درسی و نیز هنگام تدریس دبیران تأکید کند، سرمقالهٔ این مجله، واجد ویژگی‌های یک یادداشت آغازین اسـت؛ ولی اگر فقط تاکید این سرمقاله بر ضرورت جمع‌آوری وصیت‌نامه شهدا باشد و هیچ اشاره‌ای به بخش دوم کار نشود، ترجیح این است که چنین سرمقاله‌ای، به نشریات تخصصی حوزهٔ ادبیات دفاع مقدس تحویل داده شود.

۳. سرمقاله‌های دنباله‌دار. متأسفانه از این قبیل سرمقاله‌ها زیاد در مجلات رشـد ملاحظه می‌کنیم. علت اصلی این است که تفاوت سـرمقاله و مقاله، توسط سردبیر و اعضای شورای سردبیری تبیین و

تشریح نشده است. برای مثال، سردبیر در مورد نظریه‌های مربوط به یادگیری و تدریس رشـته تخصصی مجلهٔ خودش توضیح می‌دهد و یکی از آن‌ها را می‌شـکافد و در پایان قول می‌دهد که در شمارهٔ بعد نظریـهٔ دیگری را توضیح خواهد داد. در این قبیل مواقع، بهتراسـت سرمقاله به مقالهٔ مستقل و دنباله‌داری تبدیل شود و در جایگاهی غیر از محل درج سرمقاله کار شود و سرمقاله‌ای به رشته تحریر درآید که از ویژگی‌های سرمقاله‌ها برخوردار باشد.

۴. سرمقاله‌های تکراری. که در مورد آن، پیش از این به نوعی دیگر سخن گفتیم.

آیا ضرورت دارد مجله حتماً سرمقاله داشته باشد؟

بله؛ چون:

– سـرمقاله ویترین مجله اسـت؛ نمی‌توان ورودی مجله را بدون ویترینی زیبا، آرایش کرد و ارائه داد.

– باتوجه به امکان وجود ۴ نوع سـرمقاله، می‌شود در هر شماره با بروز و اعمال خلاقیت و نوآوری، سرمقاله‌هایی در سبک‌ها و قالب‌های گوناگون نوشت.[۳]

خیر؛ چون:

– همیشه که از جایگاه سردبیر و شورای تحریریه، حرفی برای گفتن نداریم و علاوه بر این، نوع مخاطبان مجله باعث می‌شود از قراردادن سرمقاله به معنای خاص آن بپرهیزیم. شاید سرمقاله‌های رشد کودک در سـال تحصیلی ۹۱–۱۳۹۰ ، مصداقی از این نوع استدلال باشد. یا مجله رشد مدیریت مدرسه، در سال‌های نخست انتشار خود، به جای به‌کار بردن عنوان سرمقاله، متنی خواندنی را در ابتدای مجله و حتی قبل از فهرست، با عنوان **حرف اول** در ارتباط با موضوعات مدیریتی درج می‌کرد و سپس به قراردادن صفحهٔ شناسنامه و فهرست مبادرت می‌ورزید. البته ضرورت وجود سرمقاله، از سال دوم این مجله را وادار کرد در کنار حرف اول، سرمقاله یا سخن سردبیر را هم چاپ کند.

تمرین ۱

سـرمقاله‌های مجـلات زیر را به‌دسـت آورید. سـپس با مطالعهٔ سـرمقاله‌ای که از آن سخن رفته اسـت، بگویید آیا این نوشته واجد ویژگی‌های یک سـرمقاله اسـت؟ کدام ویژگی‌هـا را دارد، کدام‌ها را ندارد؟ اگر این سـرمقاله را در شمار سرمقاله‌ها قرار می‌دهید، به نظر شما نویسنده از کدام سبک سرمقاله نویسی استفاده کرده است و اگر سرمقاله نیست؛ به چه دلیلی؟ در مورد هر یک بحث کنید.

- **سخن سردبیر، شمارهٔ ۴۴، مجلهٔ رشد آموزش تاریخ، پاییز ۱۳۹۰** با عنوان: روایتگری سـنتی تاریـخ در جامعهٔ ایرانی و امکان بهره‌گیری از آن در آموزش تاریخ.
- **سـرمقالهٔ ۹۶ ، مجلـه رشـد آموزش جغرافیـا، پاییز ۱۳۹۰** با عنوان: درباب حفظ مقام.
- **سرمقالهٔ شمارهٔ ۹۷ رشد آموزش زبان و ادب فارسی، بهار ۱۳۹۰** با عنوان: بندهٔ طلعت آنم که آنی دارد
- **به جای یادداشـت سردبیر رشد تکنولوژی آموزشی، شمارهٔ ۸، اردیبهشت ۱۳۹۰** باعنوان: چرا روز معلم؟ (نوشته دکتر علی اکبر شعاری‌نژاد).
- **یادداشـت سردبیر رشـد معلم، شمارهٔ ۸ اردیبهشت ۱۳۹۰** با عنوان: ملکوت تعلیم.
- **یادداشت سردبیر یا ستون سلام رشد جوان، شمارهٔ ۸، اردیبهشت ۱۳۹۰** با عنوان: امروز، فردای دیروز است...
- **یادداشت سردبیر شمارهٔ ۹۸، مجلهٔ رشد آموزش زبان**

خارجه، بهار ۱۳۹۰ با عنوان: معلم، انتقال دهنده دانش یا...

- **یادداشت سردبیر رشد مدرسه فردا، شمارهٔ ۵، بهمن ۱۳۹۰** با عنوان: زندگی و مرگ
- **یادداشت سردبیر رشد آموزش ابتدایی، شماره ۴، دی ۱۳۹۰** با عنوان: جوان‌هایی که پیر شدند.
- **سخن سردبیر، شمارهٔ ۴۰، مجله رشد آموزش تاریخ، پاییز ۱۳۸۹** با عنوان : نسبت تاریخ با حفظ کردن.
- **یادداشت سردبیر، شمارهٔ ۱۱، مجلهٔ رشد آموزش پیش دبستانی، تابستان** ۱۳۹۰ با عنوان: تا او هست چه باک
- **سرمقاله، شمارهٔ ۱۰۰، رشد آموزش زبان و ادب فارسی، زمستان ۱۳۹۰** با عنوان: نوآوری در ادبیات انقلاب اسلامی.
- **سرمقاله، شمارهٔ ۹۹، رشد آموزش شیمی، زمستان ۱۳۹۰** باعنوان: فرصتی که سپری شد
- **به جای سرمقاله، شمارهٔ ۹۶، رشد آموزش فیزیک، پاییز ۱۳۹۰** با عنوان: آموزش فیزیک به کجا می‌رود؟ (نوشته منیژه شیبانی، عضو شورای اجرایی انجمن معلمان فیزیک اصفهان).
- **سخن سردبیر، شمارهٔ ۱۰۶، رشد آموزش ریاضی، زمستان ۱۳۹۰** با عنوان: یک مسئله و دو راه حل
- **یادداشت سردبیر یا ستون سلام رشد جوان، شمارهٔ ۱، مهر ۱۳۹۰** باعنوان: جوان بدون درخت نمی‌شود.
- **یادداشت سردبیر یا صفحه‌ی «دوست من، سلام» رشد نوآموز، شمارهٔ ۳، آذر ۱۳۹۰** با عنوان: به مدرسه می‌رویم، چون...
- **یادداشت سردبیر رشد نوجوان، شمارهٔ ۳ ، آذر ۱۳۹۰** باعنوان: دو راهی‌ها

تمرین۲

۸ شمارهٔ دو مجلهٔ رشد **کودک** و رشد **دانش‌آموز** را به ترتیب در دوره‌های انتشار هجدهم (مهر ۱۳۹۰ تا اردیبهشت ۱۳۹۱) و سی‌ام (مهر ۱۳۹۰ تا اردیبهشت ۱۳۹۱) به طور کامل ملاحظه و سپس در مورد این که این دو مجله در این شماره‌ها بدون سرمقاله منتشر شده‌اند، بحث کنید و دلایل خودتان را لااقل در ۵۰۰ کلمه ارائه دهید.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

پی‌نوشت

۱. نگاه کنید به: سرمقاله رشد آموزش ابتدایی در بهمن ماه ۱۳۸۲ (شماره ۵) باعنوان: تجلی و سرمقاله رشد آموزش ابتدایی در تابستان ۱۳۷۹ (شماره ۹)، بدون عنوان و تنها در چند خط (طرح یک نکته، یک عکس و یک سؤال) به قلم محبت‌اله همتی و سرمقاله رشد آموزش ابتدایی در دی ماه ۱۳۸۴(شماره ۴) با عنوان عکس یادگاری به قلم این‌جانب.

۲. چون ویژه‌نامهٔ مذکور در ۱۲۰ صفحه منتشر شده و از ابعاد گوناگونی برخوردار بود، یادداشت آغازینی را که برای آن به رشته تحریر درآورده بودم، در دو برابر حجم سرمقاله‌های مجلات ۶۴ صفحه‌ای و در ۴ صفحه مجله‌ای تنظیم شده بود.

۳. حتی برخی از سردبیران مجلات، از نوشته‌های مخاطبان مجله که واجد پنج ویژگی اصلی سرمقاله هستند، در مقام «یادداشت سردبیر» یا «به جای یادداشت سردبیر» استفاده می‌کنند. مجله رشد آموزش ابتدایی، در زمان مدیریت همتی (مهر ۷۹ تا اردیبهشت ۸۴) از این قالب فراوان استفاده می‌کرد.

پژوهش

«آفرین» کمتر، «بله و نه» بیشتر

بررسی توانش زبانی کودکان پیش‌دبستانی تهران در حوزهٔ صرف

دکتر فریده عصاره

چکیده

واژه، بخش اعظم و عنصر اساسی زبان است. بنا به گفتهٔ ویگوتسکی، کوچک‌ترین بسته‌ای است که به کمک آن معنا را بازشناسی می‌کنیم. به کمک واژه، تجارب هر فرد در ذهنش خلاصه می‌شود و اندیشیدن ممکن می‌شود. اگر متنی حاوی مفاهیمی باشد که از راه واژه فهمیده نشود؛ تصویر مبهمی از آن در ذهن خواننده و یا شنونده در ذهن ثبت می‌شود.

هدف اصلی این پژوهش، مطالعه و بررسی توانش زبانی کودکان ۶ ساله پیش‌دبستانی در حوزهٔ صرف (واژه) است. در این پژوهش توصیفی، زبان طبیعی کودک از حیث واژگان مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. در این راستا، از طریق نمونه‌گیری تصادفی در میان کودکان دختر تهرانی (مناطق ۶، ۷، ۱۰، ۱۱ و ۱۲)؛ ۲۰ ساعت از گفتار آنان در حین آموزش ضبط شده؛ بسامد و درصد انواع مقوله‌های صرفی اعم از اسم، فعل، صفت، قید، شبه‌جمله و حرف و هر یک از زیرمجموعه‌های آن‌ها، در جداولی تلخیص شده است.

از آن‌جا که محتوای برنامه درسی در پیش‌دبستان غیرمتمرکز است و کمیته‌های تولید محتوا، مسئولیت تهیه فعالیت‌های یاددهی یادگیری را به عهده دارند، نتایج این بررسی نه تنها به این کارشناسان، بلکه به دیگر پژوهشگران و دست‌اندرکارانی که دستی در تهیه متن علمی، ادبی و یا گفتمانی برای کودکان این گروه سنی دارند؛ از جمله اعضای تحریریه و سردبیران مجلات کمک‌آموزشی رشد مدد می‌رساند که پیام‌های فرهنگی و آموزشی خود را به نحو بهتری به مخاطبانشان منتقل کنند.

کلید واژه‌ها: کودکان ۶ ساله، پیش‌دبستانی، صرف، اسم، فعل، صفت، قید، شبه‌جمله و حرف، فارس‌زبان، کودکان مناطق دوزبانه.

مقـدمـه

نظریه‌های متفاوتی که در باب رشـد و توسعهٔ زبان اول در کودکان ارائه شده است یکی از آن نظریه‌ها، معروف به نظریه توالی و ترتیب رشد و توسعهٔ زبان می‌باشد. این نظریه بر این مبناست که کودکان دنیا، در روند رشد زبانی خود مراحل مشابهی را پشت‌سر می‌گذارند ـ که این روند و توسعهٔ مشابه بین تمام کودکان، وابستگی بسیار نزدیکی با میزان رشد شناختی و تجارب آن‌ها در زندگی‌شان دارد. (اسپادا، ۲۰۰۶، ص ۸۲).

در حوزهٔ صرف و واژه‌آموزی نیز کودکان با زبان‌های مادری متفاوت مراحل مشابهی را پشت‌سر می‌گذارند. (سوارز، ۲۰۰۰، ۶۰). به عبارت دیگـر، همهٔ کودکان جهـان از همان ابتدای زبان‌آمـوزی از مراحل مشابهی همچون مرحله تک ـ واژه‌ای، دو واژه‌ای یا جملات تلگرافی و مراحل دیگر عبور می‌کنند. همچنین در اثنای گذر در هر یک از این مراحل، ویژگی‌های عناصر زبانی آن‌ها در هر دورهٔ مشـابه با یکدیگر می‌باشـد. به عنوان مثال، کودکان در ابتدا بیشـتر از واژه‌های عینی (به‌ویژه اسم‌های عینی) اسـتفاده می‌کنند؛ زیرا آن‌ها ابتدا آن عناصر

زبانی را یاد می‌گیرند که با آن‌ها برخورد مستقیم دارند و نسبت به آن‌ها تجربه‌ای به‌دست آورده و از لحاظ شناختی آگاه شده‌اند. (سوارز، ۲۰۰۰، ۶۰). چامسکی نیز (۱۹۶۷، ص ۳۸۲) در نظریهٔ فطرت‌گرای خود در حیطهٔ فراگیری زبان اول، نظری مشابه با تئوری رشد زبانی مطرح می‌کند و می‌گوید که تمام کودکان زبان‌آموز، در مسیر یادگیری خود از مراحل منظمی می‌گذرند که این امر توجیه کنندهٔ این موضوع است که کودکان صاحب یک توانایی فطری در امر زبان‌آموزی هستند. به عبارت دیگر، چامسکی گذر از مراحل مشابه را امری فطری و جزء نیازهای زبانی می‌داند.

از دههٔ ۶۰ تاکنون مطالعات بسیاری در زمینهٔ روند و چگونگی توالی فراگیری عناصر زبانی در زبان اول و همچنین در زبان دوم انجام شده است.

سیف نراقی و نادری (۱۳۷۱) در پژوهشی با عنوان «بررسی روند رشد تکلم زبان فارسی کودکان از ۲ تا ۸ سالگی» به مطالعه و بررسی چگونگی و توالی فراگیری عناصر زبانی در کودکان فارسی زبان پرداختند. آن‌ها ۱۸۰ کودک را که به صورت تصادفی انتخاب کرده بودند و در ۶ گروه سنی متفاوت به فاصلهٔ یک سال مورد مطالعه و بررسی قرار دادند.

پژوهشگران، هر کودک را به صورت انفرادی، در مکانی به دور از سروصدا و متغیرهای مزاحم دیگر مورد بررسی قرار دادند. این بررسی به روند رشد تکلمی کودکان فارسی‌زبان از طریق سنجش توانایی‌هایی، همچون: حافظهٔ شنوایی ـ بیانی، تشخیص و تمیز شنوایی، درک زبانی در کلمات توجه دارد. یکی از نتایج ارائه شده توسط این دو پژوهشگر که مرتبط با بررسی حاضر کلمات به کار رفته توسط کودکان است که از لحاظ بسامد و فراوانی به ترتیب زیر می‌باشد: اسم، فعل، ضمیر، صفت، قید و حرف.

نلسون (۱۹۷۳) رشد واژگانی هجده کودک را مورد مشاهده قرار داد. وی واژگان اسمی را در کودکانی که در مرحلهٔ تک ـ واژه‌ای بودند، مورد بررسی قرار داد و به این نتیجه رسید که واژگان بعضی از کودکان نسبت به کودکان دیگر دارای درصد بیشتری از اسم است. به طوری که در یکی از کودکان از بین ۵۰ واژه ۳۸ واژه را اسم‌ها تشکیل می‌دادند. وی کودکانی را که میزان اسم‌های آن‌ها بیشتر از مقوله‌های صرفی دیگر است را «ارجاعی» می‌نامد که واژگان آن‌ها بیشتر شامل اسامی اشیا است. (کنیسبرگ، ۱۹۷۷، ص ۹۵).

از دههٔ ۶۰ تاکنون مطالعات بسیاری در زمینهٔ روند و چگونگی توالی فراگیری عناصر زبانی در زبان اول و همچنین در زبان دوم انجام شده است

ونزیانو (۲۰۰۳) در مقالهٔ خود با نام ظهور و مقوله‌های اسم و فعل در فراگیری زبان فرانسه به مطالعهٔ طولی دو کودک فرانسوی زبان بین یک سال و سه ماه تا دو سال و سه ماه پرداخت. وی کودکان را در دو هفته یک بار در خانه مورد مشاهده قرار می‌داد و تعاملات زبانی آن‌ها را در یک موقعیت کاملاً طبیعی از طریق ویدئو و ضبط صوت، ضبط می‌کرد و بعد از ثبت اطلاعات روی کاغذ به تجزیه و تحلیل آن‌ها می‌پرداخت. در ابتدای بررسی این کودکان، تنها ۱۰ واژه قابل تشخیص را می‌دانستند و در مرحلهٔ تک ـ واژه‌ای بودند؛ ولی در پایان پاره‌گفتارهای آن‌ها شامل چند واژه بود و علاوه بر کلمات آزاد حاوی تک‌واژهای تصریفی[1] قابل تشخیص نیز بود. ونزیانو در بررسی

خود قصد بررسی این موضوع را داشت که آیا کلمات اولیه کودکان که از لحاظ آوایی چندان مشـــخص نیستند، جزء مقوله اسم است یا فعل همچنین می‌خواست نشـــان دهد این واژه‌ها با کدام یک از وندهای تصریفی بیشتر به‌کار می‌روند. در واقع، هدف اصلی وی بررسی نحوه ظهور اســـم و فعل در فرایند یادگیری زبان در کودکان فرانسوی زبان بود. نتایج به‌دســـت آمده از مطالعات وی نشـــان داد که در محتویات واژگانی کودکان، میزان اســـم‌ها بیشـــتر از افعال اســـت و کودکان در زبان‌های متفاوت خیلی راحت‌تر به یادگیری اسم می‌پردازند. وی یکی از دلایل این امر را عینی‌تر بودن اسم‌ها نسبت به افعال می‌داند. وی معتقد است که از لحاظ صرفی اسم‌ها همانند افعال گوناگون نیستند و ظاهراً آن‌ها در بافت‌ها و حالت‌های نحوی متفاوت یکسان هستند.

درخصوص پیوند تکواژهای تصریفی، نتایج به‌دست آمده از مطالعات وی نشان می‌دهد:

۱. در ماه‌های اولیه کودکان هیچ‌یک از پیشوندهای فعلی و اسم را استفاده نکردند؛

۲. اســـم‌ها به‌طور قابل ملاحظه‌ای بیشـــتر از افعال با تک‌واژهای تصریفـــی به‌کار می‌روند؛ به خصوص وندهایی که پیش از اســـم قرار می‌گیرند.

در قلمـــرو آموزش زبان دوم نیز دیدگاهی مشـــابه با نظریه «توالی رشـــد زبان» با نام «تئوری ترتیب طبیعی» وجود دارد. در این تئوری، فراگیری زبان دوم را نیز مانند فراگیری زبان اول دارای فرایندی قابل پیش‌بینی و منظم می‌داند. (سوارز ۲۰۰۰، ص ۵۹) (لیتل وود، ۱۹۸۴).

به‌نظر اســـپادا (۲۰۰۰، ص ۸۲) نیز چیزی که به وسیلهٔ یک فرد در ابتدای مراحل یادگیری زبان اول، یاد گرفته می‌شود در زبان اول، یاد گرفته می‌شود در زبان دیگر نیز در ابتدا یاد گرفته می‌شود.

عصاره (۱۳۸۲) نیز در پژوهشی با موضوع فارسی‌آموزی در مناطق دوزبانه که به مطالعه و بررسی بر روی کودکان غیرفارسی زبان که در حال فراگیری زبان فارسی به عنوان زبان دوم هستند، پرداخته است؛ به نتایج نسبتاً مشابهی با پژوهش‌هایی دست‌یافته است که در آن‌ها فارسی به عنوان زبان اول مورد بررسی قرار گرفته است. از جمله این نتایج در باب مقولهٔ صرفی اسم این است که کودکان اسم‌ها را بیشتر و زودتر از مقوله‌های دیگر فرا می‌گیرند.

از نظر روان‌شناسان و زبان‌شناسان، تکلم اسم‌ها در گفتار کودکانی کـــه به فراگیری زبان اول و زبان دوم می‌پردازند، پربســـامدتر اســـت. در واقع اولین واژه‌های گفتاری در کودکانی که در مراحل نخســـتین فراگیری زبان‌اند اسم‌ها هستند. سپس افعال و پس از آن قید و صفت و ضمایر می‌باشند (شعاری‌نژاد، ۱۳۶۷، دادستان ۱۳۷۹).

همهٔ روان‌شناســـان اتفاق‌نظر دارند که متن (شفاهی و یا کتبی) که برای کودکان تهیه می‌شـــود، باید با زبان و دنیای ذهنی آنان نزدیک باشد. بسیار دیده شده است که متون مختلفی که با اهداف گوناگون در قالب متون آموزشی، یا کتاب‌های داستانی برای کودکان تهیه می‌شود و نیز گفتارهای شفاهی که توسط مجریان صداوسیما، در برنامهٔ کودک و یا توسط مربیان کودک در کلاس ارائه می‌شود، بیشتر براساس شم شخصی خود، محتویات زبانی را انتخاب و تدوین می‌کنند و کمتر از یافته‌های زبان طبیعی کودکان استفاده می‌شود.

از سوی دیگر، برای کودکان مناطق دوزبانه به دلیل متفاوت بودن زبان مادری‌شـــان با زبان برنامه‌های درسی، در هنگام ورود به مدرسه نسبت به کودکان تهرانی دچار مشکلات و عقب‌ماندگی می‌شوند. به مرور این مشکلات در سنین بالاتر، مسائل و دشواری‌های بیشتری را چه در زمینهٔ تحصیل و چه در زمینهٔ روابط اجتماعی و همچنین مسائل شغلی ایجاد می‌کند.

از آن‌جایی که در دورهٔ پیش‌دبستانی تهیه محتوا غیرمتمرکز است. همچنین افرادی که در مناطق دوزبانه دست‌اندرکار تهیه محتوا برای کودکان پیش‌دبستانی می‌باشند، در تهیهٔ فعالیت‌های یاددهی یادگیری

زبان‌آموزی کودکان آن مناطق به منظور رساندن توانش زبان فارس آن‌ها در حد کودکان فارس‌زبان، لازم است از توانش زبانی آن کودکان آگاهی داشته باشند؛ از این‌رو، یافته‌های این پژوهش نه تنها می‌تواند مورد استفاده طراحان و برنامه‌ریزان آموزشی، در استان‌ها قرار می‌گیرد بلکه، نویسندگان مجلات آموزشی رشد و تهیه‌کنندگان برنامه‌های کودک در رادیو و تلویزیون نیز می‌توانند از این اطلاعات، محتوای انتخابی خود را تهیه نمایند.

یافته‌ها

در یک نگاه کلی، مقولهٔ واژگانی اسم با اندکی بیشتر از سی درصد در مرتبه اول قرار دارد. در مرتبهٔ دوم فعل می‌باشد که تقریباً شامل بیست و دو درصد از واژگان است. در مرتبهٔ سوم ضمیر قرار دارد. مقولهٔ قید با اندکی تفاوت از مقولهٔ حرف در مرتبه چهارم می‌باشد و حروف در مرتبهٔ پنجم. صفات از جمله واژگانی بودند که در این پیکره به میزان زیاد دیده نشده‌اند و از لحاظ بسامد کاربرد در مرتبه ششم می‌باشند و در نهایت، مقولهٔ صوت یا شبه‌جمله تنها با ۲/۴۲ درصد در مرتبهٔ پایانی می‌باشد.

همان‌طور که ذکر شد، پژوهش حاضر به‌منظور تعیین میزان به‌کارگیری انواع مقوله‌های صرفی در گفتار کودکان فارسی زبان تهیه شده است. اطلاعات براساس پیکره‌ای زبانی مشتمل بر ۶۱۸۰ واژه است. از میان این پیکره، ۰۱۸۹۳ واژه مربوط به اسم‌ها، ۳۰/۶۳ درصد، یعنی بالاترین درصد می‌باشد. از میان انواع طبقه‌بندی‌های اسمی، اسم‌های مفرد (ماسک، در)، جامد (غذا، دماغ)، عام (تخت، شکم)، معرفه (حوض، پدر)، ذات (چاه، بچه) و ساده دارای بالاترین بسامد در کاربرد می‌باشند. در پژوهشی که تحریریان (مجموعه مقالات دومین کنفرانس زبان‌شناسی) برای به‌دست آوردن واژگان پایه فارسی در گفتار بزرگسالان انجام داده است، اسم بالاترین فراوانی را در پیکرهٔ ۴۹۲۸۱ واژه‌ای دارد.

عصاره در پژوهش خود نیز نتایجی مشابه با نتایج پژوهش حاضر در فرایند یادگیری زبان فارسی، به‌عنوان زبان دوم در مقولهٔ اسم در کودکان دوزبانه ارائه می‌دهد. [در مشاهدهٔ رفتار زبانی دانش‌آموزان چنین دیده می‌شود که آنان اسم‌های ساده، ذات، عام و خاص را بهتر و روان‌تر به‌کار می‌برند. ولی در گفته‌های آن‌ها اسم‌های مرکب و اسم‌های معنی به ندرت دیده می‌شود.] (عصاره، ۱۳۸۲، ص ۳۱۸: ۳۱۱).

افعال از لحاظ کاربرد در دومین مرتبه قصد که ۲۲/۲۴ درصد از کل واژگان را به خود اختصاص می‌دهند. حضور ۱۳۷۵ فعل در کل پیکره نشانگر این امر است که کودکان بعد از اسم‌ها واژه‌ای را که توانایی بیشتری در کاربرد آن دارند، فعل است. از لحاظ زمان، افعال مضارع (مانند نمی‌گذارم؛ بکشم، می‌خواهم) نسبت به افعال ماضی (کشید، عوض کردم، گرفتم، خورده بودم) بیشتر هستند. به صورت جزئی‌تر فعل ماضی ساده (گرفتم) و مضارع اخباری (می‌خواهم) دارای بیشترین بسامد هستند. همچنین فعل‌های متعددی (خوردن، گرفتم)، معلوم، ساده (رفتن، گفتن) و اخباری (می‌خواهم، می‌روم) دارای بیشترین بسامدهستند.

پارسا (۱۳۸۴) در پایان‌نامهٔ خود نیز که به بررسی گفتار کودکان ۵ ساله پرداخته است در پیکرهٔ ۴۵۰۰ واژه‌ای خود که شامل ۱۰۳۷ فعل است، تنها ۳۸۸ فعل مرکب یافته است که خود نشانگر این امر است که کودکان بر تولید افعال ساده توانایی بیشتری دارند.

نراقی و نادری (۱۳۷۱) در مقالهٔ خود تحت عنوان بررسی روند رشد تکلم و زبان فارسی کودکان از ۲ تا ۸ سالگی نیز نتایجی مشابه با نتایج این پژوهش به‌دست آورده‌اند. آن‌ها ذکر کرده‌اند که از نظر تجزیه دستوری، فراوان‌ترین کلماتی که کودکان به‌کار می‌برند، در درجهٔ اول اسم و بعد فعل است (نراقی- نادری، ۱۳۷۱، ص۱۱).

مکی نیز مشابه با نراقی و نادری از لحاظ کاربر واژگانی اسم را در

در یافته‌های پژوهش مربوط به کودکان مناطق دوزبانه از بعضی جهات مشابه با یافته‌های این بررسی است و از بعضی جهات متفاوت. به‌طوری که دانش‌آموزان پایه اول در به‌کارگیری صحیح قید زمان مشکل دارند و در به‌کارگیری قید مکان فقط از قیدهای مکان آشنا و پرکاربرد استفاده می‌کنند

مرتبهٔ اول و فعل را در مرتبهٔ دوم می‌داند (الس؛ ۱۳۷۲).

مقولهٔ ضمیر سومین مرتبه از لحاظ میزان فراوانی را به خود اختصاص داده است. ضمایر با ۹۸۴ مورد کاربرد حدود ۱۵/۹۲ درصد از کل پیکره را شامل می‌شوند. نراقی و نادری نیز اظهار داشتند که سومین مقولهٔ پربسامد در کودکان بعد از اسم و فعل، ضمیر می‌باشد. اما مکی در یافته‌های خود به نتیجه‌ای مشابه با این دو پژوهش نرسیده است. در جداول ارائه شده توسط وی از لحاظ بسامدی صفت در مرتبهٔ سوم قرار دارد. در این مقوله، میزان کاربرد ضمایر منفصل (ضمایر منفصل فاعلی، مفعولی، ملکی) بیشترین میزان را دارد. به عبارت دیگر از ۹۸۴ ضمیر به کار رفته ۴۰۵ مورد آن ضمیر منفصل می‌باشد. ضمایر شخصی (من، شما) نیز با ۸۱۰ مورد بالاترین میزان را به خود اختصاص داده‌اند، همچنین ضمیر منفصل شخصی فاعلی اول شخص «من» با ۴۸۳ مورد کاربرد در میان همه انواع ضمایر در مرتبهٔ اول قرار دارد. حسن‌پور سنایی (۱۳۸۳) نیز در پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد خود تحت عنوان «رشد تکواژهای دستوری و ساختار گروه فعلی در کودکان فارسی زبان تهرانی» به نتایجی مشابه با نتایج این پژوهش در باب مقولهٔ ضمیر رسیده است. وی در فهرست نتایج خود که به صورت خلاصه‌وار ارائه شده است، ذکر می‌کند که ضمایر شخصی و ضمیر منفصل فاعلی «من» از پرکاربردترین ضمایر هستند. در ادامه، وی عنوان می‌کند که ضمایر اشاره و تعجبی از پربسامدترین ضمایر در کودکان فارسی زبان تهرانی هستند، در حالی که در پیکرهٔ بررسی شده در این پژوهش تنها ۳۰ ضمیر پرسشی و ۵ ضمیر مبهم که درصد بسیار اندکی از کل ضمایر را تشکیل می‌دهند، یافت شده است.

مقولهٔ واژگانی قید با ۱۱/۶۱۸ درصد که شامل ۷۱۸ مورد است، در چهارمین مرتبه قرار دارد. نراقی و نادری در یافته‌های خود صفت را چهارمین مرتبه معرفی کرده‌اند. در حالی که نتایج مشاهدات مکی در زبان انگلیسی مشابه با پژوهش حاضر می‌باشد و قید را از لحاظ میزان و فراوانی کاربرد در چهارمین مرتبه معرفی کرده است. از میان انوع قیدها، قید مکان بالاترین کاربرد (۲۳۴ مورد) می‌باشد؛ اما بیشتر آن‌ها قیدهای پربسامد همچون: این‌جا، آن‌جا، زیر، پایین، بالا و... می‌باشند که درک آن‌ها برای کودکان راحت‌تر است. در مرتبهٔ بعد قید زمان با ۱۲۸ مورد کاربرد است که مجدداً شامل قیدهای زمان پربسامد، همچون شب، روز، عصر و... می‌باشد.

در یافته‌های پژوهش مربوط به کودکان مناطق دوزبانه از بعضی جهات مشابه با یافته‌های این بررسی است و از بعضی جهات متفاوت. به‌طوری که دانش‌آموزان پایه اول در به‌کارگیری صحیح قید زمان مشکل دارند و در به‌کارگیری قید مکان فقط از قیدهای مکان آشنا و پرکاربرد استفاده می‌کنند. آن‌ها از قید کیفیت (این جوری، یواش‌یواش)، قید حالت (آرام) و قید مقدار (کم، یک‌بار) به ندرت استفاده می‌کنند (عصاره، صص ۳۲۲).

وجه تفاوت این دو پژوهش این است که کودکان مورد بررسی در این پژوهش باوجود این که از قیدهای مکان و زمان پربسامد و آشنا استفاده می‌کردند، اما مشکلی با درک مفهوم آن‌ها نداشتند. در حالی که کودکان مورد بررسی در پژوهش وی با اندکی مشکل روبه‌رو بودند. اما

نکتهٔ مشترک بین هر دو پژوهش این است که کودکان در به‌کارگیری قیدهای کیفیت، حالت، مقدار و همچنین قیدهای تفسیر، تشبیه، علت، تمنا و... ضعیف عمل کرده‌اند.

شـاید بتوان برای توضیح عـدم کاربرد این‌گونه قیدهـا، مواردی همچون عدم نیاز بافت موقعیتی و زبانی به آن قیدها، کم کاربرد بودن آن‌ها در گفتار بزرگسالان، پیچیدگی معنایی آن‌ها و عدم تناسب آن‌ها با سطح شناختی مخاطبین این دست پژوهش‌ها و موارد بی‌شمار دیگر را ذکر کرد.

از ۶۱۸۰ واژه موجـود در ایـن پیکره تنها ۶۶۶ آن متعلق به مقولهٔ حرف است که ۱۰/۷۷ روحیه از کل پیکره را شامل می‌شود. مکی نیز حروف را تحت عنوان نقش‌نماها در مرتبهٔ پنجم ذکر می‌کند در حالی که در تحقیقات نراقی و نادری حروف از لحاظ بسامد کاربردی در مرتبهٔ ششم می‌باشد. حضور تقریباً یک دهمی حروف در این پیکره موضوع عجیب و غیرمنتظره‌ای نیسـت. در واقع بعضی از حروف اضافه جزء عناصر زبانی هستند که حضور یا عدم حضور آن‌ها در جمله اختلالی در معنادار بودن و یا قابل قبول بودن آن از نظر مخاطب ایجاد نمی‌کند.

پورسنایی نیز در بررسی خود ذکر می‌کند که حذف روساختی حروف اضافه در مراحل آغازین بررسی به فور دیده شده است. یکی از دلایل مهم در ناتوانایـی کودکان در به‌کارگیری حروف به خصوص حروف اضافـه، عدم درک کامل آن‌ها از روابط فیزیکی بین اشـیا و مفاهیم مختلف در جهان خارج می‌داند. استفاده از عناصر زبانی مناسب رابطهٔ تناتنگی با میزان رشد شناختی کودک دارد (سوارز، ۲۰۰۰، ص ۶۲). اگر کودکی از لحاظ شناختی در حدی نباشد که بتواند مفاهیمی هم‌چون «در»، «به»، «با» و... را در جهان خارج درک کند، قادر به اسـتفاده از آن‌هـا نخواهد بود. صفات با ۳۹۴ مورد کاربرد که ۶/۳۷ درصد از کل پیکره است، در مرتبهٔ ششم قرار دارد که این نتیجه با یافته‌های نراقی و نادری تشـابه ندارد. تحریریان نیز در بیـان نتایج خود که مبنی بر گفتار بزرگسالان است، می‌گوید: صفت‌ها درصد پایینی از کل واژه‌ها را تشکیل می‌دهند و فراوانی معمول‌ترین آن‌ها خیلی بالا نیست.

کمبود مقولهٔ صفت در گفتار این کودکان، نشـانه‌ای قطعی از عدم توانایی آن‌ها در تولید و درک آن‌ها نیست. شاید این کودکان به‌راحتی قادر به کاربرد و درک انواع مقوله‌های صرفی باشند، ولی به‌دلیل عدم نیاز بافت زبانی و موقعیتی لزومی در به‌کارگیری آن‌ها نبینند. اما آن‌چه که در مشـاهدات متعدد دیده شـده است، نشـانگر این امر است که کـودکان در تولیـد و درک صفت‌های تفصیلی و عالی ضعیف عمل می‌کنند. به‌طوری که در پژوهش حاضر از ۳۹۴ صفت تولید شده، فقط ۱۵ صفت تفصیلی و ۳ صفت عالی هسـتند. آن‌چه در گفتار کودکان مورد پژوهش شـایان ذکر است، این است که آن‌ها در تتابع اضافات خود فقط تا دو واژه را به صفت‌های خود اضافه کرده‌اند.

در نهایت مقولهٔ صرفی شـبه جملـه با ۱۵۰ مـورد کاربرد (۲/۴۲ درصـد) در پایین‌ترین مرتبه از لحاظ فراوانی قـرار دارد. در هیچ‌یک از پژوهش‌هایی که ذکر شـد، این مقولهٔ صرفی و چگونگی آن مورد بررسـی قرار نگرفته است. شبه جمله «نه» و بله از مواردی بودند که دارای بیشترین کاربرد هستند. شاید بتوان این امر را این‌گونه تفسیر کرد که این دو واژه از واژه‌های بسـیار پربسامد در گفتار بزرگسالان است. اما شبه‌جمله‌های تأسف (افسوس)، تعجب (به‌به)، تحسین (آفرین)، امر و... در گفتار این کودکان به ندرت مشـاهده شده است که بسامد کم آن‌ها در گفتار بزرگسالان و ارتباط آن‌ها با میزان رشد شناختی کودکان، می‌تواند دلیلی بر کاربرد کم آن‌ها در گفتار کودکان باشد.

پیش‌نهادها

۱. به تهیه‌کنندگان محتوای زبان‌آموزی برای کودکان پیش‌دبستانی مناطق دوزبانه توصیه می‌شـود، در انتخاب واژگان برای فعالیت‌های یاددهی- یادگیری از یافته های این پژوهش استفاده شود. لازم است

در طی یک برنامه زمانی با فرایندی منظم، علمی و منطقی کودکان این مناطق را به این حد از توانش برسانند.

۲. تهیه‌کننـــدگان محتوا برای کودکان پیش‌دبســـتانی (عادی) نیز می‌توانند از یافته‌های این پژوهش استفاده نمایند.

۳.به کلیهٔ نویسندگان و تهیه‌کنندگان محتوای آموزشی و غیرآموزشی پیشنهاد می‌شود: برای هرچه آشناتر کردن نوشته‌ها و گفته‌های خود برای کودکان این گروه ســـنی از مقولهٔ صرفی اسم استفاده بیشتری کنند. از میان اسم‌ها نیز کاربرد اسامی جامد، ساده، عام، ذات، معرفه و مفرد متون را برای کودکان قابل فهم‌تر می‌کند.

۴. دربارهٔ افعال، از نظر ســـاختار، افعال ساده نسبت به افعال مرکب و مشـــتق و از نظر زمان مضارع و وجه اخباری، ســـادگی متن را برای کودکان بیشـــتر می‌کنند. در این راستا، از افعال کنشی، اسنادی، لازم، معلوم، استفاده بیشتری بشود.

به داستان‌نویسان توصیه می‌شود: راوی قصه‌ها را اول شخص و یا سوم شخص مفرد قرار دهند.

۵. در به‌کارگیری صفت‌ها نیز صفت مطلق نسبت به صفت عالی و تفصیلی وارحیث ساختار نیز ساده بودن و جامد بودن به‌ویژه صفاتی که هجای کمتری دارند، متن را برای کودکان ساده‌تر می‌کند. در ضمن، در اضافه کردن موصوف به صفت و یا مضاف‌الیه به مضاف از یک تا دو کلمه بیشتر تجاوز نشود.

۶. پیشنهادهای بالا، به این منظور نیست که از مقوله‌های صرفی دیگر که بســـامد کمتری دارند، به هیچ‌وجه استفاده نشود. بلکه لازم اســـت متناسب با بافت متن و ساختار شـــناختی کودک در یک روند ســـنجیده و به‌تدریج، از آن‌ها به‌کار گرفته شـــود. توصیهٔ پژوهشگران این است: واژگان کم‌بسامدتر، در متونی که هدفش زبان‌آموزی است، آموزش داده شـــود. و به‌طور کلی، واژگان کم‌بسامد، در میان واژه‌های پربسامد با بافت و موضوع آشنا آورده شود.

پـی‌نـوشـت

۱. تکواژهای تصریفی نقش نحوی (دســـتوری) دارند. یعنی کلمه را برای ایفای نقش معینی در ساخت جمله پردازش می‌کنند. با همه اعضای یک مقوله از کلمات می‌توانند به‌کار روند و کمتر استثنا می‌پذیرند مانند «ها» در کلمه زن‌ها و «ب» در «برو» (کلباسی، ۱۳۸۰، ص ۲۳)

منـابـع

۱. الس، تئودان، ۱۳۷۲. زبان‌شناســـی کاربردی. یادگیری و آموزش زبان‌های خارجی. ترجمه محمود الیاسی. انتشارات آستان قدس رضوی.

۲. اسمیت، نیل– ویلسون، دیروری. ۱۳۶۷. زبان‌شناسی نوین و نتایج انقلاب چامسکی. ترجمه ابوالقاسم سهیلی، علی اشرف صادقی. انتشارات آگاه.

۳. زندی، بهمن. ۱۳۸۱. زبان‌آموزی. سمت. تهران.

۴. شعاری‌نژاد، علی‌اکبر. ۱۳۶۷. روانشناسی رشد. انتشارات اطلاعات.

۵. دادستان. پریدخت، ۱۳۷۹. اختلال‌های زبان، انتشارات سمت.

۶. پورســـنایی، حســـن ۸۳– ۸۲. رشد تکواژهای دستوری و ســـاختاری گروه فعالی در کودکان فارسی زبان تهرانی. ارشد. علامه طباطبایی.

۷. پارسا، نسرین. ۱۳۸۴. بررسی یادگیری افعال مرکب در کودکان پیش‌دبستانی. دانشگاه علامه طباطبایی. تهران.

۸. تحریریان، محمدحسین. نگاهی به فراوانی واژه‌ها و واژگان پایه در فارسی دانشگاه اصفهان. مجموعه مقالات دومین کنفرانس زبان‌شناسی.

۹. سیف نراقی، مریم. نادری، عزت‌اله. بررسی روند رشد تکلم و زبان فارسی کودکان از ۲ تا ۸ سالگی. فصل‌نامه تعلیم و تربیت. شماره ۳۱.

۱۰. عصاره، فریده (۱۳۸۲). بررســـی مشکلات زبان‌آموزی کودکان پایه اول ابتدایی در مناطق دوزبانه و ارائهٔ الگوی برنامه درســـی برای آنان. سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی وزارت آموزش و پرورش مؤسسه پژوهشی و نوآوری آموزشی

11. VENZIANO, EDY. 2003. the emergence of noun and verb categories in the acquisition of French. University paris V-CNRS, paris

12. SOWERS, YAYNE. 2000. Language arts in early education. Ed. D.Gorge fox University.

13. Patsy m. lightbown/ spada-nina 2006. third edition. How Language are leared. Oxford University press.

14. Ginsberg-Erika haff.1977 . Language development. Florida Atlantic University.

15. Littlewood, William t. 1984, foreign and second language learning. combridge university press.

یادمان

کیسکی با تصویرهای ۴۰ ساله

در حاشیهٔ برگزاری بزرگداشت استاد غلامعلی مکتبی، تصویرگر کودک

تهمینه حدّادی

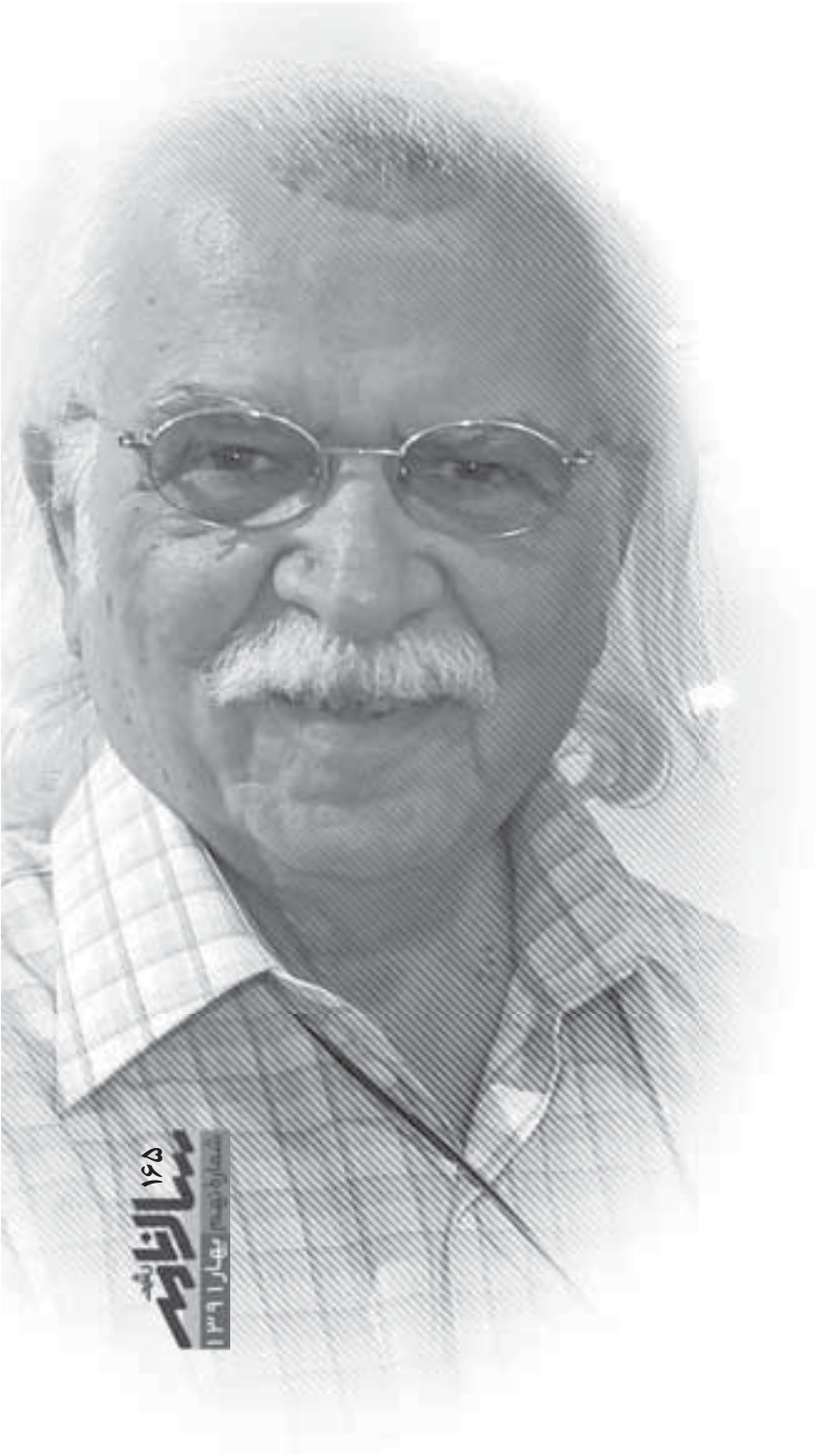

قرار نیست تمام نشست‌ها و بزرگداشت‌ها جدی و خشک باشند. قرار نیست تمام بزرگداشت‌ها، سخنرانی‌های مفصل داشته باشند و یا حتی به تمام وجوه و تأثیرات یک شـخص بر فرهنگ و اقتصاد و هنر و... بپردازند.

جلساتی هستند که لازم است در آن‌ها کلیشه‌ها دور ریخته شوند و حتی ایستاده برگزار گردند.

قرار نیسـت همهٔ غلامعلی‌ها مکتبی باشند و دختری ناشناس در بزرگداشت آن‌ها گریه کند؛ به بهانهٔ آن‌که اولین بار است که تصویرگر کتاب محبوب کودکی‌هایش را می‌بیند.

۱. یک‌شـنبه اول خرداد ۱۳۹۰ هجری خورشیدی است. تمبرهای استاد چاپ شـده‌اند؛ مجلهٔ «مکتبی‌نامه» آماده اسـت و دو روز قبل کاتالوگ تصویرگری‌های استاد ـ که از سال ۱۳۳۸ تا سال ۱۳۸۹ خلق شده‌اند ـ رونمایی شده است.

گالری‌هـای خانهٔ هنرمندان پر شـده‌اند از آثار اسـتاد و دفترهای یادگاری پر شده‌اند از یادگاری:

«واقعاً افتخار می‌کنم که همچین عمویی دارم.»

«مهرداد مکتبی»

۲. تصور همهٔ ما این بود که قرار اسـت در یک سـالن بنشینیم و مدیر مسـئول و سردبیران سـخنرانی کنند و جلسه‌ای خشک و رسمی برگزار شود.

وقتـی مصطفی رحماندوسـت می‌آید و همه جمع می‌شـویم در نگارخانهٔ ممیز، گمان نمی‌بریم که قرار اسـت روزی متفاوت را برای اسـتاد رقم بزنیم، آن‌طور که در انتهای مراسـم بگوید: «قطعاً امروز بهترین خاطرهٔ زندگی من شکل گرفت.»

اما او این را می‌گوید و کیک تولدش را می‌برد.

تولد؟ ۱۳۱۳؟ اهواز؟ اولین تصویرگری که کتابش به صورت چهار رنگ چاپ شـده و در اختیار کـودکان ایران قرار گرفته؟ چه کتابی بوده این کتاب!

مصطفی رحماندوست می‌شود مجری؛ نه از آن مجری‌ها که نصیحت می‌کنند...

۳. ما همه به‌خاطر غلامعلی مکتبی دور هم جمع شده‌ایم. به‌خاطر کتاب‌های حسنی، خالهٔ عروسک من، دست کوچولو، پا کوچولو.

نام نمایشگاه پرواز خیال + رویاهای رنگی+ صداقت کودکی است.

ساعت ۱۰:۳۰ صبح است. یک‌شنبه اول خرداد ۱۳۹۰ هجری خورشیدی جمع می‌شویم در نگارخانهٔ ممیز. یک میز کوچک و چند صندلی.

غلامعلی مکتبی و صادق صندوقی می‌نشینند و ما به احترام آن‌ها می‌ایستیم و مصطفی رحماندوست می‌شود مجری؛ نه از آن مجری‌ها که نصیحت می‌کنند و اطلاعات خودشان را به رخ می‌کشند. از همان اول **رحماندوست** خط مشی جلسه را تعیین می‌کند: «قرار نیست جلسه رسمی باشد ـ قرار نیست به نوبت سن و منصب حرف بزنیم» و جلسه با خاطره‌گویی ادامه پیدا می‌کند، یادی می‌شود از ژانت میخاییلی، روزهای دور، سردبیران قدیمی و برخوردهای اولیه با غلامعلی مکتبی، که بد اخلاق است و جدی؟! نه!

محبت الله همتی، سیدمحسن گلدانساز، محمد ناصری، کاظم طلایی، حدیثه قربان، سیاوش ذوالفقاریان، سعید رزاقی، فاطمه رادپور، ندا عظیمی، حبیب یوسف‌زاده، همه و همه حرف می‌زنند.

۴. آن‌چه در آثار نصب شده بر دیوار مشهود است، تنوع است. طراحی‌ها، نقاشی‌ها و تصویرگری‌ها سبک ثابت، اما تنوعی غیرقابل شمارش دارند.

یکی از تصویرگری‌های خودش بر روی کیک نقش بسته است.

پشت شیشه‌های نگارخانهٔ ممیز مشق‌های دوران دانشکدهٔ استاد، رنگ‌هایش، قلم موهایش و مدادهایش می‌درخشند. **سیدمحسن گلدانساز** از جمله کسانی است که سخن می‌گوید: «... ورای مسائل هنری، نکتهٔ قابل اشاره گوهر وجودی غلامعلی مکتبی است. تا آن‌جا که با دوستان او در ارتباطم، می‌دانم که خُلق نیکوی ایشان بارزترین نکتهٔ قابل اشاره دربارهٔ اوست.

وقتی کسانی را می‌بینیم که بر اخلاق و منش دیرین خود باقی مانده‌اند، ناخودآگاه سر تعظیم فرود می‌آوریم.»

محمد ناصری سخنران بعدی است که سخن می‌گوید اما نه به رسم تمام جلسه‌ها، به رسم بزرگداشت استاد مکتبی: «ادب حکم می‌کند که به همکاران و عزیزانی که قدم رنجه فرمودند خوشامد بگویم. شاید نزدیک به سه هفته قبل بود که خدمت آقای مکتبی رسیدم. با ایشان دربارهٔ کسانی صحبت کردیم که از سال ۱۳۴۱ بنای مجلات رشد را گذاشتند و آرام آرام آن را به جای فعلی رساندند؛ صحبت از تقدیر آن‌ها شد و من نیز گمان می‌کنم این امر لازم است.

اما دربارهٔ آقای مکتبی، تنها چیزی که می‌توانم بگویم این است که او خیمه‌ای است که همهٔ ما زیر سایه‌اش زندگی می‌کنیم.»

۵. **کاظم طلایی** می‌گوید: «می‌ترسم در این جلسه صحبت کنم. می‌ترسم مبادا حق استاد را ادا نکنم؛ چون من بیش از همه از وجود ایشان بهره برده‌ام؛ چه آن موقع که شاگردشان بودم، چه این روزها که در کنارشان کار می‌کنم. تنها چیزی که می‌دانم این است که وقتی به دفتر می‌آیند، کتشان را درمی‌آورند و می‌نشینند. می‌دانم که امروز هم حداقل در حد ۲ تا ۳ جمله از ایشان باز یاد خواهم گرفت.»

آدم‌های متفاوتی دربارهٔ استاد صحبت می‌کنند. از تجربه‌هایشان، از اولین دیدارشان، از برخوردهایشان و از هر خوبی‌ای که دربارهٔ مکتبی دیده و شنیده‌اند.

۶. حالا نوبت مکتبی است. انتهای جلسه است. یک ساعت و اندی گذشته است. مکتبی می‌ایستد، کیکش را می‌آورند،یکی از تصویرگری‌های خودش بر روی کیک نقش بسته است: «قطعاً امروز بهترین خاطرهٔ زندگی من است، وقتی این جمعیت را می‌بینم، می‌فهمم که هنوز باید کار کنم.

من نمی‌دانم چطور احساسم را بگویم. تنها یک خواهش دارم. اگر می‌خواهید حرف واقعی من را بشنوید، به قلبم رجوع کنید؛ چون حرف‌هایم به زبانم نمی‌آیند.»

مکتبی در ادامهٔ سخنانش دربارهٔ کتابِ آثارش هم صحبت می‌کند: «این کاتالوگ من را هیجان‌زده کرده است، مدت‌ها بود که دربارهٔ چاپ آن صحبت می‌شد، اما من ناامید شده بودم. تا این که آقای طلایی چاپ آن را پذیرفت. کتاب، هم گرافیک خوب دارد، هم چاپ خوب و در حدی است که انتظارش را داشتم.»

۷. غلامعلی مکتبی کیکش را می‌برد و خیلی‌ها سر این‌که تصویرگری‌های نقش بسته بر کیک به آن‌ها برسد با هم رقابت می‌کنند!

این یک بزرگداشت معمولی نیست.

گزیده آثار نقاشـــی و تصویرگـــری **غلامعلی مکتبی** (از ۱۳۳۸ تا ۱۳۸۹) با یادداشتی به نام **«از خورشید بالای شهر اهواز آتش می‌بارد»** آغاز می‌شود.

این کتاب ۲۳۰ صفحه دارد و مروری است بر نقاشی‌های استاد.

طراحی‌هـا، تصویرگری کتاب‌ها، تصویرگری‌های نشـریهٔ پیک، تصویرگری‌های نشریات رشد، همه و همه، در این کتاب گرد آمده‌اند.

در یادداشت استاد چنین آمده است: «... جعبهٔ مداد رنگی را از روی طاقچه برمی‌دارم و همراه با اذان که از بام مسجد شنیده می‌شود ـ و می‌دانم که صدای آسید علی، مؤذن مسجد است ـ با مدادهای قرمز و آبی و سـبز به دور روز تولدم خط می‌کشم. آن‌قدر خط می‌کشم و می‌کشم که رنگ‌ها قفسی می‌شوند و من، خوش‌آب و رنگ و شاد، میان آن قفس می‌مانم، برای همیشه...»

قطع کتاب ۲۸×۲۸ اسـت؛ ۳۰ هزار تومان قیمت دارد و توسـط **انتشارات طلایی** به چاپ رسیده است.

مکتبی‌نامه چیست؟

«**مکتبی‌نامه**» ویژه‌نامه‌ای است که به مناسبت بزرگداشت اســتاد غلامعلی مکتبی و با نگاهی به تصویرگری آموزشی منتشر شده است.

دوستداران و پژوهش‌گران تصویرگری می‌توانند از بخش عمده‌ای از این ویژه‌نامه که به‌طور تخصصی به بررســی انواع تصویرگری آموزشی پرداخته است، بهره ببرند.

ویژه‌نامه با یادداشــت‌هایی از **سیدمحسن گلدانساز، محمد ناصری، پرویز کلانتری، مصطفی رحماندوست، محمدعلی بنی‌اسدی و ابراهیم حقیقی** آغاز می‌شود.

در بخش دوم مقالات، یادداشت‌ها و گفت‌وگوهایی پیرامون تصویرگری آموزشی را می‌خوانیم.

«مکتب مکتبی» یکی از این مقالات است که به تفصیل به بررسی آثار استاد غلامعلی مکتبی پرداخته است.

ویژگی تصویرسازی کتاب‌های آموزشی، کتاب مصور چیست؟، تلاش برای بقای کمیک استریپ در ایران، استانداردهای تصویرگری، معراج‌نامه مبشر و محذر کودکان قاجاری و تصویرگری برای فرهنگ کودکان از جمله آثاری هستند که در این مجلهٔ ۹۶ صفحه‌ای به چشم می‌خورند.

در صفحه‌آرایی آن نیز از آثار استاد مکتبی در سال‌های متفاوت استفاده شده است.

شورای برنامه‌ریزی این ویژه‌نامه ناصر نادری، کاظم طلایی و محبت‌الله همتی هستند و سردبیری آن را هدا حدادی بر عهده داشته است.

چه کنم، چه کنم؟

سیاوش ذوالفقاریان

بیســت‌وپنج سال که ظاهراً زمان زیادی به نظر می‌رسد، به چشم بر هم زدنی گذشت! زمانی که به یک آشنایی و یک وابستگی عمیق عاطفی منجر شد. در آن روزها و روزهای قبل‌تر از آن به کسی فکر می‌کردم که با قلم‌موی سحرآمیزش من و بسیاری دیگر از هم سن و سالانم را به دنیای فرم و رنگ میهمان کرده بود. در آن سنینی که من و دوســتانم روزشماری می‌کردیم تا سال‌های ابتدایی مدرسه هر چه زودتر بگذرد و ما به مقطعی برسیم که دو کتاب جذابی را که قد و قوارهٔ متفاوتی داشتند، در دست بگیریم؛ کتاب‌هایی که داخل آن‌ها پــر از تصاویر بود و هــر فریم آن به‌قدری جذاب و شــیرین به نظر می‌رسید که رسیدن به آن مقطع و کتاب‌ها برایم آرزو شده بود. باری، سال‌ها مثل برق گذشت و من هم به این دو کتاب (تاریخ و جغرافیا) ســال‌های آخر ابتدایی رسیدم و با افتخار آن‌ها را همراه با کتاب‌های دیگر، در بغلم جا دادم. حس خوبی داشتم و می‌توانستم به کسانی که هنوز به این مقطع نرســیده بودند فخر بفروشــم و به خودم ببالم که لیاقت دیدن تصاویر جذاب این کتاب‌ها را پیدا کرده‌ام. یادم هست که همیشه سعی داشتم این تصاویر را کپی کنم. زمان گذشت و گذشت و افتخاری بزرگ‌تر نصیبم شــد. در محلی که این مرد نه چندان پیر که با دســتان و قلم موی جادویی‌اش هر کودک ریز و درشــتی را به عالم خیال و فانتزی دعوت می‌کرد به‌عنوان یک همکار در کنار ایشان بودن نصیبم شد. اکنون از آن روزها حدود بیست‌وپنج سال می‌گذرد. در طول این مدت که حس پدری ایشان در محیط کاری برایم خیلی دل‌نشــین بود، گذشته از نقاشــی هنرمندانه، پی به طرز فکر و حس خوب ایشان نسبت به طبیعت و زیبایی‌ها بردم و تمام خصوصیاتی را که یک انســان زلال با روح صیقل خورده باید داشته باشد، به خوبی دیدم. دیگر حتی نقاشــی‌های دل‌فریب اســتاد چندان به نظرم جلوه نمی‌کرد آن‌قدر که شــخصیت ایشــان به دیده می‌آمد. از این‌که در

جوار ایشان کار می‌کردم، بسیار خوشحال می‌نمودم اما حالا به چیزی زیباتر پی برده بودم: این‌که این همه نقاشی زیبا، این همه خیال و این ترکیب‌بندی که زیبایی کارش را دو چندان می‌کرد، چندان دیده نمی‌شد و در عوض خصوصیات اخلاقی ایشان بیشتر به چشم می‌آمد. هر چند که این نقاشـــی‌ها با این همه سادگی (البته به ظاهر چون که در پشت آن یک عمر تجربه نهفته بود) باعث شده بود که به دور از هر گونه غل و غش و بَزَک کردن و واکس زدن (که به نظر من نوعی فریب و گول زدن مخاطب و دور شـــدن از دنیای سادهٔ کودکانه) به حساب آید. در حقیقت می‌خواهم بگویم این تصاویر تبلور زلال آن چیزی اســـت که در درون مکتبی می‌شود دید. این نقاشی‌ها دقیقاً آئینهٔ تمام نمای مکتبی است؛ کسی که مثل یک کودک اســـت یا در جلد یک کودک فرو رفته ولی با این همه، تمام علم و بیان ارتباطی با کودک را می‌داند و به نقل قول از خودش: «چون که با کودک سر و کارت فتاد پس زبان کودکی باید گشاد»

او یک کودکِ هفتادوهفت ساله است که در طول این مدت تمام خصوصیات کودکانـــه و زلال خویش را حفظ کرده و هرگونه روزمرگی که اکثراً درگیر آنیم نتوانسته این کودک هفتاد و هفت ســـاله را از جلد کودکانه‌اش خارج کند. در تمام طول مدت همکاری کاملاً تحت تأثیر انســـانیت ایشان قرار گرفتم. به تمام مسائل ریزی که در طول مدت همکاریمان درگیرش بودم توجه داشت. حتی بعضی وقت‌ها خیلی بیشتر از آن‌چه که خودم با مســـائل زندگیم دست و پنجه نرم می‌کردم، خود را درگیر کار من

می‌کرد و پی‌گیر حالاتم بود. یا گاهی که خبر خوش‌آیندی از زندگیم برایش نداشتم و به قول خودمان با فیلم بازی کردن سعی می‌کردم که ایشان را درگیر مسئلهٔ خودم نکنم، در همان نگاه اول کاملاً پی به اوضاعم می‌برد و دستم برایش رو می‌شد. از طرفی برای پی بردن به حقیقت و کمک به من آن‌قدر پی‌گیری می‌کرد که هرطور شده بتواند کمکم کند و من از این بابت واقعاً خدا را شکر گزارم. نمی‌دانم، شاید یک روزی جایی عمل خیری انجام داده‌ام که مرا در پناه وجود نازنین ایشـــان قرار داد. همیشـــه آرزو دارم که حداقل ذره‌ای از مرام و منش ایشـــان بهره ببرم. در طول این مدت چه از جهت انجام کار هنری و تصویرگری و چه از نظر تعهد کاری و اخلاقی ســـعی کرده‌ام که به راستی شاگردی کنم. هر چند که در هر دو زمینه فاصلهٔ بسیار زیادی بین ایشان و خودم حس می‌کنم. صداقتی که در کارشان نمایان است و یـــا صداقتی که در وجود عزیز این پیرمرد مشـــاهده می‌کنم، نه در وجود خودم هســـت و نه در کارهایم توانسته‌ام از ایشان الگو برداری کنم. یادم می‌آید در دوران کودکی وقتی پهلوانی به محلهٔ ما می‌آمد، در خلال پاره کردن زنجیر مکرر این مطلب را به زبان می‌آورد: «دعا می‌کنم کـــه هیچ‌وقت به درد چه کنم، چه کنم گرفتار نشـــی!» که تماشاگران تحت تأثیر قرار بگیرند و سکه‌ای به او کمک کنند تا قوت بازوانش بیشتر شود بلکه بتواند زنجیر را پاره کند. قصدم از بیان این خاطـــرهٔ کوچک این بود که بگویم در طول مدت همکاری با اســـتاد مکتبی، از زمانی که ایشان با مداد طراحی را شروع می‌کرد تا زمانی که به انتها می‌رســـید، مدام «چه کنم، چه کنم؟» را در وجودشـــان و اجرای کارشان حس می‌کردم. از لحظه‌ای که مطلب را می‌خواند به اتودهای متعددی می‌رسید و بارها و بارها تغییر در کار باعث می‌شد به ترکیب‌بندی بی‌عیب و نقصی دســـت پیدا کند و در مرحلهٔ بعدی هم به «چه کنم، چه کنم؟» رنگ می‌رسید. معمولاً برای شروع، شاید درگیری ایشـــان با کارشان به‌طور صددرصد نبود و یا حتی به‌صورت نشسته کارشان را استارت می‌زد. از طرفی ضمن انجام کار چنان جذب کار و چه کنم؟ چه کنم‌های آن می‌شد که دو یا سه ساعت آخرِ اجرای کار را به‌صورت ایستاده انجام می‌داد و چنان غرق کارشان می‌شد که لحظه‌ای از تمرکزی که ضمن خلق اثر پیش آمده بود، دور نمی‌شد. در حقیقت او شاعر رنگ‌هاست و همانند شاعری که حتی لحظه‌ای مکث در کارش ممکن اســـت باعث شود تا سرنخ از دستش در رود، ایشان هم در طول فعالیت چنان در کار خود ذوب می‌شد و ذهنشان در کار گره می‌خورد که خارج از خلوت کار و خودش، هیچ چیز دیگری نمی‌توانست خودنمایی کند. در هرحال، خوشحالم و تشکر می‌کنم از کســـانی که این همه تعهد و این همه تجربه و این همه صداقت را ارج می‌نهند و گوشـــه‌ای از زحمات استاد را از میان ۲۰۰۰ قطعه کار تصویرگری ایشان به نمایش گذاشتند که با بالغ بر ۱۵۷ فریم نقاشی مربوط به مجلات رشد و الباقی تصویرسازی کتاب‌های مختلفی است که تنوع کاری در تکنیک‌های مختلف حرف اول را می‌زند؛ ســـادگی عالمانهٔ کارهایشان ـ که تک‌تک این تصاویر برای هر نقطه‌اش چه کنم، چه کنم‌های بســـیاری زمزمه شده ـ فوق‌العاده ارزشمند است و برای تک‌تک رنگ‌هایی که بسیار حساب شده کنار هم قرار گرفته‌اند و چشم را نوازش می‌دهند یک سرمایه به حساب می‌آید.

در یـــک کلام، مکتبـــی عزیزمان را چون شـــمعی در میان حلقهٔ پروانه‌های تصویرگر با عزت و عظمت می‌بینم و آرزومندم این عزت و عظمت روز به روز با شکوه‌تر و پرفروغ‌تر جلوه کند.

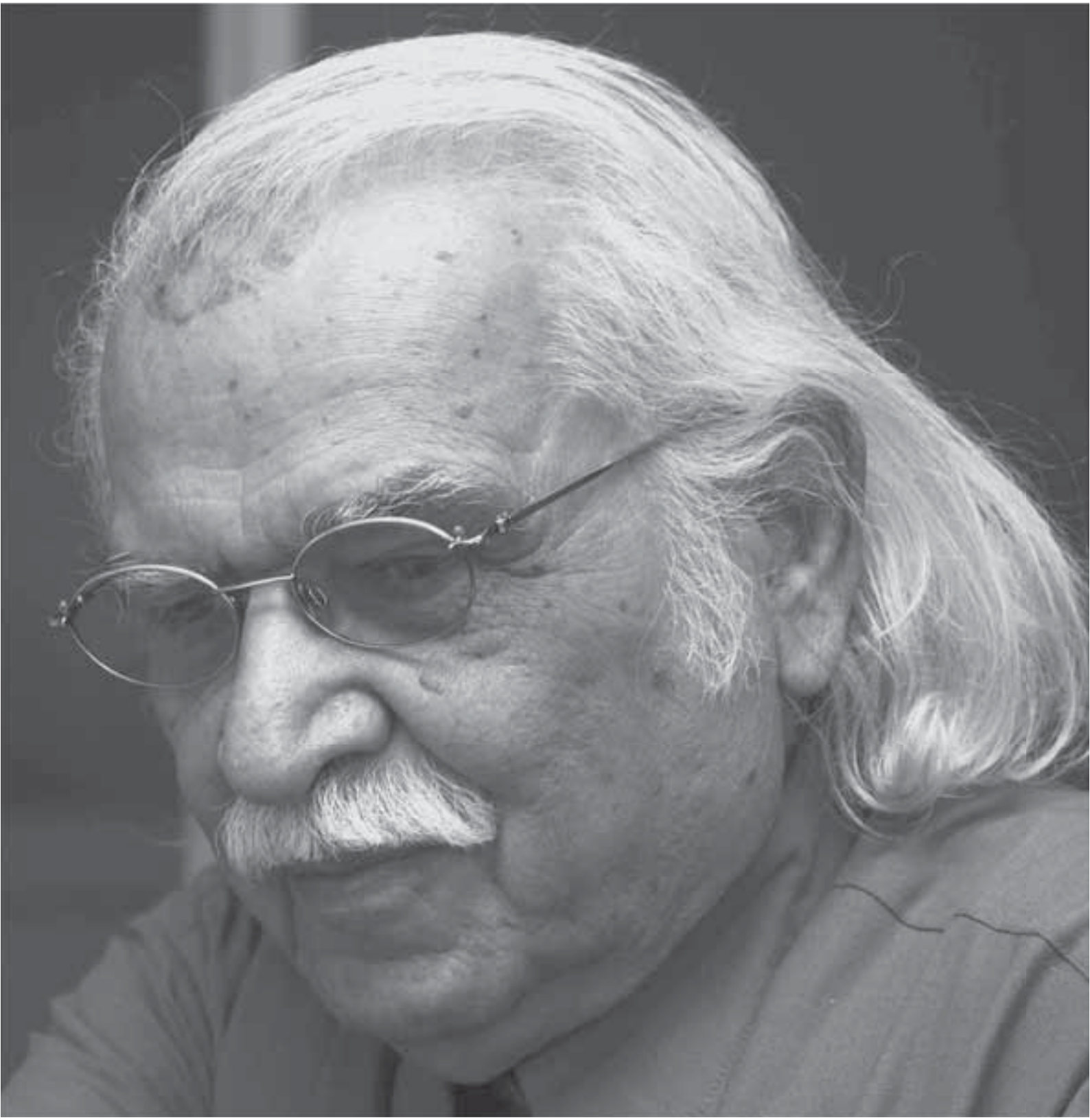

گفت‌وگو

... پس زبان کودکی باید گشاد زندگی به عشق کودکان

گپی با استاد غلامعلی مکتبی

به تصویر کشیدن گوشه‌ای از بزرگی شخصیت و دغدغه‌های کسی که عمری دنیای کودکی ما را تصویر می‌کرد، کاری دشوار اما لذت‌بخش و شیرین است، مثل خاطرات دوران کودکی.

استاد مکتبی از سال ۱۳۳۸ و قبل از تولید اولین نشریات آموزشی کودکان و سپس با تولید مجلات پیک و رشد پیوسته همراه ما بوده و دنیای کودکی ما را به تصویر کشیده است. در یک نشست صمیمی خدمت او رسیده‌ایم و از حس و حالش در ۴۰ سال ترسیم و تصویر دنیای کودکان جویا شدیم.

□ استاد، بگذارید از کتاب مجموعه آثارتان شروع کنیم. در مراسم بزرگداشت گفتید که از کتاب راضی هستید. از ۲۰ نمره چه نمره‌ای به کتاب می‌دهید؟ چرا؟

○ یاد آن روز فراموش نشدنی به‌خیر. هم خوب بود و هم شیرین. هم دلنشین بود و هم جذاب. هم شوق‌برانگیز بود و هم امیدوارکننده. و چه خوب شد که فهمیدم تا به کجا و تا چه اندازه مردم به من نزدیکند و مرا می‌شناسند و آماده‌اند که باز هم به من انرژی بدهند تا باز هم برایشان نقاشی بکنم و تصویر بکشم. مدت‌ها می‌خواستم به مردم عزیزم علی‌الخصوص کودکان و نوجوانان صادقانه بگویم که اگر عمری نقاشی و تصویرگری کرده‌ام و می‌کنم، فقط و فقط به عشق آن‌ها بوده و است و اندکی از آن هم برای دل خودم. آن روز فرخنده که مصادف بود با روز تولدم جواب گرفتم. آن‌هم جوابی بلند و شوربرانگیز و با صدایی که همه‌جا را در دل و در پیکرم که عمری آمادهٔ آن بود، پُر کرد. جوابی بود پرمهر.

در مراسم آن روز صحبتی و اشاره‌ای کوتاه نیز کردم به گزیده‌ای از مجموعهٔ آثارم. چه مجموعه‌ای؟! مجموعه‌ای که از کار گرافیکی آن گرفته تا چاپ و تهیه و نشر آن به خواست و قبول دوست عزیزم کاظم طلایی بوده است و یاد آن روز فراموش‌نشدنی که به من گفت

خودم. بله، آن هنگام که کتـاب را دیدم، در خود حس و حال پدری را داشـتم که عمری در آرزوی داشـتن فرزندی بود. ولی به جهت گذشـت سـالیان دراز دیگر از داشتن چنین فرزندی ناامید شـده بود. که به‌ناگاه صدایی بلند به گوشـش رسـید که صاحب فرزندی شـده است. فرزندی با تمام محاسن و دارای همهٔ جذابیت‌ها. شاید به نظر بیاید که اغراق می‌گویم. شاید. شـاید هم درست باشد ولی یقیناً آن حس و حال را در آن دقایق داشـتم. خودم بودم و دیدم.

□ کتـاب دربرگیرنـدهٔ گزیـدهٔ آثـار شماسـت. آیا اثری بوده کـه دلتان بخواهد آن را در کتاب جای دهید اما نشده؟

○ روزگاری کـه صحبت از ایـن بود که از آثارم مجموعه‌ای گردآوری شـود و صحبت هـم صورت جدی به خـود گرفت، به اتفاق دوسـتان و همکاران عزیـزم، به جمع‌آوری آثارم مشغول شدیم. آقای همتی پهلوانِ این کار بودنـد و الحـق و والانصاف هم با دل و جان و رغبت تمام همت به خرج دادند و نهایتاً کار جمع‌آوری را با صحت و سلامت به آخر رساندند و آماده ساختند.

مجموع آثار من متجاوز از دو هزار می‌شد که گردآوری آن هزینهٔ بسیار زیادی می‌طلبید. لاجرم شروع کردیم به فراهم‌آوردن گزیده‌ای از بهترین‌ها و برترین‌ها. با حسـاب و کتابی

که انجام گرفت به نظر می‌رسید که باز هم تعداد زیاد است و باید از مجموع تصاویر کم و کمتر شود تا دیگر از جهت مالی نیز مشکلی نباشد. سرانجام تعداد به حدود چهارصد اثر رسید. از جمله آثاری که برای مجلات پیک و مجلات رشد کار کرده بودم و نیز آثاری که برای کتاب‌های کودک و نوجوان از قصه گرفته تا شعر تصویرگری کرده بودم. در این‌جا لازم می‌دانم از شاعران و نیز از قصه‌نویسان کودک و نوجوان که همیشه توانستند با حس و حال آثار خودشان، منِ تصویرگر را تا اوج خیال به پرواز درآورند، تشکر کنم. تشکری صادقانه، دوستانه و صمیمی.

□ بیشتر از همه، آثار کدام دوران کاری خود را دوست دارید؟ چرا؟

○ آثار من از دو بخش رنگی و سیاه و سفید تشکیل می‌شود که هر کدام از این بخش‌ها، حال و هوای خودش را دارد. به‌خصوص که در حال تصویرگری همواره حس و حالی خوش داشته‌ام. حال چگونه می‌توانم به‌طور یقین بگویم که کدام کتاب و یا اثر که به من نزدیک‌تر است. علاوه بر این، تعداد آثار آن‌قدر زیاد است که در حال حاضر و یا هر زمان دیگر نمی‌توانم و نخواهم توانست پاسخی بدهم که دقیق، جدی و واقعی باشد.

با وجود این، سعی خودم را خواهم کرد تا حتی جای گله‌ای احتمالی نیز در آینده باقی نماند. آری جواب مشکل است ولی چون تا

به‌حال بارها این سؤال از من شده و هر بار بدون جواب مانده است، به نظر می‌رسد که برای اولین بار و آخرین بار ناگزیرم که اطاعت کنم و جواب بدهم.

باز هم نمی‌دانم اما شاید در بخش سیاه و سفید «قصهٔ خوب مریم» بهترین باشد و در بخش رنگی هم پنج کتابی که اخیراً برای نشر منادی تربیت تصویرگری کرده‌ام و در حقیقت به صورت یک مجموعه است:

۱. کسی کفش نمی‌خرد؛ ۲. خیاط موشی؛ ۳. غذا حاضر است؛ ۴. راز آشیانهٔ کلاغ؛ ۵. گوراک و یوزان.

و از این مجموعه، می‌توانم به کتاب «گوراک و یوزان» اشاره بکنم. در این‌جا نمی‌توانم از کتاب زیبای «قایق کاغذی» سرودهٔ آقای کشاورز غافل باشم. و بالاخره این را هم اضافه کنم که همهٔ آثار خودم مورد قبول من نیست. مثلاً آثاری دارم که ضعیف‌اند و غیرقابل تحمل ولی خوب در شرایط خاصی قرار داشته‌ام که چنین از کار درآمده‌اند. شرایطی درونی و مربوط به حال و احوال خودم و یا شرایطی خارج از خودم در ارتباط با موضوع و یا ناشر. از مجموعه کارهایم تعداد آثاری که مرا به وجد می‌آورند کم اما تعداد آثاری که خوشحالم می‌کنند زیاد است.

□ خودتان اگر بخواهید آثارتان را طبقه‌بندی کنید، آن‌ها را به چند دسته و چگونه تقسیم می‌کنید؟

○ از ابتدای شروع کار در نقاشی و تصویرگری کتاب کودک و نوجوان و هم‌چنین مجلات آموزشی و کمک‌آموزشی، همواره سعی کرده‌ام کار خوب و قابل قبول مبتنی بر فکر و خیال و احساس و منطق انجام و ارائه بدهم. بدیهی است که در ابتدای کار همواره نگاهی به کارهای بزرگان و اساتید صاحب نام داشته‌ام و اغلب از فکر آن‌ها بهره گرفته و به خود پرداخته‌ام. بعد از این مرحله از کار که به‌طور کامل مرا ارضاء نمی‌کرد، احساس می‌کردم راهی که در پیش دارم راهی طولانی و شاید هم بی‌انتها است، تا آن‌جا باید ادامه بدهم و بروم که به (خودم) برسم؛ تا آن‌جا که نهایتاً این (خود) در همهٔ آثارم دیده شود. چنین فکر و احساس و تصمیم برای من راهی بود اجتناب‌ناپذیر. بنابراین لازم دیدم علی‌ای‌حال به آن‌چه که دارم رضایت ندهم و پا به مرحلهٔ بعدی بگذارم. راه بعدی همانا خودشناسی بود و سرانجام به (خود) رسیدن.

□ فراز و نشیب‌های تصویرگری برای شما کدام است؟

○ فراز و نشیب تصویرگری، راهنما و راه‌گشای هر تصویرگر کتاب، راهی است که باید رفت؛ آن‌هم با جدیت و با همت و عشق و علاقه و پشت‌کار و بدون ذره‌ای ناامیدی و استیصال و تردید، و صدالبته با چشم باز و هوشیاری کامل.

گرچه راهی است پر از بیم ز ما تا بَرِ دوست
رفتن آسان بود اَر واقف منزل باشی

و یا به قول شاعر هوشیار امروزی:

جاده گر هموار باشد خواب شوفر حتمی است
قدر دست‌اندازهای زندگانی را بدان.

□ برگردیم به مراسم؛ بزرگداشت را دوست داشتید؟

○ خیلی!

□ مراسم بزرگداشت شما بی‌نهایت صمیمانه برگزار شد. آیا دوست نداشتید این مراسم رسمی‌تر باشد؟

○ از رسمی‌بودن‌ها همیشه نه تنها گریزان بوده‌ام بلکه هرگاه که خودم را موظف به رعایت آن دیده‌ام، دیگر خودم نبوده‌ام و ناچار بازی کرده‌ام. بودن در جمع صمیمی و صمیمانهٔ دوستان، آشنایان و علاقه‌مندان همواره مرا به وجد آورده است و درست برعکس آن، بودن در کنار میز و صندلی و میکروفون و تنگ آب و دسته گل و خوب حالا شما و... مرا دستپاچه و از خود بی‌خود کرده است.

□ از کیکتان خوردید؟ چه مزه‌ای داشت؟

○ کیکی که برای تولدم تدارک دیده شده بود، ظاهراً بسیار خوشمزه بود و از آن جالب‌تر این‌که با دست‌های هنرمند عزیز خانم حدیثه قربان، هنرمندانه و اشتها برانگیز تزیین شده

بـود. کیکی کـه در اندک مدتـی همه‌اش نوش‌جان شد و هیچ از آن باقی نماند و به من چیزی نرسید. در حالی‌که یکی از بچه‌ها کله فیل را می‌جوید و دیگری که خامه روی شکم فیل را لیس می‌زد! ولی در عوض مجلس ما چنان مملو از شـادی و نشاط شده بود که به همه چیز می ارزید و چنان دلنشـین بود که خاطرهٔ شیرینش تا مدت‌ها وجودم را هم‌چنان شـاد و زنده و سـرافراز نگه خواهد داشت و یادآور تمام شیرینی‌ها خواهد بود.

□ خیلی‌هـا بعـداً گله کردنـد که در مراسـم حضـور نداشـتند. دوسـت داشـتید چه کسـانی در بزرگداشت شما بودند؟

○ ای کاش بسـیاری از عزیـزان دیگر را نیز در این مراسـم می‌دیدم و از حضورشان لذت می‌بردم. از جمله خانواده‌ام از کوچک تا بزرگ‌شان. و نیز آقای مهندس چینی‌فروشان و بسیاری از دوسـتان دیگر که سال‌هاست ندیـده‌ام. هم‌چـون زمـان زمانـی، پرویـز کلانتری، مثقالی، بنی‌اسـدی، شیوا، آیدین آغداشـلو و بسیاری دیگر از هنرمندان عزیز، خانم‌ها و آقایان، که همواره یادشان برای من گرامی و خاطره‌شان زنده و دلگرم‌کننده است. به‌طوری‌که شنیده‌ام این عزیزان ظاهراً یا در مسافرت بوده‌اند و یا کارت دعوت به دستشان نرسیده است. از تمامی شما دوستان و عزیزان بزرگواری که بـا حضور خود در این مجلس موجبات شادی و خرسندی مرا فراهم کردید نیز صمیمانه تشکر و سپاس‌گزاری می‌کنم. یادتان همواره پایدار و دلگرم‌کننده است.

□ چـه چیـزی در تصویرگری‌هـای امروز شـما را ناراحت و یا خوشحال می‌کند؟

○ در نـگاه اول همـهٔ تصویرگری‌هایی که دیـده و می‌بینم برای من جالـب و آموزنده بوده و هسـت. در جمع تصویرگران، کسانی هسـتند که سعی دارند به قولی و یا به گفتهٔ خودشـان کودکانه کار کننـد. برای همین مستقیماً به سراغ کارهای کودکان می‌روند. نتیجهٔ کار چنین تصویرگرانی چیزی جز ادایی مصنوعـی نخواهد بود. علاوه بر آن، نه تنها در این راه به جایی نخواهند رسید بلکه اغلب دیده شده است که خودشان را نادیده گرفته و بیراهه می‌روند. برای این دسته از تصویرگران که شیفته و علاقه‌مند به کاری و یا کارهایی کودکانه‌اند تنها یک راه وجود دارد و آن راهی نیسـت جز همان راه کـه تصویرگرها را به سمت و سـوی (خود) او می‌کشاند و می‌برد. بدیـن ترتیب نهایتاً تصویرگـر خود کودک می‌شود و زبان کودکی می‌گشاید.

در مقابل این دسته از تصویرگران عده‌ای دیگـر نیز هم خود و هم هنـر خود را جدی گرفتـه و عزیز می‌دارند و هر کاری می‌کنند در جهت خودشناسی و خودیابی و در نهایت رسـیدن به کودکی و زمان کودکی از جنس خود و از نوع خودند.

□ پوسترهای نمایشـگاه را دوست داشتید؟

○ تهیهٔ پوسـتر بـرای نمایشـگاه به‌طور ناگهانی به‌وجود آمد و زمان آن هم کم بود. این بود که به ایـن ترتیب عزیزان، آقایان پارسانژاد و پورحنیفه به زحمت افتادند. اگر چنین نمی‌بود به‌طور یقین با قدرتی که در پارسانژاد و پورحنیفه سراغ دارم پوسترهای نمایشگاه می‌توانست خیلی بهتر و جالب‌تر از این هم باشد.

یادداشت

دو بزرگداشت در یک روز

استاد، شاگردتان را فراموش نکنید!

دربارهٔ زنده یاد علی نامور و استاد غلامعلی مکتبی

مهدیه حاجی‌ابوالحسن

۱. می‌گن کسی که مُرد، مرده و دیگه نیست. ولی من امروز می‌خوام ثابت کنم که هست، زنده است و زندگی می‌کنه. ولی این ماییم که نمی‌تونیم ببینیم، نمی‌تونیم درک کنیم، بعد کلهٔ کوچیکمون رو می‌گیریم بالا و می‌گیم نَه، مُرد، دیگه نیست؛ ولی هست!

اولین روزی که آقای مکتبی رو دیدم ۱۲ سال پیش بود، من و علی، رفتیم سازمان پژوهش ـ طبقهٔ اول، راهروی سمت چپ اولین اتاق سمت راست و میزی چوبی سمت چپ. از پنجره یه نور شدید آفتاب می‌اومد. یه مرد نیمرخ به نور نشسته بود. وقتی علی با تمام آرزو و احساس گفت: «سلام استاد، زنم رو آوردم»، استاد نگاهی به من کرد و گفت: «از کجا، از توی کدوم کتاب آوردیش؟» من هم همین جور خیره به دوتاشون! بعد استاد به من گفت: «اون چیه پشت سرت؟» من نگاهی به نور خورشید که از پشت به ما می‌تابید کردم و غیر از نور چیزی ندیدم. به استاد گفتم: «خدا» و این‌طوری شد که استاد من رو به همسری علی نامور پذیرفت و گفت: «شما جفت همین!»

این شروع آشنایی ما بود؛ علی دیوانهٔ استاد و من دیوانهٔ علی.

۲. من کاسهٔ ماست و خرما رو که می‌بینم یاد آقای مکتبی، یاد اهواز، یاد گرمای آدم‌های جنوب می‌افتم. همیشه مبهوت کاسهٔ ماست و خرمای استاد بودیم. علی عاشق کودکان و دختران شفاف آقای مکتبی بود. به قول علی می‌شد هر کدوم از این بچه‌ها رو درسته قورت داد. پر از حس، پر از احساس. دخترانت را دوست دارم؛ ساده، شفاف، پر از احساس، روان و پاک مثل خود استاد، هیچ چیز پیچیده نیست؛ همه چیز شفاف و شیشه‌ای مثل خود استاد.

علی نامور همیشه یکی از بزرگ‌ترین حسن‌های آقای مکتبی را این می‌دانست که استاد صبح با سرویس از خانه به سر کار می‌آید و دوباره بعد از ظهر با سرویس از سر کار به خانه می‌رود. هیچ وقت به یاد نداشت که استاد جایی غیر از خانه برود و اصولاً اگر هم مجبور به رفتن بود، به یاد نداشت که هیچ وقت احساس آرامش داشته باشد و امن‌ترین و بهترین مکان دنیا برایش خانه بود؛ این چیزی بود که علی از او آموخت. خانه آرامش و سکوت و دور از هیاهوی سیاست بازی‌های هنری.

۳. این‌طوری شد که هر خط و نشانی که علی می‌کشید می‌گفت اول استاد ببینه. خلاصه ما مانده بودیم و این استاد و این علی. یادته علی؟ همیشه یه جمله می‌گفتی؛ اون هم این بود که آرزو دارم بزرگداشت آقای مکتبی رو ببینم. همیشه و همیشه این رو می‌گفتی. همیشه می‌ترسیدی دیر بشه. ولی علی خوشحال باش، دیر نشد. علی وقتی تو رفتی، انجمن، بزرگداشتی برای تو گرفت. یک نمایشگاه از آثارت توی خانهٔ هنرمندان برگزار شد و بدون هیچ برنامه‌ریزی قبلی، سازمان پژوهش هم همان روز، همان ساعت و همان مکان برای استاد مکتبی بزرگداشت گرفت. می‌دونم این اتفاق برای تو در واقع بزرگ‌ترین آرزویت بود. علی تو زنده‌ای و تمام خوبی‌ها و آرزوهایت هم زنده‌اند. دوست داری دوست داشتنی‌ها را و می‌روی به سمت شفافیت، خوشحالم که هنوز ارتباط روحی شما دو نفر در عمق خود باقیست. آقای مکتبی، علی به یاد ماست. همان‌طور که می‌دونم این روح بزرگ شما بوده که این شاگرد کوچکتان را هیچ وقت بعد از مرگ هم فراموش نکردید ـ تا او هم به آرزویش که با ما بودن و در کنار ما بودن است ـ برسد. از دور درود می‌فرستم بر روح بزرگ استادی که روحش سیال و رهاست و درگیر هیچ اسارتی نیست.

یادداشت

مسئولیت ویراستار

جعفر ربـانی
ناظر ویرایش مجلات رشد

در پایان دورهٔ گذشته مجلات رشد (سال تحصیلی ۹۰- ۸۹) پس از بررسی مجلات رشد بزرگ سال عمومی و تخصصی، گزارش مکتوبی از آن تهیه کردم که در اختیار همکاران ویراستار و سردبیران محترم مجلات قرار گرفت. در آن گزارش با استخراج تصادفی پاره‌ای از نکات قابل نقد در ویرایش هر یک از مجله‌ها، اعم از نکته‌های صرفی و نحوی و غیر آن، کوشیدم توجه همکاران عزیز را به انواع خطاهایی که در کارهای ویرایش شده روی داده بود و همواره محتمل‌الوقوع است جلب کنم. اکنون گزارش دیگری – و این بار در سالنامه رشد – تقدیم می‌شود که براساس شماره‌های مجلات نیمه اول سال تحصیلی ۹۱- ۹۰ انجام گرفته ولی برخلاف گزارش پیشین به هیچ مجلهٔ خاصی در آن اشاره نشده است و لذا می‌تواند مورد استفادهٔ همگان قرار گیرد.

نخست این ده جمله یا عبارات را از نظر می‌گذرانیم:

۱. مقصود از خودکفایی این است که جامعه بتواند نیازهای خود را در حد بالایی از رفاه تولید کند؛

۲. ما در علوم انسانی هنوز الگوی مشخص نداریم و دچار تشتت هستیم. مثلاً ما چندین دیوان غزلیات حافظ داریم، حافظ پژمان بختیاری و دیگران...

۳. علاقه به قلم و کتابت باعث گردید تا بیشترین تجربه و فعالیت خود را معطوف به این دانگ کنم: ...

۴. این لامپ به لامپ مهتابی شبیه است و در گسترهٔ ۳۰ تا ۵۰/۰۰۰ هرتز کار می‌کند.

۵. حداکثر دما حدود ۴۳ درجه سانتی‌گراد در فصل تابستان است.

۶. کلمه استعداد ریشهٔ لاتین دارد و به معنای رغبت، تمایل، اشتیاق و آرزوست... .

۷. در میانه‌های سال جهانی شیمی، آموزش و پرورش منطقه ۵ تهران به مناسبت این سال برگزاری همایشی با عنوان «آموزش شیمی در ایران» را در فهرست فعالیت‌های خود جای داد. این برنامه در اردیبهشت‌ماه ۹۰ در سالن اجتماعات امام علی، واقع در منطقه ۵ تهران، اجرا شد.

۸. نقش هند در انتقال و ترویج فرهنگ و تمدن ایران اسلامی در جنوب شرقی آسیا (عنوان مقاله است)

۹. بدون جوّ، ارتعاشات مربوط به صدا نمی‌توانست به آسانی انتقال یابد.

۱۰. با تنفس این گازها مشکلات و اختلالات جبران‌ناپذیری به سمت جانداران به‌ویژه انسان‌ها وارد می‌شود.

جملات و عبارات فوق از چند مجلهٔ چاپ شده انتخاب شده‌اند و چون مطالب و متون همهٔ مجلات ما قبل از چاپ ویرایش می‌شوند، می‌توان گفت که این موارد همه ویرایش شده و مشکلی ندارد. اما نگارنده نشان خواهد داد که در هر یک از موارد مذکور نکته یا نکاتی وجود دارد که اگر بدان توجه می‌شد اکنون با عبارات و جملات بهتری روبه‌رو بودیم.

این ده مورد را با این هدف انتخاب کرده‌ام که بتوانم اشاره‌ای، و تنها اشاره‌ای، داشته باشم به آن‌چه در عنوان مطلب آورده‌ام و آن **مسئول بودن ویراستار** در برابر جنبه‌هایی از ویرایش است، هر چند ممکن است ویراستاری مدعی شود که اینها چندان ربطی به او ندارد؛ اکنون موارد فوق.

۱. سال‌های سال است که بزرگان ادب

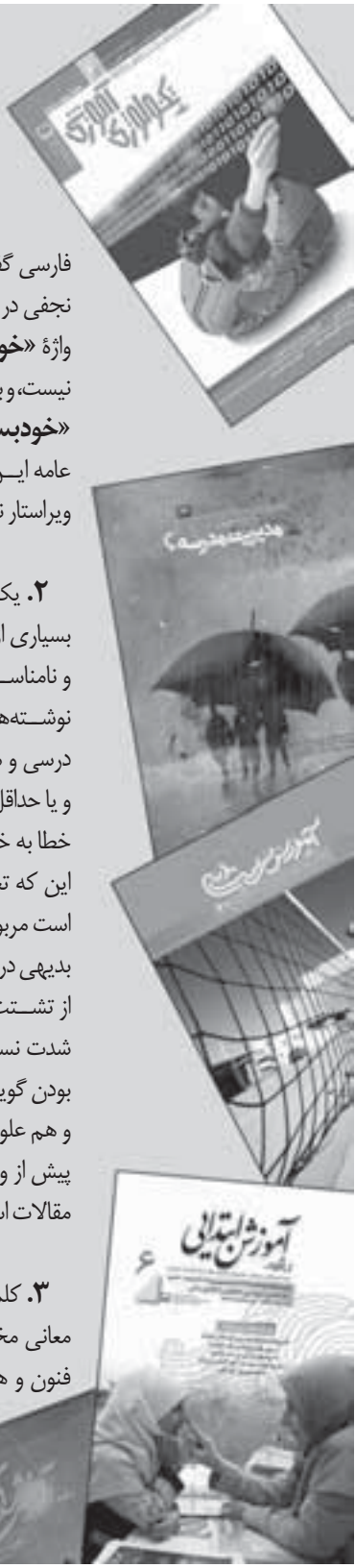

فارسی گفته و نوشته‌اند (از جمله ابوالحسن نجفی در غلط ننویسیم) که در زبان فارسی واژهٔ «**خودکفا**» از نظر ساختاری صحیح نیست، و باید به‌جای آن از کلمات دیگری مانند «**خودبسنده**» استفاده کرد. بنابراین اگرچه عامه این کلمه را هم‌چنان به‌کار می‌برند، ویراستار نباید اجازه ورود آن را به متن بدهد.

۲. یکی از اشتباهات اساسی و مکرر در بسیاری از نوشته‌ها، استنتاج‌های غیرمنطقی و نامناسب است که باید از ورود آن به نوشته‌های رسمی و آموزشی (مثل کتب درسی و مجلات و اسناد و...) جلوگیری شود و یا حداقل در ذیل متن، از سوی ویراستار، آن خطا به خواننده گوشزد گردد. در این جمله، این که تعدّد نسخه‌های حافظ را- که امری است مربوط به نسخه شناسی‌های تاریخی و بدیهی در مورد همه مکتوبات گذشته- حاکی از تشتت در علوم انسانی بدانیم قضاوتی به شدت نسنجیده و نشانی است از بی‌اطلاع بودن گوینده یا نویسنده از، هم نسخه‌شناسی و هم علوم انسانی (البته این نکته بیش و پیش از ویراستار متوّجه سردبیر و یا داوران مقالات است).

۳. کلمهٔ «دانگ» اصطلاحی است در معانی مختلف، از جمله یک‌ششم. ولی در فنون و هنرهایی چون آوازخوانی و... نیز کاربرد دارد. در این جمله باید مشخص می‌شد که «دانگ»، که نویسندهٔ علاقه‌مند به قلم و کتابت به آن اشاره کرده به کدام معناست؟!

۴. در حذف (اسم یا فعل) به قرینه باید توجه شود که موجب نقص جمله نشود. در این جمله منظور از «۳۰ تا ۵۰/۰۰۰ هرتز» مسلماً «۳۰۰۰۰ هرتز تا ۵۰/۰۰۰ هرتز است» اما حذف سه نقطه از عدد اول چنین می‌رساند که منظور همان عدد ۳۰ است نه ۳۰/۰۰۰.

۵. در متون علمی محض (علوم پایه، علوم تجربی) و فنون برای بسیاری از واژه‌ها و کلمات نماد، نشانه و یا علامت اختصاری، و عموماً لاتین، وجود دارد که ویراستار نباید از آن‌ها غافل باشد. از آن جمله است: C° (سانتی‌گراد) F° (فارنهایت) H (هرتز) m (متر) cm (سانتی‌متر)، A (آمپر) A° (آنگستروم) Q (کالری) و... مکرر دیده می‌شود که در مقالات علمی نویسندگان از این علامت‌ها استفاده نمی‌کنند و به‌جای آن‌ها کلمات فارسی را به‌کار می‌گیرند. در جملهٔ شمارهٔ ۵ متذکر همین نکته شده‌ام.

۶. این مورد از مواردی است که به هیچ‌وجه توجیه‌پذیر نیست و از هیچ‌کس هم پذیرفته نیست. واقعاً آیا می‌توان گفت «استعداد (کلمه‌ای عربی و کاملاً آشنا) کلمه‌ای لاتین است؟! و علاوه بر این به معنای «رغبت، تمایل و اشتیاق و آرزو» است؟! در واقع در این چهار کلمه مترادف، حتی یک کلمهٔ آن معنای واقعی استعداد (توانایی، قابلیت) نیامده است.

۷. توجه به مختصات زمانی رویدادها- اعم از سال وفات و تولد، یک واقعه تاریخی مهم، یک کشف علمی مهم و... - تاریخ باید ذکر شود. در عبارت حاضر، صحبت از سال جهانی شیمی است و می‌دانیم که سال‌های جهانی همه برحسب سال میلادی (که از دی‌ماه شمسی شروع می‌شود) تعیین می‌گردند. حال، وقتی صحبت از «میانه‌های سال جهانی شیمی» می‌شود و در همین عبارت سخن از برگزاری همایش در اردیبهشت به میان می‌آید- که ماه دوم- اوایل- سال شمسی است، ناخواسته برای خواننده ابهام ایجاد می‌شود که مگر سال جهانی شیمی از کی شروع شده که منطقه ۵ در اواسط سال تصمیم به برگزاری همایش گرفته ولی آن را در اوایل سال برگزار کرده است؟! بنابراین بهتر است در این موارد اولاً نویسنده (و در غیر این صورت ویراستار) عبارت را طوری بپیراید یا بیاراید که این مشکل بروز نکند. ضمناً اضافه کنیم که وقتی کلمه اواسط را داریم که سرراست و مفهوم است چه نیازی است آن را به «میانه‌ها» تبدیل کنیم؟

۸. استفاده از حرف اضافه در جملات و عبارات ظرافت‌هایی دارد که باید بیشتر مورد توجه قرار گیرد، به‌ویژه هنگامی که دو یا چند کلمه دنبال هم قرار می‌گیرند. در عبارت «نقش هند در انتقال و ترویج فرهنگ و تمدن ایران اسلامی در جنوب شرقی آسیا» حرف اضافهٔ **انتقال** «به» و حرف اضافه **ترویج** «در» است، در حالی که در این‌جا فقط حرف اضافه «در» به کار رفته است. در این موارد باید در عبارت اصلاح کلی صورت گیرد. مثلاً: نقش هند در انتقال فرهنگ و تمدن ایران اسلامی به جنوب شرقی آسیا و ترویج آن.

۹. دانش‌آموزان از دورهٔ دبستان یاد می‌گیرند که انتقال صوت در خلأ ممکن نیست و نیاز به محیط مادی دارد که هوا از آن جمله است. صوت، صدا و یا امواج صوتی، هر سه کلماتی آسان و بسیار ساده برای بیان این معنا هستند، حال اگر نویسنده‌ای به‌جای صوت بنویسد: «ارتعاشات مربوط به صدا»، ویراستار چه باید بکند؟ باید از آن بگذرد یا با کمک گرفتن از **اصل اقتصاد کلام** سه کلمه را به یک کلمه فرو کاهد؟ در واقع یکی از علل ناخوشایند بودن بسیاری از نثرها و متون، همین به‌کارگیری کلمات زاید برای بیان یک معنا یا مفهوم ساده است.

۱۰. این جمله را فقط با طرح دو سؤال

ویراستار- بنا به تعریف و به لحاظ حرفه‌ای و با توجه به تعهدی که در امر ویرایش می‌پذیرد- موظف است نوشته‌های پیراسته از ایرادهای نگارشی، ادبی و زبانی، اعم از صرفی، نحوی، مفهومی، منطقی و دیگر ابعاد متصور در اختیار خواننده قرار دهد

تحلیل می‌کنیم:

– آیا مشکل به «سمتِ» چیزی وارد می‌شود یا «بر آن» وارد می‌شود؟

– آیا بهتر نیست به‌جای انسان‌ها، از مفرد آن (انسان) که دلالت بر آحاد انسانی دارد استفاده کنیم؟

نتیجه:

این‌گونه عبارات و جملات، در مجلات رشد، کما بیش دیده می‌شود که باید بکوشیم از تکرار آن‌ها بکاهیم. با توجه به شمارگان زیاد و توزیع مجلات رشد در گستره‌ای به وسعت ایران و در تمامی مدارس بین معلمان و دانش‌آموزان، عدم توجه به اصلاح این‌گونه نوشته‌ها پیامدهای آشکار و نهان- و اغلب نهان- بسیاری دارد که از آن جمله است عادت دادن خواننده (معلمان) به نثرهای غیر فصیح و دیرفهم یا نامفهوم و حتی گیج‌کننده که طبعاً و به‌طور ناخودآگاه در دانش‌آموزان آن‌ها هم تأثیر خواهد گذاشت. این امر- یعنی وجود این خطاها در نوشتارها- وقتی بیشتر خسارت‌بار است که متون مجلات رشد- مثل دو سال اخیر- به عنوان متون آموزش‌های ضمن خدمت نیز در نظر گرفته شود.

نگارنده معتقد است، و این البته امری بدیهی است، که در بروز چنین وضعی تنها ویراستار مسئولیت ندارد بلکه سردبیر، اعضای هیئت‌های تحریریه و نیز کارشناس‌هایی که مقالات را می‌خوانند و مهر تأیید بر آن می‌زنند نیز مسئولیت- و چه بسا مسئولیت بیشتری- دارند. اما بنا به مسئولیتی که متوجه ما ویراستاران است بر نقش ویراستار در این ماجرا تأکید بیشتری داریم. حقیقت این است که ویراستار- بنا به تعریف و به لحاظ حرفه‌ای و با توجه به تعهدی که در امر ویرایش می‌پذیرد- موظف است نوشته‌های پیراسته از ایرادهای نگارشی، ادبی و زبانی، اعم از صرفی، نحوی، مفهومی، منطقی و دیگر ابعاد متصور در اختیار خواننده قرار دهد شک نیست که برای رسیدن به این درجه از صحّت و وثاقت در کار نیاز به تمهیداتی است که در این نوشته مجال و امکان طرح آن‌ها نیست و باید در هم‌اندیشی‌های ویراستاران با حضور سایر عوامل دست‌اندرکار مورد بررسی و تصمیم‌گیری قرار گیرد. نگارنده قصد داشت موارد بیشتری را در این مقاله مورد اشاره و حتی بررسی و تحلیل قرار دهد. اما باتوجه به محدود بودن صفحات سال‌نامه، ادامهٔ مطلب را به فرصتی دیگر موکول می‌کند.

گزارش

استقبال از عصر ظهور

پای صحبت اسماعیل شفیعی سروستانی در چهارمین نشست علمی و کاربردی مجلات رشد

زهرا شعبانی

چقدر با عصر ظهور فاصله داریم؟ موانع و مراحل رسیدن به چنین عصری چیست؟ چگونه نسل خود را برای ورود به چنین عصری باید آماده کنیم؟ مراحل و راهکارهای آن کدام است؟ این سؤالات موضوع بحث اسماعیل شفیعی سروستانی از صاحب‌نظران و پژوهشـگران برجسته حوزه مهدوی در نشسـتی صمیمی با سردبیران و اعضای تحریریهٔ مجلات رشد است که در ادامه از نظرتان می‌گذرد.

کـدام گفـت‌وگوی مهـدوی؟

چگونه می‌توانیم به این حوزه وارد شویم در حالی که هنوز خلاء حضور امام زمان (عج) دغدغهٔ روح و روان ما نشده است؟ بدون تردید، با دیکته کردن و گفت‌وگوی فرمایشی نویسندگان، نه در خودشان و نه در حکم‌شان اتفاقی نخواهد افتاد. وقتی در روح و جان کسـی اتفاقی نمی‌افتد، چگونه می‌تواند در روح و جان دیگری تأثیر بگذارد. پس ابتدا باید شأن مطلب را درک کنیم و آن را در جایگاه خودش قرار دهیم تا روح و جان تمام گفت‌وگوها و اعمال جامعه شود، حتی اگر نامش به میان نیاید، نمی‌گویم تمام صحبت‌ها دربارهٔ امام زمان (عج) باشد. در هیچ دوره‌ای از تاریخ به این اندازه از اصول و فروع این امر مهم در رسانه‌ها و منبرهای عمومی گفته نشده است درحالی که نتیجه‌اش این شده که با یک شیب تند مردم از رعایت شعائر مذهبی در زندگی دور می‌شوند. این نکتهٔ مهم را در جمع عوام نمی‌گویم، این مطلب کارشناسی شده است و برای گروهی مطرح می‌شود که خواهان آن شده‌اند.

یک دلیل می‌تواند این باشد که کسانی که دربارهٔ این موضوع صحبت می‌کنند از مطلبی می‌گویند که با جانشان آمیخته نشده بلکه از محفوظات آن‌هاست. به عبارتی مردم در حیات فرهنگی و تمدنی خود به سویی می‌روند و گفت‌وگوی دینی آن‌ها به سویی دیگر!

در واقع شرقی‌ها سوار قطار مدرنیته‌ای شده‌اند که چارچوب نظری آن ویژهٔ مردم غرب

است. از مبدأ مشخص حرکت کرده و به سوی مقصدی معین می‌رود. در این مسیر انسان شرق بدون این‌که سؤالی بپرسد سوار این قطار شده است در حالی‌که مبدأ و مقصدش با آن یکی نیســت. برای هم‌سو شدن با آن کوپه‌اش را با عکس شعار تزئین می‌کند و دل‌خوش کرده که کاری کرده است. فقط کافی است سر از پنجره بیرون ببرد و ببیند کجا می‌رود!

مهدویت؛ جان مایهٔ دین‌داری

مهدویت، مخ و جان مایهٔ دین‌داری اســت. در خدمت می‌گیرد اما به خدمت در نمی‌آید. ما می‌خواهیم فقط با برگزاری مراســم جشــن نیمه‌شــعبان و دعای ندبه و عهد آن را در خدمت بگیریم تا استخوان سبک کنیم، به قولی گناهان‌مان بخشیده شود و به بهشت برویم. شاید هم برای این باشد تا از فشار زندگی مدرن برای مدتی خلاص شویم و آرامش بگیریم. کیلومتر اشتباهات صفر شود و دوباره اشتباهات خود را تکرار کنیم. روایتی از حضرت رســول (صلی‌الله علیه‌وآله و ســلم) اســت که می‌فرماید: «وای بر فرزندان آخرالزمان که از روش ناپسند پدرانشان تبعیت می‌کنند.» یکی از اصحاب می‌پرسد: «یا رسول الله از پدران مشرکشان؟» فرمود: «نه! از پدران مسلمان خود که هیچ یک از فرایــض را به آن‌ها نمی‌آموزند و به ناچیزی از امور مادی دربارهٔ آن‌ها قانع می‌شوند، آن‌ها از من بیزارند و من هم از آن‌ها بیزارم.»

بیزاری آن‌ها از حضرت رســول (ص)، بیزاری جان آن‌ها از ایشان است؛ در ظاهر او را دوست دارند اما از دل و جان به او تولی ندارند.

در ایران موضوع مهدویت به غلط به عنوان یک موضوع اعتقادی صرف با چاشنی اخلاق جا افتاده است. به همین خاطر، هنوز فضایی پیش نیامده تا مهدویت به درستی مطرح شود. اگر هم گاهی خیلی به آن توجه شده فقط در عرض مباحث دیگر مانند روز کارگر، روز پرستار و... مطرح بوده است.

...و گفته‌اند روز امام زمان (عج) هم داریم!

شــأن موضوع مهدویت اجل‌تر از آن اســت که در عرض مباحث دیگر قرار بگیرد و آن‌قدر به حاشــیه رانده شــده که به پاس فقط میلادش چند روزی را جشن می‌گیریم و... این نوع گفت‌وگو چه نسبتی می‌تواند با حیات فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و... ما داشته باشد؟

کارکــرد مهدویت بیــش از آن چیزی اســت که تاکنــون به آن پرداخته‌ایم. هر چه رویکرد ما به آن ژرف‌تر و وسیع‌تر شود، کارکردها هــم فرق خواهند کرد. تا زمانی که با نگاهی بســته، کم عمق و کم وســعت به موضوع نگاه کنیم، همان چیزی به دست خواهد آمد که در سطح افکار و عوام جای می‌گیرد، جشن نیمه شعبان و چند برنامهٔ ســطحی تلویزیونی و... فردای صبح چنیــن روزهایی مهدویت هیچ نسبتی با زندگی فردی و اجتماعی آن‌ها ندارد.

تا مهدویت جان‌مایهٔ دین‌داری ما نشود، نه برای خودمان می‌توانیم کاری کنیم و نه دست نوشته‌ها و کارهایمان تأثیرگذار خواهند بود.

قدم اول: دشمن‌شناسی

ســی‌ودو سال است که قلم می‌زنم و در مقاطع مختلف تحصیلی، تدریس می‌کنــم. کار جدی‌ام از نقد غرب یا همان گفت‌وگو از غرب در حوزهٔ وســیع فرهنگی آغاز شد. بیش از ۸۵ درصد آثارم در رابطه با غرب‌شناسی و نقد فرهنگی آن و یهودشناسی است. فقط ۱۵ درصد از آثارم در حوزهٔ فرهنگ مهدویت است. از شانزده سال پیش به صورت جدی به موضوع فرهنگ مهدویت و نشــر معارف مهدویت در قالب کتاب، مجله و... وارد شده‌ام. آثار موعود (سایت و مجله) پرمخاطب‌ترین اثر در ایران است که بخش بزرگی از آن به دشمن‌شناسی اختصاص دارد. ورود به حوزهٔ مهدویت بعد از مطالعات دشمن‌شناســی و در واقع حاصل آن است. این مطالب را مطرح کردم تا این شکاف را در برخی دریافت‌ها بیندازم که گفت‌وگو دربارهٔ مهدویت نمی‌تواند فقط در قالب یک موضوع اعتقادی صرف با چاشنی اخلاق صورت بگیرد. مهدویت یک تمدن جاری و قابل مطالعه و نقد است.

چـرا در مورد امـام عصـر (عج) باید حرفی زده شود؟

صحبت از ولی عصر (عج) به معنی آخرین مدار سفینهٔ انقلاب اسلامی است. هر چه تا به امروز دربارهٔ انقلاب گفته‌ایم حرفی از مقصد نهایی انقلاب نبوده است.

هر امیر و وزیر و شهردار و نماینده و معلم و در کل هر شهروندی مقصـدی در ذهن خود دارد که با هدف نهایی سـفینهٔ انقلاب یکی نیسـت. اهداف تعریف شـده در یک جهت نیستند و یکدیگر را دفع می‌کنند. اگر همه هم سو شوند، در یک حرکت کلان مهدویت معنا پیدا می‌کند.

بیایید دائرة المعارفی از امام عصر (عج) را بررسـی کنیم. فقط چند واژه ساده آخرالزمان را در گوگل جست‌وجو کنید بیش از ۳۹۰ میلیون صفحهٔ انگلیسی باز می‌شود. تعداد آثار ادبی با موضوع منجی‌گرایی در خارج از مرزها، بی‌نظیر اسـت. آن وقت باید چراغ به دسـت گرفت تا در فرق اسـلام به دنبال موضوع منجی بود. میلیون‌ها سـایت آخرالزمان‌گرا وجود دارد. در بیش از ۳۵۰ کالج در رشته‌هایی با این موضوع تحصیل می‌شود. شبکه‌های تلویزیونی و رادیویی فراوانی هم به این موضوع می‌پردازند.

ماهیت این دائره المعارف بزرگ نشـان می‌دهد که بشر به سوی تجربهٔ یک عصر جدید با تحولی شگرف در حرکت است.

در حالی که در کشورهای اسلامی اگر با ذره‌بین به دنبال دو واحد درسی با این موضوع باشید به هیچ نتیجه‌ای نمی‌رسید.

از سـال ۱۹۹۶ بیش از ۵۰۰ فیلم با موضوع منجی‌گرایی ساخته‌اند و در دهـهٔ ۹۰، حدود ۶۰ درصد فیلم‌های پرفروش با موضوع منجی آخرالزمان بوده است.

ساخت پناهگاه‌های زیر زمینی برای وقایع سخت آخرالزمان از سال ۱۹۵۰ شروع شده است. حال مهدویت برای ما یک موضوع مهم است یا آن‌ها! وزیر آمـوزش و پرورش و وزیر امور خارجهٔ آمریکا آن‌قدر به

این موضوع توجه دارند که دل مسلمان ایرانی را به درد می‌آورد زیرا هم زمان با آگاهی آن وزرا، یک گروه باید وزیر آموزش عالی و وزیر فرهنگ را توجیه کنند که آقا شما چرا دربارهٔ این مسألهٔ مهم این‌قدر گنگ عمل می‌کنید. به دشمن نگاه کنید ببینید چرا ایالات متحده این همه فارغ‌التحصیل در این رشته دارد؟ آیا آن‌ها برای ظهور مسیح آماده می‌شوند یا می‌خواهند با قدرت رو در روی شرق قرار بگیرند؟

چه دلیلی بهتر از این‌که در ادبیات دینی مکلف شده‌ایم به این موضوع بپردازیم و تا از دل و جانمان او را نشناسیم هیچ اتفاقی نخواهد

افتاد و به مرگ جاهلیت خواهیم مرد. یعنی مردن مانند مرگ قبل از بعثت حضرت رسول (ص)!

به کجا می‌توان مراجعه کرد؟ سینما که باطل است چون نسبتی با حوزهٔ تمدن مهدویت ندارد. کتاب‌های درسی را هم که خودمان تألیف کرده‌ایم!

نقل است از امام جعفر صادق علیه‌السلام پرسیدند: «اگر فردی سایر امامان را بشناسد اما امام زمانش را نشناسد، مؤمن است؟» پاسخ فرمودند: «خیر، مؤمن نیست.» می‌پرسند: «پس مسلمان است؟» فرمودند: «بله، مسلمان است.»

برای مؤمن کردن خودمان و مردم چه کرده‌ایم؟ گفت‌وگوی مهدوی یعنی بیرون بردن مردم از مرگ جاهلی.

رویکرد عمومی به مهدویت رویکردی شاعرانه و فردی است. می‌توانیم آن را در ی عبارت «رویکرد مناسبتی» خلاصه کنیم. پاس‌داشت شعائر مذهبی عمل نیکویی است اما برای پشتیبانی از یک اتفاق بزرگ، کافی نیست

بیش از دو هزار روایت آخرالزمانی در تمام حوزه‌های زندگی فردی و اجتماعی داریم. از شهرسازی گرفته تا ریزترین موضوعی که در این دوره مطرح می‌شود. اگر همهٔ موضوعات خوب دیده شوند و پس از نقد و بررسی در برنامه‌های گذار از این شرایط استفاده شوند، می‌توان امیدوار بود. باید مراقب بود برای خالی نبودن عریضه به موضوعات نگاه مناسبتی نداشته باشیم.

چند رویکرد و عملکرد رایج در موضوع مهدویت

رویکرد عمومی به مهدویت رویکردی شاعرانه و فردی است. می‌توانیم آن را در یک عبارت «رویکرد مناسبتی» خلاصه کنیم. پاس‌داشت شعائر مذهبی عمل نیکویی است اما برای پشتیبانی از یک اتفاق بزرگ، کافی نیست. متأسفانه رسانه‌های تصویری و غیر تصویری به این رویکرد بسنده کرده‌اند. رویکرد دیگر، رویکرد جمعی است، بهتر از رویکرد فردی است اما ناظر به نقد وضع موجود وگذار از آن نیست؛ در حالی که مهدویت به معنای مجاهده و تلاش جهت گذار از وضع موجود است که در تمامیت حیات فرهنگی و معنوی معنا پیدا می‌کند.

رویکرد جمعی اصلاح‌گرانه مدعی اصلاح‌گری است اما مبنای این اصلاحات، مهدویت نیست. وسیع‌تر از اولی و دومی است. همهٔ اهتمام

شرق به دین‌داری و مجاهده برای اصلاح، رویکردشان اصلاح معاملات کلان مردم بدون توجه به مهدویت است. رویکرد فرهنگی و تمدنی به مهدویت نگاه ویژه به شناخت‌های اولیه جهت گذار از وضع موجود است. نوع چهارم، رویکرد کلان و استراتژیک به موضوع مهدویت است که بسیار مهم و ضروری است. در این نگاه مهدویت یک موضوع کلان جهت تدوین یک استراتژی بزرگ به‌حساب می‌آید. در توضیح این نوع همین بس که بگوییم از آن، ملک‌داری تفهیم می‌شود. در این مورد به دو نکته اشاره می‌کنیم: اول اساساً مدیریت در هر سطحی بدون لحاظ استراتژی جواب نمی‌دهد. دوم، ملک‌داری اصولاً نیازمند استراتژی است. مانند صدور فرمان جنگ است. هر فرمانده‌ای که فاقد استراتژی باشد، فرصت‌ها را از دست خواهد داد. پس رویکردها از یک رویکرد فردی و شاعرانه شروع می‌شود که پسندیده است اما کافی نیست؛ باید از مرحلهٔ اول اوج گرفت و به یک رویکرد ضروری رسید.

در انقلاب

در چهارصد سال اخیر، شاهد دو انقلاب بزرگ بوده‌ایم. اگرچه در این چهار سده اتفاقات بسیاری منجر به دگرگونی‌های بزرگ اجتماعی و سیاسی شده اما هیچ کدام به منزلهٔ «انقلاب» به معنی خاص کلمه نبوده‌اند. یکی از این دو انقلاب، مسیر تحولی خود را طی کرد و دیگری در گذار از مراتب خود، با شرایط طبیعی روزگار، درگیر شد.

انقلاب اول، انقلاب کبیر فرانسه بود. انقلابی که به دنبال نهضت‌های روشنگری، اصلاح دینی و اومانیسم اروپا را در خود فرو برد و منجر به رنسانس بزرگی شد. شرایط ویژه‌ای که طی چهار قرن اخیر هنوز هم همهٔ عالم گرفتار و درگیر آنند.

انقلاب دوم، انقلاب اسلامی ایران است. وجه اشتراک این دو جریان بزرگ، اتکاء و رجوع بنیان‌گذاران و رهبران آن‌ها به «یک نگرش کلی و ویژه به عالم» بود. دریافت دربارهٔ آدم، جایگاه او، نقش و نحوهٔ حضورش و بالاخره نسبتی که با جهان مادی و خالق هستی پیدا می‌کند. به عبارتی سه موضوع اصلی «تفکر، فرهنگ و تمدن» با نسبتی ویژه (ارتباط طولی) سمت و سوی همهٔ وجوه آشکار و پنهان حیات آدمی را در برهه‌ای خاص از تاریخ نشان می‌دهد.

به همین خاطر است که می‌توان گفت انقلاب غرب تمام مراحل تولد تا مرگ را پشت سر گذاشته است. با بروز همهٔ بن‌مایه‌های نظری خود و بسط آرای اهل نظر در هیئت ادب و فرهنگی فراگیر و بالاخره تمدنی پر سر و صدا به آخرین مرحله از سیر تکوینی خود رسیده است. در واقع امروزه غرب درگیر با ایدئولوژی‌های سیاسی و اجتماعی سعی در به تأخیر انداختن مرگ محتوم خود دارد. این سرنوشت همهٔ تمدن‌هاست و علت این امر هم چیزی جز از هم‌گسیختگی ارتباط «تفکر، فرهنگ و تمدن» نیست. صدمات یک تمدن تا سالیان دراز باقی می‌مانند اما هم‌چون اعضای بدن که پس از فراغت نفس از تن، به تدریج می‌پوسند، اجزای مدنیت یک قوم نیز رو به نابودی می‌رود. البته این درحالی است که اهل ادب و فرهنگ در خود تکرار و حتی بعد از چندی مهیای پذیرش عهدی نو می‌شوند. عهدی که مبدأ تفکر جدید است و ادب ویژهٔ خود را به وجود می‌آورد و بر ویرانه‌های تمدن قبلی تمدنی دیگرگون و متفاوت در صورت و سیرت بنا می‌کند. سال‌های درازی است که از مغرب زمین، متفکری به معنای حقیقی کلمه قیام نکرده، اهل ایدئولوژی قادر به حراست از کیان فرهنگی و نظری تمدن غربی نبوده و استعداد جدیدی نیز برای تجدید حیات نظری و فکری غرب بروز نکرده است.

«انقلاب اسلامی» در شرایطی به وقوع پیوست که انقلاب اول، آخرین مرحله از حیات خود را پشت سر می‌گذاشت. گفت‌وگو از «عهدی» به میان آورد که فراموش شده بود. در واقع پرسشی بزرگ بود که تمامیت غرب را زیر سؤال می‌برد. لذا جدال و رویارویی این دو انقلاب پیش از آن که در صحنهٔ مدنیت یا حتی فرهنگ رخ دهد، در

زمانی که مرحوم جلال آل احمد با طـرح «ماشینیزم» به غربزدگی مسلمانان اعتـراض کرد، هیـچ‌کس چه قبل از او و چه بعد از او هـرگز به صورت جدی مبادی و مبانی غـرب را مورد بازخواست قرار نداد مگر این‌که صرفاً معترض «صورت و حیات مادی» غرب باشد

صحنه و «ساحت نظر» بروز می‌نمود؛ چرا که انقلاب بزرگ غربی با سلب حیثیت آسمانی و معنوی از عالم و آدم، رویکردی مادی فرا روی انسان قرار می‌داد. رویکردی که منجر به تولد انسان جدید و سیر او در «عالم غربی» شد.

زمانی که مرحوم جلال آل احمد با طرح «ماشینیزم» به غربزدگی مسـلمانان اعتراض کرد، هیچ‌کس چه قبل از او و چه بعد از او هرگز به صورت جدی مبادی و مبانی غرب را مورد بازخواست قرار نداد مگر این‌که صرفاً معترض «صورت و حیات مادی» غرب باشـد. این‌گونه برخوردها موجب شـد تا مسلمانان این خیال را در سر بپرورانند که با روش «گزینـش اخلاقی» می‌توانند هر چه را بخواهند (از اندیشـه و فرهنگ گرفته تا مدنیت و تکنولوژی) از غرب بگیرند و با ریختن آب توبه آن را اسـلامی و بومی‌کنند و بدین‌گونه با خیالی راحت صاحب فرهنگ و تمدنی اسلامی و یا شرقی شوند. این چنین بود که طی ۲۰۰ سـال در همهٔ حرکت‌های اجتماعی مسلمانان بیش از پیش در دام و باتلاق غربزدگی و غربگرایی فرو روند. شاید از همین روست که مکلا و معمم با مشاهده لباس و رفتار مبتذل مسلمانان فریاد وا اسلاما سر می‌دهند؛ اما درست در همان زمان بدون پرسش از ذات تمدن غربی، مبانی و مبادی علوم غربی را در هیئت علوم دانشـگاهی می‌پذیرند و مبتنی بر آن دریافت‌های دینی را تفسیر نموده و به اصطلاح سکولاریزه می‌نمایند و خم به ابرو نمی‌آورند.

تفکر انقلاب اسـلامی به حق معترض شالودهٔ نظری فرهنـگ و تمدن غربی بود. به همیـن دلیل از همان روزهای نخست به انقلابیون مسلمان لقب «بنیادگرایان» و به انقلاب اسلامی لقب «بنیادگرایی» دادند.

در ادامـه، تحلیل «چهار مرحله از حیات انقلاب اسـلامی» آورده می‌شود. این تحلیل ناظر بر قضاوت نهایی نیست؛ زیرا هنوز بسیاری از حوادث و تصمیم‌گیری‌ها سیر کامل خود را طی نکرده‌اند و بسیاری از عوامل پنهان و پشت پرده نیز هویدا نشده‌اند.

حـرکـت اول

سال‌ها پیش استبداد و فزون‌خواهی سلسلهٔ پهلوی، موجبات ظهور تدریجـی نوعی آگاهـی را در میان مردم فراهم کـرد و مردی چون خمینی کبیر، (قدس‌سره)، نیز رهبری مجاهدت‌های طالبان رهایی را به دوش کشید. شناسایی عوامل سیاسی و اجتماعی پدیدآورندهٔ انقلاب، تحلیل‌گران را به حیرت فرو برد و آن‌چه که نباید فراموش کرد، حضور «جوانان» بود. تلاقی «جوانان آرمان‌خواه» و «آرمان بزرگ» موجب شد تا جمعیتی کثیر خود را وقف نهضت بزرگ امام خمینی (قدس‌سره) کند و از همین رابطهٔ تنگاتنگ «آرمان و انسان‌جوان» میدان و اسباب لازم را برای تحقق آن‌چه مشیت و سنت بود، فراهم آورد. وقتی جوانی در خدمت آرمانی ویژه درمی‌آید، همهٔ هم و مقدراتش را تقدیم آرمانش می‌کند. سیر صعودی نهضت از همین جا آغاز شد. جریانی که ظرف مدت ۱۵ سال صعود به واقعهٔ بهمن۵۷ منجر شد و این حرکت اول بود. حرکت اول به کمک نیروی عظیم جوانان به ثمر نشست.

حرکت دوم

حرکت دوم انقلاب از فردای پس از پیروزی و در شرایطی آغاز شد

که وجوه حیات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و امنیتی کشور بحران زده بود. فرصت طلبان داخلی و چپاول‌گران بیگانه در این میان بی‌کار ننشستند. آن‌چه در این مجال قابل بررسی است، حیات عمومی مردمی است که پس از مبارزه‌ای طولانی واقعیت یافتن آرزو و تمنایشان را مشاهده می‌کردند. نکته این‌جاست که مردم متذکر مبانی نظری حرکت نیستند بلکه با شور و هیجان سعی در ایجاد نسبت و رابطه با آن‌چه که با آن مواجه می‌شوند دارند. از طرفی تلاش می‌کنند برای تشفی خاطر هم که شده تمام آن‌چه را که نشانه‌ای از طاغوت دارد، نابود کنند.

بر خلاف تصور، حرکت دوم به مراتب از حرکت اول دشوارتر است. زیرا تمام نیرو باید برای ساختن نظام اجتماعی، اقتصادی و سیاسی براساس آرمان تحقق یافته آن هم در میان انبوهی از مشکلات پیش‌بینی نشده صرف گردد. اگر این دو نکته را هم اضافه کنیم، تصویر دقیق‌تری به دست می‌آید:

۱. فقدان طرح مدون جهت بنای عمارت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور مبتنی بر نظام نظری مطلوب.

۲. کاهش انرژی و قدرت آرمان‌خواهی؛ به دلیل تحقق آن‌چه که طی سالیان طولانی آرزوی همهٔ جوانان بود.

باقی‌ماندهٔ انرژی حرکت اول باعث شد که در مرحلهٔ دوم بسیاری از باقی‌مانده‌های نظام سیاسی پیشین به کنار رود و میدان برای بازسازی فرهنگی و مدنی مبتنی بر خاستگاه انقلاب اسلامی گسترش یابد. اما گذر زمان به تدریج رابطهٔ میان «آرمان» و «آرمان‌خواهان» را دگرگون ساخت؛ به این معنی که جماعتی که تمامیت خود را وقف «آرمان‌مطلوب» کرده بودند، آرمان را در خدمت خود گرفتند. تا آن‌جا که خود را طلبکار و آرمان را مرهون خویش به حساب آوردند. در این مقطع ما با یک نقطه عطف جدی مواجه هستیم. کاهش انرژی، دلبستگی عمومی و افزایش توقعات! و این همه به دلیل بروز تدریجی هفت غفلت بود که به آن‌ها اشاره خواهد شد.

انقلاب اسلامی تعرضی جدی به مبانی نظری غرب داشت و تعریفی نو از عالم و آدم ارائه می‌داد، اما در سال‌های اولیه پس از پیروزی در هاله‌ای از اجمال ماند تا شاید مجال خروج بیابد.

حرکت سوم

جنگ هشت ساله آتش آرمان و مطلوبی دیگر را در سینهٔ جوانان روشن ساخت و جمعیتی کثیر خود را در خدمت «آرمان» درآوردند و خیال به خدمت گرفتن مطلوب و نشستن بر سر سفرهٔ رنگین پس از پیروزی انقلاب را از سر بیرون کردند. علی‌رغم مشکلات، حرکت عمومی بار دیگر روی به صعود نهاد. حرکت عمومی به حرکت سفینه‌ای می‌ماند که از زمین جدا می‌شود تا در مدار معین مستقر شود. عموم سفینه‌ها از سه منبع انرژی بهره می‌برند: منبع اول، سفینه را از زمین جدا می‌کند و تا جو بالا می‌برد و اگر سوخت دوم به یاری سفینه نیاید، سقوط می‌کند. مخزن دوم سفینه را از جو عبور می‌دهد اما قرار گرفتن در مدار اصلی نیازمند مخزن سوخت سوم است.

سفینهٔ انقلاب اسلامی با منبع سوخت اول از مدار سال ۵۷ گذشت اما تأخیر در رسیدن منبع انرژی موجب شد تا برای چندی سفینه در انتظار و التهاب بماند تا این‌که منبع سوخت دوم، یعنی جنگ، این سفینه را از مدار ۶۸ نیز گذراند. جنگ به‌طور طبیعی فضایی خلق کرد که مردم با فرهنگ انقلاب آشنا شدند.

هشت سال نبرد موجب شد جمع کثیری از جوانان در فضایی خارج از آلودگی‌های شهری متأثر از ادب غربی، سیر و سلوک در عالم دینی را تجربه کنند.

سفینه بر مدار ۶۸ به حرکت خود ادامه می‌داد به امید رسیدن مخزن سوم تا در بالاترین مدار قرار گیرد. حرکت سوم به «دوران سازندگی» شهرت یافت. مهم‌ترین مشخصهٔ آن بروز احساس تند در مدیران اجرایی کشور براساس نیاز به «برنامه و طرحی کلان» برای سامان‌دهی مناسبات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بود.

از دیگر سو، پایان جنگ و تحقق بخشی از آرمان‌های سال‌های دفاع مقدس باعث شد تا میل به خدمت درآوردن آرمان و بهره‌مند شدن از نتایج آن در مواضع مختلف بروز کند. از این زمان سفینهٔ انقلاب در کشاکش تمنای دو گروه ماند: جمعیتی که میل به ارتقای آن تا آخرین مدار معهود داشتند و جمعیتی که با ترسیم مواهب عالم غرب به اسم دین و انقلاب، برای افول آن تلاش می‌کردند.

لازم است قبل از ادامهٔ مطلب نگاهی به وضع کودکان، نوجوانان و جوانان طی این سال‌ها داشته باشیم.

کودکان انقلاب، نوجوانان جنگ، جوانان عصر سازندگی

در کنار حوادث و در میان فراز و نشیب‌های سال‌های مبارزه، آرمان‌خواهی، جنگ و تلاش جمعیتی که نقطه عطف‌های مهم سال‌های ۵۷ تا ۶۸ را رقم زدند، نوزادانی پای در عرصه حیات نهادند که از صحنهٔ اصلی زندگی اجتماعی پدران و مادران خود به دور بودند.

در این سال‌ها کودکان و نوجوانان در میان فضای «باقی ماندهٔ عناصر مدنی و فرهنگی عصر پهلوی» و «صورت‌های اولیهٔ مناسبات فرهنگی و مدنی عصر انقلاب اسلامی» در زیر باران شدیدی از «اطلاعات» و «تبلیغات» روزگار گذراندند.

تلاش همهٔ آن‌هایی که در تربیت نسل دوم انقلاب در مدرسه و غیر مدرسه نقش داشتند، عمدتاًمصروف دو امر شد:

۱. تغییر و اصلاح صورت اعمال رفتار بچه‌ها؛

۲. تبلیغ مستمر آرمان انقلاب و جنگ.

و این در حالی بود که امور زیر سال‌ها و ماه‌ها در انتظار بودند تا بلکه تحقق یابند:

۱. طراحی طرحی استراتژیک و کلان بر اساس مبانی انقلاب اسلامی جهت سامان‌دهی مناسبات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی؛

۲. تحقق انقلاب فرهنگی؛

۳. طراحی سیاست کلان فرهنگی کشور؛

۴. پالایش مناسبات «اقتصادی، سیاسی، اجتماعی» از شائبه‌های غربزدگی؛

۵. تغییر ساختار نظام تعلیمی و تربیتی مبتنی بر مبانی نظری دینی و پژوهش‌های کاربردی.

تئوری نقش

اصرار در تغییر صورت ظاهر و حفظ آن به تدریج موجب جاری شدن «تئوری نقش» در سطوح مختلف جامعه شد و این «تئوری» چیزی جز ظهور «ریا» و «نفاق» فراگیر نبود.

کودکان و نوجوانان در مناسبات مختلف بزرگ‌ترها درمی‌یافتند که راه ماندن و بودن تبعیت از این تئوری است:

«نمایاندن آن‌چه که نیستند و پوشاندن آن‌چه که هستند.»

مربیان فرهنگی از این نکته غافل بودند که آن‌چه برای آن‌ها آرمان محسوب می‌شد، ضرورتاً نمی‌توانست برای نسل جدید یک «آرمان» تلقی شود.

تلاش دستگاه فرهنگی برای مبدل ساختن آرمان نسل اول که به یک امر واقعی تبدیل شده بود به یک آرمان برای نسل دوم بی‌نتیجه بود. طبیعی بود که این نسل هم در جست‌وجوی «آرمانی» باشند که مطلوبشان است. نظام باید به دنبال عرضهٔ «طرح» یا «تئوری» یک «آرمان» می‌بود؛ اما فضای ویژهٔ حاکم بر این سال‌ها باعث شد سفینهٔ انقلاب سریع‌تر به طرف زمین حرکت کند. سال ۶۸ شرایط ویژه‌ای بر فضای ایران حاکم بود:

– پایان جنگ و توقع حل مشکلات اقتصادی و اجتماعی؛

– رسیدن نسل دوم انقلاب به سن جوانی که به عنوان جمعیتی کلان انتظارات ویژه داشتند؛

– کپی برداری از طرح‌های دیکته شده سازمان جهانی توسط تکنوکرات‌های متخصص در عرصهٔ طرح‌های کلان جهت ادارهٔ امور کشور. طرح‌هایی چون توسعه فرهنگی، اقتصادی و...؛

– تلاش جریان سازمان یافتهٔ «تهاجم فرهنگی» برای ضربه زدن به نظام اسلامی.

عدم توانایی در عرصهٔ یک «نظریهٔ جدید و یک آرمان نو» فرا روی نسل دوم انقلاب موجب شد تا ناخودآگاه رسیدن به «مدینهٔ غربی، دموکراسی، آزادی، جامعهٔ مدنی و امثال آن» در هیئت یک آرمان مطلوب جلوه کند؛ آرمانی که در ذهن جوانان نوپای سال‌های ۶۸ به بعد به نیرویی مبدل می‌شد که مهارش مشکل بود. تلاقی نسل اول و دوم نتیجهٔ آن شد.

آن‌چه که متوجه نبودیم، حضور غرب در سه جبههٔ مدنیت، فرهنگ و تفکر بود. همهٔ هم و غم‌ها مصروف نفی صورت فرهنگ غرب شد و از «وجه نظری و اساس تفکر دشمن غربی» غافل شدیم. این در حالی بود که در غرب از دویست سال قبل صدها کرسی شرق‌شناسی دایر بوده و هست؛ حتی مبانی نظری غرب در فصل‌هایی از کتاب‌های دانشگاهی منتشر می‌شود ولی ما هیچ‌گونه کرسی غرب‌شناسی در ایران نداریم.

حرکت چهارم

در سال‌های اخیر وقتی روشن‌فکران غرب‌گرا و جماعتی از نویسندگان التقاطی به نقد آرای مذهبی و تعرض به ساحت برخی از مقدسات دست زدند، جمعی از طلاب و علما و پژوهش‌گران بنای مطالعهٔ مباحث نظری و فلسفی و کلامی غرب را گذاشتند و حتی مجالسی نیز بر پا شد. البته جریان سازمان یافته نبود و تا بخواهد تبدیل به طرح وبرنامه‌ای برای تغییر شود؛ کار از کار گذشته است.

جریان روشن‌فکری در هر سه حوزهٔ فرهنگ، تمدن و تفکـر غربی متکی به منابع و ادبیـات جاری در غرب اسـت. برای هر موضوع و مسئله‌ای متنی را ترجمه و منتشر می‌سـازد و همان منابعی که از اجمال به تفصیل رسیده‌اند، به شعر، رمان و نمایشنامه تبدیل شده‌اند و دست آخر در قالب شیوه‌های اجرایی مدرن ارائه گردیده‌اند. جریان روشـن‌فکری بی‌دغدغه و دردسر همهٔ این‌ها را فرا روی نسل جوان، طالب آرمان می‌گذارد.

در مقابل «مؤمنان به بنیادگرایی اسلامی» ناگزیر به حضور هم زمان در چند جبهه‌اند:

۱. پاسخ‌گویی به نیازهای فوری و فوتی نظام جمهوری اسلامی؛

۲. دفاع از اصول و کیان دین و تفکر دینی در مقابل هتک حرمت‌ها، انتقادات و هرزه‌دری‌های گستاخانه؛

۳. کشف راه‌های به اجرا درآوردن دریافت‌های دینی در عصری که فرهنگ و تفکر غربی رایج است؛

۴. مبارزه در میدان‌های عملی و رویارویی با توطئه‌های همیشگی استکبارجهانی.

اینان ناگزیر به حضور در این چهار جبهه اصلی‌اند اما ناگزیر از گذار از آن‌چه غرب در روشن‌فکری به مثابه امر محتوم می‌داند، نیستند.

حرکت چهارم «گام اول» از وظیفه به تأخیر افتاده اسـت. حرکت چهـارم یک حرکت پر سـر و صدا و هیجان‌سـاز اسـت و به مذاق روشن‌فکران و مدیران تکنوکرات خوش نمی‌آید.

آن‌چه که بدان نیازمندیم

دور ماندن از تبعات «هفت غفلت» که سرنوشت ساز بوده‌اند، یعنی آن چیزی که به آن نیازمندیم.

۱. غفلت از شرایط ویژهٔ تاریخی در عصر حاضر

قرن بیسـتم، قرن ظهور و بروز تمدن غربی است و سال‌هاست در خود تکرار می‌شـود و هیچ دستگاه نظری و فلسفی جدیدی نتوانسته امکان تجدید حیات آن را فراهم سازد. انقلاب اسلامی در آخریـن مرحله از حیات تاریخـی غرب (اوج مدنیت و حضیض غربی) متولد شده است.

تمدن غرب عنان گسیخته و شرق شاهد بسته شدن عهدی‌است که تا ظهور تفکر فراگیر و فرهنگی گسترده در میان مردم وجود دارد. حال آن‌چه که لازمهٔ بقا در عالم غربی است برای مردمی که تمایل به رسیدن به عالم دینی و زیستن در آن حال و هوا را دارند چه ضرورتی دارد؟

اگر این‌گونه بیندیشیم که می‌توان با تکیه بر این لوازم برای سرزمین اسلامی هم برنامه‌ریزی کرد، به بیراهه رفته‌ایم. اگر سیر در عالم دینی آغاز شود و انسان دینی تربیت شود، همهٔ لوازم مورد نیازش متناسب با آن عالم و تمنا سـاخته خواهد شد. متأسـفانه در گفت‌وگو از چهار حرکت، قائل به ظهور و بروز سـیر نزولی در مناسبات اجتماعی ایران طی سـال‌های ۶۸ تا ۷۸ هسـتیم؛ در حالی که با شروع تاریخ جدید مستضعفان سیر صعودی داشتیم.

سیر صعودی مربوط به حرکت عمومی تاریخ می‌شود که همهٔ اقوام اسـلامی در آن شریک خواهند بود و سیر نزولی نیز مربوط به نتایج عمل و غفلت‌های جوامع است. این غفلت موجب شده تا به جای توجه به سیر نزولی غرب و قبول سقوط حتمی فرهنگ و تمدن آن، تبعیت از غرب را علاج بیماری‌های مزمن مسلمین بدانند.

۲. غفلـت از تحـولات فرهنگـی و دگرگونی‌هـای عـارض شـده بـر منـاسـبات مـردم سـرزمین‌های اسـلامی طـی دو قرن اخیر

لازم است به این نکته توجه داشته باشیم برای مردمی برنامه‌ریزی فرهنگی می‌کنیم که ۲۰۰ سال از سلطهٔ نظام تعلیمی و تربیتی غربی در میان مناسبات فرهنگی و مادی آن‌ها می‌گذرد.

۳. غفلت از خصم

پیروزی‌های سال‌های اولیهٔ انقلاب و کسب قدرت در صحنه‌های سیاسـی، اجتماعی و نظامی، بسـیاری از مدیران جامعه را از مطالعهٔ

غفلت ما از موضوع، محتوا و توانایی بالقوه و شگرف باور مهدوی است که می‌تواند نه تنها چونان سنگری محافظ اخلاق، فرهنگ و تمامیت این سرزمین باشد بلکه همهٔ جوانان و نوجوانان را در برابر جریانات مهاجم مصونیت طبیعی بخشد

گسترده دربارهٔ خصم، استراتژی او و ادواتی که در وقت مواجهه به کار می‌بندد، غافل ساخت؛ چنان‌که مطالعهٔ جدی و برنامه‌ریزی کلان و فراهم ساختن تمهیدات لازم برای تربیت نیروهای مقابله کننده صورت نگرفت.

۴. غفلت از مطالعات و طرح‌های استراتژیک

۵. غفلت از «انقلاب فرهنگی»

برخی جدا کردن کلاس‌های درس دانشجویان دختر و پسر، اضافه شدن واحد درسی «معارف اسلامی» و «ریشه‌های انقلاب اسلامی» و تأسیس انواع دانشگاه آزاد و دولتی را مصداق «انقلاب فرهنگی» دانستند. اما باز هم هیچ تغییری در ساختار تعلیم و تربیت داده نشد. همان روش‌های شناخت غربی در نظام تعلیم و تربیت باقی ماند. تا آن‌که نسل اول فارغ‌التحصیل و نسل دوم انقلاب تا دبیرستان پیش رفت. حتی تا آن‌جا پیش رفتیم که اخلاق لیبرالیستی، ترویج نهضت سکولاریسم و فرهنگ انسان‌مداری جای انقلاب فرهنگی را گرفت.

۶. غفلت از اجرای حدود الهی به ویژه در وقت ملاحظه اغیار و نواختن دوستان

بسیاری از مردان و زنان می‌توانستند چشم بینا و دست امنی باشند اگر مجال رخصت دیدارشان را از هزار توی خوان‌ها می‌یافتیم بسیاری را باید می‌راندیم پیش از آن‌که فرصت‌ها از دست برود. تردید در اجرای حدود الهی در بسیاری از زمینه‌ها به دلیل خوف پنهان از عکس‌العمل گردانندگان نظام‌های استکباری به فراموشی سپرده شده است.

۷. غفلت از فتنهٔ آخرالزمان و امام عصر ارواحنا فدا

غفلت ما از موضوع، محتوا و توانایی بالقوه و شگرف باور مهدوی است که می‌تواند نه تنها چونان سنگری محافظ اخلاق، فرهنگ و تمامیت این سرزمین باشد بلکه همهٔ جوانان و نوجوانان را در برابر جریانات مهاجم مصونیت طبیعی بخشد.

این برداشت غلط درسال‌های اخیر به وجود آمده که «گفت‌وگو کنندگان از امام عصر علیه‌السلام، چونان معتزله ازحضور در مناسبات سیاسی و اجتماعی این مرز و بوم کناره‌گیری نموده و آن‌همه را منکرند.» بسیارند کسانی که در راه افراط هر حرکت اصلاح‌طلبانه‌ای را نشانه‌ای از ظهور طاغوت در عصر غیبت دانسته‌اند و در آخر کار در طریق تفریط، داعیه‌دار اصلاح‌طلبی به سبک سازمان‌های جهانی و عملهٔ استکبار شدند و این همه از غفلت‌های آنان دربارهٔ اموری بود که ذکر آن رفت.

دوستانه بگویم که...

در پایان نشست فقط چند دقیقه‌ای فرصت باقی بود تا گفت‌وگویی در جمع شکل بگرد و سؤالی پرسیده شود. وقتی یکی از سردبیران جوان و فعال از دغدغهٔ تمام سردبیران گفت که می‌خواهند انسان منتظر تربیت کنند به دنبال راهکاری برای این امر مهم شیعی هستند، سروستانی این‌گونه پاسخ داد:

با تمام وجود سؤالتان را درک می‌کنم ولی به این موضوع وارد نخواهم شد؛ زیرا مقدمات فراوانی دارد که اگر در حداقل اندازهٔ ممکن به آن‌ها توجه نکنیم، دوباره موضوع مهدویت به سرعت به حاشیه خواهد رفت.

نکتهٔ دیگر این است که در گفت‌وگوی مهدویت روش‌ها به دست

گفت‌وگوی مهدوی را از خودمان شروع کنیم. فعلاً چیزی در این رابطه ننویسید. قبل از نوشتن باید اتفاقی در دل و جانمان بیفتد؛ زیرا یک دل و جان پیراسته می‌تواند دربارهٔ مهدویت قلم بزند

می‌آیند نه این‌که من بخواهم راهکاری عنوان کنم. وقتی رویکردها و عملکردهایمان را نقد کنیم، خواهیم فهمید چه باید کرد و چه روشی نباید محور فعالیت‌ها باشد. در کتب «قوم نشان شده» نقش ایران و ایرانیان در ظهور را مشخص کرده‌ام. ایرانیان را مسلمان کردند به دلیل شایستگی و پتانسیل بالای آن‌ها.

این کانون بزرگ شیعی زمینه‌ساز، همراه و مؤسس حکومت کریمه‌اند. اگر قرار است در نقش آفرینی نهایی مردم، حرکت مهمی کنیم تا زمینه‌ها فراهم شود و این حرکت کلان به تأخیر نیفتد، باید از مهدویت بگوییم و تمام زندگی فردی و اجتماعی‌مان در جهت این گفت‌وگو باشد. حتی تداوم انقلاب به این موضوع وابسته است.

در ادامه، سروستانی مروری بر محتوای موضوع جلسه داشت و بعد از آن چند توصیه دوستانه ارائه کرد:

در این مجال از رویکردها در موضوع مهدویت گفتیم و این که سفینهٔ انقلاب اسلامی باید به آخرین مدار برسد. اما اگر این حرکت طول بکشد، آسیب خواهد دید. از ضرورت‌های توجه به موضوع مهدویت صحبت کردیم و این که جهان ضرب‌الاجل بودن آن را زودتر از ما درک کرده و حتی به استناد مدارک، نقشی برای ایرانیان در ظهور تعیین شده است.

دوستانه بگوییم شاید بهترین نتیجه‌ای که از آن استنباط می‌شود این است که گفت‌وگوی مهدوی را از خودمان شروع کنیم. فعلاً چیزی در این رابطه ننویسید. قبل از نوشتن باید اتفاقی در دل و جانمان بیفتد؛ زیرا یک دل و جان پیراسته می‌تواند دربارهٔ مهدویت قلم بزند. با نوشته‌های عاریتی و فرمایشی راه به جایی نمی‌بریم. یک تمنا و هم عهدی و هم افقی لازم است. یک نسخهٔ دوستانه و صمیمانه‌ام به شما این است که برای ورود به این حوزه ابتدا از صاحب آن اذن بگیرید. سنت بزرگان بوده که همواره عهد

خود را با امامانشان تازه می‌کردند. در صورت ظاهر برای هم‌عهدی همیشه دعای عهد می‌خواندند و در باطن با مراقبت‌های ویژه از خود، صورت لفظی عهد به تضمین قلبی تبدیل می‌شد.

مضامین دعا برای پیراسته شدن روح و جانمان چه در مادیات چه در روابط فردی و اجتماعی یک ضرورت است. گاهی که خوب می‌اندیشم، متوجه می‌شوم که از این نظر با مشکلاتی مواجه‌ایم، مشکلاتی که اهل قلم نباید از آن‌ها غافل باشد.

اول: با یک سری از آلودگی‌های ظاهری درگیریم که مانع ورود جدی و تأثیرگذار ما به گفت‌وگوی مهدویت است. از خوراکی‌های شبهه‌دار گرفته تا خوراکی‌هایی که ظاهر حلال ولی در عمق مشکل

دارند. نجاساتی که در برخی خوراکی‌هاست مانند خون در سوسیس و کالباس ذهن ما را عقیم می‌کند. شیطان از طریق همین نجاسات ظاهری و باطنی به ذهن و قلب انسان وارد می‌شود. آن‌هایی که قلم می‌زنند، قلب و مغز حساس‌تری دارند. هر کدام قوی‌تر باشند آسیب‌پذیرترند و جنود شیطان به همان جا وارد می‌شوند.

دوم: آلودگی‌های اخلاقی به روح و جان آسیب می‌زنند. شاید بتوان گفت رایج‌ترین آن غیبت است. سؤظن دائمی، حسد، دروغ و... از این دسته آلودگی‌ها هستند.

سوم: حشر و نشر دیمی و بی‌حساب و کتاب با دیگران.

چهارم: بی‌توجهی به موضوع هم‌عهدی.

پنجم: یک دورهٔ مطالعات مهدوی برای خود بگذارید که دشمن‌شناسی در جایگاه ویژهٔ آن باشد. اطلاعات پراکنده و مملو از شبهه‌هایی که در میان مؤمنین به پنج هزار می‌رسد، کارساز نیست. با این کار شبهه‌ها از بین می‌روند و چارچوب اصلی موضوع به دست می‌آید.

ششم: کودکان در محافل خانواده و اجتماع سرشار از سؤالند. مطالعهٔ کلاسیک مهدویت شما را در قضایای روزمرهٔ این مبحث قرار می‌دهد. یک دوره اطلاعات به روز جهانی (اینترنت، سینما، مطبوعات) به شما کمک می‌کند بدانید از نظر گروه‌های مختلف چه کسی سیهیمانی، دجال و... است.

با این چند توصیهٔ کوچک می‌توان شرایط را آرام آرام به سویی برد که اهل قلم بدانند چگونه شروع کنند که خودشان مسبب یک شبههٔ جدیدنباشند.

یادداشت

رهبری ارکستر هنری یک مجله

مهسا قبـایی
طـراح گـرافیـک

مجله، روزنامه، کتاب و اخیراً سایت‌های اینترنتی، اعضای اصلی نشر و مطبوعات به شمار می‌روند. در واقع به مجموع اطلاعاتی که به صورت متن و تصویر، تکثیر می‌شوند و در اختیار دیگران گذاشته می‌شود، نشر می‌گویند که معادل واژهٔ publishing به معنی به اطلاع عموم رساندن به ویژه از طریق چاپ است. بخش عمده‌ای از این فرایند را گرافیک که هنری کاربردی است بر عهده دارد. به عبارت دیگر، حجم بسیار زیادی از آن‌چه که در جامعه نشر و چاپ می‌شود، از زیردست گرافیست‌ها و یا مجموعه‌ای از عوامل مربوط به امور هنری نشر و مطبوعات خارج شده است. این عوامل مدیران هنری، طراحان گرافیک، اجراکاران، عکاسان و تصویرگران را شامل می‌شود. همکاری مستمر آن‌هاست که تولیدات حوزهٔ نشر را مقدور می‌سازد و این شاید تنها حوزه از هنر فراگیر گرافیک است که نتیجهٔ یک کار گروهی است و عوامل آن ناچار به همکاری و ارتباط با یکدیگر هستند. باری، همهٔ این‌ها بر مبنای یک هدف اصلی صورت می‌گیرد و آن «ارتباط» است. ارتباط با مخاطب اصلی‌ترین اولویت مجموعهٔ این عوامل است و همگی در خدمت این «ارتباط» هستند؛ به‌صورتی که بتوانند ساده‌ترین و رساترین شکل را برای ارتباط با «مخاطب هدف»، ایجاد کنند و این «مخاطب هدف» و نیازها و سلیقه‌های او و نه سلیقهٔ سردبیر و یا مدیر هنری است که تعیین می‌کند مجله‌ای ساده و متین طراحی شود و یا پر از شور و هیجان.

نشر و مطبوعات محوطه‌ای هستند که مخاطبین آن‌ها، محتوا و شکل آن را تعیین می‌کنند. نشر و مطبوعات محوطه‌های اعمال ظرافت و سلیقه‌های پنهان هستند. ظرایفی که ممکن است در برخورد اول واضح نباشند، ولی برای کمک به القای معنی در سطح زیرین با کار زیاد مستتر هستند. اگر پوستر جایی است که طراح امکان حضور در نمای اول کار را به عنوان خالق اثر دارد، در نشر و مطبوعات خلاقیت طراح با وجود تأثیر و لزوم حضور او، بسیار پنهان و ناپیداست.

طراح با انتخاب اندازهٔ صفحه، نوع حروف، اندازهٔ حروف، نوع و اندازهٔ تیترها، اندازهٔ گریدها، میزان نسبت تصاویر به متن، نوع عکس‌ها و کراپ کردن عکس، انتخاب تصویرساز و نوع تصویرسازی، به‌طور ناپیدا در شخصیت دادن به نشریه و مناسبت همهٔ اجزا با متن و معانی موجود در آن حضور دارد؛ حضوری قاطع و غیر قابل گذشت.»[1]

یکی دیگر از مشـــکلات عمدهٔ طراحان گرافیک ایران، فقر فونت مناسب و متنوع برای تیترها و سوتیترهاست. عدم تنوع فونت‌ها مانعی است بر سر راه طراحانی که در جهت هویت‌بخشی به یک جمله کار می‌کنند. دوستی هنرمند هنگام تورق چند مجله می‌گفت: مگر شما طراحان همیشه از عدم تنوع فونت‌ها، شکایت نمی‌کنید پس چرا کار خودتان را در تیترها به چند تیتر اصولی و خوانا محدود و منسجم نمی‌کنید؟ متأسفانه، گاهی دیده می‌شود که به محض واگذاری یک مجله از سوی سفارش دهندهٔ بعضاً ناآگاه به طراح، انتظار می‌رود که طراح همهٔ آن‌چه را که در بازار گرافیک موجود است در صفحات مجله استفاده کند و بدون توجه به محتوا و مخاطب، مجله‌ای رنگارنگ، پر از تصاویر مربوط و نامربوط، پر از فیلترهای رایانه‌ای و پر از تیترهای کج و معوج و گاهی ناخوانا ارائه دهد. فرشید مثقالی، طراح برجستهٔ گرافیک، معتقد است، مدیریت هنری یک نشریه مانند رهبری ارکستر است که اداره و هماهنگی همهٔ نوازنده‌ها را برای بهترین اجرای یک قطعهٔ موسیقی به عهده دارد، قطعه‌ای که از قبل تعریف شده است!

به این ترتیب می‌توان گفت که، وضعیت هنری برخی از مجلات مانند این است که شما صدای خوبی داشته باشید اما خارج بخوانید.

پی‌نوشت

۱. فرشید مثقالی، حرفه هنرمند شماره ۸۳، صفحه ۲

منبع

حرفه هنرمند، شماره ۸۳. ویژه گرافیک، پاییز ۰۹۳۱

گزارش

اندیشهٔ پایان ناپذیر

گزارشی از مراسم تجلیل استاد پرویز شهریاری و نکوداشت بیستمین سال انتشار مجلهٔ رشد برهان ریاضی متوسطه

فاطمه خرقانیان

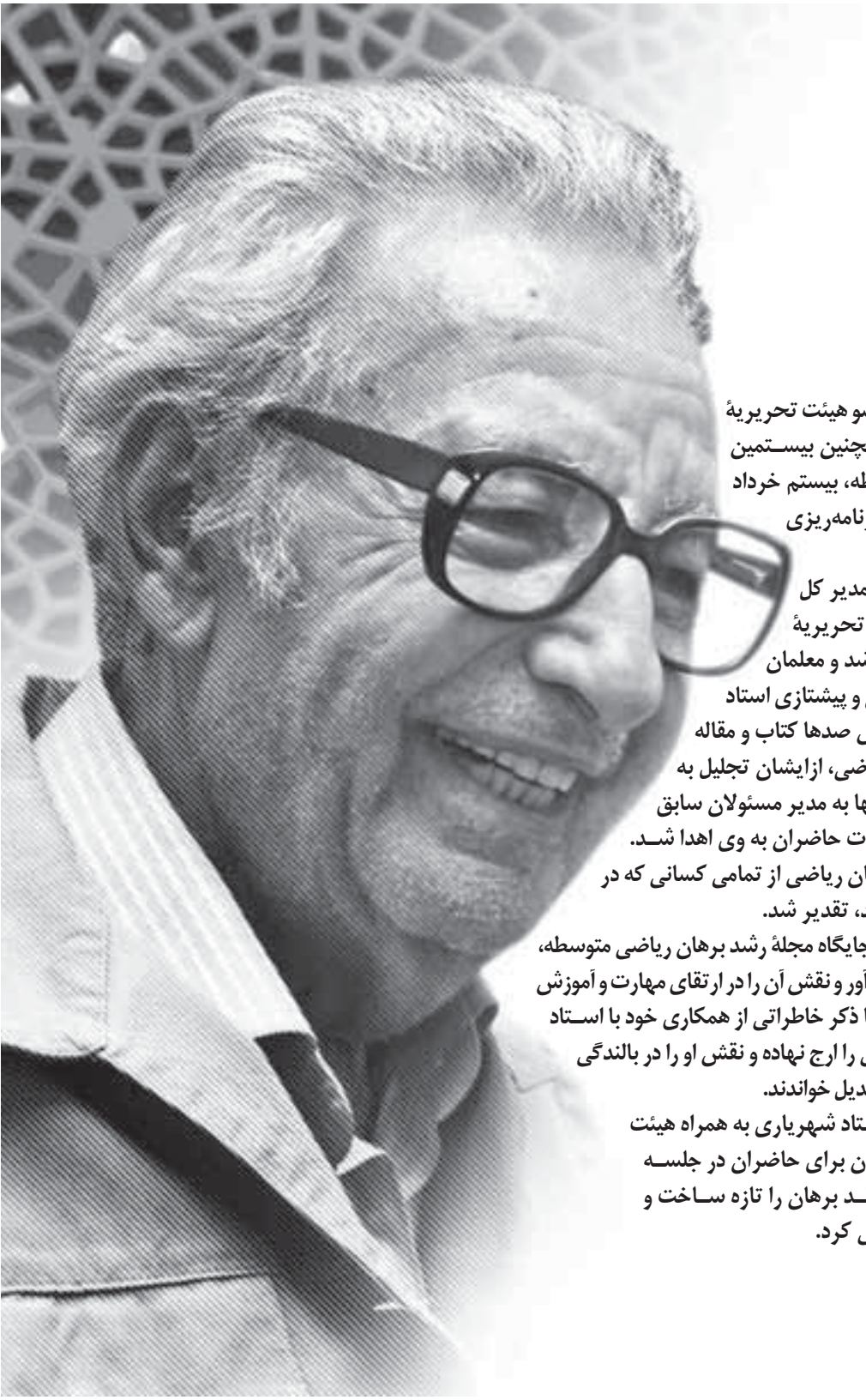

مراسم نکوداشت استاد پرویز شهریاری، عضو هیئت تحریریهٔ برهان ریاضی و چهره ماندگار ریاضیات و همچنین بیستمین سال انتشار رشد برهان ریاضی دورهٔ متوسطه، بیستم خرداد ماه ۹۰ در سالن جلسات سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی برگزار شد.

در این مراسم که با حضور محمد ناصری، مدیر کل دفتر انتشارات کمک آموزشی، اعضای هیئت تحریریهٔ مجلهٔ برهان، تنی چند از سردبیران مجلات رشد و معلمان ریاضی برگزار شد، به پاس هفت دهه پیشگامی و پیشتازی استاد پرویز شهریاری در آموزش ریاضیات و آفرینش صدها کتاب و مقاله و حضور مداوم و مؤثر در مجلهٔ رشد برهان ریاضی، ازایشان تجلیل به عمل آمد و لوح زرین رشد ـ که پیش از این تنها به مدیر مسئولان سابق رشد تقدیم می‌شد ـ در میان ابراز احساسات حاضران به وی اهدا شد. همچنین به پاس دو دهه انتشار مجلهٔ رشد برهان ریاضی از تمامی کسانی که در تولید این نشریه همکاری و حضور مؤثر داشتند، تقدیر شد.

در این همایش، سخنرانان با تبیین اهمیت و جایگاه مجلهٔ رشد برهان ریاضی متوسطه، نقاط مثبت و ویژگی‌های برجستهٔ این مجله را یادآور و نقش آن را در ارتقای مهارت و آموزش ریاضی پررنگ و مؤثر ارزیابی کردند. همچنین با ذکر خاطراتی از همکاری خود با استاد شهریاری، مقام شامخ این چهرهٔ ماندگار ریاضی را ارج نهاده و نقش او را در بالندگی برهان و شکوفایی علم ریاضی این مرز و بوم بی‌بدیل خواندند.

در این نشست، نماهنگی از عکس‌های استاد شهریاری به همراه هیئت تحریریه، از بدو ورود به مجلهٔ برهان تا کنون برای حاضران در جلسه به نمایش درآمد که یاد روزهای آغازین تولد برهان را تازه ساخت و مرارت‌های این راه طی شده را در اذهان تداعی کرد.

نیم‌نگاهی به گذشته

در ابتدای این نشست، **ناصر نادری**، معاون دفتر انتشارات کمک آموزشی که اجرای این مراسم را نیز به عهده داشت با اشاره به حاکمیت عقلانیت در نظام آفرینش اظهار داشت: «هستی در نگاه آدم‌های دینی، مظهری است از سریان عشق و جریان لطیفی که در ذره ذرهٔ گیتی است و در عین حال مظهری است از یک ظرافت حسابگرانه و مدبرانه. هستی مظهری از عشق و ریاضیات است و شاید به این دلیل است که استاد مطهری وقتی از افقی بالاتر به قرآن و آموزه‌های قرآنی می‌نگرد، قرآن را دارای دو زبان عقل و قلب می‌بیند. من فکر می‌کنم قرآن هم گواهی است بر آمیزهٔ عشق و عقلانیت، با فرض این‌که ریاضیات را در دنیای حسابگری و عقلانیت ببینیم.»

معاون دفتر انتشارات کمک آموزشی با تبیین هدف از برگزاری چنین نشست‌هایی گفت: «ما این جلسات را به دو منظور تشکیل می‌دهیم. از حیث نگاه حرفه‌ای و رسانه‌ای معتقدیم که رسانه‌ها از جمله رسانه‌های مکتوب پس از دو دهه بهتر است به راه رفته و به راهی که باید رفت بیندیشند. باز اندیشی به آن‌چه که پیموده و آن‌چه باید بپیماییم، از اصول حرفه‌ای مدیریت و رسانه‌ای است. نکتهٔ دوم نگاه اخلاقی و فرهنگی است که سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی و دفتر انتشارات کمک آموزشی به دست اندرکاران این رسانه‌ها دارد. این نشست تبلور حس قدرشناسی و ارادت قلبی است که مدیران و جامعه نسبت به دوستانی دارند که طی حداقل دو دهه از عمرشان حدود بیش از ۱۶۰ مقاله به‌عنوان گنجینه‌ای افتخارآمیز تقدیم جامعهٔ ریاضی ایران کرده‌اند.»

کتاب درسی محدود است

محمدهاشم رستمی یکی از اعضای هیئت تحریریهٔ مجلهٔ برهان ریاضی که از اولین شمارهٔ مجله تاکنون همکاری خود را با برهان ادامه داده است، ضمن بیان تاریخچه‌ای از فعالیت حرفه‌ای خود، در خصوص ضرورت وجود مجلاتی نظیر برهان متوسطه چنین گفت: «من حدود ۳۲ سال پیش در دفتر تألیف و برنامه‌ریزی کتاب‌های درسی شروع به کار کردم. اما بعد از انقلاب و با شکل‌گیری گروه ۳۱ نفره‌ای در دفتر، فعالیت جدی من آغاز شد. آن‌جا متوجه شدم که نیاز

دانش‌آموزان ما چیست. کتاب درسی محدود است زیرا ساعات آموزشی محدود هستند و لذا بسیاری از مفاهیم به صورت فشرده گفته می‌شوند. علاوه بر این، از بین روش‌های آموزشـــی، ما فقط یک یا دو روش را انتخاب کنیم. حال آن‌کــه برای تدریس هر مبحث راه‌های متعددی وجود دارد. بنابراین تنها کتاب درسی برای دانش‌آموز کافی نیست. لذا نیاز اســت تا مجلاتی وجود داشته باشند و دانش آموزان را راهنمایی کنند که رشد برهان متوسطه یکی از این مجلات است.»

واقع‌نگری، نشانهٔ بلوغ

یکی دیگر از سخنرانان، خانم دکتر **زهرا گویا**، سردبیر مجلهٔ رشد آموزش ریاضی، ضمن تجلیل از مقام شامخ استاد پرویز شهریاری او را الگوی مجســم زندگی دانش‌آموزان دانست و ضمن بیان خاطراتی از همکاری با ایشــان به بیان نقطه نظــرات خود در خصوص مجلهٔ برهان، پرداخت. وی با اســتخراج ویژگی‌های مثبت ۷۰ شماره مجلهٔ برهان متوسطه، در این باره اظهار داشت: «آن چه در بررسی ۷۰ شمارهٔ مجله توجهم را جلب کرد، این بود که مجله با واقعیت زمانش، تولید

شده بود. مثلاً سال دوم ویژه‌نامهٔ کنکور داشت. مجله پذیرفته بود که بچه‌هــا می‌خواهند امتحان کنکور بدهند؛ پــس باید بدانند که به چــه نحوی کنکور انجام می‌شود. یا مثلاً سال سوم روی یکی از جلدها تصویر پاسخنامهٔ کنکور گذاشــتند. دههٔ ۷۰ بود و ما کتاب‌های رنگارنگ کمک آموزشــی و کلاس‌های متعدد کنکور نداشتیم. شــاید امروز بحث‌های مختلفی در خصوص کنکور مطرح باشــد؛ اما آن موقع و با آن شــرایط زمانی و مکانی این عمل هیئت تحریریه خیلی واقع‌بینانه بود.

یکی دیگر از ویژگی‌های برهان این است که از دل آن چند کتاب خوب درآمده است. یکی از مهم‌ترین این کتاب‌ها اثر آقای شهریاری است با عنوان: «شما هم می‌توانید در درس ریاضی موفق شوید»

وی در ادامــه افــزود:«یک کار جالب دیگر در برهان، ترجمهٔ متون

ریاضی، به همت آقای امیری و با کمک آقای یاسـی‌پور بوده اسـت. جـای یک مهارت خالی بود، مجله کمک کرد تا این خلأ پر شـده و مهارت ترجمه به‌وجود آید.

نکتهٔ بعد، پشـت جلدهای مجله است. پشت جلدها اغلب به حل مسئله توسط یک ریاضی‌دان ایرانی- اسلامی اختصاص داشت و بعد داخل مجله دربارهٔ زندگی‌نامهٔ آن ریاضی‌دان توضیحاتی داده می‌شد.

آخرین نکته را می‌توان ارتباط مجله با مخاطبانش ذکر کرد. گاهی که مسئله‌ای برای حل کردن می‌دادیم، مخاطبان نیز جواب می‌دادند؛ گاهی حتی دعوا می‌کردند که چرا جواب نمی‌دهید. من پی‌گیری کردم ببینم از دانش‌آموزان قدیمی که برای برهان نامه می نوشتند، آیا کسی هست که جزو نویسندگان برهان شده باشد. جالب این که به دو نفر رسیدم؛ یک آقای حسین روح‌الامینی و دیگری دکتر حبان‌پور.»

نیلـوفر اشـراق و سـاقـهٔ تعـقل

محمـد ناصری، مدیر کل دفتر انتشـارات کمک آموزشـی در خصوص اهمیت خردورزی و عقلانیت در نزد پروردگار و جایگاه آن در نظام هستی تصریح کرد: «اگر دستگاه خردورزی انسان را به درختی تشبیه کنیم، استدلال و حساب‌گری در حکم ریشهٔ آن است. انسان از لحظه‌ای که چشم باز می‌کند از یک سو در حال محاسبه و حساب‌رسی اسـت و از یک سـو مدام به حسابش رسیدگی می‌شـود. گویی ذات این اعجوبهٔ خلقت را با حسـاب سرشـته‌اند و اشرف مخلوقاتی است که زندگی و مرگش حساب و اهمیت عقلانیت و استدلال نزد کتاب دارد. ذات اقدس پروردگار به حدی اسـت که تعالیم خود را بر عقل و خردورزی استوار کرده و در قرآن کریم هشت بار واژهٔ برهان و مشتقات آن را آورده اسـت. از طرفی در منظومهٔ معرفتی دین مبین اسـلام از عقل به‌عنوان رسـول باطنی یاد شده و اعتقاد به اصول دین منوط به شناخت عقلی انسان دانسته شده است. فیلسوف و استاد شهید مرتضی

مطهری کـه در اقلیم وسـیع اندیشه‌هایش همواره نسیم عقلانیت می‌وزیـد در ایـن باره می‌فرماید: «در اصول دین اسـلام جز عقل هیچ چیز دیگری حق مداخلـه نـدارد؛ یعنی اگر از شـما بپرسند به چه دلیل به خدا ایمان آورده‌اید شما باید دلیلی عقلی بیاورید. اسلام جز از راه عقل از شما قبول نمی‌کند. اگر بگویید من در خواب یقین پیدا کردم یا تأثیر محیط است و... اسلام جز تحقیقی که عقل با دلیل و برهان مطلب را دریافت کرده باشد، هیچ چیز دیگر را قبول ندارد.»

وی در ادامه افزود: «حتی عرفایی که در چراغ معرفت خویش نفت شـهود می‌ریزند، برای بیان مقصود دسـت به دامن تعقل می‌شوند؛ چنان‌چه مولانا می‌فرماید:

پای استدلالیان چوبین بود
پای چوبین سخت بی‌تمکین بود

که این خود از یک استدلال منطقی بهره گرفته است. آری، گل‌های نیلوفری اشراق برای بالیدن و رشد به ساقهٔ بلند تعقل می‌پیچند و گاهی چنان انبوه می‌شوند که ساقه را در میان خود نهان می‌سازند.»

مدیر کل دفتر انتشارات کمک آموزشی، ارتقای مهارت خردورزی و ضرورت تعقل و تفکر را هدف از شـکل‌گیری مجلهٔ رشـد برهان متوسطه دانست و تشریح کرد: «این نیاز وجود داشت که همکاران و

اساتید شفیق ما را بر آن داشت تا در این عرصه دست افشانی کنند و با الهام از کلام آسمانی به «برهان» برسند و این واژهٔ مبارک را بر پیشانی همت و تلاش خویش بنشانند. رشد برهان راهنمایی و رشد برهان متوسطه هدفشان ارتقای مهارت خردورزی و اندیشهٔ ریاضی در میان فرزندان این مرز و بوم بود. مهارتی که جامعهٔ امروز ما سخت به آن نیازمند و برای رسیدن به قلهٔ کمال محتاج آن است. این جریان ماندگار و باصفا که حاصل جمع همت و صفای بارانی پیش‌کسوتان بزرگوار و دوستان عزیز ماست، امروز رود زلالی است که به اطرافش زندگی و طراوت می‌بخشد و قطره‌های همراه با آن، به سوی دریا روانند.»

محمد ناصری با اشاره به خدمات ارزنده استاد شهریاری و حمیدرضا امیری، سردبیر مجله، این‌گونه از آنان تجلیل کرد:

«در این مجال اندک، دستان خود را از پنجرهٔ احساس خویش به سوی لطف بارانی این دوستان دراز می‌کنیم تا از ترنم مهربانی‌شان تازه شویم. اول سرتعظیم فرو آورم در مقابل چهره ماندگار ریاضیات این مرز و بوم که یکه تاز و پیشتاز اندیشه‌ورزی برای خردورزان ایران عزیز بود. معلم بزرگی که «آشتی با ریاضیات» و «آشنایی با ریاضیات» را به دانش آموزان این سرزمین آموخت و برای معلمان ریاضی کشور، مرجعی محبوب و مطمئن و قابل اتکاست. «استاد پرویز شهریاری» که چراغ روشن این انجمن است و در تحریریهٔ مجله برهان، از آغاز تاکنون و به لطف یزدان پاک برای همیشه چون خورشیدی است که همواره می‌درخشد و نور و گرمی می‌بخشد. و دیگر، سردبیر سخت‌کوش و نازنین مجلهٔ برهان، حمیدرضا امیری است که با سعهٔ صدر کم‌نظیر و ستودنی خود، محفلی از اساتید دردآشنا و معلمان و مؤلفان گرانقدر را بیش از دو دهه گردهم آورد تا این چراغ فروزان همواره روشن بماند و بتابد. اگر جوانی خود را خرج این راه کرد، برای این بود که نور و روشنی و برهان را به دانش آموزان این مملکت هدیه کند.»

برهانی برای رشد

حمیدرضا امیری، سردبیر مجله برهان ریاضی، سخنرانی بود که شاید دیگر گونه از قد کشیدن بیست سالهٔ **برهان** سخن می‌گفت. او که به حق نقشی بی‌بدیل در شکوفایی این مجله داشته با نیم‌نگاهی به گذشته از شروع به کار اعضای هیئت تحریریه، همکاری استاد شهریاری و شکل‌گیری مجله چنین گفت: «شاید وقتی برای اولین شمارهٔ مجلهٔ ریاضی به دنبال یک اسم بامعنی و در عین‌حال مرتبط با ریاضی می‌گشتم به هفتادمین شماره مجله فکر نمی‌کردم. آن زمان فقط یک مجلهٔ ریاضی آن‌هم توسط استاد شهریاری چاپ می‌شد؛ مجله‌ای با نام «**آشنایی با ریاضیات**». و بدین ترتیب، در این کشور پهناور مجلهٔ ریاضی **برهان** برای دانش‌آموز می‌توانست منحصر به فرد باشد. رشد و تعالی مجله از بدو تولد تاکنون مدیون زحمات و ایثارگری‌ها و عشق و علاقه‌مندی زایدالوصف همهٔ دست‌اندرکاران به‌خصوص اعضای محترم هیئت تحریریه بوده و هست. صحبت از یک سال و دو سال نیست، صحبت از ۲۰ سال عمر مفید هر یک از شما بزرگواران است که در کنار هم بودید. صحبت از سال‌های دوری است که گاهی اوقات به‌خاطر کمبود و گرانی کاغذ تا مرز تعطیلی مجله پیش می‌رفتیم و مجبور می‌شدیم دو فصل، یک شماره چاپ کنیم، ولی با دلگرمی، امید و از خود گذشتگی شما عزیزان این مجله را هم‌چنان حفظ کردیم

تا امروز که با افتخار، بیستمین سال تولد آن را جشن بگیریم... تاریخ معاصر ریاضـــی ایران این مجله را در کنار مجلاتی همچون **یکان، رشد و آموزش و آشنایی با ریاضیات** و دیگر مجلات ریاضی ثبت کرده است؛ اما از جهاتی **برهان** در بین مجله‌های ریاضی معاصر منحصر به فرد است. از جمله این که ۲۰ سال بدون وقفه به چاپ رسیده و افراد حاضر در شورای برنامه‌ریزی و هیئت تحریریهٔ آن کماکان ثابت بوده است.

استاد شهریاری عزیز دست شما را می‌بوسم و همیشه توصیه‌های کوتاه اما مفید شما را آویزهٔ گوشم کرده و خواهم کرد. ساعت‌هایی که در منزل شـــما و در جمع هیئت تحریریه درکنارتان فیض می‌بردم و روزهایی که با شما در مدرسه فیروز بهرام کلاس مشترک داشتیم را هیچ‌گاه از یاد نخواهم برد.»

ســـردبیر مجلهٔ برهان در ادامهٔ سخنانش از تک‌تک اعضای هیئت تحریریه و شورای برنامه‌ریزی همچون، استاد رستمی، استاد یاسی‌پور، استاد قندهاری، آقای هاشمی، آقای شرقی، آقای صدر، آقای شرف‌الدین و خانم دکتر گویا، سپاس‌گزاری و قدردانی کرده، زحمات بیست سالهٔ آنان را پاس‌داشـــت. همچنین حمایت‌های بی‌شائبهٔ مدیران دفتر او را بر آن داشـــت تا با ذکر نام و یادشـــان، حمایت‌های بی‌دریغ مهندس چینی‌فروشان، آقایان فریدون، ابراهیمی، گلدانساز، حاجیان‌زاده، ربانی و ناصری را ارج نهاده و دستان حمایت‌گرشان را به گرمی بفشارد.

در پـــس کـــوچـــه‌های خـــاطرات

هر بار که نام استاد شهریاری بر زبان حمیدرضا امیری جاری شد، اشک در چشمانش جمع شد و آهنگ کلامش به لرزه افتاد. چرا که این چشمان سال‌هاست نظاره‌گر زحمات بی‌دریغ استادی بی‌بدیل بوده‌اند. او که تلاش می‌کرد تا تصویری حقیقی از تلاش‌های استاد شهریاری

معلمی یک پروندهٔ زنده است. در جامعه حرکت می‌کند و می‌تواند نتیجهٔ‌کار خود را ببیند. تا زنـده هستی می‌بینـی که شاگردت دکتر و مهندس شده و خدمت‌رسـانی می‌کند و این ویژگی در کمتـر شغـلی دیـده می‌شـود

به حاضرین در جلســه ارائه دهد به نقل خاطراتی از اســتاد شهریاری پرداخت و اظهار داشت:«تقریباً همهٔ اعضای خانوادهٔ استاد، در خارج از کشور زندگی می‌کنند و بنابراین ایشان هر از گاهی، یکی دو ماه به سفر خارج تشریف می‌بردند. یک بار نقل کردند که در یکی از دانشگاه‌های خارج از کشور به ایشان پیشنهاد شد که موضوع تاریخ ریاضیات را در آن‌جا تدریس کنند، البته با دستمزدی بالا و مترجمی که داخل کلاس و حین تدریس سخنان ایشــان را ترجمه کند. و حتی امکان این که انتقال کتاب‌های استاد به آن کشور را فراهم کنند. اما استاد نپذیرفته بودند. پرسیدم که چرا پیشنهادشــان را قبول نکردید؟ آن‌هم با وجود حقوق مناســب، همنشینی با اعضای خانواده، رشتهٔ مورد علاقهٔ شما، جایگاه شغلی بسیار عالی!

ایشــان فرمودند: اگر قبول کرده بــودم الان در این جمع (اعضای هیئت تحریریه) نبودم و استفاده نمی‌کردم. در حقیقت استاد شهریاری به جمعی که با آن همکاری می‌کنند، به آب و خاک کشورشــان و به وطن خود چنین علاقه‌ای دارند.»

ســردبیر برهان ریاضی با نقل خاطرهٔ دیگری از استاد شهریاری، چنین گفت:«یک بار ازاســتاد پرســیدم که چه ویژگی‌هایی در شغل معلمی می‌بینید که این قدر شیفتهٔ این شغل هستید؟ ایشان پاسخ دادند: «معلمی یک پروندهٔ زنده اســت. در جامعه حرکت می‌کند و می‌تواند نتیجهٔ‌کار خود را ببیند. تا زنده هســتی می‌بینی که شــاگردت دکتر و مهندس شده و خدمت‌رسانی می‌کند و این ویژگی در کمتر شغلی دیده می‌شود.نکتهٔ دیگر این‌که معلم در دو نسل زندگی می‌کند. یکی نسل خودش و دیگری نسل بچه‌هایی که آن‌ها را تعلیم می‌دهد» یک نکتهٔ مهم دیگر که استاد اشاره کردند این بود که پرسیدند: شما در روز چند ساعت تدریس می‌کنی؟ گفتم ۸ ساعت. گفتند: در حقیقت ۸ ساعت دروغ نمی‌گویــی. یک معلم نمی‌تواند به ۴۰ دانش‌آموز دروغ بگوید و شما چه شغلی را سراغ داری که در آن ۸ ساعت کار کنند اما توان دروغ گفتن نداشته باشند؟!»

تنــها یک جمــله: من مجــله را دوست دارم!

گفت‌وگویی صمیمانه و کوتاه با استاد شهریاری، بخش دیگری از مراسم نکوداشت بود. در این گفت‌وگو که میان حمیدرضا امیری و دکتر شهریاری صورت گرفت، سردبیر برهان سعی بر آن داشت تا استاد را به سخن آورده که خاطراتی برای حاضران در جلسه نقل کند.

امیری پرسید: «اســتاد! فکر می‌کردید که مجله بیست سال دوام آورد؟ احساس خودتان را در چند جمله بیان کنید.»

استاد شهریاری گفت: «من مجله را خیلی دوست دارم، برای این‌که بیست سال با مجله همکاری کردم و همین برایم کافی است.»

در ادامه امیری از استاد خواست تا توصیه‌ای برای معلمان ریاضی داشــته باشند که ایشان در پاسخ گفت: «توصیه می‌کنم، عادت کنند بــه این‌که بدانند معلم ریاضی یعنی چه و آن‌ها برای چه کاری معلم ریاضی شدند.»

کــتاب‌های به یادمــاندنی

پــس از پایــان گفت‌وگوی دکتر شــهریاری، دکتر بهــزاد از میان حاضران در جلســه برخاست تا با ذکر خاطراتی، از جایگاه و موقعیت

اســتاد پرویز شهریاری سخن بگوید. او که خود نیز از اساتید و چهرهٔ ماندگار ریاضیات و سالیان سال رئیس انجمن ریاضی بوده است سخن خود را این‌گونه آغاز کرد: «حیفم آمد در این جلسه نکته‌ای را ذکر نکنم. انسان در زندگی‌اش کارهایی انجام می‌دهد که در مورد بعضی پشیمان و در مورد بعضی دیگر خوشــحال است. من با افتخار عرض می‌کنم که بنده به دکتر رجبعلی‌پور، رئیس دانشگاه کرمان پیشنهاد دادم تا به آقای شهریاری دکترای افتخاری دهند. وقتی این طرح برای تأیید به وزارت علوم رفت، دکتر معین نظر من را در این باره جویا شــد و من به ایشان گفتم که این طرح پیشنهاد خودم بوده است. دکتر معین آن زمان گفت، مملکت ایران شانس آورده که افرادی نظیر بیرشک، دکتر شــهریاری، مصحفی، قربانی و... در این کشور حضور دارند و اگر این بزرگواران نبودند، معلوم نبود که کشور از نظر علمی در چه وضعیتی قرار داشت. در نهایت پیشنهادم پذیرفته شد و به آقای شهریاری دکترای افتخاری داده شد.»

وی در ادامه با یادآوری خاطرات گذشــته، گفت: «حدود ۲۰ ســال پیش که بنده رئیس انجمن ریاضی ایران شدم، انجمن مکانی در اختیار نداشــت. ایــن بود که من به فکر افتادم تــا جایی مهیا کنم. پس نزد آقای بهشتی، رئیس میراث فرهنگی رفتم و درخواست ساختمان کردم. ایشــان با شهردار منطقهٔ شــش تماس و از او برای من وقت گرفت. شــهردار فردی فرهیخته و اهل هنر به نام آقــای بابارضا بود. تا وارد اتاقش شدم و خواستم از ریاضی و انجمن برایش تعریف و تمجید کنم، گفت که نیازی به این حرف‌ها نیســت، من به آقای شهریاری ارادت دارم، وقتی دبیرســتان بودم کتاب‌های ایشان را می‌خواندم و به خاطر ایشان هر چه بخواهید به شما می‌دهم. این شد که در پارک بهجت‌آباد به افتخار آقای شهریاری، یک ساختمان به ما دادند.»

پایان ســخنان دکتر بهزاد، پایان مراســمی بود که تشــویق‌های بی‌وقفهٔ حضار آن، گواهی بر تکریم استادی می‌داد که اندیشه و قلمی «بی‌پایان» در تاریخ علم این آب و خاک دارد.

مقاله

چشم خود را تار کنید و در ترازو قرار دهید

آسیب‌شناسی گرافیک مجلات رشد

مهسا قبایی

مقدمه

معمولاً ۳۲ عنوان مجله رشد را که در دفتر انتشارات کمک آموزشی منتشر می‌شوند به دو دستهٔ محتوایی دانش‌آموزی و بزرگسال تقسیم می‌کنند و آن‌ها را براساس دوره‌های انتشار به نام ماه‌نامه‌ها یا فصل‌نامه‌ها می‌شناسیم.

اما اگر بخواهیم کیفیت بصری آن‌ها را در ترازوی نقد قرار دهیم، شاید بهتر باشد که آن‌ها را به چهار دستهٔ بسیار خوب، خوب، متوسط و ضعیف تقسیم کنیم. منظور از گرافیک ضعیف، گرافیکی نازل و سطح پایین است که البته با توجه به دقت‌ها و وسواس‌هایی که در سال‌های اخیر (از نظر گرافیک) اعمال شده، حتی ضعیف‌ترین مجلات نیز، از گروه سوم فاصلهٔ بعیدی دارند.

در این مقاله سعی شده است که با مروری اجمالی و به‌طور خلاصه به عوامل اصلی دخیل در کار صفحه‌آرایی مجلات پرداخته و در نهایت با توجه به معیارهای گفته شده، قضاوت بر عهدهٔ خوانندگان گذاشته شود.

کلید واژه‌ها: آسیب شناسی، گرافیک، مجلات رشد

عوامل زیرساخت

وقتی دربارهٔ عوامل اصلی صفحه‌آرایی صحبت می‌کنیم، منظور عواملی است که در طراحی دو صفحهٔ مجزا اما روبه‌روی هم دخیل هستند. عوامل زیر ساختِ گرید (grid) مجله، مانند تعداد ستون‌ها، فواصل بین آن‌ها، حاشیهٔ صفحات، خطوط صفحه و فضای سفید، نقش بنیادین در تشکیل ساختار «لی‌اوت» ایفا می‌کنند. همهٔ این عوامل، مانند الگویی است از پیش تعریف شده (توسط مدیر هنری) که در زیر ساخت همهٔ صفحات مجله اعمال می‌شود. البته این الگو، محدود کننده نیست بلکه در حقیقت طراح است که بنا به خلاقیت خود، از آن به صورت متنوع استفاده می‌کند. به عنوان مثال، یک گرید شش ستونی، قابلیت تبدیل به یک، دو و سه ستونی شدن را دارد.

فاصلهٔ سطرها براساس اندازهٔ فونت انتخابی، تعیین می‌شوند. به‌عنوان مثال اگر اندازهٔ متن غالب مجله ۱۱ پوینت و فاصلهٔ سطرها ۱۵ است، سایر اندازه‌های متن مانند سوتیترها و یا زیرنویس‌ها باید

براساس مضربی از این فاصله سطر در نظر گرفته شود تا فونت‌هایی با اندازه‌های مختلف در یک ردیف قرار بگیرند.

حاشیهٔ سفید صفحات نیز معمولاً جای قرار گیری شمارهٔ صفحات و مشـخصات راهنما برای خوانندگان اسـت. عناصری که در بالا بر شمرده شد، عواملی هستند که توسط طراح در قطع از پیش تعیین شدهٔ مجله به گونه‌ای طراحی و استفاده می‌شوند که علاوه بر جلب توجه مخاطب، دسترسی او را به تمامی بخش‌های مقاله ساده و سریع کنند. پاراگراف‌بندی مطالب به علاوه فضای سفید و تصاویر، علاوه بر ایجاد جذابیت، خواننده را در مسیر مطالعه هدایت می‌کند. الگوها تمامی ابعاد یک صفحه را، از پیش تعیین می‌کنند اما شکستن خلاق و گاه و بیگاه همین الگوها در صفحات مجله، مانع از یکنواخت شـدن مجله و در نتیجه تنوع و زیبایی می‌شود.

اگـر بخواهیم عوامل متعـدد و متنوع مؤثر بـر طراحی و خوانایی یک مجله را بررسـی کنیم، ترجیحاً بهتر است که آن‌ها در سه گروه دسته‌بندی شوند:

۱. عواملی که نه در اختیار سـردبیر هیئت تحریریه اسـت و نه در اختیار طراح؛

۲. عواملی که تقریباً به یک اندازه به تحریریه و طراح مربوط است؛

۳. عواملی که بیش از همه در اختیار طراح اسـت اما دانستن آن‌ها برای بودجه‌بندی فضای یک مجله توسط سردبیر ضروری است.

دستهٔ اول

قالب: قالـب و اندازهٔ یک مجله موارد متنوعی را در برمی‌گیرد. پیش از شـروع کار، اندازه، شـکل و تعداد صفحات مجله، مواردی هسـتند که براساس دسـتگاه چاپ و اندازهٔ کاغذ به طراح تحمیل می‌شـوند. قالب بنا بر نوع کاربری مجله، تنظیم و ارائه می‌شـود. قطع مجله باید براساس عملکرد و محتوای آن و هماهنگ با میزان هزینه‌ها و مسائل زیبایی‌شناختی انتخاب شود.

جنـس کاغذ (مرکـب چاپ): جذابیت لمسـی یک مجله را نباید دسـت کم گرفت. شـاید بتوان گفت که قضاوت دربارهٔ کیفیت و ارزشـمندی مجله، از همان لحظهٔ اول، به واسطهٔ جنس صفحات، وزن و صحافـی مجله، تحت تأثیر قرار می‌گیـرد. کاغذ و مرکب نه تنها مخاطب را تحت تأثیر قرار می‌دهد بلکه در وهلهٔ اول حساسیت طراح را دربارهٔ شیوه کار خود بالا می‌برد و او را ناچار می‌سازد تا با دقت و وسـواس بیشتری کار کند. گرچه در سـال گذشته از کاغذ بهتری در چاپ مجلات رشـد بهره گرفته شده است، اما هم‌چنان از کیفیت مطلوب چاپ به‌ویژه در زمینه مرکب چاپ، فاصله داریم.

بودجـه: قطعاً میزان هزینه‌ای که بـرای هر مجله در نظر گرفته می‌شود، محدود است و عوامل بسیاری در طی دورهٔ چاپ مجله بر آن تأثیر می‌گذارد. بودجهٔ هر مجله براساس درآمد آن، تعیین کنندهٔ بسیاری از عوامل کیفی نظیر نوع کاغذ و یا تک رنگ، دو رنگ و رنگی بودن مجله اسـت. البته در مجلات رشد این ارتباط میان درآمد و هزینه‌ها میان همهٔ مجلات منتشر شـده، تقسیم می‌شود و درآمد مجلاتی با شمارگان بالا میان سایر مجلات سرشکن می‌گردد.

شاید همین موضوع باشد که حساسیت سردبیران را برای جذاب و خواناتر کردن محتوا و قالب مجله تقلیل می‌دهد. در مجلات رشد که فروش تقریباً از پیش تعیین شـده‌ای دارد، آن‌چه که تحریریه به آن فکر نمی‌کند، فروش مجلات است. در حالی‌که میزان فروش تقریباً به معنای میزان خوانده شدن مطلب نیز هست.

زمان‌بندی: برای چاپ هر مجله‌ای داشتن برنامه‌ای که روند تولید کار را تعیین کند، ضروری است و معمولاً تحریریه و طراحان هستند که باید خود را در قالب این زمان‌بندی قرار دهند. البته هر کدام از مجلات رشد بنا بر سابقه‌ای که در تولید و طراحی مجله دارند، راهی را در قالب همین زمان‌بندی از پیش تعیین شده، برای خود برگزیده‌اند.

زمان‌بندی به مثابه قفل یا کلید

زمان‌بندی مجلات رشد هر ساله پیش از شروع یک دورهٔ کاری در طی جلساتی تعیین و به بحث گذاشته می‌شود. البته این زمان‌بندی در این سال‌ها چندان الزام‌آور نبوده و بیشتر برای تعیین میزان تأخیر در شروع و انجام هر مرحله از کار، مورد استفاده قرار می‌گیرد. این مشکل البته دربارهٔ همه مجلات صدق نمی‌کند و به بعضی از فصل‌نامه‌ها مربوط می‌شود. طراحان، روش‌های کاملاً مشخصی برای مواجهه با مسائل زمانی دارند، اما عدم رعایت زمان‌بندی‌ها، گاهی فرصت کافی برای اصلاح عدم رضایت طرفین ـ یعنی طراح و تحریریه ـ باقی نمی‌گذارد و به کیفیت کار لطمه می‌زند.

زمان‌بندی‌ها، البته فشار و استرس زیادی را نیز به طراحان وارد می‌کند که شاید با اندکی تغییر در برنامه و تعیین دقیق‌تر وظایف هر بخش بتوان این فشارها را به گونه‌ای کم کرد که تأثیر مثبت و چشم‌گیری در کیفیت بصری مجلات نیز بگذارد.

تعیین مدت زمان ده روزه برای بیشتر مجلات بدون توجه به تنوع در تعداد صفحات مجله، دوره‌های چاپ (فصل‌نامه، ماه‌نامه) و تعداد رنگ‌های چاپی قدری دور از واقعیت‌های موجود است.

اکنون زمان‌بندی مجلات به‌گونه‌ای است که تحریریه موظف است تا پیش از تاریخ تعیین شده تقریباً تمامی مطالب مجله را به طراح تحویل دهد و پس از مدت زمان تعیین شده، ماکت اولیه مجله را تحویل بگیرد. پیش و پس از این زمان‌های تعیین شده، تقریباً هیچ ارتباطی میان طراح و هیئت تحریریه وجود ندارد. این مسئله مشکلاتی را برای هر دو گروه در حین کار ایجاد می‌کند.

الف) عدم اطلاع هر گروه از حساسیت‌ها و اولویت‌های یکدیگر؛

این نوع همکاری، تحریریه و طراحان را در دو جزیرهٔ دور از هم نگه می‌دارد که در هر شماره، هر کدام خود را مسئول رفع و رجوع مسائل و مشکلاتی می‌بیند که از طرف گروه دیگر ایجاد شده است. این نوع کار ویژگی‌های یک کار گروهی و منسجم را ندارد و باعث برانگیختن نوعی عدم اعتماد میان هر دو گروه می‌شود.

البته به مرور زمان و پس از چاپ چندین شماره معمولاً کم‌رنگ‌تر می‌شود و تقریباً به نوعی وحدت نظر می‌رسد اما در برخی موارد پررنگ‌تر و باعث بروز برخی اختلافات ناخواسته می‌شود.

بنابراین بهتر است در زمان‌بندی مجلات، زمانی برای این نزدیکی فکری در نظر گرفته شود. اول این‌که، همهٔ طراحان ملزم باشند که چند روز قبل از شروع زمان صفحه‌آرایی جلسه‌ای با هیئت تحریریه و یا نمایندهٔ آن‌ها بگذارند و اولویت‌های متنی و تصویری هر مقاله به‌طور کامل برای طراح تشریح گردد و دوم این‌که در این نشست و یا نشست‌های پیش از آن، نسخه‌ای از نمونه اول متن حروف‌چینی شده در اختیار طراح قرار بگیرد تا او بتواند در مدت زمان کافی نسبت به تهیهٔ عکس و یا تصویرسازی مناسب با آن اقدام کند.

باید قبول کرد که یک زمان‌بندی ده روزه برای سفارش و تهیهٔ عکس مناسب که بعضاً قرار است در مناطق دور از مرکز تهیه و ارسال شوند و یا در استودیوی عکاسی با استفاده از سایر عوامل مانند مدل‌ها و یا ساخت وسایل صحنه تهیه شود، کافی نیست.

هم‌چنین این زمان‌بندی برای تماس با تصویرگر و انتقال سفارش

بــه او و بعضاً مواجهه با بدقولی‌های او کفایت نمی‌کند. از طرفی این محدودهٔ زمانی هم دست طراح گرافیک را در انتخاب تصویرگر مناسب می‌بندد و هم فرصتی برای اصلاحات احتمالی کار باقی نمی‌گذارد.

امــا اگر مطالب عمدهٔ مجله به تدریج و در یک بازهٔ زمانی از پیش تعیین شــده در اختیار طراح قرار بگیرد، هم فرصت مطالعه و مأنوس شدن طراح با محتوا را برایش فراهم می‌کند و هم فرصت تهیهٔ عکس و تصویر باکیفیت و قابلیت بالا را.

بارهــا و بارها در حین کار پیش آمده اســت کــه طراح، فقط برای رساندن کار به زمان‌بندی، از خیر همهٔ این عوامل بهبود دهندهٔ کیفیت بصری و حتی محتوایی گذشته و به حداقل‌های موجود رضایت داده است.

البته این کار باید الزامی دو طرفه به همراه داشــته باشد؛ هم برای تحریریه و هم برای طراح. تحریریه باید خود را موظف به طراحی و یا تهیهٔ تصاویری بداند که حساسیت بیشتری بر سر آن دارد و یا به‌طور مستقیم با محتوا در ارتباط است.

تهیــه تصویر، به‌ویــژه در فصل‌نامه‌های تخصصی رشــد، اصولاً در محــدودهٔ توانایی‌ها و ســواد علمی طراح گرافیک مجله نیســت. این تصاویر و یا حداقل مشــخصات اصلی آن‌ها باید پیش از شــروع صفحه‌آرایی در طی جلساتی در اختیار طراح، قرار داده شود تا فرصت کافی برای بحث بر سر کیفیت و یا طریقه تهیه آن‌ها وجود داشته باشد.

ب) مواجههٔ طراح با مسائلی که باید پیش از شروع صفحه‌آرایی حل می‌شدند؛

بارها پیش آمده که پس از تهیهٔ ماکت مجله، تحریریه متوجه شده است که تصویری به اشتباه استفاده شده و یا حتی ناقض محتوای مقاله است. تصحیح این موارد اشتباه، نه تنها باعث ایجاد ناخرسندی در دو طرف بلکه باعث اتلاف هزینه و زمان نیز می‌شود که قطعاً از اهداف بودجه‌بندی زمانی مجلات بسیار به دور است.

ج) پدیده‌ای به نام سرریز مطالب و یا خالی ماندن صفحه از مطلب؛

بودجه‌بندی تعداد صفحات هر مطلب در مجله (کنداکتور) معمولاً (و گاهی لزوماً) به عهدهٔ سردبیر است. در بعضی از مجلات هم مطالب فقط با تعیین اولویت هر کدام در اختیار صفحه‌آرا، گذاشــته می‌شود و تعداد صفحات هر مطلب بعد از پایان کار اولیه مشخص می‌گردد؛ البته در هر دو حالت معضل مطلب اضافه و یا صفحهٔ اضافه به قوت خودش باقی اســت. در حالی که اگر مدتی پیش از شروع صفحه‌آرایی دربارهٔ تعداد صفحات هر مقاله با توجه به مقدار تصاویر پیشنهادی، بحث و هم‌فکری صورت بگیرد، فرصت کافی برای تلخیص مطالب از یک سو و یا تهیهٔ مطلب از سوی دیگر وجود دارد و کار ناخوشایند و دردسرساز حذف و اضافه به پس از اتمام صفحه‌آرایی منتقل نمی‌شود.

البته در این‌جا ذکر یک نکته بسیار ضروری است؛ این که تصحیح آن نه به عهدهٔ سردبیر است و نه طراحان. به نظر می‌رسد هنوز هیچ سیاســت مدون و قانون‌مندی از طرف مســئولان دفتر دربارهٔ تنوع و تعــدد مقالات به‌ویژه در ارتباط با فصل‌نامه‌ها تهیه و یا حداقل عملی نشده است. در حالی که بعضی از فصل‌نامه‌ها در هر شماره با بیش از ۱۶ تا ۲۰ عنوان مطلب چاپ می‌شوند، بعضی دیگر به زحمت ۷ تا ۸ مطلب اصلی را در خود جای داده‌اند. این مسئله به این معنی است که اگــر خواننده فصل‌نامه مطلب مورد علاقهٔ خود را در میان این ۷ یا ۸ عنوان مطلب پیدا نکند، خانوادهٔ رشد یکی از خوانندگان خود را از دست داده است. بارها و بارها شاهد تذکر مسئولان دفتر به سردبیران دربارهٔ محدودهٔ تعداد صفحات هر مطلب با توجه به تعداد صفحات کلی مجله (۳۲ تا ۶۴ صفحه) بوده‌ایم، اما ظاهراً این تذکرات، ضمانت اجرایی لازم را ندارد و پس از اتمام کار هم، احتمالاً فرصتی برای اعمال این قانون و حــذف مطالب پرصفحه، باقی نمی‌ماند و خوانندهٔ بیچاره می‌ماند و مطالب بسیار بلندی که براساس سلیقه و علاقهٔ شخص سردبیر تنظیم و تهیه شده است.

دستـهٔ دوم

عنـوان و سـرصفـحه

در یک لی‌اوت، معمولاً عنوان مطلب، بزرگترین اندازهٔ حروف را دارد که هدف از آن، تحریک حس کنجکاوی و ایجاد انگیزه برای خواندن مطلب اسـت. خوب ببینیم هر کدام از این دو گروه یعنی تحریریه و طراح در برآورده شدن این هدف یعنی ایجاد وسوسه خواندن، که هدف اصلی نشریات است، چه نقشی ایفا می‌کنند.

سهم تحریریه: تهیهٔ عنوان جذاب و حتی قدری مبهم

هرقدر، لی‌اوت یک مطلب زیبا و جاگذاری عنوان، مناسب باشد، اگر مطلب تیتری طولانی و بیش از حد توضیح دهنده و غیر جذاب داشته باشـد، نمی‌توان امیدوار بود که برای خوانندهٔ نیمه علاقه‌مند (یا اجازه بدهید که این‌طور بگویم «آماتور») کنجکاوی برانگیز باشـد. عنوان، مدخلی اسـت برای ورود به متن. تهیهٔ تیتر، یک کار کاملاً حرفه‌ای است و از عهدهٔ هر کسی برنمی‌آید. در بسیاری از نشریات معتبر دنیا، تیمی برای تهیهٔ عنوان مطالب وجود دارد و گاهی برای تهیهٔ یک تیتر، سـاعت‌ها با یکدیگر بحث می‌کنند. چون می‌دانند یکی از مهم‌ترین عوامل دخیل در فروش نشریه است.

متأسفانه، بعد از این همه سال تأکید بر روی تهیهٔ تیتر مناسب توسط مسـئولان دفتر، هنوز هم در بعضی از مجلات رشد دیده می‌شود که یک جملهٔ طولانی و گزارشی که قاعدتاً باید به عنوان، روتیتر یا زیرتیتر، استفاده شود به عنوان تیتر در بالای صفحه قرار می‌گیرد، عناوینی مانند «گزارشی از ...» و یا «مصاحبه با ...» در حالی که حتی صفحات معرفی کتاب هم باید عنوانی جدای از عنوان کتاب داشته باشند. این‌جاست که باز هم فقدان کتاب قانون مجلات رشد احساس می‌شود. جدای از این مسئله، عنوان جذاب و تفکر برانگیز، بسیار الهام‌بخش است و فرصت مناسبی در اختیار طراح می‌گذارد تا به یک صفحه‌آرایی خلاق و جذاب دست یابد و یا با خود تیتر بازی تصویری کند.

معمولاً عنوان مطلب، پیش از شروع صفحه‌آرایی متن، در صفحه قرار می‌گیرد. بنابراین تقریباً سـیر کلی یک لی‌اوت را تعیین می‌کند. البته هر طراح، شیوهٔ کار خود را در برخورد با این مسئله دارد. بعضی‌ها، عنـوان مطالب را همـواره در یک فضای از پیش تعیین شـده، قرار می‌دهند و خواننده را به نوع طراحی خود، عادت می‌دهند. بعضی دیگر نه تنها با مکان قرارگیری عنوان در هر مقاله بازی می‌کنند، بلکه بنابر محتوای مطلب، تیتر را هم تبدیل به یک عنصر تصویری کرده و با آن شوخی‌های بصری خود را انجام می‌دهند. خارج کردن تیتر از خط افق یا عمود، بازی با اندازهٔ حروف، بازی با نقطه‌ها و یا حتی تغییر بافت و سایه و روشن حروف یک عنوان، از جمله ابزارهایی هستند در دست طراح برای بازی با تیتر مطلب. بنابراین همان قدر که یک تیتر طولانی و فاقد کلمات کلیدی، دست طراح را از همهٔ این ابزارها کوتاه می‌کند، یک تیتر جذاب و تفکربرانگیز سرچشمهٔ الهامات بسیاری برای طراح می‌شود.

البته باید این نکته را هم در نظر داشت که حجم بصری اختصاص داده شده به عنوان باید با حجم متن متناسب و هم‌خوان باشد.

روتیتر و زیرتیتر

در بعضی از مقالات، تهیهٔ زیرتیتر و یا روتیتر الزامی اسـت و حکم راهنمای خواننده را دارد. معمولاً اندازهٔ آن به‌گونه‌ای انتخاب می‌شـود که بعد از عنوان دیده و خوانده شود. در این‌جاست که نویسنده می‌تواند کمی ابهامات به عمد ایجاد شده در تیتر را برطرف کند و خواننده را در ادامه خواندن مطلب یاری دهد. طراح با قرار دادن این نوع مطالب در حاشیهٔ عنوان، می‌تواند از آن‌ها برای شکستن فضای بصری صفحه و ایجاد تنوع در آن استفاده کند. اما نباید از اهمیت آن بکاهد.

برخی از نویسندگان پیش از شروع مطلب اصلی، چند جملهٔ کوتاه

و تأمل برانگیز که به نوعی با مطلب اصلی در ارتباط اســت و تقریباً هدف از تألیف متن را روشن می‌کند، می‌آورند. و مثلاً جمله یا روایتی از بزرگی نقل می‌کنند. آوردن چنین مطالب یک یا چند خطی در ابتدای مطلب می‌تواند برای خوانندهٔ اصولاً کم حوصله، بسیار مفید و کارگشا باشد. در عین حال بهانه‌ای در دست طراح باشد تا با انتخاب فونت و اندازهٔ متفاوت مطالب علمی و بعضاً فاقد تصویر را دارای جذابیت بصری کند و به فضای بصری مطلب تنوع بخشد.

بنابراین در این قسمت می‌توان گفت سهم تحریریه از این کار این است که برای این‌که طراح مواد خام متنوعی در ساختمان خود داشته باشد مطلب را با آوردن چنین تکه‌هایی تنوع بدهد. و سهم طراح آن است که مطلب را مطالعه کند و قسمت‌هایی از متن را که تنوع قلمی دارد از یکدیگر تفکیک کند و برای هر کدام یک راه‌حل بصری به کار ببرد. به این ترتیب، نقش راهنمای خواننده را در دیدن مطلب و خواندن آن ایفا کند.

شمارهٔ صفحه

طراحی شــمارهٔ صفحه به عهدهٔ طراح اســت اما آن‌چه که در کنار آن به‌عنوان اطلاعات شناســنامه‌ای مجله قرار می‌گیرد، به تحریریه مربوط می‌شود. شمارهٔ صفحه باید به ترتیبی مشخص که در ابتدای کار توسط طراح درباره آن تصمیم‌گیری می‌شود، قرار بگیرد. به‌عنوان مثال می‌تواند در بالا، پایین یا وسط صفحه بیاید و یا جای آن و حتی شکل آن در صفحات متغیر باشد اما این تغییر باید جزو هویت بصری مجله باشد.

بدنهٔ متن

پاراگراف‌بندی متن به عهدهٔ نویسنده است اما نحوهٔ ستون‌بندی به عهــدهٔ طراح. پاراگراف‌بندی و آوردن میــان تیترها، متن را به اجزای کوچک‌تر تقسیم می‌کند و در عین‌حال سیر خواندن مطلب را مشخص می‌سازد. **میان تیترها**، یکی دیگر از علائم راهنمای نقشه راه خواندن مطلب هستند که خود ممکن است در چندین سایز براساس اهمیت و اولویت هر کدام، چیده شوند. تعیین نسبت میان آن‌ها، بر عهدهٔ نویسنده اســت. اما نحوهٔ قرار گیری آن‌ها در دست طراح است. طراح می‌تواند آن‌ها را رنگی کند، در کادر قرار دهد و یا شکل و نشانه‌ای در کنار هر کدام بگذارد و یا هزاران روش دیگر که براســاس هویت بصری کل مجله تعیین می‌شود.

سوتیترها نیز توســط تحریریه یا نویسنده مشخص می‌شوند و فونت، اندازه، نحوهٔ قرارگیری و ترفندهای بصری برای بهتر دیده شدن آن توسط طراح انتخاب می‌شود. این مشخصات می‌تواند در کل مجله ثابت یا براساس محتوای متن متغیر باشد. سوتیترها باید ترغیب کننده و حاوی کلیدهای اصلی محتوای کلی مطلب و یا خلاصه‌ای از یکی از مفاهیم مطرح شده در متن باشند.

بدنهٔ متن پس از انجام اصلاحات و بازبینی‌ها توسط طراحان بازنگری می‌شود تا ستون‌ها کاملاً هم‌تراز باشند و کلمات تک افتاده در ابتدای ستون‌ها، به انتهای ستون قبلی برود و یا مثلاً اسامی خاص و بولد شده در دو سطر شکسته نشده باشند.

دستهٔ سوم

تولید زمانی شروع می‌شود که متن و تصاویر مرتبط با آن به علاوه تصویرسازی‌ها، آماده شده باشــند. تصاویر، مهم‌ترین اجزای بصری صفحه هستند و برقراری ارتباط آن‌ها با متن از جمله مهم‌ترین وظایف طراح است. «متن چه به واسطهٔ تصاویر پیش برده شود و چه تصاویر متن را مصور کند، آن‌چه مهم است برقراری یک ارتباط دو جانبهٔ جذاب میان متن و اجزای بصری است.» با این دو عملکرد ساده هزاران راه برای استفاده از تصویر وجود دارد. گاهی تصاویر برش می‌خورند تا با

متن و سایر تصاویر ارتباط برقرار کنند و گاه کل یک صفحه را در اختیار می‌گیرند. تصاویر با دیگر فضاهای بصری موجود ارتباط دارند. با عنوان، حاشیه‌ها، پاراگراف‌بندی‌ها، فضای سفید و نیز با یکدیگر. اگر تصویر یا بخشـــی از آن از چهارچوب خود خارج شـــود، کشش و جاذبه ایجاد می‌کند. اگر دو تصویر در مقابل یکدیگر قرار گیرند، نیروی کشش میان آن‌ها افزایش پیدا می‌کند و هزاران ارتباط و کشـــش بصری دیگر که می‌توان میان تصاویر و یا میان تصویر و متن ایجاد کرد شکل می‌گیرد. آن‌چه مهم اســـت این است که باید از عناصری که یکدیگر را نقض می‌کنند پرهیز کرد و به روند خوانش مطلب توسط چشم اهمیت داد.

طراحان با استفاده از قلاب‌های بصری که در متن و تصاویر ایجاد می‌کنند، نحوهٔ خوانش یک صفحه را تعیین می‌کنند و به این ترتیب نقطه و مکانی که چشم باید حرکتش را آغاز کند و ادامه دهد، مشخص می‌شود.

تصاویر عمده‌ترین قلاب‌های بصری هستند، اما در نبود آن‌ها، یک عنوان جذاب و قوی و طراحی شده می‌تواند همان‌قدر در چشم بیننده نفوذ کند.

چشم خود را تار کنید

اگر هنگام نگاه کردن به یک لی‌اوت چشـــم خود را تار کنید، تمام عناصر صفحه را در قالب اشـــکال می‌بینید. ستون‌ها و پاراگراف‌ها به صورت بلوک‌های خاکستری دیده می‌شوند. و تصویرسازی‌ها و تصاویر به صورت دایره و مربع و یا **اشـــکال** غیر هندســـی. فضاهای سفید و حاشـــیه‌ها نیز ایجاد شکل می‌کنند. نحوهٔ برقراری ارتباط میان این اشـــکال و پخش درست آن‌ها در صفحه است که ایجاد لی‌اوت روان و سیال می‌کند و می‌تواند چشم خواننده را در کل مطلب حرکت دهد و تأثیرات و معانی بســـیاری را منتقل کند. کل اشـــکالی که در یک صفحه به وجود می‌آیند باید با یکدیگر در ارتباط باشند و در عین حال با محتوای متن و تصاویر هم‌خوانی داشته باشند؛ این کلید خلق یک لی‌اوت موفق است.

شکل و رنگ

شکل در صفحاتی که از متن سنگین شده‌اند، باعث تعدیل صفحه می‌شود. این تعادل از طریق عکس، تصویرسازی، سفید خوانی، رنگ و یا حتی خود متن ایجاد می‌شود. اشکال رنگی یا اشکالی که از نظر فرمی مشابه هستند در تشخیص و جمع‌آوری عناصر در کنار یکدیگر تأثیر دارند و خوانش متن را راحت‌تر می‌کنند.

چشم ارتباط میان رنگ‌ها و یا فرم‌ها را با ایجاد خطوط نامرئی دنبال می‌کند و بر ســـر راه خود کل مطلب را می‌بیند. ارتباط میان اشکال و فرم‌های ایجاد شده می‌تواند صفحه‌ای آرام و ایستا یا پویا و متحرک به‌وجود بیاورد. به‌عنوان مثال، اگر لبهٔ اشکال با لبهٔ صفحه در یک امتداد باشند و به موازات یکدیگر قرار بگیرند، صفحه آرام و ایستاست. اما اگر از صفحه خارج شوند و با نسبت به یکدیگر زاویه داشته باشند، صفحه خاصیتی دینامیک می‌یابد. رنگ نیز در خاصیت بصری صفحه نقش مؤثری دارد. تصاویری که به شکل یک مجموعه ارائه می‌شوند، دافع و یا جاذب سایر عناصر صفحه هستند. علاوه بر این، رنگ چیزها را به صـــورت بصری و کاربردی تنظیم می‌کند و می‌تواند برای کد گذاری مطالب استفاده شود.

اندازه و مقیاس

یکی دیگر از عواملی که اگر به درستی از آن استفاده شود می‌تواند چشم بیننده را هم سو با نوع خوانش متن در صفحه حرکت دهد، اندازه و مقیاس فرم‌هاست. یک عنوان درشت و یا حتی یک کلمه بزرگ از عنوان می‌تواند، معنا و مفهوم کل صفحه و تأثیر تصاویر را، دستخوش تغییر کند. اندازه و مقیاس یک امر نســـبی اســـت و سلسله مراتب را

بــه وجود می‌آورد. تباین میــان اندازه‌ها تأثیر بصری صفحه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. صفحات بسیاری از کنتراست اندازه بهره می‌گیرند تا مفهوم خاصی را القا کنند. به‌عنوان مثال، یک عنصر بزرگ در یک طرف صفحه با چندین عنصر در مقابلش ایجاد تعادل می‌کند.

البتــه تصاویر و اندازه‌های آن‌ها معمولاً تحت تأثیر روابط با ســایر عناصر صفحه و مرزهایشان قرار می‌گیرند. مثلاً نمای درشت و نزدیک از یک گوجه‌فرنگی که از مرزهای صفحه بیرون زده است حس کاملاً متفاوتی از همان تصویر در ابعاد کوچکتر منتقل می‌کند.

تعادل

تعادل الزاماً به معنای تقارن نیســت. البته تقــارن یکی از راه‌های رسیدن به تعادل است. اما همیشه منجر به خلق اثری موفق نمی‌شود و ممکن است باعث عدم پویایی و کشش شود. تجربیات و بازی‌هایی که برای رسیدن به تعادل انجام می‌شود به فرایند طراحی و قوت آن کمک می‌کند. تعادل به شیوه‌های نامتقارن نیز ایجاد می‌شود و راه‌های رسیدن به آن بسیار متنوع است. نحوهٔ ایجاد تعادل در صفحات است که شخصیت بصری مجله را ایستا و یا جسورانه می‌کند.

هارمونی

نوع هارمونی ایجاد شده در یک نشریه، بستگی مشخصی با سلیقه و تجربیات طراح دارد. در واقع راه‌های دســت‌یابی به رسیدن به یک هارمونی یا هماهنگی در کل نشریه است که هویت بصری مجله را تعیین می‌کند.

طراحان ساختارمند، از روش‌های کاملاً قانون‌مندانه به یک هارمونی مشخص و البته بی‌طرف دست پیدا می‌کنند. این روش‌ها شامل مواردی است چون استفاده از یک فونت ثابت برای عناوین و متن، تصاویری که از لحاظ عرضی با ستون‌های صفحه مهار می‌شوند، کاربرد حاشیه‌های یک اندازه و استفاده از فضای سفید برای تنفس و تعادل.

اما این نوع صفحه‌آرایی برای مجله که در آن عناوین و مطالب باید مورد ارزش‌گذاری و تأکید قرار بگیرند و چشم خوانندگان را به ترتیب اهمیت موضوع جلب کنند، مناسب نیست.

در واقع امروزه خوانندگان که عادت به تلویزیون و اینترنت دارند و در میان حجم انبوهی از اطلاعات و داده‌ها، شنا می‌کنند، به بسیاری از انواع تأکید بصری که در نتیجهٔ نوعی عدم هارمونی به وجود می‌آید، پاســخ می‌دهند. طراحان موفق نیز تلاش می‌کنند تا در یک نشریه، تعادلی میان هارمونی و عدم هارمونی ایجاد کنند. ریز و درشت شدن عناوین، استفاده از ستون بندی‌های نامتقارن، بر هم ریختگی شکل حروف و استفاده از کادرها و تصاویر زاویه‌دار، آرامش صفحات را بر هم می‌ریزد. ترکیب این دو روش و یکی شــدن طراحی‌های هارمونیک و غیر هارمونیک می‌تواند کل پیام بصری یک نشــریه را منتقل کند. اما باید به خاطر داشــته باشیم که اول لازم است قانونی وجود داشته باشد که بعد شکستن آن قانون، تأکید و یا جذابیت بصری ایجاد کند و گرنه کل مجله به صورت ترکیبی از ناهماهنگی‌ها و بی‌نظمی‌ها دیده می‌شود و به مرور زمان، خسته کننده خواهد شد.

در پایان به‌طور کلی می‌توان گفت که آن‌چه به هویت بصری یک نشریه می‌انجامد و باعث خلق صفحاتی خوانا و دل‌نشین می‌شود، آن‌چه که دست خواننده را می‌گیرد و در راهروهای یک نشریه به حرکت وا می‌دارد و آن‌چه که ضمن ایجاد تعادل و هارمونی مانع خلاقیت بصری هنرمند نمی‌گردد، زیرساخت کلی مجله است که در ابتدای کار بسیار ظریف و سنجیده تمامی نکات طراحی را در بر می‌گیرد و برای مسائل مختلف نشریه، راه‌حل‌های از پیش آماده شده را ارائه می‌کند؛ به‌طوری که براساس آن الگوها، اگر طراح صفحه‌آرا (نه مدیر هنری) عوض شود چندان تغییری در کیفیت مجله رخ ندهد.

شکل‌گیری مجلاتی با هویت بصری مشخص و در عین حال زیبا

و خواندنی تنها به عهدهٔ طراح و یا مدیر هنری آن‌ها نیست. همان‌طور که گفته شد، تحریریهٔ مجله نقش بسیار بسیار مهم و تعیین کننده‌ای در این روند دارند. قطعاً ترکیب گرافیکی مجله‌ای با مقالات طولانی و پر صفحه، عناوین غیر جذاب و گزارشـی، مطالب پر حرف و بدون شکستگی (میان تیتر، سوتیتر، پاراگراف‌بندی، کادرهای توضیحی و...) با مجله‌ای که مقالات خود را یا از ابتدا خلاصه و در خور حوصله یک فصل‌نامه یا ماه‌نامه ارائه می‌دهد و یا ترکیبی از مقالات چند صفحه‌ای، دو صفحـه‌ای و تک صفحه‌ای ایجاد می‌کند، به تیتر مطلب اهمیت می‌دهد و برای تنوع بخشـیدن به متن آن را به شـیوه‌های گوناگون قسمت‌بندی می‌کند، متفاوت است.

اگر عکس و تصویرسازی‌ها از قبل سفارش داده شوند و برای تهیهٔ آن‌ها دقت و وسـواس بیشتری صرف شـود، اگر برای تهیهٔ تصاویر مرتبط، با کیفیت بالا، همکاری میان تحریریه و گرافیسـت صورت بگیرد و اگر زمان کافی برای همهٔ این‌ها در نظر گرفته شود می‌توان به بهتر شدن کیفیت مجلات امیدوار بود.

یادمان باشد که کار نشریات، یک کار گروهی است و نتیجهٔ تعامل میان سـردبیر، نویسندگان، عکاسان، تصویرگران و طراحان. بنابراین توقع خود را از گرافیک یک مجله تنها معطوف به طراح آن نکنیم و هم زمان، تحریریه را هم در آن شرکت دهیم.

قرار بود این مقاله، نقدی باشد بر کیفیت بصری مجلات رشد؛ اما به عنوان یک همکار ترجیح دادم تا به مطالب اصولی و کلی اشاره و براساس آن‌ها، سؤالاتی را مطرح کنم، قطعاً همکاران محترم، با پاسخ به این سـؤالات می‌توانند به یک ارزیابی مناسـب از روش و نتیجهٔ کارشان برسند و خود قاضی و ناقد خویش باشند.

- آیا فصل‌بندی مشخصی براسـاس حدود تعداد صفحات برای مقالات مجلهٔ خود دارند و یا نوع مطالب رسیده تعیین کنندهٔ مطالب هر شماره است؟
- آیا مطالب بالای ۸ صفحه را برای یک نشـریه ۶۴ صفحه‌ای مناسب می‌دانند؟

آیـا به حوصله و زمان مخاطـب خاص خود فکر می‌کنند و یا هر آن‌چه چاپ شود را خواندنی می‌دانند؟

- آیا یک مقاله را تقسیم‌بندی می‌کنند؟
- آیا مطالب را در قالب‌های متنوع ارائه می‌دهند؟
- از مطالب تک صفحه در فصل‌نامه‌ها استفاده می‌کنند؟
- عنوان و تیتر مطالب را جذاب، خواندنی و کوتاه می‌کنند؟
- آیا تفهیم مطالب مقاله را قبل از شروع صفحه‌آرایی آغاز می‌کنند؟
- انتخاب عکس و تصاویر در زمان تولید مجله اتفاق می‌افتد و یا قبل از شروع آن؟
- چه‌قدر به عکس و تصویر اهمیت می‌دهند و چه فضایی را برای آن در نظر می‌گیرند؟
- آیا تصاویر به متن مرتبط هستند و یا صرفاً جنبهٔ تزئینی دارند؟
- صفحه‌آرایی مطالب چه‌قدر به خوانده شدن آن کمک می‌کند؟
- آیا منظور از صفحه‌آرایی یک مطلب، دیده شدن طراح است یا دیده شدن مطلب؟
- آیا اسـتفاده انبوه از تصاویر و یا رنگ‌ها، ضامن کیفیت بصری مجله است؟
- در روند همکاری میان تحریریه و طراحان چه مرزی میان تعامل و تفاهم و یا دخالت و محدودیت، وجود دارد؟
- و در آخر این‌که آیا خود را تکرار می‌کنند و یا به دنبال ایده‌های نو و پردازش نو در هر دو زمینهٔ محتوا و قالب هستند؟

• البتـه عکـس این مطلب نیز صادق اسـت. یعنی عنوان نباید گمراه کننده باشـد. یک عنوان جذاب کـه چندان ربطی به محتوا نداشته باشد بیشتر باعث سـرخوردگی خواننده و عدم اعتماد او به کل مطالب مجله می‌شود.

گزارش

جشن رویش صدمین شاخهٔ رشد

گزارش نکوداشت انتشار صدمین شمارهٔ مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی

سمانه آزاد

نشریهٔ رشـد آموزش زبان و ادب فارسی که بذر آن از سال ۱۳۶۴ به همت گل آقای ایران؛ کیومرث صابری در سـرزمین مجلات تخصصی رشد کاشته شد، اکنون برومند شده و با صد شاخهٔ پربار به دست مخاطبان رسیده است. این نشریه در طی بیـش از ربع قرن حیات خود، فراز و نشـیب‌ها، تلخ کامی‌ها و شادکامی‌های زیادی را پشت سر گذاشته است اما در نهایت با همت کیومرث صابری و تلاش‌گرانی که بعد از وی سـکان این کشتی را در دست گرفتند یعنی روح‌الله هادی و محمدرضا سنگری، پس از صد شماره انتشار به ساحل ثبات رسیده است.

مسـئولان دفتـر انتشـارات کمک آموزشـی به مناسـبت نکوداشـت انتشار صدمین شمارهٔ رشـد آموزش زبان و ادب فارسی، در مراسمی که یازدهم دی ماه و هم‌زمان با تولد امام موسـی کاظم (ع) درسازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی برگزار شـد، از همهٔ کسـانی که تلاش و استواری‌شان باعث بالندگی و ترقی این نشریه شده است، تقدیر کردند.

در این مراسم که با حضور دکتر غلامعلی حداد عادل، رئیس پیشین سـازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی برگزار شد، همهٔ دست‌اندرکارانی که طی این سال‌ها به رشد آموزش زبان و ادب فارسـی یاری رسـانده‌اند حضور داشـتند و از بزرگانی هم‌چون سیدجعفر شـهیدی، رحیم ذوالنور، نصرالله مردانی، علی‌محمد حق‌شـناس و... کـه برای اعتلای ایـن مجله گام برداشته‌اند نیز یاد شد.

گزارش محفل کوچک اما پرشور نکوداشت انتشار صدمین شمارهٔ رشد آموزش زبان و ادب فارسی پیش روی شماست.

گـرهٔ ناگسستنی ادبیـات و زنـدگی

محمد ناصری، مدیرکل دفتر انتشارات کمک آموزشی در ابتدای مراسم نکوداشت انتشار یکصدمین شمارهٔ مجلهٔ رشد آموزش زبان و ادب فارسـی، بعد از اشـاره به نقش ادبیات و شـعر در زندگی روزمرهٔ ایرانیان، ادبیات را نشأت گرفته از نیمهٔ آسمانی انسان دانست و گفت: «ما ایرانیان معمولاً برای ورود به هر مقوله‌ای سعی می‌کنیم سخن خود را با گوهری تابناک از ادبیات غنی فارسی زینت دهیم و این‌گونه روایی و اعتبار سخن خود را تضمین کنیم. اما سخن در باب ادبیات مانند این

است که بخواهیم قطعه الماسی را زیور دهیم یا عاجی را سفید کنیم؛ این امر البته دشــوار و یا حتی ناممکن اســت. اگر بخواهیم وجهی از وجوه برتری انسان را نسبت به دیگر مخلوقات بر شماریم یکی همین گرایش به ادب و ادبیات است. به عبارتی زلال ادبیات از نیمهٔ آسمانی انسان نشأت می‌گیرد تا به نیمهٔ خاکی او شادابی و سرسبزی هدیه کند. بنابر این قول معروف که در مثل جای مناقشه نیست، شاید بتوان کار ادیبان فهیم را با دانشمندان علوم هسته‌ای مقایسه کرد؛ همان‌طور که آنان نقاب از خورشید دل ذره‌ها برمی‌گیرند و نیروی نهفته در آن‌ها را آشکار می‌کنند، اهالی ادبیات نیز با نشر معرفت و تجلی انوار قدسی حق و رنگین‌کمان عقل و احساس خود، پرده از رازهای ناگفته برمی‌دارند و هر یک به زبانی غزل‌سرایی می‌کنند تا در پیلهٔ زندگی شوق پرواز زنده بماند و شور عشق از یاد نرود.

فرقی نمی‌کند که این ادیب مولانا و حافظ و فردوسی و نظامی باشد یا شکسپیر و گوته و دانته.

ادیبان نامدار و پرمایه همچون منشــورهای شفاف و صیقلی، گویا برگزیده شده‌اند تا به فراخور حال خویش، ترجمان نور ازلی حق باشند.»

مدیر کل دفتر انتشــارات کمک آموزشی در ادامه گفت: «نیازی نیســت که در پیشگاه دوســتان اهل نظر به میزان درهم تنیدگی ادبیات عرفانی فارسی با مفاهیم قدسی و آموزه‌های وحدانی اشاره کنم. برای نمونه شــاید همین سخن شــیخ بهایی دربارهٔ حضرت مولانا کفایت کند که فرمود:

من نمی‌گویم که آن عالی‌جناب هست پیغمبر
ولی دارد کتاب مثنوی معنوی مولوی
هست قرآن در زبان پهلوی

هر کدام از صاحبان آثار ادبی بی‌شک چیزی به جهان ما افزوده‌اند و بشریت را چند گامی نه به پیش، که به بالا برده‌اند. همهٔ آن صیادان بحر معانی کوشیده‌اند گوهری بر گنجینهٔ معرفت ما بیفزایند و با رساندن

ریشه‌های اعتقادی ما به فطرت پاک خویش سیرابمان سازند و عرصهٔ زندگی را بیابان زدایی کنند.

بخش بارانی ادبیات در حیات یک ملت تا حدی است که بتوان گفت اعتلای ادبیات پیش نیاز رشد و تعالی یک ملت و زوال ادبیات مقدمهٔ زوال آن ملت اســت. البته این سخن تازه‌ای نیست. صاحب‌نظران و خردمندان دائم این نکته را گوشزد کرده و می‌کنند. برای مثال به این سخن از استاد **غلامعلی حداد عادل** اشاره می‌کنم که اگر در یک تصادف فرضی همهٔ آثار ادبی ما از میان رود و تنها اشعار حافظ و آثار سعدی باقی بمانند، ما باز می‌توانیم زبان فارسی را بسازیم. کسانی که سعدی نخوانده باشند انگار شیر مادر نخورده‌اند.

به هر ترتیب سیر در اقلیم ادب و رسیدن به مقام شیدایی در این راه موهبتی عظیم اســت که بیان بزرگی آن در قالب واژه‌ها و این مجال

اندک میسر نیست. حوزهٔ معنایی واژهٔ ادب سر به مفاهیم رفیعی چون اخلاق می‌ساید و با ذات باری تعالی نسبت دارد.

کردم از عقل سؤالی که بگو ایمان چیست
عقل بر گوش دلم گفت که ایمان ادب است.»

ثروتی به نام ادبیات فارسی

محمد ناصری در بخش دیگر سخنان خود به بهره‌گیری مؤثرتر از مجلهٔ رشد آموزش زبان برای اعتلای ثروت ملیِ ادبیات اشاره کرد و گفت:« این اشـارهٔ مختصر در باب ادب و ادبیات را آوردم تا به خودم و شما عزیزان یادآوری کنم که متوجه مسئولیت خطیر خویش باشیم و بدانیم در خدمت چه پدیدهٔ مقدسـی هستیم و بدانیم حیات معنوی فرزنـدان این مرز و بوم از تلاش امـروز ما تأثیر می‌پذیرد؛ بدانیم که دیگران کاشتند و ما خوردیم و اکنون نوبت به ما رسیده است. بدانیم

ادیبان نامدار و پرمایه همچون منشورهای شفاف و صیقلی، گویا برگزیده شده‌اند تا به فراخور حال خویش، ترجمان نور ازلی حق باشند

کـه به فرمودهٔ حضرت علی (ع) با بی‌ادبی هیچ شـرافتی قابل تصور نیسـت. مع‌الوصف خدا را شاکریم که به بهانهٔ صدمین شهد افشانی نشریهٔ رشد زبان و ادب فارسی فرصت این محفل انس فراهم گشته تا نگاهی به ربع قرن راه طی شده و افق‌های پیش رو بیفکنیم. بر ماست که قدر این درخت سایه‌گستر و ثمربخش را بدانیم و با بهبود مستمر

و بهره‌گیری مؤثرتر از آن، مصمم‌تر و با انگیزه‌تر از پیش ادامهٔ طریق کنیم. بهره‌هایی همچون استفادهٔ بهینه از قابلیت‌های تربیتی زبان و ادب فارسی و حفظ پویایی و بالندگی آن در این دوران حساس، بازآفرینی و بازبینی آموزه‌های دینی و استفاده از جذابیت‌های زبان فارسی برای انتقال مفاهیم ارزشـــی و دیگر ساختن ذوق و عاطفهٔ مخاطبان، رصد کردن فرصت‌ها و تهدیدهای پیش روی زبان فارسی و تبیین انتظارات ما از آن به عنوان یک رسانه به‌ویژه در ارتباط با مقوله‌هایی مانند تهاجم فرهنگی، جهانی شدن و مدرنیته. به‌کارگیری ویژگی‌های ثروت ملیِ ادبیات فارسی به عنوان زیرساخت و اساس سایر هنرها؛ به ویژه سینما که تأثیر عمیق آن بر کســی پوشــیده نیست و مهم‌تر از همه ارتقای مهارت حرفه‌ای و تجهیز معلمان عزیزی که بزرگ‌ترین سرمایه‌های خویش را به دســتان با کفایت آن‌ها ســپرده‌ایم و رسالت بزرگ‌شان فراهم آوردن شهد حکمت از گلستان فراخ ادب فارسی و چکاندن آن در ذائقهٔ امیدهای آیندهٔ ماست.»

مدیر کل دفتر انتشــارات کمک آموزشــی در آخر گفت:«کوتاه ســخن آن‌که در حضرت حق جمله ادب گوید تا جان باقی اســت در طلب باید بود.

بــر خود لازم می‌دانم از همهٔ بزرگواران که ســهمی در بالندگی این شجره داشته‌اند، از استادان عزیز و دانشمندی که جمع باصفای هیئت تحریریهٔ مجله را تشــکیل داده‌اند، و به ویژه ســردبیر ادیب جناب دکتر محمدرضا سنگری که همهٔ ما متأثر از ادب و مهربانی بی‌دریغ ایشان بوده‌ایم و امروز همراهی ایشان مایهٔ مباهات ماست، تشکر و قدردانی نمایم.»

تا به اقلیم وجود این همه راه آمده‌ایم

دکتر **محمدرضا سنگری**، سردبیر مجلهٔ رشد آموزش زبان و ادب فارسی، در ادامهٔ مراسم نکوداشت انتشار صدمین شمارهٔ این نشریه، در

سخنانی به راه‌های طی شده و درس‌هایی که فراز و نشیب‌های انتشار مجله به دست‌اندرکاران آموخته اشاره کرد و گفت:«راه طی شده ربع قرن و انتشار صد شمارهٔ نشریهٔ رشد زبان و ادب فارسی با همهٔ جذر و مدها و نشیب و فرازها که طبیعت معمولِ هر حرکتی است و در قلمرو حرکت‌های علمی هم چهره نشــان می‌دهد، درس‌های بزرگی به ما آموخت. حقیقتاً رشــد آموزش زبان و ادب فارسی، هم به ما رشد داده است و هم آموزش.

در ایــن مجال می‌خواهم چند نکته را به عنــوان آموزه که در این ســال‌ها یاد گرفتیم، بازگو و تقدیم کنم. راه، راه آســانی نبود. راه‌های صعب و سخت گذشــته را پشت سر گذاشتیم. سال‌هایی که با خون دل‌ها این مجله و دیگر نشریه‌ها به چاپ می‌رسید. دشواری‌ها و فقدان امکانات که حالا امروزه هســت و کار را ســهل و آسان کرده است. از آن سال‌هایی که پشت سر گذاشته‌ایم و به امروز رسیده‌ایم، درس‌های زیادی یاد گرفته‌ایم. من همیشه به همه و پیش از همه به خودم گفته‌ام

راه طی شده ربع قرن و انتشار صد شمارهٔ نشـریهٔ رشد زبان و ادب فارسی با همهٔ جذر و مدها و نشیب و فرازها که طبیعت معمـولِ هر حرکتـی است و در قلمرو حـرکت‌های علمی هم چهـره نشـان می‌دهد، درس‌های بزرگی به ما آموخت

که جهان مانند خیابان دو طرفه است، قرار نیست فقط بیاموزانیم بلکه باید یاد هم بگیریم. حتی کودکان هم می‌توانند معلمان خوبی برای ما باشند. من که سال‌ها در حوزهٔ واقعهٔ کربلا و عاشورا فعالیت کرده‌ام به گفتاری از بُریربن خُضیر همدانی رسیدم که می‌گوید من در کربلا از کودکان بزرگ‌ترین درس‌ها را آموختم.

در سرگذشت یکی از عرفای بزرگ خواندم که در لحظهٔ مرگش از او می‌پرسند استادانت که بودند؟ او پاسخ داد اگر قرار باشد نام استادانم را بگویم به لحظهٔ مرگ می‌رسم و هنوز نیمی را نگفته‌ام. اما یکی از آن‌ها یک کودک بود: غروب بود و دختر بچه‌ای شـمع به دسـت به سمت مسجد می‌رفت. پیش خود گفتم خوب است به این دختر درسی بیاموزم. به او گفتم این نور قبلاً نبود. از کجا آمد؟ دختر درنگی کرد و به شمع فوت کرد و خاموش کرد و گفت: این نور بود، کجا رفت؟

و من نشستم و گریستم که درسی بزرگ‌تر از آن‌چه می‌خواستم به او بیاموزم، آموختم. ما نیز در این مدت خیلی درس‌ها آموختیم. افتادن‌ها و برخاستن‌ها که لازمهٔ راه رفتن و دویدن است برای ما فراوان اتفاق افتاد و خیلی‌ها دست ما را گرفتند و کمک کردند.»

سنگری در ادامه افزود:« نکتهٔ دومی که ما در این سال‌ها آموختیم، این بود که یاد گرفتن بی‌کرانه است. ما هر چه پیشتر می‌رویم، جهل خودمان را بیشتر می‌فهمیم. به قول نیوتون ما مانند کودکانی هستیم که بر ساحل به صدف‌هایی دل خوش کرده‌ایم و دریا لبریز صدف‌هاست. ما نیز در این راه آموختیم که باید بیاموزیم و آموختن درنگ نمی‌شناسد. هم چنان که آموختیم باید به طور دائم بیاموزیم. هر کجا و هر کس نکته و مسئلهٔ کوچکی دارد که باید آموخت.

آموزهٔ سـوم در این سال‌ها این بود که فهمیدیم چقدر زمان کوتاه است. وقتی در قرآن قصهٔ اصحاب کهف را که داستان شگفتی است می‌خوانیم وقتی از خواب بیدار شـدند یکـی از آن‌ها گفت: ما چه‌قدر درنگ کردیم؟ ما روزی یا نیم‌روزی بیشتر خواب نبودیم.

همین پرسش به گونه‌ای در قیامت مطرح است که وقتی در قیامت از انسان‌ها می‌پرسـند که در آن دنیا چه‌قدر درنگ کردید؟ پاسخ این است: ما یک شامگاهی یا پگاهی بیشتر در این عالم نبودیم.

اگر کلِ عمر این عالم به اندازهٔ یک شـامگاه یا صبحگاه باشد این بیست‌وپنج سالی که ما پشت سـر گذاشته‌ایم چقدراست؟ اشارتی یا نگاهی. و امروزه هم شـتاب زمان بسـیار زیاد شده و باید از هر دقیقه قرنی سـاخت و قرن را در دقیقه باید ریخت. نباید زمان را هدر دهیم و فرصت از دست دهیم و آخر سال بر گور روزهای از دست رفته‌مان سوگوار نباشیم.

چشم بر هم گذاشته‌ایم، از زمان زنده یاد مرحوم کیومرث صابری تا پـس از آن جناب دکتر روحا... هادی تا روزگار دکتر ذوالفقاری عزیز و تا به امروز رسیدیم و اگر پشت سر را بنگریم می‌بینیم که چه‌قدر زمان شتاب‌ناک گذشته است. امیدوارم دریابیم که ساعت‌ها غارتگر عمر ما هستند. این درس دیگری بود که ما طی این سال‌ها آموختیم. ما یاد گرفتیم که دائماً تصحیح مسـیر کنیم و به تعبیر قرآن کجا می‌روید؟ برگردید و ببینید. ضعف‌های ما کم نیست و هنوز هم نیازمند تصحیح دائمی خودمان هسـتیم. ما در همهٔ حوزه‌هـا و ابعاد نیازمند بازنگری هستیم؛ شما به ما کمک کنید و نقص‌ها و اشکالات ما را مطرح کنید تا ما راه را بهتر طی کنیم.»

راهی جز آموزش و پرورش نیست

در ادامهٔ این مراسم از نخستین پدیدآورندگان مجلهٔ رشد آموزش زبان و ادب فارسی هم‌چون خانوادهٔ مرحوم کیومرث صابری نخستین سردبیر نشریه، دکتر علی‌محمد حق‌شناس، دکتر روحا... هادی، دکتر محمدرضا سنگری و آقای حسن ذوالفقاری که از شماره ۳۶ تا ۸۸ به‌عنوان مدیر داخلی مجله فعالیت کرده‌اند تقدیر شد.

پس از مراسم تقدیر از دست‌اندرکاران نشریه، **دکتر غلامعلی حداد عادل**، رئیس پیشین سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی در سخنانی به سابقهٔ حضور خود در سازمان و نحوهٔ شکل‌گیری مجلات تخصصی رشد پرداخت و گفت: «بنده همیشه از حضور در سازمان خوشحال می‌شوم. حضور در هر جایی که جای خدمت به جمهوری اسلامی باشد برای ما خوشحال کننده است اما سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی برای من جای دیگری است. خوبان فراوان دیده‌ایم اما تو چیز دیگری. من این‌جا به جوانی خود برمی‌گردم و به عمر رفته نگاهی دوباره می‌کنم و خوشحالم که مجلات رشد به حیات خود ادامه می‌دهند و مجله‌ای مانند رشد آموزش زبان و ادب فارسی به صدمین شماره رسیده است. در عالم آموزش سابقه موضوعیت دارد. قدیمی بودن مدرسه برایشان ارزش است. به قول مثل معروف که می‌گوید هر چیزی جدیدش خوب است غیر از دوست و مدرسه. مدرسه هر چه قدیمی‌تر باشد بهتر است. مجلهٔ آموزشی نیز وقتی بیش از بیست‌وپنج سال از عمرش می‌گذرد و به صدمین شماره می‌رسد باعث افتخار است.

من باید این توفیق را به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی و مدیریت گروه ادبیات و همهٔ دست‌اندرکاران نشریه تبریک بگویم.

ما برای رساندن ایران به مجد و عظمتی که در خور آن است، راهی جز آموزش و پرورش نداریم. یعنی برای تحقق هر آرزویی که برای ایران داریم باید از آموزش و پرورش آغاز کنیم. در آموزش و پرورش هم معلم عنصر اصلی است. من همیشه می‌گویم که معلم عنصر ذی‌روح است بقیه بی‌روح و معلم به بقیهٔ امکانات روح می‌بخشد.»

دکتر غلامعلی حداد عادل در ادامه به پایه‌گذاری مجلات تخصصی رشـد اشـاره کرد و افزود:« در اوایـل دهۀ ۶۰ که مـا کار خود را در آموزش و پرورش و در سـازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی آغاز کردیم، بیشتر مجلات برای دانش‌آموزان تألیف و منتشر می‌شد مانند مجله‌های نوآموز، دانش‌آموز، نوجوان و جوان و یک نشریه به نام رشد معلم برای معلمان وجود داشت.

آن زمـان امکانات امروز نبود که بتوان با معلمان تماس داشـت و آموزش مستمر برقرار کرد. بنده فکر کردم برای ارتقای سطح تخصصی معلمان بهترین کار این است که اندیشۀ انتشار مجلات را سراغ معلمان ببریم و مجلاتی تولید کنیم که مخاطبانشان معلمان باشند، مجلات را تخصصی کنیم و به آموزش رشته‌های مختلف به مثابۀ یک علم و تخصص در مجله‌ها بپردازیم.

آن زمان دورۀ جنگ بود و گرفتاری‌های دوران جنگ وجود داشت اما در مقایسه با سایر نهادها، دست ما باز بود و می‌شد کارهایی کرد. ما هم از سختی نترسیدیم و تولید و انتشار مجلات تخصصی را یک به یک آغاز کردیم. ابتدا مجلات رشد ریاضی، رشد فیزیک و سپس دیگر مجلات منتشر شدند.

ما فکر کردیم نمی‌توانیم به طور مرتب آموزش ضمن خدمت برای معلمـان برگزار کنیم چون در آن زمـان گرفتاری‌های خاص خود را داشت، بنابراین مجله آسان‌ترین راه است.

زمانی که هنوز جنگ تمام نشده بود، مجله‌های دیگری مانند رشد معارف اسلامی، رشد آموزش شیمی، رشد آموزش ابتدایی، رشد آموزش راهنمایی، فیزیک، ریاضی، ادب فارسی، رشد تکنولوژی آموزشی و.... منتشـر شدند. رشته‌ای نبود که سراغش نرفته باشیم و برایش مجله تخصصی نداشته باشیم.

یعنی با همۀ گرفتاری‌ها، کشور صاحب این سرمایه بود و خوشبختانه این سرمایه از بین نرفته، سودآور شده و نتیجه داده است.»

رشد زبان و ادب فارسی، عزیز دردانۀ حداد عادل

دکتر حداد عادل در ادامۀ سـخنان خـود از علاقه‌اش به مجلات تخصصی رشـد به ویژه رشد آموزش زبان و ادب فارسی گفت:« من خیلی مراقب بودم که مجلات از حوزۀ تخصصی تعریف شـده بیرون نروند. ما به موضوعاتی که مجلات دیگر می‌پرداختند، نمی‌پرداختیم و سراغ بسیاری از مسائل نمی‌رفتیم. مجلاتی که در آن زمان منتشر می‌شد در چند صفحۀ نخست خود، حرف‌هایی می‌زدند که در روزنامه‌ها هم بود و همه کلیشه‌وار چیزهایی را تکرار می‌کردند.

اما ما این کار را نمی‌کردیم. مثلاً مجلۀ رشد معلم، نشریه‌ای بود که هر شماره‌اش یک کلاس درس و یک دورۀ آموزشی بود.

مقـام معظم رهبری که در آن سـال‌ها رئیس‌جمهور بودند به من می‌فرمودند که مجلۀ رشد معلم را از اول تا آخر می‌خوانم.

و خوشـحالم که تمام مطالب این مجله مفید اسـت و مخصوص

من از انتشـار همـهٔ مجلات رشد تخصصی خوشحال بودم اما به رشد زبان و ادب فارسی، علاقهٔ ویژه‌ای داشتم و در بین همـهٔ مجلات، نشریهٔ رشد آموزش زبان و ادب فارسی عزیزدردانهٔ مـن بـود

معلم‌هاسـت و شما مطالب زائد و کلیِ صفحه پر کن را در این مجله منتشرنمی‌کنید.

هدف من این بود که مجلات رشد تخصصی هم همین‌گونه باشند. هیئت‌های تحریریهٔ همهٔ مجلات تخصصی از استادان دانشگاه تشکیل شـده بود و بنده هم معمولاً در نخستین شمارهٔ هر مجله سرمقاله‌ای می‌نوشتم و برای مجلهٔ رشد آموزش زبان و ادب فارسی هم به همین ترتیب بود. شاید آن زمان فکر نمی‌کردیم که نزدیک به بیست‌و پنج سـال دیگر در چنین روزی، انتشار صدمین شمارهٔ این مجله را جشن بگیریم. آن سرمقاله برای زمانی بود که نوسفر بودیم و حالا بعد از ربع قرن طی طریق رهروان، چالاک و چابک شده‌اند و مجله از حیث ظاهر و باطن مفصل‌تر و بهتر شده است.

من از انتشـار همهٔ مجلات رشـد تخصصی خوشحال بودم اما به رشد زبان و ادب فارسی، علاقهٔ ویژه‌ای داشتم و در بین همهٔ مجلات، نشـریهٔ رشـد آموزش زبان و ادب فارسی عزیزدردانهٔ من بود. چرا که خودم هم به زبان و ادبیات علاقه داشتم و دلم می‌خواست معلمان این سرمایهٔ ملی را در مدرسه‌ها قدر بدانند. »

ماجرای کیومرث صابری و «زنگ تفریح» اش

یافتن سردبیری لایق و اهل فن برای مدیریت و انتشار مجلهٔ رشد آموزش زبان و ادب فارسی از دیگر موضوعاتی بود که دکتر حداد عادل در سخنان خود به آن اشاره کرد: برای ما پیدا کردن سردبیر برای مجلهٔ رشـد آموزش زبان و ادب فارسـی کار دشواری بود. باید کسی را پیدا می‌کردیم که در آن سال‌ها هم به ارزش‌های انقلابی و اسلامی توجه می‌کرد و هم در لغزش‌گاه‌های شـعر و شاعری و ادبیات نلغزد و هم این‌که ادبیات را بفهمد و خود اهل ادب باشد.

غیر از کیومرث صابری کـس دیگری این چنین نبود. صابری در آن‌سـال‌ها از آموزش و پـرورش رفته بود و مدتی در اوایل ریاسـت جمهوری آیت‌ا... خامنه‌ای، به عنوان مشـاور در خدمت ایشان بود. ما از ایشان خواهش کردیم که به عنوان سردبیر این مجله فعالیت کند. ایشان خواهش مرا پذیرفت اما شرط کرد که نامش را به عنوان سردبیر منتشر نکنیم و ما هم قبول کردیم.

ایشـان با هنرمندی خاص و ظرافت و اخلاق خوب خود، با آگاهی نسبت به جامعه و شناختی که نسبت به ادبیات و شعر و زبان فارسی داشت کار خود را رشوع کرد.

برای این‌که مجله خیلی خشک نباشد، در صفحه‌ای به نام «زنگ تفریح» از قدرت طنزپردازی خود روزنامهٔ خاطرات اعتمادالسـلطنه را که مرحوم ایرج افشـار تصحیح کرده بود استفاده کرد. به این ترتیب که بخش‌هایی از آن‌را که معنای انقلابی داشـت و حکایت از فساد و سست عنصری شاهان قاجار و حکومت‌شان داشت را انتخاب می‌کرد و با استفاده از نام باب اول گلستان «اندر سیرت پادشاهان» بخش زنگ تفریح مجله را منتشر می‌کرد.

همّـت و ذوق او بود که این مجلـه را راه انـداخت تا به امـروز رسیده است.

به امیـد هـزارمیـن شمـاره

دکتر غلامعلی حداد عادل در آخرین سـخنان خود پس از تشکر از حضور بی‌ادعای افرادی که همواره در تولید و تهیهٔ این نشـریه سهم

داشــته‌اند، به ارائهٔ پیشــنهادهایی در رابطه با پربارتر شدن این نشریه پرداخت. وی گفت:« به نظر من این مجله خود یک دورهٔ آموزشــی ضمن خدمت بی‌سر و صدا و بی‌ادعا برای معلمان بوده و هست.

خدا را شــکر می‌کنم بذری که کاشته شده حالا به یک نهال صد شماره‌ای تبدیل شده است و صد شاخه بر این درخت پر شاخ و برگ دیده می‌شــود. در این‌جا باید از همهٔ کسانی که در این سال‌ها همت کرده‌اند تا این مجله منتشــر شــود یاد کنم که در رأس آن‌ها مرحوم کیومرث صابری اســت کــه انصافاً وجود نازنین و ارزشــمندی برای انقلاب، کشــور و ادبیات فارســی بود. امیدوارم خداوند به پاس همهٔ مجاهدت‌ها و همت‌هایی که برای کشور داشت به درجاتش بیفزاید که ما هنوز داغدار او هستیم و جای خالی‌اش را مخصوصاً در عرصهٔ طنز کشور احساس می‌کنیم.

بــزرگان دیگــری بودند کــه هم مــا را تشــویق می‌کردند و هم کمک‌رسان بودند مانند دکتر سیدجعفر شهیدی، مرحوم احمد احمدی بیرجنــدی، مرحوم نصرا... مردانی و دکتر احمدنژاد که باید از ایشــان تشــکر کنم که سال‌ها بی‌ادعا و نجیب حضور داشتند. دکتر سلطانی، گردفرامرزی، آقای دوالنور، آقای استخری و بسیاری دیگر که اطراف ما حضور داشتند و کمک می‌کردند. به هر حال مجله‌ای که به دست شماست حاصل زحمات افراد بسیاری است و کشور می‌تواند بگوید که چنین سرمایه‌ای دارد.

دوستانی که حالا مجله در اختیار آن‌هاست سعی کنند که مجله آموزش محور باشــد و بر مــدار آموزش بچرخد. مجله‌های ادبی در کشــور زیاد هستند، غرض از انتشار مجلهٔ رشد زبان و ادب فارسی در آموزش و پرورش، آموزش اســت. مقاله‌ای که فایدهٔ آموزشــی نداشته باشد، علی‌القاعده نباید در این مجله منتشر شود. البته یکی از ملاک‌های فایدهٔ آموزشــی داشتن این است که معلم با خواندن آن به دانش خود بیفزاید.

یعنی پیش از آن‌که یک مقاله را چاپ کنید بپرسید که این مطلب چه چیزی به دانش معلم اضافه می‌کند.

مجلهٔ رشد آموزش زبان و ادب فارسی باید جایگاهی باشد برای نقد کتاب‌ها و گفتن حسن و عیب آن‌ها. باید برای هر کدام از کتاب‌های درسی چندین میزگرد و نظرخواهی صورت گیرد و نتایج آن در مجله منتشــر شود. یعنی طراحان کتاب‌های درســی باید نقشهٔ کار خود را توضیح دهند و در مجله منتقل شود.

دوســتان دیگر هم باید اشکالات و مشــکلات را بیان کنند و از تجربــهٔ معلمان در آموزش مطالب هم اســتفاده کــرد. مثلاً تجربهٔ معلمی که در آموزش دستور زبان موفق است باید منتقل شود. حتی مصاحبه‌ها را می‌توان تلخیص کرد و به‌صورت کتاب منتشر کرد تا معلمان استفاده کنند.

آخریــن نکته ارتباط با فرهنگســتان زبان و ادب فارســی اســت. خوشبختانه ما در ماه‌های اخیر موفق شدیم گروهی به نام گروه آموزش زبان و ادب فارسی را در فرهنگستان ایجاد کنیم. مدیر این گروه دکتر ذوالفقاری هســتند که همکار دیروز و امروز ما محسوب می‌شوند و با مجلهٔ رشــد آموزش زبان و ادب فارسی هم همکاری داشتند. آقایان سنگری، اکبری و برخی دیگر از دوستان سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی و آموزش و پرورش عضو این گروه هستند.

تقاضای من این اســت که از طریق مجله رشــد آمــوزش زبان و ادب فارســی فرهنگســتان را به معلمان و دانش‌آموزان معرفی کنید. حساسیت‌های لازم دربارهٔ فرهنگســتان را ایجاد کنید، دستاوردهای این نهاد را که مورد اســتفادهٔ معلمان است به آن‌ها منتقل کنید تا در کلاس‌ها به دانش‌آموزان بیاموزند. چرا که مردم دربارهٔ فرهنگســتان اطلاعات نادرستی دارند و خیلی از چیزهایی که در این باره می‌گویند صحت ندارد و از کارهایی که فرهنگستان انجام می‌دهند بی‌خبرند.

باید مشــتری نخســت هر اتفاقی که در گــروه می‌افتد آموزش و

پرورش و این مجله باشد.

ما هر جا باشـــیم آموزش و پرورشـــی هستیم. به قول یک مثل که می‌گویـــد پرنده هر چه‌قدر که از آســـمان اوج بگیرد باز هم برای دانه برداشـــتن به زمین می‌آید. ما هم هرجا که باشـــیم، برای این‌که خیر و برکتـــی عاید عمرمان شـــود، در کلاس درس و معلمی و آموزش و پرورش در خدمت هستیم.

از خداوند می‌خواهم که روزی انتشـــار هزارمین شمارهٔ مجلهٔ رشد آموزش زبان و ادب فارسی جشن گرفته شود.

صد شماره فصل‌نامه، صد بهار و خزان

حجت‌الاسلام محی‌الدین بهرام محمدیان آخرین سخنران مراسم نکوداشت انتشار صدمین شمارهٔ نشریهٔ رشد آموزش زبان و ادب فارسی بود. وی در سخنان خود همت والای دست اندرکاران این مجله طی ۲۵ سال را ستود و گفت:« هر چند که دوستان اشاره کردند، ۲۵ سال به چشم بر هم زدنی گذشت اما اعتقادم این است که یک فرصت طولانی بود. صد شماره یعنی صد فصل. بهار و خزان دیدنِ صد فصل، زمستان و تابستان چشیدن و پای کار ایستادن، همت بلند و والایی می‌خواهد. چرا که امروزه کار کردن بســـیار سخت است مخصوصاً که اگر سر و کار انســـان با قلم و بیان، خواندن و نوشتن باشد و مراقب باشد آن‌چه می‌گوید و می‌نویسد برای خوانندگان و شنوندگانش مفید باشد. التزام به سخن و حرف مفید داشته باشد.

برای این‌که ســـخن گفتن آسان است اما سخن مفید گفتن بسیار سخت است. علم لاینفع می‌تواند مانند شیطان گمراه کننده باشد. لذا احســـاس تعهد و مسئولیت در مقام نوشتن، مسئولیت بزرگی است و پای فشردن در این مسیر در صد فصل کار بسیار قابل تقدیری است. من از همهٔ دوستانی که در این جمع حاضرند و موجبات ارتقای رشد آموزش زبان و ادب فارسی را فراهم آورده‌اند تشکر می‌کنم و برای همهٔ کسانی که در میان ما نیستند و در جوار رحمت حق آرمیده‌اند، از خداوند متعال علو درجات را می‌خواهم و آن‌هایی که هستند امیدوارم سایه‌شان مســـتدام باشد و چراغ زندگی‌شان پر فروغ و روشن باشد. که اگر ما از نزدیک نمی‌بینیم اما از دور روشنای چراغ زندگی‌شان را شاهد باشیم تا برای فرزندان این مرز و بوم همیشه مفید باشند.»

رشد آموزش زبان و ادب فارسی، پشتیبان برنامهٔ درسی

دکتر محمّدیان یکی از وظایف نشریه‌های تخصصی رشد را حمایت از برنامهٔ درسی ملی دانست و افزود:« به این نکته کفایت می‌کنم که انتظـــار می‌رود دورهٔ جدید از آمـــوزش و پرورش که به نوعی می‌توان گفت نفخهٔ تحول در آموزش و پرورش وزیدن گرفته، در مجلات رشد هم باید حرف‌های جدی به نفع این برنامهٔ تحول بزنیم.

تأکید و سفارش من پیوسته به دوستان این است که مجلات ما ـ چه عمومی و چه تخصصی ـ باید در صدد تکمیل برنامه‌های آموزشی و تربیتی با رویکرد فرهنگی تربیتی باشـــند تا بتوانیم رویکرد عمومی را که به نام شـــکوفایی فطرت در برنامهٔ درســـی ملی پی‌گرفته‌ایم در مجلات عملیاتی کنیم.

نکتهٔ دیگر دربارهٔ مجلات تخصصی‌مان این است که مجلات باید پشتیبان و حمایت کنندهٔ برنامهٔ درسی باشند. ما در برنامه‌های درسی خود نیازمند تحول و نوآوری هستیم و باید از روش‌های گوناگون بتوانیم به معلمان و برنامه مدد برسانیم. به عبارتی مجلات رشد باید پشتیبان کلاس درس، مدرسه و معلم‌ها باشند. نقاط قوت و ضعف برنامه‌های درسی را تبیین کنند، کاستی‌هایی که احتمالاً در تدوین برنامه داشته‌ایم و در راهنمای برنامهٔ درســـی با نقصان‌هایی مواجه‌ایم باید در مجلات منعکس شوند و مجلات رفع نقص‌ها و نقیصه‌ها بوده و در عین حال تبیین کننده باشند. چون برنامه درسی ملی، برنامه‌ای است که با اتکای فکر خودی تدوین شده است و شاید با برنامه‌های قبلی ما تفاوت‌های

ماهوی داشته باشد.

ما در این‌جا بحث از ارتقای پنج عنصر در چهار عرصهٔ ارتباط با خدا، خلق، خلقت و خود می‌کنیم، در این‌جا صحبت از ارتقای تفکر، تعقل، ایمان، علم، عمل و اخلاق در برنامهٔ درسی می‌کنیم.

ایــن عناصر در پهنهٔ زبان و ادبیات فارســی هم هســت و یکی از حوزه‌های یادگیری که در برنامهٔ درسی ملی به طور مستقل به آن توجه شده، زبان و ادبیات فارسی است.

خدا را شــکر که زبان وادبیات فارسی میراث گران‌بهایی است و در عین حال می‌تواند بســتر مناسبی برای انتقال این مفاهیم و فرهنگ باشــد، در دورن خود هم غنی از این فرهنگ اســت. یعنی در ادبیات فارســی ما زمینه‌های تفکر، تعقل، گسترش ایمان و باور قلبی، عمل مبتنی بر اخلاق را فراوان می‌بینیم. هیچ کدام از آثار و شــاهکارهای ادب فارســی خالی از این پنج عنصر نیستند یعنی از پیشینیان گرفته تا پسینیان روزگار خود، از قلم به دستان دوران گذشته گرفته تا عصر حاضر، همگی به این پنج عنصر توجه داشتند.

شما هیچ‌جا نمی‌بینید که تفکر و خردورزی در ادب فارسی محترم شمرده نشده باشد؛ عنصر ایمان نیز همواره در ادب فارسی مورد توجه بوده اســت. اخلاق و علم هم، چنین هســتند. لذا به نظر می‌رسد که در این عرصه باید بیشــتر به برنامهٔ درســی ملی توجه کنیم و به آن مدد برسانیم و در عین حال به کتاب‌های درسی مخصوصاً کتاب‌های جدیدالتألیف توجه ویژه بشود. تأکید ما این است که در عرصهٔ آموزش زبان فارسی به ادب کهن هم توجه جدی داشته باشیم. ادبیات اصیل خود را فراموش نکنیم؛ چه در حوزهٔ داستان و چه در حوزهٔ شعر. اساساً باید به‌گونه‌های مختلف ادبی توجه شود و امیدواریم این موضوع مورد غفلت قرار نگیرد.»

صد شاخه، صد ریشه

مراسم نکوداشت انتشار صدمین شمارهٔ مجلهٔ رشد آموزش زبان و ادب فارسی با تقدیر از یاران گذشته و حال نشریه به پایان رسید.

در این بخــش از خانوادهٔ مرحوم کیومرث صابــری، روحا... هادی دومین ســردبیر، محمدرضا سنگری ســردبیر فعلی، اعضای هیئت تحریریه، مدیران داخلی، طراحان گرافیک و ویراستاران مجله تقدیر شد.

رشــد آمــوزش زبان و ادب فارســی بعد از ربع قــرن تلاش برای رشد معلمان صد شــاخه داده است، امید آن‌که این مجله، در کشتزار نشریه‌های تخصصی صد ریشه بدواند.

پنجره

حصار کلاس را بشکنیم

سخنرانی حجت‌الاسلام دکتر محی‌الدین بهرام محمدیان
در دوازدهمین کنفرانس آموزش فیزیک

دوازدهمین کنفرانس آموزش فیزیک ۱۴ تا ۱۶ شهریور ماه سال ۱۳۹۰ در دانشگاه صنعتی امیرکبیر برگزار شد. در این نشست که استادان این رشته و معلمان فیزیک کشور حضور داشتند دکتر محی‌الدین بهرام محمدیان معاون وزیر آموزش و پرورش و رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی طی سخنانی به نکاتی اشاره کردند که اهم آن‌ها به قرار زیر است.

بخش کوتاهی از این سخنرانی قبلاً در مجلهٔ رشد آموزش فیزیک آمده است، اما به دلیل اهمیت بحث، این سخنرانی به شکل کامل ارائه می‌شود.

«در این مجمع علمی و تخصصی از بیان موارد تخصصی خودداری می‌کنم؛ چرا که رشتهٔ تخصصی‌ام فیزیک نیست. اما یقیناً این وظیفه را دارم که از دست‌اندرکاران و افرادی که در این حوزهٔ علمی می‌کوشند و در پی توسعهٔ دانش فیزیک هستند، تشکر کنم.

در این فرصتی که در اختیار بنده گذاشته شده است، به چند نکته اشاره می‌کنم. اولین نکته در ارتباط با بحث تحول در آموزش و پرورش و نوع نگاه ما برای برنامه‌های آیندهٔ نظام تعلیم و تربیت کشور است که اجمالاً

گزارش کوتاهی در این رابطه ارائه می‌دهم.

نکتهٔ دوم نیز به حوزهٔ برنامه‌ریزی آموزشی و فعالیت‌های همکاران ما در سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی درسی و آموزشی مربوط می‌شود. نکتهٔ اول که عموماً در آن متفق‌القول هستیم این است که نظام تعلیم و تربیت و آموزش و پرورش، بنیانی‌ترین دستگاه برای ساختن آیندهٔ کشور است. این نظام هم برای تربیت نسل آینده و هم برای توسعه و پیشرفت کشور نقش مؤثری دارد. همهٔ ما از معبر آموزش و پرورش گذر کرده‌ایم و نسل آیندهٔ ما هم برای دست‌یافتن به قله‌های تعالی و پیشرفت ناگزیر است که از این مسیر عبور کند. امروز وظیفهٔ ما این است که مسیر عبور را برای نسل آینده هموار کنیم. از تجربه‌هایمان بهره ببریم و ناکامی‌هایی را که پشت سر گذاشته‌ایم از سر راه نسل آینده برداریم؛ یعنی در حقیقت آن مسیری را که هموار بوده و یا پیشرفت ما را سرعت بخشیده است برای نسل آینده هم ایجاد کنیم. ما نیز علاوه بر تلاش‌ها و پیشرفت‌هایی که داشتیم گاهی با ناکامی و بداقبالی هم روبه‌رو بودیم. ما همهٔ این موارد را تجربه کرده‌ایم و لذا خود را موظف می‌دانیم که آن ناکامی‌ها را برای نسل آینده نپسندیم. این است که می‌خواهیم آن‌ها را تغییر داده و دگرگون کنیم. به همین جهت امروز در آموزش و پرورش از ایجاد تحول صحبت می‌شود. یعنی باید عوامل عقب‌افتادگی و ناکامیابی را از سر راه برداریم. نظام و روشی را طراحی و انتخاب کنیم که پیشرفت ما را تسریع بخشد. اولین مطلبی که به‌عنوان یک آسیب جدی در نظام تعلیم و تربیت خودمان شناختیم، فقدان فلسفهٔ خودی آموزش و پرورش بوده است. دوستان و بسیاری از کسانی که در حوزهٔ آموزش و پرورش و تعلیم و تربیت ایران سخن گفته‌اند، به این معنا، یا به صراحت و یا به کنایه روی آورده‌اند. فلسفهٔ تعلیم و تربیتی ما معمولاً عاریتی بوده است یا به تعبیر دیگر هر آن چه

برای نظام آموزش و پرورش خودمان طراحی کرده‌ایم، از جای دیگری اقتباس شده است. هرچند کسانی که در آموزش و پرورش و نظام تعلیم و تربیتی ما کار و تلاش کرده‌اند، فعالیتشان همیشه صادقانه بوده و به لحاظ صداقت، خدمت‌گذاری و دلسوزی بر همگان برتری داشته‌اند، حتی شاید معدل آموزش و پرورش ما به لحاظ نیروی انسانی در همیشهٔ تاریخ مخصوصاً در دولت مدرنی که در صد و اندی سال اخیر شکل گرفته از همهٔ حوزه‌های اداری بالاتر بوده است. اما با همهٔ این‌ها امروز وقتی به‌عنوان یک معلم، مربی، یک دست‌اندرکار تعلیم و تربیت، و حتی گاهی به‌عنوان یک شهروند یا پدر و مادر و صاحبان این فرزندان به محصول آموزش و پرورش نگاه می‌کنیم، از مجموعهٔ این برونداد رضایت خاطر نداریم. گاهی نیز به‌عنوان مسئولان آموزش و پرورش بدان می‌نگریم و به تلاش خودمان و این همه امکاناتی که برای آموزش و پرورش تهیه کردیم، می‌اندیشیم که باید خروجی بهتر از این می‌داشت. گاهی به‌عنوان شهروند وقتی به نسل جوان خودمان و کسانی که از آموزش و پرورش بیرون آمده‌اند، نگاه می‌کنیم، می‌گوییم بچه‌ها و نسل ما باید بهتر از این می‌شدند. گاهی به‌عنوان پدر و مادر به فرزندان خودمان می‌نگریم، با توجه به زحماتی که برای آن‌ها کشیده و استعدادی که در آنان دیده‌ایم، می‌گوییم این بچه‌ها باید بهتر از آن‌چه که در حال حاضر هستند می‌شدند. به‌عبارت کوتاه‌تر از وضعیت موجود به‌طور کامل اظهار رضایت‌خاطر نمی‌کنیم. همین عدم رضایت کامل از وضعیت موجود، ما را وادار می‌کند که به این مطلب فکر کنیم و بگوییم، گام بعدی ما به‌طور قطع باید بهتر از این باشد و به این آخرین وضعیت رضایت ندهیم. همین است که براساس نظریه اسلامی دست به تدوین فلسفهٔ تعلیم و تربیت در آموزش و پرورش زدیم که مبتنی بر فرهنگ ایرانی باشد.

هدف اصلی، شکوفا کردن فطرت

بر این اساس، برنامهٔ درسی ما شکوفائی فطرت بوده که هدف اصلی‌اش ارتقا دادن به آن پنج عنصر است (یعنی تفکر، ایمان، علم، عمل و اخلاق) که آموزش و پرورش ما بتواند براساس ویژگی‌های وجود انسان این عناصر

را در وجود او تقویت کند.

پیداست که همهٔ این‌ها به دلیل انسان‌شناسی اسلامی موجود است؛ اما دستگاه تعلیم و تربیت باید بتواند در ارتقای این عناصر سرعت و دقت به‌خرج دهد و آن‌ها را در چهار عرصهٔ ارتباط با خدا، خود، خلقت و خلق خدا توسعه بدهد. یعنی این پنج عنصر باید در چهار عرصه شکوفا شوند.

برای انجام این کار ۱۱ حوزهٔ یادگیری در برنامه‌ریزی درسی کشور پیش‌بینی شده است. حوزه‌های حکمت و تفکر، ادبیات فارسی، معارف اسلامی، علوم‌تجربی، مطالعات اجتماعی، کار و فناوری، آداب و مهارت‌های زندگی، سلامت، بهداشت و تربیت بدنی و...

گفتنی است دربارهٔ این ۱۱ حوزهٔ یادگیری لازم است در محیط‌های آموزشی به بحث بپردازیم.

بستهٔ آموزشی، جایگزین کتاب درسی

اما رسانهٔ حامل این حوزه‌های یادگیری که تا به حال کتاب درسی بوده در نگاه جدید ما به تولید بستهٔ آموزشی به جای کتاب درسی تبدیل شده است. یعنی آن ۱۱ حوزهٔ یادگیری تنها از کتاب درسی منتقل نمی‌شود. بلکه بستهٔ آموزشی که بخشی متعلق به معلم و بخشی دیگر مربوط به دانش‌آموز و مجموع آن پشتیبان کلاس درس و تصحیح کننده آن است، خواهد بود. این بستهٔ آموزشی شامل برنامهٔ درسی، راهنمای درسی، راهنمای معلم، فیلم‌های آموزشی و... خواهد بود؛

می‌خواهیم حصار کلاس را بشکنیم و بخشی از یاددهی ـ یادگیری را با خارج کردن درس منطبق کنیم

یعنی هرچه معلم در سر کلاس برای فرایند یاددهی و یادگیری و اثربخش بودن آن مؤثر بداند، این بسته را تعریف خواهد کرد. به‌عبارت دیگر، این بستهٔ آموزشی، یک بستهٔ آموزشی باز است. یعنی انعطاف‌پذیر است تا معلم، دانش‌آموز و به تعبیری شورای راهبری آموزشی مدرسه بتوانند این مورد را در فرایند یاددهی ـ یادگیری استفاده کنند. نکتهٔ دیگری که در این برنامه‌ریزی درسی جدید متوجهٔ آن شدیم، متنوع بودن فضاهای یادگیری است. به‌عبارت دیگر، امروز که همهٔ آموزش به‌صورت گفت‌وگو و شنیدن و سخنرانی کردن در محیط کلاسی درس اتفاق می‌افتد، می‌خواهیم حصار کلاس را بشکنیم و بخشی از یاددهی ـ یادگیری را با خارج کردن درس منطبق کنیم. چه محیط خارج از کلاس درس مانند آزمایشگاه، کتاب‌خانه، کارگاه، نمازخانه و فضای تفریحی دانش‌آموز در داخل مدرسه، چه خارج از مدرسه مانند موزه‌ها، فضاهای

گردشـــی و تفریحی، کارگاه‌هـــا، کارخانه‌ها، لابراتوارها و هر جای دیگری که بتواند برای دانش‌آموز و معلم ما پشـــتیبانی کننده باشد. مسئلهٔ دیگری که در این برنامهٔ درسی اتفاق می‌افتد، تغییر تلقی نســـبت به معلم و مدیر مدرسه است. معلم در تلقی جدید ما در برنامهٔ درسی، انتقال دهندهٔ مفاهیم به تنهایی نخواهد بود. بلکه کسی است که در فرایند یاددهی و یادگیری، خود نیز مشترک یادگرفتن، تسریع کننده در آموزش و راهبر آموزشـــی اســـت و معلم باید نقش الگویی و اسوه‌ای داشته و در عین حال پژوهنده باشد تا هم فرایند بینش را به دانش‌آموزانش یـــاد دهد و هم خودش در این فرایند شـــریک شـــود. از سوی دیگر، مدیر مدرســـه هم فقط امور پشـــتیبانی را به عهده ندارد بلکه یک مدیر کســـی است که بتواند در مجموعهٔ معلمان نقش راهبری ایفا کند و یک ســـر و گردن از همه بالاتر باشد. به‌عبارتی به لحـــاظ علمی، معدل علمی آن مدرســـه باشد تا بتواند فضای آموزشگاه ما را به فضایی تربیتـــی و علمی تبدیل کند. این آرزو و ایده‌آلی است که برای آیندهٔ آموزش و پرورش و برنامهٔ درسی ملی ما در دههٔ بعد در نظر گرفته شده است. باری، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، خود را مکلف می‌داند کـــه این برنامه را اجرا و تبیین کند؛ چنان که امسال اولین و شاید ســـخت‌ترین قدم را در پایـــهٔ اول ابتدایی برداشـــته‌ایم و بالاخره بعد از ۳۰ ســـال توانسته‌ایم بر این اساس، کتاب ریاضی جدید را تألیف کنیم، بعد از ۱۲ ســـال سراغ کتاب علوم و بخوانیم و بنویسیم ادبیات فارسی برویم و بعد از ۱۰ سال نیز کتاب قرآن را بهسازی و غنی‌سازی کنیم؛ تا بتوانیم حوزهٔ تفکر، ایمان، علم، عمل و اخلاق را در ارتباط با خود، خدا، خلق و خلقت انطباق ببخشـــیم. نکته‌ای که در این‌جا نوعی ارتباط موضوعی با فیزیک و علوم پیدا می‌کند این اســـت که بر اســـاس نگاه جدید ما در این برنامه‌ریزی طبیعت با همان بحث‌های قبلی که داشتیم به‌عنوان خلقت محسوب می‌شود.

تقسیم بندی علوم

در تقســـیم‌بندی علوم، علم یا به ذهنیات و عقلیـــات اتکا دارد یا این‌کـــه به ماده توجه می‌کند، مادهٔ بی‌جان که همان فیزیک است.

گاهی از اوقات ماده را با فعل و انفعالات در نظر می‌گیرد که همان شیمی است.

گاهـــی در ماده حیـــات می‌بیند که همان زیست است.

گاهی در ماده حیات را دیده، هدفمندی را نیز می‌بیند که همان علم است.

در ایـــن تقســـیم‌بندی ما بـــه این نتیجه می‌رســـیم که چرا می‌گوییم طبیعت؛ و چرا آن‌چـــه که ما می‌توانیـــم در مجموعه‌ای از بحث فکـــر، اندیشـــه، اداره و اصل را بیان نمی‌کنیم. آیا همیشـــه باید ارسطویی فکر کنیم؟ یـــا می‌توانیم در این تقســـیم‌بندی، تقسیم‌بندی دیگری را متوجه شویم.

یک مفسر کـــلام‌الله قول خدا را تفسیر می‌کند، یک فیزیک‌دان فعل خدا را تفسیر می‌کند. در حقیقت همه یک کار را انجام می‌دهـــنـــد

چرا علوم را به این دسته‌بندی‌های متعارف تقسیم کرده‌اند؟

این خلقت و این آفرینش صنعت دســـت خالقی است توانمند. لذا وقتی به امور فیزیک و امور تجربی نـــگاه می‌کنیم، به این علم و دانش همســـنگ دانش دیگری که امروز در بین ما به‌عنوان دانش قرب و اجر به نام دانش دینی شهرت دارد می‌شـــود گفت که این‌ها همسنگ‌هستند.

من و دوستانی که مانند هم فکر می‌کنیم اعتقادمان این است که کسی که کلام الهی (قرآن کریم) را تفســـیر می‌کند، در واقع قول خداوند و آداب نازلهٔ الهی را تفسیر می‌کند.

آن کســـی که دانشـــمند علوم به معنای علوم طبیعی اســـت، آفرینش خدا را تفســـیر می‌کند. فیزیک‌دان اســـت، شیمی‌دان است، زیست‌شناس است، اما وقتی از این پدیده‌ها ســـخن می‌گوید، ویژگی‌های آنـــان را بیان

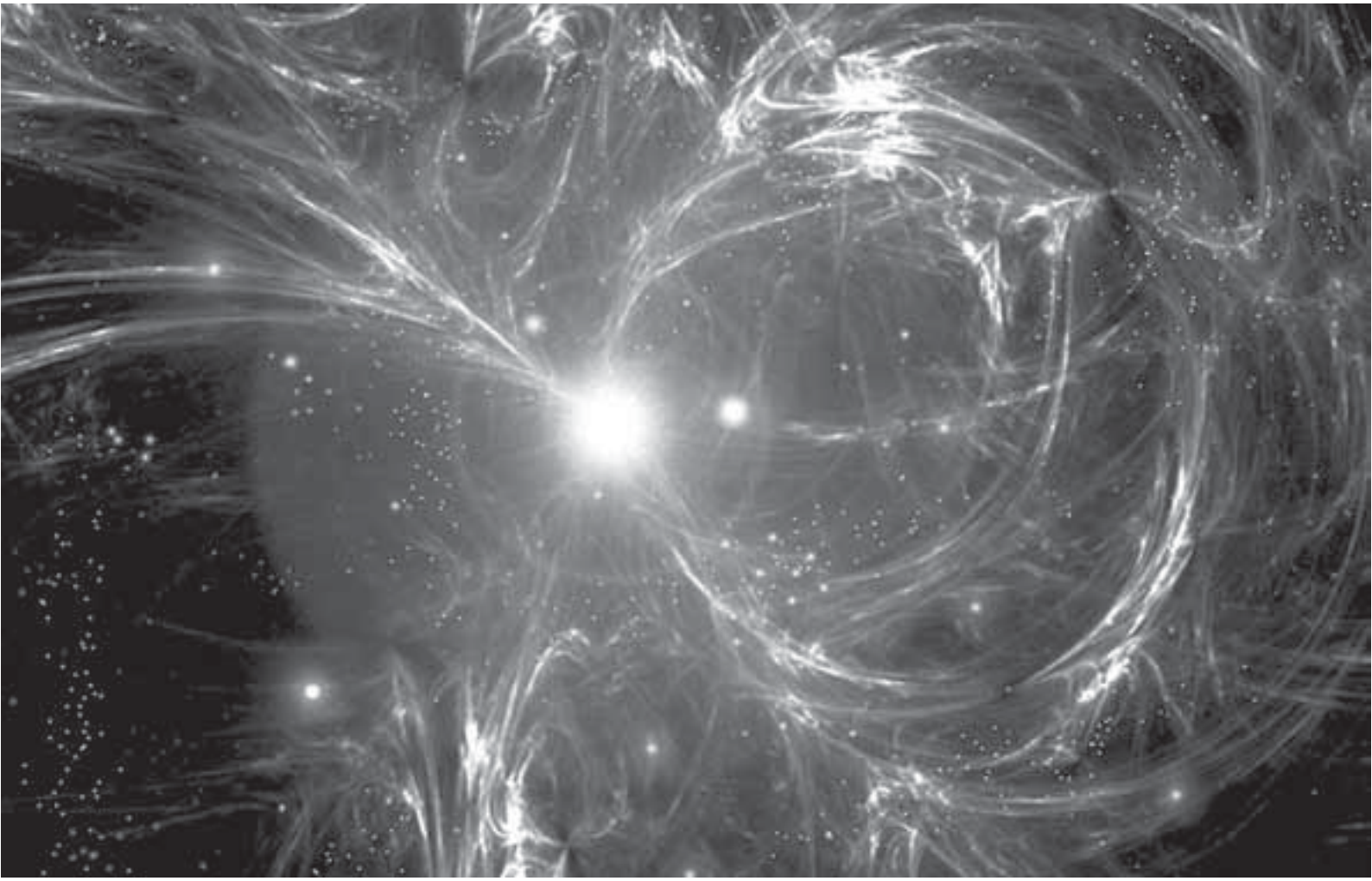

می‌کنـد، قانون‌مندی بیـن آفرینش را بیان می‌کند و می‌شـود گفت که نـگاه خداوند را تفسیرمی‌کند.

یک مفسـر کلام‌الله قول خدا را تفسیر می‌کند، یک فیزیک‌دان فعل خدا را تفسیر می‌کنـد. در حقیقـت همـه یـک کار را انجام می‌دهند.

بعضی‌ها گله‌مندند که ما از فیزیک چیزی متوجه نمی‌شـویم یا حتی برخـی معلمان که عهده‌دار تدریس درس فیزیک هسـتند صلاحیت‌های علمی لازم را کسب نکرده‌اند. یا این‌که توسـعهٔ دانش باعث شـده اسـت تـا دانش آن‌ها به روز نباشـد. در هر حال ما نیاز داریم که در این زمینه شرایط جدیدی را فراهم کنیم. این مشکلات به ما منتقل شده است. دوسـتان و همکاران عزیز ما در گروه فیزیک دست به تلاش‌هایی هم می‌زنند اما می‌خواهـم در این‌جا یک جمله از مجموعهٔ این انجمن درخواست کنم؛ این که هر آن‌چه را که می‌توانستیم برای بهبود آموزش فیزیک انجام می‌دهیـم، اما همهٔ آن را از سـازمان مطالبه نکنید. شما بهتر است پا پیش بگذارید و مطمئـن باشـید که بنده به‌عنوان کسـی که می‌توانم در این زمینه پشـتیبانی کرده و تـدارکات کار را فراهم کنم این کار را انجام می‌دهم. چون نه توان علمی‌مان در سازمان به حدی اسـت که بتوانیم به همهٔ پرسش‌ها جواب دهیم نه آن فرصت را تا آن حد برای ما فراهم می‌سازند که به تک‌تک ریزه‌کاری‌ها توجه کنیم.

پژوهش

نشریات آموزشی جهان

معصومه خیرآبادی
کارشناس مرکز بررسی آثار دفتر
با همکاریِ دکتر سید بهنام علوی مقدم
مدیر گروه زبان انگلیسی دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی

برای حفظ داشته‌ها و برطرف ساختن کاستی‌های مجلات رشد، باید به ارزیابی جایگاه آن‌ها در بین نشـریات دیگر پرداخت. به این منظور، مقایسـه‌ای کمی بین این مجلات و مجلات کمک‌آموزشی دیگر کشورها صورت گرفته است. این مقایسه در دو بخش مجزا به بررسی مجلات دانش‌آموزان و مجلات معلمان می‌پردازد.

کلید واژه‌ها: نشریه، نشریات آموزشی، مجلات کودکان و نوجوانان، مجلات معلمان.

الف) مجلات کودکان و نوجوانان:

۱. مجلهٔ سنتره[۱]: سنتره از ژانویه سال ۲۰۰۸ میلادی تاکنون توسط انتشارات کفایت[۲]، بزرگ‌ترین شرکت انتشاراتی پاکستان، در کراچی به چاپ می‌رسد. این مجله در قالب ماه‌نامه و به زبان اردو منتشر می‌شود. سنتره به‌عنوان بخشـی از مواد خوانداری زبان اردو در برنامهٔ درسی مدارس پاکستان، برای آموزش خواندن به دانش‌آموزان ۸ تا ۱۲ ساله (دورهٔ ابتدایی) گنجانده شده است.

۲. مجلهٔ په په وله[۳] : این ماه‌نامه آموزشی که اولین شمارهٔ آن در بهار ۱۹۹۲ میلادی توسط انتشـارات «رهایی‌کودکان کردستان»[۴] منتشرشد، تنها مجلهٔ آموزشی اسـت که به زبان کردی در کردستان عراق به چاپ می‌رسد.

په په وله شامل موضوعات متنوعی از قبیل داستان، شعر، اطلاعات عمومی، معرفی افراد مشهور، معرفی شهرهای کردستان، معرفی لباس‌های محلی، بازی، انیمیشن، تصاویر و نقاشی‌های کودکان است.

۳. مجلهٔ رنگین کمان[۵]: در هندوستان چندین مجله مخصوص کودکان و نوجوانان وجود دارد که به ترتیب قدمت عبارت‌اند از: «ماه‌نامهٔ چانداماما[۶]» که اولین شـمارهٔ آن در سـال ۱۹۴۷ منتشرگردیده و با تیراژ حدود ۲۰۰۰۰۰، نسخه در ماه به ۱۳ زبان از جمله آسامی، انگلیسی، هندی، سنسـکریت، بنگالی، تلوگو و تامیل چاپ می‌شـود. این مجله به‌خاطر تصاویرش در بین کودکان شهرت دارد و صفحاتی مانند افسـانه‌های قدیمی، داستان‌های معاصر، داستان‌های ماجراجویانه

سریالی، ورزش، تکنولوژی و خبر را در بر می‌گیرد.

«چامپک[7]» مجلهٔ دیگری است که از سال ۱۹۶۸ تاکنون توسط گروه مطبوعاتی دهلی[8] در هندوستان چاپ می‌شود. «مجلهٔ تینکل[9]» نیز که از سال ۱۹۸۰ و در قالب کمیک پا به‌عرصه وجود گذاشته، به‌صورت ماه‌نامه و به زبان‌های انگلیسی، هندی و مالایایی با دو مجلهٔ دیگر رقابت می‌کند. مجلات مذکور بیشتر جنبهٔ سرگرمی داشته و در برنامهٔ درسی کودکان هندی جایی ندارند.

از سال ۲۰۰۴ میلادی، مجلهٔ دیگری باعنوان «ایندراهانوش»[10] (رنگین‌کمان) به این فهرست اضافه شده‌است. این ماه‌نامه برای کودکان و نوجوانان ۹ تا ۱۶ ساله به زبان هندی و با تیراژ ۱۰۰۰۰ نسخه در ماه منتشر می‌شود. توزیع این مجله از طریق داوطلبانی صورت می‌گیرد که به‌صورت نمایندگی با دفتر انتشاراتی همکاری می‌کنند. این نمایندگان، مجلات را در اختیار مدارس قرار می‌دهند تا در بین دانش‌آموزان توزیع‌شود. مهم‌ترین هدف این مجله، ایجاد تمایل به خواندن مطالب غیردرسی در دانش‌آموزان است.

۴. مجلهٔ ماجد[11]: ماجد نام مجموعه کتاب‌های کمیک و مجله‌ای مخصوص کودکان است که در ابوظبی برای کودکان و نوجوانان اماراتی منتشر می‌شود. این مجله که اولین شمارهٔ آن در سال ۱۹۷۹ منتشرشده است، از سال ۲۰۰۵ تاکنون در قالب هفته‌نامه با تیراژ ۱۷۵۰۰۰ نسخه توسط شرکت رسانه‌های ابوظبی به چاپ می‌رسد. هم‌اکنون این مجله یکی از پرخواننده‌ترین نشریات کودکان و نوجوانان در بیشتر کشورهای عرب‌زبان است، البته به استثنای سوریه که به‌عنوان تنها کشور عربی آن را دریافت نمی‌کند.

۵. مجلهٔ دنیای داستان‌های علمی[12]: اولین شمارهٔ این مجله در سال ۱۹۷۹ برای کودکان و نوجوانان چینی در این کشور به چاپ رسیده است. این مجله هم‌اکنون در قالب ماه‌نامه و با تیراژ ۱۳۰۰۰۰ نسخه منتشر می‌شود، اما مدیران مدعی هستند تعداد مخاطبان آن به مراتب بیشتر از رقم مذکور است.

۶. مجلهٔ مورزیلکا[13]: این مجله که اولین شمارهٔ آن در سال ۱۹۲۴ منتشرشد، ماه‌نامه‌ای ادبی و هنری است که برای کودکان ۶ تا ۱۲ ساله روسی چاپ می‌شود. نام این مجله که به‌مدت ۸۷ سال بدون وقفه چاپ شده، به‌عنوان مداوم‌ترین مجلهٔ دنیا در فهرست رکوردهای

گینس به ثبت رسیده است. این مجله مطالبی مانند داستان، شعر، تصاویر زیبا، مقالات، مطالب سرگرم‌کننده مانند چیستان، جدول و معما را برای کودکان چاپ می‌کند. مورزیلکا نام شخصیت کارتونی زردرنگی است که در سال ۱۹۳۷ توسط آمینادف کانواسکی[۱۴] خلق شد.

۷. مجلهٔ بوف[۱۵]: اولین شماره مجلهٔ بوف در سال ۱۹۷۶ توسط ناشر کانادایی «بایارد کانادا»[۱۶] منتشر گردید. سالانه ۱۰ شماره از این مجله برای گروه سنی ۹ تا ۱۳ سال به زبان انگلیسی منتشر می‌شود. در سال ۲۰۱۰ تیراژ این مجله ۸۲۴۹۳ نسخه بوده است. مجلهٔ بوف موضوعات گوناگونی مانند: سرگرمی، مقالات حل مسئله، داستان‌های علمی، ستون مشاوره با خوانندگان، بخش‌های طنز و کمیک استریپ را در بر می‌گیرد.

۸. مجلهٔ کفشدوزک[۱۷]: در ایالات متحدهٔ آمریکا ناشران متعددی در زمینهٔ مواد کمک آموزشی کودکان و نوجوانان فعالیت می‌کنند و مجلات زیادی در این زمینه منتشر می‌شود. از جملهٔ این ناشران می‌توان به شرکت چاپ و نشر کاروس[۱۸] اشاره کرد که از ۳۵ سال پیش تا کنون کتاب‌ها و مجلات زیادی را برای گروه‌های سنی مختلف به چاپ رسانده است. از مجلات چاپ شده توسط این شرکت می‌توان مجلات داستانی «کفشدوزک» (گروه سنی۳ تا ۶ سال)، «کریکت»[۱۹] (گروه سنی۹ تا ۱۴ سال) و مجلات غیرداستانی (علمی، هنری و علوم انسانی) «بپرس»[۲۰] (گروه سنی ۷ تا ۱۰ سال) و «بیندیش»[۲۱] (کودکان و نوجوانان ۱۰ سال به بالا) را نام برد.

از دیگر محصولات این شرکت، می‌توان به «اودیسه»[۲۲] (گروه سنی ۹ تا ۱۴ سال)، «صورت‌ها»[۲۳] (کودکان ۹ سال به بالا) «دانه‌های سیب»[۲۴] (گروه سنی ۶ تا ۹ سال)، «حفاری»[۲۵] (گروه سنی ۹ تا ۱۴ سال)، «عنکبوت»[۲۶] (گروه سنی ۶ تا ۹ سال) و«دانستن»[۲۷] (۶ تا ۹ سال) اشاره کرد.

۹. هامتی دامتی[۲۸]: هامتی دامتی (گروه سنی ۵ تا ۷ سال) مجله‌ای است که از اکتبر سال ۱۹۵۲ تا سال ۲۰۰۰ به‌عنوان مجله‌ای هم‌سو با «چیلدرن دایجست»[۲۹] (گروه سنی ۶ تا ۱۲ سال، ۷۰۰،۰۰۰ نسخه در ماه) توسط دفتر انتشاراتی کاروس به چاپ می‌رسید. در سال ۲۰۰۹ دو هفته‌نامه «چیلدرن دایجست» به «جک و جیل»[۳۰] تغییر نام داد، اما هامتی دامتی هم‌چنان با همان نام به‌چاپ می‌رسد و امروزه در

کنار «جک و جیل» و «لاک پشت»[۳۱] (گروه سنی ۳ تا ۵ سال) یکی از سه مجله‌ای اســت که توسط این شرکت انتشاراتی برای کودکان تهیه می‌شود. این مجله که نام آن از یک شعر کودکانه اقتباس شده، با ارائهٔ داســتان، کاردستی و تمرین، نوآموزان را به خواندن و افزایش مهارت‌های خوانداری ترغیب می‌کند.

۱۰. تایــم بــرای کــودکان[۳۲]: «تایم برای کــودکان» مجلهٔ دیگری است که توسط انتشارات «تایم»[۳۳] در ایالات متحده آمریکا به چاپ می‌رسد. این مجله به‌صورت هفته‌نامه در اختیار دانش‌آموزان قرار می‌گیــرد و آن‌ها را به مطالعه علاقه‌مند می‌کند. این مجله غیر داستانی ابزاری قوی برای آموزش مهارت‌های خواندن و نوشتن است. از ویژگی‌های بارز «تایم برای کودکان» به غیر از تیراژ بالا، ترجمهٔ آن به بســیاری از زبان‌های زندهٔ دنیا است. «تایم برای کودکان» به پنج قارهٔ دنیا ارسال می‌شود.

۱۱. خیال‌کن[۳۴]: گاه‌نامه «خیال‌کن»، مجلهٔ آموزشــی دیگری اســت که ۵ شــماره از آن در ســال (تعداد صفحات هر شماره ۴۰ یا ۵۰ صفحه اســت) برای کــودکان ۷ تا ۱۲ ســالهٔ آمریکایی به چاپ می‌رسد. این مجله که اولین شمارهٔ آن در سال ۱۹۹۳ به چاپ رسیده است، مطالبی هم‌چون مهندســی، علوم اجتماعی، باستان شناسی و علوم رباتیک را در بر دارد که در کتاب‌های درســی کودکان ابتدایی و راهنمایی کمتر گنجانده شده‌اند. این مجله مبادرت به چاپ مقاله‌های دانش‌آموزان در زمینه‌های گوناگون نیز می‌کند و چهار سال پیاپی (از ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۷) برندهٔ جایزهٔ طلای انتخاب والدین[۳۵] شده‌است.

۱۲. مجلهٔ هیجان[۳۶]: این مجله با ارائهٔ مطالب انگیزشی، اطلاع رســانی و آموزشی پرخواننده‌ترین نشریهٔ اســترالیایی است. کودکان استرالیایی برای دسترســی به آخرین اخبار و جدیدترین اطلاعات در مــورد فیلم‌ها، بازی‌ها، کارتون‌هــا و برنامه‌های تلویزیونی، هم‌چنین خواندن داســتان‌های طنــز، جوک‌ها، کمیک‌ها و مطالب ورزشــی «هیجان» را مطالعه می‌کنند.

«جدی نگیرید»[۳۷] یکی‌دیگر از مجلات پرطرفدار استرالیایی است که دختران و پســران ۷ تا ۱۳ ساله آن را مطالعه می‌کنند. این مجله که در ۱۰۰ صفحه به چاپ می‌رسد جدیدترین موسیقی‌ها، بازی‌های ویدئویی، فیلم‌ها، کتاب‌ها، مصاحبه‌ها، مطالب ورزشــی و سرگرمی را

در اختیـــار خوانندگان خود قـــرار می‌دهد. «جدی نگیرید» تنها مجلهٔ مخصوص جوانان است که به شدت از چاپ مطالب کم‌ارزش اجتناب کرده و محتوای آن مملو از خواندنی‌های ســـالم و شـــاد است. این مجله بخشـــی از برنامهٔ درســـی اســـترالیا بوده و به‌منظور گسترش مطالعـــه در بین دانش‌آموزان اســـترالیایی به‌طور مـــداوم در اختیار مدارس این کشـــور قرار می‌گیرد. مطالب این مجله در قالبی شاد و آموزنده تهیه می‌شوند؛ به‌طوری که دانش‌آموزان، معلمان و والدین از خواندن آن‌ها لذت می‌برند.

«توماس و دوســـتان»[۳۸] مجلهٔ دیگری اســـت که بـــرای کودکان استرالیایی منتشر می‌شود. «توماس» نام یک وسیلهٔ نقلیه مخزن‌دار اســـت که موقعیت‌هـــای ســـرگرم‌کننده‌ای را برای کـــودکان فراهم می‌آورد. هر شماره از این مجله دربردارندهٔ داستان‌های جذاب از جزیره «سودور»[۳۹] است؛ جایی که وسایل نقلیهٔ موتوری دوست داشتنی در آن به کار و بازی مشغولند.

«دوستان پرتحرک»[۴۰] هم مجله‌ای سرگرم‌کننده و آموزشی است که کودکان اســـترالیایی آن را می‌خوانند. در این مجله شخصیت‌های ثابتی به نام‌های «سام»[۴۱]، «مری»[۴۲]، «جف»[۴۳] و «آنتونی»[۴۴] در تمام صفحات با کودکان همراه هستند. کودکان با خواندن این مجله توسط شخصیت‌هایی که در همهٔ صفحات آن‌ها را همراهی می‌کنند، مرتباً تشویق می‌شوند که مهارت‌های حرکتی نوپای خود را با مهارت‌های خواندن و نوشتن و ریاضی ترکیب کنند.

«منطقه کی»[۴۵]، «کرش»[۴۶]، «دی.ام.ای.جی»[۴۷] (گروه ســـنی ۷ تا ۱۲ ســـاله)، «حواس پرت ... ولی واقعی»[۴۸] و «فرشـــته کوچولو»[۴۹] مجلات دیگری هستند که کودکان استرالیایی آن‌ها را مطالعه می‌کنند.

۱۳. مجلهٔ آکویلا[۵۰]: مجلهٔ آکویلا که توســـط انتشارات «جوانهٔ تازه روییده»[۵۱] در انگلســـتان به چاپ می‌رســـد ماه‌نامه‌ای اســـت که در هر شـــماره به موضوعی متفاوت می‌پردازد. آکویلا در ابتدا توســـط متخصصان آموزشـــی‌ای تولید شد که بر روی کودکان تیزهوش کار می‌کردند. سرمایهٔ این مجله در آن زمان توسط یک شرکت انتشاراتی آموزشی بین‌المللی تأمین می‌شد. از آن‌جا که این پروژه برگشت مالی قابل قبولی نداشت، در سال دوم چاپ حتی تا مرز متوقف‌شدن پیش رفت. اما گروهی از افراد اعم از طراح، نویســـنده و ویراستار که معتقد

بودند مجلهٔ آکویلا ارزش چاپ شـدن را دارد، نسـبت به چاپ آن در شرکت انتشاراتی مستقلی اقدام کردند.

در مدت ۱۶ سال، این شرکت انتشاراتی کوچک و مستقل جای پای خـود را در بازار رقابت ثابت کرد. با وجودی که مجلهٔ آکویلا از چاپ هر نوع آگهـی بازرگانی امتناع می‌ورزد، اما موفقیت مالی آن مرهون ارزش و شایستگی‌هایی است که والدین و معلمان بر آن تأکید دارند. در این مجله یک قانون بـرای مخاطبان وجود دارد: «جوان‌ترها قلم به دست بگیرند و دربارهٔ هرچه دوست دارند برای ما بنویسند». لحن سـردبیر آرام ولی جسورانه اسـت. برخلاف مجلات دیگری که با هدف آموزش کودکان چاپ می‌شـوند، مخاطبان آکویلا احسـاس نمی‌کنند برای نویسـنده شـدن باید حتماً بزرگ شـوند. صفحات «پاسخ به نامه‌ها» ستون‌های پرخوانندهٔ مجله هستند؛ زیرا در آن‌جا امکان تمرین گفت‌وگو و ابراز عقیده وجود دارد. آکویلا معتقد است همهٔ بچه‌ها استعدادهای پیچیده و درخشانی دارند که باید پرورانده شود. این مجله، سالانه ۱۲ موضوع جدید را در اختیار معلمان قرار می‌دهد که برای مطرح‌کردن در کلاس مناسـب هسـتند. آکویلا برای گروه‌های سـنی ۸ تا ۱۳ ساله منتشر می‌شود و حاوی مطالب علمی، زبان انگلیسی، فضانوردی، ریاضیات، محیط زیست، تاریخ، فلسفه، شناخت حیوانات، هنر و ورزش است.

۱۴. مجلهٔ در جست‌وجوی سیب[۵۲]: همان‌گونه که قبلاً ذکر شد، شرکت بایارد[۵۳] ناشر کتاب‌ها و مجلات کودکان به زبان فرانسوی اسـت. از جمله محصولات این شرکت می‌توان به «در جست‌وجوی سیب» اشاره کرد که به‌صورت ماه‌نامه در ۴۲ صفحه منتشر می‌شود. این مجله شـامل داستان‌های زیبا، شـخصیت‌های دوست‌داشتنی، مطالب آموزنده و فعالیت‌های خلاقانه بوده و به پرسش‌های کودکان دربارهٔ مسائل مختلف پاسخ می‌دهد.

«یادگیری خواندن»[۵۴] ماه‌نامه‌ای در ۵۲ صفحه است که توسط شرکت انتشاراتی بایارد میلان به زبان فرانسوی چاپ می‌شود. هر شـماره از این مجله همراه با یک عدد سی‌دی در اختیار مخاطبان قرار می‌گیرد. هدف از انتشـار این مجله یاری رساندن به کودکانی است که به مطالعات غیردرسی علاقه‌مند هستند. هر شماره از این مجله علاوه بر کمیک، بازی، داستان‌های کوتاه و یک داستان بلند،

دربردارندهٔ یک فرهنگ لغت است که به توضیح دربارهٔ واژگان دشوار می‌پردازد. از دیگر مجلاتی که توسط این شرکت انتشاراتی چاپ می‌شوند می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

«گوزن»[۵۵] به‌صورت ماه‌نامه در ۵۲ صفحه به چاپ می‌رسد. این مجله به توضیح علمی دربارهٔ طبیعت می‌پردازد و کودکان را به جست‌وجو و کشف طبیعت تشویق می‌کند. لحن احساساتی این مجله کودکان را نسبت به حفظ محیط زیست آگاه می‌نماید.

«سورتمه»[۵۶] مجله‌ای است که به‌صورت ماه‌نامه در ۳۶ صفحه منتشر می‌شود. داستان‌های بلند و کوتاه، بازی‌های آموزشی، مدارک و مستندات و معما از مطالب موجود در این مجله هستند. کودکان با مطالعهٔ این نشریه به ابزارهایی برای کشف بهتر دنیای اطرافشان دست می‌یابند.

«فرفره»[۵۷] هم ماه‌نامهٔ دیگری است که در ۳۶ صفحه منتشر شده و به کودکان در آموختن کلمات و تصاویر کمک می‌کند. داستان‌های بلند و کوتاه، شعرهای کودکانه، کمیک استریپ و برچسب‌های بزرگ و جالب از محتویات این مجله است.

ب) مجلات معلمان :

۱. مجلهٔ لیدر[۵۸]: این مجله توسط انجمن مدیران مدرسه و کالج[۵۹] (ASCL) بریتانیا منتشر می‌شود. مخاطبان این نشریه مدیران، معاونان و دستیاران آموزشی، کارمندان ارشد حوزهٔ آموزش و پرورش، معلمان ارشد و سایر افراد هم‌سطح آنان (ازجمله مشاوران) و معلمانی هستند که قرار است در آینده به تدریس در کالج‌ها مشغول بشوند. این افراد که به‌طور عمده در گروه‌های سنی بین ۳۰ تا ۶۰ سال قراردارند، در انگلستان، ولز، اسکاتلند و شمال ایرلند زندگی می‌کنند. تغییر در وضعیت مدرسه و حرکت به سمت عمومی شدن، تشکیل گروه‌های داوطلبانه و بنگاهی، و همکاری‌هایی از این نوع به افزایش مسئولیت‌پذیری در میان اعضا و گسترش منابع مدارس منجر شده و این بدان معناست که اعضای انجمن ASCL بیش از گذشته در تصمیم‌گیری‌های کلیدی مربوط به نحوهٔ بودجه‌بندی مدارس شرکت می‌کنند. به‌عبارت دیگر، مجلهٔ لیدر بر تصمیم‌گیری مدیران امروز و فردا تأثیرگذار است.

در انگلستان مجلات دیگری هم برای معلمان به چاپ می‌رسد که سری مجلات «تصویر بزرگ»[۶۰] از آن جمله است. این مجله که اولین شمارهٔ آن در سال ۲۰۰۵ میلادی منتشر گردید، برای معلمان و دانش‌آموزان ۱۶ سال به بالا به زبان انگلیسی چاپ می‌شود. محتویات این مجله شامل اطلاعات روز دربارهٔ زیست‌شناسی، پزشکی، مفاهیم اجتماعی و قومی است.

«دوران باسوادی»[۶۱] مجلهٔ آموزشی دیگری است که اولین شمارهٔ آن در اکتبر ۱۹۹۴ منتشر شد. این فصلنامه با نگاهی چند بعدی به مسائل آموزشی و سیاست‌گذاری‌های مربوط به سواد آموزی از دوران ابتدایی تا آموزش عالی می‌پردازد. در این مجله گزارش‌هایی از تجربه‌های موفق آموزشی و طرح‌های بحث برانگیز مانند جایگاه هنر و کتاب‌خانه‌ها در بهبود وضعیت آموزش به چاپ می‌رسد.

۲. مجلهٔ «گفتمان کلاسی»[۶۲]: در انگلستان، دفاتر انتشاراتی متعددی به‌طور حرفه‌ای در زمینهٔ چاپ مجلات آموزشی فعالیت می‌کنند. این دفاتر، با رویکردی بین‌المللی و به‌طور تخصصی به چاپ مجلات آموزشی با موضوعات گوناگون اقدام می‌کنند. گروه «تیلر و فرانسیس»[۶۳] از جمله شرکت‌های انتشاراتی مشهور در انگلستان است که با همکاری انتشارات «راتلج»[۶۴] به چاپ فصل‌نامه‌های متعدد برای معلمان شهرت دارد. این شرکت انتشاراتی بین‌المللی در زمینه چاپ مجلات آموزشی از دو قرن تجربه برخوردار است و دفاتر متعددی در انگلستان، ایالات متحده آمریکا، سنگاپور، ملبورن و حاشیهٔ اقیانوس آرام دارد. گروه تیلر و فرانسیس سالانه بیش از ۱۰۰۰ عنوان مجله و حدود ۱۸۰۰ عنوان کتاب آموزشی به‌چاپ می‌رساند. سنگ بنای این دفتر انتشاراتی نخستین بار در سال ۱۷۹۸ توسط «ریچارد تیلر»[۶۵] نهاده شد و بعدها در سال ۱۸۵۲ دکتر «ویلیام فرانسیس»[۶۶] ـ که یک شیمی‌دان بود ـ نیز به او ملحق شد. در سال ۱۹۳۶ شرکت تیلر و فرانسیس به‌عنوان یک شرکت خصوصی با مسئولیت محدود تأسیس شد. این شرکت انتشاراتی در دو دههٔ اخیر با گروه راتلج که شامل شرکت راتلج و «اسپن پرس و کارفاکس»[۶۷] می‌شود، ادغام شد.

یکی از نشریاتی که توسط این گروه به چاپ می‌رسد، دو فصل‌نامه‌ای تخصصی است با نام «گفتمان کلاسی». این مجلهٔ بین‌المللی، چارچوبی دارد که در آن تحقیقات زبان و آموزش با یکدیگر تلفیق می‌شوند. تمرکز اصلی این مجله بر تحقیقات گفتمان محور و تفاسیر آن‌ها در موقعیت‌هایی است که موانعی برای یادگیری ایجاد می‌کنند. مقالاتی که در این مجله به چاپ می‌رسند، به موضوعاتی مانند تحلیل گفت‌وگو[۶۸]، روان‌شناسی گفتمانی[۶۹]، زبان‌شناسی کاربردی ساختاری[۷۰]، نظریهٔ ژانر[۷۱]، تحلیل گفتمان انتقادی[۷۲]، قوم‌نگاری زبان‌شناختی[۷۳]، تحلیل گفتمان پساساختاری[۷۴] و ... می‌پردازند.

از جمله مجلات دیگری که توسط این دفتر انتشارتی منتشر می‌شود می‌توان به «مجلهٔ آموزشی معلمان»[۷۵] اشاره کرد. این فصل‌نامهٔ بین‌المللی نظریات مربوط به تربیت معلم، آموزش ضمن خدمت معلمان و مباحث مربوط به توسعهٔ نیروی انسانی در آموزش و پرورش را مورد توجه قرار می‌دهد.

فصل نامهٔ «معلم جدید»[۷۶] به مسائل و چالش‌های فراروی معلمان تازه‌کار می‌پردازد. عملکرد این مجله به‌گونه‌ای است که می‌توان آن را چارچوبی در خدمت برنامه‌های تربیت معلم و ساختار نیروی انسانی مدارس (اعم از آماده‌سازی، استخدام، حمایت و پشتیبانی از آموزشیاران تازه وارد) تصور کرد.

«آموزش معلمی»[۷۷] فصل‌نامهٔ دیگری است که توسط این شرکت انتشاراتی منتشر می‌شود. کانون تمرکز این نشریه بر چالش‌ها و امکانات ایجاد شدهٔ ناشی از تغییرات فرهنگی و اجتماعی سریع در حوزه تربیت معلم است. برخی از این چالش‌ها عبارت‌اند از تأثیر فرهنگ‌های جدید و جهانی‌سازی بر برنامهٔ درسی و آموزشی، همکاری و مشارکت بین دانشگاه‌ها، مدارس و سایر مؤسسات، پیامدهای دیدگاه‌های جدید خانواده و جامعه نسبت به کار معلمان، تغییرات فرهنگ‌ها و نسل‌ها، تکنولوژی‌های جدید در آموزش و تأثیر سیاست‌گذاری‌ها و نتایج آموزش عالی بر امر تربیت معلم.

«معلمان و معلمی: نظریه و کاربرد»[۷۸] مجلهٔ دیگری است که سالانه ۶ شماره از آن توسط انتشارات راتلج منتشر می‌شود. این نشریه یک نقطهٔ کانونی بین‌المللی برای چاپ تحقیقات انجام شده در زمینهٔ معلمان و شغل معلمی، به‌ویژه دربارهٔ تفکر معلمی ایجاد نموده است. این مجله منحصر به‌فرد تحقیقات کمی و کیفی دربارهٔ موضوع بافت‌های تاریخی، سیاسی و فرهنگی- آموزشی از کشورهای مختلف و فرهنگ‌های گوناگون را گرد هم می‌آورد.

فصل‌نامه «روان‌شناسی آموزشی کاربردی»[۷۹] زیرنظر انجمن روان‌شناسان تربیتی[۸۰] توسط انتشارات راتلج منتشر می‌شود. انجمن

مذکور، محفلی حرفه‌ای برای بیش از ۲۰۰۰ روان‌شناس از کشورهای بریتانیا، ولز و ایرلند شمالی است. مجلهٔ «روان‌شناسی آموزشی کاربردی» با رویکردی بین رشته‌ای به چاپ مقالات نظری و تحقیقات کاربردی در زمینهٔ روان‌شناسی کاربردی از دیدگاه روان‌شناسان انگلستان و سایر کشورها می‌پردازد.

«روانشناسی آموزشی» نیز مجلهٔ دیگری است که سالانه ۷ شماره از آن توسط انتشارات راتلج منتشر می‌شود. در مجلهٔ مذکور هدف این است که به‌عنوان منبعی اصلی برای چاپ مقالات روان‌شناسی، از مقطع پیش‌دبستانی تا آموزش عالی و کودکان دارای نیازهای ویژه مورد توجه قرار بگیرد. مقالاتی که در این مجله به چاپ می‌رسند از کیفیت بسیار بالایی برخوردارند و همین موضوع نقطهٔ قوت مجله محسوب می‌شود.

«مجلهٔ اروپایی تربیت معلم»[۸۱] مجلهٔ رسمی انجمن تربیت معلم در اروپا است. مخاطبان این فصل‌نامه تمامی افرادی هستند که به‌طور حرفه‌ای در تربیت معلمان برای همهٔ گروه‌های سنی فعالیت می‌کنند. این نشریه موقعیتی برای انتشار تحقیقات آموزشی مرتبط با تربیت معلم در حوزه نظری، سیاست‌گذاری و کاربردی ایجاد می‌کند. هم‌چنین مقالات مرتبط با موضوع تربیت معلم از کشورهای دیگر نیز در این مجله به چاپ می‌رسند.

«مجلهٔ آموزش کودکان در معرض خطر»[۸۳] تنها مجلهٔ آکادمیک است که تحقیقات کمی و کیفی با موضوع آموزش کودکان در معرض خطر را مورد توجه قرار می‌دهد. این فصل‌نامه که توسط انتشارات راتلج منتشر می‌شود، به چاپ ادبیات و گزارش‌ها، مقالات تحقیقی و مطالعات موضوعی مبادرت می‌ورزند. بنابراین توانسته است که به‌عنوان پلی ارتباطی بین تمامی محققان، سیاست‌گذاران و معلمانی که به‌طور جدی با موضوع عدم موفقیت کودکان در مدرسه مواجه هستند، ارتباط برقرار کند.

۳. مجلهٔ معلم کانادایی[۸۴]: این مجله که توسط انتشارات مرز آرام[۸۵] در کانادا به چاپ می‌رسد، از سال ۲۰۰۴ میلادی تاکنون در خدمت معلمان و نویسندگان کانادایی است. در سال ۲۰۰۴ اولین نسخه این مجله به‌صورت رایگان به تمامی مدارس، کالج‌ها و دانشگاه‌های انگلیسی‌زبان کانادا ارسال شد. «معلم کانادایی» با تمرکز بر توسعه و توزیع منابع آموزشی که فرهنگ و دورنمای منحصربه‌فرد کانادا را منعکس می‌کند، با معلمان و کارشناسان آموزشی این کشور در ارتباط است. «معلم کانادایی» یک مجلهٔ مستقل ملی است که به‌منظور قراردادن معلمان کانادایی در جریان مسائل جاری رشته تخصصی‌شان، به چاپ مقالاتی با موضوعات روش‌شناسی و استراتژی‌های آموزشی، مدیریت کلاسی، پیشرفت فردی و حرفه‌ای و موضوعات ملی و بین‌المللی مبادرت می‌ورزد. این مجله هم‌چنین منابع آموزشی مناسب کلاس درس و کتاب‌خانه‌های مدارس را نیز معرفی می‌کند. سالانه پنج شماره از «مجلهٔ معلم کانادایی» منتشر می‌شود و یک نسخه از آن به‌صورت رایگان به ۱۲،۰۰۰ مدرسه، کالج، دانشگاه و کنفرانس در سرتاسر کانادا ارسال می‌شود.

۴. مجلهٔ معلم آمریکایی[۸۶]: این فصل‌نامه که تیراژ آن ۹۰۰،۰۰۰ نسخه است، توسط فدراسیون معلمان آمریکا به چاپ می‌رسد. مقالاتی که در این مجله به نگارش درمی‌آید به موضوعاتی مانند راه‌های کاهش فاصله بین دانش‌آموزان فقیر و غنی، مشکلات انضباطی دانش‌آموزان، مزایای برنامهٔ درسی منسجم و موضوعات دیگر تأثیرگذار بر یادگیری دانش‌آموزان می‌پردازند. در ایالات متحدهٔ آمریکا مجلات آموزشی متعددی برای معلمان منتشر می‌شود که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

مجلهٔ «رهبری آموزشی»[۸۷]: سالانه ۸ شماره از این مجله به‌صورت چاپی منتشر می‌شود که نسخهٔ دیجیتال آن نیز بر روی سایت انجمن نظارت و توسعه برنامهٔ درسی ایالات متحده[۸۸] به نمایش درمی‌آید.

«انجمن نظارت و توسعهٔ برنامهٔ درسی» سازمانی است که برای ایجاد بهترین سیاست‌ها و برنامه‌های مرتبط با موفقیت هر یک از دانش‌آموزان تلاش می‌کند. این انجمن، ۱۶۰،۰۰۰ عضو از ۱۴۸ کشور دارد که همگی آن‌ها معلمان حرفه‌ای هستند. در بین این افراد، متخصصانی از تمامی سطوح و حیطه‌های آموزشی وجود دارد.

۵. مجلهٔ «هیئت مدیرهٔ مدرسهٔ آمریکایی»[۸۹]: این ماه‌نامهٔ آموزشی که اولین شمارهٔ آن در سال ۱۹۸۱ به‌چاپ رسید، هم‌اکنون توسط« انجمن هیئت مدیرهٔ مدرسهٔ ملی»[۹۰] منتشرمی‌شود. در این مجله که ۵۰،۰۰۰ عضو از میان اعضای هیئت مدیره و مدیران مدارس دارد، توصیه‌های عملی دربارهٔ موضوعاتی مانند مدیریت مدرسه، سیاست‌گذاری، دستاوردهای دانش‌آموزی و هنر رهبری مدرسه ارائه می‌شود. «هیئت مدیرهٔ مدرسهٔ‌آمریکایی» از سال ۲۰۰۲ تا کنون برنده و کاندیدای جوایز متعددی بوده است که از آن جمله می‌توان به اخذ جایزه به‌خاطر مقالهٔ «کودکان در معرض خطر»[۹۱] (۲۰۰۶) نوشتهٔ «لارنس هاردی»[۹۲] و سرمقالهٔ «وقتی کلمات متعلق به تو نیستند»[۹۳] (۲۰۰۷) نوشته «گلن کوک»[۹۴] در سال ۲۰۰۸ میلادی اشاره‌کرد. این مجله به‌عنوان نشریهٔ سال بزرگ‌سالان و پیشرفته‌ترین نشریهٔ مخصوص بزرگ‌سالان تحت حمایت انجمن ناشران آموزشی[۹۵] قرار دارد.

۶. مجلهٔ «معلم»[۹۶]: این مجله برای معلمان و مدیران مدارس استرالیا منتشر می‌شود و فرصت‌هایی را در اختیار آن‌ها قرار می‌دهد که بتوانند با یکدیگر تبادل‌نظر نموده و دربارهٔ آن‌چه همکارانشان در نقاط مختلف این کشور انجام می‌دهند، اطلاعاتی کسب کنند. «معلم» توسط « شورای تحقیقات مطبوعات آموزشی استرالیا»[۹۷] منتشر می‌شود و ماه‌نامهٔ آموزشی ملی این کشور برای تمامی معلمان مدارس کاتولیک و خصوصی است. هدف این مجله ارائهٔ آخرین پیشرفت‌ها در حرفهٔ معلمی و برنامهٔ درسی، تحقیقات آموزشی، مسایل مربوط به مدیریت و قانون آموزش و پرورش، بازاریابی آموزشی، سیاست‌گذاری‌های آموزشی، معلمان نمونه، ویژگی‌های مدارس، مصاحبه‌ها، منابع آموزشی، نظریات و اخبار آموزشی است. شورای رؤسای آموزش‌وپرورش استرالیا[۹۸] در سال‌های ۲۰۰۶، ۲۰۰۷، ۲۰۰۸ و ۲۰۱۰ جایزهٔ برتر در روزنامه‌نگاری آموزشی را به این مجله اهدا کرده است.

۷. مجلهٔ «ادبیات کودکان در آموزش»[۹۹]: «اسپرینگر»[۱۰۰] از ناشرانی است که به چاپ مجلات آموزشی شهرت دارد. این شرکت در ابتدا کتاب‌فروشی کوچکی در برلین بود که به سرعت تبدیل به یک شرکت انتشاراتی شد و شعبهٔ دوم خود را در هلند تأسیس کرد. پس از دفتری که در سال ۱۹۲۴ در وین ایجاد شد، دفاتر دیگری نیز توسط این شرکت در نیویورک (سال ۱۹۶۴)، توکیو، لندن و هنگ‌کنگ افتتاح‌گردید. به این ترتیب، آن کتاب فروشی کوچک به‌سرعت تبدیل به یکی از شرکت‌های انتشاراتی جهانی در زمینهٔ چاپ مطالب علمی و آموزشی شد. به‌طوری‌که امروزه حدود ۲۰۰۰ عنوان مجله و ۶۵۰۰ عنوان کتاب هرساله توسط این شرکت انتشاراتی در برلین، هایدلبرگ، وین، پاریس، لندن، میلان، مسکو، نیویورک، پکن، توکیو و دهلی‌نو چاپ می‌شود. ۹۰ درصد این کتاب‌ها به زبان انگلیسی در بازار عرضه می‌شوند.

مجلهٔ «ادبیات کودکان در آموزش»، یکی از نشریاتی است که توسط این شرکت انتشاراتی چاپ می‌شود. این نشریه که هم‌اکنون بیش از چهل سال قدمت دارد، مجموعه‌ای از مقالات مرتبط با ادبیات کودکان در تمامی زیرمجموعه‌های مربوط به این حوزه است. در این مجله متون کلاسیک و معاصر، روشنفکرانه و عامیانه و برای همهٔ گروه‌های سنی گنجانده می‌شود. هر شماره از این مجله حاوی داستان، شعر، درام، متون غیرداستانی (هم‌چنین ادبیات رسانه‌ای مانند فیلم، تلویزیون، بازی‌های کامپیوتری و آنلاین)، روایت‌های تصویری در قالب کتاب‌های کمیک و داستان‌های گرافیکی، مصاحبه با نویسندگان

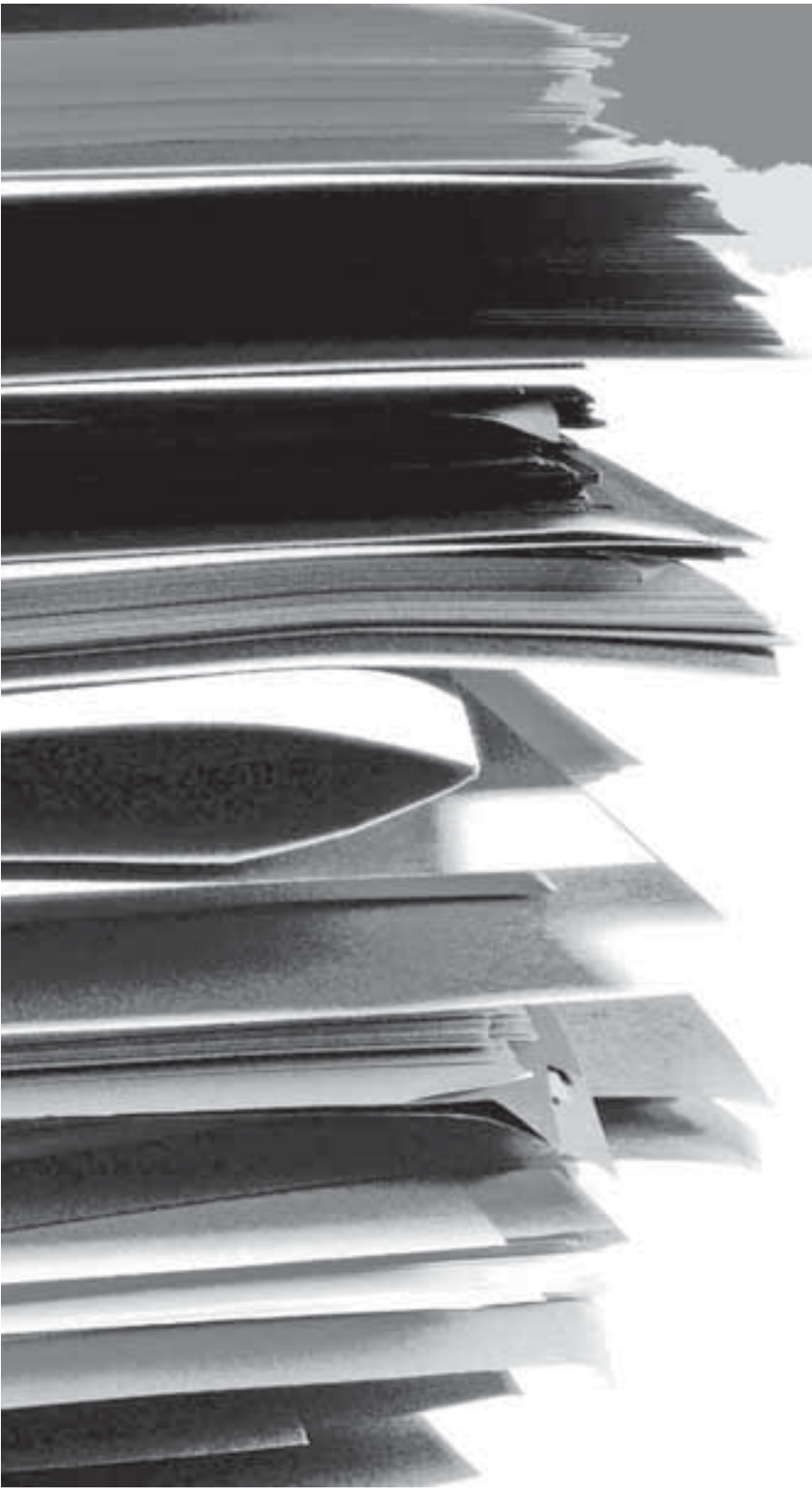

و هنرمنــدان، تحلیل متون و تفاســیر از دیدگاه‌های مختلف نظری، رویکردهای تاریخی، پاســخ به سؤالات افرادی که در زمینهٔ کودکان فعالیت می‌کنند، نظریاتی دربارهٔ ادبیات کودکان اعم از ادبیات‌تطبیقی، ترجمه و تألیفات است.

«آموزش و فناوری‌های ارتباطی»[۱۰۱] نام مجلهٔ دیگری اســت که توسط دفتر انتشاراتی اسپرینگر تهیه می‌شود. این مجله که محتوایی آموزشی دارد، نشریهٔ رسمی کمیسیون فنی آموزش آی.اف.آی.پی[۱۰۲] اســت. در این نشــریه، روابط پیچیدهٔ بین فناوری‌هــای اطلاعاتی و ارتباطاتی با آموزش مورد توجه قرار می‌گیرند.

«خواندن و نوشــتن»[۱۰۳] نیز یکی از مجلات آموزشی این شرکت انتشاراتی است که ضمن برخورداری از کیفیت بالا، در محدودهٔ زمانی سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۵ از درجهٔ تأثیرگذاری ۳/۸۵ نیز برخوردار بوده و همین ویژگی، آن را به‌عنوان سومین نشریهٔ بزرگ در نوع خود مطرح کرده‌است. محتوای این مجله شامل مقالات تحقیقی، بررسی انتقادی، مقالات نظری، مطالعات موردی و نقد کتاب است. «خواندن و نوشتن» به چاپ مقالاتی مبادرت می‌کند که در حوزه‌های کاربردی، کســب و عدم اکتساب مهارت‌های خواندن و نوشتن باشند. به دلیل ماهیت بین رشته‌ای، تحقیقاتی که در این مجله چاپ می‌شوند، محدودهٔ وسیعی از علوم مانند زبان‌شناســی، پردازش اطلاعات، روان‌شناســی‌عصبی، روان‌شناســی شناختی، علوم گفتاری- شــنیداری، الگوهای آموزش مهارت‌های خواندن و نوشــتن در تمامی‌ســطوح، خط و رابطه آن با خواندن و نوشــتن و به‌طور کلی تمامی امور مربوط به آموزش این دو مهارت را در بر می‌گیرد.

«مجلهٔ آموزش رفتار»[۱۰۴]: این نشریه، چارچوبی منحصر به فرد برای تحقیق در علوم رفتاری و تکنولوژی آموزشی در اختیار مخاطبان خود قرار می‌دهد. این مجله به دانش‌آموزان معلول، غیرمعلول و در معرض خطر تمامی ســنین توجه دارد. «آموزش رفتار» یک مجلهٔ بین‌المللی

است که مقالات کاربردی دربارهٔ علوم رفتاری و تکنولوژی آموزشی را به‌منظور مطالعهٔ محتوای آموزش، مشکلات آموزش و تمرین‌های آموزشی دراختیار معلمان قرار می‌دهد.

۸. مجلهٔ «زبان اول»[۱۰۵]: انتشارات «سیج»[۱۰۶] دفتری بین‌المللی برای چاپ مجلات، کتاب‌ها و رسانه‌های الکترونیک دانشگاهی، آموزشی و حرفه‌ای است. از سال ۱۹۶۵ تاکنون، این دفتر انتشاراتی در ارتقای دانش طیف وسیعی از دانشجویان، دانش‌آموزان و محققان مؤثر بوده است. «سیج» دفاتر خصوصی در لس‌آنجلس، واشنگتن، لندن، دهلی‌نو و سنگاپور دارد. «سیج» با چاپ بیش از ۶۴۵ عنوان مجله با موضوعات متنوع اعم از علوم انسانی، علوم اجتماعی، علوم تجربی، تکنولوژی و پزشکی پنجمین دفتر انتشاراتی بزرگ دنیا محسوب می‌شود. برخی از این مجلات عبارت‌اند از:

«زبان اول» مجله‌ای است برای تحقیق دربارهٔ این که کودکان چگونه زبان مادری خود را فرامی‌گیرند و بررسی دربارهٔ چگونگی به‌کارگیری علمی نتایج به‌دست آمده از این تحقیقات. این مجله مبادرت به چاپ مقالات نظری، نقد مقالات، نقد کتاب و تحقیقات مرتبط با فراگیری زبان مادری می‌کند.

«مجلهٔ سوادآموزی در دوران کودکی»[۱۰۷] مجلهٔ دیگری است که در این دفتر انتشاراتی منتشر می‌شود. این مجله که اولین شمارهٔ آن در سال ۲۰۰۱ چاپ شد، در نوع خود بی‌نظیر بوده و به موضوع سوادآموزی کودک در دوران ابتدایی (سن ۰ تا ۸ سال) می‌پردازد. در این مجله با دیدگاه بین رشته‌ای چارچوبی برای بحث دربارهٔ موقعیت‌های طبیعی و موثق سوادآموزی کودکان فراهم آمده است.

«دوران کودکی»[۱۰۸] مجله‌ای بین‌المللی است که به مسائل کودکان در جامعهٔ امروزی می‌پردازد. محتوای این مجله شامل مقالات نظری و تجربی، نقدها و نظریات درباره روابط اجتماعی کودکان در دنیای امروز است.

«کودکان استثنایی»[۱۰۹] مجله‌ای ست که برای معلمان، پرسنل‌آموزشی، مدیران‌آموزشی، متخصصان درمانی، خانواده‌های کودکان و افراد دیگری که با کودکان استثنایی سر و کار دارند منتشر می‌شود. این مجله به کودکان استثنایی که در قوهٔ تشخیص آن‌ها نقایصی وجود دارد یا از تأخیرهای شناختی رنج می‌برند، کودکان در معرض خطر و حتی کودکان دارای استعدادهای ویژه توجه دارد. در این مجله، مقالاتی چاپ می‌شود که مخاطبان را با استراتژی‌های علمی در برخورد با کودکان استثنایی آشنا می‌کند.

«مجلهٔ مدیریت و رهبری آموزشی»[۱۱۰] نشریه‌ای است که به موضوع مدیریت مدارس، موسسات آموزش عالی و سیاست‌گذاری‌های آموزشی در سطوح ملی و بین‌المللی می‌پردازد. این مجله چند سال پیاپی (۲۰۰۸، ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰) برندهٔ جایزهٔ سال بهترین مقاله چاپ شده در دوره‌های پیشین شده است.

مقایسهٔ عملکرد مجلات رشد با مجلات کشورهای دیگر:

برتری‌ها

در مقایسه با مجلات مذکور، برخی ویژگی‌ها و ارزش‌های مجلات رشد بارزتر می‌نمایند؛ از جمله:

– **شمارگان میلیونی:** اگرچه شمارگان بالا امتیازی مهم و شایان ذکر است، اما تنها مزیت و نقطهٔ متمایز مجلات رشد از رقبای بین‌المللی نیست. از آن‌جا که دسترسی به مستندات و آمار دقیق در مورد تیراژ مجلات دیگر عملاً غیرممکن است، نمی‌توان با قطعیت ادعای پر شمارگان‌ترین مجلات آموزشی دنیا را در مورد مجلات رشد مطرح کرد، اما بدون شک تنوع مجلات (۳۰ عنوان) با یک هدف مشترک و توزیع در تمام نقاط کشور نکته‌ای قابل توجه است.

– **حمایت نهاد اصلی آموزشی کشور:** دفتر انتشارات کمک‌آموزشی به‌عنوان بخشی از وزارت آموزش و پرورش فعالیت

می‌کند که دانش‌آموزان و معلمان سراسر کشور را تحت پوشش خود دارد. بنابراین طبیعی است که در بازار رقابت، با مخاطبان بیشتری در ارتباط باشد. شرکت‌های انتشاراتی خصوصی به‌خاطر برگشت سرمایه ناگزیر به تجاری‌سازی مجلات خود هستند (از طریق چاپ آگهی، مطالب تجاری و کم‌وزن مانند گیم‌ها، بازی‌ها، برنامه‌های تلویزیونی و...) که این موضوع شأن علمی و آموزشی آن‌ها را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. اما به دلیل آن‌که مجلات رشد تحت نظارت یک نهاد دولتی بوده و نگاه غیرانتفاعی دارند، این دغدغهٔ خاطر وجود نداشته و تاحدود زیادی شأن علمی و آموزشی خود را حفظ کرده‌اند.

– **متمرکز بودن مجلات دانش‌آموزان و معلمان در یک مجموعه:** بیشتر شرکت‌های انتشاراتی مورد مطالعه به‌طور انحصاری به چاپ مجلات دانش‌آموزی یا مجلات مخصوص معلمان بسنده کرده بودند. اگر بخواهیم مجلات رشد را از این منظر با مجلات خارجی مقایسه کنیم، دفتر انتشارات کمک آموزشی برتری قابل توجهی نسبت به مراکز انتشاراتی دیگر دارد. متمرکز بودن مجلات دانش‌آموزی به‌صورت گروه‌بندی شده (به لحاظ سنی و مقطع تحصیلی) و مجلات معلمان در گروه‌های مشخص (پیش‌دبستانی، ابتدایی، راهنمایی و...) و هم‌سو با کتاب‌های درسی ویژگی منحصر به‌فردی بوده و عملکرد دفتر انتشارات کمک‌آموزشی در مدیریت این تعداد نشریه قابل توجه است.

– **تخصصی بودن مجلات:** وجود مجلات تخصصی و موضوعی برای هر یک از مواد درسی (شیمی، فیزیک، ادبیات فارسی، زبان انگلیسی و ...) نیز از ویژگی‌های مجلات رشد است که در هیچ‌یک از موارد مورد مطالعه وجود ندارد.

– **تجربهٔ طولانی مدت:** از دیگر موارد قابل ذکر درمورد مجلات رشد، چاپ بدون وقفه برای سال‌های متمادی است.

علاوه بر مزیت‌هایی که به لحاظ فنی مجلات رشد را متمایز می‌کند، ویژگی‌های دیگری هم وجود دارد که به لحاظ معنوی این مجلات را در بین مجلات خارجی ممتاز می‌سازد. این ویژگی‌ها عبارت‌اند از:

– **محتوای غنی:** نگاه دینی و معنوی حاکم بر مجلات رشد که منبعث از تفکر اسلامی پدیدآورندگان آن بوده، از ویژگی‌های قابل ذکر این مجلات است.

– **احترام به مخاطبان:** همان‌طور که پیش از این ذکرشد، نگاه غیرانتفاعی به مخاطبان زمینه‌ای پدید آورده که مجلات رشد فقط جنبهٔ آموزشی داشته باشند و مخاطبان خود را به‌عنوان «مشتری» مورد خطاب قرار ندهند. این موضوع به ایجاد نوعی احترام متقابل منجر شده است.

– **محوریت دادن به زبان فارسی:** یکی از ویژگی‌های قابل ذکر مجلات رشد در مقایسه با مجلات دیگر کشورها (به‌عنوان مثال مجلات کودکان و نوجوانان هندی) این است که علی‌رغم وجود زبان‌ها و لهجه‌های متنوع در بین اقوام گوناگون، کودکان تمام نقاط کشور مجلات رشد را به زبان فارسی که زبان رسمی جمهوری اسلامی ایران است دریافت می‌کنند.

کاستی‌ها

بدون شک مجلات رشد هم با آسیب‌هایی روبه‌رو هستند و کمبودهایی در انتشار و توزیع آن‌ها وجود دارد. برخی از این موارد عبارت‌اند از:

– **جذابیت:** اگرچه مجلات رشد در تمامی نقاط کشور توزیع می‌شوند، اما باید همواره درنظر داشته باشیم که تعداد مجلات توزیع شده به معنای تعداد خوانندگان و علاقه‌مندان این نشریات نیست. تیراژ بالا و توزیع گسترده زمانی برتری محسوب می‌شود که بازخورد به‌دست آمده از نظرخواهی مخاطبان، حاکی از رضایت آن‌ها بوده و میزان مشارکت مخاطبان را در تولید مجلات قابل توجه نشان دهد. به این منظور تولیدکنندگان مجلات رشد باید به تغییر ذائقهٔ مخاطبان

توجه داشــته و مطالب را به‌روز رســانی کنند. اجتناب از تکرار و ایجاد تنوع در مطالب، اســتفاده از نوشــته‌های افراد متفاوت، نظرخواهی از مخاطبــان، چاپ آثار معلمان و دانش‌آمــوزان در مجلات و گرافیک جذاب‌تر روش‌های همراه کردن بیشتر مخاطبان با مجلات رشد است.

– **توزیع عادلانه:** به نظر می‌رســد در سیستم توزیع مجلات در برخی اســتان‌ها نقص‌هایی وجــوددارد، به‌گونه‌ای که مخاطبان طی تماس‌های تلفنی یا ارسال نامه از دریافت دیرهنگام یا نامنظم مجلات گله‌مند هستند. به‌کارگیری سیســتم توزیع با استفاده از دانش‌آموزان داوطلب راهکار جالبی بود که نشریهٔ «ایندراهانوش» آن را مورد استفاده قرارداده است. اگرچه چنین سیستمی در توزیع نشریات رشد منطقی به نظر نمی‌رسد، اما می‌توان تدابیر دیگری اندیشید که همهٔ دانش‌آموزان بتوانند مجلات را به‌صورت منظم و به‌موقع دریافت کنند.

پیشنــهادها

– **ترجمــه به زبان‌های دیگر:** اگرچه محوریت زبان فارســی به‌عنــوان عامل اتحاد ملی در مجلات رشــد یک برتری محســوب می‌شــود، اما این مجــلات به لحاظ محتوا قابل ارائه به کشــورهای غیرفارسی زبان هم هستند. لذا پیشنهاد می‌شود دربارهٔ برگردان برخی از مجلات به زبان‌هایی مانند انگلیســی و عربی تدابیری اندیشــیده شــود. مجلات ترجمه شده را می‌توان با تیراژ محدود چاپ کرده و به کشورهای دیگر ارسال نمود. هم‌چنین می‌توان نسخهٔ الکترونیک آن‌ها را روی سایت قرار داد.

– **اطــلاع‌رسانی دربارهٔ مســائل قــومی:** در کشور جمهوری اسلامی ایران اقوام گوناگونی زندگی می‌کنند که شناخت آن‌ها برای کودکان و نوجوانان ایرانی الزامی است.

پرداختن به مســائل قومی و معرفی آداب و رسوم آن‌ها موضوعی قابل تأمل اســت. هم‌چنین صفحاتی از مجلات می‌توانند به معرفی کشورهای دیگر و آداب و سنن مردمان آن‌ها اختصاص داده شود.

– **فرهنگ‌ســازی دربین جوانان و نوجوانــان:** از آن‌جا که مجلات رشــد در طول دوران تحصیل با کــودکان و نوجوانان ایرانی همراه هستند، می‌توانند نقش مهمی در فرهنگ‌سازی راجع به مسائلی مانند حفظ محیط زیست و گونه‌های گیاهی و جانوری، میراث فرهنگی، رفتارهای اجتماعی و... داشته باشند.

– **چاپ مجلات مخصوص والدین:** در بسیاری از کشورهای مــورد مطالعه مجلات ویژهٔ «والدین»[۱۱۱] به چاپ می‌رســد. در دفتر انتشارات کمک آموزشی مجلات مخصوص دانش‌آموزان و معلمان در مقاطع مختلف تحصیلی به چاپ رسیده و در اختیار آن‌ها قرار می‌گیرد، اما جای مجلات آموزشــی ویژهٔ والدین خالی اســت. به نظر می‌رسد والدیــن هم به‌عنوان عوامل تأثیرگذار در امر آموزش باید مورد توجه قرار بگیرند. ممکن است بی‌اطلاعی برخی از والدین نسبت به مسائل تربیتی و روان‌شناختی صدمات جبران‌ناپذیری به خلاقیت و موفقیت کودکان و نوجوانان وارد ســازد. همراه کــردن والدین با دانش‌آموزان و برنامه‌های مدرســه از ارزش بالایی برخوردار اســت. به‌عنوان مثال آگاهی‌رساندن به والدین دربارهٔ تحولات آموزشی، مطرح‌کردن مباحث روان‌شناختی، تغییرات کتاب‌های درسی و... می‌تواند به بهبود وضعیت تحصیلی دانش‌آموزان کمک کند.

– **تعــامل با مجــلات دیگر:** به نظر می‌رســد برای شــناختن نشریات دیگر هم‌ســنگ، هم‌چنین شناساندن مجلات رشد به دیگر نشــریات رایزنی‌هایی باید انجام شود. تهیهٔ برخی شمارگان مجلات خارجــی جهت ایجاد ایده‌هــای جدید و الگو (در مــوارد مثبت) برای همکاران و گسترش نسخهٔ الکترونیک مجلات رشد (به‌ویژه به زبان انگلیسی) می‌تواند در این راستا مؤثر باشد.

ناگفته نماند که مطالب ذکر شــده حاصل برداشت‌هایی است از مطالعهٔ مجلات البته از فاصلهٔ دور. بدیهی است اظهار نظر صحیح و قطعــی تنهــا در صورت تهیه و بررســی دقیق مجــلات مذکور می‌تواند میسر باشد.

پی‌نوشت

۱. suntra
۲. Kifayat publishers
۳. Pepule
۴. Kurdistan Save the Children (KSC)
۵. Indrahanush
۶. chandamama
۷. Champack
۸. Delhi press group
۹. Tinkle
۱۰. indrahanush
۱۱. Majid
۱۲. Sience fiction world
۱۳. Murzilka
۱۴. Aminadav Kanvsky
۱۵. owl
۱۶. Bayard Canada
۱۷. ladybug
۱۸. Carus publishing Company
۱۹. cricket
۲۰. ask
۲۱. muse
۲۲. Odyssey
۲۳. faces
۲۴. Apple seeds
۲۵. dig
۲۶. spider
۲۷. Know
۲۸. Humpty Dumpty
۲۹. Children digest
۳۰. Jack and jill
۳۱. turtle
۳۲. Time for kids
۳۳. TIME
۳۴. Imagine
۳۵. Parent's choice gold award
۳۶. Mania
۳۷. Just kidding
۳۸. Thomas and friends
۳۹. Sodor
۴۰. The wiggles
۴۱. Sam
۴۲. Murray
۴۳. jeff
۴۴. Anthony
۴۵. K –zone
۴۶. Krash
۴۷. DMAG
۴۸. Wacky …but true
۴۹. Little Angel
۵۰. Aquila
۵۱. New leaf publishing ltd
۵۲. Pomme d' Api
۵۳. bayard
۵۴. J'apprends a lire
۵۵. wappiti
۵۶. Toboggan
۵۷. toupie
۵۸. Leader
۵۹. The Association of School and College Leaders (ASCL)
۶۰. Big Picture
۶۱. Literacy Today
۶۲. Classroom Discourse
۶۳. Taylor and Francis
۶۴. Routledge
۶۵. Richard Taylor
۶۶. Dr. William Francis
۶۷. Spon Press and Carfax
۶۸. Conversation analysis
۶۹. Discursive Psychology
۷۰. Systemic Functional Linguistics
۷۱. Genre theory
۷۲. Critical Discourse Analy sis (CDA)
۷۳.Linguistic ethnography
۷۴. Poststructuralist Discourse Analysis
۷۵. Journal of Education for Teachers (Jet)
۷۶. The New Teacher
۷۷. Teaching Education
۷۸. Teachers and Teaching: Theory and practice
۷۹. Educational Psychology
۸۰. Association for Educational Psychologists
۸۱. European Journal of Teacher Education (EJTE)
۸۲. Association for Teacher Education in Europe (ATEE)
۸۳. Journal of Education for Students Placed at Risk (JESPAR)
۸۴. Canadian Teacher Magazine
۸۵. Pacific Edge publishing Ltd
۸۶. American Educator
۸۷. Educational Leadership (EL)
۸۸. The Association for Supervision and Curriculum Development (ASCD)
۸۹. American School Board Journal (ASBJ)
۹۰. National School Boards Association
۹۱. Children at Risk
۹۲. Lawrence Hardy
۹۳. When Words Aren't Yours
۹۴. Glenn Cook
۹۵. Association of Educational Publishers (APE)
۹۶. Teacher
۹۷. Australian Council for Educational Research's Press (ACER)
۹۸. Australian Council of Educational decision makers
۹۹. Children's Literature in Education
۱۰۰. Springer
۱۰۱. Education and Information Technologies
۱۰۲. IFIP
۱۰۳. Reading and writing
۱۰۴. Journal of Behavioral Education
۱۰۵. First Language
۱۰۶. SAGE
۱۰۷. Journal of Early Childhood Literacy (JECL)
۱۰۸. Childhood
۱۰۹.Young Exceptional Children
۱۱۰. Educational Management Administration & Leadership (Emal)
۱۱۱. parenting

منابع

۱. www.suntramagazine.com
۲. www.chandamama.com
۳. www.tinkleonline.com
۴. www.owlkids.com
۵. www.themagazine.ca
۶. www.magazines.com
۷. www.wikipedia.com
۸. www.thenewmagazinecity.com
۹. www.Uskidsmags.com
۱۰. www.frenchmagforkids.com
۱۱. www.bayardkids.com
۱۲. www.ascd.org
۱۳. www.leadermagazine.co.uk
۱۴. www.ascl.org.uk
۱۵. www.americanscientist.org
۱۶. www.sciencenews.org
۱۷. www.educationnext.org
۱۸. www.canadianmagazine.com
۱۹. www.coolenglish.co.uk
۲۰. www.welcome.ac.uk/bigpicture
۲۱. www.tansf.co.uk
۲۲. www.literacytrust.org.uk
۲۳. www.Teacher.acer.edu.au
۲۴. http://chd.sagepub.com
۲۵. www.cosmosmagazine.com
۲۶. www.australianscience.com.au
۲۷. www.tiede.fi
۲۸. http://aktuelnaturvidenskab.dk

یادداشت

تحوّل در آموزش و پرورش و مجلات رشد

مرتضی مجدفر
سردبیر مجلهٔ رشد آموزش ابتدایی

در یازدهمین همایش سالانه مجلات رشد که در ادیبهشت‌ماه ۱۳۹۰ در مشهد برگزار شد، مرتضی مجدفر، سردبیر مجله رشـد آموزش ابتدایی، با طرح بحثی با عنوان «آیا مجلات رشـد می‌توانند موجب تحول در آموزش و پرورش شوند؟» به تبیین چگونگی تعامل موجود بین مجلات رشد و تحول در آموزش و پرورش پرداخت. آنچه در پی می‌آید، متن بازپیرایی شدهٔ این سخنرانی است که برای انتشار در سال‌نامه، توسط خود وی و براساس محتوایی که در جلسه ارائه شد، از نو و در قالب مقاله‌ای مستقل به رشتهٔ تحریر درآمده است.

سهم مجلات رشد در تحوّل آموزش و پرورش

بحثی که می‌خواهم به‌طور خیلی مختصر در این‌جا بدان بپردازم و بعد در بخش پایانی از مطالبی که عنوان می‌کنم، نتیجه‌ای کاربردی برای مجلات بگیرم، ارتباط بین مجلات رشد و موضوع تحول در آموزش و پرورش است. آیا مجلات رشد می‌توانند موجب تحول در آموزش و پرورش شوند؟ هم‌چنین آیا بحث تحول، نوخواهی، نوجویی و تغییر، که حرف اول و آخر این روزهای آموزش و پرورش ماست و همه‌جا از آن صحبت می‌شود، جایگاه خود را به‌طور شایسته در مجلات رشد پیدا کرده است؟ آیا اساساً مجلات رشد می‌توانند در این زمینه نقشی ایفا کنند؛ آیا مجلات رشد می‌توانند بستری برای تبیین موضوع تحول در آموزش و پرورش باشند؟؛ آیا مدیران استانی آموزش و پرورش در سال‌های گذشته، با مروری در مجلات رشد، تغییر در مورد میزان و چگونگی پرداختن به این موضوع را احساس کرده‌اند؟ آیا مشاهده کرده‌اند که مجلات رشد دارند به این موضوعات می‌پردازند یا نه؟ سهم فعلی را کم می‌دانند یا زیاد؟ آیا به نظر آن‌ها کافی است؟

برای تبیین بیشتر موضوع، لازم است چهار مسیر تحول‌خواهی در آموزش و پرورش و ارتباط هر یک با مجلات رشد را شرح دهم و درصدد نتیجه‌گیری از این چهار مسیر باشم. البته تأکید بیشترم روی محور چهارم خواهد بود که ارتباط زیادی با مجلات رشد و مدیران استانی آموزش و پرورش پیدا می‌کند.

دیدگاه اول: اسناد بالادستی تدوین شوند، متحول می‌شویم

مسیر اول تحول‌خواهی این است: در آموزش و پرورش ما تحول ایجاد نخواهد شد، مگر آن که اسناد بالادستی مورد نیاز تدوین شوند و به تصویب برسند. این عده زمینهٔ بروز تحول را در تدوین اسناد بالادستی، ضروری و کلان برای آموزش و پرورش جست‌وجو می‌کنند. سند ملی آموزش و پرورش، تدوین برنامهٔ درسی ملی و از همهٔ این‌ها کلان‌تر، طراحی و تدوین فلسفهٔ تربیتی نظام آموزش و پرورش ایران، از جمله مواردی است که می‌توان برای فعالیت‌های این دسته از تحول‌خواهان در آموزش و پرورش مثال زد. این گروه معتقدند، اول باید نقشهٔ راه و مقصد مشخص شود، سپس حرکت را آغاز کرد. البته این افراد، ادامهٔ حرکت در وضعیت فعلی را اجتناب‌پذیر می‌دانند و می‌گویند، چون نمی‌توانیم حرکت کاروان آموزش و پرورش را تا آماده شدن فلسفهٔ تربیتی و نیز سندهای مهمی که مسیر را مشخص می‌کنند، متوقف سازیم، بهتر است حرکت در بستر و مسیر فعلی، با تصحیح‌های ضروری که اعمال می‌شود، ادامه یابد.[1]

انتظار می‌رود تصویب این اسناد، به بسیاری از پرسش‌ها و بلاتکلیفی‌ها در حوزه‌های گوناگون پایان دهد.

دیدگاه دوم: اشکال در ساختارها و نام‌هاست؛ اسامی را عوض کنید، تحول رخ خواهد داد

این گروه از تحول‌خواهان، زمینه‌های بروز تغییر را در تغییرات سازمانی و برهم زدن ساختارها جست‌وجو می‌کنند. این گروه معتقدند، مثلاً اگر در وزارت‌خانه، فلان معاونت را با آن یکی معاونت ادغام کنیم یا آن ادارهٔ کل را با این دفتر ستادی ترکیب کنیم و مجموعه‌ای جدید پدید آوریم، شاید بتوانیم در رونق بخشیدن به فعالیت‌های مدرسه‌ها

در آموزش عمومی موفق شـــویم. از دید این گروه، ســـاختار سازمانی، مهم‌ترین عامل تغییر است. بنابراین، شاید تاکنون بسیار مشاهده کرده باشید با تغییراتی که هر بار در سطوح مدیریتی وزارت‌خانه پدید آمده اســـت، برخی از معاونت‌ها حذف، بعضی از معاونت‌های جدید ایجاد و برخـــی از دفاتر و ادارات کل ســـتادی، از زیرمجموعهٔ یک معاونت به زیرمجموعهٔ معاونی دیگر و یا حتی شخص وزیر نقل مکان کرده است. برخی از این تغییرات، حتی به نام‌های دفاتر ســـتادی نیز تسری پیدا می‌کند که البته در برخی مواقع اجتناب‌ناپذیر است، ولی در شناسایی آن‌ها توســـط معلمان به عنوان کاربران اصلی خدمـــات این واحدها، خلل ایجاد می‌کند. مثلاً دفتر تکنولوژی آموزشـــی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشـــی و ادارهٔ کل آموزش‌های ضمن خدمت معاونت برنامه‌ریزی و منابع انســـانی، از زمانی که به دفتر تأمین رســـانه‌های آموزشـــی و دفتر آمـــوزش و ارتقای مهارت‌های حرفـــه‌ای تغییر نام یافته‌اند، کم‌تر مورد توجه معلمان و حتی مدیران مدرسه‌ها قرار داشته‌اند و معمولاً وقتی نام این واحدها برده می‌شود، افرد، اشاره‌ای هم به نام سابق آن‌ها می‌کنند.

چند مثال در این زمینه

شـــاید کسانی با سمت معاون اداره کل در جمع ما باشند که این گفته‌ها را تصدیق کنند که در ۶ تا ۱۵ ســـال گذشـــته چند بار عنوان سازمانی آن‌ها عوض شده است زمانی عنوان آن‌ها معاون آموزشی بود؛ بعد به معاون آموزش عمومی و معاون آموزش متوسط، تغییر نام یافت. بعد شـــد معاون آموزش، نوآوری و خلاقیت، و سپس معاون آموزش عمومی البته با پســـوند اضافه شدهٔ امور تربیتی؛ یعنی معاون آموزش عمومی و امور تربیتی. دو سه سالی هم هست معاون آموزش ابتدایی و معاون آموزش متوسطه را تجربه می‌کنیم. آیا واقعاً این تغییرات موجب ایجاد تحول اســـت؟ البته بعضی مواقع حتی این تغییرات ســـاده هم موجب ایجاد تحول می‌شود. مثلاً ما می‌آییم در اداره‌ای واحد IT دایر می‌کنیم. طبیعی است تا واحد فناوری اطلاعات نزنیم، تحول در زمینهٔ آی‌تی ایجاد نخواهد شد.

ادارهٔ کل استان‌ها را به سازمان ارتقا می‌دهیم، سپس دوباره آن‌ها را اداره کل می‌کنیم، بعد برای هر کدام مرتب شـــرح وظیفه می‌دهیم و خیال می‌کنیم تحول رخ خواهد داد. یک اداره کل را از زیرمجموعهٔ یک معاون می‌بریم تحت پوشش یک معاون دیگر، نمایندگی درست می‌کنیم، نمایندگی حذف می‌کنیم، مدارس روستایی درست می‌کنیم، برایشان مدیر آموزگار می‌گذاریم. بلافاصله پشیمان می‌شویم مدارس روســـتایی را به مجتمع‌های روســـتایی و مدیر آمـــوزگار را به معاون آموزگار تبدیل می‌کنیم و یک آقا بالاسر کنترل‌کننده از راه دور برایش می‌گذاریم. آیا با این کارها متحول می‌شویم؟

شاهکـــاری به نام اداره کـــل معاصـــرسازی دانش، توانش و بینش فرهنگیان

چند ماه پیش نزد یکی از مســـئولان بودم. طرحی دستشـــان بود در توضیح فعالیت‌ها و در شـــرح نام بخش‌هـــای مختلف وزارت‌خانه. دیدم نوشـــته شده است: اداره کل معاصرسازی دانش، توانش و بینش فرهنگیان؛ گفتم این‌جا کدام واحد است؟ این چه اسمی است که انتخاب کرده‌اید؟ گفتند همان ضمن خدمت اســـت که اسمش شده بود دفتر آمـــوزش و ارتقای مهارت‌های حرفه‌ای معلمان. گفتم اتفاقی، تحولی هم قرار است با این تغییر نام رخ دهد؟ البته همان‌طور که پیش از این نیز اشاره کردم شما با هر معلمی که صحبت کنید، همه می‌گویند رفتیم ضمن خدمت. هیچ‌کس در این چند سال گذشته نگفت ادارهٔ ارتقا، همه گفتنـــد ضمن خدمت. حتی الان که ما در مجلات رشـــد، با همکاری معاونت نیروی انسانی وزارت آموزش و پرورش، ۱۴ دوره برای ارتقای مهارت‌های حرفه‌ای معلمان و مدیران سراســـر کشور راه انداخته‌ایم،

دوره‌هایمان با همان ضمن خدمت معروف شده‌اند، نه چیز دیگری.

تحول‌خواهانی که به دنبال تغییر از طریق جابه‌جایی‌های سازمانی و برهم‌زدن ساختارهای موجود هستند، برخی مواقع این تغییرات را تا حد ادارات کل آموزش و پرورش استان‌ها و آموزش و پرورش مناطق و شهرستان‌ها هم پیش می‌برند. مثلاً می‌گویند، اگر فلان شهر از سه ناحیه به چهار ناحیه تغییر پیدا کند یا در فلان منطقهٔ دورافتاده، ادارهٔ آموزش و پرورش دایر کنیم، حتماً موجب تغییرات شده و تحول، آن شهر و آن منطقهٔ دورافتاده را دربرخواهد گرفت.[۲] اگرچه تغییرات ساختاری و سازمانی می‌توانند در ایجاد تحول و نوآوری در سامانهٔ آموزش و پرورش کشور مؤثر باشند، ولی کارشناسان مدیریت، سهم قابل توجهی برای آن قائل نیستند.

دیدگاه سوم: هر تحولی، فقط از طریق کتاب‌های درسی صورت می‌پذیرد

از این‌دو گروه که بگذریم، عده‌ای دیگر معتقدند، راه تحول و نوجویی در آموزش و پرورش، از مسیر کتاب‌های درسی می‌گذرد. این‌ها دو دسته‌اند: گروهی که کتاب درسی را رفع‌کنندهٔ کل مشکلات موجود در آموزش و پرورش می‌دانند و گروه دیگر که می‌گویند باید سهم و نقش کتاب‌های درسی در تعلیم و تربیت دانش‌آموزان کاهش یابد و از محور بودن کتاب درسی جلوگیری به عمل آید.

دستهٔ اول از این گروه، هرجا در تربیت دانش‌آموزان به مشکلی برمی‌خورند، می‌گویند اگر این مفهوم در کتاب‌های درسی گنجانده شود، دانش‌آموزان آن را به‌خوبی یاد خواهند گرفت. شاید در گفت‌وگوها و اظهارنظرهای رسمی و غیررسمی خیلی از مسئولان شنیده باشید که گفته‌اند: برای آشنا شدن دانش‌آموزان با فرهنگ مالیات، این مفهوم در کتاب‌های درسی قرار داده می‌شود، برای جلوگیری از آسیب‌هایی که به اسکناس‌های در گردش، به عنوان سرمایهٔ مالی کشور وارد می‌شود،

اگر چه تغییرات ساختاری و سازمانی می‌توانند در ایجاد تحول و نوآوری در سامانهٔ آموزش و پرورش مؤثر باشند، ولی کارشناسان مدیریت، سهم قابل توجهی برای آن قائل نیستند

بهتر است درسی در کتاب‌های درسی گذاشته شود تا دانش‌آموزان در نگه‌داری پول دقت بیشتری به‌عمل بیاورند. برای آشنا شدن دانش‌آموزان با اهمیت زکات، داستان هایی در این زمینه در کتاب‌های درسی گنجانده می‌شود. برای آشنا شدن بچه‌ها با مفاخر علمی، در پشت جلد کتاب‌های درسی، تصاویر و زندگی‌نامهٔ این مفاخر قرار داده می‌شود و...

از این دست مثال‌ها می‌توان تعداد فراوان دیگری ذکر کرد. طبق گزارشی که چندی پیش به صورت نیمه‌رسمی اعلام شد، ۲۴۵ وزارت‌خانه، نهاد، مؤسسه، شرکت، سازمان و ارگان، از سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی درخواست کرده‌اند، فعالیت‌ها و کارکردهای مرتبط با آن‌ها، در کتاب‌های درسی قرار داده شود. سال‌ها پیش، رونوشت نامه‌ای به دستم رسید که از طرف اتحادیهٔ نانوایان نان سنتی تهران به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی ارسال شده بود. در این نامه خواسته شده بود، در مورد خمیرمایه و ضرورت استفاده نکردن از جوش‌شیرین در تولید نان‌های سنتی، مطالبی در کتاب‌های درسی ذکر شود. در رونوشت آن نامه که خطاب به مجلات رشد بود، درج چنین مطالبی از ما نیز خواسته شده بود.

براساس اعتقاد این دسته، ابزار همهٔ تغییرات، تحول‌ها و نوآوری‌ها در آموزش و پرورش، کتاب‌های درسی است. اینان برخلاف آن ضرب‌المثل معروف چینی که می‌گویند «به‌جای آن‌که به فرزندانتان

ماهی بدهید، به آن‌ها ماهی‌گیری یاد بدهید»، معتقدند، همه چیز باید در کتاب درسی آورده شود. شاید همهٔ آن ۲۴۵ بخشی را که با آموزش و پرورش مکاتبه کرده‌اند، بتوان در زمرهٔ پیروان این دسته دانست. با پذیرش نظر چنین افرادی، باید چالش لاینحل دیگری را هم قبول کنیم: افزایش حجم بی‌حد و حصر و غیر لازم کتاب‌های درسی.

دستهٔ دومی هم که تحول و نوخواهی در آموزش و پرورش را از مسیر کتاب‌های درسی جست‌وجو می‌کنند، می‌گویند سهم و نقش کتاب‌های درسی را در تعلیم و تربیت دانش‌آموزان کم کنیم، کتاب درسی را جزئی از یک بستهٔ آموزشی چند بخشی بدانیم و به‌دنبال آن باشیم که اندیشیدن را به دانش‌آموزان یاد بدهیم، نه اندیشه‌ها را.

خوب، این دسته پر بی‌راه نمی‌گویند. حرفشان، حرف حساب است و علمی. ولی چند مشکل عمده در مسیرشان موجود است: چگونه می‌خواهند از حاکمیت کتاب درسی بکاهند؟ چگونه می‌خواهند با کمبود امکانات، در راه تولید بسته‌های آموزشی دروس و برنامه‌های درسی گوناگون قدم بگذارند؟ معلمان مدارس مناطق دورافتاده و محروم را چگونه می‌خواهند با ابزارها و روش جدید آموزش از طریق بسته‌های آموزشی آشنا کنند؟ آیا این گروه، معضل کنکور و نظام ارزش‌یابی متمرکز را که خود به خود برحاکمیت کتاب درسی و آزمون گرفتن از محتوای آن صحه می‌گذارد، در نظر داشته و راه‌حل‌هایی برای حذف و یا رفع آن ارائه داده‌اند؟ و...

با عمل کردن به نظر این گروه، اگرچه حجم کتاب‌های درسی کاهش می‌یابد، ولی مشکلات دیگری بروز می‌کند که برای تحول در آموزش و پرورش باید به آن‌ها پاسخ داد.

دیدگاه چهارم: هر تحولی در آموزش و پرورش، فقط از طریق ایجاد تغییر در نگرش معلمان میسر است

گروه دیگری از تحول‌خواهان، ایجاد تغییر در آموزش و پرورش

اگر بخواهیم هر تحولی را در آموزش و پرورش جاری و ساری سازیم، باید معلمان را با خود همراه سازیم و این همراه‌سازی، صرفاً از طریق ایجاد تغییر در نوع نگرش معلمان به آموزش و پرورش میسر خواهد شد

را با ایجاد تغییر در نوع نگرش به معلم همسان می‌دانند. این گروه معتقدند امروزه معلم از نقش انتقال‌دهندهٔ صرف اطلاعات، به راهنما و تسهیل‌کنندهٔ فرایند یاددهی- یادگیری تبدیل شده است و لذا نوع نگاه به معلم نیز باید تغییر یابد. با پذیرش نظر این گروه، بلافاصله تغییر در روش‌های یاددهی- یادگیری و شیوه‌های تدریس، روش‌های ارزش‌یابی از آموخته‌های دانش‌آموزان و ضرورت آشنا شدن معلمان با این مباحث عمدتاً تغییر یافته در تعلیم و تربیت جدید، مطرح می‌شود. عده‌ای می‌گویند، اگر سند ملی آموزش و پرورش، فلسفهٔ تربیتی و برنامهٔ درسی ملی تدوین کنیم، ساختارها را به هم بریزیم و جابه‌جا کنیم، به دنبال تغییر در کتاب‌های درسی باشیم و حجم آن‌ها را چاق‌تر و یا لاغرتر کنیم، تا زمانی که معلم را با ابعاد گوناگون خود مورد امعان نظر قرار ندهیم، هیچ اتفاقی نخواهد افتاد و تحولی رخ نخواهد داد.

براساس نظر پیروان دیدگاه چهارم، اگر بخواهیم هر تحولی را در آموزش و پرورش جاری و ساری سازیم، باید معلمان را با خود همراه سازیم و این همراه‌سازی، صرفاً از طریق ایجاد تغییر در نوع نگرش معلمان به آموزش و پرورش میسر خواهد شد. بسیار سخت است که وقتی در جمع معلمان قرار می‌گیریم و در شرایطی سخن از سند ملی آموزش و پرورش و یا برنامهٔ درسی ملی پیش می‌آید، بسیاری از آن‌ها عنوان می‌کنند که این‌ها حرف‌های بالایی معلم‌هاست و به ما مربوط نیست، ما درسمان را می‌دهیم و می‌رویم، بالایی‌ها با این اسناد و حرف‌ها خوش باشند. این اصلاً قابل قبول نیست. در این زمینه چه جزو متولیان مجلات رشد باشیم و چه جزو همکاران استانی، مسئولیت داریم. اگر قبول داریم که معلم دیگر teacher نیست و نباید فقط نقش انتقال‌دهندهٔ دانش را عهده‌دار باشد و فقط teach کند و حتماً باید تسهیل‌کننده و فراهم‌کننده شرایط و فضای یادگیری در مدرسه باشد، چه وظایفی بر گردنمان می‌افتد؟ از طریق مجلات رشد، برای به‌دست آوردن این نوع نگاه، قرار است ما چه کمک‌هایی به این معلم کنیم و چه ابزارهایی در اختیارش قرار دهیم.

سی سال پیش که من دانشجوی دورهٔ تربیت معلم بودم، استادان گرانقدر ما در شهر مشهد[3]، جمعاً ۱۳- ۱۴ روش تدریس کردن را به ما یاد دادند. پنج سال بعد این روش‌ها به ۲۵ مورد و پنج سال بعد از آن نیز به ۵۰ مورد رسید. الان دامنهٔ راهبردهای یاددهی- یادگیری و روش‌های تدریس آن چنان گسترده شده که لااقل ۳۰۰ روش شناخته شده برای تدریس کردن احصا شده است.[4] در واقع نباید بگوییم بچه‌ها درس نمی‌خوانند، باید بگوییم فلان روش من جواب نداد، آیا ۲۹۹ روش دیگر را آزموده‌ایم؟ یعنی سیصد جور غذا در منوی تدریس ما وجود دارد؛ اگر این را نپسندید و این روش جواب داد، سراغ روش‌های دیگر برویم.

آیا انتظار داریم برای تغییر نقش، معلم خود به دنبال فراگیری این روش‌ها- که آن‌ها را فقط به عنوان نمونه‌ای از گسترهٔ تحول در حوزه‌های یاددهی- یادگیری و آموزش و پرورش مثال زدم- باشد؟ اگر معلم تحول‌گرا، تحول‌خواه و نوجو می‌خواهیم، باید او را به انواع دانش‌ها، توانش‌ها و بینش‌ها مجهز کنیم. بر این کار تغییر نام ادارهٔ کل ضمن خدمت جواب نمی‌دهد، ولی حتماً از طریق مجلات رشد می‌توان جواب گرفت. مجلات رشد باید دست معلمان را بگیرند و پابه‌پای آن‌ها و با تجربه‌ها و آثار خودشان، وارد دنیای پرتب و تاب تحول‌خواهی شوند.

تحقق دیدگاه چهارم از طریق مجلات رشد

ما با سه دیدگاه دیگر مخالف نیستیم. اگر می‌خواهیم تحولی در آموزش و پرورش ایجاد شود، پیروان آن سه دیدگاه حتماً و باید به‌طور جدی پی‌گیر باشند تا اسناد بالادستی فراهم آید، ساختار متناسبی همراه با عناوین و وظایف برازنده برای هر یک از بخش‌ها و ادارات آموزش و پرورش فراهم آید و کتاب‌های درسی از ابعاد گوناگون تغییر یافته و به‌روزآوری شوند؛ ولی معلمان نباید به حال خود رها شوند و به‌نظر من، مجلات رشد ضمن این‌که می‌توانند موجب ایجاد تحول در معلمان شوند، می‌توانند در دامن زدن به مباحث گوناگون و پرگستره حوزهٔ تغییر در نهاد تعلیم و تربیت هم نقش داشته باشند.

معلمان تابع، مخالف و بی‌تفاوت

ما در بحث کشاندن معلمان به تغییر و تحول در نگرش‌ها و روش‌ها، با سه گروه روبه‌رو هستیم.

دستهٔ اوّل که حدود ۱۰ درصد معلمان را شامل می‌شود و البته روز به روز درصدشان افزایش می‌یابد، کسانی هستند که با طرح‌ها و حرف‌های تحولی آموزش و پرورش همراه هستند. بسیاری از نویسندگان معلم مجلات رشد، فعالان گروه‌های آموزشی و معلمانی که نوجویی در کلاس‌هایشان موج می‌زند، معمولاً در زمرهٔ این دسته‌اند. شاید در مجموع بشود گفت برای کشاندن این افراد به درون مباحث تحولی، هیچ مشکلی وجود نداشته باشد.

دستهٔ دوم، که تعدادشان حدود ۱۰ درصد است و دقیقاً در جبههٔ مقابل گروه اول قرار می‌گیرند. این گروه تقریباً با همهٔ برنامه‌های خوب و بد آموزش و پرورش مخالفت می‌کنند. طرح‌های جدید را کپی‌برداری از روی طرح‌های خارجی می‌دانند، نظریات صاحب‌نظران آموزش و پرورش و دانشگاهیان رشته علوم تربیتی را برگرفته از اندیشه‌های غربی‌ها می‌پندارند و طرح‌های جدید و تحولی آموزش و پرورش را با

مجلات رشد باید دست معلمان را بگیرد و پا به پای آن‌ها و با تجربه‌ها و آثار خودشان، وارد دنیای پر آب و تاب تحول‌خواهی شوند

گفتن «نفسشان از جای گرم بلند می‌شود» و یا «کسی که یک روز گچ به دست نگرفته، نمی‌تواند طرح آموزشی بدهد»، به باد انتقاد می‌گیرند. این گروه منتقد، همیشه بر علیه گروه اول و تمامی تحول‌خواهان آموزش و پرورش حرف می‌زنند و سعی‌شان بر این است که جلسات شورای معلمان، جلسات اداره و اداره کل و... را با طرح مسائل حاشیه‌ای به بیراهه بکشانند. البته حسن اعضای این گروه رو راست بودن آن‌هاست: انتقاد می‌کنند، ولی هیچ طرح و برنامهٔ جایگزینی هم ندارند.

دستهٔ سوم که تعدادشان تقریبا حدود ۸۰ درصد است، در ظاهر با برنامه‌های تحولی همراهند، ولی در عمل چنین نیستند. این‌ها وقتی یک مجله رشد به دستشان می‌رسد، می‌گویند: «وای چقدر عالی است!» ولی عملاً یک صفحهٔ آن را هم نمی‌خوانند. وقتی کتابی عوض می‌شود و روش جدیدی را ارائه می‌کند، از تغییرات ابراز خوشحالی می‌کنند، ولی کماکان در مدرسهٔ خود، کتاب جدید را به روش قدیمی تدریس می‌کنند. تغییر بیش و نگرش این گروه، چالش اصلی آموزش و پرورش ما در دوران تحول خواهد بود.

ده درصد دستهٔ اول با ما همراهند؛ ده درصد دستهٔ دوم مخالفت‌شان را می‌کنند، ولی ۸۰ درصد دستهٔ سوم با بی‌تفاوتی خود، آزارمان می‌دهند. البته باید بپذیریم تقصیر از خود ماست. ما آن‌ها را بی‌تفاوت کرده‌ایم. اگر می‌خواهیم در آموزش و پرورش کشورمان تحول ایجاد کنیم، پای این گروه سوم را باید به مکان‌های تحول‌خواه و نوجو، به‌ویژه مجلات

رشد باز کنیم. برای این کار، اول از همه باید اعتماد آنان را جلب کنیم. من در مقام یکی از سردبیران مجلات رشد، که سال‌ها معاون آموزشی و فعال در گروه‌های آموزشـــی بـــودم، همین‌جا از نمایندگان مجلات رشد و معاونان آموزشی استان‌ها درخواست می‌کنم که مجلات رشد را به عنوان یکی از بسته‌های اصلی ایجاد تحول در آموزش و پرورش کشورمان به رسمیت بشناسند، معلم‌های خوب را در هر سه دسته‌ای که قرار می‌گیرند، شناسایی کنند و آن‌ها را به مجلات رشد بکشانند. مجلات رشد باید پر شوند از تجربه‌های معلمان سراسر کشور؛ انتشار تجربه‌های خوب، خود یک راه ایجاد تحول در مدارس است. هم‌چنین با چاپ آثار معلمان در مجلات رشـــد، آن‌ها می‌توانند در مســـیری پا بگذارند که رشد شخصی و حرفه‌ای مناسبی داشته باشند.

به اعتقاد من مجلات رشـــد یکی از بـــازوان اصلی ایجاد تغییر و تحول در آموزش و پرورش هســـتند. ما در ســـال‌های گذشـــته سعی کرده‌ایم این مسئله را به انحای گوناگون نمایش دهیم. ولی امیدوار و مطمئن هستیم که با کمک یکدیگر، هم در رساندن اخبار و فعالیت‌های نوجویی و تحول‌خواهی در آموزش و پرورش به بدنهٔ این دستگاه عظیم و هم در انتقال تجربه‌های نوگرایی معلمان، مدیران و کارشناسان داخل به یکدیگر و هم در انتشار تجربه‌های پویای آموزش و پرورش سایر کشورها در مجلات رشد می‌توانیم موفق‌تر عمل کنیم.

پـی‌نـوشـت

۱. در هنگام ایراد این ســخنرانی در اردیبهشــت ۹۰، هنوز سند ملی آموزش و پرورش که در دی‌ماه ۹۰ از آن رونمایی شد و نیز نگاشت پنجم و واپسین برنامهٔ درسی ملی به تصویب و تأیید نهایی نرسیده بودند.

۲. روز دوم مهرماه سال ۸۸، شبکهٔ یک سیما، در سلسلهٔ گزارش‌های ایرانگردی برنامهٔ خانواده (سفرهای آقای میلانی)، روستایی را در دامنهٔ شمالی سبلان نشان داد که کاملاً متلاشی و مدرسهٔ آن تعطیل شده بود. در آن روستا، سه خانواده زندگی می‌کردند و یکی از فرزندان ۱۴ سالهٔ آن‌ها به نام محمد، به دلیل تعطیل بودن مدرسهٔ ده و دوری راه تا مدرســه‌های روستاهای دیگر، نتوانسته بود درس بخواند و حتی قادر به ایجاد ارتباط با گزارشگری که برای تسهیل ارتباط با آن‌ها، ترکی سخن می‌گفت، نبود. وقتی با رئیس آموزش و پرورش منطقهٔ مرتبط با محمد ارتباط تلفنی برقرار شد، به‌جای سخن گفتن از چگونگی حل مشکل محمد و محمدها، وی تند و تند به چند تغییر سازمانی و این که فلان جا، قرار است نمایندگی آموزش و پرورش دایر کنیم و... اشاره کرد. این، یعنی تغییر در همه چیز با تغییرات سازمان و ساختاری.

۳. در تمامی سی سال گذشته، هر جا که به مناسبتی از این عزیزان نامی به میان آمده اســـت، وظیفهٔ خود دانسته‌ام به نامبردگان ادای احترام کنم؛ استادانی چون **علی محمد بخشوده، مشاورنیا، ترقی، مسعودی‌فر، رثایی، تدین، ضیایی، مبرقعی** و خیلی‌های دیگر و نیز استاد بزرگوار **سهیلی**، مدرس فن معلمی ما که دارفانی را وداع گفته است. خدا همهٔ معلمان معلم‌پرور را رحمت کند.

۴. برای کسب اطلاعات بیشتر نگاه کنید به: آشنایی با ۳۰۰ راهبرد یاددهی- یادگیری موفق؛ ترجمهٔ: دکتر محرم آقازاده، دکتر مرتضی مجدفر، نگار مجدفر (محتوای آموزشی منتشر شده توســـط ایالت اونتاریوی کانادا برای معلمان دوره‌های تحصیلی گوناگون)، انتشارات پیشگامان پژوهش‌مدار. تهران.

گزارش

زردهایی که دیگر سرخ نیستند!

گزارش بازدید از مدارس چـیـن

جعفر ربـانی
سردبیر مجلهٔ رشد معلم

چین ســرزمینی است که همیشه به نوعی در تصورات «ما فرزندان ایران» جای داشته و البته همواره رازآلود و دســت‌نیافتنی می‌نموده است. چرا؟ شاید به این دلیل که داستان‌های مربوط به این سرزمین، که اغلب در کودکی خوانده‌ایم، در فضای افسانه‌های دنیای کهن بوده؛ و شاید هم بدان سبب که از رسول خدا(ص) روایت شده که «علم را بیاموزید حتی اگر در چین باشد»، یعنی در دورتریــن نقطهٔ عالم؛ و لذا با این‌که مثلاً کره و ژاپن از چین به ما دورترند ولی گویی کماکان چین برایمان دورتر به نظر می‌رسد و آن دو کشور نزدیک‌تر! به هر حال، شما امروز در سفری هوایی و حدوداً هفت ســاعته می‌توانید خود را از تهران به پکن برسانید و به همهٔ تصورات خود دربارهٔ این سرزمین پایان دهید. این کاری بود که ما- جمعی ۲۰ نفره از مدیران تعدادی از مدارس تهران و شهرســتان‌ها- که البته در این میان من و چند نفر دیگر مدیر نبودیم- در اردیبهشــت‌ماه ســال گذشته(۱۳۹۰) انجام دادیم، به قصد بازدید از مدرسه‌های پیشرفتهٔ چین در پکن و شانگهای؛ و اکنون گزارش این سفر:

هواپیمای ایرباس غول‌پیکر ایران ایر ساعت ۸ شب از فرودگاه امام خمینی تهران به پرواز درآمد. از مرزهای خراســان شمالی خارج شد و با عبور از فضای ترکمنســتان، تاجیکستان و به گمانم قزاقستان و مغولستان، از شمال رشته‌کوه‌های هیمالیا گذشت و سپس راه خود را به سوی شمال شرقی چین کج کرد تا در پکن فرود آید. ما به سوی شرق می‌رفتیم و خورشید به طرف ما می‌آمد پس شب کوتاه شد و به وقت تهران، ساعت ۱۲/۵ سپیده صبح سرزد و هوا به تدریج روشن شد؛ آفتاب نیز طلوع کرد و ما ساعت ۷ صبح به وقت چین- ۳/۵ به وقت تهران- در پکن فرود آمدیم. لابد می‌دانید که پکن را در قدیم **خانبالغ** می‌گفته‌اند و خودشــان امروز بیجینگ (Beijing) می‌گویند.

از فرودگاه عظیم پکن، که در آن ســاعت بارانی بود، ســوار بر اتوبوسی که از قبل آماده کرده بودند راهی داخل شهر شــدیم، راهنمایمان گفت چون هتل‌هــا ســاعت ۲ بعدازظهــر اتاق‌هــا را تحویل می‌دهند ما معمولاً چند ساعتی را همراه مسافران در شــهر گردش می‌کنیم و سپس به هتل می‌رویم. از این‌رو همگی راهی **میدان تیان آن من** شدیم. بیش از یک ساعت مسیر فرودگاه تا میدان را طی کردیم. میدان «تیان آن من» یا میدان صلح آسمانی بزرگ‌ترین و قدیمی‌ترین میدان در چین اســت و حداقل از دو جهت اهمیت و شهرت دارد؛ اول این‌که میدانی است در آستانهٔ شهر ممنوعه؛ یعنی شهر امپراتوران قدیم چین. و دوم این‌که یادآور ماجرای قتل‌عام مردم معترض و بهتر بگوییم دانشجویان، در سال ۱۹۸۹ است که نقطهٔ عطفی در تاریخ معاصر چین به‌شــمار می‌رود و داستانش هنوز بر سر زبان‌هاست. این میدان، بزرگ‌ترین میدان جهان است و گفته می‌شود ۴۲۰ هزار مترمربع مساحت دارد.

در میــدان «تیــان آن مــن»، ما فقط بــرای دقایقی قــدم زدیم. ســاختمان‌های مهم موجــود در آن، یعنی مــوزهٔ ملی چین، مجلس ملی خلق، و آرامگاه مائوتســه‌تنگ را دیدیم و بازدید بیشــتر را برای فرصت دیگری گذاشتیم تا فعلاً بتوانیم از اولین مدرسه در پکن دیدن کنیم. پس آن‌چه در ادامه می‌خوانید گزارش من از دو مدرسه از چهار مدرسه‌ای است که دیدیم؛ ولی نخست لازم است اشاره‌ای داشته باشم به آموزش و پرورش چین.

آموزش و پرورش در چین

چین کشوری است با جمعیتی بالغ بر یک میلیارد و چهارصد میلیون نفر. **دکتر سون یات سن**- پدر چین جدید- را باید اولین کسی دانست که در سال ۱۹۱۱ با اعلام جمهوری و پایان دادن به عصر امپراتوران، چین را از دنیای قدیم به دنیای جدید وارد کرد. اما تحول اساسی در سال ۱۹۴۹ روی داد و آن وقوع انقلاب مردمی سوسیالیستی یا کمونیستی به رهبری **مائوتسه‌تنگ** بود. انقلابی که طی چند دهه چین را از کشوری دستخوش سیاست‌های استعماری انگلیس به یکی از ابرقدرت‌های جهان تبدیل کرد. انقلاب چین در آموزش و پرورش هم تحول بزرگی به‌وجود آورد که بسیار شایسته توجه است.

در سال‌های نخستین انقلاب، هدف آموزش و پرورش چین اساساً گسترش باسوادی و توسعهٔ آموزش‌های عمومی به‌ویژه در میان کارگران و دهقانان بود. با درگذشت مائوتسه تنگ در سال ۱۹۷۶، چین بار دیگر متحول شد. جانشینان او به فراست دریافتند که باید درپاره‌ای از سیاست‌های دوران مائو تجدیدنظر کنند تا بتوانند کشور خود را نگهدارند و آن را به سوی پیشرفت سوق دهند. اخیراً در جایی خواندم که تنگ شیائو هینگ رئیس‌جمهور پیشین چین گفته بود چین اگر بخواهد پیشرفت کند باید حداقل ۵۰ سال با جهان در صلح باشد. چین از اوایل دههٔ هشتاد مسیر حرکت خود را به سوی اقتصاد آزاد اما به‌طور برنامه‌ریزی شده و هدفمند تغییر داد و از رهگذر این تغییرات نظام آموزشی این کشور نیز متحول شد. مدراس بسیار پیشرفته و مجهزی که ما از آن‌ها بازدید کردیم از نمونه‌های همین تحول به‌شمار می‌روند.

در چین دورهٔ آموزش مدرسه‌ای ۱۲ سال است: ۶ سال ابتدایی، ۳ سال سیکل اول و ۳ سال سیکل دوم دبیرستان. از این ۱۲ سال، ۹ سال آن اجباری است و دولت کلیهٔ هزینه‌ها را پرداخت می‌کند. البته به‌جز هزینهٔ کتاب و دفتر و لوازم‌التحریر، و آن را- که ظاهراً مبلغ زیادی نیست- خود خانواده‌ها می‌پردازند. بدین ترتیب آموزش عمومی (۹ ساله) رایگان است ولی از سیکل دوم هر کس خودش باید هزینهٔ تحصیل خویش را بپردازد؛ بنابراین ادامهٔ تحصیل دلخواه است.

چهار مدرسه

چنان‌که اشاره کردم ما از چهار مدرسه بازدید به‌عمل آوردیم که نخست اسامی آن‌ها را در این‌جا می‌آورم:

۱. دبیرستان شمارهٔ ۸۰ در پکن
۲. دبیرستان دانشگاه شین‌هوا در پکن
۳. دبیرستان شانگهای در شانگهای
۴. دبیرستان وابسته به دانشگاه فودان در شانگهای

البته شرح کامل آن‌چه در این چهار مدرسه دیدیم، به لحاظ وسعت و بزرگی مدارس، در این صفحات مقدور نیست؛ بنابراین تنها به دو مدرسه اکتفا کرده نخست به شرح بازدیدمان از مدرسهٔ شین‌هوا در پکن و سپس مدرسهٔ شانگهای در شانگهای، براساس یادداشت‌های خودم، می‌پردازم.

مدرسهٔ بین‌المللی شین‌هوا

دیروز پنجشنبه از مدرسهٔ شماره ۸۰ چین بازدید کردیم و امروز جمعه که در این‌جا مدارس تعطیل نیست از مدرسهٔ بین‌المللی شین‌هوا وابسته به دانشگاه شین‌هوا دیدار داشتیم. ناهار ظهر را در KFC (Kentuky Fried Chicken) که همان جوجه سوخاری کنتاکی (امریکایی) است و رستوران‌هایش به وفور در چین دیده می‌شود خوردیم. البته ما به‌جای جوجه، ماهی خوردیم که غذای حلال خورده باشیم. بعد از ناهار راهی مدرسه شدیم؛ دبیرستان شین‌هوا، وابسته به دانشگاه شین‌هوا

(the High school Attached to shinghua universsity)

در بدو ورود خانمی چینی و با حجاب به استقبال ما آمد. من از جایی که ایستاده بودم دیدم که با خانم‌های همسفر ما روبوسی کرد، گمان کردم برحسب اتفاق آشنا درآمده‌اند اما به‌زودی معلوم شد که نه، او خانمی است اهل ایالت مسلمان‌نشین سین کیانگ چین و قرار است در این مدرسه مترجم ما باشد. او بعداً خودش گفت که در ایران، در دانشگاه فردوسی مشهد تحصیل کرده و الهیات خوانده است.

به هر حال فارسی را خیلی خوب صحبت می‌کرد؛ حتی بهتر از سلیمان که دیروز در مدرسهٔ شمارهٔ ۸۰ مترجم ما بود. او هم جوانی از مسلمانان چین بود.

دبیرستان شین‌هوا مثل مدرسهٔ روز قبل و مدارس بعدی که در شانگهای دیدیم، بسیار وسیع و دلگشا بود و یکی از مدارس نمونهٔ پکن به‌شمار می‌رود. چند ویژگی آن را برمی‌شمارم: مساحت مدرسه ۱۰۰ هزار مترمربع و زیربنای ساختمان‌هایش ۵۰ هزار مترمربع! سال تأسیس ۱۹۱۵ (حدود ۹۵ سال پیش). تعداد کلاس‌ها ۸۵ باب، تعداد دانش‌آموزان ۳۰۳۱ و کادر مدیریت و معلمان ۲۹۰ نفر (تقریباً به‌ازای هر ۱۰دانش‌آموز یک معلم).

مدرسه شین‌هوا، یکی از چند مدرسهٔ درجهٔ یک چین به‌شمار می‌رود. مدیر مدرسه به ما توضیح داد که در این مدرسه بسیاری از شخصیت‌های علمی، سیاسی، فنی، نظامی و اجتماعی چین تحصیل کرده‌اند و عکس و تصویر جمعی از آنان را در دفترچهٔ راهنمای مدرسه که به شکل بسیار زیبایی چاپ کرده بودند و به ما دادند، دیدیم.

ما قبل از این که به دفتر مدیر راهنمایی شویم تا برایمان صحبت کند، ابتدا گشتی در مدرسه و ساختمان‌های آن زدیم. در یک ساختمان چهار طبقه، در طبقهٔ چهارم از آزمایشگاه زیست‌شناسی بازدید کردیم که بزرگ، مفصل و با آلات و ادوات بسیار بود. به طبقهٔ اول بازگشتیم و از دو کلاس دیدن کردیم. یکی را مسئول بخش نشانمان داد و دیگری را اتفاقی دیدیم و آن وقتی بود که سر و صدایمان در راهرو بلند شد و توجه بچه‌ها را جلب کرد. اتفاقاً معلم آن‌ها، که جوانی خوش‌رو بود، تعارف کرد و وارد شدیم. در کلاس اول که بسیار بزرگ بود، ده‌ها ماشین‌تراش گذاشته بودند ولی موضوع درس در آن ساعت فیزیک بود. معلوم شد که در این مدرسه، به همهٔ بچه‌ها کار فنی هم یاد می‌دهند. کلاس دومی جالب‌تر می‌نمود: اولاً بسیار شلوغ بود؛ ۴۸ نفر دانش‌آموز داشت. روی میز هر دانش‌آموز انبوهی از وسایل تلنبار شده بود. کتاب، دفتر، لوازم‌التحریر، کیف، مواد خوراکی و بطری آب و... بچه‌ها خیلی راحت بودند. یکی دو نفرشان که اصلاً خواب بودند کسی هم کاری به کارشان نداشت. بعداً که از یکی از مسئولان مدرسه سؤال کردیم چرا بچه‌ها در کلاس می‌خوابند؟ گفت: وقتی دانش‌آموزی خوابش می‌آید بهتر است که بخوابد! متأسفانه ما و آن‌ها زبان همدیگر را نمی‌فهمیدیم و با ایما و اشاره چیزهایی رد و بدل کردیم. آن خانم مترجم فقط در دفتر مدیر مترجم بود! عکس گرفتیم که زنگ را زدند.

بالاخره به دفتر مدرسه هدایت شدیم. معاون مدرسه که همراه ما بود آقای مدیر را معرفی کرد. **وانگ دیان جون**؛ دکترای ریاضی داشت و در دانشگاه هم تدریس می‌کرد (به یاد آوردم مرحوم دکتر محمدعلی مجتهدی را که زمانی هم استاد دانشکده فنی بود و هم مدیر دبیرستان البرز)، بعد از خوشامدگویی توضیحاتی راجع‌به مدرسه داد که مترجم، یعنی همان خانم مسلمان چینی، حرف‌هایش را برایمان ترجمه می‌کرد. در حدی که یادداشت‌های من اجازه می‌دهد آن‌ها را می‌نویسم:

– این مدرسه در سال ۱۹۱۵ تأسیس شده و تحولات زیادی را از سر گذرانده تا به اینجا رسیده است.

– دو نفر از دانش‌آموزان این مدرسه بعدها برندگان جایزه نوبل فیزیک شدند یکی دکتر تسونگ دائولی و دیگری دکتر چن نینگ

یانگ که هر دو در سال ۱۹۵۷ مشترکاً جایزه نوبل گرفتند. به علاوه بسیاری از چهره‌های برجسته معاصر چین در این مدرسه درس خوانده‌اند.

– همان‌طور که دیدید مدرسهٔ ما بسیار بزرگ است و حدود ۱۰۰ جریب مساحت دارد و فضای سبز آن هم واقعاً تماشایی است.

– ما تسهیلات یادگیری و آموزشی بسیار خوبی داریم. انواع آزمایشگاه‌های فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی، کامپیوتر، کارگاه‌های فنی، سالن‌های اجتماعات متعدد، کلاس‌های وسیع و...

– مدرسه ما افتخارات بسیاری کسب کرده که مدال‌های این افتخارات را شما در ویترین‌ها اینجا می‌بینید در همه زمینه‌ها: تربیت اخلاقی، آموزش علوم، هنر، ورزش‌ها، المپیادهای ریاضی، پژوهش، بهداشت و تندرستی و...

– کادر آموزشی ما بسیار توانا و خلاق هستند و همه دارای مدارک و مدارج علمی سطح بالا، از کارشناسی ارشد تا دکترا هستند.

– ما به تربیت اخلاقی (پرورش) بسیار اهمیت می‌دهیم و اصولاً این مدرسه، به این ویژگی در چین مشهور است: به بچه‌هایمان اصول سوسیالیسم، وطن‌پرستی و کار جمعی را آموزش می‌دهیم. می‌کوشیم از نظر ذهنی و جسمی توانا بار بیایند. همهٔ معلمان به این امر توجه دارند و می‌کوشند بچه‌ها هرچه بیشتر عالم و فرهیخته، دارای اعتماد به نفس و سازگار با جهان امروز تربیت شوند.

– ما برای آموزش علوم و تکنولوژی اهمیت بسیار زیادی قائل هستیم. و دانش‌آموزان خودشان از سال ۲۰۰۸ انجمن فناوری تشکیل داده‌اند و هر سال در زمینه‌های مختلف مقالات خود را عرضه می‌کنند.

– به‌جز این انجمن، اصولاً بچه‌ها در زمینه‌های دیگر هم دارای انجمن هستند که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: انجمن انسان‌دوستی، انواع هنرها، انواع ورزش‌ها و اخترشناسی.

در چین دورهٔ آموزش مدرسه‌ای ۱۲ سال است: ۶ سال ابتدایی، ۳ سال سیکل اول و ۳ سال سیکل دوم دبیرستان. از این ۱۲ سال، ۹ سال آن اجباری است و دولت کلیهٔ هزینه‌ها را پرداخت می‌کند

– ما ارتباط بسیار خوبی با پدر و مادرها داریم و تعامل میان آن‌ها با خودشان و با مدرسه محیط مساعدی را برای تعلیم و تربیت فراهم کرده است.

– گروه‌های هنری دانش‌آموزی بسیار فعال هستند و در همه زمینه‌ها تلاش می‌کنند: نمایش، موسیقی ملی و محلی، نقاشی و مجسمه‌سازی و...

– ما در سطح ملی– با مدارس بزرگ چین– ارتباطات خوبی داریم. مثلاً با ۲۰ مدرسه در استان‌های سین‌کیانگ، گانزو، مغولستان چین، ین‌نان، شانگ‌سی، و... ارتباط داریم و با آن‌ها در زمینه‌های نظریات آموزشی، مدیریت، تربیت معلمان، تسهیلات و امکانات آموزشی و موارد دیگر همکاری می‌کنیم.

– در زمینه بین‌المللی هم یک بخش مستقل داریم و از کشورهای مختلف دانش‌آموز پذیرفته‌ایم.

آخرین نکته‌ای که دکتر وانگ دیان جون اضافه کرد این بود که ما معلمان بازنشسته را هم فراموش نکرده‌ایم. آن‌ها هم برای خودشان انجمنی دارند و هر از گاهی در مدرسه جمع می‌شوند. نمایش برگزار می‌کنند، سرود دسته‌جمعی می‌خوانند و...

با پایان یافتن صحبت‌های مدیر مدرسه شین‌هوا، چند نفر از اعضای گروه ما نیز سؤالاتی از او کردند که به آن‌ها پاسخ داد. به جهت تنگی وقت مجال بیشتری نبود جز این‌که رئیس هیئت ما– مهندس رفیعی– چند قلم هدیه را که از ایران آورده بود، تقدیم وی کرد. من نیز یک دوره از مجلات رشد را که همراه برده بودم به ایشان تقدیم کردم و عکس هم گرفتیم و تمام. ضمناً در چین فقط با آب، از مهمانان پذیرایی می‌کنند و دیگر هیچ!

شانگهای

روز جمعه گذشته (۹۰/۲/۱۶) در پکن از مدرسه شین‌هوا بازدید کردیم. صبح یکشنبه را به دیدار از دیوار چین، مرکز طب سنتی چین و بعدازظهر را به بازدید از سفارت جمهوری اسلامی ایران در چین و دیدار با آقای **دکتر مهدی صفری**، سفیر کشورمان، گذراندیم. دکتر صفری، این دیپلمات باتجربه و با کفایت، نکات مهمی راجع‌به چین و آموزش و پرورش آن گفت و از جمله افزود: «من قبلاً در سال ۶۵، ایام جنگ ایران و عراق، چین را برای اولین‌بار دیده بودم. آن کجا و این کجا؟» و اضافه کرده تازه شانگهای را بروید. ببینید که آن‌جا چه عظمتی دارد. بگذریم.

یکشنبه به‌سوی شانگهای پرواز کردیم، در بدو ورود از برج بلند آن، که با برج میلاد تهران پهلو می‌زند، دیدن کردیم. شب را در هتل ماندیم و روز بعد، دوشنبه، به شهر تاریخی و دیدنی **هانزو** رفتیم که زمانی، برای مدتی، پایتخت چین بوده است، سه‌شنبه از مدرسه فودان (وابسته به دانشگاه فودان) بازدید کردیم و سرانجام چهارشنبه به **مدرسه شانگهای** رفتیم که شرح آن را می‌خوانید. هانزو دیدنی بسیار دارد. از آن جمله یک مجسمه عظیم از بودا، که در عکس‌ها و فیلم‌ها نمونه‌هایش را شما هم دیده‌اید.

دبیرستان شانگهای

این مدرسه، برخلاف مدرسه فودان، که در کنار هتل ما واقع بود و

پیاده هم می‌شـد به آن‌جا برویم، بسـیار دور بود؛ لذا زودتر از روز قبل اتوبوس آمد و عازم شدیم. مترجم ما در مدرسه فودان یک هم وطن ایرانی بود به نام **حسـین خلیفی**. در دانشـگاه شهید بهشتی زبان چینی خوانده بود و حالا چند سالی بود که به چین آمده و می‌گفت در این‌جا تجارت می‌کند. خوشبختانه هم جوانی فرهیخته بود و هم راحت مطالب را انتقال می‌داد.

وقتی از اتوبوس پیاده شـدیم و قدم در مدرسـه گذاشتیم، گویا به یک دانشـگاه بزرگ پا گذاشته‌ایم. به انتظار ایستاده بودیم تا به داخل برویم که یک خودروی سـادهٔ روباز از داخل مدرسه آمد و توقف کرد. آقای خلیفی گفت: این مدیر مدرسـه اسـت (که نبود، معاون مدرسه بود) خودش راننده بود و شـخص جوان‌تری هم کنارش نشسته بود. از ماشـین پیاده شدند. با معرفی آقای خلیفی معارفه‌ای بین او و آقای مهندس رفیعی، رئیس گروه ما انجام گرفت، سپس از همه دعوت کرد سوار شویم. سوار شدیم و خودرو حرکت کرد. چند قدم جلوتر، جنگل، و بهتر بگویم، بیشهٔ بزرگی دیدیم با درختان راست‌قامت و سبز. دیدنی بود! در مقابل ساختمان اداری مدرسه پیاده شدیم.

تابلویی بالای ورودی ساختمان نصب شده بود که روی آن نوشته بود: نمایشگاه تاریخ دبیرستان شانگهای

(Shanghai High School History Exibition) معلوم شد

که چینی‌ها به تاریخ مدرسه‌هاشان هم خیلی اهمیت می‌دهند. نمی‌دانم در ایران کدام‌یک از مدارس ما نمایشگاه تاریخ خودشان را دارند. خودم تنها نمایشگاه **مدرسهٔ سعادت بوشهر** را دیده‌ام که دیدنی هم هست.

البته ما را به نمایشگاه نبردند، بلکه وارد سالنی شدیم و دور تا دور نشستیم. جلوی هر کس فقط یک بطری آب بود.

همان آقای معاون که فهمیدیم «وانگ» نام دارد، آمد و نشست و البته به زبان خودش خوشامد گفت، که آقای خلیفی ترجمه می‌کرد و من هم یادداشت می‌کردم که حاصل آن‌ها را می‌خوانید.

آقای وانگ نخست عذرخواهی کرد و گفت: من معاون مدرسه هستم. رئیس مدرسه جلسه‌ای داشته با عده‌ای که از پکن آمده‌اند و کمی دیرتر در جلسه حاضر خواهد شد. همین‌طور که صحبت می‌کرد با پاورپوینت هم مطالب را نشان می‌داد؛ ادامه داد:

–این مجتمع دارای دو بخش است، بخش چینی و بخش بین‌المللی. بخش چینی در سال ۱۸۶۵ میلادی (۱۴۵ سال پیش مقارن با دوره ناصرالدین‌شاه در ایران، و تقریباً هم‌زمان با دارالفنون) ولی بخش بین‌الملل در همین اواخر– سال ۱۹۹۳– تأسیس شد. بخش چینی فقط دبیرستان است ولی بخش بین‌الملل ابتدایی هم دارد.

– ما جمعاً ۴۰۰۰ دانش‌آموز داریم که ۲۸۰۰ نفرشان خارجی و بقیه (۱۲۰۰ نفر) چینی‌اند. بخش چینی مدرسه تاکنون شخصیت‌های بسیاری را تحویل داده است. اعم از دولتمردان، دانشمندان، فرماندهان نظامی و... [دیدید که در مدرسه شین‌هوا نیز همین را گفتند!].

– مدرسه ما دقیقاً ۲۲۳۶۱۷ مترمربع (بیش از ۲۲ هکتار) مساحت دارد که ۴۲ درصد آن را فضای سبز تشکیل می‌دهد. مدرسه ۱۲۷ فضا (کلاس، سالن، غذاخوری و...) دارد. ۱۵۰ معلم داریم که ۵۲ درصد آن‌ها دارای مدرک فوق‌لیسانس و دکترا هستند.

– ما در بخش بین‌الملل از همه جا دانش‌آموز داریم. از ایران هم یک نفر داریم و چون شنیدم شما از ایران آمده‌اید خوشحال شدم. من آن دانش‌آموز را صدا می‌کنم بیاید تا شما او را ببینید (که البته بعداً گفت امروز غایب بوده است).

– در این مدرسه آموزش زبان انگلیسی در سه سطح انجام می‌گیرد و گواهی‌نامه هم صادر می‌شود که مدرک تافل از آن جمله است.

– دانش‌آموزان ما (در بخش چینی) صددرصدشان به دانشگاه می‌روند. ۹۹ درصد به دانشگاه‌های درجه یک و یک درصد به دانشگاه‌های خیلی تاپ! بخش بین‌الملل هم در چند سال اخیر خیلی رشد کرده، طوری‌که بسیاری از فارغ‌التحصیلان این بخش می‌توانند وارد ۵۰ دانشگاه درجهٔ اول امریکا شوند. آن‌ها هم که در داخل می‌مانند حتماً به دانشگاه‌های خوب می‌روند.

– دانش‌آموزان ما در این مدرسه، تاکنون ۵ مدال طلای المپیادهای علمی را کسب کرده‌اند (به‌نظر می‌رسد با توجه به امکانات و تسهیلات این مدرسه، و برعکس فقر امکانات ما در ایران، بچه‌های ایرانی از این جهت موفق‌ترند زیرا ما در ایران دانش‌آموزانی داریم که از مدرسه‌های معمولی به المپیادها رفته و مدال طلا گرفته‌اند؟!) به‌علاوه ۳۴ مدال طلا و ۱۱ مدال نقره هم برای تنیس روی میز (پینگ‌پنگ) گرفته‌اند (حتماً می‌دانید که پنیگ‌پنگ اساساً یک بازی چینی است).

– ما با ۱۰ مدرسه در سطح جهان روابط متقابل داریم (به اصطلاح خواهرخوانده): امریکا، کانادا، آلمان، ژاپن و.... با ایران تاکنون ارتباط نداشته‌ایم ولی اگر شما مایل باشید علاقه‌مند به برقراری رابطه هستیم. اضافه می‌کنم که بخش بین‌الملل این مدرسه خودش دارای دو بخش است: بخش زبان انگلیسی و بخش زبان چینی، و هر دو براساس استانداردهای آموزشی اروپا و امریکا الگوبرداری و تأسیس شده‌اند.

– در این مدرسه ۱۲۰۰ کامپیوتر وجود دارد که ۳۲۰تای آن لپ‌تاپ است و بچه‌ها با آن‌ها کار می‌کنند.

– ۲۰ تا ۳۰ آزمایشگاه هم داریم که دیجیتالی کار می‌کنند (یعنی دود و دم و سر و صدا ندارند).

– در بخش فوق برنامه هم مراکز هنری (موسیقی، نمایش، مجسمه‌سازی، نقاشی و...) داریم. و فعالیت‌های ورزشی (شنا، پینگ‌پنگ، بدمینتون و...)

در این هنگام شخصی وارد شد که مسن‌تر از آقای وانگ بود. آقای وانگ صحبت را قطع کرد و، با ادای احترام به او، به ما گفت که ایشان رئیس مجتمع هستند.

رئیس به‌جای معاون نشست. مردی بود موقّر و درشت‌اندام. از چینی‌های ظریف نبود. بعد صحبتش را آغاز کرد و پس از خوشامدگویی و تعارفات معمول چنین گفت:

– در زبان چینی «وانگ» یک اسم مورد احترام است. این آقایی که پهلوی من نشسته معاون من است و نام او نیز «وانگ» است. همچنین یکی از چهره‌های درخشان در میان سلسله‌های امپراتوری چین «تانگ» نام داشته و سلسلهٔ تانگ با او آغاز می‌شود: اسم من هم **تانگ** است: **tang sheng chang** بعد از این معرفی آقای تانگ ادامه داد:

افتخار مدرسهٔ ما این است که در آن بعضی از سران و چهره‌های برجستهٔ مملکت را تربیت کرده است. براساس آمار، فقط در ۶۰ سال گذشته (گویا اشاره‌اش به ۶۰ سالی بود که از انقلاب کمونیستی چین گذشته است) بیش از ۱۰۰ وزیر، ۳۰ ژانرال و ۵۰ دانشمند برجسته از دبیرستان شانگهای فارغ‌التحصیل شده‌اند.

– ما هر سال ۴۰۰ فارغ‌التحصیل دیپلم داریم که همگی به دانشگاه می‌روند (تکرار حرف معاون) مواد درسی بخش چینی و بخش انگلیسی (در بخش بین‌الملل متفاوت است). در واقع این چالش بزرگی برای مدیریت این مدرسه است که بتواند سه سیستم امریکایی، اروپایی و چینی را با هم هماهنگ و مدیریت کند. مخصوصاً چون ما می‌خواهیم نسبت به دیگران (مدارس دیگر چین) اول باشیم کار سخت‌تر می‌شود. به‌ویژه که ما در این مجموعه از بیش از ۶۰ کشور، یعنی ۶۰ فرهنگ متفاوت، دانش‌آموز داریم و کار با این مجموعه بسیار سخت است. به هر حال، ما به همهٔ فرهنگ‌ها احترام می‌گذاریم چراکه از هر فرهنگی می‌توان چیزی را الهام گرفت.

آقای تانگ این را هم اضافه کرد که: برای مدیریت یار و یاور لازم است که آن هم معلمان لایق و دلسوز هستند.

اسلام و چین

آقای تانگ گفت: من به ایران نیامده‌ام ولی به کشورهای اسلامی زیادی رفته‌ام. اسلام روی ما تأثیر خوب و عمیقی گذاشته است. از این جهت ما ارتباط خوبی با اسلام داریم و با آن احساس نزدیکی می‌کنیم. به خاطر همین حس مشترک است که من از دیدن شما خوشحالم و نمی‌دانم چگونه احساس خود را بیان کنم؛ پس بازهم به شما خوش‌آمد می‌گویم.

در ادامه آقای مهندس رفیعی صحبت کوتاهی کرد که ترجمه شد، بعد نوبت به سؤال و جواب رسید و آقای تانگ جواب می‌داد:

س: برنامه‌های درسی شما باید خیلی سنگین باشد. آیا روی بچه‌ها فشار وارد نمی‌شود؟

تانگ: نه؛ ما ۱۲۰۰ دانش‌آموز چینی داریم که در خوابگاه هستند (ظاهراً دانش‌آموزان غیرچینی، از ساکنان خارجی و عموماً مرفه هستند و شب‌ها به خانه می‌روند) و لذا با ایجاد تعادل بین فعالیت‌های درسی و تفریحی، سعی می‌کنیم فشاری به آن‌ها وارد نشود. آن‌ها ۶ صبح از خواب بیدار می‌شوند، دوش می‌گیرند، صبحانه می‌خورند و به کلاس می‌روند و روزهای شنبه و یکشنبه هم تعطیل هستیم. ارتباطمان با

بچه‌ها صمیمانه و دوستانه است. تصنعی و تحمیلی نیست. اتفاقاً بچه‌ها خودشان هم علاقه دارند بیشتر در این‌جا بمانند و به همین دلیل خوب درس می‌خوانند.

س: دربارهٔ ورزش بچه‌ها توضیح بدهید.

تانگ: در مدارس چین ورزش روزی یک‌ساعت اجباری است و از طرف دولت ابلاغ شده است. تازه ما خودمان هم شنا و تنیس را اجباری کرده‌ایم.

س: آیا شما بچه‌ها را در فعالیت‌های اجتماعی هم درگیر می‌کنید تا از جامعه جدا نشوند؟

تانگ: بلی. ما آن‌ها را طبق برنامه‌ریزی که انجام می‌دهیم به یتیم‌خانه‌ها، خانه‌های سالمندان و جاهایی مانند این‌ها می‌فرستیم و از آن‌ها می‌خواهیم گزارش مشاهداتشان را بیاورند. به علاوه عیدهای زیادی هم داریم، از جمله **عید نوروز** (که شما هم دارید) و به بچه‌ها می‌گویم با لباس‌های محلی خود یا با لباس ویژه به مدرسه بیایند تا به ترویج و تبادل فرهنگ‌ها کمک کنند و خودشان هم چیزهای تازه یاد بگیرند.

س: تعطیلات سالانه مدرسه چگونه است؟

تانگ: ما یک ماه تعطیل زمستانی و دو ماه تعطیل تابستانی داریم.

س: آیا از دانش‌آموزان شهریه هم می‌گیرید؟

تانگ: بله می‌گیریم. از دانش‌آموزان خارجی برای هر ترم (نیم‌سال) ۴۰ هزار یوان دریافت می‌کنیم (اردیبهشت ۹۰ هر دلار حدود ۱۰۰۰ و هر یوان ۱۸۰ تومان بود، بنابراین مبلغ مذکور می‌شود حدود ۷/۲۰۰/۰۰۰ تومان).

س: آیا رفاه بچه‌ها در این مدرسه موجب افت تحصیلی آن‌ها نمی‌شود؟

تانگ: خیر. مانع از افت آن‌ها می‌شویم. ما بچه‌ها را مسئولیت‌پذیر بار می‌آوریم. مراقب هستیم که خوداتکا شوند و سخت‌کوش بار بیایند.

س: (من پرسیدم): پس از انقلاب ۱۹۴۹، ظاهراً در سال‌های اخیر هم در چین به نوعی دیگر انقلاب شد! البته انقلاب اقتصادی. در این روند آموزش و پرورش شما چگونه متحول شد؟

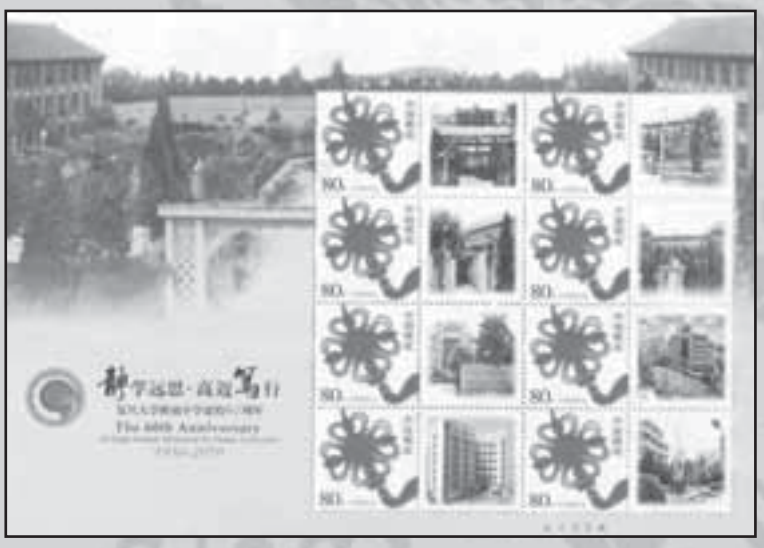

تمبر یادبود شصتمین سال تأسیس مدرسه فودان در شانگهای

تانگ: اولاً ما هر کاری که در کشورمان انجام می‌دهیم براساس برنامه‌ریزی است و اتفاقی نیست. ما برنامه‌های ۵ ساله داریم که دوازدهمین برنامهٔ پنج ساله‌مان (بعد از انقلاب) سال‌های ۲۰۰۵-۲۰۰۱ بود. هر استان یا ایالت هم برای خودش برنامهٔ ۵ ساله دارد و همین‌طور شهرها و... به هر مدرسه هم برنامه ۵ ساله‌ای می‌دهند و لذا همه براساس برنامه عمل می‌کنند. پس آموزش و پرورش هم برای

خودش برنامهٔ ۵ ساله دارد.

مدیر مدرسه، آقای تانگ، ادامه داد: ما در چین به‌طور روان و عادی کارهایمان را انجام می‌دهیم و فشـاری از بیرون بر ما وارد نمی‌شود. خارجی‌ها فکر می‌کنند که پیشرفت ما سریع است ولی خودمان فکر می‌کنیم که این پیشرفت عادی است. البته پیشرفت هم مشکلات و تبعات خاص خودش را دارد ولی ما می‌کوشـیم این مشکلات را کم کنیم تا پیشرفت کنیم.

جلسه پایان یافت و پس از تحویل هدیه‌هایی از طرف آقای رفیعی به آقای تانگ، قرار شد بازدیدی هم از داخل مدرسه داشته باشیم.

بار دیگر سـوار بر خودروی آقای وانگ و یک خودروی دیگر، اول گشتی در محوطه زدیم سپس از سالن‌های تنیس، پینگ‌پنگ و استخر دیدن کردیم. بچه‌ها همه‌جا مشغول کار خود بودند. سالن‌های ورزش بزرگ و مجهز بود. از یک کارگاه مجسمه‌سـازی هم بازدید کردیم. صدها مجسمه ریز و درشت و زشت و زیبا را بچه‌ها ساخته بودند.

بعداً آزمایشـگاه شیمی را دیدیم که همان‌طور که قبلاً آقای وانگ گفت دیجیتال بود و در مجموع عبارت بود از تعدادی دسـتگاه مانند طیف‌سنج و...

به کتابخانهٔ بخش بین‌الملل هم سـری زدیـم. بزرگ بود. جمعی مشـغول مطالعه بودند و در گوشـه‌ای هم یک خانم معلم امریکایی بـه آن‌ها درس می‌داد. دقت کردم؛ بچه‌ها داشـتند از اینترنت زندگی شخصیت‌های امریکایی را جست‌وجو می‌کردند. از آن میان یکی روی راکفلر (از سرمایه‌داران بزرگ امریکایی) مطالعه می‌کرد. دیدار از مدرسه پایان یافت. راستی، اینجا مدرسه بود یا دانشگاه؟!

خـتم کـلام

«زردهایی که دیگر سـرخ نیسـتند»؛ این عنوانی است که من آن را برای این گزارش انتخاب کردم، چرا؟ **زردهای سـرخ** نام کتابی بود که در نوجوانی درباره بروز و پیروزی انقلاب کمونیسـتی چین به رهبری مائوتسه تنگ خوانده بودم. به ترجمه دکتر هوشنگ منتصری. خواندنـی بود و جذاب. به‌علاوه، دربارهٔ مردم چین هم در آن سـال‌ها حرف و حدیث بسیاری می‌شنیدیم و می‌خواندیم: مردمی سخت‌کوش،

زن و مرد یک دست، با لباس‌های خاکستری، یقه بسته و کلاهی چه‌گوارایی بر سر و.. اما از آن قیافه‌ها، امروز در چین بسیار کم می‌بینی. شاید انگشت‌شمار و اتفاقی. زن و مرد هر یک هویت و ظاهر خودشان را پیدا کرده‌اند و البته با تمایل به قیافه‌های امریکایی و اروپایی. لباس‌های شیک و کروات و... اصولاً در چین امروز همه‌جا مظاهر غربی است که به چشم می‌آید. دیگر چینی‌ها، امریکا را آن‌طور که مائو گفته بود «**ببر کاغذی**» خطاب نمی‌کنند؛ برعکس جوانان این کشور می‌کوشند تا در دانشگاه‌های امریکا پذیرفته شوند. آیا چینی‌ها غربی شده‌اند یا غربی‌ها چینی؟ به نظر من شقّ اول بیشتر محتمل می‌نماید.

به هر روی، چینی‌ها ظاهراً سخت‌کوشی، انضباط، خوش‌رویی شرقی و پاره‌ای از این‌گونه صفات ویژهٔ خود را از دست نداده‌اند. در واقع زیرکانه با جهان سرمایه‌داری کنار آمده‌اند؛ اما به‌روی خود نمی‌آورند که دیگر کمونیست نیستند. ولی ما می‌دانیم که نیستند! آری چینی‌ها زرد هستند ولی دیگر سرخ نیستند.

چین- شانگهای- دبیرستان فودان وابسته به دانشگاه فودان. بازدید از مدرسه، عکس با مدیر مدرسه اردیبهشت ۱۳۹۰

پکن - سفارت جمهوری اسلامی ایران . عکس گروهی با سفیر ایران در چین دکتر مهدی صفری (نفر سوم از چپ) اردیبهشت ۱۳۹۰

یادداشت

۵ کاستی در یک نگاه

نقد و نظری اجمالی بر مجلات رشد

دکتر نیره شاه‌محمّدی

مجله عبارت از نشریه‌ای با عنوان مشخص که به صورت شماره یا جزوه‌های پیاپی معمولاً با فاصله زمانی منظم و درمدت نامعلوم منتشر می‌شود و حاوی مقالاتی درباره موضوع‌های متفاوت از نویسندگان مختلف است.

مجله می‌تواند به مبحثی خاص محدود باشد (تخصصی) یا دارای مقالات و موضوعاتی در زمینه‌های متنوع باشد و به عنوان یک رسانه، وظایف و نقش‌های چهارگانهٔ خبر و اطلاع رسانی، تبلیغ و تفریح و سرگرمی را به عهده بگیرد.

با این وصف، از آن‌جایی که مجلات رشد تأثیر بسزایی در افزایش و ارتقای سطح علمی همکاران و دانش‌آموزان دارند، در زمرهٔ مجلات علمی محسوب می‌شوند، باید مطالب بدیع و تازهٔ علوم را به‌ویژه در حوزهٔ آموزش و پرورش منتقل و با روشی خاص، آن را بیان کنند.

ویژگی‌های مجلات رشد

مجلات کمک آموزشی، ضمن کمک به اشاعه و تکمیل و نقد و بررسی برنامه‌ها، منابع و مواد و رسانه‌های آموزشی از ویژگی‌های زیر نیز برخوردارند:

الف) آخرین دستاوردهای علمی و جدیدترین یافته‌های پژوهشی را درکوتاه‌ترین زمان منتشر می‌کنند؛

ب) سرعت انتشار مطالب و یافته‌های علمی در این مجلات نسبت به کتاب زیاد است و مطالب به روز در آن‌ها درج می‌شود؛

ج) عهده‌دار وظیفه اطلاع رسانی علمی در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی هستند و به‌عنوان یکی از مجاری ارتباطات علمی محسوب می‌شوند که برحسب محدوده جغرافیائی براهمیت آن‌ها افزوده می‌شود؛

د) ارزان بودن نسبی قیمت این مجلات نسبت به کتب تخصصی و دسترسی به آن‌ها از طریق کتابخانه‌ها یا وب سایت‌ها و.. از مشخصات بارز این مجلات تلقی می‌شود. [۱]

با توجه به این ویژگی‌ها، می‌توان گفت مجلات کمک آموزشی رشد به عنوان یکی از راه‌های برقراری ارتباطات علمی با دانش آموزان، معلمان، مدیران و کارشناسان و ...، وظیفهٔ سنگینی را در جهت ارائه اطلاعات بر عهده دارند، و با استفاده از زبان ویژهٔ علمی، مخاطبان خود را از تازه‌ترین و معتبرترین دستاوردهای علمی آگاه می‌نماید و نظر به سرعت انتشار و ادواری بودن آن‌ها، نقش و کارکرد ویژه‌ای در فرایند اطلاع رسانی علمی ایفا می‌کنند.

اهداف مجلات رشد

مجلات کمک آموزشی رشد اهداف زیر را دنبال می‌کنند:

۱. تکمیل و تقویت برنامه‌های آموزش رسمی؛
۲. ارتقای دانش عمومی و مهارت‌های زندگی؛
۳. تقویت همبستگی اجتماعی و هویت دینی و ملی؛
۴. رشد استعداد، ابتکار، خلاقیت علمی و ذوق و سلیقه فرهنگی؛
۵. تفریح، سرگرمی، ایجاد نشاط و تقویت احساس امید و
۶. کمک به تبادل تجارب و تقویت ارتباطات فکری و فرهنگی.

با عنایت به این که مجلات رشد در زمرهٔ رسانه‌های آموزشی محسوب می‌شوند این ویژگی ایجاب می‌کند حقوق، نیازها، علائق و نگرش‌های مخاطب و گیرندهٔ پیام مورد توجه قرار دهند. به عبارت دیگر علاوه بر نوع آموزش، توجه به مخاطب، علائق و نیازهای او و «جریان دو سویه پیام»، مهم‌ترین ویژگی نشریات است.

بدیهی است، شرط بقا در عرصهٔ رقابت‌های غیرقابل تصور رسانه‌های آموزشی، هوشمندی، توجه به تطابق تولیدات آموزشی با نیازها، سلایق و تنوع دیدگاه‌های مخاطبان است. همچنین جلب و جذب مخاطبان تازه و تداوم ارتباط با معلمان و دانش‌آموزان و اولیا، مستلزم حضور مستمر و منظم عالمانه، ایجاد سامانه‌های پایش و ارزیابی دقیق از عناصر اصلی و پنج‌گانه ارتباطات در عرصه رسانه‌ایی است. مجلات رشد، امروزه گستره و اهمیتی قابل توجه در نظام آموزشی و تربیتی ما یافته‌اند. با عنایت به نقش تربیتی و اخلاقی نشریات در همراهی و هم سنخی با نظام پرورش رسمی و اهداف رفیعی که برای آن تدوین شده است، باید روز به روز درجهت نوآوری و به روز آوری خود بکوشند و این مهم جز با استقرار رویکردی نقادانه، پژوهش محورانه و شناسایی آسیب‌ها و چالش‌ها و کاربست یافته‌ها میسر نیست.[۲]

رویکردها و محورهای بررسی مجلات

به طور معمول، بررسی‌های کارشناسانه و نقادانه که در زمینهٔ مجلات رشد حول محورها و با رویکردهای زیر صورت می‌پذیرد:

۱. رویکرد فرهنگی ـ تربیتی:

- پوشش تربیت دینی با تأکید بر ارزش‌ها و اخلاق اسلامی؛
- تقویت هویت دینی با تأکید بر تقویت ارتباط با خدا، پیامبر اعظم (ص)، ائمه هدی (ع)، و ....؛
- تقویت هویت ملی با تأکید بر تعلق سرزمینی، تقویت علاقه به میهن و آشنایی با فرهنگ و آداب و رسوم و تاریخ و جغرافیای ایران اسلامی؛
- تقویت حس مسئولیت انقلابی با تأکید بر حضور فعال در صحنه‌های اجتماعی و دفاع از انقلاب اسلامی و آشنایی با اهداف، دستاوردها و شخصیت‌های مؤثر در پیروزی انقلاب اسلامی.

۲. رویکرد آموزشی:

- تقویت و تکمیل مفاهیم مطرح شده در برنامه درسی مرتبط؛
- کمک به روز آمدی و افزایش دانش و آگاهی‌های مخاطب متناسب با پیشرفت‌های علمی و دستاوردهای تازهٔ علمی ایران و جهان؛
- کمک به آموزش لازم و مفید برای مخاطب؛
- کمک به فراهم کردن زمینه‌های پذیرش آموزش و تلاش و جستجو برای یادگیری.

۳. رویکرد مطبوعاتی:

- رعایت اصول و بهره‌گیری از جاذبه‌های مطبوعاتی؛
- درست‌نویسی و استفاده از نثر و زبان مناسب و جذاب؛
- برخورداری از نگاه متنوع، امروزی و جذاب برای تأثیر گذاری بر مخاطب؛
- تنوع و تکثر در موضوع‌ها و زاویهٔ دید و قلم‌ها. [۳]

با در نظر گرفتن این رویکردها، بررسی مجلات در قالب‌ها و

تحلیل محتوا را می‌توان برای بررسی متون و پیام‌های ارتباطی، از قبیل روزنامه، مجله، آثار ادبی، اسناد، کتاب‌ها و برنامه‌های رادیو، تلویزیون و رسانه‌ها به کار برد

شیوه‌های متنوعی، از جمله مقطعی، طولی مطالعه روند و تحلیل محتوا قابل اجراست و به ارزیابی و دریافت تصویری نزدیک‌تر و واقع‌بینانه‌تر از موفقیت و کارایی در جهت وصول به اهداف کمک می‌کند و مسئولان و برنامه‌ریزان را برای دستیابی به روش‌ها و راهکارهای نوینی برای ارتقای کمی و کیفی این نشریات یاری می‌رساند. [۲]

شاخص‌ها، مقوله‌ها و سبک‌ها برای تحلیل محتوای مجلات

از بین شیوه‌های فوق، شیوهٔ «تحلیل محتوا» از متداول‌ترین روش‌های تحقیق در ارتباطات است. تحلیل محتوا را می‌توان برای بررسی متون و پیام‌های ارتباطی، از قبیل روزنامه، مجله، آثار ادبی، اسناد، کتاب‌ها و برنامه‌های رادیو، تلویزیون و رسانه‌ها به کار برد. این روش، به دو دسته کلی کمّی و کیفی تقسیم می‌شود. در روش کمّی، تعداد قابل توجهی اطلاعات به صورت موجز و مختصر تحلیل می‌شوند. واحد اطلاعاتی پایه در روش‌های کمّی، بسامد و فراوانی وجود برخی از ویژگی‌های پیام متن است. در روش‌های کیفی تحلیل محتوا، تعداد اندکی متن یا پیام به صورت مفصل تحلیل می‌شوند. شاخص‌ها و مقوله‌ها برای تحلیل محتوای مجلات رشد بر اساس سند اهداف و راهبردهای مجلات و نیز استانداردهای مطبوعاتی عبارتند از:

۱. علمی- آموزشی (اخبار تازه‌های علم و فناوری، شگفتی‌های طبیعت، معرفی مراکز، روش مطالعه، فعالیت‌های فوق برنامه، سازمان و قوانین و نرم‌افزار و...)؛

۲. دینی ـ مذهبی (منابع دینی، فضایل و رذایل، نیایش و مناجات، تاریخ اسلام و ادیان، آیین‌ها و مراسم و مناسبت‌های دینی و ....)؛

۳. فرهنگی (ادبی – هنری) (میراث فرهنگی، اماکن زیارتی، موزه‌ها، معماری، تاریخ، شخصیت‌های فرهنگی و...)؛

۴. سیاسی و اجتماعی (مفاهیم، معرفی نهادها، رابطه با کشورها، گفتگوی تمدن‌ها، مهارت‌های زندگی، انقلاب اسلامی و ارزش‌ها، آسیب‌های اجتماعی و...)؛

۵. بهداشت و سلامتی (پیش‌گیری از بیماری‌ها، معرفی تازه‌های بهداشتی، وسواس، افکار منفی، ورزش و تندرستی و...)؛

۶. تفریح (جدول، مسابقه، معما و سرگرمی، طنز، کاریکاتور و...).

در زمینهٔ سبک و شناسنامه مجلات، چهار شاخص کلی زیر وجود دارد:

۱. قالب مطالب (آگهی، نثر ادبی، طرح و تصویر سازی، کاریکاتور، نامه و تلفن مخاطبان، قصه و داستان، میزگرد، شعر، خبر، گفت‌وگو و...)؛

۲. مشخصات پدیدآورندگان (جنس، موقعیت شامل دانش آموز، معلم، مدیر، کارشناس آموزشی و..)؛

۳. حجم مطالب (تعداد صفحات تخصیصی به مطلب)؛

۴. نحوهٔ ارائه مطلب (مانند تیتر، سوتیتر، مقدمه، اشاره، لید، تناسب مطلب با طرح و تصویر و...) [۴]

با در نظر گرفتن رویکردها، ملاک‌ها و شاخص‌های فوق اگر بخواهیم با رویکردی فرا تحلیلی به بررسی اجمالی مجلات رشد بپردازیم این بررسی از چند جهت حائز اهمیت است:

۱. با نگاهی به تحلیل‌ها و بررسی‌های انجام شده در زمینه مجلات رشد (دانش‌آموزی و بزرگسال)، می‌توان گفت گرچه میزان پای‌بندی

مجلات به اهداف خود نسبت به گذشته افزایش یافته است، لکن هنوز هم تعادلی بین میزان تحت پوشش قرار دادن تمامی سطوح هدف‌ها وجود ندارد و به برخی از جنبه‌های اهداف کم‌تر پرداخته شـده است. برای مثال، در خصوص یکی از راهبردهای مرتبط با هدف شـمارهٔ ۲ مجلات (آشناسازی مخاطبان با فرهنگ‌ها، تمدن‌ها و تجارب مختلف جهانی) می‌توان اذعان نمود کم‌تر در مجلات عمومی و تخصصی به معرفی فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر ملل پرداخته شده است (خصوصاً در مجله رشـد آموزش علوم اجتماعی). در صورتی که آشنایی با این فرهنگ‌ها، می‌تواند تأثیر بسـیار بالایی بر تعاملات بین‌المللی مردم کشورمان با دیگر ملل و کشورها داشته باشد.

یا در خصوص آشناسازی مخاطبان با اقوام، خرده فرهنگ‌ها، سمبل‌ها و نمادهای ملی و دینی کشورمان (هدف ۳، راهبرد ۱)، می‌توان گفت کم‌تر مجلات به معرفی اقوام و خرده فرهنگ‌های موجود در کشـور پرداخته‌اند. در حالی که توجه به چنین امری می‌تواند منجر به ارتقای تقویت همبستگی اجتماعی، وفاق ملی، هویت دینی و ملی شود. [۵]

۲. امـروزه ما، در عصر فناوری اطلاعـات و ارتباطات و به کلامی در «عصر دانایی» به سر می‌بریم؛ در چنین عصری می‌توان بهترین معلمان را کسـانی دانست که اوقات خود را صرف یادگیری می‌کنند. یک معلـم کار آمد معمولاً تحولات مربوط به رشـته خود را تعقیب می‌کند و دائماً مهارت‌های خویش را بهبود می‌بخشـد. آن‌ها همواره در حال یادگیری هستند. این یادگیری‌ها به راه‌های مختلفی (رسمی و غیر رسـمی) اتفاق می‌افتد. امروزه آموزش‌های غیررسمی و مکمل مدرسه، بسیاری از حیطه‌های آموزشی و علمی فرهنگی را در برگرفته است. این آموزش‌ها که از شیوه‌های گوناگونی، مانند رایانه‌ها و اینترنت، رادیو، تلویزیون، لوح‌های فشـرده و آموزش‌های چهره به چهره بهره می‌گیرند، با اشتیاقی شگرف از سوی خانواده‌ها، دولت‌مردان و رسانه‌ها

مجلات رشد نقش به سزایی در رشد و تربیت حرفـه‌ای و ایجـاد روحیـه پرسشگری در مخاطبین خود دارند

استقبال شده و گسترش و تعمیق می‌یابند.

در این میان، مطبوعات و مجلات مدرسـه‌ای در کنار آموزش‌های رسـمی مسـئولیت ارائه بخشـی از این آموزش‌های غیر رسمی را عهده دار هسـتند، تلفیق دانش با هنر، تفریح و سرگرمی، آمیختگی فعالیت‌های فکری و فرهنگی با آموزش و غنی‌سازی اوقات فراغت، هم‌راستا با آموزش‌های رسمی و با در نظر گرفتن نیازهای مخاطبان، از جمله کارکردهای این رسانه است. بنابراین ضرورت دارد در مجلات رشـد، ضمن رعایت اصـول و بهره‌گیـری از جاذبه‌های مطبوعاتی، درست‌نویسـی و استفاده از نثر و زبان مناسـب و جذاب، برخورداری از نگاه متنوع، امروزی و جذاب برای تأثیرگذاری بر مخاطب، مطالب متناسـب با سطح دانش، توان، بینش، علاقه و سلیقه مخاطبان ارائه شوند به نحوی که به آنان در عرصه‌ی عمل و رشد و تربیت حرفه‌ای کمک شود. گرچه در سال‌های اخیر تغییرات بسیار زیاد کیفی و کمی را در محتوای مجلات رشد شاهد بوده‌ایم، لکن به نظر نگارنده هنوز برخی از مطالب ارائه شده قابل انطباق با دنیای واقعی کلاس درس و قابل تجویز برای حل مشکلات آموزشی پیش روی معلم نیستند و مجلات در ایجاد روح پرسش‌گری در مخاطبین خود که از ویژگی‌های جامعه دانایی محور محسوب می‌شود، نسبتاً ناموفق بوده‌اند.

این در حالی است که کارایی نظام تعلیم و تربیت پرسش‌هایی است که ذهـن معلمان به خلق و تولید آن‌ها نایل می‌آیـد و آن‌ها را وادار

می‌کند که خود به دنبال پاسخ آن بروند. جهت‌گیری سؤال محوری، چیزی است که خلأ آن در مجلات احساس می‌شود.

۳. از آن‌جایی که جلب و جذب مخاطبان تازه و تداوم ارتباط با معلمان و دانش آموزان مستلزم توجه به نیازهای آنی آن‌ها و میزان پاسخ‌گویی به این نیازها به همراه ارائه راه حل‌های عملی و کاربردی جهت حل مشکلات کنونی است لذا مشارکت هر چه بیشتر مخاطبان در تولید مطالب ـ یکی از استانداردهای مطبوعات رعایت تنوع در پدیدآورندگان می‌باشد ـ نه تنها کمک به در نظر گرفتن نیازهای خاص آن‌ها می‌کند، بلکه به افزایش احساس تعلق خاطر آنان نسبت به مجلات نیز منجر می‌شود و به تبع آن در این فرایند آن‌ها مجله را به نوعی از خود دانسته، با انگیزهٔ بیشتری به مطالعه آن می‌پردازند، در مورد محتوای آن نظر می‌دهند و به ارتقای کمی و کیفی آن کمک می‌کنند.

با در نظر داشتن این امر، در بررسی اخیر مجلات رشد عمومی و بزرگسال توسط نگارنده، معلوم شد، گرچه سطح و میزان مشارکت مخاطبان افزایش یافته است اما هنوز هم حضور برخی افراد خاص پررنگ‌تر است.

۴. با عنایت به این که یکی از استانداردهای حاکم بر مطبوعات و نشریات، مانند مجلات رشد، رعایت تنوع هم در استفاده از قالب‌های مطبوعاتی (مانند طرح و تصویرسازی، کاریکاتور، نامه و تلفن مخاطبان، قصه و داستان، طنز، میزگرد، شعر، خبر، گفت وگو ، مقاله ،گزارش و..) و هم در سوژه‌ها است، و این تنوع هم در یک دوره و هم در هر شماره، لازم است مدنظر قرار گیرد. هم چنین تهیه و انتشار مطالب علمی روز، مطالب روان‌شناختی، چاپ خاطره‌های همکاران و اخبار روز جامعه، کشور و جهان برای مجلات رشد ضرورت دارد. با این وجود، در بررسی مجلات مشاهده می‌شود، مقاله و ترجمه دارای بیشترین فراوانی و سایر قالب‌ها چون گفت‌وگو، گزارش، میز گرد، خاطره و ارتباط با مخاطب و در تعداد قابل توجهی از مجلات رشد نامه یا تلفن از کم‌ترین فراوانی برخوردار است.

گرچه تجربه نشان داده است استفاده از قالب‌هایی چون کاریکاتور، قصه و داستان، میزگرد (در قالب میزگرد دانش‌آموزی و معلمان) نثر و شعر می‌تواند جذابیت حاکم بر مجلات را دو چندان کند، لکن هنوز هم حضور این قالب‌ها را در مجلات کم رنگ می‌یابیم. به‌عنوان نمونه، در شمارهٔ ۵ مجلهٔ رشد آموزش مشاور مدرسه، بیشتر مطالب ارائه شده در قالب مقاله و ترجمه است در حالی که مشاور مدرسه به راحتی می‌تواند در کتاب‌های درسی دانشگاهی خود و یا اینترنت به این گونه مطالب دست یابد، اما آن‌چه که در شرایط کنونی مورد نیاز اوست تجربیات عملی جهت حل مشکل فعلی دانش‌آموزان می‌باشد پس چه خوب بود اگر در مجله مذکور مراکز مشاوره معرفی می‌شد، صفحه پاسخ به سؤالات شما وجود داشت، نمونه‌های واقعی از مطالعات موردی (با تغییر نام مخاطبان آن) درج می‌گردید، تجربیات جهان در حل مشکلات کنونی کودکان، نوجوانان و جوانان (مانند اعتیاد، زورگیری و...) مطرح می‌شد. یا در مجله آموزش قرآن، مطالبی دربارهٔ قصص قرآنی، شیوه‌های زیبا خوانی قرآن، شخصیت‌های مطرح قرآن در دنیا، موزه‌ها و مکان‌های فرهنگی مرتبط با آموزش‌های قرآنی، شیوه‌های آموزش قرآن، مؤسسه‌های موفق در این آموزش‌ها و... ارائه می‌شد. به هر حال موضوعات جذاب علمی، آموزشی، اجتماعی، فرهنگی زیادی وجود دارد که پرداختن به آن‌ها می‌تواند انگیزه و اشتیاق به مطالعه در مخاطب افزایش دهد

نکته مهم دیگری که لازم است این جا خاطر نشان شود، تکرار و هم‌پوشانی برخی مطالب و موضوعات توسط مجلات متفاوت است. گذشته از موضوعات مناسبتی که عموماً چنین شکلی در اکثر مجلات دارند و کم‌تر شاهد نگاه با رویکردی نو در پرداخت این قبیل

مناسبت‌های ملی و مذهبی هستیم. برای مثال، بحث مبلمان مدرسه و چیدمان کلاس درس یکی از مباحثی است که در شمارگان اخیر چند مجله عمومی و تخصصی معلمان مشـاهده شده است. چنین امری نه تنها از جذابیت مجلات مورد نظر کاسـته، بلکه انگیزه مخاطب را نیز نسـبت به مطالعه این مجلات کم می‌کند. جهت اجتناب از این مسأله شاید بهتر باشد برخی از مجلات در هم ادغام شوند برای مثال، اگر مجلاتی چون رشد معلم، رشد آموزش راهنمایی تحصیلی و رشد آموزش ابتدایی در هم ادغام شوند و تبدیل به یک مجله با صفحات بیشـتر شوند می‌توان ضمن عرضهٔ بیشتر مطالعات بومی (بسیاری از مطالب و مقالات علمی برگرفته از منابع خارجی است، در صورتی که لازم است به اتفاقات و تحولاتی که در داخل کشور عزیزمان نیز رخ می‌دهد پرداخته شود)، علاقه و انگیزهٔ مخاطبان را نیز به مطالعه آن‌ها افزایش داد.

۵. همان‌طور که در بالا ذکر شـد، یکی از شـاخص‌های بررسـی مجلات تناسب مطلب با طرح و تصویر به کار گرفته شده است. شاید مهم‌ترین عناصر جلب توجه مخاطب؛ رنگ، عکس، تصویرسازی باشد. ابزار جلب توجه هر چه که باشـد، عامل نگه‌دارندهٔ چشـم که همان تصاویر می‌باشند، باید سریعاً کار خود را انجام دهد. زیرا «لذت دیدن» به «شوق خواندن» و بالعکس می‌انجامد، و اگر تصاویر توجه مخاطب را به خود جلب نکند وی ازکنار آن با بی‌اعتنایی می‌گذرد. در حال حاضر گرچه تصاویر به کار گرفته شده در مجلات از کیفیت بالاتری نسبت به قبل برخوردارند، اما هنوز در برخی از مجلات تصاویر به کار گرفته شده یا جذابیت هنری ندارند، یا از کیفیت بسیار پایینی برخوردار هستند. یا آن که اصلاً با محتوای در نظر گرفته شده تطابق و تناسب نداشته و از توضیحات لازم جهت درک بهتر آن‌ها برخوردار نیستند.

آخر آن که امید اسـت سـردبیران محترم مجلات رشد با در نظر گرفتن کلیهٔ شـاخص‌ها، ملاک‌ها واستانداردهای در نظر گرفته شده برای مجلات در موارد مطرح شده، بتوانند در رشد ارتقای کمی و کیفی مجلات قدم بردارند.

پـی‌نـوشـت

۱. ریاحی، اسـماعیل (۱۳۷۴) « مجلات علمی مجرایی برای ارتباط با دانشـمندان»، فصل‌نامه رهیافت، بهار، صفحات ۱۹-۱۰

۲. کیا، فریبا (۱۳۸۹) «تحلیلی از پژوهش‌ها و پیمایش‌های انجام شده دربارهٔ مجلات رشد»، دفتر انتشارات کمک آموزشی، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

۳. «کلیات طرح ارشیابی کارشناسانهٔ مجلات رشد»، تهیه شده در مرکز مطالعات دفتر انتشارات کمک آموزشی، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

۴. «شاخص‌های تحلیل محتوای مجلات رشد»، دفتر انتشارات کمک آموزشی، مرکز مطالعات راهبردی، بهار ۱۳۸۵

۵. «اهداف، راهبردها و سـاختار نشـریات رشد»، دفتر انتشارات کمک آموزشی، مرکز مطالعات‌راهبردی

مقاله

مفهوم مدرسهٔ یادگیرنده

لیلی محمّد حسین
عضو هئیت تحریریه مجلهٔ رشد آموزش راهنمایی

بیـن قـبایـل ناتـال شـمالی در جنوب آفریقا، معمول‌ترین سلام وعلیک معادل کلمـهٔ Hello در انگلیسی این عبارت است: Sawu bona بـه طـور تحت‌اللفظی ایـن عبارت یعنـی: «تـو را می‌بینم.» اگر شـما عضوی از قبیله باشید، با گفتن Sikhona ، «اینجا هسـتم.» پاسـخ می‌دهید. ترتیب رد وبدل کـردن این عبـارات مهم اسـت: قبل از این که مرا ببینی، وجود ندارم. انگار که تو مرا می‌بینی و به وجودم می‌آوری.

معنایـی کـه در زبان به طور ضمنـی وجود دارد بخشـی از روح ubuntu اسـت، قالب ذهنـی‌ای که بین بومیـان افریقایی مقیم در پایین منطقهٔ سـاهارا متداول است. ریشـهٔ کلمهٔ (ubuntu) از عبارتی اسـت که مردم می‌گوینـد: Umuntu ngumumtu nagabantu که ترجمهٔ تحت‌اللفظی آن به زبان زولو می شـود: «هر شـخصی به علت حضور افراد دیگر وجـود دارد.» اگر با چنین منظری بزرگ شوید، اساس هویت‌تان این واقعیت می‌شود که شما دیده شده‌اید ـ این که افراد دور و برتان به شما به عنوان یک شخص احترام می‌گذارند و وجودتان را تایید می‌کنند.

پس چه کسـانی در تلاش برای ایجاد مدرسه‌ای که یاد می‌گیرد، شـرکت می‌کنند؟ چه مدرسه دولتی باشد چه خصوصی، چه شهری چه روستایی، بزرگ یا کوچک، سه سامانه تودرتو در آن مشغول بازی هستند، هر سه به طور عمیقی در درون یکدیگر قرار گرفته‌اند، هر سه وابسـتگی درونی به یکدیگر دارند، و همه با الگوهای تأثیر بر هم در هم تنیده شده‌اند. این سیستم‌ها ـ کلاس درس، مدرسه و جامعه ـ به طوری با هم مرتبط می‌شـوند که دیدن این ارتباط سخت است ولی همین ارتباط به اولویت‌ها ونیازهای افراد در همه سطوح شکل می‌دهد. در هر تلاشـی برای ایجاد مدارس یادگیرنده، فقط در صورتی تفاوت ایجاد می‌شود که تحولات در تمام سطوح رخ دهد.

ایدهٔ مدرسـه‌ای که می‌تواند یاد بگیرد، در چند سـال اخیر به طور فزاینده‌ای (روزافزونی) مورد توجه قرار گرفته است. (کم‌کم)دارد روشن می‌شـود که مدارس را، نه با بخشنامه، دستور و نه با وضع مقررات، بلکه با یک جهت‌گیری یادگیرنده، می‌توان دوباره خلق کرد، سرزنده ساخت و به طور پایدار بازسازی کرد. یعنی باید همهٔ افراد سیستم را با هم در بیان آرزوها، کسب آگاهی وتوسعهٔ شایستگی‌های‌شان فعال کرد. در مدرسـه‌ای که یاد می‌گیـرد، افرادی که ممکن بود به طور سـنتی نسبت به یکدیگر مظنون باشند ـ والدین و معلمان، مربیان و صاحبان کسب و کار محل، مدیران و اعضای اتحادیه‌ها، افراد درون و بیرون دیوارهای مدرسه، دانش‌آموزان و بزرگسالان ـ سهم مشترک خویش را در آیندهٔ سیستم مدرسه و چیزهایی که می‌توانند از یکدیگر یاد بگیرند را تصدیق می‌کنند.

یـادگیـری

در زبان چینی دو علامت،کلمهٔ یادگیری را نشـان می‌دهند. اولین علامـت به معنای « مطالعه کردن» اسـت. این علامـت از دو جزء تشکیل شده است: نمادی که به معنای «انباشتن دانش» است بالای نمادی قرار گرفته است که کودکی را در آستانهٔ در نشان می‌دهد.

دومین علامت به معنای «تمرین مداوم» است و پرنده‌ای را نشان می‌دهد که در حال پرورش توانایی‌اَش برای ترک آشـیانه است. نماد بالایـی، پرواز را نشـان می‌دهد؛ نماد پایینی، جوانـی را. برای ذهن آسـیایی، یادگیری مستمر است. «مطالعه کردن» و «تمرین مداوم»، با هم حاکی از این هستند که یادگیری باید به معنای «تسلط بر روش اصلاح خود» باشد.»

ما به عنوان یادگیرندگانی مشتاق و طبیعی قدم به دنیا می‌گذاریم. یادگیری امری عمیقاً شخصی و به طور ذاتی اجتماعی است. در واقع زندگی و یادگیری از هم جداشدنی نیستند.

در طول زندگی مان ما از شرایطی به شرایط دیگر حرکت می کنیم، با نوآوری و چالش‌های جدید کوچک و بزرگ مواجه می‌شـویم. اگر برای این مواجهه آماده باشـیم، زندگی و یادگیری غیرقابل جداشدن می شوند.

در مدرسه یادگیرنده همه افراد درون سیستم مدرسه :

- در بیان خواسته‌های‌شان آزاد هستند؛
- آگاه و با معرفت می‌شوند؛
- قابلیت‌های‌شان را توسعه می‌دهند.

در مدرسه یادگیرنده دیوارهای معمول بی اعتمادی بین معلمان و مسؤولان، دانش‌آموزان و اولیای مدرسه، اولیای دانش‌آموزان و مربیان و اولیای مدرسه برداشته می‌شود و همه از یکدیگر می‌آموزند و منافع مشترک‌شان را در آینده مدرسه تشخیص می‌دهند.

در واقع مدرسهٔ یادگیرنده به معنای فعال ساختن همه افراد سیستم به گونه‌ای اسـت که آرزو (آرمان)های‌شـان را بیان کنند، خود را آگاه سازند و با همدیگر قابلیت‌های‌شان را توسعه دهند.

پنج فرمان مدارس یادگیرنده عبارتند از :

☐ **تسلط شخصی:** تسلط شخصی تمرین به زبان آوردن یک تصویر منسـجم از چشم‌انداز شخصی شماست ـ نتایجی که بیش از همـه مایلید در زندگی خود خلق کنید ـ ضمـن ارزیابی واقع‌بینانه از واقعیت جـاری زندگی امروزتان. این تمرین یک نوع فشـار درونی ایجاد می کند که، وقتی پرورش می‌یابد، ظرفیت شما را برای این که تصمیم‌های بهتری بگیرید و به بیشتر نتایجی که انتخاب کرده‌اید نایل شوید، افزایش می‌دهد.

☐ **چشـم‌انداز مشـترک:** این اصل جمعی بر هدف مشترک تمرکز ایجاد می کند. افراد با هدفی مشترک (مثلاً معلمان، مدیران و کارکنان یک مدرسه) می‌توانند بیاموزند که با تدوین تصاویر مشترک از آینـده‌ای که به‌دنبال ایجادش هسـتند و با اصـول و تمرین‌های راهنمایی‌کننده‌ای که امیدوارند آن‌ها را به آن آینده برساند، حس تعهد در گروه و سازمان را پرورش دهند. مدرسه یا جامعه‌ای که امیدوار است با یادگیری زندگی کند به فرایند چشم‌انداز مشترک نیاز دارد.

☐ **الگوهـای ذهنـی:** ایـن فرمان بـر مهارت‌هـای تعمق و پرسش‌گری حول توسعهٔ آگاهی از نگرش‌ها و ادراکات متمرکز است؛ نگرش‌هـا و ادارکات خود وافراد اطراف‌تان. کار با الگوهای ذهنی به شـما کمک می کند تا واقعیت جاری را روشن‌تر و صادقانه‌تر توضیح دهید. از آنجایی که الگوهای ذهنی در آموزش اغلب «غیرقابل بحث» و از نظرها پنهان هستند، یکی از اعمال حیاتی یک مدرسهٔ یادگیرنده این اسـت کـه توانایی گفتگوی بی‌خطر و پرثمـر دربارهٔ موضوعات خطرناک و گیج‌کننده را توسعه دهد.

☐ **یادگیری تیمی:** این فرمان ارتباط متقابل گروهی است. با استفاده از تکنیک‌هایی از جمله گفت وگو و بحث ماهرانه، گروه‌های

کوچک می‌توانند تفکر جمعی‌شـان را دگرگـون کنند (تغییر دهند)، یادبگیرند که انرژی و اعمال‌شان را برای نایل شدن به اهداف مشترک گردهـم آورند و هوش و توانایی‌ای بزرگ‌تر از مجموع اسـتعدادهای فـردی اعضای تیم ایجاد کند. یادگیری تیمی را می‌توان در کلاس درس، بین اولیا و معلمان، بین افراد محل و در «گروه‌های آزمایشی» که به دنبال تحول موفق در مدرسه هستند، پرورش داد.

□ **تفکر سیستمی** : در این فرمان افراد می‌آموزند که وابستگی متقابل و تحول را بهتر درک کنند و به موجب آن بتوانند با نیروهایی که پیامدهای اعمال‌شان را شکل می‌دهند، مؤثرتر مقابله کنند. اساس تفکر سیستمی مجموعهٔ درحال رشدی از نظریه‌ها دربارهٔ رفتارِ بازخورد و پیچیدگی ـ تمایلات درونی یک سیستم برای رشد یا رسیدن به ثبات در طی زمان ـ اسـت. ابزار و تکنیک‌هایی نظیر نمودارهای موجودی ـ جریان ، کهن‌الگوهای سیسـتمی و انواع گوناگون آزمایشگاه‌های یادگیری و شبیه‌سازی به دانش‌آموزان کمک می‌کند تا درک وسیع‌تر و عمیق‌تری از موضوعات مورد مطالعه‌شـان به دسـت آورند. تفکر سیسـتمی تمرینی قوی برای یافتن نیروی اهرمی لازم برای ایجاد سازنده‌ترین تحول است.

برای تبدیل شـدن به مدرسـهٔ یادگیرنده نیاز داریـم تا الگوهای ذهنی‌مان نسبت به یادگیری و مدرسه را تغییر دهیم. به نظر می‌رسد آموزش و پرورش با الگوهای مفروضات عصر صنعتی اداره می‌شـود اگرچه ممکن اسـت در ظاهر مربیان و کارشناسان با این مفروضات مخالف باشند.

مفروضات عصر صنعتی دربارهٔ یادگیری:

- کودکان نارسایی دارند و مدارس آن‌ها را اصلاح می‌کنند؛
- یادگیری در سر رخ می‌دهد نه در کل بدن؛
- همه به یک روش یاد می‌گیرند یا باید به یک روش یاد بگیرند؛
- یادگیری در کلاس درس رخ می‌دهد نه در دنیای بیرون.

- دانش‌آموزان با هوش و دانش‌آموزان خنگ داریم.

مفروضات عصر صنعتی دربارهٔ مدرسه:

- مدارس را متخصصینی اداره می‌کنند که مسؤول کنترل هستند؛
- دانش به طور ذاتی تکه تکه است؛
- مدارس «حقیقت» را منتقل می‌کنند؛
- یادگیـری در اصل امـری فـردی اسـت و رقـابت به آن سرعت می‌دهد.

مفروضات لازم برای درک سیستم‌های زنده موجود در مدرسه و تبدیل شدن به مدرسه‌ای یادگیرنده عبارتند از:

- یادگیری یادگیرنده محور نه معلم محور؛
- ترغیب تنوع به جای یکپارچگی؛
- درک دنیایی که وابستگی درونی دارد و در حال تغییر است به جای حفظ حقایق و تلاش برای یافتن پاسخ‌های درست؛
- بررسـی مستمر نظریه‌های مورد اسـتفادهٔ همهٔ افراد درگیر در فرایند آموزش؛
- دوباره هماهنگ کردن آموزش در شبکه‌های ارتباطات اجتماعی که دوستان، خانواده‌ها و افراد محل را به هم ملحق می‌کند.

در این موقعیت، ایدهٔ ساختن مدرسه‌ای که یاد می‌گیرد ـ یا به طور دقیق‌تر، یک کلاس یادگیرنده، مدرسهٔ یادگیرنده و جامعهٔ یادگیرنده ـ رویکردی امیدبخش است.

گزارش

جشنی کوچک برای مجله‌ای بزرگ

گزارشی از مراسم نکوداشت انتشار صدمین شمارهٔ مجلهٔ رشد آموزش زبان

سمانه آزاد

مجلهٔ رشد آموزش زبان با ۲۷ سال انتشار بی‌وقفه، یکی از قدیمی‌ترین فصل‌نامه‌های تخصصی رشد است که در پاییز ۱۳۹۰، صدمین شمارهٔ آن منتشر شد.

فصل‌نامهٔ رشد آموزش زبان طی این ۲۷ سال، فراز و نشیب‌های فراوانی را پشت سر گذاشته است اما پشتکار وانگیزهٔ دست‌اندرکاران مجله باعث شده تا در این سال‌ها بدون وقفه منتشر بشود و به دست مخاطبانش برسد.

علاوه بر انتشار بی‌وقفه، از موفقیت‌های دیگر مجله طی این سال‌ها می‌توان به احراز رتبهٔ علمی ـ ترویجی اشاره کرد که از شاخص‌های عمدهٔ کنترل کیفیت مجلات به شمار می‌رود. این مهم با همت معماران و راهبران مجله به دست آمده است؛ از جمله دکتر جلیل بانان صادقیان نخستین سردبیر مجلهٔ رشد آموزش زبان و هم‌چنین مرحوم دکتر سید اکبر میرحسنی که به مدت بیست‌و دو سال سمت سردبیری این نشریه را به‌عهده داشت و تلاش‌هایش در شکل‌گیری دوره‌ها و ارتباط نزدیک با استادان و دانشجویان شرایط را برای همکاری بیشتر آن‌ها با مجله فراهم کرد.

تلاش‌های همهٔ کسانی که در تولید و انتشار این مجله همکاری داشته‌اند باعث شد تا مسئولان و دست‌اندرکاران دفتر انتشارات کمک آموزشی در پاییز ۱۳۹۰ انتشار صدمین شمارهٔ مجلهٔ رشد آموزش زبان را جشن بگیرند.

این برنامه با حضور دست‌اندرکاران، سردبیر، مدیر داخلی و اعضای هیئت تحریریهٔ مجله و هم‌چنین حجت‌الاسلام دکتر محی‌الدین محمدیان رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی و محمد ناصری مدیر کل دفتر انتشارات کمک آموزشی برگزار شد.

در این برنامه، پس از سخنرانی رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی و مدیر کل دفتر انتشارات کمک آموزشی دربارهٔ ارتقای کیفی مجله و نقش آن در تحول آموزش زبان، محمدرضا عنانی سراب (سردبیر فعلی)، شهلا زارعی (مدیر داخلی) نادر حقانی (یکی از اعضای هیئت تحریریهٔ مجله) به ایراد سخنانی دربارهٔ انتشار مجله و موانع و مشکلات موجود بر سر راه آموزش زبان پرداختند. در انتهای این برنامه از دست‌اندرکاران تولید مجلهٔ رشد آموزش زبان و برخی از مؤلفان و مخاطبان فعال و نیز خانوادهٔ مرحوم دکتر میرحسنی تقدیر شد.

استفادهٔ هوشمند از زبان خارجی

در ابتدای جلسه، **محمدناصری**، مدیر کل دفتر انتشارات کمک آموزشـی، با تشکر از دست‌اندرکاران مجلهٔ رشد آموزش زبان به پاس کوشش‌های خستگی‌ناپذیرشـان یاد و خاطرهٔ نخستین بنیان‌گذاران این نشـریه را گرامی داشـت و گفت:«به اسـتاد بزرگوار دکتر جلیل بانان صادقیان، نخسـتین سردبیر مجلهٔ رشـد زبان که با همت بلند و برنامه‌ریزی دقیق خود بنیان‌گـذار این مجلهٔ وزین بود ادای احترام می‌کنم و یاد و نام فراموش نشدنی سردبیر نام‌آشنای این مجلهٔ وزین مرحوم «دکتر سیداکبر میرحسنی» را از صمیم دل گرامی می‌دارم. او که هنوز سرزندگی، نشاط و بیان فصیحش در واپسین ماه‌های زندگی پرثمـرش در ارتقای کیفی مجله و هم‌چنیـن تحول در آموزش زبان مدارس در گوش جان من می‌پیچد و حتماً خانم زارعی نیز آن ساعات پر برکت را به یاد دارد.

از سردبیر گرانقدرمان، دکتر محمدرضا عنانی سراب سپاس‌گزاری می‌کنـم که با تدبیر و خردمندی خویش مجله را به‌نحو شایسـته‌ای اداره می‌کند.

به مدیر داخلی شایسته و عزیز، سرکار خانم شهلا زارعی نیستانک که از نخستین شماره‌های مجلهٔ رشد آموزش زبان تا به حال، همراه و همدل، همواره منشـاء خیر بوده اسـت، خسته نباشید می‌گویم و از صمیم قلب به اعضای دانشـمند و بزرگوار هیئت تحریریه، طراحان گرافیک، ویراسـتاران و در یک کلام همهٔ دست‌اندرکاران مجله خدا قوت می‌گویم و عرض ارادت دارم.»

ناصـری گفتنی‌هـای تخصصـی را بـه عهـدهٔ متخصصـان و دسـت‌اندرکاران مجله گذاشت و به اسـتفادهٔ هوشمندانه از ابزار زبان تأکیـد کرد و گفت: «من قصد زبان‌آوری در مقولهٔ زبان و زبان‌آموزی ندارم و ترجیح می‌دهم گفتنی‌های تخصصی را از زبان شـما استادان اهل نظر بشنویم.

هر چند به اقتضای مسئولیت سازمانی شاید انتظار این باشد که چند جمله‌ای وقت کلمات را بگیرم و بگویم «زبان بستر تفکر است» و یا «رابطهٔ زبان و تفکر مانند رابطهٔ مرغ و تخم‌مرغ اسـت که به سختی می‌توان تقدم و تأخر آن دو را معین کرد» و یا «بهرهٔ معرفتی افراد رابطهٔ تنگاتنگی با غنای زبان آن‌ها دارد» و... اما بهتر است فقط به بیان چند نکته اکتفا کنم که در حوزهٔ فعالیت ما موضوعیت بیشتری دارد.

همان‌طور که در سـده‌های گذشـته زبان عربی، زبان مشـترک اهل علم شـمرده می‌شـد، امروزه برخی زبان‌ها و به ویژه انگلیسی، میـدان‌دار عرصه‌هـای مختلف علوم شـده اسـت و بخـش قابل توجهـی از ملل دنیـا خـود را ناگزیـر از فراگیری آن‌هـا می‌دانند. نکتهٔ حائز اهمیت این اسـت که در اسـتفاده از این ابزار، هوشمندانه عمل کنیم و اجازه ندهیم بنیان تفکر و ارزش‌های ما را دسـتخوش دگرگونی‌های ناخواسته و جهت‌دار کند.

زبان هر ملتی، پایهٔ تفکرات و دغدغه‌های آن ملت است. به عنوان نمونه ما در زبان فارسـی برای نشـان دادن نسبت‌های خویشاوندی، چندین واژه داریم، از قبیل پسر عمو، دختر عمو، دختر دایی، دختر خاله و... اما در زبان انگلیسی معادل همهٔ این کلمات واژهٔ Cousin است. این تفاوت‌های معنی‌دار که ناشـی از تفاوت‌های ریشه‌ای در نگرش و تفکر دو فرهنگ محسـوب می‌شود از جمله مواردی است که باید همواره مراقب باشیم در قالب آموزش زبان وارد نظام ارزشی ما نشود.

بـه قول معروف باید زبان مادری خود را تا حد ممکن پاس بداریم؛ البته ملت بزرگ ایران در طول تاریخ نشـان داده اسـت که قابلیت و ظرفیت بالایی در هضم فرهنگ‌های گوناگون داشته و همواره آن‌ها را در جهـت اعتـلای فرهنگ خود به کار گرفتـه و هرگز در موضع انفعال نبوده است. ما مانند برخی کشورها نبوده‌ایم که خط خود را به لاتین برمی‌گردانند تا به زعم خود همرنگ جماعت شـوند و از قافله عقب نمانند. با این حال نباید از نظر دور داشـت که به هر ترتیب در

زبان هر ملتی، پایهٔ تفکرات و دغدغه‌های آن ملت است

معــرض هجوم زبان‌ها و فرهنگ‌های بیگانه‌ای قــرار داریم که رواج پدیده‌هایی نظیر نوشتار فینگلیسی در پیامک‌ها از مصادیق آن است. تا جایی که سایت پر مخاطبی مانند گوگل این رسم‌الخط را رسمیت داده و این امکان را برای کاربران فراهم کرده که این نوع نوشتار را به زبان انگلیسی ترجمه کند. این نوع تهدیدها که خواسته یا ناخواسته متوجهٔ سازه‌های هویتی ماست، می‌تواند آن‌ها را به تدریج بخورد و بتراشد.

بسیار مایهٔ تأسف است که برخی افراد حتی تحصیل کرده نمی‌توانند بدون به کار بردن چند عبارت لاتین که معادل‌های خوبی هم در زبان فارســی دارند منظورشان را بیان کنند و به خیال خود بدون واژه‌های دهان پرکن بیگانه کلامشان از اعتبار لازم برخوردار نمی‌شود.

پــس در هر حال باید از خــود باختگی در مقولهٔ زبان و زبان‌آموزی غافل نباشــیم و هر طور که مقدور است، عنایت ویژه‌ای به این مهم داشته باشیم.»

مدیر کل دفتر انتشارات کمک آموزشی، به ناکارآمدی روش‌های آمــوزش زبان، لــزوم توجه به علل این ناکارامــدی و تلاش برای بهبود روش‌ها اشاره کرد و گفت:«نکتهٔ بعدی که قابل تأمل است، بــه ناکارامدی روش‌های تجربه شــده در خصــوص آموزش زبان انگلیسی برمی‌گردد.

واقعیت این اســت که اغلب دانش‌آموزان ما بعد از سال‌ها تحصیل در کلاس‌های زبان انگلیســی و بعد از اخذ مدرک دیپلم قادر نیستند ابتدایی‌ترین حرف‌های روزمره را به این زبان ادا کنند.

اطلاعات آماری دقیقی ندارم که چه آسیب‌شناسی‌هایی در این حوزه صورت گرفته است و برای حل این معضل چه ترفندهایی را می‌توان به کار بســت. همین‌قدر باور دارم که یک رکن اساسی بهبود کیفیت زبان‌آموزی ما معلمان عزیز هستند. کسانی که انصافاً توقع ما از آن‌ها چندان مبتنی بر واقع‌بینی نیست و با امکاناتی که تاکنون در اختیارشان قرار داده‌ایم تناسبی ندارد. به زعم این‌جانب یکی از چالش‌های اساسی در عدم بهره‌منــدی مؤثر از زبان‌های خارجی پرداختن به عوامل این ناکارامدی و تلاش برای بهبود مستمر آن است. با افتخار می‌توان ادعا کرد که مجلهٔ رشد آموزش زبان طی بالغ بر ربع قرن انتشار خود توجه خاصی به این مهم داشته است و این موضوع از اهداف محوری آن به شمار می‌رود. اما تأکید جدی دارم که محتوای این نشریهٔ پیشرو و ارزنده به‌طور مستمر مورد نقد علمی قرار گیرد و مشخص شود که شکل فعلی آن تا چه حد پاسخ‌گوی نیازهای واقعی معلمان ما در کلاس‌هاست و تــا چه میزان به ارتقای مهارت‌های حرفــه‌ای آن‌ها کمک می‌کند و خلاصه این‌که در دهکدهٔ جهانی چقدر می‌تواند به کار آید.»

محمد ناصری در آخر گفت:«ضمن سپاس مجدد از دوستانی که کار را تا این‌جا پیش آورده‌اند از همهٔ اساتید و معلمان می‌خواهم از هرگونه مساعدت ممکن برای ارتقای کیفیت آموزش زبان دریغ نکنند تا بهتر بتوانند نقش کلیدی خود را در اصلاح روش‌ها و تجهیز و دانش‌افزایی معلمان ایفا نمایند.»

آموزش زبان انگلیسی از دیدگاه مهندسی زبان

دکتر **نادر حقانی**، عضو هیئت تحریریهٔ مجلهٔ رشد آموزش زبان، یکی دیگر از سخنرانان جلسهٔ نکوداشت انتشار صدمین شمارهٔ مجلهٔ رشــد آموزش زبان بود. وی پس از گرامی‌داشــت یــاد افرادی که در

شکل‌گیری مجله تأثیرگذار بودند، بر وجود سیاست‌های شکل دهندهٔ انتظارات و نگاه به موضوع آموزش زبان انگلیسی تأکید کرد و گفت:

«در حوزهٔ کلان آموزش زبان در کشور، به سیاست‌های مختلفی نیاز داریم که الزامات ساختاری و تفکری ما از مدرسه تا آموزش عالی را خط و شکل بدهد. متأسفانه در کشور، علی‌رغم فعالیت‌های مختلف، جای این مهم خالی است. در سنوات گذشته به‌طور پراکنده مصوبات مختلفی تهیه شد اما هنوز خط دهندهٔ اصلی در این راستا که نشان‌گر نگاه ما به زبان باشد ـ که در چه حد و اندازه و در کدام مهارت‌هاست ـ وجود ندارد. در چارچوب تحقیقاتی که انجام داده‌ایم، ملاک‌های علمی ما مصوبات کمیته‌های مختلف آموزش و پرورش و وزارتخانه بوده و همهٔ این‌ها در بردارندهٔ این مهم است که ما باید نسبت به آموزش زبان و اهمیت و جایگاه آن در حوزه‌های مختلف یک دید کلان داشته باشیم؛ اهمیت زبان به حدی است که پایه و مبنای تفکر ما در حوزهٔ زبان شکل می‌گیرد و این‌که زبان عامل حمل محتوا در همهٔ علوم است. اگر به این نکته‌ها توجه نکنیم، در انتقال مفاهیم چه در حوزهٔ فیزیک و علوم طبیعی و چه در حوزهٔ علوم انسانی و همین‌طور هنر عاجز خواهیم بود و آسیب‌های این موضوع فقط به آموزش زبان به‌عنوان یک درس خاص منتهی نمی‌شود.»

این عضو هیئت تحریریهٔ مجلهٔ رشد آموزش زبان به استفاده از حوزه‌های دانش، هنر و اندیشه در آموزش زبان اشاره کرد و گفت:

«در یک تقسیم‌بندی در حوزهٔ علوم به‌طور عام، حوزهٔ هنر و هنرمند، اندیشه و اندیشمند و حوزهٔ دانش و دانشمند را شاهدیم. حوزهٔ دانش و دانشمند ذاتاً خنثی و جهانی است و بعد فکری ندارد، مثلاً وقتی در حوزهٔ ریاضی و فیزیک یا شیمی فعالیت دارید، از جایگاه جهانی برخوردارید و نگاه تربیتی و دینی و فرهنگی به موضوعتان ندارید.

اما به محض این‌که به حوزهٔ اندیشه وارد می‌شویم که علوم انسانی در آن حوزه تعریف می‌شود با اندیشمند سر و کار داریم. اندیشمند در درون فرهنگ، زبان و فلسفهٔ فکری و دینی‌اش شکل می‌گیرد و جهت‌دار است که این خود آثار مثبت و منفی دارد.

بخش دیگر هنر و هنرمند است. هنرمند هم با توجه به آموزش‌هایی که در حوزهٔ اندیشه و دانش دیده، تفکرات هنری‌اش را منتقل می‌کند که باز جهت‌دار و به نوعی حاوی تفکرات حاکم بر جامعه است. ما در آموزش زبان از همهٔ این سه بخش استفاده می‌کنیم. یعنی در تولید محتوا، تربیت معلمان، تربیت دانش‌آموزان، استفاده از زبان و محصولات متنوعی که با زبان ارتباط دارد از هر سه حوزه وارد می‌شویم. چرا که اگر با سه نگاه مختلف به این مقوله نگاه نکنیم و ظرفیت‌های هر کدام را مورد سؤال قرار ندهیم، دچار نابه‌سامانی می‌شویم.»

حقانی به نگاه مهندسی زبان اشاره کرد و گفت:«من از نگاه خنثی‌تر که راحت‌تر است وارد می‌شوم که همان نگاه مهندسی به موضوع است.

وقتی ما به آموزش زبان می‌پردازیم، خود زبان به‌عنوان یک مؤلفه و

مقوله شامل مواردی است. مانند این‌که از چه زمانی و به چه شیوه‌ای آموزش داده شود و از چه محتوایی استفاده کنیم.

در بخش محتوا از مقوله‌هایی برای انتقال مفاهیم استفاده می‌کنیم که به سمت هنر و اندیشه گرایش دارند.

هر دوی این‌ها فرهنگی را ایجاد می‌کند که زاویهٔ فرهنگی زبان است و آن مؤلفه‌ای است که تعریفش به شدت سخت است و هر کدام از دوستان در تعریف حدود و ثغور آن دچار حاشیه‌گری و مشکل شدند.

از دید مهندسی زبان و فنی، زبان هم مانند ریاضی یا فیزیک است که وقتی مطرح می‌شود، بلافاصله محتوا و فرهنگ خاص آن شکل می‌گیرد و ما باید برای این پدیده راه‌حل متفاوتی ارائه دهیم. ما سعی می‌کنیم زاویهٔ فنی را وارد آموزش زبان کنیم. به‌طور مثال مهندسی زبان و نگاه یک مهندس به زبان به این ترتیب است که ابتدا از لحاظ فنی آن را مطرح می‌کند و سپس حوزه یا اندیشه و هنر را وارد حوزهٔ محتوای زبان می‌کند.»

از دید مهندسی زبان و فنی، زبان هم مانند ریاضی یا فیزیک است که وقتی مطرح می‌شود، بلافاصله محتوا و فرهنگ خاص آن شکل می‌گیرد و ما باید برای این پدیده راه‌حل متفاوتی ارائه دهیم

وی در ادامه گفت:«ما از آموزش زبان به دانش‌آموزان اهداف گوناگونی را دنبال می‌کنیم که براساس تعاریف مصوبه‌های کمیته‌های گوناگون در آموزش و پرورش است. برای زبان‌های گوناگون مانند عربی یا انگلیسی مهارت‌های مختلفی در نظر گرفته شده است که تعاریف مخصوص به خود را دارند. باید دید با توجه به پیشرفت ساعت‌های درس از دورهٔ راهنمایی تا دبیرستان این مهارت‌ها چگونه

شکل بگیرند. یکی از مهم‌ترین و بارزترین مهارت‌ها، مهارت شفاهی است. یکی از انتقادها هم مربوط به همین موضوع است که چرا دانش‌آموزان نمی‌توانند از این مهارت استفاده کنند. در پاسخ به این انتقاد به نظر من باید فنی به قضیه نگاه کنیم و ببینیم در مصوبه‌هایمان چگونه به این قضیه نگریسته‌ایم. کتاب و محتوایی که برای آموزش زبان تولید شده، در ارتقای مهارت شفاهی چگونه عمل کرده؟ آن‌هم در حالی که تمرکز ما در حوزهٔ آموزش و پرورش بر مهارت خواندن است. یعنی روی یک مهارت تمرکز کرده‌ایم و مهارت‌های و نوشتن و صحبت کردن که به امکانات دیگری نیاز دارد، در دستور کار نیست. بنابراین نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم وقتی نسبت به مهارت‌ها چنین دیدی وجود دارد و ساعت‌های درسی را این‌گونه توزیع می‌کنیم به مهارت‌های مدنظر برسیم.»

این عضو هیئت عملی دانشگاه ادبیات و زبان خارجی دانشگاه تهران در بخش دیگر سخنان خود به برخی موانع و مشکلات در آموزش زبان از دیدگاه مهندسی زبان اشاره کرد و گفت:

«دقت و اجمال یکی از ویژگی‌های اساسی انتقال اطلاعات در دنیای امروز است. در مورد آموزش زبان هم همین‌گونه است. به‌طور مثال چنان‌چه مهارت‌های زبان را خارج از ظرفیت‌های محتوا (چه محتوای شفاهی که از زبان معلم بیان می‌شود یا در کتاب‌ها به صورت کتبی آمده) تعریف کنیم. مشکلاتی ایجاد می‌شود که آن‌ها را در سه قسمت و از زاویهٔ فنی عرض می‌کنم.

در قسمت نخست وقتی سطح زبان‌آموز را تحریک می‌کنیم تا اطلاعاتی که لازم است همراه خود بیاورد با محتوایی که ما تعریف می‌کنیم هم‌خوانی نداشته باشد نمی‌توانیم به اهداف خود برسیم. در این شرایط نهایتاً بخشی از اطلاعات وارد حافظهٔ زبان‌آموز می‌شود و به‌خاطر سپاری پراکندهٔ واژگان بسنده می‌کند که این نمی‌تواند مهارت شفاهی را به همراه داشته باشد.

مشکل بعدی، در رابطه با کانال ورودی اطلاعات است.

به هر حال ما در آموزش حداقل از دو حس شنوایی و دیداری استفاده می‌کنیم. در حوزهٔ آموزش زبان هم همین‌گونه است و فقط از کلام استفاده نمی‌کنیم. علاوه بر کلام که آن را در چهارچوب حروف مکتوب می‌سازیم. در بخش دیگر تصاویری را منتقل می‌کنیم. بخش دیگر شنیداری است که بار آن در کلاس‌های درس عمدتاً روی دوش معلم است. معلمی که از حوزهٔ زبانی‌اش خارج شده، یعنی زبان حاکم بر کلاس زبان غیر از آن درس است. بنابراین، به‌خاطر عدم مهندسی دقیق در استفاده از کانال‌های ارتباطی برای ایجاد مهارت‌های زبانی در ذهن زبان‌آموز مشکل ایجاد می‌کند.

بخش آخر در رابطه با تعریف مناسب محتوا و استفاده از کانال‌های گوناگون برای انتقال داده‌هاست. اگر معلم نتواند برای انتقال اطلاعات راهکار مناسب اتخاذ کند، تنها واژگانی به طور پراکنده در حافظهٔ زبان‌آموز ذخیره می‌شود که نهایتاً نمی‌تواند آن‌ها را در مهارت‌های زبانی استفاده کند.»

رشد آموزش زبان به چالش‌ها و راهکارها

در ادامهٔ مراسم نکوداشت انتشار صدمین شمارهٔ مجلهٔ رشد آموزش زبان، دکتر **محمدرضا عنانی‌سراب**، سردبیر مجله به بیان موضوعاتی دربارهٔ زبان‌آموزی پرداخت. وی گفت:

«مجلهٔ آموزش زبان نزدیک به ربع قرن است که بدون وقفه منتشر می‌شود. فکر می‌کنم این نشریه قدیمی‌ترین مجلهٔ آموزش زبان در ایران محسوب می‌شود که سه نسل را پوشش داده است. یعنی پایه‌گذاری آموزش زبان در کشور ما با تلاش استادانی شروع شد که در دانشگاه‌های مختلف تهران و ایران فعالیت داشتند و تقریباً همهٔ آن‌ها در پایه‌گذاری مجلهٔ رشد آموزش زبان هم شریک بودند. افرادی مانند دکتر بیژندی در دانشگاه علامه، آقای دکتر صادقیان که نخستین

سـردبیر مجله بود، دکتر وثوقی، دکتر کشاورز، دکتر کیوانی، مرحوم دکتر میرحسنی که به مدیریت ۲۲ سال زحمت انتشار مجله را به‌عهده داشت از جمله کسـانی بودند که در پایه‌گذاری این نشریه تأثیرگذار بودند و جزء نخستین نسلی به حسـاب می‌آمدند که آموزش زبان را پایه‌گذاری کردند.

نسل دوم افرادی هستند که در نخسـتین دوره‌های آموزش زبان پرورش یافتند. من خود را جزء این دسـته می‌دانم. برخی از دوستانی که در هیئت تحریریهٔ مجله حضور دارند هم از نسل دوم‌اند. در حقیقت ما در کلاس‌های افراد پیش‌کسوتی که در پایه‌گذاری آموزش زبان در ایران دخیل بودند شرکت کردیم. نسل سوم نیز دانشجویان کارشناسی ارشـد و دکترا هستند که باز در مجلهٔ رشـد آموزش زبان سهیم‌اند و مطالب بخشی از مجله را در هر شماره تهیه می‌کنند.»

آمـوزش دوگانهٔ زبـان انگلیسی

عنانی‌سراب با تأکید بر نقش مجلهٔ رشد آموزش زبان در شکوفایی آموزش زبان در کنار فعالیت‌های دانشگاهی، به تفاوت‌های این نشریه با دیگر مجلات تخصصی پرداخت و گفت:

«یکی از تفاوت‌ها این است که ما در آموزش زبان با دو نوع آموزش سـر و کار داریم. یکی آموزشی است که در بخش خصوصی جریان دارد و دیگری آموزش رسـمی در قالب رسـمی تعلیم و تربیت است. این دو جریان تفاوت‌های بارزی با یکدیگر دارند. در بخش خصوصی آموزش زبان به صورت رقابتی انجام می‌شـود و مکانیسم بازار آن را کنترل می‌کند بنابراین نوآوری‌های آموزشـی راحت‌تر در آن نهادینه می‌شـود. چرا که مقیاس جریان آموزش خصوصی کوچک‌تر است و کنترل مؤلفه‌هایی که به تثبیت نوآوری کمک می‌کند راحت‌تر صورت می‌گیرد. از طرف دیگر، آموزش زبان در بخش رسمی گسترهٔ وسیعی دارد و کنترل این مؤلفه‌ها بسـیار مشکل است. بنابراین نوآوری‌ها در ایـن بخش به کندی صورت می‌گیرد. به ایـن ترتیب افرادی که در نظام آموزش رسمی تحصیل می‌کنند، بعد از پنج شش سال برای بیان نظرات و ایده‌های خود به زبان انگلیسـی مشکل دارند اما افرادی که زبان‌آموز بخش خصوصی‌اند پس از چند ترم می‌توانند نیازهای پایه‌ای خود را برآورده کنند. این نشـان دهندهٔ شـکاف میان این دو جریان آموزشی است و ما به عنوان افرادی که در آموزش زبان سهیم هستیم و در این نشریه برای رشد آموزش زبان در بخش رسمی تلاش می‌کنیم، ناچاریم به هر دو آموزش توجه کنیم.»

وی ادامه داد:«به هر حال هر دو جریان آموزش زبان در کشور وجود دارد و نمی‌توانیم تنها یک نوعشان را مدنظر قرار دهیم. از طرفی هم بسیاری از پژوهش‌هایی که در زمینهٔ آموزش زبان صورت می‌گیرد در بخش آموزش غیررسمی است و طبیعی است که نتایج‌شان در آن نوع آموزش کاربرد بیشتری دارد.

اگر در مجلهٔ رشـد آموزش زبان فقط به بخش آموزش غیررسمی توجه داشـته باشیم و بخواهیم نتایج تحقیقات آن بخش را در مجله منتشر کنیم، طبیعی است که مورد استفادهٔ دبیران ما نخواهد بود. وقتی

زبان‌آموزی جنبهٔ تجربی و مهارتی دارد که خود جزئی از یادگیری زبان است. در حالی‌که در درس‌های دیگر این موضوع صادق نیست و بیشتر جنبه‌های شناختی و دانشی مطرح است

ما متوجه این تفاوتیم و ناگزیر پرداختن به آن هستیم، در نشریه رشد آموزش زبان دچار چالش شویم.

نکتـهٔ دیگر تفاوت ماهیت درس زبان با دیگر درس‌هاسـت. چون زبان‌آموزی جنبهٔ تجربی و مهارتی دارد که خود جزئی از یادگیری زبان است. در حالی‌که در درس‌های دیگر این موضوع صادق نیست و بیشتر جنبه‌های شناختی و دانشی مطرح است. اگر این موضوع را بپذیریم، باید شـرایط مناسـبی را فراهم کنیم. در غیر این‌صورت، زبان‌آموزان جنبه‌های اساسـی را یـاد نخواهند گرفت. آن‌چه مـا در حال حاضر شـاهدیم، این است که زبان را به عنوان درس سازمان‌دهی کرده‌ایم. بنابراین بعد شـناختی و دانشی آن برجسـته و ابعاد تجربی، عملی و مهارتی آن کم‌رنگ می‌شود. پس طبیعی است که دانش‌آموزان زبان را تنها برای امتحان یاد می‌گیرند.

در عوض بستر جنبه‌های تجربی در آموزش غیررسمی فراهم و مورد تأکید است. یعنی آن‌ها با امکاناتی که دارند، زمینه‌های رشد مهارت‌ها را فراهم کنند اما در آموزش رسـمی این امکانات فراهم نیست. برای معلم سخت و چالش‌برانگیز است که بتواند زمینهٔ جنبه‌های تجربی را مهیا سازد. از سوی دیگر، برای یادگیری زبان باید به‌طور طبیعی امکان تبادل اطلاعات فراهم باشد و این نباید غیرطبیعی جلوه کند. مثلاً در کلاس‌های درس ایجاد ارتباط به زبان اول اسـت و به کار بردن زبان دوم غیر طبیعی جلوه می‌کنـد. بنابراین معلم و دانش‌آموز در کلاس درس بیشـتر از زبان فارسی استفاده می‌کند. این بستر مناسبی برای رشد مهارت‌های لازم در فراگیری زبان نیست. البته این موضوع باز ما را در مجله دچار چالش می‌کنند. چرا که اگر بخواهیم جنبه‌های تجربی و مهارتی را برجسته کنیم، ممکن است این ذهنیت در مخاطبان ایجاد شود که این مطالب جنبهٔ کاربردی در کلاس‌ها را ندارند.

نکتهٔ دیگر دربارهٔ مجلهٔ رشد زبان این است که تنها نشریهٔ تخصصی اسـت که رنگ علمی ـ ترویجی دارد. این خود یک امتیاز محسـوب می‌شـود و افرادی که مطالب خود را در آن منتشر می‌کنند، می‌توانند از امتیازات آن بهره‌مند شـوند. اما از سـوی دیگر بـرای ما در مجله محدودیت‌هایی ایجاد می‌کند. چون براساس آیین‌نامه موظفیم تعداد خاصی مقاله با مشخصات تعیین شده را منتشر کنیم.

همهٔ این‌ها در کنار هم نشان می‌دهد که کار ما واقعاً پیچیده است و اگر به ظرایفی توجه نکنیم نمی‌توانیم چالش‌ها را برطرف سازیم.»

سردبیر مجلهٔ رشد آموزش زبان دربارهٔ راهکارهای رویارویی با این چالش‌ها گفت:«ما سـعی کردیم قالبی را طراحی کنیم که در آن به جنبه‌های گوناگون نیازهای مخاطبانمان توجه شود. این قالب را به سه بخش تقسیم کرده‌ایم. بخش «علم‌آموزی یا دانش‌افزایی» که در آن از مقالات علمی ـ پژوهشی استفاده می‌کنیم. البته سعی‌مان این است که حجم مقاله‌ها کم باشد و مقالاتی را بپذیریم که موضوعاتشان مورد نیاز مخاطبان و دبیران باشد.

بخش دوم «تجربه‌آموزی» اسـت که سـعی کردیم آن را پر رنگ کنیم چون مورد توجه مخاطبانمان است. در این بخش مقالات افرادی منتشر می‌شود که تجربهٔ آموزشی دارند.

قسمت سـوم «ارتباط با مخاطبان» و سایر بخش‌هایی است که در حـوزهٔ آموزش زبان دخیل‌انـد. چرا که می‌خواهیم در متن اتفاقات این حوزه باشـیم نه در حاشـیه تا خوانندگان هم از طریق ما در متن

رویدادهای آموزش زبان قرار گیرند. برای این کار تمهیداتی از جمله گفت‌وگو با افراد و گزارش رویدادهای علمی و کنفرانس‌های حوزهٔ آمـوزش زبان را پیش‌بینی کرده‌ایم که مـورد توجه مخاطبان قرار گرفته اسـت. علاوه بر این تقسیم‌بندی محتوایی، سعی کردیم در زبان متون هم تنوعی ایجاد شـود. چـون به هر حال مخاطبان در اوقات فراغتشان از مجله استفاده می‌کنند. بنابراین زبان مجله باید جذابیت لازم برای جلب نظر مخاطبان را داشته باشد. اگر قرار باشد همهٔ مطالب علمی ـ پژوهشـی با زبان علمی و خشـک باشد، در مخاطبان رغبتی ایجاد نخواهد نشد. بنابراین ما در کنار زبان علمی از زبان و سـبک‌های مطبوعاتی هم استفاده می‌کنیم تا اثرگذاری بیشـتری بر مخاطب داشته باشد. طی دو سالی که سردبیر مجله‌ام شاهد زحمات و فعالیت‌های دلسوزانهٔ مدیریت دفتر انتشارات کمک آموزشی و کادر فنی آن جهت ایجاد بستر مناسبی برای تولید مجله به شکل جذاب و مناسب بوده‌ام. به نظرم حتی از نظر شکل ظاهری هم تغییرات زیادی ایجاد شـده است. اگر مجله‌های رشد چند سال اخیر را با سـال‌های گذشته مقایسه کنید، خواهید دید که تغییرات زیادی از لحاظ فرم و ظاهر پیدا کرده‌اند.

به هر حال زحمات بسـیاری کشـیده می‌شود تا وقتی مخاطبان مجله را می‌خوانند احسـاس کنند که متعلق به آن‌ها و پاسخ‌گوی نیازشان است.»

دکتر محمدرضا عنانی سراب در انتها به تنوع مؤلفان مقاله‌های رشد آموزش زبان و حرکت روبه‌جلو آن اشاره کرد و گفت:«آموزش زبان در کشور ما رشد فوق‌العاده‌ای داشته و می‌توان گفت این حوزه اکنون دارد گفتمان فرهنگی و کشوری خودمان را پیدا می‌کند. این مهم از طریق تشکل‌های علمی انجام می‌شود که اکنون خوشبختانه دو تشکل عمده در این حوزه فعالیت دارد. یکی انجمن استادان زبان و ادبیات انگلیسی ایران اسـت که هر سال کنفرانسـی را برگزار می‌کند. تعداد مقالات رسـیده به این کنفرانس قابل توجه اسـت و سال به سال نیز بیشتر می‌شـود. ما به عنوان افرادی که در مجلهٔ رشد آموزش زبان فعالیت داریم، نه تنها نمی‌توانیم این رویداد علمی را نادیده بگیریم بلکه باید در متن آن باشیم. خوشبختانه در دو سال اخیر سعی کرده‌ایم که مجلهٔ رشد هم در این کنفرانس حضور فعال داشته باشد. گزارش کنفرانس‌ها در مجله منتشر شـده و بسیاری از شرکت کنندگان کنفرانس از این طریق با مجله رشـد آموزش زبان آشنا شده‌اند. این موضوع بازخورد مثبتی هم داشته است؛ به‌طوری‌که فکر می‌کنم تعداد مقالاتی که به دست ما می‌رسـد روز به روز بیشتر می‌شود. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که افراد بیشـتری با مجله آشنا شـده‌اند و سعی دارند که با ما ارتباط داشته باشند.

به این ترتیب تنوع مؤلفان نشریه بیشتر شده است. مثلاً در گذشته اعضای محترم هیئت تحریریه در هر شماره مقاله می‌نوشتند، اما اکنون دو سه شماره از مجله در سال بدون مقالات اعضا منتشر می‌شود و این یعنی این‌که تنوع مؤلفان ما زیاد شده است. همهٔ این‌ها نشان دهندهٔ این اسـت که مسیر درست را انتخاب کرده‌ایم و داریم به جلو حرکت می‌کنیم.»

آموزش زبان و برنامهٔ درسی ملی

حجت‌الاسلام دکتر محی‌الدین محمدیان، رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی از دیگر سخنرانان این برنامه بود. وی در ابتدای سخنان خود از دست‌اندرکاران مجله و همهٔ کسانی که مسیر انتشـار آن را تداوم بخشـیدند قدردانی کرد و سپس به نقش زبان در برنامهٔ درسی ملی پرداخت: «تعلق خاطر من به برخی از مجلات رشد بیشتر از بقیه اسـت. البته تقریباً همهٔ مجلات را تورق می‌کنم اما در برابر برخی، از جمله رشد آموزش زبان درنگ می‌کنم. گاهی به واسطهٔ خودآزمایی این کار را می‌کنم و گاه به واسطهٔ رشتهٔ تحصیلی‌ام.

زبان و ذهن از هم جدا نیستند و رابطهٔ تنگاتنگی دارند. زبان بر ساختار ذهنی اثر دارد و ذهن را پرورش می‌دهـد

وجه مشـترک زبان‌آمـوزی در همهٔ زبان‌ها هـدف و مهارت‌های زبان‌آموزی است. دکتر عنانی‌سراب در همین مدت کوتاه سخنان پر مغزی گفتند و به برخی از مسائلی که در آموزش زبان‌های خارجی با آن‌ها مواجهیم اشـاره کردند. حتی دو فرایندی را که به‌طور رسمی و غیر رسمی در حوزهٔ آموزش زبان جریان دارد توضیح دادند. به هر حال از لحاظ تخصصی شما بهتر از من به این بحث وارد هستید. بنابراین آن‌چه می‌خواهم به آن توجه کنم بحث برنامهٔ درسی ملی است. بحثی که امروز نقشهٔ تحول در آموزش و پرورش بر آن استوار است. برنامهٔ درسی ملی رویکردی فطرت‌گرا دارد که این رویکرد در همهٔ حوزه‌های یادگیری می‌تواند مؤثر باشد. حتی در آموزش زبان‌های خارجی اثرگذار است. توجه این رویکرد به ارتقای توانایی پنج عنصر فرد در چهار عرصه است. عناصر تفکر، علم، ایمان، عمل و اخلاق در چهار عرصهٔ ارتباطی با خدا، عقل، خلقت و خود. اگر بخواهیم این‌ها را در چهارچوب اهداف زبان‌آموزی تعریف کنیم، می‌توان راهکارهای دقیقی پیدا کرد.

هدف‌ها در زبان‌آموزی، خواندن، نوشـتن، سـخن گفتن و شنیدن اسـت اما بالاتـر از همهٔ آن‌چه که در حـوزهٔ زبان‌آموزی به آن کمتر توجه می‌کنیم، تحلیل و تفکر است. زبان و ذهن از هم جدا نیستند و رابطهٔ تنگاتنگی دارند. زبان بر ساختار ذهنی اثر دارد و ذهن را پرورش می‌دهـد. اگر پس از آموزش زبـان نتوانیم تحلیل کنیم یعنی این‌که زبان‌آموزی به درستی اتفاق نیفتاده است.

من با دکتر عنانی سـراب موافقم که یکی از دلایل عدم یادگیری خوب زبان این است که آن را در محیط طبیعی به کار نمی‌بریم. در واقع ما متکلفانه زبان را یاد می‌گیریم. تکلف همواره سـختی همراه دارد و تحملش ناممکن است. چون در چنین فضایی آدمی فکر نمی‌کند پس جان مایه‌اش زبان نخواهد شد.

به‌طور کلی یازده حوزهٔ یادگیری لحاظ شـده اسـت که یکی از آن‌ها که به رسـمیت می‌شناسیم، حوزهٔ یادگیری زبان‌های خارجی است. در کنار تفکر، معارف اسلامی، زبان و ادبیات فارسی، مطالعات اجتماعـی و علوم انسـانی، ریاضیات، علوم تجربی و بهداشـت و سـلامت، کار و فناوری و... بحث زبان‌های خارجی هم به رسمیت شناخته شده است. از طرفی زبان‌های خارجی در چهار عرصهٔ ارتباط با خود، خلق، خلقت و خدا کاربرد دارد.

بنابرایــن آموزش زبان کاری تفننی نیســت و جــزو حوزه‌های یادگیری رسمی تلقی شــده است. اما در عین‌حال در آموزش زبان مشکلاتی هم داریم.»

دکتــر محمدیان به برخی آموزشــگاه‌های زبان که به صورت غیر استاندارد فعالیت می‌کنند اشاره کرد گفت: «ما گاهی اوقات از برخی عناصر که به کار آموزش دســت می‌زنند گله داریم اما گلهٔ ما متوجه کسانی است که کار آموزش را با تجارت اشتباه گرفته‌اند. من معتقدم کسانی که کتاب کمک آموزشی تولید می‌کنند دوستان ما هستند اما کسانی که کتاب‌سازی می‌کنند نه. لذا در حوزهٔ زبان نیز وقتی می‌گوییم آموزشگاه، آموزشگاه‌هایی که براســاس اصول و قاعده فعالیت دارند بخشــی از کار ما را تسهیل می‌کنند و برخی از وظایف ما را به دوش می‌کشــند. اما برخی از آموزشــگاه‌ها تبدیل به مرکزی برای کار غیر آموزشی شده‌اند. لذا من اکنون همه را به مدد می‌طلبم. ما در آموزش زبان خارجی موفق نبودیــم همان‌طور که در آموزش زبان عربی هم موفق نبودیم.

روزی در جلسه‌ای از آقای آریان‌پور پرسیدم: چرا ما در آموزش زبان انگلیسی موفق نیستیم؟ ایشان به چند دلیل اشاره کرد از جمله این‌که ســاعات آموزش زبان پراکنده است؛ بنابراین به‌طور مفید نمی‌توان از آن اســتفاده کرد. دومین دلیل این اســت که برخی معلمان مانند من درگیری‌های زیادی دارند و یا با روش‌های آموزش آشــنا نیســتند. از سوی دیگر متن آموزشی‌مان هم جذاب نیست. به هر حال ما خود به این عیب‌ها واقف هستیم.»

رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی در انتها گفت:«اگر امســال طرح ششم ابتدایی را اجرا کنیم، یک سال پایهٔ اول راهنمایی نخواهیم داشت، سال بعد از آن دوم و سال بعدتر سوم راهنمایی نخواهیم داشت. یعنی فرجهٔ یک ساله برای آموزش زبان پیش می‌آید.

کمــک کنید که در برنامهٔ درســی تجدید نظری صورت گیرد تا بتوانیم برای آموزش زبان برنامهٔ مناسبی داشته باشیم و متن درستی هم تهیه کنیم.

ما امیدوار هستیم که مسئولان آموزش و پرورش که عهده‌دار آموزش نیروی انسانی و تأمین منابع و بستهٔ آموزشی شده‌اند نیز به مدد ما بیایند.

ما معتقدیم برای آموزش زبان نیازمند آزمایشگاه زبان، متن آموزشی

جذاب، داد و ستد و تعامل علمی ـ تجربی هم هستیم. لذا همین‌جا از دوســتانمان در مجلهٔ رشد آموزش زبان می‌خواهم تا ستون یا صفحهٔ خاصــی را برای بهبود وضعیت آموزش زبــان در نظر بگیرند. به این ترتیب که بتوانیم پیشنهادها و تجربه‌های همکاران را دریافت کنیم. درست است که این نشریه تنها چهار شماره در سال منتشر می‌شود اما همین هم می‌تواند آغازی باشد برای جمع‌آوری نظرات، پیشنهادها و تجربه‌های همکارانمان در حوزهٔ آموزش زبان.»

تخصص پیش نیاز آموزش زبان

دکتر **رضا غفارثمر**، عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس، با تبریک انتشار صدمین شمارهٔ مجلهٔ رشد آموزش زبان گفت:

«با وجود همهٔ مشکلاتی که انتشار هر مجله دارد، از جمله دریافت و داوری مقاله، واقعاً جای تعجب است که مجله‌ای به شماره ۱۰۰ برسد. من به مسئولان آموزش و پرورش تبریک می‌گویم که یقیناً اگر تفکر و حمایت آن‌ها نبود کار به این‌جا نمی‌رسید. به دست‌اندرکاران مجله و خانم شهلا زارعی که ما زمانی در دوران دانشجویی تنها نام ایشان را در مجله می‌دیدیم نیز تبریک عرض می‌کنم.

من که هم شــاگرد و هم همکار دکتر میرحسنی بودم، دو نکته از

ایشان یاد گرفتم: یکی این‌که در هیچ کاری نباید خسته شد، دوم این‌که باید پایه‌گذار سنت‌های حسنه بود. مانند پایه‌گذاری همین مجلهٔ رشد که امروز به صدمین شماره رسیده است.»

وی ادامه داد: «در دنیا با همه چیز می‌توان شوخی کرد الا علم. در علوم هم با زبان نمی‌توان شــوخی کرد چون زبان چیزی است که با پنبه سر می‌برد. چه دوست داشته باشیم چه نداشته باشیم، اکثر اتفاقات زبانی ناآگاهانه روی می‌دهد. مثلاً ملتی پس از مدتی می‌بیند چیزی از زبانش باقی نمانده اســت؛ نمونه‌اش زبان مصری در برابر زبان عربی. پس با زبان و آموزش زبان شوخی نکنید. در همهٔ‌حوزه‌های زبان یعنی یاددادن، یادگیری، تهیهٔ متن، نوشــتن مقاله و... باید تخصص داشت. کوچک‌ترین ضعف از سوی ما، دانش‌آموز را فراری می‌دهد و به دامن آموزشــگاه‌ها می‌اندازد. آن‌ها هم با آغــوش باز او را می‌پذیرند. در هر حال من و شــما و آموزش و پرورش و کتاب و... هر کدام به طریقی دانش‌آمــوز را فراری می‌دهیم چون تا به حال با این موضع شــوخی کرده‌ایم و کار تخصصی انجام نداده‌ایم.

کارهای تخصصی را در جلسه و دور هم انجام می‌دهیم؛ در جلسه فکر می‌کنیم، نتیجه می‌گیریم، تصمیم می‌گیریم و عمل می‌کنیم. من نمی‌خواهم آموزش و پرورش را زیر سؤال ببرم؛ چون انصافاً تا این‌جا هم خیلی خوب عمل کرده‌اند؛ نمونه‌اش همین مجلات رشد. ولی واقعیت این است که کم کار کرده‌ایم. خوشبختانه انجمنی راه افتاده که اکنون بیش از هزار مخاطب فعال دارد، مخاطبی که پیغام ما را می‌شنود و عکس‌العمل نشان می‌دهد. نود و نه درصد این مخاطبان متخصص امر زبان و زبان‌آموزی هستند.»

رئیس هیئت مدیرهٔ انجمن استادان زبان و ادبیات انگلیسی ایران دربارهٔ فعالیت‌های این انجمن ادامه داد:«ما در زمینهٔ آموزش زبان بهترین‌ها را در منطقهٔ خودمان داریم. اکنون با وزارت علوم در حال همکاری برای تهیهٔ یک آزمون زبان هستیم که یقیناً از TOEFL و IELTSچیزی کم نخواهد داشت در زمینهٔ تربیت معلم و گواهینامهٔ معلمی هم مشغول فعالیتیم و تا دو سال آینده گواهینامه‌ای را ارائه می‌کنیم که در منطقه نمونه نخواهد داشت. این‌ها یعنی ما متخصصان خوبی داریم. امروز در مقام مقوله‌های آموزش زبان، تهیه و تدوین مطالب درسی، تربیت معلم، برگزاری آزمون‌های سراسری استاندارد متخصص و برنامه داریم و با کمال میل در خدمت آموزش و پرورش هستیم.

دکتر محمدیان به نکتهٔ خوبی دربارهٔ تجاری شدن آموزش اشاره کردند. تجاری‌سازی علم، دامی است که برای ما پهن کرده‌اند. البته من معتقدم نباید از دانشمند بیگاری کشید. باید برای کمک آستین بالا زد و سرمایه‌گذاری کرد تا ثمره‌اش را دید.

اگر این کارها را نکنیم و مواظب فرهنگ و زبانمان نباشیم، یقیناً آسیب می‌بینیم. البته به این موضوع هم معتقد نیستم که اگر زبان خارجی یاد بگیریم یعنی فرهنگ خارجی را یاد می‌گیریم. بنده خودم زبان خارجی خوانده‌ام، ۲۸ سال آن را تدریس کرده‌ام و خدا را شکر هنوز به خدا اعتقاد دارم. اگر خوب کار کنیم آسیبی نمی‌بینیم اما اگر با مقولهٔ زبان شوخی کنیم، دانش‌آموزان را از مدرسه فراری می‌دهیم و به دام آموزشگاه‌ها می‌اندازیم. البته همهٔ آموزشگاه‌ها بد نیستند اما در میانشان برخی با زبان شوخی می‌کنند و خوب درس نمی‌دهند. من اکنون اعلام می‌کنم که ما با آغوش باز هر درخواستی از سوی آموزش و پرورش را در این باره می‌پذیریم و اجابت می‌کنیم.»

فصل‌نامهٔ رشد آموزش زبان از زبان یار دیرینه آن

شهلا زارعی نیستانک که نزدیک به ۲۵ سال به عنوان مدیر داخلی مجلهٔ رشد آموزش زبان فعالیت کرده، از دیگر سخنرانان برنامهٔ نکوداشت انتشار صدمین شمارهٔ این مجله بود. وی به سیر رو به رشد مجله اشاره کرد و گفت:

«وقتی به من پیشنهاد شد تا چند دقیقه‌ای دربارهٔ مسئولیت خود طی این سال‌ها صحبت کنم، فکر کردم چه بگویم که حق مطلب را ادا کنم. مواردی را که آقای نادر حقانی تحت عنوان «تحلیل ساختاری و تحلیل موضوعی ـ زبانی مجلهٔ رشد آموزش زبان از بدو انتشار تاکنون» به آن اشاره کرده‌اند و هم‌چنین «مروری بر ۹۹ شمارهٔ مجلهٔ رشد آموزش زبان» که توسط هادی عظیمی و زهرا کبادی انجام گرفته است، به نکات مهم و جالبی اشاره شده که نشان دهندهٔ سیر رو به رشد مجله طی سال‌های گذشته است. مثلاًتنوع مقالات دربارهٔ چهار مهارت زبانی یا پژوهش‌هایی که در ارتباط با برنامهٔ درسی صورت گرفته، بخش اخبار گروه، پرسش و پاسخ و بررسی کتاب‌های درسی از آن جمله‌اند.»

مدیر داخلی مجلهٔ رشد آموزش زبان به تشریح سابقهٔ همکاری خود با نشریهٔ رشد آموزش زبان پرداخت و گفت:

«زمانی که پس از ۸ سال تدریس در شهرستان کرج در سال ۱۳۶۴ به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی انتقال پیدا کردم

به‌عنوان کارشناس در گروه زبان دفتر تحقیقات، برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی وقت مشغول شدم. پیش از آن نخستین شمارهٔ مجله رشد آموزش زبان به سردبیری دکتر جلیل بانان صادقیان و زیر نظر هیئت تحریریه یعنی مجدالدین کیوانی، پرویز مفتون، دکتر نیک و... منتشر شده بود و شمارهٔ دوم هم زیر چاپ بود. گفتنی است برای انتشار این مجله اهدافی پیش‌بینی شده بود که عبارت بودند از ایجاد ارتباط بین معلمان زبان و استفاده از تجربه‌های یکدیگر، ایجاد ارتباط میان معلم و پژوهشگران، آگاه ساختن معلمان از اقدامات مسئولان آموزش و پرورش و انعکاس نظر دبیران.

ضمن این‌که این اهداف تا سال‌ها به همین صورت مدنظر سردبیر بعدی نیز بود.

آقای دکتر بانان صادقیان و همکارانشان علی‌رغم مشکلات و کاستی‌های فراوان با تلاش بسیار، ۹ شماره از مجله را به چاپ رساندند. بیان این نکته حائز اهمیت است که انتشار مجله در آن زمان با تغییرات کتاب‌های درسی هم‌زمان شده بود و این مسئله فرصتی ایجاد کرده بود تا مقالاتی دربارهٔ کتاب‌های درسی قدیمی و چرایی تألیف کتاب‌های جدید از سوی متخصصان نگاشته شود و این یکی از ویژگی‌های نخستین شماره‌های مجله بود. ناگفته نماند که این نشریه، تنها مجله‌ای بوده که آن زمان و حتی تا سال‌ها بعد براساس مصوبهٔ شورای عالی آموزش و پرورش به سه زبان خارجی انگلیسی، فرانسه و آلمانی منتشر شده و می‌شود.

تهیهٔ مقالات مربوط به رشد آموزش زبان به لحاظ ساختاری و به سه زبان انگلیسی، فرانسه و آلمانی یکی از تجربه‌های منحصر به فرد پس از انقلاب بود. گرچه همان‌طور که گفتم امکانات بسیار کم بود و فقط با تلاش دست‌اندرکاران مجله ـ از جمله حسین فرامرزی نیک‌نام، و دکتر حداد عادل، ریاست وقت سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی که مسئولیت انتشار مجلات رشد تخصصی را به ایشان و کادرشان سپردند این مهم انجام گرفت.»

شهلا زارعی به دوران سردبیری مرحوم دکتر سید اکبر میرحسنی اشاره کرد و گفت:«به یاد دارم بعد از این‌که دکتر جلیل‌بانان صادقیان و اعضای هیئت تحریریه‌شان به دلایلی از ادامهٔ کار انصراف دادند، انتشار مجله به تعویق افتاد. در آن شرایط من شخصاً برای جلوگیری از تأخیر در انتشار مجله با مسئولیت خود، مقالاتی را که در دفتر مجله موجود بود، جمع‌آوری و برای شمارهٔ ۱۰ تنظیم کردم. این شماره از مجله در ۴۲ صفحه منتشر شد که البته هم کاری جسورانه بود و هم تجربه‌ای ارزشمند برای ادامهٔ فعالیت من در این سمت محسوب می‌شد.

پس از مدتی آقای مسعود ابوطالبی، مدیر کل وقت دفتر تحقیقات و برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی از دکتر سید اکبر میرحسنی دعوت کردند تا عهده‌دار سمت سردبیری مجلهٔ رشد آموزش زبان شوند. ایشان هم با انتخاب هیئت تحریریه، شامل دکتر پرویز بیرجندی، دکتر قاسم کبیری و دکتر مهدی نوروزی شمارهٔ ۱۱ و ۱۲ سال سوم (بهار و تابستان ۱۳۶۶) را در یک مجله و در ۶۶ صفحه به چاپ رساندند و بعد از چند ماه تأخیر نام سردبیر و مدیر داخلی در مجله درج شد.

این شروع فعالیت دکتر میرحسنی و اعضای تحریریه به مدت ۲۲ سال بود. طی این سال‌ها مقالات متعددی در مجله منتشر شد، مقالات فرانسه و آلمانی هم توسط مدیر گروه‌های زبان فرانسه و گروه زبان

آلمانی، انتخاب و ارائه می‌شد و حتی اصلاح مقالات هم به عهدهٔ خود ایشان بود.

البته طی این مدت افـراد صاحب‌نامی در آموزش زبان به اعضای هیئت تحریریهٔ مجله اضافه شدند. دکتر وثوقی، دکتر کشاورز و دکتر میرعمادی و... از آن جمله‌اند. متخصصانی نیز به‌عنوان مشاور با مجله همکاری داشتند.

در سـال یازدهم (زمسـتان ۷۴ شـماره ۴۲) در پیشگفتار سردبیر، نتایج ارزیابی مجلهٔ رشـد آموزش زبان که توسط کمیسیون نشریات علمی بررسی شده بود، درج شد و می‌شود گفت که تلاش‌های دکتر میرحسنی و دست‌اندرکاران مجله به ثمر نشست.

در بهار ۱۳۷۵ (شـمارهٔ ۴۳) مجله به‌طور رسـمی از درجهٔ علمی ـ ترویجی بهره‌مند شـد و نامهٔ تأییدیهٔ وزارت فرهنگ و آموزش عالی برای اطلاع همگان به چاپ رسید.

این مجله تا سال ۱۳۷۵ نشریهٔ گروه زبان دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسـی بود ولی از پاییز ۱۳۷۶ (شمارهٔ ۴۷) انتشار مجلات تخصصی از جمله رشـد زبان، به دفتر انتشـارات کمک آموزشـی با مدیریت آقای سیدمحسن گلدانسـاز سپرده شد. از آن پس به دلایل متعددی که یکی از آن‌ها را می‌توان تجربهٔ این دفتر در تولید کتاب‌ها و مجلات آموزشی دانست، انتشار مجلات تخصصی از نظم و انضباط قابل توجهی برخوردار شد و در زمان آقای حاجیان‌زاده نیز ادامه یافت. امروز می‌توانم بگویم آقای ناصری و همکارانشان در دفتر سعی کرده‌اند امکانات بهتری برای ادامهٔ انتشار مجلات از جمله مجلهٔ رشد آموزش زبان فراهم کنند.»

شـهلا زارعـی در انتهـا افـزود: «بـاری، تا سـال ۱۳۸۸ دکتر میرحسنی مسئولیت سـردبیری مجله را برعهده داشت که طی یک بیماری لاعلاج در اردیبهشت ۱۳۸۸ دارفانی را وداع گفت. تا این‌که با توجه به مسئولیت و تعهدی که اعضای هیئت تحریریهٔ مجله احساس

می‌کردند و با پی‌گیری آقای محمد ناصری، مدیر مسـئول نشـریات تخصصی و مدیر کل دفتر انتشارات کمک آموزشی، دکتر محمدرضا عنانی‌سراب به عنوان سردبیر مجله انتخاب شد. به این ترتیب انتشار مجله بدون وقفه ادامه یافت و امید است که بتوان تا سال‌های سال با همکاری دیگر دوستان هم چنان شاهد انتشار آن باشیم.»

گزارش

ترجمه به زبان کودکان

سخنرانی مجید عمیق در نشست علمی ـ کاربردی مجلات رشد

آزاده شاکری

نشســت «نقش ترجمه در آثار کودک و نوجوان» با حضور «مجید عمیق»، مترجم با ســابقهٔ کتاب‌های کودک و نوجوان، سردبیران، مدیران داخلی مجلات رشد و جمعی از کارشناسان دفتر انتشارات کمک آموزشی برگزار شد.
آن‌چه در پی می‌آید، چکیده‌ای است از مباحث مطرح در این نشست.

ترجمه، دروازه‌ای به دنیای دیگر

ناصر نادری، معاون برنامه‌ریزی مجلات رشد، در ابتدای نشست «نقش ترجمه در آثار کودک و نوجوان»، دربارهٔ نقشی که ترجمه در مدیریت رسانهٔ مجموعهٔ مجلات رشد دارد اظهار داشت: «ترجمه، دروازه‌ای به دنیای دیگر ملل است. اگرچه ما در تولید محتوای‌مان اصالت را به تألیف می‌دهیم، اما واقعیت این است که بخشی از محتوای مجلات ما وام گرفته از پدیدآورندگان خارجی است. به همین دلیل، تحلیل و بررسی متون ترجمه شده از نظر چارچوب مفهومی، بافت زبانی و رعایت جنبه‌های ژورنالیستی در آن، از اهمیت خاصی برای ما برخوردار است.»

در ادامه، «مجید عمیق» را یکی از مترجمانی معرفی کرد که علاوه بر دانش نظری و تحصیلات دانشگاهی، تجربه‌های عملی ارزشمندی در حوزهٔ ترجمه دارد و شخصیت دردمند و باانگیزه‌ای به شمار می‌رود. او با اشاره به سابقهٔ فعالیت و همکاری‌های مداوم یا پراکندهٔ «عمیق» در طول سی سال اخیر با مجموعهٔ مجلات رشد، اظهار امیدواری کرد: «این نشست، سرفصلی برای تقویت ترجمهٔ علمی و آموزشی در حوزهٔ ادبیات کودک و نوجوان باشد.»

عمر ادبیات، عمر ترجمه است

پس از این مقدمه، «**مجید عمیق**»، مترجم کتاب‌های کودک و نوجوان، تاریخچه‌ای از ترجمه در اقوام مختلف را بیان کرد و افزود: «عمر ادبیات، عمر ترجمه است. ما در سه هزار سال قبل نیز ترجمه داشته‌ایم. پس از میلاد هم آثار دانشمندان بزرگ ما هم‌چون ابن‌سینا، ابوریحان بیرونی و... به زبان عربی برگردانده شد. آثار متعددی نیز از زبان لاتین به عربی ترجمه شد. پس وقتی از ترجمه و تألیف صحبت می‌کنیم، نباید فکر کنیم تقابلی بین این دو وجود دارد. اگر ترجمه خوب و روان و با وسواس انتخاب و انجام شود، می‌تواند جای تألیف را پر کند. ترجمه، بازگویی یک اندیشه، زبان و گویش به زبانی دیگر است. مترجم چهرهٔ متن را تغییر می‌دهد اما جوهره و درون‌مایه‌اش را دست نخورده نگه می‌دارد.»

وی توانایی و آشنایی داشتن به زبان مبداء و بازسازی متن به زبان مقصد را یکی از ویژگی‌های مترجم خوب دانست و گفت: «اگر متنی جوهرهٔ ژرفی داشته باشد، لازم است که مترجم به نوعی بتواند آن را در متن خودش پیاده کند. مترجم حق ندارد پیش فرض و نظریات شخصی‌اش را در متن اعمال کند و بهتر است نظراتش را در پاورقی بگنجاند.»

بومی‌سازی در ترجمه

این مترجم با سابقهٔ کتاب‌های کودک و نوجوان، دربارهٔ ویژگی‌های خاص ترجمهٔ

متون علمی و آموزشی در کتاب‌های کودک و نوجـوان گفت: «در ترجمـهٔ متون علمی، کاری پایاپای انجام می‌شـود و از عواطف و احساسات صحبتی به میان نمی‌آید؛ اما این پایاپایی به معنای ترجمه لغت به لغت نیست؛ چون چنین ترجمـه‌ای معنای متن را از بین می‌برد و لازم اسـت از واژه‌های آشـنا برای مخاطب استفاده شود. کمی بومی‌سازی نیز گاهی در ترجمه لازم است.»

وی در ادامـه، بـا بیان اهمیـت انتخاب آثار مناسـب در ترجمه، توضیـح داد: «من کتاب‌های نوجوان بسیاری را مطالعه کرده‌ام. رمان‌های نوجوان مربوط به ۷۰ سـال پیش، پر از احساسات و عاطفه هستند. در رمان‌های قدیمـی خانواده‌ها، مادربـزرگ و پدر بزرگ نقش دارند اما رمان‌ها جدید پر از جادو، حادثه، ترس و وحشت است. این رمان‌ها شاید برای غربی‌ها خوب باشد ولی ما لازم است به این نکته توجه داشته باشیم که باید آثار خوب را انتخـاب و برای بچه‌ها ترجمه کنیم. عکس این مطلب نیز درسـت اسـت و شاید برخی کتاب‌های ما برای کودک و نوجوان آمریکایی مناسب نباشند؛ چون از پشتوانهٔ فرهنگی لازم برای درک مطالب آن برخوردار نیستند.»

بازار آشفته ترجمه

عمیق، بازار ترجمه را بسیار آشفته دانست و گفت: «اگر ۱۰۰ ترجمهٔ فاخر داشته باشیم، نباید اعتراضـی به زیادی تعداد آثار داشـته باشـیم بلکه باید برنامه‌ریزی کنیم ۱۵۰ اثر تألیف کنیـم. اما چون در حال حاضر در بازار ترجمـه آثار با کیفیت ضعیف و قوی در کنار هم وجود دارد، مسئولان فرهنگی حق دارند که اظهار نگرانی کنند. اگر مترجمان ما کمی عشـق را وارد کارشان کنند و فقط به خاطر حق‌الزحمه کار نکنند، بخشـی از مشکلات حوزهٔ ترجمه رفع خواهد شد.»

«عمـیـق»
به متـرجمان متون علمی خاص کـودکان و نـوجوانـان توصیه کرد: مترجم باید به علمی که اثر در حیطهٔ آن تألیف شده احاطه داشته باشد و بتواند با زبـان کودک ارتباط برقرار کند

مترجم «ماهواره‌ها» بیشتر مطالب مجلات رشد را در زمره مطالب غیر داستانی – Non Fiction دانست و مشکلات ترجمهٔ علمی بـرای کودکان و نوجوانـان را این‌گونه بیان کرد: «مترجمان ما در انتخاب دقت نمی‌کنند. ترجمه را نعل به نعل انجام می‌دهند. به علمی که در آن حوزه ترجمه می‌کنند اشراف ندارند. نمی‌توانند با کودک ارتباط برقرار کنند. ذهن کودک را با اطلاعات غیرکاربردی انباشـته می‌سازند.»

وی در ادامه، خصوصیـات مترجم خوب را برشـمرد: «مترجم باید بـه علمی که اثر در حیطهٔ آن تألیف شـده احاطه داشته باشد. به‌عنوان مثال در گیاه‌شناسی نمی‌توان آوند را لوله ترجمه کرد یا در زیست‌شناسـی غلط است که ترمیم بافت‌ها را بهبود نوشت. علاوه بر این، مترجم باید بتواند با زبان کودک ارتباط برقرار کند، با روش نگارش آشـنا بوده و به دنبال انباشته کردن ذهن کودک با اطلاعات نباشد. استفاده از واژه‌های ثقیل نیز یکی دیگر از مسائلی است که در ترجمه‌های علمی به آن توجه نمی‌شود.»

عمیق دربارهٔ عنوان و پیکره‌بندی مقالات توضیح داد: «عنوان مقاله باید رسا باشد. نباید از اصطلاحات ناآشنا در عنوان استفاده شود.

عنوان مقالــه باید در برگیرنــدهٔ موضوعات اصلی مقاله، مختصر، مفیــد، جامع و کامل باشــد. مقاله باید دغدغهٔ فکری کودک باشد و با او ارتباط برقرار کند. نظام‌مند و منسجم بــودن مطلب هم مهم اســت. بایــد ارتباط منطقی بین بخش‌های مختلف متن برقرار شود. مترجم باید از پراکنده‌گویی پرهیز کند. مخاطب پس از خواندن مقاله باید تشویق به مطالعه و تحقیق بیشتری دربارهٔ موضوع آن شود. مطلبی که در ترجمه بیان می‌شود باید پشتوانهٔ علمی داشته و در حد و گنجایش فهم کودک باشد.»

مترجم کتــاب «کاوش در فضــا» دربارهٔ انتخاب مناســب برای مجلات رشــد گفت: «لازم نیست مقالاتی را ترجمه کنیم که عیناً مشابه مطالب کتاب درســی باشد. به‌عنوان مثال اگر در کتاب از بسامد، موج و... صحبت شده اســت، ارائهٔ مطالبی دربارهٔ کاربردهای موج هم‌چــون کاربرد آن در اکتشــاف کف اقیانوس‌ها، مــوج و حیواناتی مانند خفاش و رادارها می‌تواند جذاب باشد.»

هر مقاله، هویت خود را دارد

عمیق به سردبیران مجلات رشد توصیه کرد: هر مقاله را بــه صورت جداگانه مورد بررســی قرار دهند. وی در این باره توضیح داد: «هــر مقاله، هویت خــودش را دارد و نباید به دلیل خوب بــودن چند مقاله از بد بودن یکی بگذریم. توجه به جایگاه تصاویر در مجــلات نیز یکی دیگــر از نکات قابل توجه اســت. گاه در مجلات‌مان آن‌قدر به تصاویر بها داده‌ایم که محتوا فراموش شده است.»

در بخش دیگری، از این نشست، حاضران سؤالاتی را با مجید عمیق در میان گذاشتند. نادری با اشــاره به دغدغه‌های مطرح شــده در بحث گفت: «اگر شــما ســردبیر یکی از مجلات رشد بودید، چه نکاتی را در انتخاب متون مناسب و ترجمهٔ آن‌ها به زبان مقصد در نظر می‌گرفتید؟»

عمیق در پاســخ به این سؤال گفت: «۲۰ ســال پیش با یک مجلهٔ علمــی همکاری

داشتم. ۱۰ نفر شخصیت علمی را شناسایی کرده بودیم که در علوم مختلفی سرآمد بودند. مجله با مترجمان و مؤلفان مختلفی به صورت ثابت و شناور همکاری داشت، اما این شخصیت‌های علمی مقالات را پس از تصویب، بررسی می‌کردند و با اعمال نظرشان آن را برای مخاطب جذاب‌تر و درستی علمی

مطالب را نیز تأیید می‌کردند.»

محمدعلی قربانی، سردبیر رشد جوان، سؤالی دربارهٔ شیوه‌های درست انتخاب مطلب مطرح کرد. عمیق در پاسخ به این پرسش گفت: «انتخاب درست یعنی: ما باید موضوعات را از زاویه‌ای انتخاب کنیم که به شکل سایه در کنار اطلاعات و دانش مخاطب حرکت کند. متونی که پیشرفت‌های علمی را به صورت کاربردی نشان دهند، برای مجلات رشد مناسب‌تر هستند. در انتخاب داستان‌های مناسب برای ترجمه نیز باید به ارزش‌ها و باورهای طرح شده در آن متن دقت کنیم.»

حبیب‌یوسف‌زاده سردبیر رشد نوجوان، در

پایان نشست به این نکته اشاره کرد: «بین واژه‌هایی که بچه‌ها در رسانه‌ها، کتب درسی و مجلات می‌شنوند و می‌خوانند، فاصله زیاد است. به نظر می‌رسد کتاب‌های درسی از رسانه‌ها عقب‌تر هستند. به راستی در ترجمه برای کودکان و نوجوانان کدام دایرهٔ لغات را باید در نظر گرفت؟ متأسفانه ما با این مشکل روبه‌رو هستیم که هر یک از نهادها ساز خودشان را می‌زنند. فرهنگستان واژه‌هایی را ابداع می‌کند، اما مجری تلویزیون واژهٔ دیگری را به کار می‌برد و یا در کتاب درسی از لغت دیگری استفاده می‌شود. باید تعاملی بین نهادهای مسئول باشد تا چنین دغدغه‌هایی به‌وجود نیاید.»

یادداشت

گزارش در کدام قفسه است؟

عرض و طول یک فروشگاه رسانه‌ای

ابراهیم زاهدی‌مطلق
ناظر گزارش و گفت‌وگوی مجلات تخصصی رشد

اگر قرار باشـد یک دانشکده برای روزنامه‌نگاران ساخته شود و معیارهای دقیق افلاطونی را هم داشـته باشد، حتماً به جای هندسه باید کاکلش این نوشته باشـد: «هرکس گزارش نمی‌داند، وارد نشـود»؛ چراکه گزارش، جان‌مایه و اصل و اساس کار روزنامه‌نگار است. روزنامه‌نگاری که گزارش را می‌شناسد و بلد است بنویسد، یعنی خیلی چیزها می‌داند؛ خبر را می‌شناسد و می‌داند. گفت‌وگو را می‌شناسد و می‌داند. اهمیت جولان قلم را می‌شناسد و میدان عرض اندامش را بلد است. به خیال انگیزی‌های هنری شعر آشناست و زبان داستان‌سرایی را می‌داند، اگرچه شاعر و داستان‌نویس نباشد.

امـا گـزارش که این همه اهمیت دارد، یعنی چه؟ به کدام نوشـته‌ها گزارش می‌گویند؟ گزارش مطبوعاتی چه مشخصاتی دارد و تفاوت آن با سایر گزارش‌ها چیست؟

برای شناخت گزارش، به این سؤال‌ها می‌شود چندتای دیگر هم افزود. اما با همین تعداد سؤال هم می‌توان به شناخت مناسبی از گزارش رسید که کار گزارشگر و سردبیر را در تحریریه هر نشریه‌ای راه بیندازد.

قبل از بررسی سؤالات، ضروری است چند نکته روشن شود؛ نکته‌هایی که ما را با اقتدار و هنر این نوع نوشته که باید بر کاکل دانشکده نوشته شود، آشنا می‌کند. هر حوزه‌ای در علوم، دارای اسم رمزی است که در روزنامه‌نگاری و رسانه، اسم رمزش «گزارش» است. گزارش همان اسمی اسـت که باید دانسـت تا درهای فولادین دانشکده رسانه‌ای به روی علاقه‌مندانش باز شود. بدون آگاهی از این اسم رمز، اگر کسی وارد دالان پرپیچ و کرشمهٔ روزنامه‌نگاری شود، دست‌های خالی‌اش را عیان می‌کند. برای شناخت عیار هر روزنامه‌نگار و اهل رسانه باید به توانایی‌اش در گزارش‌نویسی توجه کرد و برای شناخت قابلیت‌های هر سردبیر هم باید گزارش‌های چاپ‌شده در رسانه تحت مدیریتش بررسی شود. گزارش‌ها و البته موضوعاتی که دست‌مایه گزارشگران هر رسانه‌ای می‌شود، عیار جدیدی برای شناخت گزارشگران و سردبیران هر نشریه است.

برگردیم به سؤالات؛ چه خصیصه‌ای در گزارش هست که تبحر در نوشتن‌اش، گویای تبحر در شناخت خبر، گفت‌وگو، مقاله، یادداشت و سایر گونه‌های ژورنالیستی است؟ چه مشخصاتی در گزارش وجود دارد که خبرنگار برای تبحر در آن باید خبرنویسی و گفت‌وگو کردن را خوب بداند؟ چرا یک خبرنویس الزاماً یک گزارش‌نویس خوبی نیست؟ چرا یک گفت‌وگو کنندهٔ خبره و چیره‌دست، ضرورتاً یک گزارشگر شش دانگ نیست؟ و چراهای دیگری که می‌شود به این چراها افزود.

عرض و طول عمومی گزارش

یک گزارش کامل و استاندارد، باید مقدمه‌ای داشته باشد که مخاطب را به ضرورت پرداختن به آن مطلب راهنمایی کند. حتماً دارای موضوع واحد و سؤالی دقیق باشد که مخاطب از تعدد موضوع سردرگم نشود. از ورود اظهارات و عقاید شخصی گزارشگر به‌طور صریح و روشن و مستقیم، مبرا باشد. اطلاعات مفیدی دربارهٔ موضوع گزارش به نقل از گزارشگر در آن دیده شود. (این اطلاعات ممکن است از راه‌های مختلف و زمان‌های مختلف به‌دست آمده باشد. چه قبل از گزارش و چه در حین تهیهٔ گزارش که در این صورت، خود گزارشگر هم در لذت کشف سؤالی که به آن پرداخته، با مخاطب‌اش سهیم می‌شود.)

حتماً با طرفین مورد مناقشه در موضوع، گفت‌وگو کرده باشد؛ علاوه بر این گفت‌وگوها، اظهارات کارشناسانه‌ای داشته باشد که پاسخ‌های فنی سؤالات در آن دیده شود (ضرورتاً از اظهارات بیش از یک کارشناس در گزارش استفاده شود.) در پایان گزارش، جمع‌بندی کاملی از اظهارات به دست بدهد تا نتیجه‌گیری را برای مخاطب یا خواننده گزارش آسان کند. یک گزارش خوب و تأثیرگذار می‌تواند حتی در پایان هم با ایجاد سؤال‌های تازه‌ای در ذهن مخاطب، او را به موضوعات تازه‌ای راهنمایی کند. یا در صورت پاسخ نگرفتن از سوی کارشناسان یا دیدن بی‌مهری از سوی مسؤلانی که باید پاسخ‌گوی گزارشگر باشند، با طراحی سؤالاتی چند، مخاطب را به این مهم واقف کند که او (گزارشگر) هم به سؤالاتش نرسیده است!

گزارش در دل خود، یک یا چند خبر دارد. چندین تیتر دارد (همان میان تیترها). چندین گفت‌وگو دارد. چندین تحلیل دارد. چندین نتیجه‌گیری دارد. اطلاعات عمومی دارد. بنابراین، برای نوشتن گزارش، گزارشگر باید خبرنویسی خبره، گفت‌وگو کننده‌ای چیره‌دست و چالشگر، یادداشت‌نویسی نکته‌سنج و تیتر زننده‌ای متبحر باشد تا گزارشی تأثیرگذار و حرفه‌ای تنظیم شود.

گزارش ممکن است مثل یک فروشگاه بزرگ و یا داروخانه که ممکن است همهٔ ملزومات مشتریانش را داشته باشد، واجد همهٔ این‌ها یا فاقد بخشی‌هایی از آن باشد. بسته به داشته‌ها و نداشته‌هایش، گزارش خوب و جامعی است یا ناقص و معیوب. اما حداقل‌هایش همان طرح موضوع و ضرورت پرداختن به آن و اظهارنظرهای کارشناسی و پی‌گیری یک یا چند سؤال است که بدون آن نمی‌توان به یک نوشته، عنوان گزارش داد.

عرض و طول اختصاصی گزارش

گزارش بسته به این که چه گزارشی باشد (گزارش از شخص، گزارش از مکان، گزارش خبری، گزارش توصیفی، گزارش تحلیلی و ...) باید دارای زبانی باشد ویژهٔ همان موضوع. مثلاً اگر گزارشگر به شخص رئیس مجلس یا هر سیاست‌مداری پرداخته و دربارهٔ او و زندگی‌اش گزارش می‌نویسد، حتماً باید زبانش متفاوت باشد از گزارشی که دربارهٔ یک شاعر است. چراها و چگونگی‌های واقعی را پیگیری کند؛ مسائلی که مخاطب آن را مسئلهٔ خودش می‌داند. حتی اگر مسأله او نباشد، با زیرکی‌های گزارشگر تبدیل به مسأله خودش بکند. (برای نمونه، می‌توان موضوع هسته‌ای ایران را مطرح کرد که به راستی مسئله و معضل اصلی جهان نیست. حال آن‌که قدرت رسانه‌ای غرب توانسته آن‌را به عنوان بزرگ‌ترین معضل جهان جا بیاندازد. خوب به خاطر دارم روزهایی که صدام حسین در آستانهٔ محاکمه قرار داشت، حتی در جلسهٔ هفتگی سخنگوی وزارت امور خارجه با خبرنگاران، مهم‌ترین و پربسامدترین سؤال خبرنگاران ایرانی هم موضوع هسته‌ای بود. حال آن‌که یک نفر از سخنگوی وزارت امور خارجه کشورمان سؤال نکرد در کیفر خواست علیه صدام، ایران کجای دادگاه است؟ ایران که بزرگ‌ترین صدمه‌ها را از صدام خورده است.)

انتظارات از گزارش

گزارش نمی‌تواند همهٔ مشکلات جامعهٔ مورد عمل‌اش را حل کند. باید در گزارش سؤالات محدودی مطرح کرد و به دنبال پاسخ‌های ساده‌ای هم بود. گزارش باید به همان سؤالات محدودی که مطرح کرده پاسخ دهد. توسعه دادن گزارش به فضاهای نامحدود، عملاً گزارشگر را به وادی گمراهی و سردرگمی می‌اندازد. طرح کردن مسائل تخصصی علمی می‌تواند فاجعه‌ای برای فهم گزارش ایجاد کند که اولین نتیجه‌اش سطحی کردن مباحث علمی تخصصی است. گزارش ـ حتی از علمی‌ترین همایش‌ها هم ـ باید ساده و خواندنی باشد. ساده به این معنی که مخاطب را به کند و کاو در کتاب‌ها تشویق کند. نه آن‌که پاسخ‌گوی سؤالات مخاطبان تنبل و پخته‌خواری باشد که به جای خواندن کتاب یا شرکت در همایش‌های علمی در پی رسیدن به سؤالات علمی و ظریف خود در فضای محدود مجلات یا روزنامه‌ها هستند. گزارش‌های این‌چنینی در زمرهٔ گزارش‌هایی هستند که به آن گزارش‌های خبری گفته می‌شود. به همین دلیل، بررسی نیات برگزارکنندگان از همایش، ضرورت‌های برگزاری همایش، دلایل دعوت از سخنرانان و این قبیل سؤالات از مسائلی است که باید در گزارش به آن‌ها پرداخت. وگرنه، نوشتن متن سخنرانی سخنرانان و استادان دانشگاهی در گزارش‌ها، با ذکر دقیق واژه‌ها و اصطلاحات علمی و تخصصی، قطعاً امری غیرممکن است.

گزارش

طنز طبق طبق، شام و ناهار هیچی

سخنرانی احمد عربلو در نشست علمی ـ کاربردی «طنز در مطبوعات کودک و نوجوان»

زهرا شعبانی

«طنز» یکی از دستمایه‌های مهم و جذاب در طراحی و تولید محتوای مجلات رشد- به ویژه مجلات عمومی- است.
دفتر می‌کوشد با استفاده از طنز نویسان حرفه‌ای و با بهره‌مندی از قابلیت‌های شگفت انگیز طنز و سوژه‌ها و قالب‌های بکر و جذاب، به برخی چالش‌ها و تنگناهای فکری و رفتار جامعه و نظام تعلیم و تربیت بپردازد.
آن‌چه در ادامه می‌آید، گزارش مختصری از نشست «طنز در مطبوعات کودکان و نوجوانان» و سخنرانی احمد عربلو در آن نشست صمیمانه.

با اجازهٔ دوســتان می‌خواهم به آن‌هایی که مدعی‌اند طنز برای کودک مفهوم ندارد بگویم اتفاقاً کودکان یکی از بهترین مخاطبان طنز هستند. می‌خواهید چهل سال بگذرد وقتی بزرگ شدند با زبان طنز به آن‌ها بیاموزید که ای بابا! این چه وضع رانندگی در سطح شهر است! این دسته از دوستان ترجیح می‌دهند به جای طنز، به بچه‌ها جوک و لطیفه بگویند و فقط آن‌ها را بخندانند. استدلال می‌کنند که دایرهٔ لغات و اطلاعات کودکان محدود است و طناز نمی‌تواند برایشان بنویسد. بنده معتقدم طنز به‌ویژه در قالب شعر برای آن‌ها بسیار جذاب و تأثیرگذار است. جلسه جلسهٔ طنز است. اجازه بدهید قبل از این‌که فضا جدی شود، خاطره‌ای تعریف کنم. سال‌ها پیش در یکی از مجلات رشد دانش‌آموزی شعری از آقای حمید گروگان چاپ شد. تعجب کردم. ایشان نویسندهٔ خوبی هستند ولی تا آن‌جایی که می‌دانستم شاعر نبودند. شعر از این قرار بود:

زمین پُر ز لاله‌زار است
صدای جوی بار است
همه‌جا چشمه‌سار است
بهار است و بهار است
بنفشه بر لب جوی
شکفته خوب و خوش‌رو
نخوابید وقت کار است
بهار است و بهار است
پرستوها چه خوشحال
پیام‌آور، سبکبال
چه خالی جای سار است
بهار است و بهار است

یادش به خیر، آن موقع‌ها دو شــخصیت نوش‌قلــی و نیش‌قلــی داشــتم. نیش‌قلی دست‌یار نوش‌قلی بود. آن موقع‌ها خیلی سوار اتوبوس می‌شــدم. با خودم گفتم حالا که آقا حمید می‌تواند شعر بگوید مگر می‌شود من نتوانم. در همان مســیر خانه تا دفتر رشد در اتوبوس این شعر را گفتم:

خیابان چاله‌زار است
پُر از دود و غبار است
چه خالی جای سار است
بهار است و بهار است
الاغ پیر ما باز
چنان می خواند آواز

تو پنداری ؟
بهار است و بهار است
زن قنبر پریروز
پسر زاییده، فیروز
صدای زار زار است
بهار است و بهار است
زن میرزا ابولهل
دهد بیچاره را هول
پاشو وقت ناهار است
بهار است و بهار است

بعدها در ترافیک سیزده به‌در صدای آواز دست‌جمعی گروهی از بچه‌ها پشت وانت که به حالت مسخره شعری را از روی تکه کاغذی می‌خواندند و دست می‌زدند توجه مرا جلب کرد. شعر بی‌وزن و قافیهٔ من بود!

محفلی برای طنازان

سال‌هاست به دنبال تشکیل محفلی از طنازان هستیم تا در کنار هم به بهترین شکل ممکن از ابزار طنز جهت جراحی معضلات اجتماعی بهره ببریم و تلنگری به مخاطبان بزنیم. به اعتقاد بنده اگر تا به امروز موفقیتی حاصل نشده، دو دلیل دارد:

اول: در شناسایی استعدادها و تربیت طنزنویسی کوتاهی کرده‌ایم.حتی انگیزه‌اش هم نیست! ادبیات کودک به معنای واقعی متولی ندارد.

در نوجوانی در یکی از کارگاه‌های جنوب شهر کار می‌کردم. روزی آقای رحماندوست به در خانه ما می‌رود و از مادرم آدرس کارگاه را می‌گیرد. وقتی آمد چهره‌اش را نشناختم، گفت: عرب‌لو تویی!؟ گفتم: بله سپس رو به سرکارگر کرد و گفت: چه‌طور می‌توانی از این هنرمند کار بکشی!؟ سال ۶۲ در یکی از دفترهای همین ساختمان میزی به من داد و گفت کتاب‌ها و مطالبی را که تعیین کرده‌ام، بخوان. اعتراض کردم که من در کارگاه کار می‌کردم و در عوض حقوق می‌گرفتم. خندید و گفت: تو بخوان پول هم می‌دهم!

خیلی خوب و باانگیزه استعدادها را شناسایی می‌کرد. من هم به شاگردی پرداختم و سال‌ها بعد وقتی موقعیتی در دفتر رشد پیدا کردم در رشد نوجوان طی یک فراخوان از کاریکاتورهای طناز خواستم تا آثارشان را برای ما بفرستند. یک روز صبح پسرکی معصوم به دفتر آمد. بزرگمهر حسین‌پور از کرج بود. چند کار قشنگ با خودش آورده بود. شاکی بود که هیچ‌جا ارزش کارهایش را درک نمی‌کنند. با مرحوم صابری قراری گذاشتم تا او را به کیهان کاریکاتور معرفی کنم. وقتی به آن‌جا رسیدیم، دیدم در محوطه یک نردبان چوبی بزرگ که خیلی هم قدیمی بود جلو یکی از پنجره‌های طبقهٔ دوم گذاشته شده. در هم بسته بود. یکی از آن بالا داد زد در خراب است از پنجره بیایید بالا!

هر دو لرزان پله‌های نردبان را بالا رفتیم و بر و بچه‌های کیهان هم به کمکمان آمدند و ما را به داخل دفتر کشیدند و دیدم ای دل غافل همه جمعند و از خنده روده‌بر شده‌اند. گفتند: ای بابا! شما چه‌قدر ساده‌اید؛ ما این نمایش را ترتیب دادیم تا بخندیم!

من و بزرگمهر هم خندیدیم. امروز او یکی از بهترین طنازان است. من هم دو صفحه از مجله را به ارائهٔ کارهای او اختصاص دادم.

دوم: طنز برای مخاطب کودک بسیار دشوار است. اما شدنی است.

آن را به لطیفه و جوک محدود نکنیم، جوک فقط یک هدف طنز را که خنداندن است پوشش می‌دهد. اگر همین جوک را به یک قصهٔ کوتاه تبدیل کنیم، هدفمند می‌شود.

این نکته را فراموش نکنیم که طنز یک دیگ محکم و بزرگ است که می‌توان هر آشی را در آن پخت. می‌توانیم به تمام تخیلات ذهنی کودک لباس طنز بپوشانیم.

جایگاه طنز در مجلات رشد کجاست؟

نمی‌دانم چرا مسئولان دفتر جایی به طنازها اختصاص نمی‌دهند تا در گوشه‌ای برای طیف وسیعی از جامعه که مخاطب مجلات متنوع رشد هستند طنز بنویسند. شاید به خاطر این

تا کی می‌خواهیم در قالب متن‌های جدی بچه‌ها را ادب کنیم؟

دو دلیل باشد که: یک؛ مجلات رشد خیلی دولتی هستند. دو؛ محتوای مجلات آموزشی ـ تخصصی است.

البته این مشکلات با شکستن مرزهای طنز در برخی ابعاد آن، قابل حل است. باید دید علت اصلی چیست؟ طناز نداریم، مسائل مالی دست و پا گیر است، سیاست کلی دفتر به اصولی وابسته است که دیگر جایی برای طنز نمی‌ماند!

بنده به عنوان کسی که حاضر است وقت بگذارد و از طنازان دعوت کند تا در یک گروه صمیمی و کوچک با توجه به شرایط ویژهٔ مجلات رشد فعالیت کنند، پیش قدم می‌شوم. طنز نویس کم داریم اما آن‌قدر هستند که مجلات رشد را پوشش دهند. نمی‌گویم می‌خواهم متولی طنز مجلات دانش‌آموزی شویم، بلکه به دنبال طنز ژورنالیستی هستیم.

در سایت‌ها به مقالات علمی برمی‌خورید که دربارهٔ ضرورت تخصصی کردن طنز مطبوعاتی تحلیل‌هایی داشته‌اند اما در عمل همه‌اش با یک «ایست» روبه‌رو هستیم!

نمی‌دانم مشکل از کجاست؟ آیا باید منتظر بمانیم تا مسئولان به این نتیجه برسند که در شرایط فعلی جامعه، طنز به بهترین شیوه راهکارها را به متن جامعه تزریق می‌کند؟ شاید هم یکی از علت‌های سستی و تنبلی ما در پی‌گیری این کار، طولانی بودن پروسه است.

تا کی می‌خواهیم در قالب متن‌های جدی بچه‌ها را ادب کنیم؟ زمانی گل‌آقایی بود که از ما حمایت می‌کرد و می‌گفت سوژه زیاد است؛ هر چه می‌خواهید بنویسید. حالا او نیست و نمی‌توان به راحتی کار کرد!

وقتی بچه‌ها این قدر مستعد یادگیری مسائل اجتماعی آن‌هم در قالب طنز هستند چرا کوتاهی می‌کنیم. می‌خواهید بگذارید همه وقتی به سن چهل سال رسیدند آن وقت به آن‌ها بیاموزید شهروند خوب کیست؟!

این فصل خنده کی می‌رسد؟

قسمت دوم جلسه به گفت‌وگوی دو جانبه اختصاص یافت. ناصر نادری در پاسخ به پرسش عرب‌لو دربارهٔ موضوع مجلات رشد در قبال طنز پاسخ داد:«اگر امروز یکی از نشست‌های سالانهٔ دفتر به موضوع «طنز» اختصاص یافته، به خاطر اهمیت آن و توجه مسئولان و سردبیران مجلات رشد است.»

عرب‌لو دربارهٔ این مطلب مهم که نباید به هر مطلب غیرجدی نام طنز بگذاریم گفت:

«طنز هدفدار است؛ هر خاطرهٔ خنده‌آور و لطیفه و جوک نمی‌تواند طنز باشد. نمی‌دانم چرا متأسفانه در برابر طنز مقاومت می‌شود. نگاه ما به بچه‌ها یک نگاه سنتی است و هنوز باور نکرده‌ایم که آن‌ها حتی دربارهٔ

مسائل سیاســی هم صاحب نظرند. باز هم اجازه می‌خواهم تا شعر کوتاهی در این باره برایتان بخوانم:

دلم می‌خواد داد بزنم
جیغ بزنم جیغ بنفش!
پاره کنم لباسمو
برم حمام با کت و کفش
دلم می‌خواد زار بزنم
صدام بره آسمون
کتابامو شوت کنم
از تو حیاط به پشت بوم
دلم می‌خواد پَر بکشم
مثل مگس به هر طرف
وز وز و ویز ویز کنم
لقمه بگیرم از علف
دلم می‌خواد کف کنم
مثل پودر لباس‌شویی
باد کنم گنده بشم
مدام برم به دست‌شویی
فکر نکنی دیوانه‌ام
یا خیلی درب و داغونم
نه عزیزم سالمم
فقط کمی نوجوونم!»

در ادامه نادری بــا بیان این نکته که باید دید با توجه به شــرایط کنونی مجلات رشد با چه ترفندهایــی می‌توان طنز را به خدمت مطالب آموزشــی درآورد، افزود: «درست که متولی تولید مطالب آموزشی تکمیلی هستیم، اما یادمان نرود مرکز بررسی آثار دانش‌آموزی در مدیریــت ماســت؛ پــس ایــن ماییم که مخاطب آثار دانش‌آموز طناز هستیم. به این سؤال پاسخ درست دهیم که چگونه می‌توان استعداد آن‌ها را در مسیر درست هدایت کرد.»

محمد علی قربانی، سردبیر رشد جوان، نیز از تشکیل هستهٔ مرکزی از طنزپردازان خودی خبر داد که در اسفند ماه با ارائهٔ یک فراخوان گســترش خواهد یافت. عرب‌لو به ایشــان توصیه کرد: «اســتعدادها را کشف کنید. ارتباط با طنازها کار بســیار حساسی است. اگر در یک محیط کنترل شده فعالیت نکنید یا آن‌ها را بعد از مدتی حمایت نکنید، ممکن است سراغ طنز سیاسی یا رمانتیکی بروند که از هیچ اصالتی برخوردار نیست و جز هجو چیزی برای ارائه ندارد.

محمدرضا حشمتی، سردبیر رشد راهنمایی، نیز دربارهٔ ترفندهای مجلهٔ خود در به‌کارگیری قالب طنز جهت تلنگر زدن مسئولان آموزش و پرورش گفت: «ما طنز هدفمندی را که ناقد باشد، نمی‌توانیم تحمل کنیم؛ پس مجبوریم به طنز تاریخی متوسل شویم و در قالب آن مشــکلات روز را مطرح کنیم. این است که به آقامحمدخان قاجار و فلان پادشاه صفوی متوسل می‌شــویم و گویی نمی‌خواهیم باور کنیم طنز، خود گزیدن است.

طنز هدفمند از جایی شروع می‌شود که دیگر نمی‌توان حرف جدی زد

عرب‌لـو مهم‌تریـن دلیـل ایـن امـر را «انتقادپذیر نبودن» دانست و گفت:«گاهی برای رد گم کردن با نام مسـتعار حتی خودم را هم نقد می‌کردم تا مبـادا طنزی که ارائه می‌دهم از هدف خود دور شـود. طنزپردازی بـرای نظـام آمـوزش و پرورش سـخت و راحت‌تر بگویم واویلا ست!

بهترین راه کار این اسـت کـه با صبر و حوصله، گرایش‌ها و خواسته‌های مجموعه را تحلیل کنیم و از نتایـج آن برای پیدا کردن بهتریـن لحن طنـز بهره ببریـم. یک طنز خوب هیچ شـخصیتی را تحقیر نمی‌کند و جهت‌گیری آن اجتماعی است. در واقع طناز ذاتاً خیرخواه و به دنبال بهبود بخشـیدن به نارسایی‌ها ودردهای جامعه‌اش است.»

امیرسادات موسـوی، طنزپرداز و یکی از نویسندگان رشـد جوان، از نقطهٔ شروع کار طنز گفت:

طنز هدفمند از جایی شـروع می‌شود که دیگر نمی‌توان حرف جدی زد. در هسـته‌ای که آقای قربانی به آن اشـاره کردند و نامش «حلقه رندان» اسـت از کسانی دعوت شده است که دغدغهٔ ایشان یک طنز کارآمد است.

و حسـن ختام این جلسـه نیز شوخی با نی‌نامه مثنوی، سروده موسوی است:

با اجازه از جناب مولوی
می‌کنم پا توی کفش مثنوی
حرف نی را بارها بشنیده‌ای
در کتاب درسی‌ات هم دیده‌ای
حال بشنو حرف این غمدیده را
این جراحت‌های مرهم دیده را
بشنو از من چون حکایت می‌کنم
تازه خیلی هم رعایت می‌کنم
کز نیستان تا من را بریده‌اند
مرد و زن هِر هِر به من خندیده‌اند
هر کسی کو دور ماند از اصل خویش
می‌شود همه اصلش دلبستگیش
من ولی چون دور از اصلم شدم
مدتی شاگرد بقالان شدم
من حدیث راه پر خون می‌کنم
شاخ بازی پیش مجنون می‌کنم
من همین هوش جزء بی‌هوش نیست
راستی بیهوش اصلاً گوش، نیست!
روزها گر رفت رو باک نیست
تو بمان ماندن که وحشتناک نیست
هر کسی در چشم دریا شد کِنِف
می‌شود از رود دیدن منصرف
این چنین که من کمی تنها شدم
بی‌خیال راه رفتن‌ها شدم
پس تو هم اصلاً من را ول کن رفیق
برکه‌ام، این آب را گِل کن رفیق
تو ز دریایی و دریا می‌روی
کج نباشی تا ثریا می‌روی
گرچه کرده من را دنیا آش و لاش
بی‌خیالِ من، تو اقیانوس باش
در دعاهایت ز من هم یاد کن
با چنین کاری دلم را شاد کن
گرچه محتاج دعا هستیم ما
خود دعا گوی شما هستیم ما
چون که باید زود پخته حال خام
پس سخن کوتاه باید والسلام

یادداشت

داستان کودکان؛ ساده یا پیچیده و هدفمند

افسانه موسوی گرمارودی
سردبیر مجلهٔ رشد نوآموز

در گذشــته، اســتفاده از قالب داســتان برای آمــوزش مبانی معنوی، اخلاقی و اجتماعی بسیار مورد توجه بود. داستان‌نویسان سعی می‌کردند با بیانی خیال‌انگیز، شــیرین و زیبا انسان را به سمت مدح نیکی‌ها و ذم پلیدی‌ها سوق دهند و برای زیباتر کردن کلام، آن را با شیوه‌ای نمادین، تمثیلی، مجازی و اســتعاری هر چه بیشتر بیارایند. اما با گذشت زمان و به ضرورت‌های فرهنگی ـ اجتماعی، برای ایجاد ارتباط بیشتر با مفاهیم پیچیده و پرهیز از تکرار، نویسندگان به ساده‌نویسی روی آوردند. البته این کار، گاه به افراط کشیده شد و زمینه‌ای برای افول داستان فراهم آمد.

در سال‌های اخیر که به تعلیم و تربیت کودک بیشتر توجه شده است، شیوه‌ای اتخاذ گردیده که بدان وسیله کوشیده‌اند تا همان مضامین اخلاقی را با زبانی ساده‌تر برای کودکان و نوجوانان ارائه دهند و با اندیشه‌ای نو و دور از تکرار به موضوعاتی بکر و سوژه‌هایی ناب دست یابند. شاید توفیق و ماندگاری بسیاری از آثار نه تنها در استعدادهای ناب نویسندگان، که در محدود بودن این آثار و تازگی و دست اول بودن اندیشه‌های مندرج در آن‌ها بوده است. به مرور زمان و با آزمودن و تبدیل داستان‌های کهن به زبان روز و کسب تجربه و حذف خطاهای گذشته، وتالیف آثار متنوع پشتوانه‌ای محکم به‌وجود آمده تا مقوله‌ای به نام ادبیات کودکان و نوجوانان پا بگیرد. در این میان هر که در اندیشه و عمل کودکانه‌تر، موفق‌تر! و هر که در تخیل خلاق‌تر، ماندگارتر. اما در دهه‌های اخیر، توجه ویژهٔ اولیا به آموزش علمی کودکان (که خود نیازمند آسیب‌شناســی مفصلی است) باعث شده تا نگارش برای کودکان به دو صورت تجلی پیدا کند: یا در نگارش داستان‌هایی با مضامین تخیلی و فانتزی افراط شود، یا از طرف دیگر نگارشی کاملاً علمی و آموزشی پدید آید که به مرور جذابیت‌های خود را از دست بدهد. همین باعث شد تا بچه‌ها به سمت داستان‌های تخیلی بیشتر گرایش پیدا کنند. بدین ترتیب جای خالی داستان‌هایی با مضامین استوار، خلاق، اندیشمندانه و ماندگار بیش از پیش احساس شد.

باری ، وقتی بیشتر آثار گذشته را مطالعه می کنیم ، به مقوله ی برجسته ی **مضمون** در نگارش آن ها می رسیم . بنابراین برای بالا بردن سطح تفکر کودکان باید با حفظ جذابیت لازم ، درون مایه ای استوار فراهم آوریم . و فراموش نکنیم ، اگر می خواهیم نسلی فکور، اندیشمند ، هدفدار و اهل کتاب بار بیاوریم ، نیازمند فرهنگی هستیم که بیش از هرچیز تکلیف خود را در این راه پرفراز و نشیب روشن کرده باشد : داستان ابزاری باشد برای لذت بردن یا لذت توأم با آموزش ضمنی . البته یادمان نرود کنار مضمون ، پایه ی اصلی و عنصر اساسی داستان کودکانه یعنی خلاقیت را فراموش نکنیم . چراکه اوج خلاقیت تفکر است .

بنابراین اگردر نگارش آثار کودکان ، داشتن مضمون و خلاقیت را ملاک کار قرار دهیم ، به کودکانمان می آموزیم افکار خود را تا مرزهای تخیل رها کنند. درآن صورت مطمئن باشیم آن ها نیز در آینده در همه ی امور تعمق و تأمل لازم را خواهند داشت .

گزارش

شیوه‌های فعال‌سازی مخاطبان در مجلات بزرگسال رشد

گزارش هشتمین نشست علمی ـ کاربردی دفتر

زهرا شعبانی

اسمش را می‌گذارم: رفـیق!

یک مجلهٔ دوست‌داشـتنی که همهٔ شـیرینی و جذابیتش به‌خاطر مخاطب‌محور بودنش است و در حقیقت به رفیقی می‌ماند که دوست داری هر طور شده در هر شرایطی رفاقتت را با او حفظ کنی.

وقتی کوچک‌تر بودیم حداقل یکی از این رفقا را داشتیم؛ مثلاً کیهان بچه‌ها! اما نمی‌دانم چرا از وقتی که سن و سالمان قد داده و به عنوان مخاطب بزرگ‌سال مطرح شده‌ایم، دیگر با کمتر مجله‌ای رفاقتی سر می‌گیـرد. از آن رفاقت‌هایی که وقتی جای خالی آن را در کیوسـک روزنامه‌فروشـی یا روی میز دخترت ببینی، گـوش تلفن را برداری و شماره‌اش را بگیری و بپرسی: کجایی رفیق؟!

اولین دوشنبهٔ زمستان ۹۰ است. هشتمین نشست علمی ـ کاربردی مجلات رشد با موضوع «شیوه‌های فعال‌سازی مخاطبان در مجلات بزرگ‌سـال رشـد» با مدیریت مرتضی مجدفر، سردبیر رشد ابتدایی برگزار شد. ناصر نادری با یک مقدمهٔ کوتاه این‌گونه جلسه را به مدیر آن واگـذار می‌کند: «ردپای مخاطب در مجلهٔ جذابیت و پویایی آن را نشان می‌دهد. رسانه منهای مخاطب یعنی سرطان مجله. مدتی است با نگاه درمانگری می‌خواهیم بیشتر از قبل ردپای مخاطبان مجلات رشـد را در صفحه به صفحهٔ آن‌ها ببینیم. امروز برای پاسـخ به این پرسش که «چگونه می‌توان حضور مخاطب را در مجلات رشد به‌ویژه مجلات بزرگ‌سـال پررنگ‌تر از قبل کرد؟» پای صحبت سردبیری می‌نشینیم که بیش از یک دهه در این حوزه صاحب‌نظر است.

در سفرهای استانی موج مخاطبان مجله رشد ابتدایی نشان‌دهندهٔ هنر رسـانه‌ای اوست. پس بی‌شک تجربه‌های علمی و کاربردی این بزرگوار، راه‌گشا خواهد بود.»

سـپس مرتضی مجدفر با تأکید بـر این‌که گفته‌هایش مبتنی بر تجربه‌های زیستی او خواهد بود و شاید بتوان گفت که کاملاً علمی است برای شروع سراغ یکی از خاطره‌های شیرین دوران نوجوانی رفت:

می‌خواهم از یک معلم بزرگ یادی کنم. سـال دوم دبیرسـتان با انقلاب فرهنگی مصادف شـد. از سـیزده آبان تا اول اسفند سال ۵۷ مدرسه‌ها تعطیل بود. اول اسفند وقتی از مدرسه به خانه بازمی‌گشتم از کیوسک سرراه، یک مجله که به زبان ترکی منتشر می‌شد خریدم. پدر چند دقیقه‌ای آن را ورق زد و به کناری گذاشـت. بعدازظهر وقتی از خواب بلند شد رو به من کرد و گفت پسرم آماده شو می‌خواهیم به دفتر مجله برویم. اگر این‌طوری پیش بروند امروز و فرداست که تعطیل شوند. این‌ها نه تجربهٔ کودتای ۲۸ مرداد و ۱۵ خرداد را دارند نه تجربه سال‌های جنگ جهانی. وقتی به دفتر مجله رسیدیم، دکتر حسین‌زاده صدیق سردبیر مجله با آرامش و احترام به تذکرهای پدر گوش داد. البته آن‌ها همدیگر را می‌شناختند. پدر اهل شعر بود. با ظرافت و نکته‌سنجی خاص حرف‌هایش را زد و دست آخر گفت این مرتضای من اهل قلم است. اگر مزاحم نیست بعدازظهرها بیاید دفتر شاگردی کند.

از فــردای همان روز بعد از مدرســه و ناهار به دفتر می‌رفتم. دکتر صدیق هر بار یک ســوژه به دســتم می‌داد. مثلاً یک بار پنج تومان داد و گفت برو ســینما فیلم جنگجویان جزایــری را ببین و نقد کن. یکی دیگر از ســوژه‌هایش این بود که به مراســم راهپیمایی بروم و حاشــیه‌نگاری کنم. وقتی متن را تنظیم می‌کــردم و تحویل می‌دادم می‌گفت کنارم بنشین. آن موقع‌ها سردبیر هم‌زمان وقتی از عنوان تا انتهای مطلب را می‌خواند کنار هر قسمت، نوع و سایر حروف را برای چاپ‌خانه می‌نوشت.»

کنارش می‌نشستم و بعد از هر بار خواندن و ویرایش متن، می‌گفت: خوب نیست و من بلافاصله صدای پاره‌شدن برگه‌ها را می‌شنیدم. از اسفند ۵۷ تا تیرماه ۵۸ به همین روش کار کردیم. وقتی قرار شد اولین مطلبم چاپ شــود بعد از ویرایش و تعیین نوع حروف و ســایز برای چاپ‌خانه گفت می‌دانی این چندمین کارت است که تحویل داده‌ای و این بار نمی‌خواهم پاره‌اش کنم؟

با تعجب نگاهش کردم. ادامه داد این بیســت و هشــتمین کارت است. حالا می‌خواهی با چه نامی چاپ کنی؟ فکر نکن برایت می‌زنم «مرتضی مجدفر» فردا نویســنده می‌شوی و لعن و نفرینت برای من است. یک اسم مستعار انتخاب کن! جوابی نداشتم و خودش پای کاغذ نوشــت «م.م». دلســوزی پدرانه‌اش را وقتی درک کردم که فهرست عناوینی را که کار کرده بودم را نشانم داد. آن موقع دفتر مجله خیابان فخر رازی بود و چاپ‌خانه انتهای خیابان ایران زمین. از ذوقم تمام راه را دویدم. در این چندماه به جز نوشــتن، کارم خواندن نامه و نوشــتن چند خط خلاصهٔ آن‌ها روی یک تکه کاغذ بود. شاید بتوانم این ادعا را داشــته باشــم که ارتباط با مخاطب را آن‌جا تمرین کردم. سال ۸۰ که سردبیر یک هفته‌نامه شــدم، دکتر صدیق زنگ زد و گفت پسرم گزارش‌گر اســت؛ اگر مشکلی نیست بیاید با تو کار کند. گفتم: دکتر اذیتش کنم؟! پرسید: مگر تو ضرر کردی؟ گفتم: نه. گفت: تا می‌توانی سخت بگیر تا کار یاد بگیرد.

نقــش‌های چهــارگانهٔ مجلــه‌های آمــوزشی

یادمان نرود در دفتر انتشارات کمک‌آموزشی چه کارمان تهیهٔ مجله باشــد چه ژورنال، تجلی عنصر آموزشــی حرف اول را می‌زند. بیایید

به دنبال پاسـخ این سؤال باشـیم: «حالا که «آموزش» محور اصلی مجله‌های رشد است چگونه می‌توان با مخاطب ارتباط برقرار کرد؟»

در ضمن این دو نکته را هم فراموش نکنیم:

یک؛ «مجله»، «مجله» است نه کلاس درس.

دو؛ در «الـف» و «بـای» مدیریت مجله عنصـری به نام حقوق مخاطب (علایق تا نیازها و نگرش‌ها) هم وجود دارد.

برای تمام مجلات آموزشی چهار نقش قائل شده‌ام که لازم می‌دانم قبل از ورود به موضوع اصلی بحث، اشاره‌ای به آن‌ها داشته باشم:

۱. مجله به مثابهٔ نظریه‌پرداز (دانای کل)

نامش را دانای کل گذاشته‌ام چون یک متن عصا قورت داده است که می‌گوید فقط من می‌دانم چه چیزی درسـت یا غلط است و شما هیچ‌نمی‌دانید.

۲. مجله به مثابهٔ یک معلم یاددهنده (یک معلم سخت‌گیر)

تفاوت آن با دانای کل در این اسـت که اولی شـأن و شئونی برای خودش قائل اسـت اما معلم سخت‌گیر یک پله خودش را پایین‌تر از نظریه‌پـرداز و انتقال‌دهندهٔ نظریه می‌دانـد. او هم با مخاطب ارتباط صمیمی ندارد.

۳. مجله به مثابهٔ یک دوست و همکار

نقش تسـهیل‌کننده دارد. شـرایط یادگیری را فراهـم می‌کند. با مخاطب آن‌قدر صمیمی است که او را «تو» خطاب می‌کند.

۴. مجله به مثابهٔ تلطیف‌کنندهٔ روحیات، احسـاس و خواسته‌های مخاطب اسـت. آن‌قدر با مخاطب صمیمی است که با او به طبیعت می‌رود و با هم دیزی می‌خورند!

بـه اعتقاد بنده نه تنها هیچ‌کدام از این چهـار نقش را نمی‌توان از مجلات آموزشی گرفت بلکه با توجه به ماهیت مجله و مخاطب آن، می‌توان بین این چهار نقش تعادل برقرار کرد. مثلاً در مجله تخصصی سه نقش اول پررنگ‌تر از نقش چهارم است.

به این اصل هم توجه داشته باشیم که اگر هر کدام از این نقش‌ها حذف شود، مجله نامتعادل خواهد شد. رشد آموزش ابتدایی با ۳۲۰ هزار آموزگار که در سطوح مختلف هستند هم صحبت شده است. با زبان گفت‌وگو نظریه‌پردازی می‌شود تا نرمی و لطافت لازم را داشته باشد.

یادمان نرود در دفتر انتشارات کمک‌آموزشی چه کارمان تهیهٔ مجله باشد چه ژورنال، تجلی عنصر آموزشی حرف اول را می‌زند

شیوه‌های فعـال‌سازی مخـاطب

بهتر است اول به این پرسش پاسخ دهیم: اگر مجله ما منتشر نشود یا واقع‌بینانه‌تر بگویم، استانی مجلهٔ ما را توزیع نکند، آیا خواننده‌ای به دفتر مجله زنگ می‌زند و می‌پرسد که چه اتفاقی افتاده است؟!

جواب فرضی خود را در ذهن داشـته باشـید تا شـیوه‌هایی را که تجربه‌های زیستی یک معلم و خبرنگار و گروه تحریریهٔ رشد ابتدایی است با هم مرور کنیم:

۱. توجه به تناسـب و تعادل میان چهار نقشی است که هر مجلهٔ تخصصـی دارد. بـرای مثال یک مقالهٔ علمی به روش ژورنالیسـتی نظریه‌پردازی می‌کند و آن دیگری در قالب‌های تعریف شدهٔ مقاله‌های علمی دانشگاه‌های معتبر جهان؛ یکی صمیمیتش با مخاطب در حد «تو» گفتن به اوست و دیگری او را با کاریکاتور می‌خنداند.

۲. تأکید بر هویت حرفه‌ای مخاطب؛

زمان سردبیری آقای همتی شعاری داده شد و ما هم آن را به گویش

دیگر ادامه دادیم. آن موقع شعار مجله «رشد، تریبون آموزشی کشور اســت» بود و ما آن را به شکل‌های مختلف عملیاتی کردیم. یکی از شعارهای ما هم این است: «مجلهٔ درست در خدمت آموزگاران!»

در این راستا بر هویت مکانی مخاطب هم تأکید کردیم. مثلاً وقتی مقاله‌ای یا متنی از آموزگاری چاپ شود، کنار نامش می‌نویسیم آموزگار فلان شهر و فلان ناحیه. یکی از ویژگی‌های این روش این است که مخاطب می‌داند این مقاله توسط معلمی هم پایهٔ او در یکی از شهرهای دور و نزدیک نوشــته شده و از آســمان نیامده است و او هم می‌تواند تجربه‌هایش را بنویسد. سال ۹۰–۸۹ در مجلهٔ ما نام ۱۳۰ همکار در ۸ شماره آمد. آقای ندیری و اعضای هیئت تحریریه برای عملیاتی کردن ایــن طرح خیلی انرژی صرف می‌کنند. مطالب طولانی و گاه بســیار ســطحی را با حوصله می‌خوانند و آن‌ها را بازنویســی می‌کنند. گروه مطالب را از حیث علمی و تجربی‌کردن کنترل می‌کنند و تا سه نفر از ۵ نفر مطلبی را تأیید نکند چاپ نخواهد شــد. این کنترل حتی دربارهٔ سرمقاله هم صورت می‌گیرد.

۳. استفاده از قالب‌های متنوع مطبوعاتی؛

قالب‌های متنوع مطبوعاتی مانند گزارش، داستان، داستانک، طنز، گفت‌وگو، میزگرد، مقاله کوتاه و بلند، خاطره، شــعر، لبخند کلاسی و غیره یک راه جذب مخاطب با سلیقه‌ها و گرایش‌های مختلف است. با این روش‌ها مخاطب بهتر می‌تواند با مجله ارتباط برقرار کند.

۴. ستون همیشگی «با همراهان»

یادتان می‌آید در نشریهٔ گل آقا ستونی به نام «سبدیات» بود. سبد همان ســطل زباله بود. ما هم نام نویسندگان مطالبی را که غیرقابل بازنویسی و چاپ در مجله است در این ستون می‌آوریم. یک دلیل هم برای هر مطلب می‌آوریم. مثلاً حجم آن زیاد است، با ویژگی مخاطب هم‌خوانی ندارد، تکراری اســت، با مخاطب محلی بیشتر هم‌سو است و... در واقــع ما به راحتی و ســادگی روی مطلب مخاطب مُهر مردود نمی‌زنیم. شاید برای شما هم شنیدن این نکته جالب باشد که بدانید یکی از مخاطبان ما همیشه مطالبی با حجم خیلی بالا می‌فرستد که غیرقابل چاپ است و هر بار مابین آخرین پاراگرافش می‌نویسد می‌دانم این مطالب ناقص و غلط است. آدرس دقیقی هم نمی‌دهد که پاسخش را به صورت مکتوب برایش بفرستیم. این کار او من را به یاد یکی از مخاطبان همشهری در سال‌های دور می‌اندازد. نامش را گذاشته بودیم، «آقای الهی به امید تو!». هر روز چند صفحه معضل رویدادهای روز را تحلیل و به مجله فکس می‌کرد. نه اسمی داشت و نه نشانه که با او ارتباط برقرار کنیم و جالب‌تر این‌که تمام نوشته‌هایش با خطوط اریب از گوشهٔ برگه شروع می‌شد و همان‌طور تا آخر صفحه ادامه داشت.

۵. برگزاری مستمر مسابقه؛

عنوان یکی از مســابقه‌ها «تلنگری برای تفکر» اســت. که برای برندگان هدیه ارســال می‌شود. تقدیرنامه‌ای که برای مخاطبان برنده تهیه می‌کنیم، امضای غیرچاپی مدیرکل را دارد. اجرای این ایده کمک می‌کند تا مخاطب احترام متقابل را حس کند و بداند که چه‌قدر برای ما ارزشمند و گرامی است.

قرار اســت به پیشــنهاد یکی از مخاطبان مجله پاسخ مسابقه هم تحلیل شود.

۶. شهرستان در کنار تهران؛

سعی می‌کنیم به شهرستان‌ها برویم و گزارش و گفت‌وگو تهیه کنیم تا دچار تمرکزگرایی نشویم.

۷. ارتباط سنتی (نامه) با مخاطب؛

سال ۹۰–۸۹ حدود ۲۱۶۰ نامه داشتیم. به‌طور متوسط هر ماه ۱۲۰ نامه برای مسابقه و ۱۵۰ نامه برای موضوعات دیگر.

در هر شماره برای حدود ۱۵–۱۰ مخاطب به صورت دستی نامه می‌نویسم. برای نمونه یکی مخاطبان همیشه مقاله‌هایی می‌فرستاد کــه از مقالات دیگر کپی شــده بود. یک بار نامــه‌ای با لحنی تند فرســتاد که چرا هیچ‌کــدام از ۱۲ نامه‌اش چاپ نشــده‌اند. من هم در پاســخ با لحنی آرام علت را شرح دادم و خواستم به جای مقاله،

تجربه‌های شخصی‌اش را برایمان بفرستد.

۸. تقدیر از نویسندگان در سفرهای استانی؛

معمولاً قبل از هر سفر استانی نام نویسندگان آن استان را که مطلبی در مجله داشته‌اند استخراج می‌کنیم تا در جمع مدیران آموزش‌وپرورش آن استان از ایشان به عنوان عضو تحریریه یاد شود. بعد از یکی از همین سفرهای استانی مخاطبی که تقدیر شده بود در یک بقچهٔ گلدوزی شده ۲۰ نان محلی برایمان هدیه فرستاد. او ارزش را که به کارش داده شده بود معادل برکت نانی می‌دانست که به سفره می‌آید و آن را تقدیم کرد.

روزی هم از مدیر روستایی مقداری گردو، کشمش، و شیرهٔ انگور رسید. در نامه‌اش نوشته بود آشنایی او با مجله مثل این است که گمشده‌اش را پیدا کرده است. ما هم هدیه او را میان همکاران دفتر تقسیم کردیم و با ارسال نامه‌ای این را به اطلاع او رساندیم.

۹. فعال‌سازی پیام‌گیر تلفن مجله؛

۱۰. ارتباط فرهنگی با مخاطبان خاص؛

اگر یکی از دغدغه‌هایمان گشت و گذار در وبلاگ‌های معلم‌ها باشد، می‌توانیم همکاران نویسندهٔ خوبی پیدا کنیم.

۱۱. ارسال هدیه به جای حق‌التحریر؛

گاهی فقط یک ستون کوتاه از نویسنده‌ای آن هم فقط برای یک بار چاپ می‌شود، مبلغ آن به قدری ناچیز است که ترجیح می‌دهیم هدیه‌ای برایش بفرستیم. معمولاً یکی از کتاب‌های خودم را امضاء و هدیه می‌کنم.

۱۲. مراجعه به مدرسهٔ خدمت مخاطبان فعال؛

این روش به خاطر محدودیت‌هایی که وجود دارد کمتر به‌کار گرفته می‌شود.

۱۳. اختصاص دو صفحهٔ رنگی مجله به مخاطب؛

این صفحه با سیاست مخاطب‌محوری تولید می‌شود. معمولاً از عکس‌هایی که آن‌ها فرستاده‌اند استفاده می‌شود. برای مثال در

سـرمقالهٔ یک شماره شـعار دو معلم ابتدایی زاهدانی را آوردیم. آن‌ها بر دیوار کلاسشـان نوشـته بودند: «لذت بردن از کلاس درس، حق دانش‌آموز است.»

وقتی مجله چاپ شد به مدیرکل استان گفته بودند این مجله برای استان ما ارزش قائل شده است.

۱۴. کتاب‌های معلم‌های نویسـنده را اگر با ارزش باشند در ستونی به نام «کتاب آموزگار» و در غیر این صورت در ستون «با همراهان» معرفی می‌کنم؛

۱۵. در شماره‌های خاص مانند شماره ۱۰۰ مجله با انتشار CD و برگزاری مراسـم می‌توان به روش‌های جذاب با مخاطب ارتباط ویژه برقرار کرد.

قسمت دوم نشسـت به گفت‌وگوی دوجانبه اختصاص یافت. در ادامه قسمت‌هایی از آن‌چه گفته و شنیده شد، آورده می‌شود.

فریبـرز بیات، دبیر مرکز مطالعات: درصد بالایی از معلم‌ها دست به قلم نیستند. البته این شکل ویژهٔ ما نیست. فلاسفه و استادان فرهیخته‌ای هستند که شفاهی عمل می‌کنند. در عوض شاگردانشان مطالب کلاس‌ها را در قالب کتاب و مقاله منتشر می‌کنند. یک راه‌حل می‌تواند گفت‌وگو با معلم‌هایی باشـد که نمی‌توانند بنویسـند. با این کار مخاطبان در تهیهٔ محتوای مجله مشارکت می‌کنند. نکتهٔ مهم‌تر آموزش نوشتن تجربه‌های شخصی به مخاطب است. روش‌هایی که در این جلسه عنوان شد، روحیهٔ مخاطب را فعال و اعتمادبه‌نفس او را بالا می‌برد. به عبارتی انگیزه‌ای می‌شود تا حتی به اندازه یک پاراگراف بنویسد. کاری که در دفتر آقای مجدفر می‌شود در کمتر جایی صورت می‌گیرد. ایشان این زحمت را به خود و تحریریه می‌دهند تا تجربهٔ یک معلم را که پشتوانهٔ علمی دارد، رد نکنند بلکه با بازنویسی و ویرایش به یک تجربه خواندنی تبدیل شود.

مـا به دو دلیل ایـن کار را نمی‌کنیم؛ اول ترس از ضربه خوردن به جنبه‌های علمی متن و دیگر زحمت بازنویسی و ویرایش آن.

محمدکرام‌الدینی، سردبیر رشد آموزش زیست‌شناسی: ذهن خلاق و توانای آقای مجدفر را می‌توان در طبقه‌بندی تجربه‌های خوب او دید. ایشان خود را در طبقه‌بندی‌های علمی کتاب‌ها محصور نکرده است. در چنین فرصت‌هایی است که دانش بومی متولد می‌شود. یکی از روش‌های فعال‌سازی مخاطب نویسنده، آموزش خاطره‌نویسی است. این کار در درازمدت نتایج جالبی خواهد داشت.

حُسن ختام جلسه، چند جمله از محمد ناصری، مدیرکل دفتـر انتشارات کمـک‌آمـوزشی و مدیرمسئول مجلات رشد بود:

آقای مجدفر را به عنوان یک فرد بازنشسته نمی‌شناسیم؛ چون او هر موقعیتی را یک فرصت می‌داند. وقتی سه سال پیش به این‌جا آمدم، از او پرسیدم بعد از این چگونه با هم کار کنیم؟ گفت اتفاقی نمی‌افتد چون من هستم و از این فرصت استفاده خواهم کرد و امروز آموزش ابتدایی همچنان پویاست. او مخاطبانش را خوب دیده و خوب شناخته است. نقش و سهم آن‌ها را می‌شناسد. می‌داند کجا سطح مطلب را پایین ببرد و کجا به اندازهٔ هوش و ذکاوت مخاطبش بالا بکشد تا با هم هماهنگ شوند. رشد آموزش ابتدایی همیشه یک مجله خواندنی، پرمخاطب و ماندنی بوده و هست.

یک پیشـنهاد هم برای سردبیر خوب رشـد آموزش ابتدایی دارم. خاطره‌ها و روایت‌های شـیرین شما را شنیدیم. جای ستونی با عنوان مانند «خاطرات من و مخاطبین» در مجلهٔ شما خالی است.

از دیگر سـردبیران خوش‌فکر و خوش ذوق مجله‌های تخصصی می‌خواهم با مدیریت جلسات دیگر به این پرسش پاسخ دهند: سهم مخاطب چیسـت؟ آیا این سـهم به بهره‌برداری از مطالب تحریریه محدود می‌شود یا این‌که سهم او چاپ نامش پای مطلب ارسالی است؟

یادداشت

تولید بانک اطلاعاتی مجلات تخصصی رشد

پرویز قراگوزلو
مسئول مرکز منابع نوشتاری و تصویری

در سال‌های اخیر، در حوزهٔ اطلاع رسانی شاهد تولید و انتشار لوح‌های فشرده با عنوان بانک‌های اطلاعاتی قابل جست‌وجو و مطالب تحت وب بوده‌ایم. از این رو دفتر انتشارات کمک آموزشی نیز چندی است که به مناسبت انتشار شماره‌ای خاص (هم چون شمارهٔ ۱۰۰ یا بیستمین سال انتشار)، اقدام به تولید لوح فشردهٔ موضوعی با عنوان بانک اطلاعات مقالات نشریات تخصصی کرده است. به این منظور طی سال ۹۰ – ۱۳۸۹ بانک اطلاعات مقالات چهار نشریهٔ تخصصی با متن کامل به صورت لوح فشرده آماده و در اختیار مخاطبان قرار گرفت. نشریات تولید شده عبارت‌اند از:

رشد آموزش ریاضی

رشد آموزش برهان ریاضی دورهٔ متوسطه

رشد آموزش زبان

رشد آموزش زبان و ادب فارسی

رشدهای ریاضی، زبان و ادب فارسی به مناسبت یکصدمین شمارهٔ انتشار و رشد آموزش برهان ریاضی متوسطه به مناسبت بیستمین سال انتشار در هفتاد شماره در دسترس علاقه‌مندان قرار گرفته است.

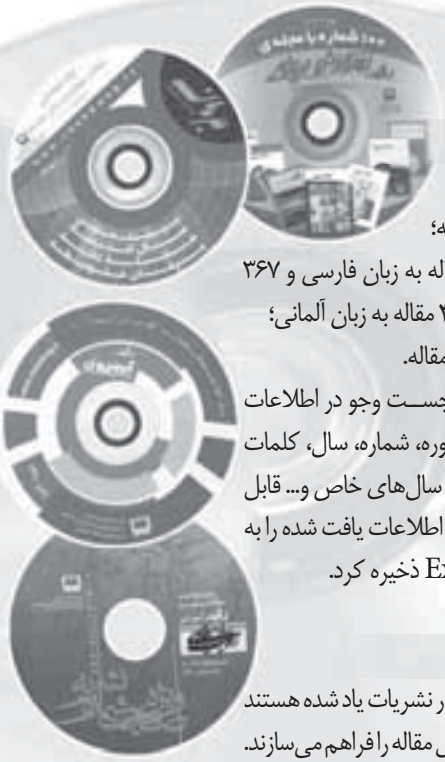

تعداد مقالات مندرج در نشریات

رشد ریاضی با ۱۰۳۷ مقاله؛

رشد آموزش برهان متوسطه با ۱۱۶۰ مقاله؛

رشد آموزش زبان با ۸۹۵ مقاله (۴۲۰ مقاله به زبان فارسی و ۳۶۷ مقالهٔ انگلیسی، ۶۰ مقاله به زبان فرانسه و ۴۸ مقاله به زبان آلمانی؛

رشد آموزش زبان و ادب فارسی با ۱۴۳۷ مقاله.

تمام مقالات نشریات مذکور با قابلیت جست وجو در اطلاعات کتاب‌شناسی (عنوان مقاله، پدیدآورندگان، دوره، شماره، سال، کلمات کلیدی) و هم‌چنین جست‌وجوی بین سال یا سال‌های خاص و... قابل دسترسی است. در نتیجهٔ جست‌وجو می‌توان اطلاعات یافت شده را به صورت کاغذی پرینت کرده یا در فایل Excle ذخیره کرد.

معرفی لوح‌های فشرده

این لوح‌ها مشتمل بر تمام مقالات مندرج در نشریات یاد شده هستند که با قابلیت جست‌وجو، دسترسی به متن کامل مقاله را فراهم می‌سازند. متن کامل مجله به صورت فایل pdf در دسترس است. هم‌چنین متن کامل مقاله به اطلاعات کتاب‌شناختی پیوند شده است. با جست‌وجو در موضوع، پدیدآور، دوره‌ای خاص و.... اطلاعات کتاب‌شناختی با چکیدهٔ مقاله در صورت وجود در کنار فایل روی جلد شماره یا شماره‌هایی که مطالب در آن‌ها درج شده است، مشاهده و با کلیک روی «مشاهدهٔ متن کامل» به فایل کامل مجله می‌توان دسترسی پیدا کرد.

هم‌چنین نرم‌افزار Adobe Acrobat برای مشاهدهٔ فایل‌های pdf در لوح‌های فشردهٔ مذکور گنجانده شده است.

در هر لوح فشرده گزینه‌ای با نام «دربارهٔ مجله» تعبیه شده که در واقع توضیحی است دربارهٔ تاریخچهٔ مجله، هیئت تحریریه، سردبیران، مدیران داخلی و دیگر دست‌اندرکاران نشریه از ابتدای انتشار تا کنون.

در گزینهٔ مشاهدهٔ فایل‌های pdf مجله به فهرستی از شماره‌های آن نشریه ارجاع می‌شود که با کلیک روی هر شماره، متن کامل آن شماره قابل مشاهده خواهد بود.

بازتاب

جشنوارهٔ نهم در یک نگاه

گزارش فعالیت‌های حوزهٔ سامان‌بخشی کتاب‌های آموزشی

سال ۱۳۹۰ در مجموعهٔ فعالیت‌های طرح سامان‌بخشی کتاب‌های آموزشی، از یک نظر سال مهمی بوده است؛ چرا که در این سال، مصوبهٔ ۸۲۸ شورای عالی آموزش و پرورش طی نامه شمارهٔ ۱۲۰/۲۹۰۱۲/۸ مورخ ۹۰/۲/۶ مقام عالی وزارت به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی ابلاغ شد. این مصوبه نیز با بخشنامهٔ شمارهٔ ۱۰۱/۱/۱۱۸۶ به تاریخ ۹۰/۸/۱۰ به ادارات کل آموزش و پرورش استان ابلاغ شد.

همزمان با ابلاغ مصوبهٔ فوق و با تشکیل کار گروه مربوط به **«آیین‌نامهٔ شورای سیاست گذاری»** و **«آیین‌نامهٔ شورای اجرایی»**، مصوبهٔ مذکور تدوین و برای ابلاغ به رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی ارسال شد.

***

تجدیدنظر و بروزرسانی ۶ عنوان از ویژگی‌های کتاب‌های آموزشی و ارسال آن به شورای هماهنگی علمی سازمان برای اعتباربخشی و تصویب، از جمله مهم‌ترین اقدامات بخش کتاب در سال ۱۳۹۰ بوده است:

۱. ویژگی کتاب‌های آموزشی کاردانش در حوزهٔ صنعت؛
۲. ویژگی کتاب‌های آموزشی فنی‌وحرفه‌ای در حوزهٔ صنعت؛
۳. ویژگی کتاب‌های آموزشی در آموزش ریاضی دورهٔ عمومی؛
۴. ویژگی کتاب‌های آموزشی در آموزش تاریخ دورهٔ عمومی؛
۵. ویژگی کتاب‌های آموزشی در تعلیم و تربیت دینی و
۶. ویژگی کتاب‌های آموزشی در آموزش علوم تجربی.

***

دفتر انتشارات کمک آموزشی در اجرای بند ۳ ماده ۵ آئین‌نامه ساماندهی منابع آموزشی و تربیتی (مواد و رسانه‌ها)، به منظور سامان‌دهی کتاب‌های آموزشی و حمایت از پدیدآورندگان و تشویق آن‌ها و اعلام سیاست‌ها و برنامه‌های آموزش و پرورش بر اساس این آئین‌نامه و برنامه اجرایی مصوب، نهمین جشنوارهٔ کتاب‌های آموزشی رشد دورهٔ آموزش متوسطه (نظری و پیش‌دانشگاهی، فنی‌وحرفه‌ای و کاردانش) را در سال ۱۳۹۰ برگزار کرد.

این دفتر از طریق چاپ و ارسال فراخوان جشنواره از پدیدآورندگان (ناشران، مؤلفان و مترجمان) کتاب‌های آموزشی برای ارسال آثار خود (کتاب‌های چاپ اول سال‌های ۸۷، ۸۸ و ۱۳۸۹) و شرکت در جشنواره دعوت به عمل آورد.

حوزه‌های آموزشی که مورد داوری قرار گرفتند، عبارت بودند از: **آموزش متوسطه نظری** شامل: «تعلیم و تربیت دینی و قرآن، زبان و ادبیات فارسی، اقتصاد، تاریخ، تربیت‌بدنی و آمادگی دفاعی، جغرافیا، ریاضی و آمار، روانشناسی، زیست‌شناسی، زمین‌شناسی، زبان خارجی، شیمی، فیزیک، فلسفه و منطق، علوم اجتماعی، عربی و کتاب‌های مرجع» و دورهٔ فنی‌وحرفه‌ای و کاردانش شامل حوزه‌های آموزشی: «عمران (ساختمان و نقشه‌برداری)؛ مکانیک (نقشه‌کشی، ساخت و تولید، صنایع فلزی، مکانیک خودرو، تأسیسات و صنایع چوب و کاغذ)؛ برق (الکترونیک و الکتروتکنیک)، مواد (متالورژی، صنایع شیمیایی، صنایع نساجی، سرامیک، معدن، سیمان)؛ علوم و فنون دریایی (ناوبری، مکانیک موتورهای دریایی، الکترونیک مخابرات دریایی)؛ هنر (چاپ، نقاشی، طراحی، دوخت، نقشه‌کشی، معماری، صنایع دستی، سینما، نمایش، چاپ دستی، مجسمه‌سازی، موسیقی ایرانی، مرمت آثار فرهنگی، گرافیک، پشتیبانی صحنه و عمومی)؛ حسابداری بازرگانی، بهداشت و کودکیاری؛ کامپیوتر (شامل متوسطه نظری هم می‌باشد)؛ مدیریت خانواده و کشاورزی (امور دامی، امور زراعی و باغی، ماشین‌های کشاورزی و صنایع غذایی)

هیئت داوران از میان صاحب‌نظران و معلمان با تجربه انتخاب شدند. تعداد داوران در هر حوزهٔ آموزشی حداقل ۳ نفر با ترکیب زیر بود:

۱. یک نفر از کارشناسان گروه‌های درسی؛
۲. یک نفر معلم با تجربه در رشته مربوط؛

۳. یک نفر صاحب‌نظر در رشته مربوط ترجیحاً پدیدآورندهٔ کتاب آموزشـــی یا مدرس تربیت معلم (با معرفی دفتر انتشـــارات کمک آموزشی)؛

۴. در ایـــن دوره، انجمن‌هـــای علمـــی و فرهنگـــی غیردولتی، نماینده‌ای را برای گروه داوری معرفی نکردند.

البته دبیرخانه جشنواره مجاز بود بر حسب نیاز و دوره آموزشی در رشته‌ها و گرایش‌های مختلف از تعداد داوران و کارشناسان مجرب بیشتری استفاده کند و چنان‌چه در مرحله‌ای از ارزیابی داوری ذینفع بود، به تشخیص دبیر جشنواره داور مشاور جایگزین می‌شد.

هیئـــت داوران در هر یک از حوزه‌های آموزشـــی و گرایش‌های آن می‌توانســـت حداکثر یک کتاب برگزیـــده و یک کتاب تقدیری انتخاب کند.

از میان ناشـــرین شرکت‌کننده در جشنواره، از سه ناشر که براساس موارد زیر، بیشـــترین امتیاز را کسب کردند به عنوان ناشرین برگزیده قدردانی شد:

۹/۱ـ برای هر کتاب راه‌یافته به فهرست کتاب‌های مناسب (کتابنامه رشد): ۱۰ امتیاز

۹/۲ـ برای هر کتاب آموزشی نامزد دریافت جایزه: ۲۰ امتیاز

۹/۳ـ برای هر کتاب آموزشی تقدیر شده: ۴۰ امتیاز

۹/۴ـ برای هر کتاب آموزشی برگزیده: ۸۰ امتیاز

فهرست پیشنهادی برای ناشران برگزیده جشنوارهٔ نهم ۱۳۹۰

ردیف	نام ناشر	رتبه	امتیاز
۱	فاطمی	اول	۹۱۰
۲	مدرسه برهان	دوم	۸۴۰
۳	مبتکران، پیشروان	سوم	۵۷۰
۴	دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی	چهارم	۵۵۰
۵	نص	پنجم	۳۵۰
۶	علم کشاورزی ایران	ششم	۳۴۰
۷	سورهٔ مهر	هفتم	۳۱۰
۸	گاج	هشتم	۲۹۰
۹	دانژه	هشتم	۲۹۰
۱۰	بامداد کتاب	نهم	۲۷۰
۱۱	کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان	دهم	۲۵۰
۱۲	دفتر پژوهش‌های فرهنگی	دهم	۲۵۰

گزارش آثار برگزیده و تقدیری نهمین جشنوارهٔ کتاب‌های آموزشی رشد (فنی‌وحرفه‌ای) ۱۳۹۰
تاریخ: ۹۰/۹/۲۸

ردیف	نام رشته	نام اثر	مؤلف	مترجم	سال چاپ اول	ناشر	برگزیده	تقدیری
۱	تاریخ	امام رضا(ع)	محمدرضا ناجی	–	۱۳۸۷	دفتر پژوهش‌های فرهنگی	✓	–
		تمدن‌های بزرگ جهان (تمدن ایران‌باستان)	عبدالرسول خیراندیش	–	۱۳۸۷	مدرسه	–	✓
۲	ریاضی	–	–	–	–	–	–	–
		منابع آموزشی برای مرحله اول المپیادهای علمی (آشنایی با الگوریتم‌ها)	یحیی تابش	–	۱۳۸۹	فاطمی	–	✓
		ارزیابی ریاضی (اسطوره‌ها، مدل‌ها، سؤال‌های خوب و پیشنهادهای عملی)	جین کر اشتن مارگ	زهرا گویا، مانی رضایی	۱۳۸۷	فاطمی	–	✓
۳	شیمی	شیمی پایه ۱ و ۲ (مجموعه دو جلدی) مفاهیم، کاربردها، مسائل	استیون سومدال، سوزان سومدال، دان دوکوسته	محمود دیانی	۱۳۸۷	نص	–	✓
		شیمی با نگرش تحلیلی مجموعه سه جلدی	غلامعباس پارسافر، افشین شفیعی، مهدی جلالی هروی، علی پورجوادی، مجتبی باقرزاده	–	۱۳۸۸	فاطمی	–	✓
۴	فیزیک	آموزش فیزیک	ادوارد اف. (جو) ردیش	فاطمه احمدی، محمد احمدی	۱۳۸۸	دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی		–
		و E مجموعهٔ ۴جلدی فیزیک مفهومی (مکانیک– مغناطیس نور– فیزیک اتمی و هسته‌ای– ویژگی‌های ماده گرما، صوت)	پل جی هیوئیت	منیژه رهبر	۱۳۸۸	فاطمی	–	✓

ردیف	نام رشته	نام اثر	مؤلف	مترجم	سال چاپ اول	ناشر	برگزیده	تقدیری
۴	فیزیک	مجموعه کتاب‌هـای آمـوزش مفاهیم و ارزشیابی فیزیک و آزمایشگاه (۳ جلد)	احمد احمدی، آزیتا سیدفدایی، شیرین فراهانی، محمدتقی زائری	–	۱۳۸۸	مبنای خرد	–	✓
		مجموعهٔ ۴ جلدی فیزیک (میدان‌هـا و نیروها– مکانیک و پرتوزایی– موج‌ها و جهان– الکتریسته و فیزیک گرما)	مارک الس، کریس هانیویل	احمد توحیدی، روح‌الله خلیلی بروجنی	۱۳۸۷	مدرسه	–	✓
۵	مهارت‌های زندگی	آموزش و ارزشـیابی مهارت‌های زندگی (۵ جلدی)	لینت لاتگارتی روبین انگلیش	حسین دانش‌فر	۱۳۸۸	فاطمی	✓	–
		پرسـش‌های امروز جوانـان و نوجوانان ۳ (افسـردگی– تشویش و دلهره– کم‌رویی– پرخاشگری)	غلامعلی افروز علی‌اصغر احمدی شکوه نوابی‌نژاد	–	۱۳۸۹	مدرسه		✓
۶	روانشناسی	–	–	–	–	–	–	–
		هوش عاطفی در محیط کار	اصغر نوری امامزاده‌ای	–	۱۳۸۸	نوشته	–	
۷	زیست‌شناسی	زیست‌شناسی با رویکرد مولکولی		علی آل‌محمد، منیژه رحمانی، علیرضا ساری، الهه علوی، شهریار غریب‌زاده، محمد کرام‌الدینی، وحید نیکنام	۱۳۸۹	فاطمی	✓	–
		–	–		–	–	–	–
۸	علوم اجتماعی	–	–		–	–	–	–
		هدفمندسازی دانش‌آموزان	جان بی‌شاپ		۱۳۸۸	شهرتاش	–	✓
۹	فلسفه و منطق	–	–		–	–	–	–
		–	–		–	–	–	–
۱۰	عربی	ضمیـر– مباحث مربوط به انـواع ضمیر و کاربرد آن‌ها	مهرعلی کاظمی‌نیا		۱۳۸۷	مدرسه	✓	–

ردیف	نام رشته	نام اثر	مؤلف	مترجم	سال چاپ اول	ناشر	برگزیده	تقدیری
۱۰	**عربی**	آموزش ترجمه عربی (۶۰ آزمون)	حمیدرضا حیدری		۱۳۸۷	فاطمی	–	✓
۱۱	**زمین‌شناسی**	–	–	–	–	–	–	–
		–	–	–	–	–	–	–
۱۲	**جغرافیا**	انسان، آب و سد	کیوان نجیب‌نیا علیرضا طاهری سعید اشرف‌پور سیداحمد فدایی	–	۱۳۸۷	انتشارات قدس رضوی	✓	–
		بیرونی استاد اخترشناسی و جغرافیا	بیل شلپر	حسن سالاری	۱۳۸۸	انتشارات فاطمی	–	✓
۱۳	**زبان انگلیسی**	–	–	–		–	–	–
		Enjoy Learning English	مستانه آذرنیا	–	۱۳۸۸	افراز	–	✓
		مجموعه درسنامه انگلیسی ۳	پرویز صلاحی سهراب غلامپور	–	۱۳۸۹	رزمندگان	–	✓
		مجموعه درسنامه انگلیسی ۱ و ۲ پیش‌دانشگاهی	نوراله قربانی محمدرضا جاویدپور	–	۱۳۸۹	رزمندگان	–	✓
۱۴	**اقتصاد**	خودآموز بورس	سیدمجتبی فنائی	–	۱۳۸۸	شرکت اطلاع‌رسانی و خدمات بوس تهران	✓	–
		راهنمای جامع بازاریابی، تبلیغات و فروش اینترنتی	حمیدرضا عرفانی حسین‌پورآقاسی(ویراستار)	–	۱۳۸۹	امید فرزانگان	–	✓
۱۵	**دینی و قرآن**	–	–	–	–		–	–
		پرسش‌های امروز جوانان (۳ جلد)	سیدمحمدعلی دیباجی محمدعلی سادات حسین امینی مهدی منتظر قائم مهدی ناظم‌نیا مرتضی دانشمند فضل‌الله خالقیان	–	۱۳۸۹	مدرسه	–	✓

ردیف	نام رشته	نام اثر	مؤلف	مترجم	سال چاپ اول	ناشر	برگزیده	تقدیری
		دانستنی‌های اسلامی برای نوجوانان (۳ جلد)	میترا آل‌یاسین مسعود اسماعیلی مهدی اعتمادی رزیتا انواری مهدی پوررضائیان فرزانه رحیمی‌نسب محمدرضا زائری علی مسلحی	-	۱۳۸۷	کانون فکری کودکان و نوجوانان	-	✓
۱۶	زبان و ادبیات فارسی	قصه‌های شیرین شاهنامه فردوسی	اسدالله شعبانی	-	۱۳۸۹	پیدایش	✓	-
		آرایه‌های ادبی به زبان تصویر (بیان، بدیع و قالب‌های شعر)	سعید همایونفر	-	۱۳۸۸	مبتکران ـ پیشروان	✓	-
		چلچراغی در تاریکی	هادی سیف	-	۱۳۸۹	کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان	-	✓
		شناخت زبان فارسی در سه سطح آوایی، دستوری و معنایی	اصغر شهبازی	-	۱۳۸۷	سامان دانش	-	✓
		مقتل منظوم فدایی مازندرانی	فریدون اکبری شلده‌ای	-	۱۳۸۸	فرتاب	✓	-
۱۷	علوم تربیتی	-	-	-	-	-	-	-
		-	-	-	-	-	-	-
۱۸	مرجع	فرهنگ‌نامه‌ی نجوم و فضا سر ویراستار: بابک امین تفرشی	هیثر کوپر، نایجل هنبست	شادی حامدی‌آزاد	۱۳۸۸	طلایی	✓	-
		فرهنگ فارسی ـ عربی	عنایت‌الله فاتحی‌نژاد	-	۱۳۸۹	فرهنگ معاصر	✓	-
		فرهنگ‌نامه دایناسورها (شناخت‌نامه‌ی جامع دایناسورهای ایران)	عرفان خسروی	-	۱۳۸۹	طلایی	-	✓
		دانشنامه فشرده بدن انسان	دیوید برنی	مجید رضایی‌راد محمدرضا سیداحمدیان علی محمدی	۱۳۸۷	مدرسه	-	✓
							۱۲	۲۳

گزارش آثار برگزیده و تقدیری نهمین جشنوارهٔ کتاب‌های آموزشی رشد (فنی‌وحرفه‌ای) ۱۳۹۰
تاریخ: ۹۰/۹/۹

ردیف	نام رشته	نام اثر	مؤلف	مترجم	سال چاپ اول	ناشر	برگزیده	تقدیری
۱	**عمران:** ساختمان،نقشه‌برداری	استاتیک	شاپور طاحونی	-	۱۳۸۸	علم و ادب	✓	-
		(Autocad civil3D) راهنمای کاربردی	نادر افشاری داود رستمی طیب‌علی‌پورفرد	-	۱۳۸۸	دانشگاه‌تربیت دبیر شهید رجایی	-	✓
۲	**مواد:** صنایع شیمیایی صنایع نسلجی سرامیک سیمان متالوژی معدن	مبانی نظـری و عملی شـیمی بر پایه نرم‌افزار	محمدسعیدی جواد جوینی عباس جوینی	-	۱۳۸۷	دانشگاه‌تربیت دبیر شهید رجایی	✓	-
		اصول تکنولوژی ریخته‌گری	امیر عابدی مریم کرمی	-	۱۳۸۹	دانشگاه‌تربیت دبیر شهید رجایی	-	✓
		شگفتی‌های‌شیمی	داور محمدی بقاعی سیدرضا آقاپور مقدم	-	۱۳۸۸	آوای دانش گستر	-	✓
۳	**برق:** الکترونیک الکتروتکنیک	کتاب آبی تعمیرات موبایل (سخت‌افزار و نرم‌افزار)	مهدی کاردان	-	۱۳۸۹	آفرنگ	✓	-
		مدارهای اصولی و پایه میکروکنترلر	رضا فانی امین متین مقدم	-	۱۳۸۸	نص	✓	-
		کتاب جامع برق	ایوب سعداوی محمدعکاف	-	۱۳۸۷	کیفیت	-	✓

تولید و توزیع کتاب‌نامه‌های رشد به عنوان فهرستگان کتاب‌های مناسب و مرتبط با برنامه‌های درسی از دیگر فعالیت‌های حوزهٔ کتاب در سال ۱۳۹۰ بود.

گزارش آثار برگزیده و تقدیری نهمین جشنوارهٔ کتاب‌های آموزشی رشد (فنی‌وحرفه‌ای) ۱۳۹۰
تاریخ: ۹۰/۹/۹

ردیف	نام رشته	نام اثر	مؤلف	مترجم	سال چاپ اول	ناشر	برگزیده	تقدیری
۴	کامپیوتر	آفیس ۲۰۰۷	-	محمود دیانی علیرضا زارع‌پور	۱۳۸۸	نص	✓	-
		مرجع کامل استاندارد مهارت +A (آموزش‌های سخت‌افزاری مطابق با آزمون‌های A+certification	احمد کبیری	-	۱۳۸۸	پندار پارس	✓	-
		مرجع آموزشی Adobe photoshop cs۵	محمد اسماعیلی هدی	-	۱۳۸۹	پندار پارس	-	✓
		اینترنت ۲۰۱۰	امید باوی محمدحسن حسینی	-	۱۳۸۹	عابد	-	✓
۵	مدیریت خانواده	حقوق زوجین	محمودرضا شریعتمداری	-	۱۳۸۸	آوای نور	✓	-
		مبانی مدیریت غذا و نوشابه		سحر سلیمیان تهمینه صمدی	۱۳۸۹	دفتر پژوهش‌های فرهنگی	✓	-
		نقش تغذیه در حافظه و یادگیری	حمیدرضا توکلی سمیه فیروزی گشتاسب آقاسی‌نژاد	-	۱۳۸۷	مرز دانش	-	✓
۶	تربیت‌بدنی	روش تدریس تربیت‌بدنی در مدارس	دکتر غلامرضا شعبانی بهار		۱۳۸۸	دانشگاه بوعلی سینا	✓	-
		شنا اوج آمادگی با ۱۰۰ جلسه تمرین	لاکروبلیت	علیرضا رحیمی	۱۳۸۹	نشر ورزش	-	✓

گزارش آثار برگزیده و تقدیری نهمین جشنوارهٔ کتاب‌های آموزشی رشد (فنی‌وحرفه‌ای) ۱۳۹۰
تاریخ: ۹۰/۹/۹

ردیف	نام رشته	نام اثر	مؤلف	مترجم	سال چاپ اول	ناشر	برگزیده	تقدیری
۷	**حسابداری**	حسابداری صنعتی ۱	علی‌اصغر فرج‌زاده جواد حسینی	ـ	۱۳۸۹	ترمه	ـ	✓
		کاربرد اکسل در مدیریت و حسابداری	مهدی معدنچی زاج سیدمحمدباقر غروی نخجوانی	ـ	۱۳۸۹	دیباگران	ـ	✓
۸	**مکانیک:** ساخت و تولید صنایع چوب و کاغذ صنایع فلزی خودرو چاپ تأسیسات نقشه‌کشی	موتورهای احتراق داخلی	ـ	علیرضا نورپور کامیار نیکزادفر	۱۳۸۸	دانشگاه علم و صنعت	✓	ـ
		مجموعه سؤالات طراحی و کابینت‌سازی	امیر نظری رامک فرح‌آبادی	ـ	۱۳۸۷	مشق شب	✓	ـ
		خودآموز کامل Autocad ۲۰۱۰ ـ محیط دوبعدی	مهدی متقی‌پور	ـ	۱۳۸۸	آفرنگ	✓	ـ
		نکات اجرایی لوله‌کشی	میشل کیسی، ردوود کاردن ـ داگلاس هنسن	رامین تابان	۱۳۸۷	یزدا	ـ	✓
		راهنمای جدید چاپ و گرافیک	دیوید بن	حمید لباف	۱۳۸۸	فرهنگ سرای میردشتی	ـ	✓
		جیگ‌ها و فیکسچرها	هادی ایمانی علیرضا کفیلی یوسف آبادی	ـ	۱۳۸۷	دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی	ـ	✓
۹	**کشاورزی:** امور دامی امور زراعی و باغی صنایع غذایی ماشین‌های کشاورزی	مهندسی فضای سبز (باغبانی) ـ کتابنامه ۱۱	جمشید حکمتی	ـ	۱۳۸۹	علم کشاورزی ایران	✓	ـ
		تغذیه گوسفند (دامپروری)	پژمان عطریان	ـ	۱۳۸۸	آییژ	✓	ـ
		اندازه‌گیری و کنترل در کشاورزی (ماشین‌های کشاورزی)	سیدنی آر.د. کاکس	رضا علیمردانی حسین موسی‌زاده	۱۳۸۸	علم کشاورزی ایران	✓	ـ
		پرورش ماهی در آب‌های شیرین در مقیاس کوچک (دامپروری)	ـ	اکبر پورغلامی مقدم علی نقی سرپناه	۱۳۸۸	پرتو واقعه	ـ	✓
		پرورش و نگهداری گل و گیاهان آپارتمانی (باغبانی)	محمد صانعی شریعت پناهی، مجید ظهوری	ـ	۱۳۸۸	آموزش کشاورزی	ـ	✓

ردیف	نام رشته	نام اثر	مؤلف	مترجم	سال چاپ اول	ناشر	برگزیده	تقدیری
۹	**کشاورزی**	اصول عملیات آبیاری عمومی (زراعت)	حسین انصاری، حسین شریفان، کامران داوری	-	۱۳۸۹	جهاد دانشگاهی مشهد	-	✓
		موتور خودرو و ماشین‌آلات سنگین (ماشین‌های کشاورزی)	هال، مایک	کورس ضیایی	۱۳۸۹	انتشارات فنی ایران	-	✓
		اصول صنایع کنسروسازی (صنایع غذایی)	غلامرضا مصباحی	-	۱۳۸۸	علم کشاورزی ایران	-	✓
۱۰	**هنر:** سینما، چاپ، پشتیبلی، نقاشی، موسیقی، گرافیک، مجسمه‌سازی، طراحی، طراحی و دوخت، چاپ دستی، معماری، نمایش عمومی، صنایع دستی، عکاسی	تئاتر معاصر آسیا (نمایش)	رضا شیرمرز	-	۱۳۸۹	قطره	✓	
		اصول و فنون تصویربرداری (تلویزیونی و ویدئویی) (سینما)	همایون ابراهیمی	-	۱۳۸۷	آیلار	-	✓
		رنگ و ارتباطات (گرافیک)	حمیدرضا بختیاری فرد	-	۱۳۸۸	فخراکیا	✓	-
		تصویرگری کتاب کودک (گرافیک)	مارتین سالزبری	شقایق قندهاری	۱۳۸۷	کانون پرورش فکری کودکان	-	✓
		بحران واقعیت در باب عکاسی معاصر (عکاسی) ـ کتابنامه ۱۱	اندی گراند برگ	مسعود ابراهیمی مقدم، مریم لدنی	۱۳۸۹	متن	✓	-
		در جهت عکس، ۳۹ عکس، ۳۹ جستار (عکاسی) ـ کتابنامه ۱۱	یوریک کریم مسیحی	-	۱۳۸۹	بیدگل	-	-
		جستاری در تاریخ معماری و شهرسازی ایران (معماری)	حسن اصانلو، امیرحسین رستمی‌زاده	-	۱۳۸۸	سوره مهر	✓	-
		کتاب مرجع کانسپت: واژگان فرم‌های معماری (معماری)	ادوارد تی‌وایت	عبدالرحمن ماه‌وش، هدی کیانی	۱۳۸۸	کتاب آراد	-	✓
		مبانی بنیادی موسیقی (موسیقی)	باربارا وارام	ایلیا بهارلو	۱۳۸۹	سوره مهر	✓	-
		صد و یک پیش‌درآمد (موسیقی)	ارشد طهماسبی	-	۱۳۸۸	سوره مهر	-	✓
		هنر نوگرای ایران (نقاشی) ـ کتابنامه ۱۱	توکا ملکی	-	۱۳۸۹	نظر	✓	-
		مواد و ابزار هنری (نقاشی)	عیسی امیری چولا ندیم	-	۱۳۸۷	کتاب آبان	-	✓
							۲۱	۲۴

متن سخنرانی محمد ناصری دبیر نهمین جشنوارهٔ کتـاب‌های آمـوزشی رشـد

ضمن اهدای سلام و عرض ادب به شما سروران گران‌مایه، حضور گرم و صمیمی اهالی نشر و کتاب و قلم را در عرصهٔ تعلیم و تربیت خیر مقدم عرض می‌کنم و از همراهی‌تان در تحقق اهداف متعالی آموزش و پرورش کشور عزیزمان سپاس‌گزارم.

امروز در حالی مراسم پایانی نهمین جشنوارهٔ کتاب‌های آموزشی رشد را برگزار می‌کنیم که **«سند تحول بنیادین آموزش‌وپرورش»** همان‌گونه که استحضار دارید ابلاغ شده است.

در بندهای گوناگون این سـند بر استفاده از منابع آموزشی متنوع و تأسیس کتاب‌خانه در مدارس و تنوع بخشی به محیط‌های یادگیری تأکید ویژه شده است.

«توسـعهٔ مشـارکت بخش‌های دولتی و غیردولتی در انجـام امور مربوط به تولید، چـاپ و توزیع مواد و منابع آموزشی در چارچوب سیاست‌های آموزش و پرورش، با تأکید بر سیاست تولید بسته‌های آموزشی و سیاست چند تألیفی در کتاب‌های درسی»، به عنوان یکی از راهکارهای مهم در سند تحول آموزش و پرورش مد نظر بوده است.

خوش‌بختانه، مجموع فعالیت‌های سامان‌بخشی کتاب‌های آموزشی و محتـوای مصوبهٔ ۸۲۸ شـورای عالـی آموزش‌وپـرورش کاملاً با راهکارهای مصوب سـند تحول بنیادین آموزش‌وپرورش هم‌سوست و این معنا، همهٔ ما را در اجرای هر چه بهتر آیین‌نامهٔ سامان‌دهی منابع آموزشی و تربیتی (مواد و رسانه‌ها) بیش از گذشته مصمم می‌سازد که قدم‌های محکم‌تری برداریم.

اکنون دورهٔ جدید فعالیت‌های مرتبط با کتاب و سایر منابع آموزشی و تربیتی، با تدوین و ابلاغ آیین‌نامهٔ **شـورای سیاسـت‌گذاری و آیین‌نامهٔ شورای اجرایی** مصوبهٔ ۸۲۸ در **«سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشـی»** شروع خواهد شـد. امیدوارم در این دو شـورا، نمایندگان و تولیدکنندگان منابع آموزشی و تربیتی در بخش خصوصی حضوری فعال و پررنگ داشته باشند.

خوش‌حالـم اعلام کنم که هم‌اکنون بیش از ۱۰ سـند و راهنمای تولید کتاب و رسانه‌های گوناگون، برای تصویب به شورای هماهنگی علمی سـازمان ارسال شـده اسـت و گروه‌های کارشناسی در حال تدوین ۱۰ سند و راهنمای تولید هستند که پس از تصویب، به عنوان اسـتانداردهای تولید منابع آموزشی مکتوب و غیر مکتوب به اطلاع عموم خواهد رسید. امیدوارم این امر هرچه سریع‌تر به سرانجام برسد و هم‌گام با تغییر ساختار سازمان و با ایجاد دبیرخانهٔ مرکزی، بتوانیم به مجموعه فعالیت‌ها سر و سامان کارامدتری بدهیم.

و اما جشنوارهٔ نهم:

با پایان یافتن جشنوارهٔ نهم اولویت اول ما، پی‌گیری مصوبهٔ ۸۲۸ در

استان‌ها و معرفی مجموعه فعالیت‌ها و خروجی‌های طرح به معلمان عزیز، به عنوان افرادی خواهد بود که مرجعیت آنان در انتخاب کتاب و سایر رسانه‌ها از اهمیت بسزایی برخوردار است.

معرفی کتاب‌های برگزیده و تقدیری جشنواره‌ها در پایان کتاب‌های درسی نیز، مطابق با مصوبهٔ ۸۲۸ جدی‌تر از گذشته پی‌گیری خواهد شد.

نهمین جشنوارهٔ کتاب‌های آموزشی رشد که امروز افتخار میزبانی شما را در مراسم اختتامیهٔ آن داریم، دارای ویژگی‌هایی به این شرح بوده است:

۱. در این جشنواره، ۱۳۴۸ اثر در متوسطهٔ نظری در ۱۸ رشتهٔ درسی و ۵۲۹ اثر در فنی و حرفه ای در ۱۲ رشتهٔ درسی و ۳۹ گرایش، جمعاً ۱۸۷۷ کتاب به وسیلهٔ ۱۳۷ نفر از داوران مورد قضاوت قرار گرفت.

۲. چون داوری محتوای آثار باید بر اساس اهداف و رویکردهای برنامهٔ درسی صورت می‌پذیرفت، لذا گروه داوران، عمدتاً متشکل از کارشناسان برنامهٔ درسی و معلمان باتجربه بود.

۳. در این جشنواره همانند جشنوارهٔ هشتم، کتاب‌های مرجع به عنوان بخش مستقلی مورد توجه واقع شدند.

۴. در فرایند داوری، آثار به صورت چرخشی در اختیار داوران قرار می‌گرفتند و نظرات آنان با لحاظ معیارهای مشخصی، در برگه‌های ویژه‌ای ثبت می‌شد. آثاری که حائز بالاترین امتیازها بودند، به مرحلهٔ دوم داوری راه یافتند. در مرحلهٔ پایانی، داوران ضمن توجه به امتیازهای کتاب‌ها، به بحث و تبادل‌نظر در باب کیفیت هر اثر پرداختند و سرانجام آثار برگزیده و تقدیری مشخص شدند.

۵. همانند جشنواره‌های گذشته، در صورتی که اثری متعلق به داوران بود، از چرخهٔ داوری حذف نشد. دلیل این امر روشن است. پدیدآورندگان کتاب فقط نویسنده و مترجم نیستند و از سهم مهم ناشران محترم نباید غفلت کرد. به همین دلیل در این موارد، از داور مشاور که جای‌گزین داور صاحب اثر می‌شد، استفاده کردیم.

در پایان لازم می‌بینم، ضمن تأکید بر اهمیت و توجه جامعهٔ فرهنگی و آموزشی و پرورشی کشور به محتوای بیانیه‌های گروه‌های داوری، مراتب تقدیر و تشکر خود را از آن دسته از پدیدآورندگان کتاب‌های آموزشی که آثارشان را برای جشنواره ارسال داشتند، اعلام نمایم. در ضمن، از تک‌تک داوران فرهیخته و ارجمند که با رعایت اصول علمی، اخلاقی و حرفه‌ای، آثار را داوری کردند، قدردانی می‌کنم.

در ضمن، لازم می‌دانم از توجه ویژهٔ مقام عالی وزارت، جناب آقای دکتر **حاجی بابایی** به امر کتاب و کتاب‌خوانی و سامان‌دهی منابع آموزشی و تربیتی که نقطهٔ عطف آن در سال گذشته، مصوبهٔ ۸۲۸ «**شورای عالی آموزش و پرورش**» و در سال جاری، بندهای گوناگون «**سند تحول بنیادین آموزش و پرورش**» است، صمیمانه قدردانی کنم. هم‌چنین، بجاست از همراهی همهٔ مدیران و کارشناسان آموزش و پرورش و «**سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی**»، به ویژه ریاست محترم سازمان، استاد گران‌قدر و فرزانه، حضرت حجت‌الاسلام دکتر محمدیان که حمایت‌ها و رهنمودهایشان مشوق همهٔ دست‌اندرکاران این جشنواره بود، سپاس‌گزاری کنم. از اصحاب رسانه و مطبوعات و خبرنگاران عزیز هم که در اطلاع‌رسانی در مورد برنامه‌های این جشنواره، در مراحل گوناگون تلاش کردند و از همکاران گرامی‌ام در «**دفتر انتشارات کمک آموزشی**»، خصوصاً برادر ارجمندم جناب آقای محبت‌الله همتی و اعضای فعال دبیرخانهٔ جشنواره و نیز اعضای محترم شورای مدیران، مدیر محترم روابط عمومی سازمان و همکاران محترم «**پژوهشکدهٔ فرهنگ و هنر و معماری جهاد دانشگاهی**» و همهٔ عزیزانی که به نحوی در برگزاری شایستهٔ این جشنواره مشارکت داشته‌اند، تشکر و قدردانی می‌نمایم.

والسلام علیکم و رحمت‌اله و برکاته

▶ محل برگزاری اختتامیهٔ نهمین جشنواره کتاب‌های آموزشی رشد

▼ گپ و گفت پدیدآورندگان نهمین جشنواره پس از اختتامیه

▲ خانم ابراهیمی‌دلار مدیر دبستان بهاره سلیمی نیشـابور، جایزهٔ ویـژهٔ نهمین جشـنواره را برای ترویج کتاب و کتابخوانی دریافت کرد.

آمار توزیع کتاب‌های مورد بررسی، مناسب، تقدیری و برگزیده در جشنواره‌های کتاب‌های آموزشی رشد (۹۱/۱/۱۴)

	جشنواره‌ی دوره‌ی (سال اجرا)	مربوط به دورهٔ تحصیلی	تعداد عناوین کتاب‌های آموزشی: مرتبط و دریافتی	مناسب	تقدیری و برگزیده	چاپ اول سال‌های تحت پوشش
جشنواره	اول (۱۳۷۹)	ابتدایی	۱۱۸۴	۶۳۱	۴۸	۷۸ ـ ۶۸ (۱۰ سال)
	دوم (۱۳۹۰)	راهنمایی	۱۸۶۰	۹۸۴	۹۸	۷۹ ـ ۶۹ (۱۰ سال)
	سوم (۱۳۸۱)	متوسطه‌ی نظری و پیش‌دانشگاهی	۱۷۶۶	۶۸۶	۱۲۰	۸۰ ـ ۷۰ (۱۰ سال)
		فنی‌وحرفه‌ای و کاردانش	۳۶۷	۱۷۳	۵۷	
	چهارم (۱۳۸۳)	ابتدایی	۱۳۰۸	۵۵۹	۶۰	۷۲ ـ ۷۹ (۴ سال)
		راهنمایی	۱۰۱۹	۴۶۱	۶۵	۸۲ ـ ۸۰ (۳ سال)
	پنجم (۱۳۸۴)	متوسطه‌ی نظری و پیش‌دانشگاهی	۱۵۷۴	۵۰۷	۵۶	۸۳ ـ ۸۱ (۳ سال)
		فنی‌وحرفه‌ای و کاردانش	۵۵۳	۱۳۷	۳۸	
	ششم (۱۳۸۶)	ابتدایی	۱۰۸۳	۴۳۶	۳۰	۸۵ ـ ۸۳ (۳ سال)
		راهنمایی	۶۲۵	۳۶۰	۲۹	
	هفتم (۱۳۸۷)	متوسطه‌ی نظری و پیش‌دانشگاهی	۱۴۵۴	۳۰۱	۱۴	۸۶ ـ ۸۴ (۳ سال)
		فنی‌وحرفه‌ای و کاردانش	۷۱۲	۳۱۵	۱۸	
	هشتم (۱۳۸۹)	ابتدایی	۱۳۸۷	۸۶۸	۴۳	۸۸ ـ ۸۶ (۳ سال)
		راهنمایی	۸۲۷	۴۸۹		۸۸ ـ ۸۶ (۳ سال)
	نهم (۱۳۹۰)	متوسطه‌ی نظری و پیش‌دانشگاهی	۵۲۹		۲۴ ، ۲۱	۹۰ ـ ۸۷ (۳ سال)
		فنی‌وحرفه‌ای و کاردانش	۱۳۴۸		۳۹ ، ۱۶	۹۰ ـ ۸۷ (۳ سال)
		جمع	**۱۷۵۹۶**	**۶۹۰۷**	**۷۷۶**	
کتاب‌نامه	۱۳	ابتدایی	۶۳۲	۳۶۵		۱۳۸۹ (۱ سال)
	۱۲	راهنمایی	۳۸۲	۲۵۴		۱۳۸۹ (۱ سال)
	۷ و ۸	متوسطه‌ی نظری و پیش‌دانشگاهی	۴۵۰	۱۰۴		۸۷ و ۱۳۸۶ (۲ سال)
	۷ و ۸	فنی‌وحرفه‌ای و کاردانش	۳۲۰	۱۲۷		۸۷ و ۱۳۸۶ (۲ سال)
	۱	آموزش‌وپرورش کودکان استثنایی	۱۱۰	۱۰۱		مختلف
	۹	متوسطه‌ی نظری و پیش‌دانشگاهی	۷۳۲	۳۷۴		۱۳۸۸ (۱ سال)
	۹	فنی‌وحرفه‌ای و کاردانش	۴۸۸	۱۶۷		۱۳۸۸ (۱ سال)
	۱۰	فنی‌وحرفه‌ای و کاردانش	۳۶۱	۱۴۰		۱۳۸۹ (۱ سال)
	۱۰	متوسطه‌ی نظری و پیش‌دانشگاهی	۸۹۸	۱۷۲		۱۳۸۹ (۱ سال)
		جمع	**۴۳۷۳**	**۱۸۰۴**	**۷۷۶**	
		جمع کل	**۲۱۹۶۹**	**۸۷۱۱**		

در آستانهٔ ابلاغ

آیین‌نامهٔ شورای سیاست‌گذاری ساماندهی منابع آموزشی و تربیتی (مواد و رسانه‌ها)

مقدمه

در اجرای مفاد بند ۴ از مادهٔ ۵ و مادهٔ ۷ آیین‌نامه ساماندهی منابع آموزشی و تربیتی (مواد و رسانه‌ها) مصوبهٔ جلسهٔ ۸۲۸ شورای عالی آموزش و پرورش و ضرورت مشارکت و همکاری معاونت‌ها و سازمان‌های آموزش و پرورش و سایر دستگاه‌های فرهنگی و آموزشی کشور، برای تحقق اهداف مصوبهٔ مذکور «شـورای سیاسـت‌گذاری ساماندهی منابع آموزشی و تربیتی» که از این پس در این آیین‌نامه با عنوان «شورا» از آن یاد می‌شود، به منظور تحقق مفاد زیر تشکیل می‌شود.

مادهٔ ۱: اهداف و وظایف شورا

۱-۱. سیاست‌گذاری، و ایجاد وحدت رویه در اجرای مفاد مصوبهٔ جلسهٔ ۸۲۸ شورای عالی آموزش و پرورش؛

۱-۲. نظارت بر توسعه افزایش اثرات مطلوب استفاده از مواد و رسانه‌های آموزشی و تربیتی استاندارد و جلوگیری از ترویج مواد و رسانه‌های نامناسب؛

۱-۳. ایجاد هماهنگی دستگاه‌های مختلف فرهنگی و آموزشی در حمایت از مواد و رسانه‌های آموزشی و تربیتی استاندارد و جلوگیری از ترویج مواد و رسانه‌های نامناسب؛

۱-۴. سیاست‌گذاری در مورد ضوابط، شاخص‌ها و استانداردها برای تولید و ارزیابی منابع آموزشی و تربیتی (مواد و رسانه‌ها) .

مادهٔ ۲: اعضا و ارکان شورا

۲-۱. رئیس سازمان پژوهش وبرنامه‌ریزی آموزشی (رئیس شورا)؛

۲-۲. معاون تألیف و تولید مواد و رسانه‌های آموزشی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی (دبیر شورا)؛

۲-۳. معاون آموزش متوسطه؛

۲-۴. معاون آموزش ابتدایی؛

۲-۵. معاون پرورشی و تربیت بدنی؛

۲-۶. دبیر کل شورای عالی آموزش و پرورش؛

۲-۷. معاون فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛

۲-۸. رئیس سازمان نوسازی توسعه و تجهیز مدارس کشور؛

۹-۲. رئیس مرکز رسانه‌های دیجیتال وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛
۱۰-۲. معاون بازرگانی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران؛
۱۱-۲. رئیس کمیسیون فرهنگ عمومی (شورای عالی انقلاب فرهنگی)؛
۱۲-۲. نماینده حوزهٔ علمیهٔ قم؛
۱۳-۲. مدیر کل دفتر تکنولوژی آموزشی و کمک آموزشی؛
۱۴-۲. مدیر کل دفتر تألیف کتاب‌های درسی ابتدایی و متوسطهٔ نظری؛
۱۵-۲. مدیر کل دفتر تألیف کتاب‌های درسی فنی و حرفه‌ای و کار و دانش؛
۱۶-۲. رئیس سازمان استاندارد تحقیقات صنعتی ایران؛
۱۷-۲. نمایندهٔ اتحادیه ناشران؛
۱۸-۲. نمایندهٔ اتحادیهٔ وسایل و تجهیزات آموزشی.

مادهٔ ۳: دبیرخانهٔ شورا

دبیرخانهٔ شورا در «دفتر تکنولوژی آموزشی و کمک آموزشی» سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش مستقر است.

تبصرهٔ ۱- مادهٔ ۳: ابلاغ اعضای شورا توسط وزیر آموزش و پرورش صادر می‌شود.

تبصرهٔ ۲- مادهٔ ۳: شورا بر حسب مورد می‌تواند از صاحب‌نظران و متخصصان برای شرکت در جلسات دعوت کند.

مادهٔ ۴: اعتبارات

بودجه و اعتبارات مورد نیاز دبیرخانه و طرح‌های مربوط، پس از تأیید رئیس شورا از طرف سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی تأمین خواهد شد.

مادهٔ ۵: برگزاری جلسات

جلسات شورا هر ۶ ماه یک‌بار با دعوت قبلی دبیر شورا تشکیل می‌شود و جلسات مربوط، با حضور رئیس شورا و حداقل ۹ نفر از اعضاء رسمیت خواهد داشت. غیبت غیر موجه سه جلسهٔ مستمر هر یک از اعضاء موجب حذف عضویت آنها در شورا خواهد شد.

این آیین‌نامه در ۵ ماده و ۲ تبصره به تصویب رسیده و صحیح است. به مورد اجرا گذاشته شود.

حمیدرضا حاجی بابایی
وزیر آموزش و پرورش

آیین‌نامهٔ تشکیل «شورای برنامه‌ریزی و اجرایی» ساماندهی منابع آموزشی و تربیتی (مواد و رسانه‌ها) مرداد ماه ۱۳۹۰

باسمه تعالی

مادهٔ ۱: مقدمه

در اجرای مفاد بند الف و ب مادهٔ ۴، مادهٔ ۵ و مادهٔ ۷ آیین‌نامه ساماندهی منابع آموزشی و تربیتی (مواد و رسانه‌ها) مصوبهٔ هشتصد و بیست و هشتمین جلسهٔ شورای عالی آموزش و پرورش مورخ ۸۹/۶/۲ و در راستای تحقق دستور وزیر محترم به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی طی شمارهٔ ۱۲۰/۲۹۰۱۲/۸ مورخ ۹۰/۲/۶ و نیز به منظور برنامه‌ریزی، استانداردسازی، هدایت، استفادهٔ بهتر از فرصت‌ها و ظرفیت‌های بخش‌های دولتی و غیردولتی، تسهیل، توسعه و تعمیق آموزش، ایجاد تنوع در مواد و رسانه‌های آموزشی و تربیتی و افزایش اثرات مطلوب استفاده از آن‌ها، «شورای برنامه‌ریزی و اجرایی» آیین‌نامه ساماندهی منابع آموزشی و تربیتی (مواد و رسانه‌ها) که از این پس در این آیین‌نامه «شورای برنامه‌ریزی» نامیده می‌شود تشکیل می‌شود.

مادهٔ ۲: تعاریف

مواد و رسانه‌های آموزشی عبارتست از تمام ابزارها و وسایل ارتباطی که برای تحقق اهداف برنامه‌های آموزشی و تربیتی و پیشرفت تحصیلی متربیان ابداع شده است یا بکار گرفته می‌شود و کاربرد آن‌ها می‌تواند فرآیند یاددهی- یادگیری را مؤثرتر و پایدارتر و تحقق یادگیری را معنادارتر و آسان‌تر سازد. مواد و رسانه‌ها از قبیل بستهٔ آموزشی: نرم‌افزارهای آموزشی، شبکه‌های آموزشی (مانند اینترنت) رسانه‌های الکترونیکی، چندرسانه‌ای (مولتی مدیا)، دستگاه‌ها، اجسام و اشیاء مختلف، کتاب درسی، کتاب کار، کتاب راهنمای معلم، مجلات، کتاب‌ها و نظایر آن.

۱-۲. مواد آموزشی مکتوب: شامل کتاب‌های کمک آموزشی، کمک درسی، مجلات و نظایر آن است.

۲-۲. مواد آموزشی غیرمکتوب: شامل نرم‌افزارهای آموزشی، شبکه‌های آموزشی، رسانه‌های الکترونیکی، چندرسانه‌ای (مولتی مدیا)، دستگاه‌ها، اجسام و اشیاء مختلف آموزشی و کمک آموزشی.

مادهٔ ۳ : اهداف

۱- استانداردسازی و هدایت تولید مواد و رسانه‌های آموزشی و تربیتی مکتوب و غیر مکتوب؛

۲- ساماندهی، مدیریت و هدایت فرآیند تولید، توزیع منابع آموزشی و تربیتی به منظور استفاده در مدارس و مراکز آموزشی و جلوگیری از توزیع منابع غیر استاندارد در مدارس و مراکز آموزشی کشور؛

۳- استفادهٔ بهینه از فرصت‌ها و ظرفیت‌های بخش‌های دولتی و غیردولتی در تولید و توزیع مواد و رسانه‌های آموزشی و تربیتی استاندارد؛

۴- حمایت از تولید مواد و رسانه‌های آموزشی استاندارد بخش غیردولتی؛

۵- بهره‌گیری از مشارکت و همکاری معاونت‌ها، سازمان‌های وابسته به آموزش و پرورش و سایر دستگاه‌های فرهنگی آموزشی کشور در جهت اجرای مطلوب آیین‌نامه.

مادهٔ ۴: وظایف و مأموریت‌ها

۱- بررسی و تصویب طرح‌های مطالعاتی و نیازسنجی خط‌مشی‌ها،

برنامه‌ها و طرح‌های توسعه مربوط به تولید و توزیع مواد و رسانه‌های آموزشی و تربیتی؛

۲- بررسی و تصویب ویژگی‌ها، معیارها، ضوابط و استانداردهای مواد و رسانه‌های آموزشی و تربیتی؛

۳- بررسی و تصویب فرآیند، ساختار و ترکیب گروه‌های علمی و کارشناسی برنامه‌ریزی، ارزیابی و تولید استانداردهای مواد و رسانه‌های آموزشی و تربیتی؛

۴- اتخاذ شیوه‌های مناسب برای استفاده از سرمایه‌گذاری بخش‌های دولتی و غیردولتی برای تولید و توزیع تجهیزات آموزشی و کمک آموزشی؛

۵- تأیید و تصویب نشان استاندارد مواد و رسانه‌های آموزشی معتبر؛

۶- تمهید ساز و کار مناسب برای بکارگیری ظرفیت‌های بخش غیردولتی در ارزشیابی منابع آموزشی و تربیتی؛

۷- برنامه‌ریزی برای برگزاری جشنواره‌ها و نمایشگاه‌های داخلی و خارجی مواد و رسانه‌های آموزشی؛

۸- ایجاد سامانهٔ مدیریتی در طراحی، هدایت، تولید، استانداردسازی و حمایت از مواد و رسانه‌های آموزشی و تربیتی؛

۹- تنظیم و ارائه گزارش فصلی و سالانه به شورای سیاست‌گذاری ساماندهی مواد و رسانه‌های آموزشی و تربیتی.

مادهٔ ۵: ترکیب شورای برنامه‌ریزی

۱- معاون تألیف و تولید مواد و رسانه‌های آموزشی (رئیس شورا)؛

۲- مدیرکل دفتر تکنولوژی آموزشی و کمک آموزشی (نایب رئیس و دبیر شورا)؛

۳- معاون دفتر تکنولوژی آموزشی و کمک آموزشی؛

۴- معاون دفتر تکنولوژی آموزشی و کمک آموزشی؛

۵- مدیرکل دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی دورهٔ عمومی و نظری؛

۶- مدیرکل دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های آموزشی فنی و حرفه‌ای و کاردانش؛

۷- یکی از مدیران کل معاونت آموزش ابتدایی با معرفی معاون آموزش ابتدایی؛

۸- یکی از مدیران کل معاونت آموزش متوسطه با معرفی معاون آموزش متوسطه؛

۹- یکی از مدیران کل معاونت پرورشی و تربیت بدنی با معرفی معاون پرورشی و تربیت بدنی؛

۱۰- یکی از مدیران کل سازمان مدارس غیردولتی و خانواده با معرفی رئیس سازمان مدارس غیردولتی و خانواده ؛

۱۱- یکی از مدیران پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش به معرفی رئیس پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش ؛

۱۲- یکی از مدیران کل سازمان نوسازی و توسعه و تجهیز مدارس کشور با معرفی رئیس سازمان نوسازی و توسعه و تجهیز مدارس کشور؛

۱۳- یکی از مدیران سازمان آموزش و پرورش استثنایی کشور با معرفی رئیس سازمان آموزش و پرورش استثنایی کشور؛

۱۴- یکی از مدیران کل معاونت توسعهٔ مدیریت پشتیبانی با معرفی معاون توسعهٔ مدیریت پشتیبانی؛

۱۵- یکی از مدیران کل معاونت حقوقی و امور مجلس با معرفی معاون حقوقی و امور مجلس؛

۱۶- نمایندهٔ اتحادیهٔ ناشران؛

۱۷- نمایندهٔ ناشران الکترونیکی؛

۱۸- نمایندهٔ انجمن رسانه‌ها و تولیدکنندگان و واردکنندگان وسایل و تجهیزات آموزشی.

بند ۱-۵. هر یک از اعضاء توسط بالاترین مقام واحد ذیربط (معاون وزیر) معرفی و ابلاغ اعضای شـورا از سوی رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی صادر می‌شود.

بند۲-۵. رئیس شـورا می‌تواند بر حسـب مورد از صاحب‌نظران و متخصصان برای شرکت در جلسات دعوت کند.

مادهٔ ۶: دبیرخانه شورا

به منظور هماهنگی جلسات، نگهداری سوابق و پیگیری مصوبات دبیرخانـه شـورا زیر نظر رئیس شـورا (معاون تألیـف و تولید مواد و رسانه‌های آموزشی) در محل دفتر تکنولوژی آموزشی و کمک آموزشی با ترکیب زیر تشکیل می‌شود:

۱-۶. کارگروه‌های اصلی دبیرخانه شـامل: ۱- کارگروه تخصصی مواد و رسـانه‌های آموزشی و تربیتی مکتوب. ۲- کارگروه تخصصی مواد و رسـانه‌های آموزشی و تربیتی غیرمکتوب که زیر نظر معاونین مربوط دفتر تکنولوژی آموزشی و کمک آموزشی اداره می‌شوند.

۲-۶. هـر یک از کارگروه‌ها دارای کمیته‌های تخصصی، علمی و اجرایی مربوط خواهند بود.

مادهٔ ۷: جلسات شورا

جلسات شورا هر دو ماه یک بار با دعوت و حضور رئیس یا نایب رئیس (دبیر شورا) تشکیل می‌شود. جلسات با حضور حداقل نصف به علاوه یک نفر اعضاء رسمیت می‌یابد و مصوبات آن پس از تأیید رئیس شورا قابل اجرا خواهد بود.

۱-۷. غیبت غیر موجه سه جلسهٔ مستمر هر یک از اعضاء موجب حذف عضویت آنها در شورا خواهد بود.

مادهٔ ۸: بودجه و اعتبارات

اعتبار مورد نیاز دبیرخانه شورا هرساله در اعتبارات سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی پیش‌بینی خواهد شد.

این آیین‌نامه شـامل ۸ ماده و ۷ بند در تاریـخ ..... به تأیید شورای سیاست‌گذاری ساماندهی منابع آموزشی و تربیتی (مواد و رسانه‌ها) رسیده است.

بهرام محمدیان

رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

و شورای سیاست‌گذاری ساماندهی منابع آموزشی و تربیتی

کارنامه

روزشمار دشت

فروردین	اردیبهشت	خرداد	تیر	مرداد	شهریور	مهر	آبان	آذر	دی	بهمن	اسفند
۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶	۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲	۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶	۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰	۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴	۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸	۲۹ ۳۰ ۳۱					

فروردین

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ **۲۲** ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ **۲۹** ۳۰ ۳۱

۲۲

- ۱ فروردین: انتشار شماره ۷ مجلات عمومی با شمارگانی بالغ بر ۴۶۰۸۰۰۰ و انتشار فصل‌نامه های بهار در ۲۲۱۵۰۰ نسخه.
- ۲۲ فروردین: تشکیل نخستین جلسه شورای سردبیران ماه‌نامه‌های دانش‌آموزی
- ۲۹ فروردین: تشکیل نخستین جلسه شورای سردبیران ماه‌نامه‌های بزرگسال

اردیبهشت

۱ **۲** ۳ ۴ **۵** **۶** ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ **۱۹** ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ **۲۶** ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱

۵

۶

- ۱ اردیبهشت: انتشار هشتمین شمارهٔ ماه‌نامه‌های عمومی رشد در سال تحصیلی ۹۰-۸۹ در شمارگان ۴۵۰۷۲۰۰ نسخه.
- ۲ اردیبهشت: ابلاغ آئین نامهٔ ساماندهی مواد و رسانه های آموزشی.
- ۵ و۶ اردیبهشت: برگزاری چهاردهمین نشست سالانهٔ دفتر با موضوع «مجلات رشد و برنامه درسی ملی» با حضور مدیرکل ، معاونین دفتر، سردبیران،مدیران داخلی و گرافیست‌های ماه‌نامه‌ها و فصل‌نامه‌های تخصصی رشد در مشهد مقدس.
- ۱۹ اردیبهشت: تشکیل دومین جلسه شورای سردبیران ماه‌نامه‌های دانش‌آموزی.
- ۲۶ اردیبهشت: تشکیل دومین جلسه شورای سردبیران ماه‌نامه‌های بزرگسال.

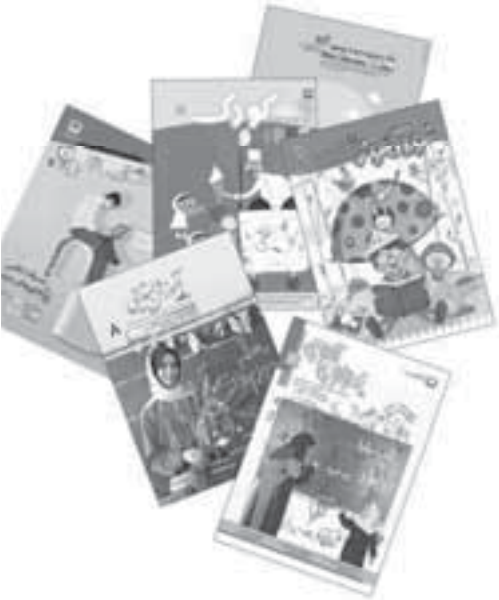

خرداد

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱

- ۱ خرداد : مراسم نکوداشت «استاد غلامعلی مکتبی» در خانهٔ هنرمندان ایران.
- ۲خرداد: مراسم نکوداشت «بیستمین سال انتشار فصل‌نامهٔ رشد برهان متوسطه» و تجلیل از استاد پرویز شهریاری. تقدیر از دست اندرکاران فعلی و پیشین این فصل‌نامه.
- ۹خرداد: تشکیل سومین جلسه شورای سردبیران ماه‌نامه‌های دانش‌آموزی.
- ۱۶خرداد: برگزاری اولین نشست علمی- کاربردی دفتر با عنوان رهاورد سفر به چین با سخنرانی جعفر ربانی.
- ۲۱خرداد: اولین جلسه شورای سردبیران فصل‌نامه‌های تخصصی علوم انسانی.
- ۲۳ خرداد: تشکیل سومین جلسه شورای سردبیران ماه‌نامه‌های عمومی بزرگسال.
- ۲۸خرداد: اولین جلسه شورای سردبیران فصل‌نامه‌های تخصصی علوم پایه.

تیر

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱

- ۱ تیر: انتشار فصل‌نامه‌های تخصصی تابستان در سال تحصیلی ۹۰-۸۹ و پایان دورهٔ انتشار مجلات رشد در این سال تحصیلی با شمارگان ۲۰۳۰۰۰ نسخه.
- ۱تیر: آغاز داوری نهمین جشنوارهٔ کتاب‌های آموزشی رشد.

● ۱۳و۱۴ تیر: برگزاری یازدهمین گردهمایی نمایندگان نشریات رشد با حضور معاونین آموزشی ادارت کل آموزش و پرورش استان‌ها در باشگاه فرهنگیان تهران. مراسم اختتامیه این نشست روز ۱۴ تیر ماه در شرکت افست برگزار شد و از نمایندگان فعال در حوزهٔ گسترش فرهنگ مطالعه و استفاده از مجلات رشد با حضور دکتر محمدیان رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی تقدیر شد.

● ۲۰ تیر: تشکیل چهارمین جلسه شورای سردبیران ماه‌نامه‌های عمومی بزرگسال.

● ۲۷ تیر: نشست علمی- کاربردی با عنوان «تیتر و تیتر نویسی» با سخنرانی فریبرز بیات.

مرداد

۳۱ ۳۰ ۲۹ ۲۸ ۲۷ ۲۶ ۲۵ **۲۴** ۲۳ ۲۲ ۲۱ **۲۰** ۱۹ ۱۸ **۱۷** ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

● ۱۷ مرداد: شورای سردبیران ماه‌نامه‌های دانش آموزی.

● ۲۰ مرداد: شورای سردبیران ماه‌نامه‌های بزرگسال.

● ۲۴ مرداد: نشست علمی- کاربردی «قصه در قرآن» سخنران: دکتر محسن میر باقری.

شهریور

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ **۱۲** ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ **۱۹** ۲۰ **۲۱** ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ **۲۸** ۲۹ ۳۰ ۳۱

- **۱شهریور: تدوین آیین‌نامه سامان‌دهی مواد و رسانه‌های آموزشی.**
- **۱۲ شهریور: شورای سردبیران فصل‌نامه‌های علوم انسانی .**
- **۱۹شهریور: شورای سردبیران فصل‌نامه‌های علوم پایه.**
- **۲۱شهریور: مشارکت در برگزاری نکوداشت «شهدای وادی تربیت» (شهیدان بهشتی، رجایی، باهنر، موسوی، سلیمی).**
- **۲۸ شهریور: نشست علمی- کاربردی «رویکرد مهدویت در ادبیات کودک و نوجوان»، با سخنرانی دکتر اسماعیل شفیعی سروستانی.**

مهر

۱ **۲** **۳** ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ **۱۱** ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ **۱۸** **۱۹** ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ **۲۵** ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰

- **۱ مهر: آغاز دورهٔ جدید انتشار مجلات رشد و انتشار نخستین شماره ماه‌نامه‌های عمومی سال تحصیلی ۹۰-۹۱ با شمارگان ۴۳۵۵۰۰۰ و فصل‌نامه‌های تخصصی پائیز ۹۰ در شمارگان ۲۴۵۴۰۰ نسخه**

همچنین ماه‌نامه‌های رشد معلم، راهنمایی تحصیلی، مدرسهٔ فردا، تکنولوژی آموزشی، آموزش ابتدایی و مدیریت مدرسه در این ماه، ضمیمه‌ای به عنوان منبع آموزشی دوره‌های ضمن خدمت منتشر کردند. در حوزهٔ مجلات تخصصی نیز فصل‌نامهٔ رشد آموزش علوم اجتماعی، ویژه‌نامه ای را به همین منظور تولید کرد.

- ۳ مهر: چاپ و انتشار کتاب‌نامه‌های ابتدایی ، راهنمایی و فنی‌وحرفه‌ای
- ۱۱ مهر: شورای سردبیران ماه‌نامه‌های دانش‌آموزی.
- ۱۸و۱۹ مهر: سفر گروهی سردبیران و دست اندرکاران مجلات رشد به استان یزد و برگزاری جلسه با مخاطبان نشریات رشد.
- ۲۵ مهر: نشست علمی-کاربردی «نقش ترجمه در آثار ادبیات کودک و نوجوان»؛ سخنران: مجید عمیق

آبان

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰

- ۱ آبان: انتشار دومین شمارهٔ ماه‌نامه‌های عمومی رشد در شمارگان ۴۷۳۸۰۰۰ نسخه. همچنین ماه‌نامه‌های رشد معلم، راهنمایی تحصیلی، مدرسه فردا، تکنولوژی آموزشی، آموزش ابتدایی و مدیریت مدرسه در این ماه ضمیمه‌ای به عنوان منبع آموزشی دوره‌های ضمن خدمت منتشر کردند.
- ۱ آبان: ارسال بخشنامهٔ «ساماندهی مواد و رسانه‌های آموزشی» به استان‌ها.
- ۲ آبان: ارسال کتاب‌نامه‌های چاپ شده به استان‌ها.
- ۳ تا ۱۰ آبان: حضور مجلات رشد در هجدهمین جشنوارهٔ بین المللی مطبوعات و انتخاب غرفهٔ مجلات رشد به عنوان غرفه برتر در حوزهٔ نشریات کودک و نوجوان.

- ۹ آبان: شورای سردبیران ماه‌نامه‌های دانش‌آموزی.
- ۲۳ آبان: شورای سردبیران ماه‌نامه بزرگسال.
- ۲۳ آبان: برگزاری مراسم نکوداشت «انتشار یکصدمین شماره فصل‌نامه رشد آموزش زبان» و تجلیل از دست اندرکاران فعلی و پیشین این مجله.
- ۳۰ آبان: نشست علمی کاربردی «طنز در مطبوعات کودک و نوجوان»؛ سخنران: احمد عربلو.

آذر

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰

- ۱ آذر: انتشار سومین شماره ماه‌نامه‌های عمومی رشد در شمارگان ۴۹۵۲۰۰۰ نسخه؛ همچنین ماه‌نامه‌های رشد معلم، راهنمایی تحصیلی، مدرسه فردا، تکنولوژی آموزشی، آموزش ابتدایی و مدیریت مدرسه در این ماه، ضمیمه‌ای به عنوان منبع آموزشی دوره‌های ضمن خدمت منتشر کردند.
- ۱ آذر: تدوین چهار سند استانداردسازی اختصاصی کتاب‌های آموزشی.
- ۷ آذر: شورای سردبیران ماه‌نامه‌های دانش‌آموزی.
- ۱۹ آذر: شورای سردبیران فصل‌نامه‌های علوم انسانی.

● ۲۱ آذر : برگـزاری نشسـت خبـری نهمین جشـنوارهٔ کتاب‌های آموزشی.
● ۲۶ آذر :شورای سردبیران فصل‌نامه‌های علوم پایه.
● ۲۷و۲۸ آذر : سـفر گروهی سردبیران مجلات رشد به استان خراسان شمالی.

| دی |

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰

● ۱ دی: انتشار چهارمین شمارهٔ ماه‌نامه‌های عمومی رشد در شمارگان ۵۰۲۹۰۰۰ نسخه و انتشار فصل‌نامه‌های تخصصی زمستان در شمارگان ۳۲۸۵۰۰ نسخه همچنین ماه‌نامه‌های رشد معلم،راهنمایی تحصیلی،مدرسه فردا،تکنولوژی آموزشی، آموزش ابتدایی و مدیریت مدرسه در این ماه، ضمیمه‌ای به عنوان منبع آموزشی دوره‌های ضمن خدمت منتشر کردند. فصل‌نامه‌های رشد آموزش معارف اسلامی و رشد علوم اجتماعی نیز در این شمارهٔ خود، منبع دوره‌های آموزش ضمن خدمت بودند.
● ۴ دی: برگزاری نهمین جشنوارهٔ کتاب‌های آموزشی رشد.

- ۵ دی: نشســت علمی-کاربردی «شــیوه‌های فعال‌ســازی مخاطبان بزرگسال»؛ سخنران: مرتضی مجدفر
- ۱۱دی: برگزاری مراســم نکوداشت «انتشــار یکصدمین شمارهٔ فصل‌نامه رشد زبان و ادب فارسی» با حضور دکتر حداد عادل و تجلیل از دست اندرکاران پیشین و فعلی این فصلنامه.
- ۱۲ دی: شورای سردبیران ماه‌نامه‌های دانش‌آموزی.
- ۱۹ دی: شورای سردبیران ماه‌نامه‌های بزرگسال.
- ۲۵ دی: رونمایی از مجموعهٔ ۲۴ جلدی موسوعه امام حسین (ع) در حضور آیت الله العظمی مکارم شــیرازی در دفتر ایشان و تقدیر از دست اندرکاران این مجموعه و انتشار ویژه نامه‌ای به همین مناسبت.
- ۲۶ دی: نشست علمی-کاربردی «مدارس یادگیرنده»؛ سخنران: لیلی محمدحسین

- ۱ بهمــن: انتشار پنجمین شمارهٔ ماه‌نامه‌های عمومی رشد در شمارگان ۴۷۳۵۰۰۰.
- ۱۷ بهمــن: شورای سردبیران ماه‌نامه‌های بزرگسال.
- ۲۴ بهمــن: نشست علمی-کاربردی «گزارش بازدید از مدارس انگلیس ، فرانسه و ترکیه»؛ سخنرانان: جعفر ربانی، محمد رضا حشمتی

- ۱ اسفند: انتشار ششمین شمارهٔ ماه‌نامه‌های عمومی رشد در شمارگان ۴۷۶۵۰۰۰ نسخه.
- ۱ اسفند: بارکدگذاری ده هزار مشخصه کتاب‌های آموزشی مناسب در وبگاه سامان کتاب.
- ۲ اسفند: انتشار فراخوان هفتمین جشنوارهٔ عکس رشد.
- ۳ اسفند: نظرسنجی و تحلیل ابعاد مختلف نهمین جشنوارهٔ کتاب‌های آموزشی.